



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

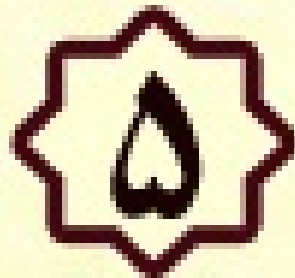
www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

دانشنامه

عقاید اسلامی

معرفت‌شناسی

مؤلف: محمد علی شیری



ترجمه:
محمد علی شیری

پیشگامی:
دکتر رضا بنجار

کتابخانه ملی، تهران، جمهوری اسلامی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه عقاید اسلامی

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	دانشنامه عقاید اسلامی جلد ۵
۱۴	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۲۳	بخش دوم: آشنایی با یگانگی خدا
۲۳	اشاره
۲۵	فصل یکم: ارزش توحید
۲۵	۱ / ۱ سرلوحه دین
۲۵	۲ / ۱ نیمه دین
۲۷	۳ / ۱ کلمه تقوا
۲۷	۴ / ۱ بهای بهشت
۲۹	۵ / ۱ حیات جان
۲۹	۶ / ۱ استوارترین دستاویز خدا
۳۱	۷ / ۱ دژ خدا
۳۱	۸ / ۱ برترین عمل ها
۳۱	۹ / ۱ سبب آمرزش
۳۳	۱۰ / ۱ سبب دور شدن بلا
۳۳	۱۱ / ۱ سبب رستگاری
۳۵	فصل دوم: مراتب توحید
۳۵	مرتبه اول : توحید در ذات
۳۵	اشاره
۳۷	۱ / ۱ دلیل های توحید ذاتی
۳۹	۲ / ۱ معنای توحید
۵۱	۳ / ۱ باور درست در توحید

- ۵۳ ۴ / ۱ توحید خالص
- ۵۷ ۵ / ۱ موانع توحید
- ۶۱ مرتبه دوم : توحید در صفات
- ۶۱ اشاره
- ۶۳ ۱ / ۲ صفات خدا، عین ذات او هستند
- ۶۹ ۲ / ۲ تفاوت میان صفات ذات و صفات فعل
- ۱۰۶ مرتبه سوم : توحید افعالی
- ۱۰۶ ۱ / ۳ توحید در آفرینش
- ۱۱۰ ۲ / ۳ توحید ربوبی
- ۱۱۰ ۲ / ۳ - ۱ پروردگاری جز او نیست
- ۱۱۲ ۲ / ۳ - ۲ دلیل های توحید ربوبی
- ۱۱۴ ۳ / ۳ توحید در تدبیر
- ۱۱۴ ۳ / ۳ - ۱ کسی جز خدا، کارها را تدبیر نمی کند
- ۱۱۶ ۳ / ۳ - ۲ دلیل های یگانگی در تدبیر
- ۱۲۴ ۳ / ۳ - ۳ آنچه با توحید در تدبیر، همخوانی ندارد
- ۱۲۸ مرتبه چهارم : توحید در حکم
- ۱۳۲ مرتبه پنجم : توحید در اطاعت
- ۱۴۲ مرتبه ششم : توحید در عبادت
- ۱۴۴ بالاترین مراتب توحید
- ۱۵۴ بخش سوم: آشنایی با نام های الهی
- ۱۵۴ اشاره
- ۱۵۷ فصل یکم: معنای «اسماءُ اللّٰه»
- ۱۵۷ اشاره
- ۱۶۹ ۱ / ۱ نام های او ، نشانه اند
- ۱۶۹ اشاره
- ۱۷۷ ۱ / ۱ - ۱ معنای «اله»

۱۸۳ ۱ / ۱ _ ۲ معنای «الله»
۱۸۹ ۱ / ۱ _ ۳ معنای «الله اکبر»
۱۹۱ ۱ / ۱ _ ۴ معنای «باسم الله»
۱۹۵ فصل دوم: گونه های نام های خدا
۱۹۵ ۱ / ۲ نام های لفظی
۱۹۵ ۲ / ۲ نام های تکوینی
۱۹۹ ۳ / ۲ نام های انحصاری خدا
۲۰۳ فصل سوم: تعداد نام های خدا
۲۰۳ ۱ / ۳ تعداد نام های لفظی
۲۰۳ اشاره
۲۱۱ بحثی درباره تعداد اسمای حسنیای لفظی
۲۱۷ ۲ / ۳ تعداد نام های تکوینی
۲۲۱ فصل چهارم: اسم اعظم
۲۲۱ ۱ / ۴ روایاتی در تفسیر اسم اعظم
۲۲۱ ۱ / ۴ _ ۱ بسم الله
۲۲۳ ۱ / ۴ _ ۲ آیه هایی از قرآن
۲۲۷ ۱ / ۴ _ ۳ نصوصی برگرفته از دعاها
۲۳۱ ۱ / ۴ _ ۴ هر اسم از اسمای الهی
۲۳۳ ۲ / ۴ دارنده اسم اعظم
۲۳۸ تحقیقی درباره معنای اسم اعظم
۲۳۹ بهترین تحقیق در تبیین اسم اعظم
۲۴۵ فصل پنجم: نقش اسمای الهی در تدبیر عالم
۲۵۶ بخش چهارم: شناختن صفات ثبوتی خدا
۲۵۶ اشاره
۲۵۷ پیش گفتار
۲۶۰ فصل یکم: بایسته ها در شناختن صفات خدا

- ۲۶۰ ۱ / ۱ توصیف خداوند به آنچه خود را بدان توصیف کرده است
- ۲۷۸ ۲ / ۱ بیرون آمدن از مرز تشبیه و تعطیل
- ۲۸۰ ۳ / ۱ شناساندن بدون تصویرگری و احاطه
- ۲۸۰ ۴ / ۱ توصیف به افعال
- ۲۸۳ ۵ / ۱ وجوه کاربرد نام ها و صفات
- ۲۹۰ فصل دوم : اُخْد ، واحد
- ۲۹۰ واژه شناسی «اُخْد» و «واحد»
- ۲۹۲ احد و واحد ، در قرآن و حدیث
- ۲۹۲ ۱ / ۲ خدای یگانه بی همتا
- ۲۹۴ ۲ / ۲ یگانه بی فرزند
- ۲۹۶ ۳ / ۲ یگانه بی شماره
- ۳۰۰ ۴ / ۲ یگانگی عدد ، برای اوست
- ۳۰۲ فصل سوم : اول ، آخر
- ۳۰۲ واژه شناسی «اول» و «آخر»
- ۳۰۲ اول و آخر ، در قرآن و حدیث
- ۳۰۲ اشاره
- ۳۰۴ ۱ . اول و آخر مطلق
- ۳۰۴ ۲ . اول و آخر نسبی
- ۳۰۶ ۱ / ۳ معنای اول و آخر بودن خداوند
- ۳۲۲ ۲ / ۳ نشانه اول بودن و آخر بودن خدا
- ۳۲۴ فصل چهارم : باری
- ۳۲۴ واژه شناسی «باری»
- ۳۲۴ باری ، در قرآن و حدیث
- ۳۲۶ ۱ / ۴ آفریننده و سازنده همه چیز
- ۳۲۸ ۲ / ۴ آفریننده تمام آفریده ها
- ۳۲۸ ۳ / ۴ آفریننده آسمان ها و زمین

- ۴ / ۴ ویژگی آفریننده ۳۳۰
- فصل پنجم : باسط ، قابض ۳۳۲
- واژه شناسی «بساط» و «قابض» ۳۳۲
- بساط و قابض ، در قرآن و حدیث ۳۳۲
- ۱ / ۵ معنای بسط و قبض خداوند ۳۳۴
- ۲ / ۵ گستراننده تنگ گیرنده ۳۳۶
- ۳ / ۵ گیرنده و گستراننده همه چیز ۳۳۸
- ۴ / ۵ گیرنده و دهنده ای جز او نیست ۳۴۰
- ۵ / ۵ گستراننده آسمان ها و زمین ۳۴۰
- ۶ / ۵ گستراننده ابر در آسمان ۳۴۲
- ۷ / ۵ گستراننده نیکی و رحمت ۳۴۲
- ۸ / ۵ گستراننده روزی ۳۴۶
- ۹ / ۵ گستراننده عدل و حق ۳۴۸
- ۱۰ / ۵ برگیرنده سایه ۳۵۰
- ۱۱ / ۵ گیرنده جان ها ۳۵۰
- ۱۲ / ۵ روزی را بر هر که بخواهد ، می گستراند و تنگ می گیرد ۳۵۰
- ۱۳ / ۵ حکمت عطا کردن و باز پس گرفتن خدا ۳۵۲
- فصل ششم : باقی ۳۵۴
- واژه شناسی «باقی» ۳۵۴
- باقی ، در قرآن و حدیث ۳۵۴
- ۱ / ۶ او پایدار می ماند و همه چیز نابود می شود ۳۵۶
- ۲ / ۶ پایدار بی سرآمد ۳۶۰
- فصل هفتم : بدی ء و بدیع ۳۶۴
- واژه شناسی «بدی ء» و «بدیع» ۳۶۴
- بدی ء و بدیع ، در قرآن و حدیث ۳۶۶
- ۱ / ۷ نوآور آسمان ها و زمین ۳۶۸

- ۳۶۸ ----- در آنچه نوآوری کرده ، آغازگر بود ----- ۲ / ۷
- ۳۷۰ ----- آفرینش را می آغازد، سپس آن را برمی گرداند ----- ۳ / ۷
- ۳۷۲ ----- توصیف آغازگری و نوآوری او ----- ۴ / ۷
- ۳۸۸ ----- فصل هشتم : بَرّ، بازّ -----
- ۳۸۸ ----- واژه شناسی «بَرّ» و «بازّ» -----
- ۳۸۸ ----- بَرّ و بازّ ، در قرآن و حدیث -----
- ۳۹۰ ----- ۱ / ۸ نیکی کننده مهربان -----
- ۳۹۰ ----- ۲ / ۸ نیکی او دیرینه است -----
- ۳۹۲ ----- ۳ / ۸ نیکی کننده تر از همه آفریدگان -----
- ۳۹۴ ----- ۴ / ۸ به بندگانش نیکی کننده است -----
- ۳۹۶ ----- فصل نهم : بصیر -----
- ۳۹۶ ----- واژه شناسی «بصیر» -----
- ۳۹۸ ----- بصیر ، در قرآن و حدیث -----
- ۴۰۰ ----- ۱ / ۹ ویژگی بینایی او -----
- ۴۰۴ ----- ۲ / ۹ آنچه بینایی او ، بدان وصف نمی گردد -----
- ۴۰۸ ----- فصل دهم : توّاب -----
- ۴۰۸ ----- واژه شناسی «توّاب» -----
- ۴۰۸ ----- توّاب ، در قرآن و حدیث -----
- ۴۱۰ ----- پاسخ به یک پرسش -----
- ۴۱۲ ----- ۱ / ۱۰ توبه پذیر مهربان -----
- ۴۱۸ ----- ۲ / ۱۰ توبه پذیر فرزانه -----
- ۴۱۸ ----- ۳ / ۱۰ پذیرنده بازگشت -----
- ۴۲۰ ----- ۴ / ۱۰ توبه پذیر اهل آسمان ها و زمین -----
- ۴۲۰ ----- ۵ / ۱۰ پذیرای توبه آن که به سوبش باز گردد -----
- ۴۲۲ ----- فصل یازدهم : جابر، جَبّار -----
- ۴۲۲ ----- واژه شناسی «جابر» و «جَبّار» -----

- ۴۲۴ جابر و جبار، در قرآن و حدیث
- ۴۲۶ ۱ / ۱۱ شکست ناپذیر چیره
- ۴۲۶ ۲ / ۱۱ چیره بر هر آفریده
- ۴۲۸ ۳ / ۱۱ چیره آسمان ها و زمین ها
- ۴۲۸ ۴ / ۱۱ چیره دنیا
- ۴۳۰ ۵ / ۱۱ ویژگی جبروت خدا
- ۴۳۹ ۶ / ۱۱ ویژگی چیرگی او
- ۴۴۳ ۷ / ۱۱ چیره گردن فرازان
- ۴۴۳ ۸ / ۱۱ چیره ای که یاری نمی شود
- ۴۴۳ ۹ / ۱۱ چیره ای که ستم نمی کند
- ۴۴۳ ۱۰ / ۱۱ چیره بردبار
- ۴۴۵ ۱۱ / ۱۱ جز او هر که بزرگی کرد ، خوار شد
- ۴۴۷ ۱۲ / ۱۱ به سامان کننده هر شکسته
- ۴۵۱ ۱۳ / ۱۱ سامان دهنده استخوان شکسته
- ۴۵۳ فصل دوازدهم : جاعل
- ۴۵۳ واژه شناسی «جاعل»
- ۴۵۳ جاعل ، در قرآن و حدیث
- ۴۵۵ ۱ / ۱۲ گمارنده جانشین در زمین
- ۴۵۵ ۲ / ۱۲ سازنده شب و روز
- ۴۵۷ ۳ / ۱۲ سازنده سایه و باد گرم
- ۴۵۷ ۴ / ۱۲ سازنده برکت ها
- ۴۵۷ ۵ / ۱۲ سازنده همه چیز
- ۴۶۱ فصل سیزدهم : حافظ ، حفیظ
- ۴۶۱ واژه شناسی «حافظ» و «حفیظ»
- ۴۶۳ حافظ و حفیظ ، در قرآن و حدیث
- ۴۶۵ ۱ / ۱۳ بر همه چیز نگاهبان است

- ۴۶۵ بهترین نگاهبان ۲ / ۱۳
- ۴۶۵ نگاهبانی جز او نیست ۳ / ۱۳
- ۴۶۵ ویژگی نگاهبانی او ۴ / ۱۳
- ۴۷۱ فصل چهاردهم : حافی، خفی
- ۴۷۱ واژه شناسی «حافی» و «خفی»
- ۴۷۱ حافی و خفی، در قرآن و حدیث
- ۴۷۵ فصل پانزدهم : حاکم
- ۴۷۵ واژه شناسی «حاکم»
- ۴۷۵ حاکم، در قرآن و حدیث
- ۴۷۷ ۱ / ۱۵ حاکم ترین حاکمان
- ۴۷۷ ۲ / ۱۵ در حکم خود، دادگر است
- ۴۸۳ ۳ / ۱۵ آنچه بخواهد، حکم می کند
- ۴۸۵ فصل شانزدهم : حسیب
- ۴۸۵ واژه شناسی «حسیب»
- ۴۸۵ حسیب، در قرآن و حدیث
- ۴۸۷ ۱ / ۱۶ خدا حسابگر همه چیز است
- ۴۹۱ ۲ / ۱۶ زود شمار
- ۴۹۳ ۳ / ۱۶ پر شتاب ترین حسابگران
- ۴۹۳ ۴ / ۱۶ او در حسابگری بسنده است
- ۴۹۷ فصل هفدهم : حق
- ۴۹۷ واژه شناسی «حق»
- ۴۹۷ حق، در قرآن و حدیث
- ۴۹۹ ۱ / ۱۷ او حق است
- ۵۰۱ ۲ / ۱۷ مولای حق
- ۵۰۱ ۳ / ۱۷ فرمان روای حقیقی
- ۵۰۳ ۴ / ۱۷ حق آشکار

۵۰۵ کردار او حق است
۵۰۹ فصل هجدهم : حکیم
۵۰۹ واژه شناسی «حکیم»
۵۰۹ حکیم ، در قرآن و حدیث
۵۱۱ ۱ / فرزانه دانا
۵۱۱ ۲ / فرزانه آگاه
۵۱۱ ۳ / فرزانه ستوده
۵۱۳ ۴ / عزتمند فرزانه
۵۱۳ ۵ / بلندپایه فرزانه
۵۱۳ ۶ / توبه پذیر فرزانه
۵۱۳ ۷ / گشایشگر فرزانه
۵۱۵ ۸ / ویژگی حکمت او
۵۱۷ ۹ / درباره آنچه در نظام آفرینش ، حکیمانه به نظر نمی رسد
۵۲۷ فصل نوزدهم : حلیم
۵۲۷ واژه شناسی «حلیم»
۵۲۷ حلیم ، در قرآن و حدیث
۵۲۹ ۱ / ۱۹ بردباری که نابخردی نمی کند
۵۲۹ ۲ / ۱۹ بردباری که شتاب نمی کند
۵۴۲ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان قراردادی : موسوعه العقائد الاسلامیه . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : دانش نامه عقاید اسلامی / محمدی ری شهری، همکار رضا برنجکار ؛ مترجم مهدی مهریزی ؛ برای موسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 1385 -

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : مرکز تحقیقات دارالحدیث؛ 102.

شابک : 245000 ریال: دوره 964-493-117-3 ؛ : 550000 ریال: دوره، چاپ سوم 978-964-493-117-8 ؛ : ج. 1 964-493-118-1 ؛ : ج. 1، چاپ دوم: 9789644931178 ؛ ج. 1، چاپ سوم 978-964-493-118-5 ؛ : ج. 2 964-493-119-X ؛ : ج. 2، چاپ دوم: 978-964-493-119-2 ؛ ج. 3 964-493-120-3 ؛ : ج. 3، چاپ دوم: 978-964-493-120-8 ؛ ج. 4 964-493-121-1 ؛ : ج. 4، چاپ سوم 978-964-493-121-5 ؛ : ج. 5 964-493-123-X ؛ : ج. 5، چاپ سوم 978-964-493-122-2 ؛ : ج. 6 964-493-123-8 ؛ : ج. 6 964-493-123-9 ؛ : ریال 550000 (دوره، چاپ دوم) ؛ ج. 7 964-493-124-6 ؛ : ج. 7 964-493-124-6 ؛ : ریال 550000 (چاپ دوم دوره) ؛ 50000 ریال (ج. 8) ؛ ج. 8، چاپ سوم 978-964-493-252-6 ؛ : ریال 50000 ج. 9 978-964-493-253-3 ؛ : ریال 550000 (ج. 9، چاپ دوم)

یادداشت : فارسی-عربی.

یادداشت : هر یک از جلد های این کتاب با همکاری و ترجمه افراد مختلف انجام شده است.

یادداشت : ج. 8 و 9 (چاپ اول: 1386).

یادداشت : ج. 1 تا 7، 9 (چاپ دوم: 1386).

یادداشت : ج. 1، 2، 4 تا 9 (چاپ سوم: 1387).

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج. 1-3. معرفت شناسی. - ج. 4-7. خداشناسی. - ج. 8-9 عدالت خداوند

موضوع : اسلام -- عقايد -- احاديث

موضوع : احاديث شيعه -- قرن 14

شناسه افزوده : برنجكار، رضا، 1342 -

شناسه افزوده : مهريزي، مهدي، 1341 -، مترجم

شناسه افزوده : دار الحديث. مركز تحقيقات

شناسه افزوده : دار الحديث. مركز چاپ و نشر

رده بندي كنگره : 1385 8041م334BP211/5

رده بندي ديويي : 297/4172

شماره كتابشناسي ملي : 1047281

ص: 1

اشاره

بخش دوم: آشنایی با یگانگی خدا

اشاره

بخش دوم: آشنایی با یگانگی خدا فصل یکم: ارزش توحید فصل دوم: مراتب توحید

الفصل الأول: قيمة التوحيد 1 / 1 أول الدين الإمام علي عليه السلام: أول الدين معرفته، وكمال معرفته التصديق به، وكمال التصديق به توحيداً. (1)

1 / 2 نصف الدين رسول الله صلى الله عليه وآله: التوحيد نصف الدين. (2)

-
- 1- نهج البلاغة: الخطبة 1، الاحتجاج: ج 1 ص 473 ح 113، عوالي اللآلي: ج 4 ص 126 ح 215، بحار الأنوار: ج 4 ص 247 ح 5.
 - 2- التوحيد: ص 68 ح 24، عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 35 ح 75 كلاهما عن داوود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 104 ح 52 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 3 ص 240 ح 25.

فصل یکم: ارزش توحید

1 / 1 سرلوحه دین

1 / 2 نیمه دین

فصل یکم: ارزش توحید 1 / 1 سرلوحه دینامام علی علیه السلام: سرلوحه دین ، معرفت اوست و کمال معرفتش ، تصدیق او و کمال تصدیقش ، یگانه دانستن او .

1 / 2 نیمه دینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : توحید ، نیمی از دین است .

1 / 3 كَلِمَةُ التَّقْوَى رسول الله صلى الله عليه وآله في تفسير «لا إله إلا الله» : قوله: لا إله إلا الله يعني وحدانيته، لا يقبل الأعمال إلا بها ، وهي كلمة التقوى ، يُثَقَّلُ اللَّهُ بِهَا الْمَوَازِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . (1)

1 / 4 ثَمَنُ الْجَنَّةِ رسول الله صلى الله عليه وآله : التَّوْحِيدُ ثَمَنُ الْجَنَّةِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ : مَا جَزَاءُ مَنْ أَنْعَمْتُ عَلَيْهِ بِالتَّوْحِيدِ إِلَّا الْجَنَّةُ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ قَالَ : «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ ، وَإِخْلَاصُهُ أَنْ تَحْجُزَهُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ . (5)

1- .علل الشرائع : ص 251 ح 8 ، الأماي للصدوق : ص 255 ح 279 وفيه «لا يقبل الله» بدل «لا يقبل» وكلاهما عن الحسن بن عبد الله عن أبيه عن جدّه الإمام الحسن عليه السلام ، الاختصاص : ص 34 عن الحسين بن عبد الله عن أبيه عن جدّه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ونحوه ، بحار الأنوار : ج 9 ص 294 ح 5 .

2- .الأماي للطوسي : ص 570 ح 1178 عن محمد بن علي بن الحسين بن زيد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 3 ح 3 .

3- .التوحيد : ص 28 ح 29 ، الأماي للصدوق : ص 471 ح 628 ، الأماي للطوسي : ص 430 ح 960 كلّها عن إسماعيل بن موسى عن أبيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، الاختصاص : ص 225 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 3 ح 2 ؛ تاريخ أصبهان : ج 1 ص 280 ح 468 ، الفردوس : ج 4 ص 337 ح 6975 كلاهما عن أنس بن مالك نحوه ، كنز العمال : ج 2 ص 43 ح 3048 .

4- .صحيح مسلم : ج 1 ص 55 ح 43 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 142 ح 464 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 144 ح 242 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 3 ص 126 ح 12 ، حلية الأولياء : ج 7 ص 174 كلّها عن عثمان بن عفان ، كنز العمال : ج 1 ص 46 ح 123 ؛ التوحيد : ص 29 ح 30 عن عثمان بن عفان وفيه «أَنَّ اللَّهَ حَقٌّ» بدل «أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 10 ح 20 .

5- .التوحيد : ص 28 ح 27 ، معاني الأخبار : ص 370 ح 2 ، ثواب الأعمال : ص 20 ح 3 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 83 ح 2218 كلّها عن زيد بن أرقم ، بحار الأنوار : ج 93 ص 197 ح 22 ؛ تاريخ بغداد : ج 12 ص 64 ح 6455 عن أنس ، حلية الأولياء : ج 9 ص 254 عن زيد بن أرقم وكلاهما نحوه ، كنز العمال : ج 1 ص 61 ح 206 .

1 / 3 کلمه تقوا

1 / 4 بهای بهشت

1 / 3 کلمه تقوا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر «لا إله إلا الله» : این سخن، یعنی [اقرار به] وحدانیت خدا که اعمال، جز بدان پذیرفته نمی شود و آن، کلمه تقواست که خدا در روز قیامت، ترازوها [ی سنجش اعمال] را بدان، سنگین می کند .

1 / 4 بهای بهشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : توحید ، بهای بهشت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدای عز و جل فرمود : «جزای کسی که نعمت توحید را به وی ارزانی داشته ام ، جز بهشت نیست» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر که بمیرد، در حالی که می داند خدایی جز خداوند یکتا نیست ، به بهشت درمی آید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس خالصانه بگوید : «لا إله إلا الله ؛ خدایی جز خداوند یکتا نیست» ، به بهشت درمی آید و خلوص آن، یعنی این که «لا إله إلا الله» ، گوینده آن را از آنچه خداوند عز و جل حرام کرده است ، باز می دارد .

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» كَلِمَةٌ عَظِيمَةٌ كَرِيمَةٌ عَلَى اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ، مَنْ قَالَهَا مُخْلِصًا اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ قَالَهَا كَاذِبًا عَصَمَتْ مَالَهُ وَدَمَهُ، وَكَانَ مَصِيرُهُ إِلَى النَّارِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله في مَوْعِظَتِهِ لِابْنِ مَسْعُودٍ: إِذَا تَكَلَّمْتَ بِـ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» وَلَمْ تَعْرِفْ حَقَّهَا؛ فَإِنَّهُ مَرْدُودٌ عَلَيْكَ. (2)

1 / 5 حَيَاةُ النَّفْسِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: التَّوْحِيدُ حَيَاةُ النَّفْسِ. (3)

1 / 6 عُرُوءَةُ اللَّهِ الْوُثْقِيَا لِإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عُرُوءَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى التَّوْحِيدُ. (4)

-
- 1- التوحيد: ص 23 ح 18 عن أحمد بن عبد الله الجويباري عن الإمام الرضا عن أبيه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 5 ح 13.
 - 2- مكارم الأخلاق: ج 2 ص 357 ح 2660 عن عبد الله بن مسعود، بحار الأنوار: ج 77 ص 106 ح 1.
 - 3- غرر الحكم: ح 540.
 - 4- المحاسن: ج 1 ص 375 ح 822 عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج 3 ص 279 ح 14.

1 / 5 حیات جان

1 / 6 استوارترین دستاویز خدا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بی گمان، «لا إله إلا الله»، نزد خدا سخنی بزرگ و عزیز است. هر کس آن را خالصانه بگوید، بهشت برایش واجب می شود و هر کس آن را به دروغ بگوید، دارایی و خوش حفظ می شود، اما ره به دوزخ می برد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در اندرز به ابن مسعود: چون «لا إله إلا الله» را گفتی و حق آن را نشناختی، به تو بازگردانده می شود.

1 / 5 حیات جاناامام علی علیه السلام: توحید، حیات جان است.

1 / 6 استوارترین دستاویز خدا امام باقر علیه السلام: استوارترین دستاویز خدا [برای انسان]، توحید است.

1 / 7 حصنُ اللّهُ رسولَ اللّهِ صلى الله عليه وآله : حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ سَيِّدُ الْمَلَائِكَةِ ، قَالَ : قَالَ اللَّهُ سَيِّدُ السَّادَاتِ عِزُّ وَجَلُّ : إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا ، فَمَنْ أَقْرَبَ لِي بِالتَّوْحِيدِ دَخَلَ حِصْنِي ، وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي . (1)

1 / 8 أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ، لَا يَسْبِقُهَا عَمَلٌ ، وَلَا تَتْرُكُ ذَنْبًا . (2)

الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ : سَأَلَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ لَهُ : أَخْبِرْنِي أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ ؟ قَالَ : تَوْحِيدُكَ لِرَبِّكَ . قَالَ : فَمَا أَعْظَمُ الذُّنُوبِ ؟ قَالَ : تَشْبِيهُكَ لِخَالِقِكَ . (3)

1 / 9 سَبَبُ الْمَغْفِرَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِذَا قَالَ الْعَبْدُ : «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : يَا مَلَأْتُكَ ، عَلِمَ عَبْدِي أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ رَبٌّ غَيْرِي ، أَشْهَدُكُمْ أَنِّي غَفَرْتُ لَهُ . (4)

1- . عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 135 ح 3 عن أحمد بن محمد بن إبراهيم بن هاشم عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام ، جامع الأحاديث للقمي : ص 272 عن أحمد بن محمد بن إبراهيم بن هاشم البلاذري عن الإمام المهدي عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 3 ص 10 ح 22 ؛ كنز العمال : ج 1 ص 47 ح 127 نقلاً عن الشيرازي عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله .

2- . سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1248 ح 3797 عن أم هانئ ، كنز العمال : ج 1 ص 418 ح 1781 وراجع المعجم الكبير : ج 8 ص 115 ح 7533 .

3- . الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ : ص 687 ح 1458 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 8 ح 18 .

4- . تاريخ دمشق : ج 7 ص 61 ح 1617 عن أنس .

1 / 7 دژ خدا

1 / 8 برترین عمل ها

1 / 9 سبب آموزش

1 / 7 دژ خدایمبر خدا صلی الله علیه و آله : سرور فرشتگان ، جبرئیل علیه السلام برایم حدیث کرد و گفت : سرور سروران ، خداوند عز و جلفرمود : «من، تنها خدایم و خدایی جز من نیست . پس هر که به یگانگی من اقرار کند ، به دژ من در می آید و هر که به دژم در آید ، از عذاب من، ایمن می شود» .

1 / 8 برترین عمل هایمبر خدا صلی الله علیه و آله : هیچ عملی بر «لا إله إلا الله» پیشی نمی گیرد و گناهی باقی نمی نهد .

الأمالی، طوسی_ به نقل از محمد بن سماعه_ : یکی از شیعیان از امام صادق علیه السلام پرسید : به من از برترین عمل، خبر ده . فرمود : «یگانه دانستن پروردگارت» . گفت : بزرگ ترین گناه، کدام است؟ فرمود : «همتا گرفتن برای خالقت» .

1 / 9 سبب آموزشیمبر خدا صلی الله علیه و آله : چون بنده بگوید : «أشهد أن لا إله إلا الله» ؛ گواهی می دهم که خدایی جز خداوند نیست» ، خداوند متعال می گوید : «ای فرشتگان من ! بنده ام دانست که جز من، پروردگاری ندارد . شما را گواه می گیرم که او را آمرزیدم» .

عنه صلى الله عليه وآله: «لا يزال قول: «لا إله إلا الله» يرفع سخط الله عن العباد، حتى إذا نزلوا بالمنزل الذي لا يُبالون ما نقص من دينهم إذا سلّمتم دُنياهم، فقالوا عند ذلك، قال الله تعالى لهم: كذبتُم كذبتُم. (1)

10 / 1 سَبَبُ دَفْعِ الْبَلَاءِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تَدْفَعُ عَنْ قَائِلِهَا تِسْعَةً وَتَسْعِينَ بَابًا مِنَ الْبَلَاءِ أَدْنَاهَا هَهُمْ. (2)

راجع: ج 4 ص 16 (الفصل الأول: قِيَمَةُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ).

11 / 1 سَبَبُ الْفَلَاحِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَوْلُوا: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تُقْلِحُوا. (3)

-
- 1- نوادر الأصول: ج 2 ص 73 عن أنس، كنز العمال: ج 1 ص 63 ح 224 وراجع ثواب الأعمال: ج 20 ص 4.
 - 2- تاريخ دمشق: ج 17 ص 172 ح 4087، الفردوس: ج 5 ص 8 ح 7280 كلاهما عن ابن عباس، كنز العمال: ج 1 ص 63 ح 226 وراجع المقنع: ص 297.
 - 3- مسند ابن حنبل: ج 5 ح 423 ح 16023، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 61 ح 39 كلاهما عن ربيعة بن عباد، صحيح ابن حبان: ج 14 ص 518 ح 6562، السنن الكبرى: ج 1 ص 123 ح 358، المعجم الكبير: ج 8 ص 314 ح 8175 كلهما عن طارق بن عبد الله المحاربي، كنز العمال: ج 12 ص 449 ح 35538؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 56 عن طارق المحاربي، بحار الأنوار: ج 18 ص 202.

1 / 10 سبب دور شدن بلا

1 / 11 سبب رستگاری

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : سخن «لا اله الا الله» ، همواره خشم خدا را از بندگان برمی دارد تا آن که به چنان جایگاه پایینی آیند که اگر دنیایشان سالم بماند ، اندیشناک کمبود در دین خود نشوند . پس چون در این حال آن را بگویند ، خداوند متعال به ایشان می فرماید : «دروغ می گوید ؛ دروغ می گوید!» .

1 / 10 سبب دور شدن بلا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «لا اله الا الله» ، 99 بلا را از گوینده اش دور می کند که کمترین آن ، اندوه است .

ر . ك : ج 4 ص 17 (فصل یکم : ارزش شناخت خدا) .

1 / 11 سبب رستگاری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بگوئید : «لا اله الا الله» ، تا رستگار شوید .

الفصل الثاني : مراتب التوحيد المرتبة الاولى : التوحيد في الذات موضوع التوحيد من أهم موضوعات معرفة الله سبحانه بعد إثبات وجوده ، وهو جدير بالمناقشة والتحليل من جوانب مختلفة . لقد تم في هذا الفصل تنظيم النصوص المرتبطة بأهم المباحث التوحيدية تحت عنوان مراتب التوحيد ، وهي تبدأ من التوحيد في الذات ، وتنتهي بالتوحيد في العبادة الذي يمثل أعلى المراتب في معرفة الله تعالى ، وذلك على المنوال الذي تلاحظونه . إن التوحيد الذاتي الذي يجسد أول مرتبة من مراتب التوحيد ، بمعنى نفي الشريك ، والتشبيه ، والجزء عن ذات الحق تعالى ، وستلاحظون في الأبواب الآتية البراهين العقلية على توحيد الذات وتفسيرها وبيانها من وحي القرآن والحديث .

فصل دوم: مراتب توحید**مرتبۀ اول: توحید در ذات****اشاره**

فصل دوم: مراتب توحید مرتبۀ اول: توحید در ذات مسئله توحید، از مهم ترین مسائل خداشناسی پس از اثبات وجود خداست و از جنبه های مختلف، قابل بحث و بررسی است. در این فصل، متون مربوط به مهم ترین مباحث توحیدی تحت عنوان «مراتب توحید»، که از توحید در ذات آغاز می شود و به توحید در عبادت _ که بالاترین مرتبۀ خداشناسی است _ پایان می یابد، به صورتی که ملاحظه می فرمایید، تنظیم شده است. توحید ذاتی که نخستین مرتبۀ یکتاپرستی است، به معنای نفی شریک، شبیه و جزء از ذات حق تعالی است. براهین عقلی توحید ذات و تفسیر و تبیین آن از نگاه قرآن و حدیث را در ابواب آینده، ملاحظه خواهید کرد.

1 / 1 ما يدلُّ على وَحْدَةِ ذاتِها الكتاب «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» . (1)

«أَمَّنْ يَبْدُوهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَهَةٌ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» . (2)

الحديث للإمام علي عليه السلام في وصيته لابنه الحسن عليه السلام: «إعلم يا بني أنه لو كان لربك شريك لآتتك رسله، ولرايت آثار ملكه وسلطانه، ولعرفت أفعاله وصفاته، ولكنك إله واحد كما وصف نفسه، لا يضادّه في ملكه أحد» . (3)

الإمام الصادق عليه السلام لما سئل: كيف هو الله الواحد؟: «واحد في ذاته فلا واحد كواحد؛ لأن ما سواه من الواحد متجزئ، وهو تبارك وتعالى واحد لا يتجزأ ولا يقع عليه العد» . (4)

عنه عليه السلام لما سئل: ما الدليل على الواحد؟: «ما بالخلق من الحاجة» . (5)

الإمام الرضا عليه السلام لما سأل رجل من الثنوية: إن صانع العالم اثنان، فما الدليل على أنه واحد؟ قال: «قولك: إنه اثنان دليل على أنه واحد؛ لأنك لم تدع الثاني إلا بعد إثباتك الواحد، فالواحد مجمع عليه، وأكثر من واحد مختلف فيه» . (6)

1- المؤمنون: 117 .

2- النمل: 64 .

3- نهج البلاغة: الكتاب 31، تحف العقول: ص 72 وفيه «لا يضادّه في ذلك أحد ولا يحاجّه» بدل «لا يضادّه في ملكه أحد»، بحار الأنوار: ج 3 ص 234 .

4- الاحتجاج: ج 2 ص 217 ح 223، بحار الأنوار: ج 10 ص 167 ح 2 .

5- تحف العقول: ص 377 .

6- التوحيد: ص 270 ح 6 عن الفضل بن شاذان، بحار الأنوار: ج 3 ص 228 ح 18 .

1 / 1 دلیل های توحید ذاتی

1 / 1 دلیل های توحید ذاتیقرآن(و هر کس با خداوند ، معبود دیگری بخواند که دلیلی بر آن ندارد، حسابش فقط با پروردگارش است . بی گمان ، کافران رستگار نمی شوند) .

«یا آن کس که خلق را آغاز می کند و سپس، آن را باز می آورد و آن کس که از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ آیا معبودی جز خدا هست؟ بگو : اگر راست می گوئید، دلیل خویش را بیاورید» .

حدیث امام علی علیه السلام_ در سفارش به فرزندش حسن علیه السلام_: پسر عزیزم ! بدان که اگر پروردگارت شریکی داشت ، فرستادگانش نزد تو می آمدند و آثار قدرت و سلطنتش را می دیدی و کارها و صفاتش را می شناختی ؛ اما او معبودی یگانه است ، همان گونه که خود را توصیف کرده است و هیچ کس با او در مُلکش ضدیت ندارد .

امام صادق علیه السلام_ در پاسخ به سؤال از چگونگی وحدت خدا_ : در ذاتش یگانه است، و نه چون بقیه يك ها ؛ زیرا يك های غیر از او ، تجزیه پذیرند و خدای _ تبارك و تعالی _ یگانه بدون جزء است و به شماره در نمی آید .

امام صادق علیه السلام_ هنگامی که از ایشان سؤال شد : دلیل بر خدای یکتا چیست؟_ : نیازی که مخلوق دارد .

امام رضا علیه السلام_ چون مردی از دوگانه پرستان از ایشان پرسید : سازنده جهان، دو تاست . دلیل بر یکی بودن آن چیست؟_ : گفته ات که او دو تاست ، خود، دلیل بر یکتایی اوست ؛ چون تو یکی را همراه ادّعای دو خدایی اثبات می کنی . پس یکی، مقبول همگان است و بیشتر از آن، مورد اختلاف .

راجع: ص 90 (ما يدل على وحدة الربوبية)، ص 94 (ما يدل على وحدة التدبير).

2 / 1 تفسير التوحيد رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ نِسْبَةً ، وَإِنَّ نِسْبَةَ اللَّهِ : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (1) . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: التوحيد ظاهره في باطنه ، وباطنه في ظاهره ، ظاهره موصوف لا يرى ، وباطنه موجود لا يخفى ، يُطلب بكل مكان ولم يخل منه مكان طرفه عين ، حاضر غير محدود ، وغائب غير مفقود . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: الله واحدٌ وحدي المعنى ، والإنسان واحدٌ ثنوي المعنى ؛ جسمٌ وعرضٌ وبدنٌ وروحٌ . (4)

الإمام علي عليه السلام في صفة الله سبحانه: كُلُّ مُسَمًّى بِالْوَحْدَةِ غَيْرُهُ قَلِيلٌ . (5)

عنه عليه السلام في قول المؤذن: أشهد أن لا إله إلا الله: إِعْلَامٌ بِأَنَّ الشَّهَادَةَ لَا تَجُوزُ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ مِنَ الْقَلْبِ ، كَأَنَّهُ يَقُولُ: أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا مَعْبُودَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ، وَأَنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ بَاطِلٌ سِوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَأُقَرُّ بِلِسَانِي بِمَا فِي قَلْبِي مِنَ الْعِلْمِ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَشْهَدُ أَنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ، وَلَا مَنجَى مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَفِتْنَةٍ كُلِّ ذِي فِتْنَةٍ إِلَّا بِاللَّهِ . وَفِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ . مَعْنَاهُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا هَادِيَ إِلَّا اللَّهُ ، وَلَا دَلِيلَ لِي إِلَى الدِّينِ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَشْهَدُ اللَّهُ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَشْهَدُ سُدَّ كَانَتِ السَّمَاوَاتِ وَسُدَّ كَانَتِ الْأَرْضِينَ وَمَا فِيهِنَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ، وَمَا فِيهِنَّ مِنَ الْجِبَالِ وَالْأَشْجَارِ وَالْدَّوَابِّ وَالْوُحُوشِ ، وَكُلِّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا خَالِقَ إِلَّا اللَّهُ ، وَلَا رَازِقَ وَلَا مَعْبُودَ وَلَا ضَارًّا وَلَا نَافِعَ وَلَا قَابِضَ وَلَا بَاسِطَ وَلَا مُعْطِيَ وَلَا مَانِعَ وَلَا نَاصِحَ وَلَا كَافِيَ وَلَا شَافِيَ وَلَا مُقَدِّمَ وَلَا مُؤَخَّرَ إِلَّا اللَّهُ ، لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ، وَيَبْدَهُ الْخَيْرُ كُلُّهُ ، تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ . (6)

1- الإخلاص : 1 .

2- المعجم الأوسط: ج 1 ص 222 ح 732 ، تفسير ابن كثير: ج 8 ص 538 ، الفردوس: ج 3 ص 329 ح 4987 كلها عن أبي هريرة .

3- معاني الأخبار: ص 10 ح 1 عن عمر بن علي عن أبيه الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 4 ص 264 ح 12 .

4- العدد القويّة: ص 82 ح 143 ، كفاية الأثر: ص 12 كلاهما عن ابن عباس ، بحار الأنوار: ج 3 ص 304 ح 40 .

5- نهج البلاغة: الخطبة 65 ، غرر الحكم: ح 6877 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 309 ح 37 .

6- معاني الأخبار: ص 39 ح 1 ، التوحيد: ص 239 ح 1 كلاهما عن يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ،

بحار الأنوار: ج 84 ص 132 ح 24 .

1 / 2 معنای توحید

ر. ك: ص 91 (دلیل های توحید ربوبی). ص 95 (دلیل های یگانگی در تدبیر).

1 / 2 معنای توحید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر چیزی را شناس نامه ای است و شناس نامه خداوند، «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (سوره توحید) است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: [معنای] توحید آن است که ظاهرش، در باطن او و باطنش در ظاهر اوست. ظاهرش وصف کردنی و نادیدنی و باطنش، موجود و پنهان نشده است. در هر جا طلب می شود و هیچ جایی، حتی يك لحظه از او خالی نیست. حاضر است؛ اما نه محدود، و غایب است، اما نه مفقود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، یکی است و تجزیه ناپذیر، و انسان، یکی است و تجزیه پذیر: کالبَد و عَرَض، و بدن و روح.

امام علی علیه السلام در توصیف خدای سبحان: هر یکی جز او، اندک است.

امام علی علیه السلام درباره گفته مؤذن: «لا إله إلا الله» : اعلام به این است که گواهی دادن، جز از سر معرفت درونی روا نیست. گویی که می گوید: من می دانم که معبودی جز خداوند نیست و هر معبودی جز خدا، پوچ است و آنچه را در دل از آگاهی به یگانگی خدا دارم، با زبانم بدان اقرار می دارم و گواهی می دهم که پناهگاهی در برابر خدا، جز خود او نیست و نجاتی از شرّ هر شرور و از فتنه هر فتنه گری جز به یاری خدا نیست. و بار دوم که می گوید: «أشهد أن لا إله إلا الله»، معنایش آن است که: گواهی می دهم که هدایتگری جز خداوند نیست و برای من، جز خداوند، راهنمایی به سوی دین نیست. و خداوند را شاهد می گیرم که من، به یگانگی خداوند، گواهی می دهم و ساکنان آسمان ها و زمین ها را و هر که از فرشتگان و مردم را که در آنها هستند و آنچه از کوه ها و درختان و جنبندگان و حیوانات وحشی را که در آنها هستند و هر تر و خشکی را شاهد می گیرم بر این که: من گواهی می دهم که هیچ آفریدگاری جز خداوند نیست، و هیچ روزی رسانی و معبودی و زیان آوری و سود رسانی و قبض کننده ای و بسط دهنده ای و عطا کننده ای و خودداری کننده ای و خیرخواهی و کفایتگری و شفا دهنده ای و هیچ پیش برنده ای و پس اندازنده ای نیست، جز خدا. آفرینش و کار، از آن اوست و همه خیر به دست اوست. خجسته است خداوند، پروردگار جهانیان.

فاطمة عليها السلام_ في احتجاجها على القوم لما منعوها فدكا_ : أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له ، كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا ، وَضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا ، وَأَنَارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا . (1)

الإمام الباقر عليه السلام_ في قولِ الله_ تَبَارَكَ وَتَعَالَى _ : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» _ : «قُلْ» أَي أَظْهَرَ مَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَبَيَّنَّاكَ بِهِ بِتَأْلِيفِ الْحُرُوفِ الَّتِي قَرَأْنَاهَا لَكَ، لِيَهْتَدِيَ بِهَا مَنْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ سَهِيْدٌ، وَ«هُوَ» اسْمٌ مُكْنَى مُشَارًا إِلَى غَائِبٍ، فَالْهَاءُ تَبْيِيهُ عَلَى مَعْنَى ثَابِتٍ، وَالْوَاوُ إِشَارَةٌ إِلَى الْغَائِبِ عَنِ الْحَوَاسِّ ، كَمَا أَنَّ قَوْلَكَ: «هَذَا» إِشَارَةٌ إِلَى الشَّاهِدِ عِنْدَ الْحَوَاسِّ؛ وَذَلِكَ أَنَّ الْكُفَّارَ نَبَّهُوا عَنِ آلِهَتِهِمْ بِحَرْفِ إِشَارَةِ الشَّاهِدِ الْمُدْرِكِ، فَقَالُوا: هَذِهِ آلِهَتُنَا الْمَحْسُوسَةُ الْمُدْرَكَةُ بِالْأَبْصَارِ، فَأَشْرَأْتَ يَا مُحَمَّدٌ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي تَدْعُو إِلَيْهِ حَتَّى نَرَاهُ وَنُدْرِكُهُ وَلَا نَأْ لَه فِيهِ . فَأَنْزَلَ اللَّهُ _ تَبَارَكَ وَتَعَالَى _ : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» فَالْهَاءُ تَثْبِيْتُ لِلثَّابِتِ، وَالْوَاوُ إِشَارَةٌ إِلَى الْغَائِبِ عَنِ دَرَكِ الْأَبْصَارِ وَلَمَسِ الْحَوَاسِّ، وَأَنَّهُ تَعَالَى عَنِ ذَلِكَ، بَلْ هُوَ مُدْرِكُ الْأَبْصَارِ وَمُبْدِعُ الْحَوَاسِّ . (2)

-
- 1- الاحتجاج: ج 1 ص 255 ح 49 عن عبد الله بن الحسن عن آبائه عليهم السلام ، دلائل الإمامة: ص 111 ح 36 عن جابر الجعفي عن الإمام الباقر عنها عليهما السلام ، كشف الغمّة: ج 2 ص 107 عن عمر بن شبة وفيهما «أبان في الفكر» بدل «أنار في التفكر» ؛ بلاغات النساء: ص 27 عن زينب بنت الإمام الحسين عليه السلام وفيه «أنى في الفكرة» بدل «أنار في التفكر» .
- 2- التوحيد: ص 88 ح 1، مجمع البيان: ج 10 ص 861 نحوه وكلاهما عن وهب بن وهب القرشي عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 221 ح 12 .

فاطمه علیها السلام در احتجاج بر مردم، هنگامی که فدک را از او باز داشتند: گواهی می‌دهم که خدایی جز خداوند نیست، یگانه و بی‌شریک؛ سخنی که تأویل آن را، اخلاص و شریک‌نگرفتن قرار داده و دل‌ها را به پیوستن به این سخن، ملزم کرده و اندیشه‌ها را با اندیشیدن در آن، روشن ساخته است.

امام باقر علیه السلام درباره گفته خدای - تبارک و تعالی - : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ؛ بگو: او خدای یکتاست» - : قُلْ یعنی: با کنار هم چیدن حروفی که برایت قرائت کردیم، آنچه را به تو وحی کردیم و از آنها باخبرت ساختیم، آشکار کن تا آن کس که بدان گوش می‌سپارد و حضور می‌یابد، راه یابد. و «هو (او)»، نامی است که برای اشاره به غایب وضع شده است: «هاء» از ثبوت خبر می‌دهد و «واو» آن، اشاره به غیبتش از حواس دارد، همان‌گونه که گفته تو: «هذا (این)»، اشاره به حاضر نزد حواس دارد و این، از آن روست که کافران از خدایان خود با حرف اشاره حاضر و محسوس، خبر دادند و چنین گفتند: اینها خدایان قابل حس و درک ما با دیده‌ها هستند. پس ای محمد! تو نیز به خدایی که به او فرا می‌خوانی، اشاره کن تا او را ببینیم و درکش کنیم و سرگردان نشویم. پس خدای - تبارک و تعالی - «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را فرو فرستاد که «هاء» برای نشان دادن ثبوت است و «واو» برای اشاره به آن که از دیدرس دیده‌ها و درک حواس، غایب است که او والاتر از این است؛ بلکه او درک‌کننده دیده‌ها و پدید آورنده حواس است.

عنه عليه السلام: تَعَلَّقَ الْقَلْبُ بِالْمَوْجُودِ شِرْكٌ، وَبِالْمَفْقُودِ كُفْرٌ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: هُوَ وَاحِدٌ وَاحِدِيٌّ الذَّاتِ، بَائِنٌ مِنْ خَلْقِهِ. (2)

عنه عليه السلام: خَالِقُنَا لَا مَدْخَلَ لِلْأَشْيَاءِ فِيهِ؛ لِأَنَّهُ وَاحِدٌ وَاحِدِيٌّ الذَّاتِ، وَاحِدِيٌّ الْمَعْنَى. (3)

عنه عليه السلام: مَنْ قَالَ لِلإِنْسَانِ: وَاحِدٌ، فَهَذَا لَهُ اسْمٌ وَلَهُ شَبِيهٌ، وَاللَّهُ وَاحِدٌ وَهُوَ لَهُ اسْمٌ وَلَا شَيْءَ لَهُ شَبِيهٌ، وَلَيْسَ الْمَعْنَى وَاحِدًا. وَأَمَّا الْأَسْمَاءُ فَهِيَ دَلَالَتُنَا عَلَى الْمُسَمَّى؛ لِأَنَّا قَدْ نَرَى الْإِنْسَانَ وَاحِدًا وَإِنَّمَا نُخْبِرُ وَاحِدًا إِذَا كَانَ مُفْرَدًا، فَعَلِمَ أَنَّ الْإِنْسَانَ فِي نَفْسِهِ لَيْسَ بِوَاحِدٍ فِي الْمَعْنَى؛ لِأَنَّ أَعْضَاءَهُ مُخْتَلِفَةٌ وَأَجْزَاءَهُ لَيْسَتْ سَوَاءً، وَلِحَمَتِهِ غَيْرُ دَمِهِ، وَعَظْمَتُهُ غَيْرُ عَصَبِهِ، وَشِدَعَرُهُ غَيْرُ ظَفَرِهِ، وَسَوَادُهُ غَيْرُ بَيَاضِهِ، وَكَذَلِكَ سَائِرُ الْخَلْقِ. وَالْإِنْسَانُ وَاحِدٌ فِي الْإِسْمِ، وَلَيْسَ بِوَاحِدٍ فِي الْإِسْمِ وَالْمَعْنَى وَالْخَلْقِ، فَإِذَا قِيلَ لِلَّهِ فَهُوَ الْوَاحِدُ الَّذِي لَا وَاحِدَ غَيْرُهُ؛ لِأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ. (4)

1- مسكّن الفؤاد: ص 82، مصباح الشريعة: ص 484 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 71 ص 149 ح 45.

2- الكافي: ج 1 ص 127 ح 5 عن ابن أذينة.

3- الكافي: ج 1 ص 110 ح 6، معاني الأخبار: ص 20 ح 3 وليس فيه «لأنه» وكلاهما عن هشام بن الحكم، بحار الأنوار: ج 4 ص 66 ح 7.

4- بحار الأنوار: ج 3 ص 195 عن المفصل بن عمر.

امام باقر علیه السلام: دل بستگی به آنچه هست ، شرك است و به آنچه نیست ، كفر است . (1)

امام صادق علیه السلام : او یکتا و یگانه (بسیط) است و از خلقش جدا .

امام صادق علیه السلام : هیچ چیزی بر خالق ما تأثیری ندارد ؛ زیرا او یکتا و یگانه (بسیط) است و بدون ترکیب [خارجی و ذهنی] .

امام صادق علیه السلام : وقتی می گویی : «يك» انسان ، این ، توصیف اوست و شبیه هم دارد ؛ ولی «خداوند ، یکی است» توصیف خداوند هست ، اما خداوند ، شبیه ندارد و این توصیف ، در این هر دو کاربرد ، یکسان نیست . اما نام ها ، نشانگر مسماست ، چون ما آن گاه انسان را «واحد» می بینیم و می گوئیم یکی است که تنها باشد و از این ، دانسته می شود که معنای انسان ، به خودی خود ، واحد نیست ، چون اندام هایش مختلف است و اجزایش یکسان نیست ؛ گوشتش غیر از خونش ، استخوانش غیر از رگش ، مویش غیر از استخوانش ، سیاهی اش غیر از سفیدی اش است و نیز بقیه خلقتش چنین است . انسان ، در نام واحد است ، نه در اسم و معنا و خلقت ، با هم . پس چون خدا «واحد» خوانده شود ، یعنی واحدی که واحد دیگری جز او نیست ؛ زیرا اجزای مختلف ندارد .

1- . شاید مقصود این باشد که دل بستگی ، تنها شایسته خداست و نباید کسی را در آن ، شريك خدا قرار داد ، چه رسد به آن که به موهومات و معدوم ها دل بسته شد که به معنای ناسپاسی و پوشاندن حقیقت است .

عنه عليه السلام_ لَمَّا سئلَ عَنْ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»_- نِسْبَةُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ، أَحَدًا صَمَدًا (1) أَزَلِيًّا صَمَدِيًّا، لَا ظِلَّ لَهُ يُمَسِّكُهُ، وَهُوَ يُمَسِّكُ الْأَشْيَاءَ بِأَظْلَمَتِهَا، عَارِفٌ بِالْمَجْهُولِ، مَعْرُوفٌ عِنْدَ كُلِّ جَاهِلٍ، فَرْدَانِيًّا، لَا خَلْفَهُ فِيهِ وَلَا هُوَ فِي خَلْقِهِ، غَيْرُ مَحْسُوسٍ وَلَا مَجْسُوسٍ (2)، لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ، عَلَا قَرَّبٌ وَدَنَا فَبُعَدَ، وَعُصِيَّ فَعَفَرَ وَأَطِيعَ فَشَكَرَ، لَا تَحْوِيهِ أَرْضُهُ وَلَا تَقْلُهُ سَمَاوَاتُهُ، حَامِلُ الْأَشْيَاءِ بِقُدْرَتِهِ، دِيمُومِيٌّ أَزَلِيٌّ، لَا يَنْسَى وَلَا يَلْهُو وَلَا يَغْلُطُ وَلَا يَلْعَبُ، وَلَا لِإِعْرَادَتِهِ فَصْلٌ، وَفَصْلُهُ جَزَاءٌ، وَأَمْرُهُ وَقَعٌ، لَمْ يَلِدْ فَيُورَثَ، وَلَمْ يُولَدْ فَيُشَارَكْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُؤًا أَحَدٌ. (3)

عنه عليه السلام: إِنَّ الْيَهُودَ سَاءَ الْوَارِثِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالُوا: إِنْسِبْ لَنَا رَبَّكَ! فَلَبِثَ ثَلَاثًا لَا يُجِيبُهُمْ، ثُمَّ نَزَلَتْ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» إِلَى آخِرِهَا. (4)

التوحيد عن هشام بن سالم: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي: أَتَنَعْتُ اللَّهَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: هَاتِ. فَقُلْتُ: هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. قَالَ: هَذِهِ صِفَةٌ يَشْتَرِكُ فِيهَا الْمَخْلُوقُونَ! قُلْتُ: فَكَيْفَ تَنَعْتُه؟ فَقَالَ: هُوَ نُورٌ لَا ظِلْمَةَ فِيهِ، وَحَيَاةٌ لَا مَوْتَ فِيهِ، وَعِلْمٌ لَا جَهْلَ فِيهِ، وَحَقٌّ لَا بَاطِلَ فِيهِ. فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ، وَأَنَا أَعْلَمُ النَّاسِ بِالتَّوْحِيدِ. (5)

- 1- الصَّمَدُ: الدائم الباقي (مجمع البحرين: ج 2 ص 1049).
- 2- الْجَسُّ: الْمَسُّ باليد (القاموس المحيط: ج 2 ص 204).
- 3- الكافي: ج 1 ص 91 ح 2، التوحيد: ص 57 ح 15 وليس فيه «نسبة الله إلى خلقه» وكلاهما عن حماد بن عمرو النصيبي، بحار الأنوار: ج 4 ص 286 ح 18.
- 4- الكافي: ج 1 ص 91 ح 1، التوحيد: ص 93 ح 8 كلاهما عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج 3 ص 220 ح 9؛ سنن الترمذي: ج 5 ص 451 ح 3364، مسند ابن حنبل: ج 8 ص 44 ح 21277، المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 589 ح 3987 وكلها عن أبي بن كعب وفيها «المشركين» بدل «اليهود» وليس فيها «فلبث ثلاثا لا يجيبهم».
- 5- التوحيد: ص 146 ح 14، بحار الأنوار: ج 4 ص 70 ح 16.

امام صادق علیه السلام - چون از معنای «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» پرسیده شد - شناس نامه خداوند برای خلق اوست ، یگانه و جاودان ، همیشگی و ابدی . جوهر و سببی (1) نگاه دارنده او نیست ؛ بلکه اوست که مبدأ نگاه دارنده حقیقت اشیاست ، آگاه از ناشناخته ها ، شناخته شده نزد هر نادان و یکتاست. نه خَلْقش در او راه دارند و نه او در خَلْقش جای دارد . نه حس می شود، نه لمس ، نه دیده ها او را در می یابند . در اوج است ، اَمَّا نَزْدِيكَ ، و نَزْدِيكَ است ، اَمَّا دُور [از دسترس] . نافرمانی می شود و می آمرزد ، اطاعت می گردد و ارج می نهد . نه زمینش او را در بر می گیرد ، نه آسمان هایش او را بر دوش می کشند . اوست که با قدرت خویش ، اشیا را حمل می کند . جاودان است و همیشگی ، از یاد نمی بَرَد و سرگرم نمی شود ، و اشتباه و بازی نمی کند و میان اراده و مقصودش جدایی نیست و جدایی انداختنش [میان بندگان] برای سزا دادن است و امرش واقع است. نه می زاید تا از او ارث برده شود ، و نه زاده شده است تا شریک داشته باشد و هیچ همانندی برای او نیست .

امام صادق علیه السلام : یهودیان از پیامبر خدا سؤال کردند و چنین خواستند : شناس نامه خدایت را برای ما بیان کن ! ایشان ، سه روز درنگ کرد و پاسخی نداد . پس سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» نازل شد .

التوحيد - به نقل از هشام بن سالم - بر امام صادق علیه السلام وارد شدم . ایشان به من فرمود : «آیا خدا را توصیف می کنی ؟» . گفتم : آری . فرمود : «بگو» . گفتم : او ، شنوا و داناست . فرمود : «این، صفتی است که مخلوقات هم دارند» . گفتم : پس چگونه توصیفش می کنی ؟ فرمود : «او نوری بدون تاریکی، زندگی ای بدون مرگ، دانشی بدون جهل، و حقی بدون باطل است» . پس از نزدش بیرون آمدم ، در حالی که داناترین مردم به توحید بودم .

1- . می توان «ظَلٌّ» را به معنای جوهر و سبب ندانست ؛ بلکه مانند علامه طباطبایی رحمه الله ، آن را به معنای حدّ و مرز اشیا دانست ؛ یعنی چیزی خدا را محدود و متعین نمی کند ، بلکه اوست که اشیا را تهدید می کند و حقیقت می بخشد و نگاه می دارد و به هر حال ، ظَلٌّ در این جا به معنای سایه نیست ؛ بلکه همان گونه که شارحان حدیث احتمال داده اند ، معناهای دیگر دارد (ر . ك : شرح أصول الكافی ، ملاً صالح مازندرانی ، ج 3 ص 139 ، التوحيد: صدوق ، ص 58 ، الميزان : ج 8 ص 263) . (م)

الإمام الصادق عليه السلام - لَمَّا سئل: كَيْفَ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ؟ - وَاحِدٌ فِي ذَاتِهِ فَلَا وَاحِدٌ كَوَاحِدٍ؛ لِأَنَّ مَا سِوَاهُ مِنَ الْوَاحِدِ مُتَجَزِّئٌ، وَهُوَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَاحِدٌ لَا يَتَجَزَّأُ وَلَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْعَدُّ. (1)

الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ الْمُبْدِيَّ الْوَاحِدَ، الْكَائِنُ الْأَوَّلُ، لَمْ يَزَلْ وَاحِدًا لَا شَيْءَ مَعَهُ، فَرَدَا لَا ثَانِيَّ مَعَهُ. (2)

الكافي عن عبد العزيز بن المهتدي: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ التَّوْحِيدِ، فَقَالَ: كُلُّ مَنْ قَرَأَ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَأَمَّنَ بِهَا فَقَدْ عَرَفَ التَّوْحِيدَ. قُلْتُ: كَيْفَ يَقْرُؤُهَا؟ قَالَ: كَمَا يَقْرُؤُهَا النَّاسُ، وَزَادَ فِيهِ: كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي، كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي. (3)

1- الاحتجاج: ج 2 ص 217 ح 223، بحار الأنوار: ج 10 ص 167 ح 2.

2- التوحيد: ص 435 ح 1، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 172 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمد النوفلي، تحف العقول: ص 423 نحوه، بحار الأنوار: ج 10 ص 313 ح 1.

3- الكافي: ج 1 ص 91 ح 4، التوحيد: ص 284 ح 3، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 133 ح 30، مشكاة الأنوار: ص 39 ح 9 وقد كُتِبَ فِي كُلِّهَا «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» ثلاثاً، بحار الأنوار: ج 3 ص 268 ح 2.

امام صادق علیه السلام_ چون از ایشان پرسیده شد : چگونه خداوند، یگانه است ؟ _: در ذاتش واحد و یگانه است، نه چون واحدهای دیگر ؛ چون هر واحد دیگری جز او قابل تجزیه است ، و او_ تبارک و تعالی_ واحدی تجزیه ناپذیر است و به شماره در نمی آید (واحد عددی نیست) .

امام رضا علیه السلام : خداوند، آغازگرِ یکتاست ، هستیِ نخست است ، همیشه یکتا بوده است ، بی آن که همراهی داشته باشد ، تنهاست و دومی ندارد .

الکافی_ به نقل از عبد العزیز بن مهتدی _: از امام رضا علیه السلام درباره توحید پرسیدم . فرمود : «هر کس «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند و باور کند ، توحید را فهمیده است» . گفتم : چگونه آن را بخواند ؟ فرمود : «همان گونه که مردم می خوانند» . و افزود : «خدا ، پروردگار من ، چنین است . خدا ، پروردگار من، چنین است» .

الكافي عن الفتح بن يزيد الجرجاني_ أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (1) لَمَّا سَمِعَ كَلَامَهُ فِي التَّوْحِيدِ _ لَكِنَّكَ قُلْتَ: الْأَحَدُ الصَّمَدُ ، وَقُلْتَ: لَا يُشَبِّهُهُ شَيْءٌ ، وَاللَّهُ وَاحِدٌ وَالْإِنْسَانُ وَاحِدٌ ، أَلَيْسَ قَدْ تَشَابَهَتِ الْوَحْدَانِيَّةُ؟ قَالَ: يَا فَتْحُ ، أَحَلَّتْ (2) تَبَيَّنَتْ لَكَ اللَّهُ ، إِنَّمَا التَّشْبِيهُ فِي الْمَعْنَى ، فَأَمَّا فِي الْأَسْمَاءِ فَهِيَ وَاحِدَةٌ ، وَهِيَ دَالَّةٌ عَلَى الْمُسَمَى . (3)

الإمام الجواد عليه السلام: ما سَوَى الْوَاحِدِ مُتَجَزِّئٌ ، وَاللَّهُ وَاحِدٌ لَا مُتَجَزِّئٌ وَلَا مُتَوَهَّمٌ بِالْقِلَّةِ وَالكَثْرَةِ ، وَكُلُّ مُتَجَزِّئٍ أَوْ مُتَوَهَّمٍ بِالْقِلَّةِ وَالكَثْرَةِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ دَالٌّ عَلَى خَالِقِهِ لَهُ . (4)

الكافي عن أبي هاشم الجعفري: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مَعْنَى الْوَاحِدِ؟ فَقَالَ: إِجْمَاعُ الْأَلْسُنِ عَلَيْهِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى: «وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ» (5) . (6)

1- المراد بأبي الحسن عليه السلام هنا الثاني على ما صرَّح به الصدوق ، ويحتمل الثالث كما في كشف الغمَّة (هامش المصدر). وذكر السيّد الخوئي رحمه الله في معجم رجال الحديث (ج 13 ص 246) الفتح بن يزيد الجرجاني واعتبره من أصحاب الإمام الرضا والإمام الهادي عليهما السلام ، وبقرينة إقامته في مشهد الرضا عليه السلام موكون أكثر رواياته عنه عليه السلام ما يحتمل أن المراد من أبي الحسن في رواياته على نحو الإطلاق هو الإمام الرضا عليه السلام .

2- أحال الرجل: أتى بالمحال وتكلَّم به (لسان العرب: ج 11 ص 186 «حول»).

3- الكافي: ج 1 ص 119 ح 1 ، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 127 ح 23 ، التوحيد: ص 185 ح 1 وص 62 ح 18 نحوه ، بحار الأنوار: ج 4 ص 173 ح 2 .

4- الكافي: ج 1 ص 116 ح 7 ، التوحيد: ص 193 ح 7 ، الاحتجاج: ج 2 ص 468 ح 321 كلُّها عن أبي هاشم الجعفري ، بحار الأنوار: ج 4 ص 153 ح 1 .

5- الزخرف: 87 .

6- الكافي: ج 1 ص 118 ح 12 ، التوحيد: ص 83 ح 2 وص 82 ح 1 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار: ج 3 ص 208 ح 4 .

الكافی: فتح بن یزید جرجانی، وقتی سخن امام رضا علیه السلام (1) را درباره توحید شنید، به ایشان گفت: اَما گفتی: «واحد و بی نیاز است» و گفتی: «چیزی شبیه او نیست»، در حالی که خدا واحد است و انسان هم واحد است. آیا در وحدانیت، تشابه ندارند؟! امام علیه السلام فرمود: «ای فتح! سخن محالی گفتی. خدایت استوار بدارد! [مقصود من] شباهت در معناست؛ اَما در نام ها یکی است و همه، دلالت کننده بر مسمّا و معنا».

امام جواد علیه السلام: بجز خدای یکتا، همه چیز تجزیه پذیر است و خداوند، واحد است؛ اَما تجزیه پذیر نیست و قَلت و کثرت هم در آن راه ندارد و هر چیز تجزیه پذیر یا قابل تصوّر به قَلت و کثرت داشتن، مخلوق است و دلالت کننده بر خالقش.

الكافی_ به نقل از ابو هاشم جعفری_: از امام جواد علیه السلام پرسیدم: معنای «واحد» چیست؟ فرمود: «اتفاق همه زبان ها بر وحدت او، مانند گفته خدای متعال: «و اگر از ایشان بپرسی چه کسی آنها را آفریده است، بی گمان، می گویند: خدا»».

1- در متن عربی «ابو الحسن» آمده است که می تواند امام کاظم یا امام رضا و یا امام هادی علیهم السلام باشد؛ اَما فتح بن یزید جرجانی از امام کاظم علیه السلام روایتی ندارد و از آن جا که بیشتر در خراسان بوده است، پس منظور از ابو الحسن، امام رضا علیه السلام است؛ زیرا امام هادی علیه السلام به خراسان نرفته است. (م)

1 / 3 المذهب الحق في التوحيد لإمام الصادق عليه السلام: الناس في التوحيد على ثلاثة أوجه: مثبت وناق ومشبّه؛ فالناقى مبطل، والمثبت مؤمن، والمشبّه مشرك. (1)

عنه عليه السلام في كتابه لعبد الرحيم القصير: سألت - رحمتك الله - عن التوحيد وما ذهب إليه من قبلك، فتعالى الله الذي ليس كمثل شئٍ وهو السميع البصير، تعالى عما يصفه الواصفون المشبهون الله بخلقه، المفترون على الله! فاعلم - رحمتك الله - أن المذهب الصحيح في التوحيد ما نزل به القرآن من صفات الله - جل وعز -، فانف عن الله تعالى البطلان والتشبيه، فلا نقى ولا تشبيه، هو الله الثابت الموجود، تعالى الله عما يصفه الواصفون، ولا تعدوا القرآن فتضلوا بعد البيان. (2)

التوحيد عن محمد بن عيسى بن عبيد: قال لي أبو الحسن عليه السلام: ما تقول إذا قيل لك: أخبرني عن الله عز وجل شئٍ هو أم لا؟ قال: فقلت له: قد أثبت الله عز وجل نفسه شئنا، حيث يقول: «قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَيْءٍ دَعَا قُلُوبَ اللَّهِ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ» (3)، فأقول: إنه شئٍ لا كالأشياء؛ إذ في نقى الشئية عنه إبطاله ونفيه. قال لي: صدقت وأصبت، ثم قال لي الرضا عليه السلام: للناس في التوحيد ثلاثة مذاهب: نقى، وتشبيه، وإثبات بغير تشبيه. فمذهب النقي لا يجوز، ومذهب التشبيه لا يجوز؛ لأن الله - تبارك وتعالى - لا يشبهه شئٍ، والسبيل في الطريقة الثالثة إثبات بلا تشبيه. (4)

-
- 1- تحف العقول: ص 370، عوالي اللآلي: ج 1 ص 304 ح 3 عنهم عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 78 ص 253 ح 115 .
 - 2- الكافي: ج 1 ص 100 ح 1، التوحيد: ص 102 ح 15 و ص 228 ح 7 كلها عن عبدالرحيم القصير، بحار الأنوار: ج 3 ص 261 ح 12 .
 - 3- الأنعام: 19 .
 - 4- التوحيد: ص 107 ح 8، تفسير العياشي: ج 1 ص 356 ح 11 عن هشام المشرقي نحوه، بحار الأنوار: ج 3 ص 262 ح 19 وراجع التوحيد: ص 101 ح 10 .

1 / 3 باور درست در توحید

1 / 3 باور درست در توحید امام صادق علیه السلام: مردم، درباره توحید به سه گونه اند: اثبات کننده، نفی کننده و تشبیه کننده. نفی کننده، باطل اندیش است، اثبات کننده، باایمان است و تشبیه کننده، مشرک است.

امام صادق علیه السلام در نامه اش به عبد الرحیم قصیر: خدایت رحمت کند! از توحید پرسیده ای و نیز نظر پیشینیان را درباره آن می خواهی. پس والا باد خداوندی که به مانند او چیزی نیست و او شنوا و بیناست. والا است از اوصافی که تشبیه کنندگان خدا به خلقش، بدان توصیفش می کنند؛ افترا زندگان به خدا! خدایت رحمت کند! بدان که نظر درست در توحید، صفاتی است که در قرآن نازل شده است. پس بطلان و تشبیه را از خدای متعال، دور کن که نه نفی صفات درست است، نه تشبیه [به مخلوق] که خدا ثابت و موجود است. خدا، والا تر از آن اوصافی است که توصیفگران توصیفش می کنند و از قرآن در مگذرید که پس از بیان، گم راه می شوید.

التوحید به نقل از محمد بن عیسی بن عبید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: «چون به تو گفته شود: بگو که خدا شیء است یا نه، چه می گویی؟». گفتم: خداوند، شیء بودن را برای خود اثبات کرده است، آن جا که می گوید: «بگو: گواهی چه چیزی از همه برتر است؟ بگو: خدا، میان من و شما گواه است». و به او می گویم: او شیء است، اما نه مانند دیگر اشیا؛ زیرا اگر شیء بودن او را نفی کنیم، به ورطه نفی و بطلان در افتاده ایم. امام علیه السلام به من فرمود: «راست و درست گفتی». سپس فرمود: «مردم، در توحید سه گونه اند: نفی، تشبیه و اثبات بدون تشبیه. نفی، روا نیست و تشبیه هم روا نیست؛ چون چیزی شبیه خدای تبارک و تعالی نیست و نظر درست، همان اثبات بدون تشبیه است».

راجع: ص 252 (الفصل الأول: الخروج من حد التشبيه والتعطيل).

1 / 4 التوحيد الخالص الإمام علي عليه السلام: أوّل الدّين معرفته، وكمال معرفته التصديق به، وكمال التصديق به توحيدّه، وكمال توحيدّه الإخلاص له، وكمال الإخلاص له نفي الصفات عنه، لشهادة كلّ صفة أنّها غير الموصوف، وشهادة كلّ موصوف أنّه غير الصفة. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: الله غاية من غيائه، والمغيب (2) غير الغاية، توحّد بالرّبوبيّة، ووصف نفسه بغير محدوديّة، فالذاكر الله غير الله، والله غير أسمائه، وكلّ شيء وقع عليه اسم شيءٍ سواه فهو مخلوق. ألا- ترى إلى قوله: «العزّة لله، العظمة لله» وقال: «ولله الأسماء الحسنى فادعوه بها» (3) وقال: «قل ادعوا الله أو ادعوا الرّحمَنَ أيّما تدعوا فله الأسماء الحسنى» (4) فالأسماء مضافة إليه، وهو التوحيد الخالص. (5)

1- نهج البلاغة: الخطبة 1، الاحتجاج: ج 1 ص 473 ح 113، عوالي اللآلي: ج 4 ص 126 ح 215 وليس فيه ذيله من «لشهادة...»، بحار الأنوار: ج 4 ص 247 ح 5. راجع: الإخلاص / أصناف الإخلاص / الإخلاص في الدين.

2- التنغية: جعل الشيء غاية للسلوك والحركة، والغاية لا بدّ أن تقع في الذهن ابتداء السلوك حتّى تكون باعثة له، فمعنى الكلام أنّ الله تعالى يصحّ أن يجعله الإنسان غايةً لسلوكه الإنساني، ولكن المغيب، أي الذي يقع في الذهن قبل السلوك غير الله الذي هو غاية موصول بها بعد السلوك؛ لأنّ ما هو واقع في الذهن محدود، والله تعالى وصف نفسه بغير محدوديّة، فالذاكر الله الذي هو مفهوم واقع في ذكرك وذهنك ويوجب توجّهك وسلوكك إلى الله تعالى غير الله الذي هو مصداق تامّ حقيقي لهذا المفهوم، وموصل وموصول لك في سلوكك إليه، فإذا كان هذا المفهوم غير الله فأسمائه التي تحكي عن هذه المفاهيم غير الله بطريق أولى، بل هي مضافة إليه إضافة ما، فما ذهب إليه قوم من اتحاد الاسم والمعنى باطل (هامش المصدر).

3- الأعراف: 180.

4-.. الإسراء: 110.

5- التوحيد: ص 58 ح 16، بحار الأنوار: ج 4 ص 160 ح 5.

1 / 4 توحید خالص

ر. ک: ص 253 (فصل یکم: بیرون آمدن از مرز تشبیه و تعطیل).

1 / 4 توحید خالص امام علی علیه السلام: سرلوحه دین، معرفت اوست و اوج معرفتش، تصدیق او و نهایت تصدیق او، یگانه دانستنش و نهایت یگانه دانستنش، اخلاص برای او و کمال اخلاص، نفی صفات از اوست؛ زیرا هر صفتی گواهی می دهد که غیر از موصوف است و هر موصوفی گواهی می دهد که غیر از صفت است.

امام صادق علیه السلام: خداوند، غایت سالکان به سوی اوست؛ ولی این غایت قرار داده شده [در اندیشه انسان] غیر از خود غایت است، (1) در ربوبیت، یگانه است و خود را به بی نهایت، توصیف کرده است. پس [صورت خیالی] یادآور خدا، غیر از خداست و خدا، غیر از نام های اوست [و جز او] هر چه که نام چیز بر آن اطلاق شود، مخلوق است. آیا نمی بینی که می گوید: «عزت، از آن خداست. عظمت، از آن خداست» و می گوید: «و نام های زیبا، از آن خداست. پس او را بدانها بخوانید» و باز فرموده است: «بگو: خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید. هر کدام را بخوانید، نام های نیکو از آن اوست». پس نام ها به او اضافه می شوند، (نه آن که خود او باشند) و این، یعنی توحید ناب.

1- مُعَبِّی که در متن آمده، اسم مفعول از «تعبیه»، یعنی غایت حرکت قرار دادن چیزی است و غایت، باید پیش از حرکت به ذهن بیاید تا موجب و محرک آن شود. بر این اساس، معنای حدیث چنین می شود که: صحیح است انسان، خدای متعال را غایت حرکت انسانی خود قرار دهد؛ اما معبّی که پیش از حرکت به ذهن می آید، غیر از آن خدایی است که پس از سلوک و در انتهای حرکت به آن می رسیم؛ زیرا آنچه در ذهن است، محدود است، ولی خدای متعال خود را به نام محدود بودن توصیف کرده است. پس یادآور خدا که مفهومی در یاد و ذهن توست و موجب توجه و حرکت به سوی او می شود، غیر از خداوند در خارج است که مصداق واقعی و عینی آن است و رساننده توبه غایت و همان غایت حرکت توست. پس چون این مفهوم غیر از خدا شد، نام های او هم که حکایتگر این مفاهیم هستند، به دلیل اولویت غیر از خدا هستند؛ بلکه آنها فقط گونه ای اضافه به او هستند و در نتیجه، آنچه حکیمان در اتحاد اسم و معنا گفته اند، نادرست است (حاشیه التوحید، صدوق).

عنه عليه السلام: إسمُ الله غيرُ الله، وكُلُّ شَيْءٍ وَقَعَ عَلَيْهِ إِسْمُ شَيْءٍ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَا خَلَا اللَّهَ، فَأَمَّا مَا عَبَّرَتْ الْأَلْسُنُ عَنْهُ أَوْ عَمَلَتْ الْأَيْدِي فِيهِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ وَاللَّهُ غَايَةٌ مِنْ غَايَاهُ، وَالْمَغْيِيُّ غَيْرُ الْغَايَةِ، وَالْغَايَةُ مَوْصُوفَةٌ، وَكُلُّ مَوْصُوفٍ مَصْنُوعٌ، وَصَانِعُ الْأَشْيَاءِ غَيْرُ مَوْصُوفٍ بِحَدِّ مُسَمًّى، لَمْ يَتَكَوَّنْ فَتَعَرَّفَ كَيْنُونُهُ بِصَنِيعِ غَيْرِهِ، وَلَمْ يَتَنَاهَ إِلَى غَايَةٍ إِلَّا كَانَتْ غَيْرَهُ، لَا يَدُلُّ مَنْ فَهَمَ هَذَا الْحُكْمَ أَبَدًا، وَهُوَ التَّوْحِيدُ الْخَالِصُ، فَاعْتَقِدُوهُ وَصَدِّقُوهُ وَتَقَهَّمُوهُ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ بِحِجَابٍ أَوْ بِصُورَةٍ أَوْ بِمِثَالٍ فَهُوَ مُشْرِكٌ؛ لِأَنَّ الْحِجَابَ وَالْمِثَالَ وَالصُّورَةَ غَيْرُهُ، وَإِنَّمَا هُوَ وَاحِدٌ مُوَحَّدٌ، فَكَيْفَ يُوحَّدُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَرَفَهُ بِغَيْرِهِ، إِنَّمَا عَرَفَ اللَّهَ مَنْ عَرَفَهُ بِاللَّهِ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ بِهِ فَلَيْسَ يَعْرِفُهُ، إِنَّمَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ، وَاللَّهُ خَالِقُ الْأَشْيَاءِ لَا مِنْ شَيْءٍ. يُسَمَّى بِأَسْمَائِهِ فَهُوَ غَيْرُ أَسْمَائِهِ وَالْأَسْمَاءُ غَيْرُهُ، وَالْمَوْصُوفُ غَيْرُ الْوَاصِفِ. فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُؤْمِنُ بِمَا لَا يَعْرِفُ فَهُوَ ضَالٌّ عَنِ الْمَعْرِفَةِ. لَا يَدْرِكُ مَخْلُوقٌ شَيْئًا إِلَّا بِاللَّهِ، وَلَا تُدْرِكُ مَعْرِفَةُ اللَّهِ إِلَّا بِاللَّهِ، وَاللَّهُ خَلِيقٌ مِنْ خَلْقِهِ، وَخَلَقَهُ خَلْقًا مِنْهُ. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ شَيْئًا كَانَ كَمَا أَرَادَ بِأَمْرِهِ مِنْ غَيْرِ نُطْقٍ، لَا مَلْجَأَ لِعِبَادِهِ مِمَّا قَضَى، وَلَا حُجَّةَ لَهُمْ فِيمَا ارْتَضَى، لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى عَمَلٍ وَلَا مُعَالَجَةٍ مِمَّا أَحَدَثَ فِي أَسْمَانِهِمْ الْمَخْلُوقَةِ إِلَّا بِرَبِّهِمْ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَقْوَى عَلَى عَمَلٍ لَمْ يُرِدْهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَدْ زَعَمَ أَنَّ إِرَادَتَهُ تَغْلِبُ إِرَادَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (1). (2)

-
- 1- قال الصدوق قدس سره: معنى ذلك أن من زعم أنه يقوى على عملٍ لم يرده الله أن يقويه عليه، فقد زعم أن إرادته تغلب إرادة الله، تبارك الله رب العالمين (المصدر).
- 2- التوحيد: ص 142 ح 7 وص 192 ح 6، الكافي: ج 1 ص 113 ح 4 وفيهما صدره إلى «والأسماء غيره» وكلها عن عبد الأعلى، بحار الأنوار: ج 4 ص 160 ح 6.

امام صادق علیه السلام: نام خدا، غیر از خداست و جز خدا، هر چه که شیء بر آن اطلاق شود، مخلوق است؛ اما آنچه زبان ها بدان تعبیر می کنند و یا دست ساز [انسان] است، (1) مخلوق است و خداوند، غایت سالکان به سوی اوست و غایت [تصوّر شده] غیر از خود غایت است. غایت، موصوف است و هر موصوفی، ساخته شده و سازنده اشیا، حدّی معین ندارد تا بدان وصف شود و [خدا] ساخته نشده تا از ساختن سازنده اش به گنّهش پی برده شود و تا هر کجا که دور بروی، باز، فراتر از آن است. هر کس این حکمت را بفهمد، هیچ گاه به خواری [جهل] در نیفتد و این است توحید ناب. پس باورش بدارید و تصدیقش کنید و به اذن خدا، درکش نمایید. هر کس ادّعا کند که خدا را به پرده و شکل و نمادی می شناسد، مشرک است؛ چون پرده و نماد و شکل، غیر از اوست. او یگانه یگانه شمرده شده است. پس، آن که ادّعا می کند او را با غیر او شناخته، چگونه یگانه اش شمرده است؟ تنها کسی خدا را شناخته که خدا را به خدا شناخته باشد و هر کس که او را به او شناخته باشد، او را شناخته است؛ بلکه غیر او را شناخته است. و خداوند، آفریدگار چیزها از نیستی است. با نام هایش از او نام می برند؛ اما او غیر از نام های خود است و نام هایش هم غیر از اویند و موصوف، غیر از وصف کننده است. پس هر کس ادّعا کند به چیزی که نمی شناسد، ایمان دارد، از [طریق] معرفت، دور افتاده است. مخلوق، چیزی را جز با [یاری] خدا درک نمی کند و به معرفت خدا هم، جز با خدا نمی توان رسید. خدا از خلقش مجرّد است و خلقش از او به کنارند. هر گاه خدا اراده کاری را کند، همان گونه که خواسته، واقع می شود، بی آن که سخنی بگوید. بندگانش پناهگاهی در برابر قضای او و حجّتی در برابر آنچه پسندیده، ندارند، توان کاری را ندارند و چاره ای برای آنچه در کالبدهای آفریده شده شان پدید آورده است، نمی توانند کرد، جز به یاری پروردگارشان. پس هر کس ادّعا کند که بر کاری تواناست که خدای عز و جل نخواسته است، ادّعای [باطل] غلبه اراده اش بر اراده خداوند دارد. والاست خدای جهانیان.

1- یعنی واژه ای که به عنوان نام خدا بر زبان می آورند و یا با دست می نویسند.

الإمام الجواد عليه السلام: الحمد لله إقراراً بنعمته، ولا إله إلا الله إخلاصاً لوحديته. (1)

1 / 5 ما يمتنع في التوحيد الإمام علي عليه السلام: ما وحده من كنهه، ولا حقيقته أصاب من مثله، ولا إياه عنى من شبهه. (2)

عنه عليه السلام: دليله آياته، ووجوده إثباته، ومعرفة توحده، وتوحيده تمييزه من خلقه، وحكم التمييز بينونه صفة لا بينونة عزلة، إنه رب خالق غير مربوب مخلوق، كلما يتصور فهو بخلافه. (3)

-
- 1- الاحتجاج: ج 2 ص 472 ح 322، إعلام الوري: ج 2 ص 103، روضة الواعظين: ص 263 كلها عن الريان بن شبيب، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 382 عن ريان بن شبيب ويحيى الزيات وغيرهما، بحار الأنوار: ج 50 ص 76 ح 3.
 - 2- نهج البلاغة: الخطبة 186، بحار الأنوار: ج 77 ص 310 ح 14.
 - 3- الاحتجاج: ج 1 ص 475 ح 115، بحار الأنوار: ج 4 ص 253 ح 7.

1 / 5 موانع توحید

امام جواد علیه السلام: ستایش، خدای را از سرِ اقرار به نعمتش، و «لا إله إلا الله»، از سرِ سَره ساختن و حدانیتش است .

1 / 5 موانع توحید امام علی علیه السلام: آن که از چگونگی او بگوید ، یگانه اش نشمرده است و آن که از او نمادی ساخته ، به حقیقتش نرسیده است و آن که به چیزی شبیهش کرده ، به معنایش پی نبرده است .

امام علی علیه السلام: دلیل وجود او، نشانه های اوست و وجود او، ثابت داشتن او و معرفتش، یگانه شمردنش و یگانه شمردنش ، جدا کردن او از خلقش، به معنای یکی نبودن اوصاف او با اوصاف خلق است، نه کنار بودن و فاصله داشتن . او پروردگار و آفریدگار است، نه پرورده و آفریده. هر گونه تصوّر شود ، او خلاف آن است .

عنه عليه السلام_ لَمَّا سُئِلَ عَنِ التَّوْحِيدِ_ : التَّوْحِيدُ أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام_ لَمَّا سَأَلَهُ رَجُلٌ أَنْ يَذْكَرَ لَهُ مِنَ التَّوْحِيدِ مَا يَسْهَلُ الْوُقُوفُ عَلَيْهِ وَيَتَهَيَّأُ حِفْظُهُ_ : أَمَّا التَّوْحِيدُ فَأَلَّا تُجَوِّزَ عَلَى رَبِّكَ مَا جَازَ عَلَيْكَ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام: لَيْسَ اللَّهُ عَرَفَ مَنْ عَرَفَ بِالتَّشْبِيهِ ذَاتَهُ ، وَلَا إِيَّاهُ وَحَدَّ مِنْ اِكْتَنَّهُ ، وَلَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مَنْ مَثَّلَهُ ، وَلَا بِهِ صَدَّقَ مَنْ نَهَاهُ . (3)

الكافي عن أبي الحسن عليه السلام: اللَّهُ _ جَلَّ جَلَالُهُ _ هُوَ وَاحِدٌ لَا وَاحِدَ غَيْرُهُ ، لَا اخْتِلَافَ فِيهِ ، وَلَا تَفَاوُتَ ، وَلَا زِيَادَةَ وَلَا نُقْصَانَ . (4)

1- نهج البلاغة: الحكمة 470 ، خصائص الأئمة عليهم السلام : ص 124 ، روضة الواعظين: ص 48 ، أعلام الدين : ص 318 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 5 ص 52 ح 86 .

2- التوحيد: ص 96 ح 1 ، معاني الأخبار: ص 11 ح 2 ، مشكاة الأنوار: ص 39 ح 8 ، روضة الواعظين: ص 48 وليس فيه صدره ، بحار الأنوار: ج 4 ص 264 ح 13 .

3- التوحيد: ص 35 ح 2 ، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 150 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيوب العلوي ، الأماشي للمفيد: ص 254 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبري ، الأماشي للطوسي: ص 22 ح 28 عن محمّد بن يزيد الطبري وفيهما «ليس الله عبد من نعت ذاته» بدل «ليس الله عرف من عرف بالتشبيه ذاته» ، بحار الأنوار: ج 4 ص 228 ح 3 .

4- الكافي: ج 1 ص 119 ح 1 ، التوحيد: ص 62 ح 18 ، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 128 ح 23 كلّها عن الفتح بن يزيد الجرجاني ، بحار الأنوار: ج 4 ص 173 ح 2 .

امام علی علیه السلام_ در پاسخ به این که: توحید چیست؟ _: توحید، آن است که او را به وَهْم نیاوری .

امام صادق علیه السلام_ در پاسخ مردی که از او خواست توحید را به گونه ای برایش بیان کند که آگاهی از آن، برایش آسان و زمینه حفظش فراهم باشد _: اَمَّا تَوْحِيدٌ، آن است که آنچه بر تو ممکن است، بر او ممکن ندانی .

امام رضا علیه السلام: آن که ذات خدا را با تشبیه بشناسد ، خدا را نشناخته است و آن که از کُنْهِش بکاود ، او را یگانه نشمرده است و آن که برای او نمادی بسازد، به حقیقتش نرسیده است و آن که برایش نهایت پنداشته ، تصدیقش نکرده است .

الکافی: _ به نقل از ابوالحسن علیه السلام (1) خداوند _ که جلالش بشکوه باد _ یکتایی است که یکتای دیگری غیر از او نیست ؛ نه اختلاف و تفاوتی در او هست، و نه کم و زیادی .

1- . مقصود از ابوالحسن در این جا، امام رضا علیه السلام یا امام هادی علیه السلام است(ر . ك: معجم رجال الحديث: ج 19 ، ص 110).

المرتبة الثانية : التوحيد في الصّفاتِ التّوحيديّ الوصفيّ يعني نفي الصفات الزائدة عن الذات الإلهية ، وهذا المطلب يلازم التّوحيد الذاتي؛ إذ على أساس التّوحيد الذاتي أنّ الله تعالى غير مركّب من أجزاء ، وقبول الصفات الزائدة على الذات يستلزم أنّ الله تعالى مركّب من الذات والصفات . والتّوحيد الوصفيّ يتعلّق بصفات الذات لا صفات الفعل ، وبعبارة أخرى : إنّ صفات الذات كالعلم والقدرة هي عين ذاته تعالى ، أمّا صفات الفعل كالإرادة والكلام فهي من أفعاله تعالى وهي حادثة . لقد اعتبر بعض المحقّقين التوحيد الوصفيّ بمعنى توحيد الله سبحانه في الصفات الكمالية ، وهذا الرأي مفاد بعض الأحاديث ، مثل : كُلُّ عَزِيزٍ غَيْرُهُ ذَلِيلٌ ، وَكُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ ضَعِيفٌ ، وَكُلُّ مَالِكٍ غَيْرُهُ مَمْلُوكٌ ... (1) وقد ذكرنا هذا المعنى للتوحيد الوصفيّ والأحاديث المتعلقة به في ذيل التّوحيد الذاتي .

اشاره

مرتبۀ دوم : توحید در صفات توحید صفاتی، یعنی نفی صفات زاید بر ذات از خداوند و این مطلب، ملازم با توحید ذاتی است؛ زیرا بر اساس توحید ذاتی، خدای متعال، مرگب از اجزا نیست و پذیرش صفات زاید بر ذات، مستلزم مرگب بودن خدای متعال از ذات و صفات است. توحید صفاتی، متعلق به صفات ذات است، نه صفات فعل. به سخن دیگر، صفات ذاتی مانند علم و قدرت، عین ذات خدای متعال هستند؛ اما صفات فعل مانند اراده و کلام، از افعال او و حادث هستند. برخی محققان، توحید صفاتی را به معنای توحید خدای سبحان در صفات کمالی گرفته اند (1) و این نظر، برآمده از برخی احادیث است، مانند: هر عزیزی غیر از او خوار، و هر نیرومندی جز او ناتوان، و هر مالکی غیر از او مملوک است... (2) و ما این معنا از توحید صفاتی و صفات متعلق به آن را در ذیل «توحید ذاتی» آوردیم.

1- ر. ک: دانش نامه امام علی علیه السلام: ج 2 ص 50 (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1380).

2- منظور، این است که غیر خدا، عزت و نیرومندی خود را از خدا می گیرند و در حقیقت، عزیز و قوی نیستند و در برابر قوی تر از خود، شکست پذیرند، در حالی که خدا تنها وجود شکست ناپذیر و مستقل و نیرومند است.

2 / 1 صفاتُ الله عَيْنُ ذاتها لإمام عليٍّ عليه السلام: **أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ** ، وَأَصْلُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ ، وَنِظَامُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ التَّشْبِيهِ عَنْهُ ، جَلَّ عَنْ أَنْ تَحُلَّهُ الصِّفَاتُ؛ لِشِدَّةِ هَادَةِ الْعُقُولِ أَنْ كُلَّ مَنْ حَلَّتْهُ الصِّفَاتُ مَصْنُوعٌ ، وَشِدَّةِ هَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّهُ - جَلَّ جَلَالُهُ - صَانِعٌ لَيْسَ بِمَصْنُوعٍ. بِصُنْعِ اللَّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ ، وَبِالْعُقُولِ تُعْتَمَدُ مَعْرِفَتُهُ ، وَبِالنَّظَرِ تُثَبَّتُ حُجَّتُهُ. جَعَلَ الْخَلْقَ دَلِيلًا عَلَيْهِ ، فَكَشَفَ بِهِ عَنْ رُبُوبِيَّتِهِ. هُوَ الْوَاحِدُ الْفَرْدُ فِي أَرْزَلِيَّتِهِ ، لَا شَرِيكَ لَهُ فِي إِلَهِيَّتِهِ ، وَلَا نِدَّ لَهُ فِي رُبُوبِيَّتِهِ ، بِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ الْمُتَضَادَّةِ عُلِمَ أَنْ لَا ضِدَّ لَهُ ، وَبِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ الْمُقْتَرَنَةِ عُلِمَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام: **إِنَّ رَبِّي - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - كَانَ وَلَمْ يَزَلْ حَيًّا بِلاَ كَيْفٍ** ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كَانَ وَلَا كَانَ لِكُونِهِ كَوْنٌ كَيْفٍ ، وَلَا كَانَ لَهُ أَيْنٌ ، وَلَا كَانَ فِي شَيْءٍ وَلَا كَانَ عَلَى شَيْءٍ ، وَلَا ابْتَدَعَ لِمَكَانِهِ مَكَانًا وَلَا قَوِيَ بَعْدَمَا كَوَّنَ الْأَشْيَاءَ ، وَلَا كَانَ ضِدًّا عَيْفًا قَبْلَ أَنْ يُكَوَّنَ شَيْئًا ، وَلَا كَانَ مُسْتَوْحِشًا قَبْلَ أَنْ يَبْتَدَعَ شَيْئًا ، وَلَا يُشْبَهُ شَيْئًا مَذْكُورًا ، وَلَا كَانَ خِلْوًا مِنَ الْمَلِكِ قَبْلَ إِنْشَائِهِ وَلَا يَكُونُ مِنْهُ خِلْوًا بَعْدَ ذَهَابِهِ ، لَمْ يَزَلْ حَيًّا بِلاَ حَيَاةٍ وَمَلِكًا قَادِرًا قَبْلَ أَنْ يُنْشِئَ شَيْئًا ، وَمَلِكًا جَبَّارًا بَعْدَ إِنْشَائِهِ لِلْكَوْنِ . فَلَيْسَ لِكُونِهِ كَيْفٌ وَلَا لَهُ أَيْنٌ وَلَا لَهُ حَدٌّ ، وَلَا يُعْرَفُ بِشَيْءٍ يُشْبَهُهُ وَلَا يَهْرَمُ لِطَوْلِ الْبَقَاءِ ، وَلَا يَصْعَقُ لِشَيْءٍ ، بَلْ لِيَخُوفِهِ تَصْعَقُ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا ، كَانَ حَيًّا بِلاَ حَيَاةٍ حَادِثَةٍ ، وَلَا كَوْنٍ مَوْصُوفٍ وَلَا كَيْفٍ مَحْدُودٍ وَلَا أَيْنٍ مَوْقُوفٍ عَلَيْهِ ، وَلَا مَكَانٍ جَاوَزَ شَيْئًا ، بَلْ حَيٌّ يُعْرَفُ وَمَلِكٌ لَمْ يَزَلْ لَهُ الْقُدْرَةُ وَالْمُلْكُ ، أَنْشَأَ مَا شَاءَ حِينَ شَاءَ بِمَشِيئَتِهِ ، لَا يُحَدُّ وَلَا يُبْعَضُ وَلَا يَفْنَى ، كَانَ أَوَّلًا بِلاَ كَيْفٍ وَيَكُونُ آخِرًا بِلاَ أَيْنٍ ، وَكُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ، لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ . (2)

1- .الإرشاد: ج 1 ص 223 عن صالح بن كيسان ، الاحتجاج: ج 1 ص 475 ح 114 وفيه «نفي الصفات» بدل «نفي التشبيه» ، بحار الأنوار: ج 4 ص 253 ح 6 .

2- .الكافي: ج 1 ص 88 ح 3 عن أبي بصير ، التوحيد: ص 141 ح 6 عن عبد الأعلى عن الإمام الكاظم عليه السلام منحوه ، بحار الأنوار: ج 4 ص 298 ح 27 .

2 / 1 صفات خدا، عین ذات او هستند

1 / 2 صفات خدا، عین ذات او هستند امام علی علیه السلام: آغاز پرستش خدا، شناخت او و ریشه شناخت او، یگانه شمردن او و اساس یگانه شمردنش، تشبیه نکردن اوست. بزرگ تر از آن است که صفات در او حلول کنند؛ چون خردها بر این نکته گواهی می دهند که در هر کس، صفات حلول کند، ساخته شده است، در حالی که خردها گواه اند که خدای بَشکوه بزرگ، سازنده است، نه ساخته. به ساخته خدا به او ره برده می شود و با خردها شناختش به دل گره می خورد و به دیده دقت، حجتش استوار می شود. آفریده را دلیل بر خود قرار داد تا از ربوبیتش پرده برگردد. او یگانه است و در همیشگی بودنش، منفرد، در الوهیتش بی انباز و در ربوبیتش بی همتا. با تضادی که میان اشیا متضاد قرار داده، دانسته می شود که خود، ضدی ندارد و با همراهی انداختنش میان اشیا، فهمیده می شود که همتایی ندارد.

امام باقر علیه السلام: پروردگار من _ تبارک و تعالی _ همیشگی است؛ زنده ای که حیاتش ذاتی اوست برای او زمانی قابل تصوّر نیست و موجود بودنش بدون چگونگی است. مکانی ندارد و در چیزی و بر چیزی نیست و برای خود، جایی پدید نیامد و پس از به وجود آوردن اشیا، نیرومند نشد و پیش از آفریدن آنها نیز ناتوان نبود و پیش از پدید آوردن آنها از تنهایی واهمه نداشت. به هیچ چیزی که به خاطر آید، شبیه نیست و پیش از پدید آوردن هستی، از آن تهی نبود و پس از رفتن آن نیز تهی نخواهد بود. همیشه زنده است بدون جان، و فرمان روایی توانا پیش از آن که چیزی بیافریند، و فرمان روایی چیره پس از آفرینش هستی. هستی او، چیستی و جا و مرز ندارد و شبیهی برای آن، شناخته نمی شود و از درازای ماندن، فرسوده نمی شود و مدهوش چیزی نمی شود؛ بلکه همه چیز از بیم او مدهوش می شود. زنده است، اما نه به دمیدن جان جدید. هستی او به وصف نمی آید و چگونگی نمی یابد و در جایی نمی گنجد و در کنار چیزی جای نمی گیرد؛ بلکه زنده ای شناخته شده و فرمان روایی همواره نیرومند و فرمان فرماست. هر چه بخواهد، همان گاه که بخواهد، پدید می آورد، حدّ نمی پذیرد و تجزیه ناپذیر است و فنا نمی گیرد. اول بوده، بدون چگونگی و آخر خواهد بود، بدون مکان، و هر چیز تباہ خواهد شد، جز وجه او. آفرینش و کار به دست اوست. خجسته است خداوند، پروردگار جهانیان.

الكافي عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام في صفة القديم: إِنَّهُ وَاحِدٌ، صَمَدٌ، أَحَدِي الْمَعْنَى، لَيْسَ بِمَعَانٍ كَثِيرَةٍ مُخْتَلَفَةٍ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ - يَزْعُمُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَنَّهُ يَسْمَعُ بِغَيْرِ الَّذِي يُبْصِرُ، وَيُبْصِرُ بِغَيْرِ الَّذِي يَسْمَعُ! قَالَ: فَقَالَ: كَذَبُوا وَأَلْحَدُوا وَشَدَّبَهُوا؛ تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ، إِنَّهُ سَمِعَ بِبَصِيرٍ، يَسْمَعُ بِمَا يُبْصِرُ، وَيُبْصِرُ بِمَا يَسْمَعُ. قَالَ: قُلْتُ: يَزْعُمُونَ أَنَّهُ بَصِيرٌ عَلَى مَا يَعْقِلُونَهُ. قَالَ: فَقَالَ: تَعَالَى اللَّهُ! إِنَّمَا يُعْقَلُ مَا كَانَ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِ، وَلَيْسَ اللَّهُ كَذَلِكَ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: رَبُّنَا نُورِي الذَّاتِ، حَيِّ الذَّاتِ، عَالِمِ الذَّاتِ، صَمَدِي الذَّاتِ. (2)

عنه عليه السلام ليزنديق حين سأله: أَتَقُولُ: إِنَّهُ سَمِعَ بِبَصِيرٍ؟: هُوَ سَمِعَ بِبَصِيرٍ، سَمِعَ بِغَيْرِ جَارِحَةٍ وَبَصِيرٍ بِغَيْرِ آلَةٍ، بَلْ يَسْمَعُ بِنَفْسِهِ وَيُبْصِرُ بِنَفْسِهِ، وَلَيْسَ قَوْلِي: «إِنَّهُ سَمِعَ بِنَفْسِهِ» أَنَّهُ شَيْءٌ وَالنَّفْسُ شَيْءٌ آخَرٌ، وَلَكِنِّي أَرَدْتُ عِبَارَةً عَنِ نَفْسِي إِذْ كُنْتُ مَسْئُولًا، وَإِفْهَامًا لَكَ إِذْ كُنْتُ سَائِلًا، فَأَقُولُ: يَسْمَعُ بِكُلِّهِ لَا أَنَّ كُلَّهُ لَهُ بَعْضٌ؛ لِأَنَّ الْكُلَّ لَنَا (لَهُ) بَعْضٌ، وَلَكِنْ أَرَدْتُ إِفْهَامَكَ وَالتَّعْبِيرَ عَنِ نَفْسِي، وَلَيْسَ مَرْجِعِي فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَّا أَنَّهُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، الْعَالِمُ الْخَبِيرُ بِأَخْتِلَافِ الذَّاتِ وَلَا اخْتِلَافٍ مَعْنَى. (3)

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 108 ح 1، التوحيد: ص 144 ح 9، الاحتجاج: ج 2 ص 167 ح 196 نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 69 ح 14.
 - 2- التوحيد: ص 140 ح 4 عن هارون بن عبد الملك، بحار الأنوار: ج 4 ص 68 ح 12.
 - 3- الكافي: ج 1 ص 109 ح 2 وص 83 ح 6، التوحيد: ص 144 ح 10 كلها عن هشام بن الحكم، بحار الأنوار: ج 4 ص 69 ح 15.

الكافی_ به نقل از محمد بن مسلم_: امام باقر علیه السلام [در توصیف «قدیم»] فرمود: «او یگانه و بی نیاز است، تجزیه ناپذیر است و معانی متعدّد (متفاوت) ندارد [تا تجزیه پذیر باشد]». گفتم: فدایت شوم! کسانی از اهل عراق، ادّعا می کنند که خدا با ابزاری می بیند و با ابزاری دیگر می شنود. فرمود: «نادرست گفته و کفر ورزیده و تشبیه کرده اند. خدا والاتر از این است. او شنوا و بیناست، با همان که می شنود، می بیند و با همان که می بیند، می شنود». گفتم: آنان، او را آن گونه که خود می فهمند، بینا می پندارند. فرمود: «خداوند، والاست. چیزی به فهم می آید که مانند آفریده هاست، و خدا چنین نیست».

امام صادق علیه السلام: پروردگار ما، نور ذاتی و حیات ذاتی دارد و دانای ذاتی و بی نیاز ذاتی است.

امام صادق علیه السلام_ خطاب به زندیقی که از ایشان پرسید: آیا می گویی که خداوند، شنوا و بیناست؟ _: او شنوا و بیناست؛ شنوا و بینای بدون حواس، که با نفس خود می شنود و می بیند. این که می گویم: «با نفس خود می شنود»، نه به معنای آن است که خودش يك چیز و نفسش چیز دیگر باشد؛ بلکه چون از من پرسیده شده، می خواستم مقصود خود را برسانم و به تو که پرسیده ای، بفهمانم. پس می گویم که او با همه وجود خود می شنود، نه همه ای که جزء داشته باشد _ چون «همه» نزد ما [مخلوقات] تجزیه پذیر است _؛ بلکه می خواهم به تو بفهمانم و آنچه در درون دارم، بگویم و همه این عبارت ها به این باز می گردد که او شنوا، بینا، دانا و آگاه است، بدون آن که این صفت ها از ذات، جدا و از هم متفاوت باشند.

الإمام الصادق عليه السلام: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَلِيمًا سَمِيعًا بَصِيرًا ، ذاتُ عَلَامَةٍ سَمِيعَةٌ بَصِيرَةٌ . (1)

التوحيد عن أبان بن عثمان الأحمر: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَمْ يَزَلِ سَمِيعًا بَصِيرًا عَلِيمًا قَادِرًا؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ لَهُ: إِنَّ رَجُلًا يَنْتَحِلُ مَوَالِئَكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ، يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَمْ يَزَلِ سَمِيعًا بِسَمْعٍ ، وَبَصِيرًا بِبَصَرٍ ، وَعَلِيمًا بِعِلْمٍ ، وَقَادِرًا بِقُدْرَةٍ! فَغَضِبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ: مَنْ قَالَ ذَلِكَ وَدَانَ بِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَلَيْسَ مِنْ وِلَايَتِنَا عَلَى شَيْءٍ ، إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - ذاتُ عَلَامَةٍ سَمِيعَةٌ بَصِيرَةٌ قَادِرَةٌ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام: أَوَّلُ الدِّيَابَةِ بِهِ مَعْرِفَتُهُ ، وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ ، وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ ؛ بِشَهَادَةِ كُلِّ صِدْقَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ المَوْصُوفِ ، وَشَهَادَةِ المَوْصُوفِ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ ، وَشَهَادَتُهُمَا جَمِيعًا بِالتَّشْبِيهِ المُمْتَنِعِ مِنْهُ الأَزَلُّ . (3)

1- التوحيد: ص 139 ح 2 عن حمّاد بن عيسى ، إرشاد القلوب: ص 167 وفيه «وقال له رجل آخر: لم يزل الله... فقال: ذات الله تعالى علامة...» ، بحار الأنوار: ج 4 ص 72 ح 19 .

2- التوحيد: ص 144 ح 8 ، الأمالي للصدوق: ص 708 ح 975 ، روضة الواعظين: ص 46 نحوه ، بحار الأنوار: ج 4 ص 63 ح 2 .

3- الكافي: ج 1 ص 140 ح 6 عن فتح بن عبد الله مولى بني هاشم ، التوحيد: ص 57 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجاني عن الإمام الرضا عليه السلام وفيه «جميعا على أنفسهما بالبيئة» بدل «جميعا بالتشبيه» ، بحار الأنوار: ج 4 ص 285 ح 17 .

امام صادق علیه السلام: خدا، همواره دانا، شنوا و بیناست؛ ذاتی دانا و شنوا و بینا.

التوحید_ به نقل از ابان بن عثمان احمر_: به امام صادق علیه السلام گفتم: مرا از خدای _ تبارك و تعالی _ آگاه کن که پیوسته شنوا، بینا، دانا و تواناست. فرمود: «باشد». به ایشان گفتم: مردی که خود را به ولایت شما اهل بیت، نسبت می دهد، می گوید: خدای _ تبارك و تعالی _ همواره شنواست، اما با ابزار شنیدن، و بیناست، اما با ابزار دیدن، و داناست، اما از طریق کسب علم، و تواناست، اما با ابزارهای قدرت. امام علیه السلام خشم گرفت و فرمود: «هر که چنین گوید و بدان گردن نهد، مشرک است و ارتباطی با ما ندارد. خداوند _ تبارك و تعالی _ ذاتی دانا، شنوا، بینا و تواناست».

امام کاظم علیه السلام: آغاز ایمان به او، معرفتش و کمال معرفتش، یگانه شمردنش و اوج یگانه شمردنش، نفی کردن صفت ها از اوست؛ زیرا هر صفتی گواهی می دهد که غیر از موصوف است و هر موصوفی شهادت می دهد که غیر از صفت است و هر دو با هم، بر دو تا بودن گواهی می دهند که البته ذات ازلی از این، مبراست و عروض [دوگانگی] بر آن، مُحال.

الإمام الرضا عليه السلام: **أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ، وَأَصْلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَوْحِيدُهُ، وَنِظَامُ تَوْحِيدِ اللَّهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ؛ لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَمَوْصُوفٍ مَخْلُوقٌ، وَشَهَادَةِ كُلِّ مَخْلُوقٍ أَنَّ لَهُ خَالِقًا لَيْسَ بِصِفَةٍ وَلَا مَوْصُوفٍ، وَشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ وَمَوْصُوفٍ بِالِاقْتِرَانِ، وَشَهَادَةِ الْإِقْتِرَانِ بِالْحَدِيثِ، وَشَهَادَةِ الْحَدِيثِ بِالِامْتِنَاعِ مِنَ الْأَزْلِ الْمُمْتَنِعِ مِنَ الْحَدِيثِ. (1)**

التوحيد عن الحسين بن خالد: **سَمِعْتُ الرَّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - عَلِيمًا قَادِرًا حَيًّا قَدِيمًا سَمِيعًا بَصِيرًا. قُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ: إِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا يَعْلَمُ، وَقَادِرًا بِقُدْرَةٍ، وَحَيًّا بِحَيَاةٍ، وَقَدِيمًا بِقَدِيمٍ، وَسَمِيعًا بِسَمْعٍ، وَبَصِيرًا بِبَصَرٍ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ قَالَ ذَلِكَ وَدَانَ بِهِ فَقَدْ اتَّخَذَ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى، وَلَيْسَ مِنْ وِلَايَتِنَا عَلَى شَيْءٍ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلِيمًا قَادِرًا حَيًّا قَدِيمًا سَمِيعًا بَصِيرًا لِذَاتِهِ، تَعَالَى عَمَّا يَقُولُ الْمُشْرِكُونَ وَالْمُشَبِّهُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا. (2)**

2 / الفرق بين صفات ذاته و صفات فعلها الكافي عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام: **لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَبَّنَا وَالْعِلْمُ ذَاتُهُ وَلَا مَعْلُومٌ، وَالسَّمْعُ ذَاتُهُ وَلَا مَسْمُوعٌ، وَالْبَصَرُ ذَاتُهُ وَلَا مُبْصَرٌ، وَالْقُدْرَةُ ذَاتُهُ وَلَا مَقْدُورٌ، فَلَمَّا أَحْدَثَ الْأَشْيَاءَ وَكَانَ الْمَعْلُومُ وَقَعَ الْعِلْمُ مِنْهُ عَلَى الْمَعْلُومِ، وَالسَّمْعُ عَلَى الْمَسْمُوعِ، وَالْبَصَرُ عَلَى الْمُبْصَرِ، وَالْقُدْرَةُ عَلَى الْمَقْدُورِ ... قُلْتُ: فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ مُتَكَلِّمًا؟ قَالَ: فَقَالَ: إِنَّ الْكَلَامَ صِفَةٌ مُحَدَّثَةٌ لَيْسَتْ بِأَزْلِيَّةٍ، كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا مُتَكَلِّمٌ. (3)**

1- التوحيد: ص 34 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 150 ح 51 نحوه وكلاهما عن القاسم بن أيوب العلوي، الأمالي للمفيد: ص 253 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري، الاحتجاج: ج 2 ص 360 ح 283، بحار الأنوار: ج 57 ص 43 ح 17 وراجع الأمالي للطوسي: ص 22 ح 28.

2- التوحيد: ص 140 ح 3، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 119 ح 10، الأمالي للصدوق: ص 352 ح 428، الاحتجاج: ج 2 ص 384 ح 291، بحار الأنوار: ج 4 ص 62 ح 1.

3- الكافي: ج 1 ص 107 ح 1، التوحيد: ص 139 ح 1، بحار الأنوار: ج 4 ص 71 ح 18 وراجع الأمالي للطوسي: ص 168 ح 282.

2 / 2 تفاوت میان صفات ذات و صفات فعل

امام رضا علیه السلام: آغاز پرستش خدا، شناخت اوست و ریشه شناخت او، یگانه شمردن او و نظام یگانه شمردن به نفی صفت ها از اوست؛ زیرا خردها گواهی می دهند که هر صفت و موصوفی مخلوق است و هر مخلوقی گواهی می دهد خالق دارد که نه صفت است، نه موصوف و هر صفت و موصوفی بر همراهی یکدیگر گواهی می دهند و همراهی بر حدوث گواهی می دهد و حدوث بر محال بودن عروضش بر ذات ازلی که از حدوث، میراست.

التوحید_ به نقل از حسین بن خالد_ شنیدم که امام رضا علیه السلام می فرماید: «خداوند _ تبارک و تعالی _، همواره دانا، توانا، زنده، قدیم، شنوا و بیناست». به ایشان گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! برخی می گویند: او همواره داناست، با دانستن و تواناست، با توانایی و زنده است، با جان و قدیم است، به قدمت و شنواست، با ابزار شنوایی و بیناست، با حس دیدن. فرمود: «هر که چنین بگوید و بدان گردن نهد، خدایانی چند در کنار خداوند یکتا گرفته است و ارتباطی با ما ندارد». سپس فرمود: «خداوند، همواره در همان ذات خود، دانا، توانا، زنده، قدیم، شنوا و بیناست و والاتر است از آنچه مشرکان و تشبیه کنندگان می گویند».

2 / 2 تفاوت میان صفات ذات و صفات فعال_کافی_ به نقل از ابو بصیر_ امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای عز و جل همواره پروردگار ما بوده و در حالی که معلومی نبوده، ذاتش عالم بوده و هنگامی که شنیده ای نبوده، ذاتش شنوا بوده و آن گاه که دیده شدنی ای نبوده، ذاتش بینا بوده و مقدوری نبوده، ذاتش قادر بوده است. پس چون اشیا را پدید آورد و معلوم وجود یافت، علم او بر معلوم، واقع شد و شنوایی اش بر شنیده شده و بینایی اش بر دیده شده و قدرتش بر مقدر...». گفتم: پس خدا همواره متکلم بوده است؟ فرمود: «کلام، صفتی حادث و نو پدید است، نه همیشگی. خدای عز و جل بود و متکلم نبود».

الإمام الصادق عليه السلام_ لَمَّا سُئِلَ: لَمَ يَزَلِ اللَّهُ مُرِيدًا؟ _ إِنْ الْمُرِيدَ لَا يَكُونُ إِلَّا لِإِمْرَادٍ مَعَهُ، لَمَ يَزَلِ اللَّهُ عَالِمًا قَادِرًا ثُمَّ أَرَادَ . (1)

الكافي عن بكير بن أعين: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عِلْمُ اللَّهِ وَمَشِيئَتُهُ هُمَا مُخْتَلِفَانِ أَوْ مُتَّفِقَانِ؟ فَقَالَ: الْعِلْمُ لَيْسَ هُوَ الْمَشِيئَةُ، أَلَا تَرَى أَنَّكَ تَقُولُ: سَأَفْعَلُ كَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَلَا تَقُولُ سَأَفْعَلُ كَذَا إِنْ عَلِمَ اللَّهُ! فَقَوْلُكَ: «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَشَأْ، فَإِذَا شَاءَ كَانَ الَّذِي شَاءَ كَمَا شَاءَ، وَعِلْمُ اللَّهِ السَّابِقُ (2) لِلْمَشِيئَةِ . (3)

التوحيد عن الحسن بن محمد النوفلي_ فِي ذِكْرِ مَجْلِسِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ سُلَيْمَانَ المَرُوزِيِّ مُتَكَلِّمِ خُرَاسَانَ عِنْدَ المَأْمُونِ فِي التَّوْحِيدِ _ : ... فَقَالَ المَأْمُونُ: يَا سُلَيْمَانُ، سَلْ أَبَا الحَسَنِ عَمَّا بَدَا لَكَ، وَعَلَيْكَ بِحَسَنِ الإِسْتِمَاعِ وَالإِنصَافِ . قَالَ سُلَيْمَانُ: يَا سَيِّدِي أَسَأَلُكَ؟ قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ . قَالَ: مَا تَقُولُ فِيمَنْ جَعَلَ الإِرَادَةَ اسْمًا وَصِفَةً، مِثْلَ حَيٍّ وَسَمِيعٍ وَبَصِيرٍ وَقَدِيرٍ؟ قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا قُلْتُمْ: حَدَّثْتَ الأَشْيَاءَ وَاخْتَلَفْتَ؛ لِأَنَّهُ شَاءَ وَأَرَادَ، وَلَمْ تَقُولُوا: حَدَّثْتَ وَاخْتَلَفْتَ؛ لِأَنَّهُ سَمِيعٌ وَبَصِيرٌ، فَهَذَا دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهَا لَيْسَتْ بِمِثْلِ سَمِيعٍ وَلَا بَصِيرٍ وَلَا قَدِيرٍ . قَالَ سُلَيْمَانُ: فَإِنَّهُ لَمْ يَزَلْ مُرِيدًا، قَالَ: يَا سُلَيْمَانُ، فَإِرَادَتُهُ غَيْرُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ . قَالَ: فَقَدْ أَثَبَّتْ مَعَهُ شَيْئًا غَيْرَهُ لَمَ يَزَلْ! قَالَ سُلَيْمَانُ: مَا أَثَبَّتْ . قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَهِيَ مُحَدَّثَةٌ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: لَا، مَا هِيَ مُحَدَّثَةٌ . فَصَاحَ بِهِ المَأْمُونُ، وَقَالَ: يَا سُلَيْمَانُ، مِثْلُهُ يُعَايَا أَوْ يُكَابِرُ؟! عَلَيْكَ بِالإِنصَافِ، أَمَا تَرَى مَنْ حَوْلَكَ مِنْ أَهْلِ النَّظَرِ؟ ثُمَّ قَالَ: كَلِّمُهُ يَا أَبَا الحَسَنِ، فَإِنَّهُ مُتَكَلِّمٌ خُرَاسَانَ . فَأَعَادَ عَلَيْهِ المَسْأَلَةَ، فَقَالَ: هِيَ مُحَدَّثَةٌ يَا سُلَيْمَانُ؛ فَإِنَّ الشَّيْءَ إِذَا لَمْ يَكُنْ أَزَلِيًّا كَانَ مُحَدَّثًا، وَإِذَا لَمْ يَكُنْ مُحَدَّثًا كَانَ أَزَلِيًّا . قَالَ سُلَيْمَانُ: إِِرَادَتُهُ مِنْهُ، كَمَا أَنَّ سَمِعَهُ مِنْهُ وَبَصَرَهُ مِنْهُ وَعِلْمَهُ مِنْهُ . قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِرَادَتُهُ نَفْسُهُ؟ قَالَ: لَا . قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَلَيْسَ المُرِيدُ مِثْلَ السَّمِيعِ وَالبَصِيرِ . قَالَ سُلَيْمَانُ: إِنَّمَا أَرَادَ نَفْسَهُ، كَمَا سَمِعَ نَفْسَهُ وَأَبَصَرَ نَفْسَهُ وَعَلِمَ نَفْسَهُ . قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مَعْنَى أَرَادَ نَفْسَهُ؟ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ شَيْئًا، أَوْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ حَيًّا، أَوْ سَمِيعًا أَوْ بَصِيرًا أَوْ قَدِيرًا! قَالَ: نَعَمْ . قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَفِإِرَادَتِهِ كَانَ ذَلِكَ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: لَا . قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَلَيْسَ لِقَوْلِكَ: أَرَادَ أَنْ يَكُونَ حَيًّا سَمِعِيًا بَصِيرًا مَعْنَى إِذَا لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بِإِرَادَتِهِ! قَالَ سُلَيْمَانُ: بَلَى، قَدْ كَانَ ذَلِكَ بِإِرَادَتِهِ . فَضَحِكَ المَأْمُونُ وَمَنْ حَوْلَهُ وَضَحِكَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: اِرْفَقُوا بِمُتَكَلِّمِ خُرَاسَانَ . يَا سُلَيْمَانُ، فَقَدْ حَالَ عِنْدَكُمْ عَن حَالَةٍ وَتَغَيَّرَ عَنْهَا، وَهَذَا مِمَّا لَا يُوصَفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ . فَانْقَطَعَ . ثُمَّ قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا سُلَيْمَانُ، أَسَأَلُكَ مَسْأَلَةً . قَالَ: سَلْ _ جُعِلْتُ فِدَاكَ! _ . قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْكَ وَعَنْ أَصْحَابِكَ تُكَلِّمُونَ النَّاسَ بِمَا يَقْفَهُونَ وَيَعْرِفُونَ، أَوْ بِمَا لَا يَقْفَهُونَ وَلَا يَعْرِفُونَ؟! قَالَ: بَلَى، بِمَا يَقْفَهُونَ وَيَعْرِفُونَ . قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَالَّذِي يَعْلَمُ النَّاسُ أَنَّ المُرِيدَ غَيْرُ الإِرَادَةِ، وَأَنَّ المُرِيدَ قَبْلَ الإِرَادَةِ، وَأَنَّ الفَاعِلَ قَبْلَ المَفْعُولِ، وَهَذَا يُبْطِلُ قَوْلَكُمْ: إِنَّ الإِرَادَةَ وَالمُرِيدَ شَيْءٌ وَاحِدٌ . قَالَ: _ جُعِلْتُ فِدَاكَ! _ لَيْسَ ذَلِكَ مِنْهُ عَلَى مَا يَعْرِفُ النَّاسُ وَلَا عَلَى مَا يَقْفَهُونَ . قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَرَأَيْتُمْ عِلْمَ ذَلِكَ بِلا مَعْرِفَةٍ، وَقُلْتُمْ: الإِرَادَةُ كَالسَّمْعِ وَالبَصَرِ إِذَا كَانَ ذَلِكَ عِنْدَكُمْ عَلَى مَا لَا يَعْرِفُ وَلَا يُعْقَلُ! فَلَمْ يَجِرْ جَوَابًا . ثُمَّ قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا سُلَيْمَانُ، هَلْ يَعْلَمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ مَا فِي الجَنَّةِ وَالتَّارِ؟! قَالَ سُلَيْمَانُ: نَعَمْ . قَالَ: أَفَيَكُونُ مَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ يَكُونُ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ . قَالَ: فَإِذَا كَانَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا كَانَ أَيْرِبُهُمْ أَوْ يَطْوِيهِ عَنْهُمْ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: بَلَى يَزِيدُهُمْ . قَالَ: فَأَرَأَيْتُمْ فِي قَوْلِكَ: قَدْ زَادَهُمْ، مَا لَمْ يَكُنْ فِي عِلْمِهِ أَنَّهُ يَكُونُ . قَالَ: _ جُعِلْتُ فِدَاكَ! _ وَالمُرِيدُ لَا غَايَةَ لَهُ . قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَلَيْسَ يُحِيطُ عِلْمُهُ عِنْدَكُمْ بِمَا يَكُونُ فِيهِمَا إِذَا لَمْ يَعْرِفْ غَايَةَ ذَلِكَ، وَإِذَا لَمْ يُحِيطْ عِلْمُهُ بِمَا يَكُونُ فِيهِمَا لَمْ يَعْلَمْ مَا يَكُونُ فِيهِمَا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ، تَعَالَى اللَّهُ عَن ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا . قَالَ سُلَيْمَانُ: إِنَّمَا قُلْتُ: لَا يَعْلَمُهُ؛ لِأَنَّهُ لَا غَايَةَ لَهُ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَجُلُوسَهُ فِيهِمَا بِالْخُلُودِ وَكَرِهْنَا أَنْ نَجْعَلَ لَهُمَا انْقِطَاعًا . قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ عِلْمُهُ بِذَلِكَ بِمَوْجِبٍ لِانْقِطَاعِهِ عَنْهُمْ؛ لِأَنَّهُ قَدْ يَعْلَمُ ذَلِكَ ثُمَّ يَزِيدُهُمْ ثُمَّ لَا يَقْطَعُهُ عَنْهُمْ، وَكَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا العَذَابَ» (4) وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ لِأَهْلِ الجَنَّةِ: «عَطَاءٌ غَيْرٌ مَجْدُودٍ» (5) وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «وَفِي كِهَاتِهِ كَثِيرَةٌ * لَا مَقْطُوعَةٌ وَلَا مَمْنُوعَةٌ» (6) فَهُوَ _ جَلَّ وَعَزَّ _ يَعْلَمُ ذَلِكَ وَلَا يَقْطَعُ عَنْهُمْ الزِّيَادَةَ . أَرَأَيْتَ مَا أَكَلُ أَهْلَ الجَنَّةِ وَمَا شَرِبُوا أَلَيْسَ يُحْلِفُ مَكَانَهُ؟!

قال: بلى . قال: أفَيَكُونُ يَقَطَعُ ذَلِكَ عَنْهُمْ وَقَدْ أَخْلَفَ مَكَانَهُ؟! قَالَ سُلَيْمَانُ: لا . قال: فَكَذَلِكَ كُلُّ مَا يَكُونُ فِيهَا إِذَا أَخْلَفَ مَكَانَهُ فَلَيْسَ بِمَقْطُوعٍ عَنْهُمْ . قال سُلَيْمَانُ: بل يَقَطَعُهُ عَنْهُمْ فَلَا يَزِيدُهُمْ . قال الرُّضَا عليه السلام: إِذَا بَيَّيْتُ مَا فِيهِمَا ، وَهَذَا يَا سُلَيْمَانُ إِبْطَالُ الْخُلُودِ وَخِلَافُ الْكِتَابِ ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» (7) وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ: «عَطَاءٌ غَيْرٌ مَجْدُودٌ» وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ» (8) وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ: «خَلِّدِينَ فِيهَا أَبَدًا» (9) وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَفِي كَثِيرَةٍ كَثِيرَةٍ * لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ»! فَلَمْ يُحِرْ جَوَابًا . ثُمَّ قَالَ الرُّضَا عليه السلام: يَا سُلَيْمَانُ ، أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ الْإِرَادَةِ فِعْلٌ هِيَ أَمْ غَيْرُ فِعْلٍ؟ قَالَ: بَلْ هِيَ فِعْلٌ . قَالَ: فَهِيَ مُحَدَّثَةٌ ؛ لِأَنَّ الْفِعْلَ كُلَّهُ مُحَدَّثٌ . قَالَ: لَيْسَتْ بِفِعْلٍ . قَالَ: فَمَعَهُ غَيْرُهُ لَمْ يَزَلْ . قَالَ سُلَيْمَانُ : الْإِرَادَةُ هِيَ الْإِنشَاءُ . قَالَ: يَا سُلَيْمَانُ هَذَا الَّذِي ادَّعَيْتُمُوهُ (10) عَلَى ضِرَارٍ وَأَصْحَابِهِ مِنْ قَوْلِهِمْ: إِنَّ كُلَّ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي سَمَاءٍ أَوْ أَرْضٍ أَوْ بَحْرٍ أَوْ بَرٍّ مِنْ كَلْبٍ أَوْ خِنْزِيرٍ أَوْ قِرْدٍ أَوْ إِنْسَانٍ أَوْ دَابَّةٍ إِرَادَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَإِنَّ إِرَادَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تَحْيَا وَتَمُوتُ ، وَتَذْهَبُ ، وَتَأْكُلُ وَتَشْرَبُ ، وَتَتَكَبَّرُ وَتَتَلَدُّ ، وَتَنْظِلُّ ، وَتَفْعَلُ الْفَوَاحِشَ ، وَتَكْفُرُ ، وَتُشْرِكُ ، فَتُبْرئُ مِنْهَا وَتُعَادِيهَا ، وَهَذَا حَدُّهَا . قَالَ سُلَيْمَانُ : إِنَّهَا كَالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ وَالْعِلْمِ . قَالَ الرُّضَا عليه السلام: قَدْ رَجَعْتَ إِلَى هَذَا ثَانِيَةً ، فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّمْعِ وَالْبَصَرِ وَالْعِلْمِ أَمْصَنُوعٌ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ : لا . قال الرُّضَا عليه السلام: فَكَيْفَ نَفَيْتُمُوهُ فَمَرَّةً قُلْتُمْ لَمْ يُرِدْ وَمَرَّةً قُلْتُمْ أَرَادَ ، وَلَيْسَتْ بِمَفْعُولٍ لَهُ! قَالَ سُلَيْمَانُ : إِنَّمَا ذَلِكَ كَقَوْلِنَا مَرَّةً عَلِمَ وَمَرَّةً لَمْ يَعْلَمْ . قَالَ الرُّضَا عليه السلام: لَيْسَ ذَلِكَ سَوَاءً ؛ لِأَنَّ نَفْيَ الْمَعْلُومِ لَيْسَ بِنَفْيِ الْعِلْمِ ، وَنَفْيَ الْمُرَادِ نَفْيَ الْإِرَادَةِ أَنْ تَكُونَ ؛ لِأَنَّ الشَّيْءَ إِذَا لَمْ يُرَدِّ لَمْ يَكُنْ إِرَادَةً ، وَقَدْ يَكُونُ الْعِلْمُ ثَابِتًا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ الْمَعْلُومُ بِمَنْزِلَةِ الْبَصَرِ ؛ فَقَدْ يَكُونُ الْإِنْسَانُ بَصِيرًا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ الْمُبْصَرُ ، وَيَكُونُ الْعِلْمُ ثَابِتًا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ الْمَعْلُومُ . (11) قَالَ سُلَيْمَانُ : إِنَّهَا مَصْنُوعَةٌ . قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَهِيَ مُحَدَّثَةٌ لَيْسَتْ كَالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ ؛ لِأَنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ لَيْسَا بِمَصْنُوعَيْنِ وَهَذِهِ مَصْنُوعَةٌ . قَالَ سُلَيْمَانُ : إِنَّهَا صِدْفَةٌ مِنْ صِدْفَاتِهِ لَمْ تَزَلْ . قَالَ: فَتَبْغِي أَنْ يَكُونَ الْإِنْسَانُ لَمْ يَزَلْ ؛ لِأَنَّ صِفَتَهُ لَمْ تَزَلْ! قَالَ سُلَيْمَانُ : لا ؛ لِأَنَّهُ لَمْ يَعْمَلْهَا . قَالَ الرُّضَا عليه السلام: يَا خُرَّاسَانِي مَا أَكْثَرَ غَلَطَكَ ! أَفَلَيْسَ بِإِرَادَتِهِ وَقَوْلِهِ تَكُونُ الْأَشْيَاءُ؟! قَالَ سُلَيْمَانُ : لا . قال: فَإِذَا لَمْ يَكُنْ بِإِرَادَتِهِ وَلَا مَشِيئَتِهِ وَلَا أَمْرِهِ وَلَا بِالْمُبَاشَرَةِ فَكَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ؟! تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ . فَلَمْ يُحِرْ جَوَابًا . ثُمَّ قَالَ الرُّضَا عليه السلام: أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَسْنَا قَوْمًا فِيهَا» (12) يَعْنِي بِذَلِكَ أَنَّهُ يُحْدِثُ إِرَادَةً؟! قَالَ لَهُ: نَعَمْ . قال: فَإِذَا أَحْدَثَ إِرَادَةً كَانَ قَوْلُكَ : إِنَّ الْإِرَادَةَ هِيَ هُوَ أَمْ شَيْءٌ مِنْهُ بِاطِّلًا ؛ لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ أَنْ يُحْدِثَ نَفْسَهُ وَلَا يَتَغَيَّرَ عَنْ حَالِهِ ، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ . قَالَ سُلَيْمَانُ : إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ عَنِ ذَلِكَ أَنَّهُ يُحْدِثُ إِرَادَةً . قَالَ: فَمَا عَنِ بِهِ؟ قَالَ: عَنِ فِعْلِ الشَّيْءِ . قَالَ الرُّضَا عليه السلام: وَيَلَيْكَ! كَمْ تُرَدِّدُ هَذِهِ الْمَسْأَلَةَ ، وَقَدْ أَخْبَرْتُكَ أَنَّ الْإِرَادَةَ مُحَدَّثَةٌ ؛ لِأَنَّ فِعْلَ الشَّيْءِ مُحَدَّثٌ . قَالَ: فَلَيْسَ لَهَا مَعْنَى . قَالَ الرُّضَا عليه السلام: قَدْ وَصَفَ نَفْسَهُ عِنْدَكُمْ حَتَّى وَصَفَهَا بِالْإِرَادَةِ بِمَا لَا مَعْنَى لَهُ ، فَإِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مَعْنَى قَدِيمٌ وَلَا حَدِيثٌ بَطَلْ قَوْلُكُمْ : إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَزَلْ مُرِيدًا . قَالَ سُلَيْمَانُ : إِنَّمَا عَنَيْتُ أَنَّهَا فِعْلٌ مِنَ اللَّهِ لَمْ يَزَلْ . قال: أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَا لَمْ يَزَلْ لَا يَكُونُ مَفْعُولًا وَحَدِيثًا وَقَدِيمًا فِي حَالَةٍ وَاحِدَةٍ؟! فَلَمْ يُحِرْ جَوَابًا . قال الرُّضَا عليه السلام: لا بَأْسَ ، أَتَمَمَ مَسْأَلَتَكَ . قَالَ سُلَيْمَانُ : قُلْتُ: إِنَّ الْإِرَادَةَ صِدْفَةٌ مِنْ صِفَاتِهِ . قال الرُّضَا عليه السلام: كَمْ تُرَدِّدُ عَلَيَّ أَنَّهَا صِدْفَةٌ مِنْ صِفَاتِهِ . وَصِدْفَتُهُ مُحَدَّثَةٌ أَوْ لَمْ تَزَلْ؟! قَالَ سُلَيْمَانُ : مُحَدَّثَةٌ . قال الرُّضَا عليه السلام: اللَّهُ أَكْبَرُ ، فَالْإِرَادَةُ مُحَدَّثَةٌ وَإِنْ كَانَتْ صِدْفَةً مِنْ صِفَاتِهِ لَمْ تَزَلْ؟ فَلَمْ يُرَدِّ شَيْئًا . قال الرُّضَا عليه السلام: إِنَّ مَا لَمْ يَزَلْ لَا يَكُونُ مَفْعُولًا . قال سُلَيْمَانُ : لَيْسَ الْأَشْيَاءُ إِرَادَةً ، وَلَمْ يُرِدْ شَيْئًا . قال الرُّضَا عليه السلام: وَسَوَسْتَ يَا سُلَيْمَانُ ، فَقَدْ فَعَلَ وَخَلَقَ مَا لَمْ يُرِدْ خَلْقَهُ وَلَا فِعْلَهُ ، وَهَذِهِ صِدْفَةٌ مَنْ لَا يَدْرِي مَا فَعَلَ ، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ . قال سُلَيْمَانُ : يَا سَيِّدِي قَدْ أَخْبَرْتُكَ أَنَّهَا كَالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ وَالْعِلْمِ . قال الْمَأْمُونُ : وَيَلَيْكَ يَا سُلَيْمَانُ ، كَمْ هَذَا الْغَلَطُ وَالتَّرَدُّدُ ، اقْطَعْ هَذَا وَخُذْ فِي غَيْرِهِ إِذْ لَسْتَ تَقْوَى عَلَى هَذَا الرَّدِّ . قال الرُّضَا عليه السلام: دَعَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، لَا تَقْطَعْ عَلَيْهِ مَسْأَلَتَهُ فَيَجْعَلُهَا حُجَّةً . تَكَلَّمَ يَا سُلَيْمَانُ . قال: قَدْ أَخْبَرْتُكَ أَنَّهَا كَالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ وَالْعِلْمِ . قال الرُّضَا عليه السلام: لا بَأْسَ ، أَخْبِرْنِي عَنِ مَعْنَى هَذِهِ أَمَعْنَى وَاحِدٍ أَمْ مَعَانٍ مُخْتَلِفَةٍ؟! قَالَ سُلَيْمَانُ : بَلْ مَعْنَى وَاحِدٌ . قال الرُّضَا عليه السلام: فَمَعْنَى الْإِرَادَاتِ كُلُّهَا مَعْنَى وَاحِدٌ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ : نَعَمْ . قال الرُّضَا عليه السلام: فَإِنْ كَانَ مَعْنَاهَا مَعْنَى وَاحِدًا كَانَتْ إِرَادَةُ الْقِيَامِ وَإِرَادَةُ الْقُعُودِ وَإِرَادَةُ الْحَيَاةِ وَإِرَادَةُ الْمَوْتِ ، إِذَا كَانَتْ إِرَادَتُهُ وَاحِدَةً لَمْ يَتَقَدَّمْ بَعْضُهَا بِبَعْضٍ وَلَمْ يُخَالَفْ بَعْضُهَا بِبَعْضٍ ، وَكَانَ شَيْئًا وَاحِدًا! قال سُلَيْمَانُ : إِنَّ مَعْنَاهَا مُخْتَلِفٌ . قال عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْمُرِيدِ أَهْوَى الْإِرَادَةَ أَوْ غَيْرَهَا؟! قَالَ سُلَيْمَانُ : بَلْ هُوَ الْإِرَادَةُ . قال الرُّضَا عليه السلام: فَالْمُرِيدُ عِنْدَكُمْ يَخْتَلِفُ إِنْ كَانَ هُوَ الْإِرَادَةُ؟

قال: يا سيدي، ليس الإرادة المرید. قال عليه السلام: فالإرادة محدثة، وإلا فمعه غيره. أفهم وزد في مسألتك. قال سليمان: فإنها اسم من أسمائه. قال الرضا عليه السلام: هل سمي نفسه بذلك؟ قال سليمان: لا، لم يسم نفسه بذلك. قال الرضا عليه السلام: فليس لك أن تسميه بما لم يسم به نفسه. قال: قد وصف نفسه بأنه مرید. قال الرضا عليه السلام: ليس صفة نفسه أنه مرید إخبارا عن أنه إرادة ولا إخبارا عن أن الإرادة اسم من أسمائه. قال سليمان: لأن إرادته علمه. قال الرضا عليه السلام: يا جاهل، فإذا علم الشيء فقد أرادته. قال سليمان: أجل. قال عليه السلام: فإذا لم يرده لم يعلمه. قال سليمان: أجل. قال عليه السلام: من أين قلت ذلك، وما الدليل على أن إرادته علمه، وقد يعلم ما لا يرده أبدا، وذلك قوله عز وجل: «وَلَمَّا لَمْ يَنْصُرُوا شِئْنَا لَمْ يَخَفُوا لَدُنَّا لِأَنَّهُمْ كَانُوا يُرِيدُونَ» (13) فهو يعلم كيف يذهب به وهو لا يذهب به أبدا. قال سليمان: لأنه قد فرغ من الأمر فليس يزيد فيه شيئا. قال الرضا عليه السلام: هذا قول اليهود. فكيف قال عز وجل: «ادعوني أستجب لكم» (14)؟ قال سليمان: إنما عني بذلك أنه قادر عليه. قال عليه السلام: أفيعد ما لا يفي به؟! فكيف قال عز وجل: «يُرِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» (15) وقال عز وجل: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (16) وقد فرغ من الأمر؟! فلم يجر جوابا. قال الرضا عليه السلام: يا سليمان، هل يعلم أن إنسانا يكون ولا يريد أن يخلق إنسانا أبدا، وأن إنسانا يموت اليوم ولا يريد أن يموت اليوم؟ قال سليمان: نعم. قال الرضا عليه السلام: فيعلم أنه يكون ما يريد أن يكون، أو يعلم أنه يكون ما لا يريد أن يكون؟! قال: يعلم أنهما يكونان جميعا. قال الرضا عليه السلام: إذا يعلم أن إنسانا حي ميت، قائم قاعد، أعمى بصير في حال واحدة، وهذا هو المحال! قال: جعلت فداك! فإنه يعلم أنه يكون أحدهما دون الآخر. قال عليه السلام: لا بأس، فأيهما يكون؛ الذي أراد أن يكون، أو الذي لم يرد أن يكون؟ قال سليمان: الذي أراد أن يكون. فضحك الرضا عليه السلام والمأمون وأصحاب المقالات. قال الرضا عليه السلام: غلطت وتركت قولك؛ إنه يعلم أن إنسانا يموت اليوم وهو لا يريد أن يموت اليوم، وأنه يخلق خلقا وهو لا يريد أن يخلقهم، فإذا لم يجز العلم عندكم بما لم يرد أن يكون فإنما يعلم أن يكون ما أراد أن يكون. قال سليمان: فإنما قولي: إن الإرادة ليست هو ولا غيره. قال الرضا عليه السلام: يا جاهل، إذا قلت: ليست هو؛ فقد جعلتها غيره، وإذا قلت: ليست هي غيره؛ فقد جعلتها هو! قال سليمان: فهو يعلم كيف يصنع الشيء؟ قال عليه السلام: نعم. قال سليمان: فإن ذلك إثبات للشيء. قال الرضا عليه السلام: أحلت؛ لأن الرجل قد يحسن البناء وإن لم يبن، ويحسن الخياطة وإن لم يخط، ويحسن صنعة الشيء وإن لم يصنع أبدا. ثم قال له: يا سليمان هل يعلم أنه واحد لا شيء معه؟! قال: نعم. قال: أف يكون ذلك إثباتا للشيء؟ قال سليمان: ليس يعلم أنه واحد لا شيء معه. قال الرضا عليه السلام: أف تعلم أنت ذلك؟ قال: نعم. قال: فأنت يا سليمان أعلم منه إذا! قال سليمان: المسألة محال. قال: محال عندك أنه واحد لا شيء معه، وأنه سميع بصير حكيم عليم قادر؟ قال: نعم. قال عليه السلام: فكيف أخبر الله عز وجل أنه واحد حي سميع بصير عليم خبير وهو لا يعلم ذلك! وهذا رد ما قال وتكذيبه، تعالى الله عن ذلك. ثم قال الرضا عليه السلام: فكيف يريد صنع ما لا يدري صنعه ولا ما هو! وإذا كان الصانع لا يدري كيف يصنع الشيء قبل أن يصنعه فإنما هو متحير، تعالى الله عن ذلك. قال سليمان: فإن الإرادة القدرة. قال الرضا عليه السلام: وهو عز وجل يقدر على ما لا يرده أبدا، ولا بد من ذلك لأنه قال: «وَلَمَّا لَمْ يَنْصُرُوا شِئْنَا لَمْ يَخَفُوا لَدُنَّا لِأَنَّهُمْ كَانُوا يُرِيدُونَ» (17) فلو كانت الإرادة هي القدرة كان قد أراد أن يذهب به لقدرتيه. فانقطع سليمان. قال المأمون عند ذلك: يا سليمان، هذا أعلم هاشمي. ثم تفرق القوم. (17)

- 1- الكافي: ج 1 ص 109 ح 1، التوحيد: ص 146 ح 15، مختصر بصائر الدرجات: ص 140 كلها عن عاصم بن حميد، بحار الأنوار: ج 4 ص 144 ح 16.
- 2- في التوحيد: «وَعَلَّمَ اللَّهُ سَابِقَ لِلْمَشِيَّةِ».
- 3- الكافي: ج 1 ص 109 ح 2، التوحيد: ص 146 ح 16، بحار الأنوار: ج 4 ص 144 ح 15.
- 4- النساء: 56.

- 5- .هود: 108 .
- 6- .الواقعة: 32 و 33 .
- 7- .ق: 35 .
- 8- .الحجر: 48 .
- 9- .. البيّنة: 8 .
- 10- .في عيون أخبار الرضا والاحتجاج «عبتموه» .
- 11- .إلى هنا يوجد في الاحتجاج ، مع ذيله من «فإنّ الإرادة القدرة» إلى آخره .
- 12- .الإسراء: 16 .
- 13- .الإسراء: 86 .
- 14- .المؤمن: 60 .
- 15- .فاطر: 1 .
- 16- .الرعد: 39 .
- 17- .التوحيد: ص 445 ح 1 ، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 182 ح 1 ، الاحتجاج: ج 2 ص 367 ح 284 ، مختصر بصائر الدرجات: ص 143 ، بحار الأنوار: ج 10 ص 331 ح 2 .

امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که: خداوند، همیشه اراده کننده بوده است؟ _: اراده کننده، جز برای مرادش اراده نمی کند. خدا، همواره دانا و توانا بود. سپس، اراده نمود.

الکافی_ به نقل از بکیر بن اعین _: به امام صادق علیه السلام گفتم: علم و خواست خدا با یکدیگر متفاوت اند یا یکی؟ فرمود: «علم، همان خواست نیست. آیا نمی بینی که می گویی: به زودی چنین می کنم، اگر خدا بخواهد» و نمی گویی: به زودی چنین می کنم، اگر خدا بداند؟ پس سخت: اگر خدا بخواهد، دلیل بر آن است که نخواست است. پس هر گاه بخواهد، آنچه خواسته، همان گونه که خواسته، وجود می یابد، در حالی که علم خدا پیش از خواست اوست.

التوحید_ به نقل از حسن بن محمد نوفلی، در ذکر مجلس امام رضا علیه السلام با سلیمان مروزی، متکلم خراسان، که نزد مأمون و درباره توحید تشکیل شد _: مأمون گفت: ای سلیمان! هر چه می خواهی، از ابوالحسن بپرس؛ ولی خوب و منصفانه گوش بسپار. سلیمان گفت: سرور من! از تو بپرسم؟ امام رضا علیه السلام فرمود: «هر چه می خواهی، بپرس». سلیمان گفت: درباره آن کس که اراده را اسم و صفتی مانند زنده، شنوا، بینا و توانا قرار داده است، چه می گویی؟ امام علیه السلام فرمود: «شما می گوید: چیزها پدید آمدند و گونه گون گشتند، چون او خواست و اراده کرد» و نمی گوید: پدید آمدند و گونه گون گشتند، چون شنوا و بیناست». پس این، دلیل بر آن است که صفت اراده، مانند شنوا، بینا و توانا نیست». سلیمان گفت: پس او همواره اراده کننده است. امام علیه السلام فرمود: «ای سلیمان! اراده او غیر از اوست؟». گفت: آری. فرمود: «پس همراه او یک چیز ازلی دیگری هم اثبات کردی». سلیمان گفت: ثابت نکردم. امام رضا علیه السلام فرمود: «آیا آن حادث است؟». سلیمان گفت: نه. او حادث هم نیست. مأمون بر او بانگ برآورد و گفت: ای سلیمان! با مانند او، اجمال گویی یا معارضه می شود؟! انصاف بورز. آیا اندیشمندان گرداگردت را نمی بینی؟ سپس گفت: ای ابوالحسن! با او سخن بگو که او متکلم خراسان است. امام رضا علیه السلام سؤال را تکرار کرد و فرمود: «ای سلیمان! آن حادث است؛ زیرا هر چیزی، اگر ازلی نباشد، حادث است و اگر حادث نباشد، ازلی است». سلیمان گفت: اراده او از آن اوست، همان گونه که شنوایی و بینایی و دانایی اش از آن اوست. امام رضا علیه السلام فرمود: «پس اراده اش خود اوست؟». گفت: نه. امام علیه السلام فرمود: «پس صفت اراده کننده، غیر از صفت شنوا و بیناست». سلیمان گفت: خودش اراده کرده، همان گونه که خودش شنیده و خودش دیده و خودش دانسته است. امام علیه السلام فرمود: «معنای خودش اراده کرده، چیست؟ اراده کرده که چیزی باشد و یا اراده کرده زنده و یا شنوا، بینا و یا توانا باشد؟». گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: «آیا به اراده اش چنین شده است؟». سلیمان گفت: نه. امام علیه السلام فرمود: «اگر اینها به اراده اش نشده باشد، پس گفته ات: اراده کرده که زنده، شنوا و بینا باشد»، معنایی ندارد». سلیمان گفت: چرا، این به اراده اش چنین شده است. مأمون و کسانی که پیرامون او بودند و نیز امام رضا علیه السلام خندیدند. سپس [مأمون] به آنان گفت: با متکلم خراسان، مدارا کنید. ای سلیمان! [خدا] نزد شما از حالتی به حالتی دیگر شد و دگرگون گشت و خدا به این، متّصف نمی شود. سلیمان، درمآند. امام علیه السلام فرمود: «ای سلیمان! سؤالی از تو می پرسم». سلیمان گفت: فدایت شوم! بپرس. امام علیه السلام فرمود: «مرا از خود و همراهات آگاه کن. آیا چیزی می گوید که مردم می فهمند و در می یابند یا نه؟». سلیمان گفت: چیزی می گویم که می فهمند و در می یابند. امام علیه السلام فرمود: «آنچه مردم می دانند، آن است که اراده کننده، غیر از اراده است و اراده کننده، پیش از اراده است و فاعل، پیش از مفعول است و این، گفته شما را باطل می کند که اراده و اراده کننده یک چیزند». سلیمان گفت: فدایت شوم! این، آن چیزی نیست که مردم، دریابند و بفهمند. امام علیه السلام فرمود: «به شما نشان دادم که ادّعی دانستن آن را می کنید، در حالی که نمی دانید و گفتید: اراده، مانند شنیدن و دیدن است» و این سخن شما، ناشناخته و نامعقول است». سلیمان،

پاسخی نداشت. امام علیه السلام فرمود: «ای سلیمان! آیا خدای عز و جل همه آنچه را که در بهشت و دوزخ است، می داند؟». سلیمان گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: «پس آیا آنچه خدای عز و جلمی داند که واقع می شود، جزو علم خداست؟». سلیمان گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: «پس اگر چنین است، باید برای علم او همه چیز به وجود بیاید. آیا برای آنها (بهشتیان) می افزاید یا از آنان می گیرد؟». سلیمان گفت: بلکه برای آنها می افزاید. امام علیه السلام فرمود: «گفته تو: برای آنها می افزاید»، به این معناست که چیزهایی وجود می یابد که معلوم او نبوده است. سلیمان گفت: فدایت شوم! افزونی، نهایتی ندارد. امام علیه السلام فرمود: «پس نزد شما، چون نهایت آن مشخص نیست، علم او به آنچه در آن دو (بهشت و دوزخ) وجود می یابد، احاطه ندارد و چون علمش به آنچه در آن دو است، احاطه ندارد، آنچه را میان آن دو است، تا پیش از وجود یافتن، نمی داند. خداوند، از این نسبت، بسی دور و برکنار است». سلیمان گفت: گفتم: آن را نمی داند، چون نهایتی برای این نیست؛ چون خدای عز و جلاّن دو را به جاودانگی توصیف کرده و ما خوش نداریم که آن دو را پایان پذیر بدانیم. امام علیه السلام فرمود: «علم خدا به آن، موجب گسسته بودن او از آنها نیست؛ چون این را می داند و می افزاید و سپس از آنها باز نمی گیرد. خداوند عز و جل در کتابش نیز این گونه گفته است: «هر چه پوستشان بریان گردد، پوست های دیگری بر جایش می نهیم تا عذاب را بچشند» و برای بهشتیان گفته است: «عطایی بی پایان و ناگسسته» و نیز گفته است: «و میوه اش فراوان است؛ نه بریده و نه ممنوع». پس او_ که بزرگ و عزیز است_ این را می داند و افزونی را از آنها نمی بُرد. آیا نمی دانی که آنچه بهشتیان می خورند و می نوشند، خداوند، جایش را پُر می کند؟». سلیمان گفت: چرا. امام علیه السلام فرمود: «آیا چنین است که این را از آنها می بُرد حال آنکه جایش را پُر کرده است؟». سلیمان گفت: نه. امام علیه السلام فرمود: «همین گونه، هر چه در آن هست، چون جایش را پُر کرده است، از آنها بریده شده نیست». سلیمان گفت: بلکه از آنها می بُرد و برایشان نمی افزاید. امام علیه السلام فرمود: «پس در این صورت، آنچه در آن (بهشت و دوزخ) است، از میان می رود و این به معنای ابطال جاودانگی و مخالف با قرآن است؛ چون خداوند عز و جل می فرماید: «در آن، هر چه بخواهند، هست و نزد ما زیادتی هم هست» و خدای عز و جل می فرماید: «عطایی بی پایان و ناگسسته» و نیز می فرماید: «و آنان، از آن اخراج نمی شوند» و می فرماید: «پیوسته و جاودانه در آن خواهند بود» و همچنین می فرماید: «و میوه اش فراوان است؛ نه بریده و نه ممنوع». سلیمان، پاسخی نداشت. سپس امام رضا علیه السلام فرمود: «ای سلیمان! آیا به من نمی گویی که اراده، فعل است یا فعل نیست؟». سلیمان گفت: چرا. فعل است. امام علیه السلام فرمود: «پس حادث است؛ چون همه فعل ها حادث اند». سلیمان گفت: فعل نیست. امام علیه السلام فرمود: «پس همواره با خدا، چیزی غیر از او (یعنی همان اراده) بوده است». سلیمان گفت: اراده، همان انشا (فعلیت دادن) است. امام علیه السلام فرمود: «ای سلیمان! این، همان است که بر ضرار (1) و یارانش خُرده گرفتید. (2) آنان، همه آنچه را خدای عز و جل در آسمان یا زمین یا دریا و خشکی از سگ و خوک و میمون و انسان و دیگر جنبندگان آفریده است، اراده خدای عز و جلمی داند و اراده خداوند، زنده می شود و می میرد و می رود و می خورد و می نوشد و آمیزش می کند و می زاید و ستم و زشتکاری می کند و کفر و شرک می ورزد و از آن، بیزاری می جوید و دشمنی می کند و این، تعریف آن است». سلیمان گفت: آن، مانند شنیدن و دیدن و دانستن است. امام علیه السلام فرمود: «دوباره به این موضوع بازگشتی. پس آگاهم کن که شنیدن و دیدن و دانستن، ساخته شده اند؟». سلیمان گفت: نه. امام علیه السلام فرمود: «پس چگونه صفت [اراده] را از او نفی می کنید و یک بار می گوئید: اراده نکرد و یک بار می گوئید: اراده کرد و فعل او هم نیست؟». سلیمان گفت: این، مانند دیگر سخن ماست که یک بار می گوئیم: «دانست» و یک بار می گوئیم: «ندانست». امام علیه السلام فرمود: «این دو یکسان نیستند؛ چون نفی معلوم، به معنای نفی علم [ذاتی] نیست، در حالی که نفی مراد، به معنای نفی اراده تکوین آن است، چون هر گاه اراده به چیزی تعلق نگیرد، به معنای عدم اراده است؛ اما می شود که علم باشد و معلوم نباشد، مانند دیده که می شود انسان بینا باشد، حتّی اگر چیزی برای دیده شدن نباشد و علم هم بدین گونه وجود دارد، حتّی اگر معلومی نباشد». سلیمان گفت: اراده، ساخته شده است. امام علیه السلام فرمود: «پس آن، حادث است و مانند شنیدن و دیدن نیست؛ چون شنیدن و دیدن، ساخته شده نیستند و این

(اراده) ساخته شده است». سلیمان گفت: آن، صفتی از صفات ازلی خداست. امام علیه السلام فرمود: «پس باید انسان [که اراده دارد] هم ازلی باشد، چون صفتش ازلی است». سلیمان گفت: نه؛ چون او آن را فعلیت نبخشیده است. امام علیه السلام فرمود: «ای خراسانی! چه قدر اشتباه می کنی! آیا اشیا به اراده و گفته او به وجود نمی آیند؟». سلیمان گفت: نه. امام علیه السلام فرمود: «چگونه می شود که به اراده و خواست و امر و دخالت او نباشد؟! خدا، والا و دور است از این نسبت». پس سلیمان، پاسخی نداشت. امام علیه السلام فرمود: «آیا مراد از گفته خدا: (و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوش گذرانانش را و می داریم تا در آن به فساد پردازند)، پدید آوردن اراده است؟». سلیمان گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: «پس چون اراده را پدید آورد، گفته ات که اراده، همان اوست یا بخشی از اوست، باطل می شود؛ چون نمی شود که خود را پدید آورد و از حالش دگرگون نشود. برکنار باد خداوند از این نسبت!». سلیمان گفت: مقصود، این نیست که او اراده را پدید می آورد. امام علیه السلام فرمود: «پس مقصود چیست؟». سلیمان گفت: یعنی انجام دادن کار. امام علیه السلام فرمود: «وای بر تو! چند بار این را تکرار می کنی، در حالی که به تو گفتم که اراده حادث است، چون انجام گرفتن کار، حادث است؟». سلیمان گفت: پس معنایی برای آن نیست. امام علیه السلام فرمود: «[خدا] خود را به شما شناسانده است و حتی خود را به اراده هم که [تو می گویی] معنایی ندارد، توصیف کرده است. پس اگر نه قدیم است و نه حادث، گفته شما که خداوند، پیوسته اراده دارد، باطل است». سلیمان گفت: مقصود من، آن است که اراده، فعلی ازلی از خداست. امام علیه السلام فرمود: «آیا نمی دانی که هر چیز ازلی ای، در حال واحد نه مفعول است، نه حادث و نه قدیم؟». سلیمان، [دیگر] پاسخی نداشت. امام علیه السلام فرمود: «باکی نیست، مسئله ات را به پایان ببر». سلیمان گفت: می گویم که اراده، صفتی از صفات اوست. امام علیه السلام فرمود: «چه قدر تکرار می کنی که صفتی از صفات اوست؟! صفتش حادث است یا ازلی؟». سلیمان گفت: حادث است. امام علیه السلام فرمود: «اللّه اکبر! اراده، حادث است، هر چند صفتی از صفات همیشگی خدا باشد». پس سلیمان پاسخی نداد. امام علیه السلام فرمود: «هر چیزی ازلی نمی شود پدید آمده باشد». سلیمان گفت: اشیا [پدید آمده از] اراده نیستند و چیزی را اراده نکرده است. امام رضا علیه السلام فرمود: «ای سلیمان! به وسوسه افتادی. چیزی را که نخواستی بیافریند و بکند، انجام داده و آفریده است و این، ویژگی کسی است که نمی داند چه می کند. خداوند، از این نسبت، برکنار و دور باد!». سلیمان گفت: سرور من! به تو گفتم که آن، مانند شنیدن و دیدن و دانستن است. مأمون گفت: وای بر تو، ای سلیمان! چند بار این اشتباه را تکرار می کنی. از این، دست بردار و سخن دیگری بگو که این، ردی نیست که به کارت آید. امام علیه السلام فرمود: «ای فرمان روای مؤمنان! او را وا گذار و مسئله اش را تا حجتی نیافته، قطع مکن. ای سلیمان! سخن بگو». سلیمان گفت: به شما گفتم که آن، مانند شنیدن و دیدن و دانستن است. امام علیه السلام فرمود: «باکی نیست؛ اما از معنای اینها هم به من خبر ده که آیا یک معنای واحد یا معناهای گوناگونی است؟». سلیمان گفت: بلکه یک معنای واحد است. امام علیه السلام فرمود: «یعنی معنای همه اراده ها یکی است؟». سلیمان گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: «اگر معنای همه آنها یکی باشد، اراده برخاستن و نشستن و زندگی و مرگ، از هم پس و پیش نمی افتند و با یکدیگر، تفاوتی نخواهند داشت و یک چیز خواهند بود». سلیمان گفت: معنایشان گوناگون است. امام علیه السلام فرمود: «به من بگو که اراده کننده، همان اراده است یا چیز دیگری است؟». سلیمان گفت: بلکه همان اراده است. امام علیه السلام فرمود: «پس اگر اراده کننده، همان اراده باشد، به مبنای شما باید اراده کننده هم گوناگون باشد». سلیمان گفت: سرور من! اراده، همان اراده کننده نیست. امام علیه السلام فرمود: «پس اراده، حادث است؛ وگرنه با خدا، غیر او هم هست. بفهم و بر پرسش هایت بیفزای». سلیمان گفت: آن، نامی از نام های خداست. امام علیه السلام فرمود: «آیا خود را به آن نامیده است؟». سلیمان گفت: نه. خود را به آن، ننامیده است. امام علیه السلام فرمود: «پس تو هم حق نداری که او را به نامی بخوانی که خود را به آن، ننامیده است». سلیمان گفت: خود را به اراده داشتن توصیف کرده است. امام علیه السلام فرمود: «این که خود را به اراده داشتن توصیف کرده است، گویای این نیست که او اراده است و نه حتی این که اراده، نامی از نام های اوست». سلیمان گفت: چون اراده اش، علم اوست. امام علیه السلام فرمود: «ای نادان! یعنی چون چیزی

را دانسته ، اراده اش کرده است ؟» . سلیمان گفت : آری . امام علیه السلام فرمود : «پس اگر اراده نکرده ، آن را ندانسته است» . سلیمان گفت : آری . امام علیه السلام فرمود : «از کجا این را می گویی و چه دلیلی داری بر این که اراده اش همان علم اوست ، در حالی که چیزهایی می داند که هیچ گاه ، آنها را اراده نمی کند و این ، همان سخن خدای عز و جلاست : «و اگر بخواهیم ، آنچه را بر تو وحی کردیم ، خواهیم بُرد» و او می داند که چگونه ببرد ؛ ولی هرگز نخواهد برد» . سلیمان گفت : چون خدا از کار فارغ شده است و دیگر چیزی بر آن نمی افزاید . امام علیه السلام فرمود : «این ، سخن یهود است . (3) پس چگونه فرمود : «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم» ؟» . سلیمان گفت : منظورش این است که می تواند این کار را بکند . امام علیه السلام فرمود : «آیا چیزی را وعده می دهد که بدان وفا نمی کند ؟ و چگونه فرمود : «هر چه بخواهد ، در خلقت می افزاید» و فرمود : «هر چه را بخواهد ، محو می کند یا برقرار می دارد ، و اصل کتاب ، نزد اوست» و آیا از کار فارغ شده است ؟» . سلیمان ، پاسخی نیافت . امام علیه السلام فرمود : «ای سلیمان ! آیا می داند که انسانی به وجود می آید ، در حالی که نمی خواهد هیچ گاه انسانی بیافریند و یا این که انسانی امروز می میرد ، در حالی که نمی خواهد امروز بمیرد ؟» . سلیمان گفت : آری . امام علیه السلام فرمود : «آیا می داند آنچه را می خواهد به وجود آورد ، می شود یا می داند آنچه را نمی خواهد به وجود آورد ، می شود ؟» . سلیمان گفت : می داند که هر دو به وجود می آیند . امام علیه السلام فرمود : «در این صورت ، می داند که انسان ، در يك حال ، هم زنده است و هم مُرده . نشسته است و ایستاده و نایبنا و بیناست و این ، ناشدنی است» . سلیمان گفت : فدایت شوم ! او می داند که یکی از آنها به وجود می آید و دیگری نمی آید . امام علیه السلام فرمود : «مشکلی نیست . کدام به وجود می آیند ؟ آنچه که خواسته به وجود آید یا آنچه را نخواسته است ؟» . سلیمان گفت : آنچه را که خواسته ، به وجود می آید . [در این جا] امام علیه السلام و مأمون و حاضران در بحث خندیدند . امام علیه السلام فرمود : «اشتباه کردی و گفته خود را و نهادی که او می داند که انسانی امروز می میرد ، در حالی که اراده مرگ او را در امروز ندارد و مخلوقی را می آفریند ، در حالی که اراده آفرینش آن را نداشته است . پس چون نزد شما علم به آنچه اراده وقوعش را نداشته ، ممکن نباشد ، پس تنها چیزی را می داند که اراده وقوعش را داشته است» . سلیمان گفت : گفته من ، آن است که اراده ، نه اوست و نه غیر او» . امام علیه السلام فرمود : «ای نادان ! چون گفتم : اراده ، او نیست ، اراده را غیر از او قرار داده ای و چون گفتم : غیر او نیست ، اراده را او قرار داده ای» . سلیمان گفت : او می داند که چه می کند ؟ امام علیه السلام فرمود : «آری» . سلیمان گفت : این ، یعنی ثابت کردن [و وجود بخشیدن به] همان چیز . امام علیه السلام فرمود : «محال گفتم ، چون می شود که مردی بنایی بلد باشد ، اگر چه بنایی نسازد و حیاطی بلد باشد ، اگر چه چیزی ندوزد و کاری را بلد باشد ، اگر چه هرگز آن کار را نکنند» . سپس به سلیمان فرمود : «ای سلیمان ! آیا خدا می داند که او یکی است و چیزی با او نیست ؟!» . گفت : آری . امام علیه السلام فرمود : «آیا این به معنای وجود بخشیدن آن [شريك] است ؟» . سلیمان گفت : خدا نمی داند که یکی است و چیزی با او نیست . امام علیه السلام فرمود : «آیا تو آن را می دانی ؟» . سلیمان گفت : آری . امام علیه السلام فرمود : «پس تو از خدا داناتری» . سلیمان گفت : این ، محال است . امام علیه السلام فرمود : «آیا این که او یکی است و چیزی با او نیست ، و شنوا و بینا و حکیم و دانا و تواناست ، نزد تو محال است ؟» . گفت : آری . امام علیه السلام فرمود : «پس چگونه خدای عز و جل خبر داده که او یگانه ، زنده ، شنوا ، بینا ، دانا و آگاه است و خود ، این را نمی داند ؟! این ، رد کردن گفته خدا و تکذیب آن است . خداوند ، از این نسبت ، دور است» . سپس امام رضا علیه السلام فرمود : «چگونه ساختن چیزی را اراده کرده است که نه می داند چگونه آن را بسازد و نه آن که چیست ؟! چون سازنده پیش از ساختن نداند که چگونه بسازد ، سرگردان است و خداوند ، از این نسبت به دور است» . سلیمان گفت : اراده ، همان قدرت است . امام علیه السلام فرمود : «و خدای عز و جل بر چیزی که هیچ گاه اراده [ی وقوعش] را ندارد ، توانایی دارد و این لازم است ؛ چون خدای _ تبارک و تعالی _ خود فرموده است : «و اگر بخواهیم آنچه را بر تو وحی کرده ایم ، خواهیم بُرد» . پس اگر اراده همان قدرت باشد ، اراده کرده است که وحی را ببرد ، چون بر آن قدرت دارد [و همه حرف های قبلی می آید]» . پس سلیمان در ماند . در این هنگام ، مأمون گفت : ای سلیمان ! این ، داناترین هاشمیان است . سپس ، همه متفرق شدند .

-
- 1- ضرار، یکی از متکلمان معتزلی است، اما دارای آرای اختصاصی بسیاری است. از این رو، گاه نظریاتش به عنوان مکتبی مستقل، لحاظ می شود و به پیروانش «ضراریه» می گویند.
 - 2- مطابق نسخه پانوشت که مفهوم تر می نمود، ترجمه شد.
 - 3- یهودیان گفتند: «ید الله مغلوله؛ دست خدا بسته است» که به معنای فارغ شدن خدا پس از آفرینش است. (م)

المرتبة الثالثة: التوحيد في الأفعالِ التَّوْحِيدِ في الأفعال ، يعني: كلُّ فعل يحدث في هذا العالم هو تحت سلطنة الخالق وبمشيئته وتقديره تعالى ، وليس ثمة فاعل يوازي الخالق أو مستقلّ عنه ، وينطبق هذا المعنى على جميع الأفعال الإلهية ، ومن بين الأفعال الإلهية المهمة: الخلق ، والربوبية ، والتدبير ، من هنا طرحنا في ذيل التوحيد في الأفعال .

1 / 3 التَّوْحِيدُ فِي الْخَالِقِيَّةِ الْكِتَابِ «قُلِ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَحْدُ الْقَهَّارُ» . (1)

«هُوَ اللَّهُ الْخَلَّاقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» . (2)

«هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» . (3)

1- .الرعد: 16. راجع : الأنعام: 102 ، الزمر: 62 ، غافر: 62 .

2- .الحشر: 24 .

3- .فاطر: 3 .

مرتبہ سوم : توحید افعالی

3 / 1 توحید در آفرینش

مرتبہ سوم : توحید افعالی توحید افعالی، بدین معناست که هر فعلی که در این جهان به وقوع می پیوندد، زیر سیطره الهی و خواست و تقدیر خدای متعال است و هیچ فاعلی به موازات خالق و یا مستقل از او وجود ندارد و این معنا بر همه افعال الهی منطبق است که از زمره مهم ترین آنها، آفرینش، ربوبیت و تدبیر است که به همین دلیل، در زیرمجموعه فصل توحید افعالی آمده اند.

3 / 1 توحید در آفرینش قرآن «بگو: خدا، آفریدگار هر چیزی است و اوست یگانه قهار».

«اوست خدای آفریدگار هستی بخش صورتگر. بهترین نام ها از آن اوست».

«آیا جز خداوند یکتا، آفریدگاری هست که شما را از آسمان و زمین، روزی دهد؟».

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في الدعاء: يا لا إله إلا أنت، ليس خالقاً ولا رازقاً سواك يا الله، وأسألك باسمك الظاهر في كل شيء بالقدرة والكبرياء والبرهان والسلطان يا الله. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: قال الله عز وجل: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي! فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً (2) أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً أَوْ شَعِيرَةً. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: سبحانه الذي لا إله غيره... بديع السموات والأرض، المبدع غير المبتدع، خالق ما يرى وما لا يرى. (4)

الإمام الصادق عليه السلام: إن الله عز وجل خلق الخلق لا شريك له، له الخلق والأمر والدينا والآخرة، وهو رب كل شيء وخالقه، خلق الخلق وأوجب أن يعرفوه بأنبيائه، فاحتج عليهم بهم، والنبي صلى الله عليه وآله هو الدليل على الله عز وجل، وهو عبد مخلوق مريب اصطفاؤه الله لنفسه برسالته. (5)

راجع: ج 6 ص 34 (الفصل الثاني والعشرون: الخالق)، و 446 (الفصل الخمسون: الفاعل، الفعال).

1- البلد الأمين: ص 415، بحار الأنوار: ج 93 ص 259 ح 1.

2- الدرر: صغار النمل واحده: ذرة. وقيل: الذرة ليس لها وزن ويأراد بها ما يرى في شعاع الشمس الداخل في النافذة (لسان العرب: ج 4 ص 304 «ذر»).

3- صحيح البخاري: ج 6 ص 2747 ح 7120 عن أبي هريرة، صحيح مسلم: ج 3 ص 1671 ح 101، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 11 ح 7169.

4- العظمة: ص 53 ح 110 عن أسامة بن زيد، كنز العمال: ج 10 ص 370 ح 29849.

5- مختصر بصائر الدرجات: ص 87، بصائر الدرجات: ص 535 ح 1 كلاهما عن المفصل بن عمر، بحار الأنوار: ج 24 ص 297 ح 1.

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_: ای آن که جز تو خدایی نیست! ای خدا! نه آفریدگاری جز تو هست و نه روزی دهنده ای . ای خدا! به نامت که در هر چیز با قدرت و شوکت و دلیل و برهان، آشکار است، از تو می خواهم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای عز و جل می فرماید : «و چه کس ستمکارتر از آن کس است که می رود [تا به خیال خود] همچون آفریده من بیافریند؟! [اگر می تواند،] مورچه ای کوچک یا يك دانه گندم و جو بیافریند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :منزهی ای کسی که جز تو خدایی نیست ... پدید آورنده آسمان ها و زمین ، سازنده ساخته نشده ، آفریدگار دیدنی ها و ندیده ها .

امام صادق علیه السلام :خدای عز و جل آفریدنی ها را بدون شريك آفرید . آفرینش و کار و دنیا و آخرت، از آن اوست و اوست پروردگار آفریدگار هر چیز . خلق را آفرید و واجب کرد که او را به وسیله پیامبرانش بشناسند و به آن بر خلق، احتجاج نمود و پیامبر صلی الله علیه و آله ، دلیل بر خدای عز و جل است و او بنده آفریده شده و در اختیار است . خدا، او را برای رسالت خود برگزید .

ر . ك : ج 6 ص 35 (فصل بیست و دوم: خالق) و 447 (فصل پنجاهم: فاعل، فَعَال).

2/3 التَّوْحِيدُ فِي الرُّبُوبِيَّةِ 2/3 _ 1 لا رَبَّ غَيْرُهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ ، أَنْتَ رَبُّ الْأَرْبَابِ ، وَمَالِكُ الرَّقَابِ ، وَصَاحِبُ الْعَفْوِ وَالْعِقَابِ ، أَسَأَلُكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ الَّتِي أَنْفَرَدْتَ بِهَا أَنْ تُعْتَقِنِي مِنَ النَّارِ بِقُدْرَتِكَ . (1)

الإمام علي عليه السلام _ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ فِي التَّوْحِيدِ _ : عَلِمَ مَا خَلَقَ وَخَلَقَ مَا عَلِمَ لَا بِالتَّمْكِيرِ فِي عِلْمِ حَادِثِ أَصَابَ مَا خَلَقَ ، وَلَا شَبَهَةٍ دَخَلَتْ عَلَيْهِ فِيمَا لَمْ يَخْلُقْ ، لَكِنَّ قَضَاءَ مُبْرَمٍ وَعِلْمَ مُحْكَمٍ وَأَمْرٍ مُتَقَنَّ ، تَوَحَّدَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَخَصَّ نَفْسَهُ بِالْوَحْدَانِيَّةِ . (2)

عنه عليه السلام _ مِنْ خُطْبَتِهِ بِصَفِّينَ _ : فَإِنَّمَا أَنَا وَأَنْتُمْ عَبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ ، يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا . (3)

الإمام الصادق عليه السلام : اللَّهُ غَايَةٌ مِنْ غَايَاهُ ، وَالْمُعْتَبَى غَيْرُ الْغَايَةِ ، تَوَحَّدَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَوَصَفَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ مَحْدُودِيَّةٍ . (4)

1- مهج الدعوات: ص 100 ، بحار الأنوار: ج 94 ص 218 ح 17 .

2- الكافي: ج 1 ص 136 ح 1 عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد: ص 43 ح 3 عن الحصين بن عبدالرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام وفيه «ولا- بعلم حادث» بدل «في علم حادث» ، الغارات: ج 1 ص 175 عن إبراهيم بن إسماعيل الشكري نحوه ، بحار الأنوار: ج 4 ص 270 ح 15 .

3- الكافي: ج 8 ص 356 ح 550 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، نهج البلاغة: الخطبة 216، بحار الأنوار: ج 41 ص 154 ح 46.

4- التوحيد: ص 58 ح 16 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 160 ح 5 .

3 / 2 توحید رُبوبی**3 / 2_1 پروردگاری جز او نیست**

3 / 2 توحید رُبوبی 3 / 2_1 پروردگاری جز او نیست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوندا! خدایی جز تو نیست . یگانه و بی همتایی و معبودی جز تو نیست . تو خدایِ خدایانی و صاحبِ جان هایی و اختیاردارِ بخشش و کیفر . از تو می خواهیم به [حق] ربوبیتی که تنها از آنِ توست ، مرا با قدرتت از آتش پَرهانی .

امام علی علیه السلام_ در خطبه اش درباره توحید_: آنچه دانست، آفرید . نه با دانش پدید آمده با تفکر به آنچه آفرید، رسید و نه در آنچه نیافرید، شبهه ای بر او درآمد ؛ بلکه قضایی استوار و دانشی محکم و کاری متقن است . در ربوبیت، یگانه شد و خود را به یگانگی ویژه ساخت .

امام علی علیه السلام_ در بخشی از سخنرانی اش در صِفِّین_: من و شما، تنها بندگانِ هستیم از آنِ پروردگاری که پروردگاری جز او نیست . [چیزهایی] از ما در اختیار دارد که ما خود نیز در اختیار نداریم .

امام صادق علیه السلام: خداوند، غایت سالکان به سوی اوست ؛ ولی این غایت [تصوّر شده]، غیر از خود غایت است . در ربوبیت، یگانه است و خود را به نامحدود بودن، توصیف کرده است .

الإمام الهادي عليه السلام في الدعاء: يا مَنْ تَقَرَّدَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَتَوَحَّدَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، يَا مَنْ أَضَاءَ بِاسْمِهِ النَّهَارُ وَأَشْرَقَتْ بِهِ الْأَنْوَارُ. (1)

3 / 2 _ ما يَدُلُّ عَلَى وَحْدَةِ الرُّبُوبِيَّةِ الْإِمَامَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُ أَكْبَرُ الْحَلِيمِ الْعَلِيمِ الَّذِي لَهُ فِي كُلِّ صَنِيفٍ مِنْ غَرَائِبِ فِطْرَتِهِ وَعَجَائِبِ صَنَعَتِهِ آيَةٌ بَيِّنَةٌ تَوْجِبُ لَهُ الرُّبُوبِيَّةَ، وَعَلَى كُلِّ نَوْعٍ مِنْ غَوَامِضِ تَقْدِيرِهِ وَحُسْنِ تَدْبِيرِهِ دَلِيلٌ وَاضِحٌ وَشَاهِدٌ عَدْلٍ يَقْضِيَانِ لَهُ بِالْوَحْدَانِيَّةِ. (2)

عنه عليه السلام من كلامه في التوحيد: بِصُنْعِ اللَّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ، وَبِالْعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ، وَبِالنَّظَرِ تُثَبِّتُ حُجَّتُهُ، جَعَلَ الْخَلْقَ دَلِيلًا عَلَيْهِ فَكَشَفَ بِهِ عَنِ رُبُوبِيَّتِهِ، هُوَ الْوَاحِدُ الْفَرْدُ فِي أَرْزَلِيَّتِهِ، لَا شَرِيكَ لَهُ فِي إِلَهِيَّتِهِ، وَلَا نِدَّ لَهُ فِي رُبُوبِيَّتِهِ. (3)

الإمام الكاظم عليه السلام لهشام بن الحكم: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ: «فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (4)، يَا هِشَامُ، إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَكْمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ، وَنَصَرَ النَّبِيِّينَ بِالْبَيَانِ وَدَلَّاهُمْ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ بِالْأَدَلَّةِ، فَقَالَ: «وَإِلَهِكُمْ إِلَهٌ وَحْدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاحْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (5). (6)

1- مهج الدعوات: ص 82، بحار الأنوار: ج 85 ص 227 ح 1.

2- البلد الأمين: ص 112، بحار الأنوار: ج 90 ص 171 ح 19.

3- الإرشاد: ج 1 ص 223 عن صالح بن كيسان، الاحتجاج: ج 1 ص 475 ح 114، بحار الأنوار: ج 4 ص 253 ح 6.

4- الزمر: 17 و 18.

5- البقرة: 163 و 164.

6- الكافي: ج 1 ص 13 ح 12 عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ص 383 نحوه، بحار الأنوار: ج 1 ص 132 ح 30.

3 / 2 _ 2 دلیل های توحید ربوبی

امام هادی علیه السلام در دعا: ای که در ربوبیت، یکتا و در یگانگی بی همتایی! ای که روز از نام تو نور دارد و نور با نام تو روشنی!

3 / 2 _ 2 دلیل های توحید ربوبی امام علی علیه السلام: خداوند، بزرگ ترین، بردبار و داناست؛ آن که در هر دسته از شگفتی های خلقتش و عجایب صنعتش، آیه ای روشن است که ربوبیتش را ثابت می کند و بر هر گونه از تقدیرهای پیچیده و تدبیر نیکویش، دلیلی آشکار و گواهی عادل است که به وحدانیتش حکم می دهد.

امام علی علیه السلام از سخنش درباره توحید: به ساخته خدا بر او استدلال می شود و به خردها، معرفتش به دل گره می خورد و به نگریستن، حجتش ثابت می شود. آفرینش را نشان خود قرار داد تا از ربوبیتش پرده بردارد. اوست یگانه بی همتا در جاودانگی اش و بدون شریک در الوهیتش و بی نظیر در ربوبیتش.

امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم: خداوند تبارک و تعالی، خردمندان و فهیمان را در کتابش مژده داده و فرموده است: «بندگانم را مژده ده. آنان گفته [ها] را گوش می دارند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند. ایشان، رهیافتگان الهی هستند و اینان، خردمندان اند». ای هشام! خداوند تبارک و تعالی حجت ها را با عقل برای مردم تمام کرد و پیامبران را با بیان، یاری داد و آنان را با دلیل به ربوبیت خود، ره نمود و چنین گفت: «و خدای شما، خدایی یکتاست. خدایی جز او نیست؛ بخشنده و مهربان در آفرینش آسمان ها و زمین، و در آمد و شد شب و روز، و در کشتی هایی که در دریا می روند و به مردم، سود می رسانند، و در بارانی که خدا از آسمان، فرو می فرستد تا زمین مُرده را بدان زنده کند و جنبندگان را در آن بپراکند و در چرخش بادها و ابرهای تسخیر شده میان آسمان و زمین، نشانه هایی است برای آنان که در می یابند».

راجع: ج 6 ص 122 (الفصل السادس والعشرون: الرب).

3 / 3 التَّوْحِيدُ فِي التَّدْبِيرِ 3 / 3 _ 1 - لا يُدَبِّرُ الْأَمْرَ إِلَّا اللَّهُ الْكِتَابُ «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ». (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: يا مَنْ لا يُدَبِّرُ الْأَمْرَ إِلَّا هُوَ. (2)

1- يونس: 31.

2- البلد الأمين: ص 410، المصباح للكفعمي: ص 347.

3 / 3 توحید در تدبیر

3 / 3_1 کسی جز خدا، کارها را تدبیر نمی کند

ر.ك: ج 6 ص 123 (فصل بیست و ششم: رب).

3 / 3 توحید در تدبیر 3 / 3_1 کسی جز خدا، کارها را تدبیر نمی کند قرآن «بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین، روزی می دهد؟ یا کیست که گوش و چشم را در اختیار دارد؟ و کیست که زنده را از مُرده بیرون می کشد و مرده را از زنده؟ و کیست که کارها را تدبیر می کند؟ به زودی می گویند: خدا. پس بگو: آیا پروا نمی کنید؟».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای کسی که جز او، کارها را تدبیر نمی کند!

3 / 3_ 2 ما يَدُلُّ عَلَى وَحْدَةِ التَّدْبِيرِ الْكِتَابِ «لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ». (1)

«مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ مِمَّا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ». (2)

«قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ إِلَهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَبَتَّغُوا إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا * سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا». (3)

الحديث تفسير القمي: «قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ إِلَهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَبَتَّغُوا إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا» قَالَ: لَوْ كَانَتِ الْأَصْنَامُ آلِهَةً كَمَا يَزْعُمُونَ لَصَعِدُوا إِلَى الْعَرْشِ. (4)

تفسير القمي: رَدَّ اللَّهُ عَلَى الثَّنَوِيَّةِ الَّذِينَ قَالُوا بِالْهَيْنِ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ مِمَّا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ» قَالَ: لَوْ كَانَ إِلَهَيْنِ كَمَا زَعَمْتُمْ لَكَانَا يَخْتَلِفَانِ، فَيَخْلُقُ هَذَا وَلَا يَخْلُقُ هَذَا، وَيُرِيدُ هَذَا وَلَا يُرِيدُ هَذَا، وَيَطْلُبُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الْغَلْبَةَ، وَإِذَا أَرَادَ أَحَدُهُمَا خَلْقَ إِنْسَانٍ أَرَادَ الْآخَرَ خَلْقَ بَهِيمَةٍ، فَيَكُونُ إِنْسَانًا وَبَهِيمَةً فِي حَالَةٍ وَاحِدَةٍ، وَهَذَا غَيْرُ مَوْجُودٍ، فَلَمَّا بَطَلَ هَذَا ثَبَتَ التَّدْبِيرُ وَالصَّنْعُ لِوَاحِدٍ، وَدَلَّ أَيْضًا التَّدْبِيرُ وَثَبَاتُهُ وَقِيَامُ بَعْضِهِ بِبَعْضٍ عَلَى أَنَّ الصَّانِعَ وَاحِدٌ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ: «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ» إِلَى قَوْلِهِ: «لَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ»، ثُمَّ قَالَ أَنفَا: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ». (5)

1- الأنبياء: 22 .

2- المؤمنون: 91 .

3- الإسراء: 42 و 43 .

4- تفسير القمي: ج 2 ص 20، بحار الأنوار: ج 9 ص 222 الرقم 108 .

5- تفسير القمي: ج 2 ص 93، بحار الأنوار: ج 3 ص 219 ح 6 .

3 / 3_2 دلیل های یگانگی در تدبیر

3 / 3_2 دلیل های یگانگی در تدبیر قرآن «اگر در آن دو (آسمان و زمین)، جز خدا، خدایانی [دیگر] بود، بی گمان، تباه می شدند. پس منزّه است خداوند، صاحب عرش، از آنچه وصف می کنند».

«خدا، فرزندی نگرفته و هیچ خدایی با او نبوده است که اگر بود، هر خدایی آفریده های خود را می بُرد و یکی بر دیگری برتری می جست. خدا از آنچه وصف می کنند، منزّه است».

«بگو: اگر آن گونه که می گویند، خدایانی با او بودند، در آن صورت، [هر يك] راهی به صاحب عرش می جستند [و درگیری می شد]. او منزّه و بسی والاتر و برتر است از آنچه می گویند».

حدیث تفسیر القمّی: [درباره آیه] «بگو: اگر آن گونه که می گویند، خدایانی با او بودند، در آن صورت، [هر يك] راهی به صاحب عرش می جستند»، فرمود: اگر آن گونه که ادّعا می کنند، بت ها خدا بودند، به سوی عرش بالا می رفتند.

تفسیر القمّی: سپس خدا ادّعای دوگانه پرستان را که به دو خدا معتقدند، رد کرد و فرمود: «خدا، فرزندی نگرفته و هیچ خدایی با او نبوده است؛ چرا که اگر بود، هر خدایی آفریده های خود را می بُرد و آن گاه، یکی بر دیگری برتری می جست». یعنی اگر آن چنان که ادّعا می کنید، دو خدا بودند، با هم درگیر می شدند. این، می آفرید و آن، نمی آفرید، این، اراده می کرد و آن، اراده نمی کرد و هر يك به دنبال چیره شدن بر دیگری بود و چون یکی اراده آفریدن انسان می کرد، دیگری اراده آفرینش حیوان می کرد و این نمی شود که موجودی در يك حال، هم انسان و هم حیوان باشد، و چون این باطل است، ثابت می شود که تدبیر و کار، از آن یکی است و استواری و تکیه هر يك به دیگری، وحدت صانع را نیز اثبات می کند و این، همان گفته اوست که «خداوند، فرزندی نگرفته است» تا «آن گاه، یکی بر دیگری برتری می جست»، که بلافاصله، پس از آن گفت: «منزّه است خدا از آنچه وصف می کنند».

الإمام علي عليه السلام في خطبة له: لو ضربت في مذاهب فكرك لتبلغ غايته، ما دلتك الدلالة إلا على أن فاطر النملة هو فاطر النحلة (النحلة)، لدقيق تفصيل كل شيء، وغامض اختلاف كل حي، وما الجليل واللطيف، والتثميل والخفيف، والقوي والضعيف في خلقه إلا سواءً. (1)

عنه عليه السلام: لَمَّا لَمْ يَكُنْ إِلَى إِثْبَاتِ صَانِعِ الْعَالَمِ طَرِيقٌ إِلَّا بِالْعَقْلِ؛ لِأَنَّهُ لَا يُحَسُّ فَيَدْرِكُهُ الْعِيَانُ أَوْ شَيْءٌ مِنَ الْحَوَاسِّ، فَلَوْ كَانَ غَيْرَ وَاحِدٍ، بَلِ اثْنَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ لَأَوْجَبَ الْعَقْلُ عِدَّةَ صُنَاعٍ كَمَا أَوْجَبَ إِثْبَاتَ الصَّانِعِ الْوَاحِدِ، وَلَوْ كَانَ صَانِعُ الْعَالَمِ اثْنَيْنِ لَمْ يَجْرِ تَدْبِيرُهُمَا عَلَى نِظَامٍ، وَلَمْ يَنْسَقِ أَحْوَالُهُمَا عَلَى إِحْكَامٍ وَلَا تَمَامٍ؛ لِأَنَّهُ مَعْقُولٌ مِنَ الْإِثْنَيْنِ الْإِخْتِلَافُ فِي دَوَاعِيهِمَا وَأَفْعَالِهِمَا. وَلَا يَجُوزُ أَنْ يُقَالَ: إِنَّهُمَا مُتَّفِقَانِ وَلَا يَخْتَلِفَانِ؛ لِأَنَّ كُلَّ مَنْ جَازَ عَلَيْهِ الْإِتِّفَاقُ جَازَ عَلَيْهِ الْإِخْتِلَافُ، أَلَا تَرَى أَنَّ الْمُتَّفِقِينَ لَا يَخْلُو أَنْ يَقْدِرَ كُلُّ مِنْهُمَا عَلَى ذَلِكَ أَوْ لَا يَقْدِرُ كُلُّ مِنْهُمَا عَلَى ذَلِكَ، فَإِنْ قَدَّرَا كَانَا جَمِيعًا عَاجِزِينَ، وَإِنْ لَمْ يَقْدِرَا كَانَا جَاهِلِينَ، وَالْعَاجِزُ وَالْجَاهِلُ لَا يَكُونُ إِلَهًا وَلَا قَدِيمًا. (2)

1- نهج البلاغة: الخطبة 185، الاحتجاج: ج 1 ص 482 ح 117، بحار الأنوار: ج 3 ص 26 ج 1.

2- بحار الأنوار: ج 93 ص 91 نقلاً عن رسالة النعماني.

امام علی علیه السلام در یکی از خطبه هایش: هر گونه که بیندیشی تا به نهایت آن برسی، جز به این رهنمونت نمی کند که آفریدگار مورچه، همان آفریدگار زنبور عسل (1) است، به جهت تفصیل دقیق هر چیز، و تفاوت عمیق موجودات زنده. و آفرینش ریز و درشت، سنگین و سبک، و نیرومند و ناتوان، برای او یکسان است.

امام علی علیه السلام: هیچ راهی جز عقل برای اثبات صانع نیست؛ زیرا محسوس نیست تا به چشم بیاید و یا حواس دیگر، او را درک کنند. پس اگر صانع، یگانه نباشد و دو تا و بیشتر باشد، به دیده عقل، چند صانع لازم می آید، همان گونه که آن، یک صانع را اثبات می کند و اگر صانع جهان دو تا باشد، تدبیرشان بر یک روال نخواهد بود و احوال آن دو، استوار و تمام نخواهد بود؛ چون اختلاف میان انگیزه ها و کارهای دو نفر، قابل تصور است. و روا نیست که گفته شود: آن دو همسان هستند و اختلاف ندارند؛ چون هر جا که احتمال اتفاق باشد، احتمال اختلاف هم هست. نمی بینی که دو همسان از این دو حال بیرون نیستند: یا بر اختلاف توانایند و یا نه. پس اگر هر دو [بر اختلاف] توانا باشند، هر دو ناتوان اند و اگر توانا نباشند، نادان اند و ناتوان و نادان، خدا و قدیم نیستند.

1- در متن عربی، «نخلة» و «نحلة» به عنوان دو نسخه آمده اند که ظاهراً دومی به معنای «زنبور عسل»، با سیاق جمله، همخوانی بیشتری دارد. (م)

الإمام الصادق عليه السلام_ لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ: يَا مُفَضَّلُ، أَوَّلُ الْعِبَرِ وَالْأَدِلَّةِ عَلَى الْبَارِي جَلَّ قُدْسُهُ تَهَيَّئْ هَذَا الْعَالَمَ وَتَأَلِّفْ أَجْزَائِهِ وَنَظْمُهَا عَلَى مَا هِيَ عَلَيْهِ؛ فَإِنَّكَ إِذَا تَأَمَّلْتَ الْعَالَمَ بِفِكَرِكَ وَمَيَّزْتَهُ بِعَقْلِكَ وَجَدْتَهُ كَالْبَيْتِ الْمَبْنِيِّ الْمُعَدِّ فِيهِ جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ عِبَادُهُ، فَالسَّمَاءُ مَرْفُوعَةٌ كَالسَّقْفِ، وَالْأَرْضُ مَمْدُودَةٌ كَالْبَسَاطِ، وَالنُّجُومُ مَنْضُودَةٌ كَالْمَصَابِيحِ، وَالْجَوَاهِرُ مَخْزُونَةٌ كَالذَّخَائِرِ، وَكُلُّ شَيْءٍ فِيهَا لِشَأْنِهِ مُعَدُّ، وَالْإِنْسَانُ كَالْمَمْلُوكِ ذَلِكَ الْبَيْتِ، وَالْمُخَوَّلُ جَمِيعَ مَا فِيهِ، وَضَرْبُ النَّبَاتِ مُهَيَّأَةٌ لِمَارِيهِ، وَضَرْبُ نَوْفِ الْحَيَوَانِ مَصْرُوفَةٌ فِي مَصَالِحِهِ وَمَنَافِعِهِ، فَفِي هَذَا دَلَالَةٌ وَاضِحَةٌ عَلَى أَنَّ الْعَالَمَ مَخْلُوقٌ بِتَقْدِيرٍ وَحِكْمَةٍ، وَنِظَامٍ وَمُلَائِمَةٍ، وَأَنَّ الْخَالِقَ لَهُ وَاحِدٌ وَهُوَ الَّذِي أَلْفَهُ وَنَظَّمَهُ بَعْضًا إِلَى بَعْضٍ. (1)

عنه عليه السلام_ مِنْ كَلَامِهِ فِي التَّوْحِيدِ بَعْدَ أَنْ ذَكَرَ بَعْضَ آيَاتِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ: فَكُلُّ هَذَا مِمَّا يَسْتَدِلُّ بِهِ الْقَلْبُ عَلَى الرَّبِّ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، فَعَرَفَ الْقَلْبُ بِعَقْلِهِ أَنَّ مَنْ دَبَّرَ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ هُوَ الْوَاحِدُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ، وَأَنَّهُ لَوْ كَانَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ آلِهَةٌ مَعَهُ سُبْحَانَهُ لَدَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ، وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَلَفَسَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَلَى صَاحِبِهِ. وَكَذَلِكَ سَمِعَتِ الْأُذُنُ مَا أَنْزَلَ الْمُدَبِّرُ مِنَ الْكُتُبِ تَصْدِيقًا لِمَا أَدْرَكَتَهُ الْقُلُوبُ بِعُقُولِهَا، وَتَوَفَّقَ اللَّهُ إِيَّاهَا، وَمَا قَالَهُ مَنْ عَرَفَهُ كُنْهَ مَعْرِفَتِهِ بِلاَ وَلاَ دِ ولا صَاحِبَةٍ ولا شَرِيكَ، فَأَدَّتِ الْأُذُنُ مَا سَمِعَتْ مِنَ اللِّسَانِ بِمَقَالَةِ الْأَنْبِيَاءِ إِلَى الْقَلْبِ. (2)

-
- 1- بحار الأنوار: ج 3 ص 61 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .
 - 2- بحار الأنوار: ج 3 ص 165 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر: ای مفضل! نخستین نشانه و دلیل بر خدای پاك بزرگ، فراهم کردن این جهان و پیوند دادن اجزای آن و نظم بخشی آن به شکل فعلی است. چون به دیده تأمل در جهان بنگری و به خردت تمیز دهی، آن را مانند خانه ای ساخته و آماده می یابی که همه نیازهای بندگانش را در آن قرار داده است. آسمان، چون سقفی برافراشته و زمین، چون فرش گسترده است و انبوه ستاره ها، چون چراغ و گوهرهای نهان [در زمین]، مانند ذخیره هایند و هر چیز در آن جا برای کار ویژه خود، آماده شده است و انسان، مانند دارنده این خانه است که همه این چیزها به او عطا شده است و همه گونه های گیاهان برای نیازهای او آماده شده و انواع حیوانات، برای مصالح و منافع او شکل گرفته اند. پس در اینها دلالتی آشکار بر این نکته است که جهان، با تقدیر و حکمت و نظم و هماهنگی آفریده شده و آفریدگار آن، یکی است و هموست که آن را به هم پیوند داده و برخی را با برخی دیگر، سامان بخشیده است.

امام صادق علیه السلام از سخن ایشان درباره توحید، پس از آن که برخی آیات خدای سبحان را ذکر کرد: همه اینها از چیزهایی است که دل، بدان به پروردگار سبحان ره می برد و دل به خردش می فهمد که همه این چیزها را یگانه عزیز حکیم که ازلی و جاویدان است تدبیر کرده است و این که اگر در آسمان ها و زمین ها، خدایانی با خدای سبحان بودند، هر خدایی مخلوق خود را می برد و یکی بر دیگری برتری می جست و هر يك، کار آن یکی را تباه می کرد. و همین گونه، گوش، کتاب هایی را که مدبر نازل کرده [و تلاوت می شوند]، می شنود که تصدیق همان چیزی است که دل ها به عقل خود می فهمند و همراهی خدا با اوست و نیز سخن کسی که به گنه معرفت خدا رسیده و فهمیده که نه فرزندی دارد، نه همراه و نه همتایی. پس گوش، آنچه را از زبان گویا به گفته انبیا شنیده است، به دل می رساند.

عنه عليه السلام في مُناظَرَتِهِ لِلزَّنَدِيقِ : لا يَخْلُو قَوْلُكَ: إِنَّهُمَا اثْنَانِ ، مِنْ أَنْ يَكُونَ قَدِيمَيْنِ قَوِيَّيْنِ ، أَوْ يَكُونَ ضَعِيفَيْنِ ، أَوْ يَكُونَ أَحَدُهُمَا قَوِيًّا وَالْآخَرُ ضَعِيفًا ؛ فَإِنْ كَانَا قَوِيَّيْنِ فَلِمَ لا يَدْفَعُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ وَيَتَفَرَّدُ بِالتَّدْبِيرِ؟ وَإِنْ زَعَمْتَ أَنَّ أَحَدَهُمَا قَوِيٌّ وَالْآخَرُ ضَعِيفٌ ، ثَبَتَ أَنََّّهُ وَاحِدٌ كَمَا نَقُولُ ، لِلعَجْزِ الظَّاهِرِ فِي الثَّانِي فَإِنْ قُلْتَ: إِنَّهُمَا اثْنَانِ ؛ لَمْ يَخُلْ مِنْ أَنْ يَكُونَ مُتَقَيِّمَيْنِ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ أَوْ مُفْتَرِقَيْنِ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ ؛ فَلَمَّا رَأَيْنَا الخَلْقَ مُنْتَظِمًا وَالْفَلَكَ جَارِيًا وَالتَّدْبِيرَ وَاحِدًا وَاللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالقَمَرَ دَلَّ صِحَّةَ الأَمْرِ وَالتَّدْبِيرِ وَاتِّتِلَافِ الأَمْرِ عَلَى أَنَّ المُدَبِّرَ وَاحِدٌ. ثُمَّ يَلْزَمُكَ إِنْ ادَّعَيْتَ اثْنَيْنِ فُرْجَةً مَا بَيْنَهُمَا حَتَّى يَكُونَ اثْنَيْنِ ، فَصَارَتِ الفُرْجَةُ ثَالِثًا بَيْنَهُمَا قَدِيمًا مَعَهُمَا ، فَيَلْزَمُكَ ثَلَاثَةٌ ، فَإِنْ ادَّعَيْتَ ثَلَاثَةً لَزِمَكَ مَا قُلْتَ فِي الإِثْنَيْنِ حَتَّى تَكُونَ بَيْنَهُمْ فُرْجَةً فَيَكُونُوا خَمْسَةً ، ثُمَّ يَتَنَاهَى فِي العَدَدِ إِلَى مَا لا نِهَايَةَ لَهُ فِي الكَثْرَةِ . (1)

عنه عليه السلام لَمَّا سُئِلَ : مَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ اللّهَ وَاحِدٌ؟ قَالَ : إِتِّصَالُ التَّدْبِيرِ ، وَتَمَامُ الصُّنْعِ ، كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ : «لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلهَةٌ إِلاَّ اللّهُ لَفَسَدَتَا» . (2)

عنه عليه السلام بَعْدَ الإِشَارَةِ إِلَى آيَاتِ اللّهِ سُبْحَانَهُ فِي السَّمَاءِ وَالأَرْضِ : فَعَرَفَ القَلْبُ بِالأَعْلَامِ المُنِيرَةِ الوَاضِحَةِ أَنَّ مُدَبِّرَ الأُمُورِ وَاحِدٌ ، وَأَنَّهُ لَوْ كَانَ اثْنَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً لَكَانَ فِي طُولِ هَذِهِ الأَزْمِنَةِ وَالأَبَدِ وَالدَّهْرِ اخْتِلَافٌ فِي التَّدْبِيرِ ، وَتَنَاقُضٌ فِي الأُمُورِ ، وَلِتَأَخَّرَ بَعْضٌ وَتَقَدَّمَ بَعْضٌ ، وَلَكَانَ تَسَفُّلٌ بَعْضٌ مَا قَدَّ عَلَا وَلَعَلَّا بَعْضٌ مَا قَدَّ سَفَّلَ ، وَلَطَلَعَ شَيْءٌ وَغَابَ ؛ فَتَأَخَّرَ عَن وَقْتِهِ أَوْ تَقَدَّمَ مَا قَبْلَهُ ، فَعَرَفَ القَلْبُ بِذَلِكَ أَنَّ مُدَبِّرَ الأَشْيَاءِ مَا غَابَ مِنْهَا وَمَا ظَهَرَ هُوَ اللّهُ الأَوَّلُ ، خَالِقُ السَّمَاءِ وَمُؤَمِّسِكُهَا ، وَفَارِشُ الأَرْضِ وَدَاحِيهَا (3) ، وَصَانِعٌ مَا بَيْنَ ذَلِكَ مِمَّا عَدَدْنَا وَغَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا لَمْ يُحِصَّ . (4)

- 1- الكافي: ج 1 ص 80 ح 5 ، التوحيد: ص 243 ح 1 نحوه ، الاحتجاج: ج 2 ص 200 ح 213 وليس فيه ذيله من «ثم يلزمك ...» وكلها عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار: ج 3 ص 230 ح 22 .
- 2- التوحيد: ص 250 ح 2 عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار: ج 3 ص 229 ح 19 .
- 3- الدَّحْوُ: البسط (النهاية: ج 2 ص 106) .
- 4- بحار الأنوار: ج 3 ص 165 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .

امام صادق علیه السلام در مناظره اش با زندیق _: سخت در دو تا بودن آن دو، از این بیرون نیست که یا هر دو قدیم و نیرومندند و یا ناتوان، و یا یکی نیرومند است و دیگری ناتوان. پس اگر هر دو نیرومند باشند، چرا هر يك از آنها دیگری را نمی راند تا در تدبیر [جهان] تنها شود؟ و اگر ادعا کنی که یکی نیرومند است و دیگری ناتوان، ثابت می شود که او یکی است، همان گونه که ما می گوئیم؛ زیرا دومی آشکارا ناتوان است. و اگر بگویی که آنها دو تا هستند، از این بیرون نیست که در همه چیز، همسان باشند و یا متفاوت، و چون ما خلقت را منظم، فلك را روان، تدبیر را یگانه، و شب و روز و خورشید و ماه را می بینیم، این درستی کار و تدبیر هماهنگی امور بر وحدت مدبر، دلالت می کند. سپس اگر ادعا کنی که آنها دو تا هستند، بر تو لازم می آید که فاصله ای میان آن دو تصور کنی تا دو تا به شمار آیند و در همین فاصله میان آن دو هم يك قدیم همراه آن دو می شود و این، یعنی سه خدا، و اگر ادعا کنی سه تا هستند، همان فاصله میان دو خدا، این جا هم لازم می آید. پس پنج قدیم (سه خدا و دو فاصله) می شوند و همین گونه می رود تا تعدادش به بی نهایت برسد.

امام صادق علیه السلام چون از ایشان سؤال شد: دلیل بر وحدت خدا چیست؟ _: پیوستگی تدبیر و تمامت آفرینش، همان گونه که خدای عز و جل فرمود: «اگر در آن دو، جز خدا خدایانی [دیگر] بودند، تباہ می شدند».

امام صادق علیه السلام پس از اشاره به آیات خدای سبحان در آسمان و زمین _: دل با نشانه های روشن و آشکار می فهمد که تدبیرکننده امور، یکی است و این که اگر او دو تا یا سه تا بود، باید در طول این زمان طولانی و روزگار دراز، اختلاف در تدبیر و تنافی در امور پدیدار می شد و چیزی متأخر و چیزی متقدم می شد و چیزی از آنچه بالا بود، پایین می آمد و چیزی از پایین، بالا می رفت و چیزی ظاهر می شد و چیزی پنهان می شد و از وقت خود، متأخر یا متقدم می شد. پس دل از این می فهمد که تدبیرکننده این چیزها، از آنها غایب نشده است. آن که ظاهر است، همان خدای نخستین است: آفریدگار آسمان و نگه دارنده آن و گستراننده زمین و پهن کننده آن و سازنده آنچه میان این دو (آسمان و زمین) بر شمردیم و غیر از اینها که به شماره نمی آید.

الإمام الكاظم عليه السلام في الدعاء: لَيْسَ لَكَ فِي الْخَلْقِ شَرِيكٌ ، وَلَوْ كَانَ لَكَ شَرِيكٌ لَتَشَابَهَ عَلَيْنَا وَلَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ ، وَلَعَلَّا عُلُوًّا كَبِيرًا ، جَلَّ قَدْرُكَ عَن مُجَاوِرَةِ الشُّرَكَاءِ . (1)

3 / 3_ 3 ما يُنَافِي التَّوْحِيدَ فِي التَّدْبِيرِ الْكِتَابِ «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» . (2)

الحديثا لإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ...» : مِنْ ذَلِكَ قَوْلُ الرَّجُلِ: لَا ، وَحَيَاتِكَ . (3)

تفسير العياشي عن مالك بن عطية عن الإمام الصادق عليه السلام أيضا: هُوَ الرَّجُلُ يَقُولُ: لَوْلَا فُلَانٌ لَهَلَكْتُ ، وَلَوْلَا فُلَانٌ لَأَصَبْتُ كَذَا وَكَذَا ، وَلَوْلَا فُلَانٌ لَصَاعَ عِيَالِي ، أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَدْ جَعَلَ لِلَّهِ شَرِيكًا فِي مُلْكِهِ يَرْزُقُهُ وَيَدْفَعُ عَنْهُ؟! قَالَ قُلْتُ: لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ مَنَّ عَلَيَّ بِفُلَانٍ لَهَلَكْتُ؟ قَالَ: نَعَمْ ، لَا بَأْسَ بِهَذَا . (4)

1- بحار الأنوار: ج 95 ص 446 ح 1 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي .

2- يوسف: 106 .

3- تفسير العياشي: ج 2 ص 199 ح 90 عن زرارة ، بحار الأنوار: ج 72 ص 98 ح 21 .

4- تفسير العياشي: ج 2 ص 200 ح 96 ، عدّة الداعي: ص 89 وزاد في آخره «ونحوه» ، بحار الأنوار: ج 5 ص 148 ح 12 .

3 / 3_ آنچه با توحید در تدبیر، همخوانی ندارد

امام کاظم علیه السلام در دعا: تو در خلقت، همتایی نداری و اگر همتایی داشتی، بر ما مُشْتَبَه می شد و هر خدایی، مخلوق خود را می بُرد و کاملاً بر هم برتری می یافتند. منزلت رفیع تر از آن است که همتیانی داشته باشی!

3 / 3_ آنچه با توحید در تدبیر، همخوانی ندارد قرآن «و بیشتر آنان به خدا ایمان نمی آورند، بلکه شرك می ورزند».

حدیث امام باقر علیه السلام درباره گفته خدای متعال: «و بیشتر آنان، ایمان نمی آورند...»: از این جمله، سخن انسان است که سوگند می خورد: «نه، به جان تو!».

تفسیر العیاشی به نقل از مالک بن عطیّه، درباره گفته خدای متعال: «و بیشتر آنان، ایمان نمی آورند...»: امام صادق علیه السلام فرمود: «این گفته انسان که می گوید: اگر فلانی نبود، هلاک می شدم و اگر فلانی نبود، به فلان مصیبت گرفتار می آمدم و اگر فلانی نبود، نانخورانم تباه می شدند، آیا نمی بینی که برای خداوند، شریک در سلطنتش قرار داده است که او را روزی می رساند و [مصیبت ها را] از او دور می کند؟!». گفتم: چنانچه این گونه بگوید: اگر خداوند بر من به وسیله فلانی منت نمی نهاد، هلاک می شدم، چه؟ فرمود: «آری. این گونه، اشکالی ندارد».

راجع : ج 7 ص 154 (الفصل الثاني والسبعون : المديّر).

ص: 105

ر.ك: ج 7 ص 155 (فصل هفتاد و دوم: ملّیر).

.

المرتبة الرابعة : التوحيد في الحكم التوحيد في الحكم عبارة عن توحيدته تعالى في تشريع الأحكام وتقنينها. ويرى القرآن الكريم أن لله سبحانه وحده حق التشريع ووضع القوانين والأمر بتطبيقها ، ويعدُّ اتباع كلِّ قانون لحياة الانسان الفردية والاجتماعية ما عدا قانون الله شركا . إنَّ الدليل على أنَّ تشريع القوانين وتنفيذها لله وحده ، هو أنَّ مَنْ يعرف الإنسان وحاجاته ، ويعلم مبادئ تكامله أكثر من غيره ، ومن كان متحرراً من الهوى والخوف في تنفيذ القانون ، هو أفضل المشرِّعين ، وما من أحد يتَّصف بهذه الخصائص بشكل كامل إلاَّ الله سبحانه ، ولَمَّا كان تعالى خالقا للإنسان ، عارفا بقبليَّاته وحاجاته ، العالم المطلق الذي يخبر مبادئ تكامله ، والغني المطلق ، فلا مانع يحول دون حكمه أو حكومته . على هذا الأساس يصف القرآن الكريم الله سبحانه بأنَّه «خير الحاكمين» و «أحكم الحاكمين» و «خير الفاضلين» . وأنَّ التشريع له وحده «إن الحكم إلاَّ لله» ، وأنَّ الحكومة حقٌّ لخلفائه في الأرض . قال جلُّ شأنه : «يَـدَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ» (1) .

مرتبۀ چهارم : توحید در حُکم

مرتبۀ چهارم : توحید در حُکم توحید در حُکم عبارت است از یکتایی خداوند در تشریح احکام و قانون گذاری. از نظر قرآن، تنها خداوند متعال، حقّ وضع قانون و صدور دستور اجرای آن را دارد و پیروی از هر قانونی در زندگی فردی و اجتماعی بشر، بجز قانون الهی، شرک محسوب می شود. دلیل این که قانون گذاری و اجرای آن، تنها حقّ خداست و جز کسانی که او معین کرده، حقّ حکم کردن و حکومت ندارند، این است که : بهترین قانون گذار، کسی است که بیش از دیگران، انسان و نیازهای او را بشناسد و اصول تکامل او را بداند و از هراسیدن در اجرای قانون، وارسته باشد. هیچ کس جز خداوند متعال، واجد این خصوصیات به طور کامل نیست. او به دلیل این که انسان را آفریده، با همه استعدادها و نیازهای او آشناست و به دلیل این که علم مطلق است، اصول تکامل او را می داند و به دلیل این که بی نیاز مطلق است، هیچ مانعی نمی تواند مانع حکم کردن و یا حکومت او گردد. بر این اساس، قرآن کریم، خدا را با ویژگی های «بهترین حاکمان» و «حکمران ترین حاکمان» و «بهترین جداکنندگان» توصیف می نماید و قانون گذاری را در انحصار او («حکم، تنها از آن خداست» و حکومت را حقّ نمایندگان او می داند، چنان که خداوند متعال، خطاب به داوود علیه السلام می فرماید: «ای داوود! ما تو را جانشین در زمین کردیم. پس میان مردم، به حق حکم کن و از هوا و هوس پیروی مکن».

- الكتاب «وَهُوَ خَيْرُ الْحَيِّ كَيْمِينَ» . (1)
- «وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَيِّ كَيْمِينَ» . (2)
- «مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا» . (3)
- «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضِي الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَصِيلِينَ» . (4)
- «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» . (5)
- «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» . (6)
- «أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاكِمِينَ» . (7)
- الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : لا تَسْمُوا أَوْلَادَكُمْ الْحَكَمَ وَلَا أَبَا الْحَكَمِ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَكَمُ . (8)
- الإمام زين العابدين عليه السلام : اللَّهُمَّ لَا أَشْكُو إِلَى أَحَدٍ سِوَاكَ ، وَلَا أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ ، حَاشَاكَ . (9)
- راجع : ص 446 (الفصل الخامس عشر : الحاكم) .

-
- 1- الأعراف : 87 ، يونس : 109 ، يوسف : 80 .
 - 2- هود : 45 وراجع : التين : 8 .
 - 3- الكهف : 26 .
 - 4- الأنعام : 57 وراجع : يوسف : 67 .
 - 5- يوسف : 40 .
 - 6- الشورى : 10 .
 - 7- الأنعام : 62 وراجع : القصص : 70 و 88 و غافر : 12 .
 - 8- علل الشرائع : ص 583 ح 23 عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 76 ص 357 ح 25 .
 - 9- الصحيفة السجادية : ص 62 الدعاء 14 .

قرآن «و او بهترین حاکمان است» .

«و تو حاکم ترین حاکمانی» .

«بجز او، مولایی ندارند و هیچ کس را در حکمرانی خود، شریک نمی سازد» .

«حکم، تنها از آن خداست که حق را می گوید و بهترین داوران است» .

«حکم، تنها از آن خداست . فرمان داده که جز او را نپرستید . این است دین استوار؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند» .

«و درباره هر چیزی که اختلاف کردید، حکمش به خدا [باز می گردد] . چنین خدایی، پروردگار من است . بر او توکل کردم و به سوی او باز می گردم» .

«بدانید که حکم، از آن اوست و او سریع ترین حسابرسان است» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : فرزندان خود را «حَکَم (داور)» و یا «ابو الحَکَم» نام گذاری نکنید؛ چرا که تنها خدا «حَکَم» است [و تنها برازنده خداست] .

امام زین العابدین علیه السلام : خدایا! جز به تو شکایت نمی برم و از حاکمی جز تو یاری نمی گیرم . مباد که چنین باد !

ر . ک : ص 447 (فصل پانزدهم: حاکم).

المرتبة الخامسة: التوحيد في الطاعة إن معنى التوحيد في الطاعة هو أنه ليس لأحد أن يطاع إلا الله والذين اختارهم لأمر عبادته، فاتّباع غير أمر الله إذا كان خلاف أمره شرك، وإن كان الأمر هو النفس الذي يعبر القرآن عنه بالإله في قوله تعالى: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (1). والتوحيد في الطاعة شرط للتوحيد في التشريع والتقنين، ذلك إذا كان التشريع لله وحده فإن إطاعة غيره إذا كان أمره مخالفاً لأمر الله تعني اتخاذ شريك لله في التشريع. وفي ضوء ذلك، فاجتناب طاعة الأهلواء غير المشروعة والجبابرة الذين يعبر عنهم القرآن الكريم بالطواغيت، بل اجتناب اتباع كل شيء وكل شخص يدعو الإنسان إلى القيام بعمل يخالف أمر الله سبحانه ضروري للحصول على هذه المرتبة من التوحيد، وبجملة واحدة: إن الإثم ومعصية الله في الحقيقة والواقع شرك في الطاعة. بناءً على هذا فالموحد الذي ليس بمشرك مطلقاً هو الذي يجتنب الإثم ومعصية الله مطلقاً، لذا قال الإمام الصادق عليه السلام في تفسير قوله تعالى: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»: «شرك طاعة وليس شرك عبادة» (2) والتوحيد في الطاعة كالتقوى له ثلاث مراحل هي: الأولى: أداء الواجبات وترك المحرمات الإلهية. الثانية: عمل المستحبات وترك المكروهات. الثالثة: اجتناب كل ما ليس له صبغة إلهية سواء كان حراماً أم مكروهاً أم مباحاً. ففي وصية رسول الله صلى الله عليه وآله لأبي ذر - رضوان الله عليه - حين قال له: يا أبا ذر، ليكن لك في كل شيء نية صالحة حتى في النوم والأكل (3) إشارة إلى هذه المرحلة من التوحيد التي تعد من أعلى مراحل التوحيد في الطاعة قال الله عز وجل: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (4) «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» (5) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (6) «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (7) «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (8) «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى» (9) «اتَّخِذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (10) «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (11).

1- الجاثية: 23.

2- راجع: ج 3 ص 114 ح 3980.

3- مكارم الأخلاق: ج 2 ص 370 ح 2661.

4- التغابن: 16.

5- النساء: 80.

6- النساء: 59.

7- يوسف: 106.

8- النحل: 36.

9- الزمر: 17.

10- التوبة: 31.

11- النساء: 65.

مرتبۀ پنجم: توحید در اطاعت

مرتبۀ پنجم: توحید در اطاعتتوحید در اطاعت (طاعت)، عبارت است از یگانه پرستی در فرمانبری خدا، بدین معنا که انسان، از هیچ کس جز خداوند متعال و کسانی که او معین کرده است، حق اطاعت ندارد و پیروی از فرمان غیر خدا، در صورتی که بر خلاف فرمان او باشد، شرک شمرده می شود، هر چند فرمان روا، نفس انسان باشد که خداوند، از آن به «معبود» یاد کرده است، در آن جا که در قرآن فرموده است: «آیا کسی را که هوس خویش را معبودش گرفته، دیده ای؟». توحید در طاعت، لازمه توحید در تشریح و قانون گذاری است؛ زیرا اگر قانون گذاری منحصر به خداست، طبعاً اطاعت از غیر او، در صورتی که فرمانش مخالف فرمان خدا باشد، به معنای شرک قرار دادن برای خدا در قانون گذاری است. بنا بر این، اجتناب از فرمانبری هوس های نامشروع و نیز فرمانبری زورمداران - که در فرهنگ قرآن، «طاغوت» نامیده می شوند -، بلکه پرهیز از پیروی هر چیز و هر کس که انسان را به انجام دادن کاری بر خلاف فرمان خداوند متعال دعوت کند، برای رسیدن به این مرتبۀ از توحید، ضروری است و در یک جمله: گناه و نافرمانی از خدا، در واقع، شرک در طاعت است و تنها کسانی که مطلقاً از گناه اجتناب می کنند، مشرک به این معنا نیستند، چنان که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریف «و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند؛ بلکه شرک می ورزند»، می فرماید: مقصود، شرک در اطاعت است، نه شرک در عبادت. توحید در طاعت، همانند تقوا، دارای سه مرحله است: مرحله اول: انجام دادن واجبات و ترك محرمات الهی؛ مرحله دوم: انجام دادن مستحبات و ترك مکروهات؛ مرحله سوم: پرهیز از آنچه رنگ و بوی خدایی ندارد، اعم از: گناه یا مکروه و یا مباح. پیامبر خدا، در رهنمودی به ابو ذر می فرماید: ای ابو ذر! باید در هر چیز، نیت شایسته داشته باشی، حتی در خوردن و خوابیدن. این رهنمود، به این مرحله از توحید - که بالاترین مرحله توحید در طاعت است - اشاره دارد. «پس تا می توانید، از خدا پروا کنید و بشنوید و فرمان برید و مالی برای خودتان انفاق کنید، و البته کسانی که از خست نفس خویش مصون بمانند، همانان، رستگاران اند». «هر که پیامبر را فرمان برد، خدا را فرمان برده است و هر کس روی گرداند، ما تو را نگهبان ایشان نفرستاده ایم». «ای کسانی که ایمان آوردید! از خدا فرمان ببرید و از پیامبر، فرمان ببرید و نیز از اختیارداران شما». «و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند، بلکه شرک می ورزند». «بی گمان، در میان هر امت، فرستاده ای برانگیختیم [تا ندا دهد]: خدا را بنده باشید و از طاغوت پرهیزید». «و آنان را مژده باد که از بندگی طاغوت، پرهیز کرده، به سوی خدا باز گشتند». «[یهودیان و مسیحیان] دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا، ارباب خود گرفتند، با آن که فرمان داشتند که جز بنده خدای یگانه نباشند، که جز او خدایی نیست و از آنچه شریکش می گیرند، منزه است». «ولی چنین نیست. به پروردگارت سوگند که ایمان نمی آورند، مگر آن که تو را در اختلافات میان خود، حاکم سازند و سپس، از حکمی که داده ای، دلخور نگردند و سر تسلیم فرود آورند».

الحديث تفسير العياشي عن أبي الصباح الكناني عن الإمام الباقر عليه السلام: [\(1\)](#)، فَإِنَّ كُلَّ وَلِيَجَةٍ دُونَنَا فَهِيَ طَاغُوتٌ - أَوْ قَالَ نِدٌّ. [\(2\)](#).

الإمام الصادق عليه السلام - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» -: شِرْكٌ طَاعَةٌ وَلَيْسَ شِرْكٌ عِبَادَةٌ. [\(3\)](#)

عنه عليه السلام - أَيْضًا -: يُطِيعُ الشَّيْطَانَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ فَيُشْرِكُ. [\(4\)](#)

1- .الْوَلِيَجَةُ: كُلُّ مَا يَتَّخِذُهُ الْإِنْسَانُ مَعْتَمِدًا عَلَيْهِ وَلَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ؛ مِنْ قَوْلِهِمْ: فَلَانٌ وَلِيَجَةٌ فِي الْقَوْمِ؛ إِذَا لَحِقَ بِهِمْ وَلَيْسَ مِنْهُمْ (المفردات: ص 883 «ولج»).

2- .تفسير العياشي: ج 2 ص 83 ح 33، بحار الأنوار: ج 24 ص 246 ح 6.

3- .الكافي: ج 2 ص 397 ح 4 عن ضريس، حقائق التأويل: ص 375، تفسير القمي: ج 1 ص 358 عن الفضيل عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 9 ص 214 ح 93.

4- .الكافي: ج 2 ص 397 ح 3 عن أبي بصير وإسحاق بن عمار.

حدیث تفسیر العیاشی۔ به نقل از ابو صباح کنانی از امام باقر علیه السلام: زنهار از ولیجه ها؛ (1) چرا که هر ولیجه ای جز ما، طاغوت (یا شریک [خدا]) است.

امام صادق علیه السلام۔ درباره سخن خدای متعال که: «و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند، بلکه شرک می ورزند»۔ شرک ورزیدن در اطاعت منظور است، نه در عبادت.

امام صادق علیه السلام۔ درباره سخن خدای متعال: «و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند، بلکه شرک می ورزند»۔ از شیطان، ناآگاهانه فرمان می برند و این، به شرک می انجامد.

1- . ولیجه انسان، یعنی کسی از غیر خویشاوندان او که مورد اعتمادش است .

الكافي عن عبد الله الكاهلي عن الإمام الصادق عليه السلام: لَوْ أَنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ، وَآتَوْا الزَّكَاةَ، وَحَجُّوا الْبَيْتَ، وَصَامُوا شَهْرَ رَمَضَانَ؛ ثُمَّ قَالُوا لِشَيْءٍ صَدَّ نَعَهُ اللَّهُ أَوْ صَدَّ نَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا صَنَعَ خِلَافَ الَّذِي صَنَعَ؟ أَوْ وَجَدُوا ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ، لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا». ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ بَنِي أُمَّيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَلَمْ يُطْلِقُوا تَعْلِيمَ الشَّرِكِ، لِكَيْ إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ. (2)

عنه عليه السلام. وَقَدْ سَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ عَنِ قَوْلِهِ تَعَالَى: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»: أَمَا وَاللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ، وَلَوْ دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ لَمَا أَجَابُوهُمْ، وَلَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالَ فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ. (3)

عنه عليه السلام. لِأَبِي بَصِيرٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى» (4): أَنْتُمْ هُمْ، وَمَنْ أَطَاعَ جَبَّارًا فَقَدْ عَبَدَهُ. (5)

عنه عليه السلام: مَرَّ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى قَرْيَةٍ قَدْ مَاتَ أَهْلُهَا... فَقَالَ: يَا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ، فَأَجَابَهُ مِنْهُمْ مُجِيبٌ: لَيْتَكَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتَهُ. فَقَالَ: وَيَحْكُمُ، مَا كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ؟ قَالَ: عِبَادَةُ الطَّاغُوتِ وَحُبُّ الدُّنْيَا، مَعَ خَوْفٍ قَلِيلٍ وَأَمَلٍ بَعِيدٍ وَغَفْلَةٍ فِي لَهْوٍ وَلَعِبٍ. فَقَالَ: كَيْفَ كَانَ حُبُّكُمْ لِلدُّنْيَا؟ قَالَ: كَحُبِّ الصَّبِيِّ لِأُمِّهِ؛ إِذَا أَقْبَلَتْ عَلَيْنَا فَرِحْنَا وَسَدَّرْنَا، وَإِذَا أَدْبَرَتْ عَنَّا بَكَيْنَا وَحَزْنَا. قَالَ: كَيْفَ كَانَتْ عِبَادَتُكُمْ لِلطَّاغُوتِ؟ قَالَ: الطَّاغُوتُ لِأَهْلِ الْمَعَاصِي. (6)

1- الكافي: ج 1 ص 390 ح 2 وج 2 ص 398 ح 6، المحاسن: ج 1 ص 423 ح 969، تفسير العياشي: ج 1 ص 255 ح 184، مجمع البيان: ج 3 ص 107 كلاهما نحوه وليس فيهما «صنعه الله»، بحار الأنوار: ج 2 ص 205 ح 90.

2- الكافي: ج 2 ص 415 ح 1 عن سفيان بن عيينة.

3- الكافي: ج 2 ص 398 ح 7 وج 1 ص 53 ح 1، المحاسن: ج 1 ص 383 ح 848 كلها عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 2 ص 98 ح 50.

4- الزمر: 17.

5- مجمع البيان: ج 8 ص 770 عن أبي بصير، تأويل الآيات الظاهرة: ج 2 ص 513 ح 5 عن أبي بصير عن الإمام الصادق عن الإمام الباقر عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 23 ص 361 ح 20.

6- الكافي: ج 2 ص 318 ح 11، مشكاة الأنوار: ص 461 ح 1538 كلاهما عن مهاجر الأسدي، معاني الأخبار: ص 341 ح 1، ثواب الأعمال: ص 303 ح 1، علل الشرائع: ص 466 ح 21 والثلاثة الأخيرة عن سهل الحلواني نحوه، بحار الأنوار: ج 73 ص 10 ح 3

الكافی_ به نقل از عبد الله كاهلی_ : امام صادق علیه السلام فرمود : «اگر گروهی ، خدای یگانه بی همتا را عبادت کنند و نماز بگزارند و زکات دهند و حجّ خانه خدا کنند و ماه رمضان را روزه بگیرند ، اما به کاری که خدا و یا پیامبر خدا کرده ، اعتراض کنند و بگویند : چرا این گونه نکرد ؟ یا از آن دلگیر باشند ، به همین سبب ، مشرک خواهند بود» . سپس ، این آیه را تلاوت کرد : « ولی چنین نیست . به پروردگارت سوگند که ایمان نخواهند آورد ، مگر آن که تو را در اختلافات میان خود ، حاکم سازند و سپس از حکمی که داده ای ، دلخور نشوند و سر تسلیم فرود آورند» . سپس فرمود : «هماره تسلیم باشید» .

امام صادق علیه السلام : بنی امیّه ، آموزش ایمان را برای مردم آزاد گذاشتند ؛ اما آموزش شرك را آزاد نگذاشتند تا چون آنان را به شرك وا می دارند ، آن را تشخیص ندهند .

امام صادق علیه السلام_ هنگامی که ابو بصیر از ایشان درباره این سخن خدای متعال پرسید که : «دانشمندان و راهبانشان را به جای خدا ، ارباب خود گرفتند» _ : هان ! به خدا سوگند ، آنان را به عبادت خود نخواندند و اگر به عبادت خود می خواندند ، مردم اجابت نمی کردند ؛ بلکه حرامی را برایشان حلال کردند و حلالی را حرام نمودند و مردم ، بی آن که بفهمند ، بنده آنان شدند .

امام صادق علیه السلام_ خطاب به ابو بصیر ، درباره سخن خدای متعال : «و آنانی را مژده باد که از بندگی طاغوت پرهیز کردند و به سوی خدا باز گشتند» _ : آنان ، شما هستید ؛ اما هر کس که از جباری فرمان ببرد ، بنده او شده است .

امام صادق علیه السلام : عیسی علیه السلام بر شهری که اهلش مُرده بودند ، گذشت و فرمود : «ای اهل شهر!» . یکی از آنها پاسخ داد : بله ، بله ، ای روح و کلمه خدا ! عیسی علیه السلام فرمود : «وای بر شما ! اعمالتان چه بود ؟» . گفت : بندگی طاغوت و محبت دنیا ، با بیمی اندک و آرزویی دور و بازی و سرگرمی ای غافلانه . عیسی علیه السلام فرمود : «محبتتان به دنیا چگونه بود ؟» . گفت : مانند محبت کودک به مادرش . چون به ما رو می آورد ، شاد و خوش حال می شدیم و چون به ما پشت می کرد ، می گریستیم و غمگین می شدیم . عیسی علیه السلام فرمود : «بندگی طاغوتتان ، چگونه بود ؟» . گفت : اطاعت از معصیتکاران .

عنه عليه السلام: مَعْنَى صِفَةِ الْإِيمَانِ الْإِقْرَارُ وَالْخُضُوعُ لِلَّهِ بِذَلِكَ الْإِقْرَارِ وَالتَّقَرُّبُ إِلَيْهِ بِهِ وَالْأَدَاءُ لَهُ بِعِلْمٍ كُلِّ مَفْرُوضٍ مِنْ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ مِنْ حَدِّ التَّوْحِيدِ فَمَا دُونَهُ إِلَى آخِرِ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الطَّاعَةِ أَوَّلًا فَأَوَّلًا ، مَقْرُونٌ ذَلِكَ كُلُّهُ بَعْضُهُ إِلَى بَعْضٍ مَوْصُولٌ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ ، فَإِذَا أَدَّى الْعَبْدُ مَا فَرَضَ عَلَيْهِ مِمَّا وَصَلَ إِلَيْهِ عَلَى صِدْقَةٍ مَا وَصَّ فَنَاهُ ، فَهُوَ مُؤْمِنٌ مُسْتَحِقٌّ لِصِدْقَةِ الْإِيمَانِ وَمَعْنَى الشَّرْكِ: كُلُّ مَعْصِيَةٍ عَصِيَّ اللَّهِ بِهَا بِالتَّدْبِيرِ فَهُوَ مُشْرِكٌ صَغِيرَةٌ كَانَتْ الْمَعْصِيَةُ أَوْ كَبِيرَةً ، ففَاعِلُهَا مُشْرِكٌ . (1)

1- . تحف العقول: ص 329 ، بحار الأنوار: ج 68 ص 278 ح 31 .

امام صادق علیه السلام: معنای صفت ایمان، اقرار و خضوع خاکسارانه در برابر خداست و تقرّب با آن به او و ادای هر وظیفه واجب، کوچک و بزرگ، از مرز توحید تا آخرین باب اطاعت، به ترتیب اهمّیت. همه اینها با هم همراه و به یکدیگر پیوسته اند و چون بنده همه واجبات خود را آن گونه که وصف کردیم، ادا کند، باایمان است و سزای صفت ایمان... و معنای شرك، یعنی هر سرپیچی باورمندانه از خداوند که چنین کسی مشرك است، سرپیچی کوچک یا بزرگ. در هر حال، چنین کسی مشرك است.

المرتبة السادسة : التوحيد في العبادة العبادة في اللغة هي : اللين والذلّ (1) ، وعبادة الله : التذلّل والخضوع أمامه، ويُستعمل التوحيد في العبادة قرآنيًا وروائيًا بمعنيين هما: 1 . إطاعة الله وحده وترك عبادة غيره ، كما جاء في قوله تعالى: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» . (2) وقوله سبحانه: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى» . (3) وهذا المعنى للتوحيد في العبادة هو نفس التوحيد في الطاعة الذي تقدّم توضيحه من قبل . 2 . خلوص النية في عبادة الله وحده . إنّ التوحيد في الطاعة و إنّ كان يلازم التوحيد في العبادة أيضًا _ لأنّ طاعة الأوامر الإلهية بنحو مطلق يستلزم إخلاص النية _ ولكن ارتأينا لتوحيد العبادة عنوانا مستقلاً ، لنتنبّه على أنّ الرياء في الطاعة والعبادة شرك.

-
- 1- قال ابن فارس : العين والباء والدا ل أصلان صحيحان كأنهما متضادان و[الأول] من ذينك الأصلين يدلّ على لين وذلّ ، والآخر على شدة وغلظ. (مقاييس اللغة : ج 4 ص 205) .
- 2- النحل : 36 .
- 3- الزمر: 17 .

مرتبۀ ششم : توحید در عبادت

مرتبۀ ششم : توحید در عبادتعبادت، در لغت به معنای نرمش و فروتنی است (1) و عبادت خدا، به معنای فروتنی و خضوع در برابر اوست . توحید در عبادت، در قرآن و روایات اسلامی در دو معنا به کار می رود : 1 . اطاعت از خدای یگانه و ترك پرستش غیر او، مانند : «و در هر امتی فرستاده ای برانگیختیم که : خدا را پرستید و از طاغوت پرهیزید» . و نیز : «و مژده باد آنان را که از پرستش طاغوت پرهیز کردند و به سوی خدا باز گشتند» . این معنا از توحید در عبادت، همان توحید در اطاعت است که پیش از این توضیح داده شد . 2 . خالص کردن انگیزه در پرستش خدای یگانه . البته لازمه توحید در اطاعت ، توحید در عبادت نیز هست ؛ زیرا اطاعت از اوامر الهی به طور مطلق، مستلزم اخلاص و پاکسازی انگیزه است ؛ اما به دلیل اهمیت این معنا و مراتب اخلاص در عبادت ، عنوان مستقلی دارد .

1- .عَبَدَ، دو ریشه دارد که گویا از نظر معنا، متضادند . یکی از این دو بر نرمی و خاکساری و کُرنش و پرستش، و دیگری بر شدت و تندگی و قوت و صلابت دلالت می کند .

أعلى مراتب التَّوْحِيدِ إِنَّ أَعْلَى مَرَاتِبِ الْإِحْلَاصِ أَوْ التَّوْحِيدِ فِي الْعِبَادَةِ، هِيَ أَنَّ الْإِنْسَانَ فِي عِبَادَتِهِ وَطَاعَتِهِ لِلَّهِ تَعَالَى لَا يَطْلُبُ أَجْرًا، بَلْ إِنَّ عَشْقَ اللَّهِ سَبْحَانَهُ وَحُبَّهُ يَدْفَعَانَهُ إِلَى طَاعَتِهِ، كَمَا قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عِزًّا وَجَلَّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ، فَطَبَقَةٌ يَعْبُدُونَهُ رَغْبَةً فِي ثَوَابِهِ فَبِتِلْكَ عِبَادَةُ الْحَرِصَاءِ، وَهُوَ الطَّمَعُ، وَآخَرُونَ يَعْبُدُونَهُ فَرَقًا مِنَ النَّارِ فَبِتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَهِيَ الرَّهْبَةُ، وَلَكِنِّي أَعْبُدُهُ حُبًّا لَهُ عِزًّا وَجَلَّ فَبِتِلْكَ عِبَادَةُ الْكِرَامِ، وَهُوَ الْأَمْنُ». (1) قَالَ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ». (2) «إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». (3) «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ». (4) «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ». (5) «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَنْ كُنَّ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّىكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ إِذَا مِنْ الظُّلْمِينَ». (6) «قُلْ إِنْ صَدَّقْتَنِي وَنُسَّ كَيْ وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ». (7) «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَحْدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَادِقًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا». (8)

1- راجع: المحبة في الكتاب والسنة: القسم الثاني / الفصل الأول / عبادة المحبين .

2- الأنبياء: 25 .

3- الفاتحة: 5 .

4- الزمر: 3 .

5- آل عمران: 64 .

6- يونس: 104 _ 106 .

7- الأنعام: 162 و 163 .

8- الكهف: 110 .

بالاترین مراتب توحید

بالاترین مراتب توحید بالاترین مراتب اخلاص و یا توحید در عبادت، آن است که انسان در عبادت و اطاعت، از خداوند متعال مزد طلب نکند؛ بلکه عشق و محبت خدا، او را به اطاعت از او وادار نماید، چنان که امام صادق علیه السلامی فرماید: مردم، خدای عز و جل را به سه گونه عبادت می کنند: گروهی از سرِ رغبت به پاداش الهی، او را عبادت می نمایند که این، عبادت حریصان و همان طمع است. گروهی دیگر، او را از سرِ بیم از آتش عبادت می کنند که این، عبادت بردگان و همان ترس است. اما من، از سرِ محبت به او عبادتش می کنم که این، عبادت بزرگ منشان و این، همان آسودگی است. (1) خداوند سبحان متعال می فرماید: «و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر این که به او وحی کردیم که: خدایی جز من نیست. پس مرا پرستید». «تنها تو را می پرستیم و تنها از تو کمک می جوئیم». «آگاه باشید: دین خالص، از آن خداست و کسانی که به جای او اولیایی برای خود گرفته اند، [با این ادعا] که ما آنها را تنها برای تقرب جستن و نزدیکی بیشتر به خداوند می پرستیم، بی گمان، خدا در اختلاف میان آنان، حکم خواهد داد. بی گمان، خدا آن کسی را که دروغ پرداز ناسپاس است، ره نمی نماید». «ای اهل کتاب! بیایید بر سرِ سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگیریم و برخی از ما، برخی دیگر را به جای خدا، ارباب خود نگیرد. پس اگر [از این پیشنهاد] رو می گردانند، بگوئید: گواه باشید که ما مسلمانیم». «بگو: ای مردم! اگر در دین من تردید دارید، [بدانید که من] کسانی را که شما به جای خدا می پرستید، نمی پرستم؛ بلکه خدایی را می پرستم که جان شما را می گیرد و فرمان یافته ام که از مؤمنان باشم؛ و [نیز] به دین حنیف، روی آور و از مشرکان مباش و به جای خدا، چیزی را که به تو سود و زیان نمی رساند، مخوان که اگر چنین کنی، بی تردید، از ستمکاران خواهی بود». «بگو: نماز من و [دیگر] عبادات من و زندگی و مرگ من، از آن پروردگار جهانیان است؛ او که شریکی ندارد، و بدان فرمان یافته ام و من، نخستین مسلمانم». «بگو: من هم بشری مانند شما هستم و به من وحی می شود که خدایتان، خدایی یگانه است. پس، هر کس به دیدار پروردگارش امید داشته باشد، باید کار شایسته کند و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد».

1- دوستی در قرآن و حدیث: بخش دوم / فصل یکم / پرستش دوستداران.

راجع : البقرة: 83 ، يوسف: 40 .

الحديث المعجم الكبير عن شدّاد بن أوس: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ بِبَقِيْعِ (1) وَاحِدٍ يَنْفُذُهُمُ الْبَصَرَ وَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِيَ، قَالَ: أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ، كُلُّ عَمَلٍ كَانَ عُمَلًا لِي فِي دَارِ الدُّنْيَا كَانَ لِي فِيهِ شَرِيكٌ فَأَنَا أَدْعُهُ الْيَوْمَ، وَلَا أَقْبَلُ الْيَوْمَ إِلَّا خَالِصًا. ثُمَّ قَرَأَ: «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» (2) «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا». (3)

1- .. البقيع: المكان المتسع (المصباح المنير: ص 57) .

2- .الصافات: 40 .

3- .المعجم الكبير: ج 7 ص 291 ح 7167 .

ر . ك : بقره : آیه 83 ، یوسف : آیه 40 .

حدیث المعجم الكبير - به نقل از شداد بن اوس - : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « چون خداوند، اولین و آخرین را در جایی وسیع ، گرد آورد ، به رؤیت آنان می رساند و دعوتگر ، آنان را می شنواند و خدا می گوید : من بهترین شریکم . هر عملی که در سرای دنیا برایم انجام شده و در آن شریک داشته ام ، آن را امروز [به آن شریک] وا می نهم و امروز ، جز عمل خالص را نمی پذیرم ` » . سپس قرائت کرد : « جز بندگان مخلص خدا » ، « هر کس به دیدار پروردگارش امید داشته باشد ، باید کار شایسته کند و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد » .

رسول الله صلى الله عليه وآله: لم آتكم إلا بخير؛ آتيتكم أن تعبدوا الله وحده لا شريك له... وأن تدعوا اللات والعزى. (1)

الإمام الصادق عليه السلام في قوله تعالى: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَوَابًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» -: الرَّجُلُ يَعْمَلُ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ لَا يَطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّمَا يَطْلُبُ تَرْكِيَةَ النَّاسِ، يَشْتَهِي أَنْ يُسْمَعَ بِهِ النَّاسُ، فَهَذَا الَّذِي أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ. (2)

عنه عليه السلام في قوله تعالى «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (3) -: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»: إِخْلَاصُ الْعِبَادَةِ، «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»: أَفْضَلُ مَا طَلَبَ بِهِ الْعِبَادُ حَوَائِجَهُمْ. (4)

عنه عليه السلام في قول الله عز وجل: «حَنِيفًا مَسْلَمًا» -: خَالِصًا مُخْلِصًا، لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ. (5)

الإمام الرضا عليه السلام: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» رَغْبَةٌ وَتَقَرُّبٌ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ، وَإِخْلَاصٌ لَهُ بِالْعَمَلِ دُونَ غَيْرِهِ، «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» إِسْتِزَادَةٌ مِنْ تَوْفِيقِهِ وَعِبَادَتِهِ وَاسْتِدَامَةٌ لِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَنَصْرَةٌ. (6)

1- مسند ابن حنبل: ج 9 ص 48 ح 23188، كنز العمال: ج 1 ص 31 ح 35.

2- الكافي: ج 2 ص 293 ح 4، منية المريد: ص 318، تفسير العياشي: ج 2 ص 352 ح 93 كلها عن جراح المدائني، بحار الأنوار: ج 72 ص 281 ح 4.

3- الفاتحة: 5.

4- تفسير العياشي: ج 1 ص 22 ح 17 عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج 85 ص 21 ح 10.

5- الكافي: ج 2 ص 15 ح 1، المحاسن: ج 1 ص 391 ح 873 نحوه وكلاهما عن عبد الله بن مسكان، تهذيب الأحكام: ج 2 ص 43 ح 133 عن أبي بصير نحوه، بحار الأنوار: ج 84 ص 70 ح 27.

6- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 310 ح 926، علل الشرائع: ص 260 ح 9، عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 107 ح 1 وفيه «وبصره» بدل «ونصره» وكلها عن الفضل بن شاذان، بحار الأنوار: ج 85 ص 54 ح 46.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : جز خیر برای شما نیاورده ام . فقط خدای یگانه را بپرستید و [بت های] لات و عُزّا را وانهید .

امام صادق علیه السلام_ درباره سخن خدای متعال : «هر کس به دیدار پروردگارش امید داشته باشد ، باید کار شایسته کند و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد ...» _ : [شریک ساختن در پرستش ، یعنی آن که] انسان ، کار ثواب داری بکند ، امانه برای خدا ، بلکه برای این که مردم ، او را بستانند و دوست داشته باشد که به گوش مردم برساند . این ، کسی است که در پرستش خدا شریک گرفته است .

امام صادق علیه السلام_ درباره سخن خدای متعال : «تنها تو را می پرستیم و تنها از تو کمک می جوییم» _ : «تنها تو را می پرستیم» ، یعنی عبادت خالصانه . «تنها از تو کمک می جوییم» ، یعنی برترین شیوه درخواست نیازها از سوی بندگان .

امام صادق علیه السلام_ درباره سخن خداوند عز و جل : «حنیف و مسلمان» _ : یعنی خالص و مخلص ، بدون آن که چیزی از عبادت بت ها در آن باشد .

امام رضا علیه السلام : [معنای] «تنها تو را عبادت می کنیم» ، رغبت و تقرّب به خدای والا و عمل خالصانه برای او و نه دیگری است ، و [معنای] «تنها از تو کمک می جوییم» ، طلب فزونی توفیق از او و عبادت او ، و دوام نعمت های الهی و یاری اوست .

الإمام العسكري عليه السلام في تفسير «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» _ قَالَ اللَّهُ عز و جل: قولوا يَا أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُنْعَمُ عَلَيْهِمْ: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» أَيُّهَا الْمُنْعَمُ عَلَيْنَا ، نُطِيعُكَ مُخْلِصِينَ مَعَ التَّذَلُّلِ وَالْخُشُوعِ بِلا رِيَاءٍ وَلَا سُمْعَةٍ «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»: مِنْكَ نَسْأَلُ الْمَعُونَةَ عَلَى طَاعَتِكَ لِنُؤَدِّيَهَا كَمَا أَمَرْتَ ، وَنَتَّقِي مِنْ دُنْيَانَا عَمَّا عَنْهُ نَهَيْتَ ، وَنَعْتَصِمُ مِنَ الشَّيْطَانِ وَمِنْ سَائِرِ مَرَدَةِ الْإِنْسِ مِنَ الْمُضِلِّينَ ، وَمِنَ الْمُؤْذِنِ الظَّالِمِينَ بِعِصْمَتِكَ . (1)

الإمام علي عليه السلام: العِبَادَةُ الْخَالِصَةُ أَلَّا يَرْجُو الرَّجُلُ إِلَّا رَبَّهُ ، وَلَا يَخَافُ إِلَّا ذَنْبَهُ . (2)

عنه عليه السلام : طوبى (3) لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَالِدُعَاءَ ، وَلَمْ يَشْغَلْ قَلْبَهُ بِمَا تَرَى عَيْنَاهُ ، وَلَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ أُذُنَاهُ . (4)

عنه عليه السلام : مِنْ أَحَبِّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، اللَّهُمَّ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاكَ ، اللَّهُمَّ لَا نُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا ، اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ؛ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام : اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا ، وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ وَسُكَّانَ سَمَاوَاتِكَ وَأَرْضِكَ ، بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، الْمَعْبُودُ الَّذِي لَيْسَ مِنْ لَدُنْ عَرْشِكَ إِلَى قَرَارِ أَرْضِكَ مَعْبُودٌ يُعْبَدُ سِوَاكَ إِلَّا بَاطِلٌ مُضَى مَجْلٌ غَيْرٌ وَجْهَكَ الْكَرِيمَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَعْبُودُ فَلَا مَعْبُودَ سِوَاكَ ، تَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا . (6)

- 1- تنبيه الخواطر: ج 2 ص 95 ، تأويل الآيات الظاهرة: ج 1 ص 27 ح 7 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 39 ح 15 وفيه «مردة الجنّ والإنس» بدل «مردة الإنس» ، بحار الأنوار: ج 70 ص 216 .
- 2- غرر الحكم: ح 2128 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 65 ح 1666 .
- 3- طوبى: اسم شجرة في الجنة ، وقيل: بل إشارة إلى كل مستطاب في الجنة من بقاء بلا فناء ، وعزّ بلا زوال ، وغنى بلا فقر (مفردات ألفاظ القرآن: ص 528) .
- 4- الكافي: ج 2 ص 16 ح 3 عن علي بن أسباط عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 70 ص 229 ح 5 .
- 5- كنز العمال: ج 2 ص 678 ح 5053 نقلاً عن هناد ويوسف القاضي في سننه .
- 6- تهذيب الأحكام: ج 3 ص 144 ح 317 عن علي بن الحسين العبدى ، الإقبال: ج 2 ص 283 عن علي بن الحسن العبدى ، بحار الأنوار: ج 98 ص 303 ح 2 .

امام عسکری علیه السلام_ در تفسیر «تنها تو را عبادت می کنیم و تنها از تو کمک می جوئیم»_: خدای عز و جل می فرماید: «ای خلق نعمت یافته! بگوئید: «تنها تو را می پرستیم». ای نعمت دهنده بر ما! خالصانه، خاکسارانه و خاشعانه، بی ریا و بی سُمعه، از تو اطاعت می کنیم «و تنها از تو کمک می جوئیم». کمک بر اطاعت تو را خواهیم تا آن گونه که فرمان داده ای، آن را ادا کنیم و از آنچه از دنیا نهدی کردی، بپرهیزیم و به عصمتت، از شیطان و دیگر انسان های نافرمان گم راه کننده، مصون بمانیم، و نیز از آزاردهندگان ستمکار».

امام علی علیه السلام: عبادت خالصانه، یعنی آن که فرد، جز به پروردگار خود امید نرزد و جز از گناه خود نترسد.

امام علی علیه السلام: خوشا بر آن که عبادت و دعایش خالصانه برای خداست و به آنچه چشمانش می بیند، دل مشغول نمی شود و آنچه با گوش هایش می شنود، خدا را از یادش نمی برد.

امام علی علیه السلام: دوست داشتنی ترین کلمات نزد خدا، اینهاست: «خدایا! خدایی جز تو نیست. خدایا! جز تو را نمی پرستیم. خدایا! هیچ چیز را شریک تو نمی گیریم. خدایا! من به خود ستم کردم. پس مرا بیامرز که جز تو، کسی گناهان را نمی آمرزد».

امام صادق علیه السلام: خدایا! تو را گواه می گیرم که برای گواهی کافی هستی، و فرشتگان و حاملان عرش و ساکنان آسمان ها و زمینت را گواه می گیرم که تو خدایی هستی که خدایی جز تو نیست؛ معبودی که از جایگاه عرش تا قرارگاه زمینت، معبود دیگری، جز وجه کریم تو نیست، مگر باطل و از هم پاشیده. معبود [من]! خدایی جز تو نیست و معبودی جز تو نیست. والا تری و بسی برتر از آنچه ستمکاران می گویند.

الإمام الرضا عليه السلام في كتابه للمؤمن لما سأله أن يكتب له محض الإسلام على سبيل الإيجاز والاختصار: إن محض الإسلام شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، إلهها وحدها فردا صمدا قيوما (1) سميعا بصيرا قديرا قديما قائما باقيا، عالما لا يجهل، قادرا لا يعجز، غنيا لا يحتاج، عدلا لا يجور، وأنه خالق كل شيء وليس كمثل شيء، لا شبه له ولا ضد له ولا ند له ولا كفور له، وأنه المقصود بالعبادة والدعاء والرغبة والرغبة. (2)

-
- 1- القيوم: القائم الحافظ لكل شيء والمعطي له ما به قوامه (مفردات ألفاظ القرآن: ص 691).
- 2- عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 121 ح 1 عن الفضل بن شاذان، بحار الأنوار: ج 10 ص 352 ح 1.

امام رضا علیه السلام_ در نامه ای به مأمون، چون از ایشان خواست که اسلام خالص را کوتاه و مختصر برای او بنگارد_: اسلام خالص، گواهی به آن است که خدایی جز خدای یگانه بی همتا نیست؛ خدایی یگانه، یکتا، تنها، بی نیاز، بر پا دارنده، شنوا، بینا، توانا، قدیم، برپا و جاویدان، دانای بدون جهل، توانای بدون عجز، توانگر بدون نیاز، دادگر بدون ستم، و آفریدگار همه چیز که به مانند او چیزی نیست، نه شبیهی دارد و نه ضد و همتا و همسانی، و اوست مقصود از عبادت و دعا و بیم و امید.

بخش سوم: آشنایی با نام های الهی

اشاره

بخش سوم: آشنایی با نام های الهی فصل یکم: معنای «اسماءُ الله» فصل دوم: گونه های نام های خدا فصل سوم: تعداد نام های خدا فصل چهارم: اسم اعظم فصل پنجم: نقش اسمای الهی در تدبیر عالم

الفصل الأول : معنى أسماء اللّه هناك اختلاف في الآراء حول الجذر اللغوي للاسم ، فالكوفيون يرون أنّه مشتق من «الوسم» بمعنى العلامة ، ويرى البصريون أنّه مشتق من «السموّ» بمعنى العلوّ والرفعة ، بيد أنّهم يعترفون بأنّه يستعمل من حيث المعنى اللغوي بمعنى العلامة .

(1) أمّا «الصفة» فقد جاءت بهذه الهيئة ولكن أصلها اللغوي هو «الوصف» كما أنّ «العِدّة» اشتقت من «الوعد» . وبناءً على هذا فإنّ «الصفة» هي مصدر بمعنى الوصف، ولكنها في كثير من الأحيان تستعمل بمعنى اسم المصدر ، ويراد منها حينئذ الأمانة والعلامة (2) ، غير أنّ الصفة أمانة تبيّن إحدى خصائص الموصوف (3) . وعلى هذا فالاسم والصفة كلاهما بمعنى العلامة والأمانة للمسمّى والموصوف؛ فالاسم يشمل كلّ علامة وأمانة ، وأمّا الصفة ، فهي علامة مخصّصة ومقيّدة . ومن هنا فإنّ بين الاسم والصفة علاقة عموم وخصوص مطلق ، أي أنّ كلّ صفة اسم ولكن ليس كلّ اسم صفة ، فالأعلام والأسماء الخاصّة ، مثل «زيد» و«بكر» أسماء وليست صفات . أمّا الأسماء الدالّة على الأوصاف فهي أسماء وصفات كالعالم والعلم . (4) أمّا في علوم الأدب والعرفان والكلام فإنّ للاسم والصفة إطلاقات أخرى أيضاً؛ فطبقاً لإحدى الإطلاقات في العلوم الأدبية ، تكون المصادر كالعلم والقدرة أسماء وليست بصفات ، أما المشتقات كالعالم والقادر فهي صفات وليست بأسماء . ويحمل الاسم والصفة في العرفان النظري معنًى معاكساً تماماً للمعنى المذكور . (5) وأمّا الأحاديث في بيان أسماء الله وصفاته فلم يؤخذ فيها بنظر الاعتبار التفاوت الموجود في الاصطلاحات المختلفة للاسم والصفة ؛ وأطلق الاسم والصفة كلاهما على الكمالات من قبيل «العلم» ، وعلى الصفات المتّصّفة بالكمالات مثل «العالم» ، نذكر على سبيل المثال أنّ بعض الأحاديث في خصوص السميع والبصير استخدمت فيها لفظة «الصفة» (6) . وفي بعضها الآخر استخدمت لفظة «الاسم» (7) ، بل إنّ هذين المعنيين أطلاقاً حتى على كلمتي العلم والعالم في الحديث الواحد . وقد صرّحت بعض الأحاديث بأنّ الاسم والصفة على معنى واحد ، فقد روي عن الإمام الباقر عليه السلام أنّه قال: إنّ الأسماء صفات وصفت بها نفسه . (8) وعندما سأل محمد بن سنان الإمام الرضا عليه السلام : ما الاسم؟ قال : صفة لموصوف . (9) بناءً على ما سبق ذكره فإنّ جميع أسماء الله صفاته ، وكلّ صفاته أسماؤه . وقد جاء الفصل بين الأسماء والصفات في تقسيمات هذا الكتاب بناءً على ما اقتضاه نظم التأليف وليس من باب الفصل في المعنى . بناءً على المعنى اللغوي للاسم والصفة ، وانطلاقاً من وحدة مصداقهما بشأن الله تعالى ، نستنتج في ضوء الأحاديث الواردة في هذا المجال أنّ أسماء الله هي من نوع صفاته، وأنّه تعالى ليس له اسم إلاّ ويحمل صفة من صفاته . ومن هنا فإنّ الله سبحانه وتعالى ليس له اسم علم جامد غير مشتق جاء كعلامة له فقط من غير أن ينطوي على وصف من أوصافه ، ويمكن القول بعبارة أخرى : إنّ الاسم بشأن الله مقيّد ، وكون أسماء الله علامة هي من جهة كونها ذات دلالة على وصف خاصّ به . وسنرى عند تفسير لفظ الجلالة «الله» أنّ لهذا الاسم جذر اشتقائي أيضاً ، وقد ذكرت الأحاديث الشريفة جذوراً مختلفة له . (10) قال العلامة الطباطبائي قدس سره في بيان معنى الأسماء الحسنى : نحن أول ما نفتح أعيننا ونشاهد من مناظر الوجود ما نشاهده يقع إدراكنا على أنفسنا وعلى أقرب الأمور منّا ، وهي روابطنا مع الكون الخارج من مستدعيات قوانا العاملة لإبقائنا ، فأنفسنا وقوانا وأعمالنا المتعلّقة بها ، هي أول ما يدقّ باب إدراكنا لكنّا لا نرى أنفسنا إلاّ مرتبطة بغيرها ولا قوانا ولا أفعالنا إلاّ كذلك ، فالحاجة من أقدم ما يشاهده الإنسان ، يشاهدها من نفسه ومن كلّ ما يرتبط به من قواه وأعماله والدنيا الخارجة ، وعند ذلك يقضي بذات ما يقوم بحاجته ويسدّ خلّته وإليه ينتهي كلّ شيء ، وهو الله سبحانه ، ويصدّقنا في هذا النظر والقضاء قوله تعالى : «يَـٰ أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ» . (11) وقد عجز التاريخ عن العثور على بدء ظهور القول بالربوبية بين الأفراد البشرية ، بل وجدّه وهو يصاحب الإنسانيّة إلى أقدم العهود التي مرّت على هذا النوع حتّى أنّ الأقوام الوحشيّة التي تحاكي الإنسان الأوّلي في البساطة لما اكتشفوهم في أطراف المعمورة كقطان أميركا وأستراليا وجدوا عندهم القول بقوى عالية هي وراء مستوى الطبيعة ينتحلون بها ، وهو قول بالربوبية وإن اشتبه عليهم المصداق فالإذعان بذات ينتهي إليها أمر كلّ شيء من لوازم الفطرة الإنسانيّة لا يحد عنه إلاّ من انحرف عن إلهام فطرته لشبهة عرضت له كمن يضطرّ نفسه على الاعتياد بالسّم وطبيعته تحدّره بإلهامها ، وهو يستحسن ما ابتلي به . ثمّ إنّ أقدم ما نواجهه في البحث عن المعارف الإلهية أنّا ندعن بانتهاء كلّ شيء إليه ، وكيونته ووجوده منه فهو يملك كلّ شيء لعلمنا أنّه لو

لم يملكها لم يمكن أن يفيضها ويفيدها لغيره على أن بعض هذه الأشياء ممّا ليست حقيقته إلاّ مبنية على الحاجة منبئة عن النقيصة ، وهو تعالى منزّه عن كلّ حاجة ونقيصة ؛ لأنّه الذي إليه يرجع كلّ شيء في رفع حاجته ونقيصته . فله الملك _ بكسر الميم وبضمّها _ على الإطلاق ، فهو سبحانه يملك ما وجدناه في الوجود من صفة كمال ؛ كالحياة والقدرة والعلم والسمع والبصر والرزق والرحمة والعزّة وغير ذلك . فهو سبحانه حيّ ، قادر ، عليم ، سميع ، بصير ؛ لأنّ في نفيها إثبات النقص ولا سبيل للنقص إليه . ورازق ، ورحيم ، وعزيز ، ومحبي ، ومميت ، ومبدئ ، ومعيد ، وباعث ، إلى غير ذلك ؛ لأنّ الرزق والرحمة والعزّة والإحياء والإماتة والإبداء والإعادة والبعث له ، وهو السبوح القدّوس العليّ الكبير المتعال ، إلى غير ذلك ، نعني بها نفي كلّ نعت عدميّ ، وكلّ صفة نقص عنه . فهذا طريقنا إلى إثبات الأسماء والصفات له تعالى على بساطته ، وقد صدّقنا كتاب الله في ذلك حيث أثبت الملك _ بكسر الميم _ والملك _ بضمّ الميم _ له على الإطلاق في آيات كثيرة لا حاجة إلى إيرادها . (12)

- 1- راجع: الإنصاف في مسائل الخلاف بين النحويين «البصريين والكوفيين» : ج 6 ص 16 والمصباح المنير: ص 290 ولسان العرب: ج 14 ص 401 ومشكل إعراب القرآن: ج 1 ص 6 .
- 2- مقاييس اللغة: ج 6 ص 115 ، كتاب التعريفات: ص 58.
- 3- المصباح المنير: ص 661 ، العين: ص 1957.
- 4- معجم الفروق اللغويّة: ص 314 الرقم 1269 .
- 5- راجع شرح فصوص الحكم للقيصري: ج 1 ص 34. فيما يخصّ الاصطلاحات المختلفة للاسم والصفة ؛ الفتوحات المكيّة لابن العربي: ج 2 ص 58 ؛ موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون ، ج 2 ، ص 1791 و ص 1078 وج 1 ص 181 و ص 184 ؛ جامع الدروس العربية: ج 1 ص 97 ؛ صرف ساده (بالفارسية) ص 224 .
- 6- التوحيد: ص 146 ح 14 .
- 7- التوحيد: ص 187 ح 2 .
- 8- راجع: ص 144 ح 4003 .
- 9- عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 129 ح 25.
- 10- راجع: ص 158 «معنى الله» .
- 11- فاطر: 15 .
- 12- الميزان في تفسير القرآن: ج 8 ص 349 ، راجع تمام كلامه .

فصل یکم: معنای «اسماءُ الله»

اشاره

فصل یکم: معنای «اسماءُ الله» درباره اشتقاق واژه «اسم»، اختلاف وجود دارد. کوفیان، آن را مشتق از «وَسْم» به معنای «نشان» می دانند و بصریان، آن را از «سَمُو» به معنای «بلندی» و «رفعت». البته اینان می پذیرند که کاربرد لغوی اسم، همان «نشان» است. (1) و اما «صفت»، از «وَصَفَ» است که مانند «عِدَّة» از «وَعَدَ» مشتق شده و از این رو، به همان معنای مصدری «وصف» است؛ اما در بسیاری از موارد به معنای اسم مصدر به کار می رود و گاه، از آن، معنای نشان و علامت، اراده می شود، (2) جز آن که صفت، نشانی است که یکی از ویژگی های موصوف را بیان می کند (3) و بنا بر این، اسم و صفت، هر دو به معنای علامت و نشان مسما و موصوف اند و اسم، علامت و نشان را در بر می گیرد؛ اما صفت، علامتی تخصیص و تقیید یافته است. نتیجه این که نسبت میان اسم و صفت، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر صفتی اسم است، اما هر اسمی صفت نیست و اسم های علم و خاص (مانند: زید و بکر)، اسم هستند، ولی صفت نیستند و اسم های دلالت کننده بر اوصاف، هم اسم هستند و هم صفت، مانند: عالم و علم. (4) اما در علوم ادبی و عرفان و کلام، اسم و صفت، اطلاق های دیگری هم دارند که مطابق با یکی از اطلاق ها در علوم ادبی، مصادر (مانند: علم و قدرت)، اسم هستند، نه صفت؛ اما مشتق هایی مانند عالم و قادر، صفت اند و نه اسم؛ و در عرفان نظری، اسم و صفت، معنایی کاملاً عکس آنچه آمده، دارند. (5) و اما احادیث در بیان اسما و صفات خدا، این تفاوت موجود در اصطلاحات مختلف را مد نظر قرار نداده اند و اسم و صفت، هر دو بر کمالات (مانند علم) و نیز ذات متصف به کمالات (مانند عالم) اطلاق می شوند. برای مثال، برخی احادیث، در خصوص سمیع و بصیر، واژه «صفت» را به کار برده اند (6) و برخی دیگر، واژه «اسم» (7) را و حتی این دو معنا بر دو کلمه علم و عالم در یک حدیث، اطلاق شده اند و برخی احادیث، تصریح کرده اند که اسم و صفت به یک معنا هستند و از امام باقر علیه السلام چنین روایت شده است: نام ها، صفاتی هستند که خداوند، خود را بدانها وصف کرده است. همچنین، محمد بن سنان از امام رضا علیه السلام می پرسد: اسم چیست؟ امام علیه السلام می فرماید: صفت موصوف است. بنا به آنچه یاد شد، همه نام های خدا (اسماءُ الله) صفات او هستند و همه صفات او، نام های او، و تفاوت قائل شدن میان نام ها و صفات، در تقسیمات این کتاب، مقتضای نظم تألیف است و به معنای تفاوت معنایی نیست. همچنین، بر اساس معنای لغوی اسم و صفت و به جهت اتحاد مصداقی آن دو در مورد خدای متعال و در پرتو احادیثی که در این باره به ما رسیده، نتیجه می گیریم که نام های خدا، گونه ای از صفات اویند و خدای متعال، نامی ندارد، جز آن که صفتی از صفات او را بر دوش می کشد و از همین جاست که خدای سبحان، نام خاص جامد و غیر مشتق _ که فقط علامت او باشد و هیچ وصفی از اوصاف او را در بر نداشته باشد _ ندارد و به سخن دیگر، نام خدا، همیشه مقید است و علامت بودن نام های خدا، از این جهت است که بر وصف خاصی از او دلالت دارند و به زودی و به هنگام تفسیر واژه جلاله «الله» خواهیم دید که این نام نیز مبدأ مشتق است و احادیث شریف، مصادر (اصل های) گوناگونی برای آن ذکر کرده اند. (8) علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمه الله در بیان معنای اسمای حسنا می نویسد: «اولین باری که ما چشم بدین جهان می گشاییم و مناظر هستی را می بینیم، آنچه می بینیم، نخست، ادراک ماست که بر خود ما واقع شده و قبل از هر چیز، خود را می بینیم. سپس، نزدیک ترین امور به خود را _ که همان روابط ما با عالم خارج و با اشیای مورد نظر قوای عمل کننده ما در طول زندگی ماست _ درک می کنیم. پس خود ما و قوای ما و اعمال متعلق به این قوا، اولین چیزهایی هستند که در دل های ما را می کوبند و به درک ما در می آیند؛ لیکن ما خود را و قوا و کردارهایمان را نمی بینیم، مگر در ارتباط با غیر. پس می توان گفت که احتیاج، اولین چیزی است که انسان، آن را مشاهده می کند و آن را در ذات خود و در هر چیزی که مرتبط با آن قوا و اعمال آن است و همچنین، در سراسر جهان بیرون از خود، می بیند و در همین اولین ادراک، به وجود ذاتی

که حوایج او را بر می آورد و وجود هر چیزی به او منتهی می شود، حکم می کند و آن، ذات خدای سبحان است. این ادراک و حکم ما را این آیه قرآن تصدیق می کند که: «هان، ای مردم! شما نیازمندان به خدایید و تنها خداوند، غنی و بی نیاز است». البته تاریخ نتوانسته است ابتدای ظهور عقیده به ربوبیت را در میان افراد بشر پیدا کند؛ لیکن تا آن جا که سیر بشر را ضبط کرده، از همان قدیم ترین عهدها، این اعتقاد را در انسان ها سراغ می دهد. حتی اقوام وحشی ای که اکنون در دور افتاده ترین نقاط قاره های امریکا و اقیانوسیه زندگی می کنند و در حقیقت، نمونه ای از سادگی انسان های اولیه هستند، وقتی وضع افکارشان را بررسی می کنیم، می بینیم که به وجود قوای عالی در ماورای طبیعت، معتقدند و هر طایفه ای، کیش خود را مستند به یکی از آن قوا می داند و این، در حقیقت، همان قول به ربوبیت است. اینان هر چند در تشخیص «رب» به خطا رفته اند، لیکن اعتقاد به ذاتی دارند که سرنوشت هر چیزی به او منتهی می گردد؛ چون این اعتقاد، از لوازم فطرت انسانی است و فردی نیست که فاقد آن باشد، مگر این که به خاطر شبهه ای که بر او عارض شده، از الهام فطری اش منحرف شده باشد، مثل کسی که خود را به خوردن سم، عادت داده باشد، که هر چند طبیعتش به الهام خود، او را تحذیر می کند، او عادت خود را مُستَحَسَن می شمارد. سپس، نخستین چیزی که در بحث از معارف الهی با آن رو به رو می شویم، آن است که منتهی شدن هر چیز را به او درمی یابیم و اقرار می کنیم که حقیقت و وجود هر چیز، از اوست و او مالک همه چیز است؛ چون می دانیم اگر دارای آن نباشد، نمی تواند آن را به غیر خود افاضه کند، علاوه بر این که برخی موجودات [و بلکه همه آنها] اصل حقیقتشان بر اساس احتیاج است و از نقص خود خبر می دهند؛ ولی خدای متعال، منزّه از هر حاجت و هر نقیصه ای است؛ چرا که او مرجع هر چیزی است در رفع حاجت و نقیصه آن چیز. پس خدای متعال، هم دارای مَلِك (به کسر میم) است، و هم صاحب مُلْك (به ضمّ میم)؛ یعنی همه چیز از آن اوست و در زیر فرمان اوست و این، دارا بودنش علی الإطلاق است. پس او دارا و حکمران همه کمالاتی است که ما در عالم (از قبیل: حیات و قدرت و علم و شنوایی و بینایی و رزق و رحمت و عزّت و امثال آن) یافته ایم و در نتیجه، او حیّ و قادر و عالم و سمیع و بصیر است؛ چون اگر نباشد، ناقص است، حال آن که نقص در او راه ندارد. همچنین، رازق و رحیم و عزیز و محیی و مُمیت و مُبدی و مُعید و باعث و امثال آن است؛ چرا که رزق دادن و رحمت و عزّت و زنده کردن و میراندن و ابداء و اعاده و برانگیختن، کار اوست، و این که می گوئیم او سُبُوح و قُدّوس و علی و کبیر و متعال و امثال آن است، منظور ما این است که هر صفت عدمی و صفت نقصی را از او نفی کنیم. این طریقه ساده ای است که ما در اثبات اسما و صفات برای خدای متعال می پیماییم. قرآن کریم هم ما را در این طریقه، تصدیق نموده و در آیات بسیاری، مُلْك (به کسر و به ضمّ میم) را به طور مطلق برای خدای متعال اثبات کرده است و چون حاجتی به ذکر آن آیات نیست، می گذریم». (9)

- 1- ر. ک: الانصاف فی مسائل الخلاف بین النحویین: ج 6 ص 16، المصباح المنیر: ص 290، لسان العرب: ج 14 ص 401؛ مشکل إعراب القرآن: ج 1 ص 6.
- 2- معجم مقاییس اللغة: ج 6 ص 115، التعریفات: ص 58.
- 3- المصباح المنیر: ص 661، ترتیب کتاب العین: ص 1957.
- 4- معجم الفروق اللغویة: ص 314.
- 5- ر. ک: شرح فصوص الحکم، قیصری: ج 1 ص 34 (فیما یخصّ الاصطلاحات المختلفة للاسم والصفة)، الفتوحات المکّیة، ابن عربی: ج 2 ص 58، کشف اصطلاحات الفنون: ج 2 ص 1791 و 1078 و ج 1 ص 181 و 184، جامع الدروس العربیة: ج 1 ص 97.
- 6- التوحید: ص 146 ح 14.

7- همان : ص 187 .

8- ر . ك : ص 159 (معناى «الله»).

9- الميزان فى تفسير القرآن: ج 8 ص 348 .

1 / 1 أسماءُ تعبيراً للإمام الرضا عليه السلام من كلامه في التوحيد: أسماءُ تعبيرٌ، وأفعالُهُ تفهيمٌ، وذاتُهُ حقيقةٌ. (1)

عنه عليه السلام: لَمَّا سُئِلَ عَنِ الْإِسْمِ مَا هُوَ؟ قَالَ: صِفَةٌ لِمَوْصُوفٍ. (2)

الإمام عليّ عليه السلام في دعاءِ عَلَمَهُ نَوْفَا الْبِكَالِيِّ: فَاسْأَلْكَ بِاسْمِكَ الَّذِي ظَهَرَتْ بِهِ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَانِكَ فَوَحَّدوكَ وَعَرَفوكَ فَعَبَّدوكَ بِحَقِيقَتِكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي نَفْسَكَ؛ لِأَقْرَبِّ لَكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ عَلَى حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ بِكَ، وَلَا تَجْعَلَنِي يَا إِلَهِي مِمَّنْ يَعْبُدُ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى، وَالْحَظَنِي بِلِحْظَةٍ مِنْ لِحْظَاتِكَ تُتَوَرَّ بِهَا قَلْبِي بِمَعْرِفَتِكَ خَاصَّةً وَمَعْرِفَةِ أَوْلِيَانِكَ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (3)

الكافي عن عبد الرحمن بن أبي نجران: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَوْ قُلْتُ لَهُ - : جَعَلَنِي اللَّهُ فِي دَاكِ! نَعْبُدُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الْوَاحِدَ الْأَحَدَ الصَّمَدَ؟ قَالَ: فَقَالَ: إِنَّ مَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ دُونَ الْمُسَمَّى بِالْأَسْمَاءِ أَشْرَكَ وَكَفَرَ وَجَحَدَ وَلَمْ يَعْبُدِ شَيْئاً، بَلِ اعْبُدِ اللَّهَ الْوَاحِدَ الْأَحَدَ الصَّمَدَ، الْمُسَمَّى بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ دُونَ الْأَسْمَاءِ؛ إِنَّ الْأَسْمَاءَ صِفَاتٌ وَصَفَ بِهَا نَفْسَهُ. (4)

-
- 1- التوحيد: ص 36 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيوب العلوي، الاحتجاج: ج 2 ص 361 ح 283، تحف العقول: ص 63 عن الإمام عليّ عليه السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 228 ح 3.
 - 2- الكافي: ج 1 ص 113 ح 3، التوحيد: ص 192 ح 5، معاني الأخبار: ص 2 ح 1 كلاهما عن محمد بن سنان، بحار الأنوار: ج 4 ص 159 ح 3.
 - 3- بحار الأنوار: ج 94 ص 96 ح 12 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي عن نوف البكالي.
 - 4- الكافي: ج 1 ص 87 ح 3.

1 / 1 نام های او، نشانه اند

اشاره

1 / 1 نام های او، نشانه اند امام رضا علیه السلام در سخنی درباره توحید: نام های او، نشانه [ی او] و کارهای او، [وسیله] درك و شناخت [او] هستند و ذاتش، حقیقت است .

امام رضا علیه السلام در پاسخ سؤالی درباره ماهیت اسم: [اسم،] توصیفی برای موصوف است .

امام علی علیه السلام در دعایی که به نوف بکالی آموخت: از تو می خواهم به همان نامی که بدان بر دوستان ویژه ات جلوه نمودی تا یگانه ات شمردند و تو را چنان شناختند که به حقیقت تو، به پرستش پرداختند، خودت را به من بشناسانی تا با ایمانی حقیقی، نزد تو به ربوبیت اقرار آورم؛ و ای خدای من! مرا از کسانی قرار مده که نام را می پرستند و نه معنا را، و عنایتی به من کن تا با شناخت اختصاصی تو و دوستانت، دلم روشن گردد، همانا که تو بر هر کاری توانایی .

الکافی_ به نقل از عبد الرحمان بن ابی نجران: به امام باقر علیه السلام نامه نوشتم (یا گفتم): خدا مرا فدایت کند! ما بخشنده مهربان، یگانه یکتای بی نیاز را می پرستیم؟ امام فرمود: «آن که نام بدون معنا و مفهوم را پرستند، شرك و انکار ورزیده و چیزی را نپرستیده است؛ بلکه خدای یگانه یکتای بی نیاز نامیده به همین نام ها و نه نام های دیگر را پرستش کن. نام ها، وصف هایی هستند که خداوند، خود را بدانها توصیف کرده است» .

الإمام الصادق عليه السلام لَمَّا سَأَلَهُ الرَّنْدِيقُ عَنِ اللَّهِ : مَا هُوَ ؟ _ : هُوَ الرَّبُّ ، وَهُوَ الْمَعْبُودُ ، وَهُوَ اللَّهُ ، وَلَيْسَ قَوْلِي : «اللَّهُ» إِثْبَاتَ هَذِهِ الْحُرُوفِ أَلْفٍ ، لَامٍ ، هَاءٍ ، وَلَكِنِّي أَرْجِعُ إِلَى مَعْنَى هُوَ شَيْءٌ خَالِقُ الْأَشْيَاءِ وَصَانِعُهَا ، وَقَعَتِ عَلَيْهِ هَذِهِ الْحُرُوفُ ، وَهُوَ الْمَعْنَى الَّذِي يُسَمَّى بِهِ اللَّهُ ، وَالرَّحْمَنُ وَالرَّحِيمُ وَالْعَزِيزُ وَأَشْبَاهُ ذَلِكَ مِنْ أَسْمَائِهِ ، وَهُوَ الْمَعْبُودُ _ جَلَّ وَعَزَّ . (1)

الكافي عن النضر بن سويد: عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ وَاشْتِقَاقِهَا : «اللَّهُ» مِمَّا هُوَ مُشْتَقٌّ؟ فَقَالَ : يَا هِشَامُ ، «اللَّهُ» مُشْتَقٌّ مِنْ إِلَهٍ ، وَإِلَهُ يَفْتَضِي مَالُوهَا ، وَالِاسْمُ غَيْرُ الْمُسَمَّى ، فَمَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَلَمْ يَعْبُدْ شَيْئًا ، وَمَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ وَالْمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ وَعَبَدَ اثْنَيْنِ ، وَمَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى دُونَ الْإِسْمِ فَذَلِكَ التَّوْحِيدُ ، أَفْهَمْتَ يَا هِشَامُ؟ قَالَ : قُلْتُ : زِدْنِي . قَالَ : لِلَّهِ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ اسْمًا ، فَلَوْ كَانَ الْإِسْمُ هُوَ الْمُسَمَّى لَكَانَ كُلُّ اسْمٍ مِنْهَا إِلَهًا ، وَلَكِنَّ «اللَّهُ» مَعْنَى يَدُلُّ عَلَيْهِ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ ، وَكُلُّهَا غَيْرُهُ . يَا هِشَامُ ، الْخُبْزُ اسْمٌ لِلْمَأْكُولِ ، وَالْمَاءُ اسْمٌ لِلْمَشْرُوبِ ، وَالثَّوْبُ اسْمٌ لِلْمَلْبُوسِ ، وَالنَّارُ اسْمٌ لِلْمُحْرِقِ . أَفْهَمْتَ يَا هِشَامُ فَهَمَا تَدْفَعُ بِهِ وَتُنَاضِلُ بِهِ أَعْدَاءَنَا الْمُتَخَذِينَ مَعَ اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا غَيْرَهُ؟ قُلْتُ : نَعَمْ . فَقَالَ : نَفَعَكَ اللَّهُ بِهِ وَتَبَّتْكَ يَا هِشَامُ . قَالَ : فَوَاللَّهِ مَا فَهَرَنْتِي أَحَدٌ فِي التَّوْحِيدِ حَتَّى قُمتُ مَقَامِي هَذَا . (2)

1- التوحيد : ص 245 ح 1 ، الكافي : ج 1 ص 84 ح 6 نحوه وكلاهما عن هشام بن الحكم .

2- الكافي : ج 1 ص 114 ح 2 وص 87 ح 2 ، التوحيد : ص 220 ح 13 ، الاحتجاج : ج 2 ص 203 ح 216 وراجع : مرآة العقول : ج 1 ص 304 _ 306 .

امام صادق علیه السلام در پاسخ زندیقی که از ایشان درباره خداوند پرسید که: او چیست؟ _ او پروردگار است و او معبود است و او الله است و این که می گویم: «الله»، برای اثبات حروف الف و لام و ها نیست؛ بلکه من معنایی را قصد دارم که آفریدگار و سازنده چیزهاست و این حروف، برای آن در نظر گرفته شده اند. آن معنا، همان است که خداوند، بدان نامیده می شود و نیز بخشنده و مهربان و عزیز و نام هایی شبیه اینها، و اوست معبود جلیل عزیز.

الکافی_ به نقل از نصر بن سُوید: هشام بن حکم _ از امام صادق علیه السلام درباره نام های خدا و اشتقاق آنها پرسید، و این که «الله» مشتق از چیست؟ امام فرمود: «ای هشام! [لفظ] الله، مشتق از اله است و اله، مقتضی وجود مألوه (معبود) است. اسم، غیر از مسماست. پس هر که اسم (و نه معنا) را بپرستد، کافر گشته و چیزی را نپرستیده است و هر کس اسم و معنا را بپرستد، مشرک و دوگانه پرست شده است و هر کس معنا و نه اسم را بپرستد، این، همان توحید است. ای هشام! آیا فهمیدی؟!». گفتم: آری، برایم بیفزای. امام فرمود: «خداوند، 99 اسم دارد. پس اگر اسم، همان مسما باشد، هر يك از این اسم ها خداست؛ اما «الله» معنایی است که این اسم ها بر آن دلالت می کنند و همه اینها غیر از آن [معنا] هستند. ای هشام! نان، اسم آن خوردنی و آب، اسم آن نوشیدنی و لباس، اسم آن پوشیدنی و آتش، اسم آن سوزاننده است. ای هشام! آیا چنان فهمیدی که دشمنان ما را _ که غیر خدا را با او، خدای خود گرفته اند _ برانی و با آنان بستیزی؟». گفتم: آری. امام فرمود: «ای هشام! خداوند، بدان سواد رساند و استوارت بدارد!». هشام گوید: به خدا سوگند، تا امروز که این جا نشسته ام، هیچ کس مرا در توحید، مغلوب نکرده است.

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ عَبَدَ اللَّهَ بِالتَّوَهُّمِ فَقَدْ كَفَرَ، وَمَنْ عَبَدَ الإِسْمَ دُونَ المَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ، وَمَنْ عَبَدَ الإِسْمَ وَالمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ، وَمَنْ عَبَدَ المَعْنَى بِإِيقَاعِ الأَسْمَاءِ عَلَيْهِ بِصِدْقِهَا الَّتِي وَصَفَ بِهَا نَفْسَهُ فَعَقَدَ عَلَيْهِ قَلْبُهُ، وَنَطَقَ بِهِ لِسَانُهُ فِي سَرَائِرِهِ وَعَلَانِيَتِهِ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ حَقًّا. وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ: أُولَئِكَ هُمُ المُؤْمِنُونَ حَقًّا. (1)

عنه عليه السلام. لِيُزِيدَ سَأَلَهُ: كَيْفَ جَازَ لِلخَلْقِ أَنْ يَتَسَمَّوْا بِأَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى؟: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ أَبَاحَ لِلنَّاسِ الأَسْمَاءَ، وَوَهَبَهَا لَهُمْ، وَقَدْ قَالَ القَائِلُ مِنَ النَّاسِ لِلوَاحِدِ: وَاحِدٌ، وَيَقُولُ لِلَّهِ: وَاحِدٌ، وَيَقُولُ: قَوِيٌّ، وَاللَّهُ تَعَالَى قَوِيٌّ، وَيَقُولُ: صَانِعٌ، وَاللَّهُ صَانِعٌ، وَيَقُولُ: رَازِقٌ، وَاللَّهُ رَازِقٌ، وَيَقُولُ: سَمِيعٌ بَصِيرٌ، وَاللَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ، وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ. فَمَنْ قَالَ لِلإِنْسَانِ: وَاحِدٌ فَهَذَا لَهُ اسْمٌ وَلَهُ شَبِيهٌ، وَاللَّهُ وَاحِدٌ وَهُوَ لَهُ اسْمٌ وَلَا شَيْءَ لَهُ شَبِيهٌ، وَلَيْسَ المَعْنَى وَاحِدًا. وَأَمَّا الأَسْمَاءُ فَهِيَ دَلَالَتُنَا عَلَى المُسَمَّى؛ لِأَنَّهَا قَدْ نَرَى الإِنْسَانَ وَاحِدًا وَإِنَّمَا نُخْبِرُ وَاحِدًا إِذَا كَانَ مُفْرَدًا، فَعَلِمْنَا أَنَّ الإِنْسَانَ فِي نَفْسِهِ لَيْسَ بِوَاحِدٍ فِي المَعْنَى؛ لِأَنَّ أَعْضَاءَهُ مُخْتَلِفَةٌ، وَأَجْزَاءَهُ لَيْسَتْ سَوَاءً، وَلَحْمَهُ غَيْرُ دَمِهِ، وَعَظْمُهُ غَيْرُ عَصَبِهِ، وَشَعْرُهُ غَيْرُ طُفْرِهِ، وَسَوَادُهُ غَيْرُ بَيَاضِهِ، وَكَذَلِكَ سَائِرُ الخَلْقِ، وَالإِنْسَانُ وَاحِدٌ فِي الإِسْمِ، وَلَيْسَ بِوَاحِدٍ فِي الإِسْمِ وَالمَعْنَى وَالخَلْقِ، فَإِذَا قِيلَ لِلَّهِ فَهُوَ الوَاحِدُ الَّذِي لَا وَاحِدَ غَيْرُهُ؛ لِأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ، وَهُوَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. سَمِيعٌ وَبَصِيرٌ وَقَوِيٌّ وَعَزِيزٌ وَحَكِيمٌ وَعَلِيمٌ، فَتَعَالَى اللَّهُ أَحْسَنَ الخَالِقِينَ. (2)

1- الكافي: ج 1 ص 87 ح 1، التوحيد: ص 220 ح 12 وراجع: مرآة العقول: ج 1 ص 303.

2- بحار الأنوار: ج 3 ص 195 عن المفضل بن عمر.

امام صادق علیه السلام: هر کس خدا را به خیال بپرستد، کافر شده است و هر کس اسم و نه معنا را بپرستد، کافر شده است و هر کس اسم و معنا را با هم بپرستد، مشرک شده است؛ اما کسانی که معنا را بپرستند و اسم ها را به همان گونه صفاتی که خدا خود را بدانها توصیف کرده است، بر او اطلاق کنند و دل خود را بدان گره بزنند و در نهان و آشکار، زبانشان بدان گویا شود، اینان یاران حقیقی امیر مؤمنان علیه السلام هستند. [و در نقلی دیگر:] آنان، مؤمنان حقیقی هستند.

امام صادق علیه السلام به زندیقی که از ایشان پرسید: چگونه مردم اجازه دارند که خود را به اسم های خدای متعال بنامند: خداوند که ستایشش بشکوه و نام هایش پاک است نام ها را برای مردم روا داشته و به آنها بخشیده است و گوینده ای از مردم، به چیزی می گوید: «یگانه» و به خدا هم می گوید: «یگانه» و می گوید: «نیرومند» و به خدای یگانه متعال هم می گوید: «نیرومند» و می گوید: «سازنده» و خدا هم سازنده است و می گوید: «روزی رسان» و خدا هم روزی رسان است و می گوید: «شنوا و بینا» و خدا هم شنوا و بیناست، و شبیه اینها. پس کسی که به انسان می گوید: «یگانه»، این نامی برای اوست و شبیه هم دارد؛ اما خداوند، یگانه است و این هم برای او اسم است، ولی شبیهی ندارد و مفهوم هر دو [توصیف]، یکسان نیست. و اما اسم ها، رهنمونی ما به مسما هستند؛ چون ما انسانی یگانه را می بینیم و تنها وقتی خبر از یگانگی او می دهیم که تنها باشد. پس دانسته می شود که در واقع انسان، یگانه نیست؛ چون اندام او گوناگون است و اجزایش یکسان نیست و گوشتش غیر از خون او و استخوانش غیر از رگش و مویش غیر از ناخنش و سیاهی اش غیر از سفیدی اش است و مخلوقات دیگر هم این گونه اند. انسان، فقط به اسم، یگانه است و نه هم در اسم و هم معنا و خلقت. پس وقتی خدا، یگانه خوانده می شود، یگانه ای است که یگانه ای جز او نیست؛ چون گوناگونی در او نیست و او تبارک و تعالی شنوا و بینا و نیرومند و عزیز و حکیم و داناست. والا باد خداوند، بهترین آفریدگار!

عنه عليه السلام: إسمُ اللهِ غيرُهُ، وكُلُّ شَيْءٍ وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَا خَلَا اللَّهَ . (1)

الكافي عن ابن سنان: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَارِفًا بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: يَرَاهَا وَيَسْمَعُهَا؟ قَالَ: مَا كَانَ مُحْتَاجًا إِلَى ذَلِكَ؛ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَسْأَلُهَا وَلَا يَطْلُبُ مِنْهَا، هُوَ نَفْسُهُ وَنَفْسُهُ هُوَ، قُدْرَتُهُ نَافِذَةٌ، فَلَيْسَ يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يُسَمِّيَ نَفْسَهُ، وَلَكِنَّهُ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَسْمَاءً لِغَيْرِهِ يَدْعُوهُ بِهَا؛ لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يُدْعَ بِاسْمِهِ لَمْ يَعْرِفْ، فَأَوَّلُ مَا اخْتَارَ لِنَفْسِهِ «الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» لِأَنَّهُ أَعْلَى الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا، فَمَعْنَاهُ اللَّهُ، وَاسْمُهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ هُوَ أَوَّلُ أَسْمَائِهِ، عَلَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام: إعلَمَ أَنَّهُ لَا يَكُونُ صِدْقًا لِعَبْدٍ مَوْصُوفٍ، وَلَا اسْمًا لِعَبْدٍ مَعْنَى، وَلَا حَدًّا لِعَبْدٍ مَحْدُودٍ، وَالصِّفَاتُ وَالْأَسْمَاءُ كُلُّهَا تَدُلُّ عَلَى الْكَمَالِ وَالْوُجُودِ، وَلَا تَدُلُّ عَلَى الْإِحَاطَةِ، كَمَا تَدُلُّ عَلَى الْحُدُودِ الَّتِي هِيَ التَّرْبِيعُ وَالتَّثْلِيثُ وَالتَّسْدِيسُ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَتَقَدَّسَ تَدْرِكُ مَعْرِفَتَهُ بِالصِّفَاتِ وَالْأَسْمَاءِ، وَلَا تَدْرِكُ بِالتَّحْدِيدِ بِالطُّولِ وَالْعَرْضِ وَالْقِلَّةِ وَالكَثْرَةِ وَاللَّوْنِ وَالْوَزْنَ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، وَلَيْسَ يَحُلُّ بِاللَّهِ جَلَّ وَتَقَدَّسَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ حَتَّى يَعْرِفَهُ خَلْقُهُ بِمَعْرِفَتِهِمْ أَنْفُسَهُمْ بِالضَّرُورَةِ الَّتِي ذَكَرْنَا، وَلَكِنْ يُدَلُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِصِفَاتِهِ، وَيُدْرِكُ بِأَسْمَائِهِ . فَلَوْ كَانَتْ صِدْقًا لِمَعْنَاهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لَا تَدُلُّ عَلَيْهِ، وَأَسْمَاؤُهُ لَا تَدْعُو إِلَيْهِ، وَالْمَعْلَمَةُ مِنَ الْخَلْقِ لَا تَدْرِكُهُ لِمَعْنَاهُ كَانَتْ الْعِبَادَةُ مِنَ الْخَلْقِ لِأَسْمَائِهِ وَصِفَاتِهِ دُونَ مَعْنَاهُ، فَلَوْلَا أَنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَكَانَ الْمَعْبُودُ الْمُوَحَّدُ غَيْرَ اللَّهِ تَعَالَى؛ لِأَنَّ صِفَاتِهِ وَأَسْمَاءَهُ غَيْرُهُ . (3)

1- الكافي: ج 1 ص 113 ح 4، التوحيد: ص 142 ح 7 وفيه «غير الله» بدل «غيره» وكلاهما عن عبد الأعلى، بحار الأنوار: ج 4 ص 149 ح 3.

2- الكافي: ج 1 ص 113 ح 2، التوحيد: ص 191 ح 4، معاني الأخبار: ص 2 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 129 وفيها «علي» علا كل شيء» بدل «علا على كل شيء»، بحار الأنوار: ج 4 ص 88 ح 26.

3- التوحيد: ص 437 ح 1، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 174 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمد النوفلي، بحار الأنوار: ج 10 ص 315 وراجع تحف العقول: ص 424.

امام صادق علیه السلام: اسم خدا، غیر از اوست و هر چیز که اسم چیزی بر او اطلاق شود، مخلوق است، بجز خداوند.

الكافی_ به نقل از ابن سنان_: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا خداوند ارجمند و والا، پیش از آفرینش مخلوقات، به خود آگاه بود؟ فرمود: «آری». گفتم: خود را می بیند و می شنود؟ فرمود: «به آن، نیازمند نیست؛ چون از آن جو یا نمی شود و از او نمی خواهد. او خود اوست و خودش اوست. قدرتش، نافذ است و نیاز ندارد که خود را بنامد؛ اما اسم هایی برای خود برگزیده تا غیر او، وی را بدانها بخوانند؛ چون اگر به اسمش خوانده نشود، شناخته نمی شود، و نخستین چیزی که برای خود برگزید، «العلیّ العظیم (والای بزرگ)» است؛ چون او والاترین همه چیزهاست، پس ذاتش، «الله» و اسمش، والای بزرگ است و آن، نخستین اسم های اوست، که بر هر چیزی برتری دارد».

امام رضا علیه السلام: بدان که صفتی برای غیر موصوف [متصور] نیست و اسمی برای غیر مسمّا نیست و حدی برای نامحدود نیست و صفت ها و اسم ها، همگی بر کمال و وجود دلالت می کنند و نه بر احاطه، همان گونه که حدود چهار ضلعی و سه ضلعی و شش ضلعی [در شکل ها و مساحت ها]، بر احاطه دلالت دارند؛ چون معرفت خدای عزیز جلیل پاک، به صفت ها و اسم ها دریافته می شود و نه با تحدید به طول و عرض و قوّت و کثرت و رنگ و وزن و چیزهایی شبیه این. هیچ يك از اینها، در خدای جلیل پاک، حلول نمی کنند تا مردم، او را آن گونه بشناسند که خود را می شناسند، به همان ضرورتی که یاد کردیم؛ بلکه به وسیله صفت ها به خدا ره برده می شود و به اسم هایش درك می گردد... اگر صفت های او_ که ستایشش بشکوه باد_ به او ره نمی بُرد و اسم هایش به سوی او نمی خوانند و حال این که علم مردم، به ذات خدا نمی رسد، عبادت مردم، در برابر اسم ها و صفت های خدا می بود و نه ذات او. پس اگر این گونه نبود، معبود یگانه، کسی غیر از خدای متعال می بود؛ چون صفات و اسم های او غیر از اوست.

تعليق: كما لاحظنا فإن الأحاديث بيّنت أوجهها مختلفة لإطلاق الأسماء والصفات . وهذه الأسماء والصفات يجب أن تستخدم بشكل لايفضى إلى أمور من قبيل تشبيه الخالق بالمخلوق ، أو نفي الخالق أو تعطيل المعرفة ، أو إيجاد صور ذهنيّة وإحاطة بالذات الإلهيّة ، فالباري عز وجل يوصف تارة بأفعاله ، وقد تفسّر صفات الله تارة أخرى تفسيراً سلبياً. والإنسان يقيم علاقته مع الله _ جلّ وعلا _ من خلال هذه الأسماء والصفات ، و يدعوه و يتضرّع إليه في إطار معرفته له ، ولكن ينبغي الالتفات إلى أن أسماء الله لا موضوع لها ، وكلّها تعبير عن الذات الإلهية المقدّسة ، والإنسان يتوجّه عن طريق هذه الأسماء إلى الله الذي يعرفه بالفطرة .

1 / 1 _ 1 مَعْنَى «الإله» الإمام عليّ عليه السلام_ في الدُّعاء_: أَنْتَ إِلَهِي الْمَالِكُ الَّذِي مَلَكَتَ الْمُلُوكَ، فَتَوَاضَعَ لِهَيْبَتِكَ الْأَعَزَّاءُ وَدَانَ لَكَ بِالطَّاعَةِ الْأَوْلِيَاءُ، فَاحْتَوَيْتَ بِإِلَهِيَّتِكَ عَلَيَّ الْمَجْدِ وَالسَّنَاءِ. (1)

1- .البلد الأمين: ص 121، جمال الأسبوع: ص 67، العدد القويّة: ص 334 الرقم 5 كلاهما من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 90 ص 184 ح 23 .

1 / 1 - 1 معنای «اله»

توضیحهمان گونه که دیدیم ، احادیث، وجوه گوناگونی را برای اطلاق نام ها و صفات بر خداوند عز و جل بیان کرده اند و لازم است این نام ها و صفات، به گونه ای به کار برده شوند که به اموری مانند تشبیه خالق به مخلوق و یا نفی خالق و یا تعطیل شناخت و یا ایجاد صورت های ذهنی و توهم احاطه به ذات الهی نینجامد . خدای عز و جل گاه به افعالش توصیف می شود و صفات الهی نیز گاه تفسیر سلبی می شوند و انسان، پیوند خود را با خدای بزرگ سبحان، از طریق همین نام ها و صفات برقرار می کند و در محدوده شناختش نسبت به خدا، او را می خواند و به درگاهش می نالد . اما سزاوار است توجه داشته باشیم که نام های خدا ، موضوعیت ندارند و هر يك از آنها، گونه ای تعبیر از ذات مقدس الهی هستند و انسان، از طریق این نام ها، به خداوندی که معرفت فطری به او دارد، روی می آورد .

1 / 1 - 1 معنای «اله» امام علی علیه السلام در دعا: خدای من ! تو مالکی هستی که پادشاهان را در اختیار داری . عزیزان، در برابر هیبت تو، سر فرود آورده اند و اولیا، به طاعتت گردن نهاده اند . با الوهیت خود ، مجد و شکوه داری .

عنه عليه السلام: لَيْسَ بِإِلَهٍ مَنْ عُرِفَ بِنَفْسِهِ، هُوَ الدَّالُّ بِالدَّلِيلِ عَلَيْهِ، وَالْمُؤَدِّي بِالْمَعْرِفَةِ إِلَيْهِ. (1)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ أَنْتَ الَّذِي لَا يَتَعَاظَمُكَ غُفْرَانُ الذُّنُوبِ وَكَشْفُ الكُرُوبِ... لِأَنَّكَ الْبَاقِي الرَّحِيمُ الَّذِي تَسْرَبَلْتَ (2) بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَتَوَحَّدْتَ بِالْإِلَهِيَّةِ وَتَنَزَّهْتَ مِنَ الْحَيْثُوثِيَّةِ، فَلَمْ يَجِدْكَ وَاصِفٌ مَحْدُودًا بِالْكَيفِيَّةِ... (3)

الإمام الحسن عليه السلام: لَمَّا سَدَّ بِلَّ عَنِ الرَّجُلِ يَسْمَعُ الشَّيْءَ فَيَذْكُرُهُ دَهْرًا، ثُمَّ يَنْسَاهُ فِي وَقْتِ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ كَيْفَ هَذَا؟: أَمَّا الرَّجُلُ الَّذِي يَنْسَى الشَّيْءَ، ثُمَّ يَذْكُرُهُ فَمَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا عَلَى رَأْسِ فُؤَادِهِ حَقَّةٌ مَفْتُوحَةٌ الرَّأْسِ، فَإِذَا سَمِعَ الشَّيْءَ وَقَعَ فِيهَا، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُنْسِيَهَا أَطْبَقَ عَلَيْهَا، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَذْكُرَهَا فَتَحَّهَا، وَهَذَا دَلِيلُ الْإِلَهِيَّةِ. (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بِدِيَعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، رَبِّ الْأَرْبَابِ وَإِلَهَ كُلِّ مَلُوءٍ، وَخَالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ. (5)

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ تَفْسِيرَ الْإِلَهِ هُوَ الَّذِي إِلَهَ الْخَلْقِ عَنِ دَرَكِ مَا هَيْبَتِهِ وَكَيْفِيَّتِهِ، بِحِسِّ أَوْ بَوَاهِمٍ، لَا بَلْ هُوَ مُبْدِعُ الْأَوْهَامِ وَخَالِقُ الْحَوَاسِّ. (6)

1- الاحتجاج: ج 1 ص 476 ح 115، بحار الأنوار: ج 4 ص 253 ح 7.

2- السُّرْبَالُ: القميص، وتسربل: أي لبس السربال (الصحاح: ج 5 ص 1729).

3- البلد الأمين: ص 96، بحار الأنوار: ج 90 ص 146 ح 9.

4- تفسير القمي: ج 2 ص 45، بحار الأنوار: ج 61 ص 39 ح 9.

5- الصحيفة السجادية: ص 185 الدعاء 47، المصباح للكفعمي: ص 886.

6- التوحيد: ص 92 ح 6، معاني الأخبار: ص 7 ح 3 كلاهما عن وهب بن وهب القرشي عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار

: ج 3 ص 224 ح 15.

امام علی علیه السلام: آن که به ذاتش شناخته شود، خدا نیست. او کسی است که با دلیل، به او ره برده می شود و به معرفت، می توان به او رسید.

امام علی علیه السلام: خدایا! تو کسی هستی که آمرزش گناهان و حلّ سختی ها، بر تو گران نمی آید...؛ چون تو پاینده مهربانی هستی که جامه ربوبیت به تن کرده ای و در الوهیت، یگانه ای و از جا و مکان، منزهی. آن کس که به چگونگی محدودت کرده، تو را نیافته است.

امام حسن علیه السلام: در پاسخ این سؤال که چگونه است که آدمی چیزی را می شنود و مدتی آن را در یاد دارد، ولی به هنگام نیاز، آن را از یاد می برد؟: آن کسی که چیزی را از یاد می برد و سپس آن را به یاد می آورد، هیچ کس نیست مگر آن که بر سر دلش، ظرف کوچکی دزگشاده است. پس چون مطلب را می شنود، در آن کاسه می رود و هر گاه خدا بخواهد که آن را از یادش ببرد، در ظرف را می نهد و هر گاه بخواهد به یادش بیاورد، آن را می گشاید و این، دلیل الوهیت است.

امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! ستایش از آن توست، ای پدید آورنده آسمان ها و زمین، ای صاحب شکوه و احسان، ای خدای خدایگان و معبود معبودان و آفریدگار هر آفریده!

امام باقر علیه السلام: «إله»، یعنی کسی که مردم، از درك چیستی و چگونگی او درمی مانند، چه به حس و چه در وهم؛ زیرا او خود، پدیدآور وهم ها و آفریدگار حس هاست.

عنه عليه السلام_ في قنوته_ : اللَّهُمَّ . . . بِعَيْدِكَ ضَعْفُ الْبَشَرِيَّةِ وَعَجْزُ الْإِنْسَانِيَّةِ، وَلَكَ سُلْطَانُ الْإِلَهِيَّةِ وَمَلَكَةُ الْبَرِيَّةِ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: لَا يَكُونُ الشَّيْءُ لَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا يَنْقَلُ الشَّيْءُ مِنْ جَوْهَرٍ بَرِيَّةٍ إِلَى جَوْهَرٍ آخَرَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا يَنْقَلُ الشَّيْءُ مِنَ الْوُجُودِ إِلَى الْعَدَمِ إِلَّا اللَّهُ. (2)

عنه عليه السلام: قَدِيمٌ وَفَدٌ مِنْ أَهْلِ فَلَسْطِينَ عَلَى الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلُوهُ عَنْ مَسَائِلَ فَأَجَابَهُمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ عَنِ الصَّمَدِ، فَقَالَ: تَفْسِيرُهُ فِيهِ؛ الصَّمَدُ خَمْسَةٌ أَحْرَفٍ: فَالْأَلِفُ دَلِيلٌ عَلَى إِيْتِيهِ، وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (3) وَذَلِكَ تَنْبِيهُ وَإِشَارَةٌ إِلَى الْغَائِبِ عَنِ دَرَكِ الْحَوَاسِّ، وَاللَّامُ دَلِيلٌ عَلَى الْإِلَهِيَّةِ بِأَنَّهُ هُوَ اللَّهُ، وَالْأَلِفُ وَاللَّامُ مُدْعَمَانِ لَا يَظْهَرَانِ عَلَى اللِّسَانِ وَلَا يَقَعَانِ فِي السَّمْعِ وَيَظْهَرَانِ فِي الْكِتَابَةِ، دَلِيلَانِ عَلَى أَنَّ الْإِلَهِيَّةَ بِلُطْفِهِ خَافِيَةٌ لَا تُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ، وَلَا تَقَعُ فِي لِسَانٍ وَاصِفٍ وَلَا أُذُنٍ سَامِعٍ؛ لِأَنَّ تَفْسِيرَ الْإِلَهِ هُوَ الَّذِي أَلِهَ الْخَلْقُ عَنِ دَرَكِ مَا هَيْئَتِهِ وَكَيْفِيَّتِهِ بِحَسِّ أَوْ بَوَهِمٍ، لَا بَلْ هُوَ مُبْدِعُ الْأَوْهَامِ وَخَالِقُ الْحَوَاسِّ، وَإِنَّمَا يَظْهَرُ ذَلِكَ عِنْدَ الْكِتَابَةِ، [فَهُوَ] (4) دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَظْهَرَ رُبُوبِيَّتَهُ فِي إِبْدَاعِ الْخَلْقِ، وَتَرْكِيْبِ أَرْوَاحِهِمُ اللَّطِيفَةِ فِي أَجْسَادِهِمُ الْكَثِيفَةِ، فَإِذَا نَظَرَ عَبْدٌ إِلَى نَفْسِهِ لَمْ يَرِ رُوحَهُ، كَمَا أَنَّ لَامَ الصَّمَدِ لَا تَبَيِّنُ وَلَا تَدْخُلُ فِي حَاسَّةٍ مِنَ الْحَوَاسِّ الْخَمْسِ، فَإِذَا نَظَرَ إِلَى الْكِتَابَةِ ظَهَرَ لَهُ مَا خَفِيَ وَلُطِفَ. فَامْتَى تَفَكَّرَ الْعَبْدُ فِي مَا هَيْئَةِ الْبَارِي وَكَيْفِيَّتِهِ، أَلِهَ فِيهِ وَتَحَيَّرَ وَلَمْ تُحِطْ فِكْرَتُهُ بِشَيْءٍ يَتَصَوَّرُ لَهُ؛ لِأَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُ الصُّوَرِ، فَإِذَا نَظَرَ إِلَى خَلْقِهِ تَبَّتْ لَهُ أَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَلِخَالِقُهُمْ وَمُرَكَّبُ أَرْوَاحِهِمْ فِي أَجْسَادِهِمْ. (5)

1- مهج الدعوات: ص 71، بحار الأنوار: ج 85 ص 216 ح 1 .

2- التوحيد: ص 68 ح 22 عن عبد الله بن سنان، بحار الأنوار: ج 4 ص 148 ح 2 .

3- آل عمران: 18 .

4- ما بين المعقوفين سقط من المصدر، وأثبتناه من بحار الأنوار .

5- التوحيد: ص 92 ح 6، معاني الأخبار: ص 7 ح 3 كلاهما عن وهب بن وهب القرشي، بحار الأنوار: ج 3 ص 224 ح 15 .

امام باقر علیه السلام _ در قنوتش _ :خدایا ! ... بنده کوچک تو ، گرفتار ضعف بشری و ناتوانی انسانیت است، و چیرگی الوهیت و پادشاهی خلقت ، از آن توست .

امام صادق علیه السلام :کسی جز خدا، چیز را از بی چیزی ، هستی نمی بخشد و جز خدا، چیز را از جوهر آن به جوهری دیگر تبدیل نمی کند و جز خدا ، آن را از وجود به عدم نمی برد .

امام صادق علیه السلام :نمایندگانی از فلسطین، بر امام باقر علیه السلام وارد شدند و از وی سؤال هایی کردند و امام پاسخشان داد . سپس از معنای «الصمد» پرسیدند ، و امام فرمود : تفسیر آن، در خودش هست ؛ «الصمد» پنج حرف دارد : الف، دلیل بر ائیت (وجود) اوست و این همان گفته خداوند عز و جل است : «خدا گواهی می دهد که جز او خدایی نیست» و این، آگاهی دادن است و به چیزهایی اشاره دارد که از حواس، پوشیده اند. و لام، دلیل بر الوهیت اوست که او همان خداوند است . و الف و لام ادغام یافته _ که در گفتار، ظاهر نمی شوند و به گوش، شنیده نمی شوند و در نگارش، پدیدار می شوند _ دلیل اند بر آن که خدا، لطیف و پنهان است و به حواس، درک نمی شود و به زبان توصیف کننده و گوش شنونده در نمی آید ؛ چون معنای «اله»، خدایی است که مردم، از درک ماهیت و چگونگی او به وسیله حس و وهم ، حیران گشته اند ، نه بلکه او سازنده وهم ها و آفریدگار حواس است و آن، تنها در نگارش ظاهر می شود و دلیل بر آن است که خدای سبحان، ربوبیت خویش را در پدید آوردن خلق و ترکیب روح های لطیف ایشان با پیکرهای ناشفافشان ، آشکار می سازد . پس چون بنده ای به خودش می نگرد ، روح خود را نمی بیند ، همان گونه که لام «الصمد» آشکار نمی شود (1) و در هیچ يك از حواس پنجگانه وارد نمی شود ؛ اما چون به نوشته بنگرد ، آنچه پنهان و لطیف بوده ، آشکار می شود . هر زمان بنده، در ماهیت آفریدگار و چگونگی او بیندیشد ، در او سرگردان و متحیر می شود و اندیشه اش به تصویری از او نمی رسد ؛ چون او آفریدگار صورت هاست ، و هر گاه به خلقت خود بنگرد ، برایش ثابت می شود که خداوند عز و جل ، خالق و ترکیب کننده روح با پیکر اوست .

1- .الصمد ، الف و لام تعریف دارد و چون «ص» از حروف شمسی است، لام موجود در «الصمد»، تلفظ نمی گردد .

الكافي عن هشام بن الحكم: قال أبو شاكر الدبصاني: إن في القرآن آية هي قولنا . قلت: ما هي؟ فقال: «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ» (1) فَلَمْ أَدْرِ بِمَا أُجِيبُهُ! فَحَجَجْتُ فَخَبَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ: هَذَا كَلَامُ زَنْدِيقٍ خَبِيثٍ، إِذَا رَجَعْتَ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ: مَا اسْمُكَ بِالْكُوفَةِ؟ فَإِنَّهُ يَقُولُ: فُلَانٌ . فَقُلْ لَهُ: مَا اسْمُكَ بِالْبَصْرَةِ؟ فَإِنَّهُ يَقُولُ: فُلَانٌ . فَقُلْ: كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ ، وَفِي الْبَحَارِ إِلَهٌ وَفِي الْقِفَارِ إِلَهٌ وَفِي كُلِّ مَكَانٍ إِلَهٌ . قَالَ: فَقَدِمْتُ فَأَتَيْتُ أَبَا شَاكِرٍ فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: هَذِهِ نُقِلَتْ مِنَ الْحِجَازِ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام - من كلام له في توحيد الله سبحانه -: له معنى الربوبية إذ لا مربوب ، وحقبة الإلهية إذ لا مألوه. (3)

1 / 1 _ 2 معنى «الله» الإمام علي عليه السلام : «الله» معناه المعبود الذي ياله فيه الخلق ويؤله إليه ، والله هو المستور عن درك الأبصار ، المحجوب عن الأوهام والخطرات . (4)

1- الزخرف: 84 .

2- الكافي: ج 1 ص 128 ح 10 .

3- الأمالي للمفيد : ص 256 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري، التوحيد: ص 38 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 152 ح 51 كلاهما عن محمد بن يحيى بن عمر بن علي بن أبي طالب عليه السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 229 ح 3 .

4- التوحيد : ص 89 ح 2 عن وهب بن وهب القرشي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 3 ص 222 .

1 / 1_2 معنای «الله»

الکافی_ به نقل از هشام بن حکم_: ابو شاکر دیصانی گفت: آیه ای در قرآن هست که همان گفته ماست. گفتم: چه آیه ای؟ گفت: «و او کسی است که در آسمان خداست و در زمین خداست». در پاسخ ماندم. حج گزاردم و سپس به امام صادق علیه السلام خبر دادم. امام فرمود: «این، سخن زندیقی خبیث است. چون به سویش باز گشتی، به او بگو: نام تو در کوفه چیست؟ او می گوید: فلان. تو به او بگو: نام تو در بصره چیست؟ او می گوید: فلان. پس بگو: پروردگار ما هم، چنین است؛ در آسمان خداست و در زمین خداست و در دریاها خداست و در صحرا خداست و در هر جا خداست». باز گشتم و نزد ابو شاکر آمدم و به او خبر دادم. گفت: این [پاسخ]، از حجاز آمده است.

امام رضا علیه السلام_ از سخنش درباره توحید خدای سبحان_: معنای پروردگاری، از آن او بود [حتی] وقتی که پرورده ای هم نبود و حقیقت خداوندگاری، او را بود، [حتی] هنگامی که پرستشگری نبود.

1 / 1_2 معنای «الله» امام علی علیه السلام: «الله»، یعنی معبودی که خلق، در او سرگردان اند و به او پناه می برند و خداوند، همان پوشیده از دسترس دیده ها و در پرده از وهم ها و خطورات ذهن است.

عنه عليه السلام: «اللَّهُ» أعظم اسم من أسماء الله عز وجل ، وهو الاسم الذي لا ينبغي أن يُسمى به غير الله ، ولم يتسم به مخلوق . (1)

عنه عليه السلام: لا إله إلا الله رب كل شيء ووارثه، لا إله إلا الله إله الآلهة. (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام - لما سئل عن معنى بسم الله الرحمن الرحيم - : حَدَّثَنِي أَبِي، عَن أَخِيهِ الْحَسَنِ عَن أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: أَنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْبِرْنِي عَن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» مَا مَعْنَاهُ؟ فَقَالَ: إِنَّ قَوْلَكَ «اللَّهُ» أَعْظَمُ اسْمٍ مِنَ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَهُوَ الْإِسْمُ الَّذِي لَا يَنْبَغِي أَنْ يُسَمَّى بِهِ غَيْرُ اللَّهِ، وَلَنْ يَتَّسَمَّ بِهِ مَخْلُوقٌ. فَقَالَ الرَّجُلُ: فَمَا تَفْسِيرُ قَوْلِهِ: «اللَّهُ»؟ قَالَ: هُوَ الَّذِي يَتَّأَلَّهُ (3) إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَالشَّدَائِدِ كُلِّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنْ جَمِيعِ مَنْ هُوَ دُونَهُ، وَتَقْطُوعِ الْأَسْبَابِ مِنْ كُلِّ مَنْ سِوَاهُ، وَذَلِكَ أَنَّ كُلَّ مُتَرَتِّسٍ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا وَمُتَعَطِّمٍ فِيهَا - وَإِنْ عَظُمَ غِنَاؤُهُ وَطُغْيَانُهُ وَكَثُرَتْ حَوَائِجُ مَنْ دُونَهُ إِلَيْهِ - فَإِنَّهُمْ سَدَّ يَحْتَاجُونَ حَوَائِجَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا هَذَا الْمُتَعَاظِمُ، وَكَذَلِكَ هَذَا الْمُتَعَاظِمُ يَحْتَاجُ حَوَائِجَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا، فَيَنْقَطِعُ إِلَى اللَّهِ عِنْدَ ضَرُورَتِهِ وَفَاقَتِهِ، حَتَّى إِذَا كَفَى هَمَّهُ عَادَ إِلَى شِرْكِهِ . أَمَا تَسْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَتْكُمْ آذَانُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَعْبَرِ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ» . (4) فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِعِبَادِهِ: أَيُّهَا الْفُقَرَاءُ إِلَى رَحْمَتِي، إِنِّي قَدْ أَلْزَمْتُكُمْ الْحَاجَةَ إِلَيَّ فِي كُلِّ حَالٍ، وَذِلَّةَ الْعُبُودِيَّةِ فِي كُلِّ وَقْتٍ، فَإِلَيَّ فَافْرَعُوا فِي كُلِّ أَمْرٍ تَأْخُذُونَ فِيهِ وَتَرْجُونَ تَمَامَهُ وَبُلُوغَ غَايَتِهِ، فَإِنِّي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أُعْطِيَكُمْ لَمْ يَقْدِرْ غَيْرِي عَلَى مَنَعِكُمْ، وَإِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَمْنَعَكُمْ لَمْ يَقْدِرْ غَيْرِي عَلَى إِعْطَائِكُمْ، فَأَنَا أَحَقُّ مَنْ سَأَلَ وَأَوْلَى مَنْ نُصِرَّعَ إِلَيْهِ، فَقُولُوا عِنْدَ افْتِتَاحِ كُلِّ أَمْرٍ صَدِّغِيهِ أَوْ عَظِيمٍ . «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أَيَّ اسْتَعِينُ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ بِاللَّهِ الَّذِي لَا يَحْرُقُ الْعِبَادَةَ لِغَيْرِهِ، الْمُغِيثُ إِذَا اسْتُغِيثَ، وَالْمُجِيبُ إِذَا دُعِيَ، الرَّحْمَنُ الَّذِي يَرْحَمُ، بِسَطِّ الرِّزْقِ عَلَيْنَا، الرَّحِيمُ بِنَا فِي أَدْيَانِنَا وَدُنْيَانَا وَآخِرَتِنَا، خَفَّفَ عَلَيْنَا الدِّينَ وَجَعَلَهُ سَهْلًا خَفِيفًا، وَهُوَ يَرْحَمُنَا بِتَمَيِّزِنَا مِنْ أَعْدَائِهِ. (5)

- 1- التوحيد: ص 231 ح 5 عن محمد بن زياد ومحمد بن سيار عن الإمام العسكري عن الإمام زين العابدين عليهما السلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 27 ح 9 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 244 .
- 2- بحار الأنوار : ج 97 ص 222 نقلاً عن الدرر الوقاية وراجع مصباح المتهجد: ص 601 والإقبال: ج 1 ص 102 .
- 3- أَلَهٌ : عَبَدٌ ، وَأَلَهٌ : تَحْيِيرٌ (الصحاح : ج 6 ص 2223).
- 4- الأنعام: 40 و 41 .
- 5- التوحيد: ص 231 ح 5، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 27 ح 9 كلاهما عن يوسف بن محمد بن زياد و علي بن محمد بن سيار عن الإمام العسكري عليه السلام، بحار الأنوار : ج 92 ص 232 ح 14 .

امام علی علیه السلام: «اللَّهِ»، بزرگ ترین نام از نام های خداوند عز و جل است و آن، نامی است که نامیدن جز خدا به آن، سزا نیست و هیچ مخلوقی هم به آن نامیده نشده است .

امام علی علیه السلام: هیچ خدایی جز خداوند یکتا نیست؛ پروردگار و میراث بر هر چیز . خدایی جز خداوند یکتا نیست، خدای خدایگان .

امام زین العابدین علیهما السلام در پاسخ به سؤال از تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم»: پدرم، از برادرش حسن، از پدرش امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرد که مردی کنارش ایستاد و گفت: ای امیر مؤمنان! درباره «بسم الله الرحمن الرحيم» برایم بگو. معنایش چیست؟ فرمود: «بی گمان، گفته تو الله»، بزرگ ترین نام الهی است و آن، نامی است که نشاید جز خدا را به او نامید و هرگز مخلوقی بدان نامیده نمی شود». آن مرد گفت: پس تفسیر «الله» در کلام او چیست؟ فرمود: «او کسی است که هر مخلوقی، به هنگام نیازها و سختی ها و قطع امید از همه چیزهای دیگر و دست نداشتن به غیر او، شیدایش می شود و این، از آن روست که هر کسی که خود را در این دنیا رئیس و بزرگ می گیرد، هر چند هم که توانگر و طاغی باشد و نیازهای دیگران به او فراوان باشد، باز هم این نیازمندان، نیازهایی پیدا می کنند که این خودبزرگ بین، قادر به رفع آنها نیست. و این شخص خودبزرگ بین هم، خودش نیازهایی دارد که قادر به رفع آنها نیست و از سرِ ضرورت و حاجت، از همه می گسلد و به خدا روی می آورد، و تا حاجتش برآورده شود، دوباره به شرکش باز می گردد. آیا سخن خداوند عز و جلا نمی شنوی که می گوید: «بگو: به نظر شما، اگر عذاب خدا، شما را در رسد و یا رستاخیز، شما را دریابد، اگر راستگویید، آیا کسی غیر از خدا را می خوانید؟! [نه، بلکه تنها او را می خوانید و اگر بخواهد، گره از کار شما می گشاید و آنچه را شریک او می خوانید، از یاد خواهید برد». پس خداوند عز و جل به بندگانش می گوید: ای نیازمندان به رحمت من! من نیاز به خودم و خواری بندگی را همراه شما کرده ام. پس در هر کاری که آغاز می کنید و اتمام و به پایان رسیدنش را امید می برید، به من پناه آورید که اگر من بخواهم به شما بدهم، غیر من نمی تواند از شما باز دارد و اگر من بخواهم از شما باز دارم، غیر من نمی تواند به شما بدهد. من سزاوارترین کس به درخواست و شایسته ترین کس برای تضرع به درگاهش هستم. پس در آغاز هر کار کوچک و بزرگ، «بسم الله الرحمن الرحيم» بگویید؛ یعنی از خدا برای این کار، یاری می خواهم؛ خدایی که عبادت، جز برای او شایسته نیست، فریادرس دادخواهان، پاسخگوی دعوتگران، بخشنده ای که با گستردن روزی، بر ما رحم می کند، مهربان با ما در دین و دنیا و آخرتمان، او که دین را بر ما تخفیف داد و آن را آسان و سبک ساخت و اوست که با جدا ساختن ما از دشمنانش، بر ما رحمت می آورد» .

الإمام الباقر عليه السلام: «اللَّهُ» مَعْنَاةُ الْمَعْبُودِ الَّذِي أَلَهَ الْخَلْقُ عَنْ دَرَكِ مَا هَيْتِهِ، وَالْإِحَاطَةَ بِكَيْفِيَّتِهِ، وَيَقُولُ الْعَرَبُ: أَلَهَ الرَّجُلُ إِذَا تَحَيَّرَ فِي الشَّيْءِ فَلَمْ يُحِطْ بِهِ عِلْمًا، وَوَلَهُ إِذَا فَرَعَ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا يَحْذَرُهُ وَيَخَافُهُ، فَالْإِلَهُ هُوَ الْمَسْتُورُ عَنْ حَوَاسِّ الْخَلْقِ . . . فَمَعْنَى قَوْلِهِ: «اللَّهُ أَحَدٌ» الْمَعْبُودُ الَّذِي يَأَلَهُ الْخَلْقُ عَنْ إِدْرَاكِهِ، وَالْإِحَاطَةَ بِكَيْفِيَّتِهِ، فَرَدُّ بِالْهَيْتِهِ، مُتَعَالٍ عَنِ صِفَاتِ خَلْقِهِ. (1)

1- التوحيد: ص 89 ح 2 عن وهب بن وهب القرشي عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 222.

امام باقر علیه السلام: «اللّه»، یعنی معبودی که خلق از درك چیستی اش و آگاهی به چگونگی اش، حیران گشته اند. عرب وقتی می گوید: «أَلِهُ الرَّجُلُ»، که در چیزی حیران بماند و بدان آگاهی نیابد و چون از چیزی بترسد و حذر کند، حیران و سرگشته، به چیزی پناه می برد. پس «إله»، همان پوشیده از حواس مردم است... و این که بگوید: «اللّه، یگانه است»، به معنای همان معبودی است که مردم، از ادراکش و احاطه به چگونگی اش درمی مانند؛ در خداوندی اش یکتاست و والاتر از ویژگی های خلق خویش است.

الإمام الكاظم عليه السلام_ في مَعْنَى «اللَّهِ»_-: اسْتَوْلَى عَلَى مَا دَقَّ وَجَلَّ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّ فِي تَسْمِيَةِ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ الْإِقْرَارَ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَتَوْحِيدِهِ . (2)

راجع: ص 146 ح 4004 _ 4005 و 168 ح 4035 ، بحار الأنوار: ج 3 ص 226 .

1 / 1 _ 3 مَعْنَى «اللَّهُ أَكْبَرُ» رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي تَفْسِيرِ «اللَّهُ أَكْبَرُ»_-: أَمَا قَوْلُهُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» فَهِيَ كَلِمَةٌ لَيْسَ أَعْلَاهَا كَلَامٌ، وَأَحْبُّهَا إِلَى اللَّهِ، يَعْنِي لَيْسَ أَكْبَرُ مِنْهُ؛ لِأَنَّهُ يُسْتَفْتَحُ الصَّلَاةُ بِهِ، لِكِرَامَتِهِ عَلَى اللَّهِ، وَهُوَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ الْأَكْبَرِ . (3)

الكافي عن ابن محبوب: قَالَ رَجُلٌ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ». فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ؟ فَقَالَ: مِنْ كُلِّ شَيْءٍ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدَّدْتَهُ. فَقَالَ الرَّجُلُ: كَيْفَ أَقُولُ؟ قَالَ: قُلْ: اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ . (4)

1- .الكافي: ج 1 ص 115 ح 3 ، معاني الأخبار: ص 4 ح 1 ، التوحيد: ص 230 ح 4 كلُّها عن الحسن بن راشد وراجع: المحاسن: ج 1 ص 372 ح 812 وبحار الأنوار: ج 3 ص 336 ح 44 .

2- .عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 93 ح 1 ، علل الشرائع: ص 482 ح 1 كلاهما عن محمد بن سنان ، بحار الأنوار: ج 65 ص 323 ح 27 .

3- .الاختصاص: ص 34 عن الحسين بن عبد الله عن أبيه عن جدّه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام .

4- .الكافي: ج 1 ص 117 ح 8 ، التوحيد: ص 313 ح 1 ، معاني الأخبار: ص 11 ح 2 ، بحار الأنوار: ج 84 ص 366 ح 20 .

1 / 1_ 3 معنای «الله اکبر»

امام کاظم علیه السلام در معنای «الله» : بر هر چیز کوچک و بزرگ، چیره است .

امام رضا علیه السلام: بی گمان ، در نام گذاری او به «خداوند» ، اقرار به ربوبیت و یگانگی او نهفته است .

ر . ك : ص 147 ح 4004 _ 4005 و 169 ح 4035، بحار الأنوار : ج 3 ص 226 .

1 / 1_ 3 معنای «الله اکبر» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر «الله اکبر» : اما سخن او : «الله اکبر»، کلمه ای است که سخنی برتر از آن نیست و محبوب ترین سخن نزد خداست ؛ یعنی بزرگ تر از او نیست ؛ چون به خاطر بزرگ بودنش نزد خداوند، نمازها بدان آغاز می شود و آن ، نامی از نام های بزرگ خداست .

الكافی_ به نقل از ابن محبوب_ : مردی، نزد امام صادق علیه السلام گفت : «الله اکبر» . امام فرمود : «خدا بزرگ تر از چه چیز است ؟» . گفت : از هر چیز . امام فرمود : «او را محدود کردی» . مرد گفت : پس چه بگویم ؟ امام فرمود : «بگو : خدا بزرگ تر از آن است که به وصف آید» .

الكافي عن جميع بن عمير: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّ شَيْءٍ «اللَّهُ أَكْبَرُ»؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ. فَقَالَ: وَكَانَ ثُمَّ شَيْءٌ فَيَكُونُ أَكْبَرَ مِنْهُ! فَقُلْتُ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ. (1)

راجع: ج 6 ص 570 (الفصل التاسع والخمسون: الكبير، المتكبر).

1 / 1 _ 4 معنى «بِاسْمِ اللَّهِ» الإمام زين العابدين عليه السلام في الدعاء: . . . بِاسْمِ اللَّهِ كَلِمَةِ الْمُعْتَصِمِينَ وَمَقَالَةِ الْمُتَحَرِّزِينَ. (2)

التوحيد عن الحسن بن علي بن فضال: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ «بِاسْمِ اللَّهِ». قَالَ: مَعْنَى قَوْلِ الْقَائِلِ: بِاسْمِ اللَّهِ، أَيَّ أَسْمٍ عَلَى نَفْسِي سِمَةً مِنْ سِمَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ وَهِيَ الْعِبَادَةُ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: مَا السِّمَةُ؟ فَقَالَ: الْعَلَامَةُ. (3)

1- الكافي: ج 1 ص 118 ح 9، التوحيد: ص 313 ح 2 عن جميع بن عمرو، معاني الأخبار: ص 11 ح 1، المحاسن: ج 1 ص 376 ح 827، بحار الأنوار: ج 93 ص 218 ح 1.

2- البلد الأمين: ص 100، المصباح للكفعمي: ص 144، بحار الأنوار: ج 90 ص 153 ح 11.

3- التوحيد: ص 229 ح 1، معاني الأخبار: ص 3 ح 1، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 260 ح 19 وفيه «العبودية» بدل «العبادة»، بحار الأنوار: ج 92 ص 230 ح 9.

1 / 1 _ 4 معنای «باسم الله»

الكافی_ به نقل از جمیع بن عمیر_: امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا بزرگ تر است از چه چیز؟». گفتم: خدا بزرگ تر است از همه چیز. امام فرمود: «مگر این جا چیزی هست که خدا بزرگ تر از آن باشد؟!». گفتم: پس معنایش چیست؟ فرمود: «خدا بزرگ تر از آن است که به وصف آید».

ر. ك: ج 6 ص 571 (فصل پنجاه و نهم: كبیر، متكبر).

1 / 1 _ 4 معنای «باسم الله» امام زین العابدین علیه السلام_ در دعا_: به نام خدا؛ آن زمزمه چنگ زندگان [به ریسمان الهی] و گفتارِ در پناه آمدگان.

التوحید_ به نقل از حسن بن علی بن فضال_: از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام معنای «به نام خدا» را پرسیدم. فرمود: «این که کسی بگوید: به نام خدا، یعنی «سِمَه» ای از نشان های خدا را_ که همان بندگی است_، بر خودم می نهم». گفتم: «سمه» یعنی چه؟ امام فرمود: «همان نشان و علامت».

الكافي عن عبد الله بن سنان: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ تَفْسِيرِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» قَالَ: الْبَاءُ بِهَاءِ اللَّهِ، وَالسَّيْنُ سِنَاءُ اللَّهِ، وَالْمِيمُ مَجْدُ اللَّهِ. وَرَوَى بَعْضُهُمْ: الْمِيمُ مُلْكُ اللَّهِ، وَاللَّهُ إِلَهُ كُلِّ شَيْءٍ، الرَّحْمَنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ، وَالرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً. (1)

الإمام العسكري عليه السلام في قول الله عز وجل: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»: اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَتَأَلَّهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَالشَّدَائِدِ كُلِّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنْ كُلِّ مَنْ هُوَ دُونَهُ، وَتَقَطُّعِ الْأَسْبَابِ مِنْ جَمِيعِ مَا سِوَاهُ، يَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ» أَيَّ اسْتَعِينُ عَلَى أُمُورِي كُلِّهَا بِاللَّهِ الَّذِي لَا تَحِقُّ الْعِبَادَةُ إِلَّا لَهُ، الْمُغِيثِ إِذَا اسْتُعِثَّ، وَالْمُجِيبِ إِذَا دُعِيَ. (2)

راجع: ص 160 ح 4025 .

-
- 1- الكافي ج 1 ص 114 ح 1، التوحيد: ص 230 ح 2، معاني الأخبار: ص 3 ح 1، بحار الأنوار: ج 92 ص 231 ح 1.
 - 2- التوحيد: ص 230 ح 5، معاني الأخبار: ص 4 ح 2 كلاهما عن محمد بن زياد ومحمد بن سيّار، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 21 ح 5، بحار الأنوار: ج 3 ص 41 ح 16 .

الكافی_ به نقل از عبد الله بن سنان_: از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» پرسیدم. فرمود: «با» بهای خدا ، «سین» سنای خدا و «میم» مجد خداست . [و برخی راویان، ذیل حدیث را این گونه روایت کرده اند:] «میم»، مُلْكُ خِدا و «اللَّهِ»، خِداى هر چیز است ؛ رحمان (مهربان) بر همه خلقتش و رحیم (بخشنده) تنها بر مؤمنان .

امام حسن عسکری علیه السلام_ درباره گفته خداوند عز و جل: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ»_: «اللَّهِ»، آن کسی است که هر مخلوقی، در نیازها و سختی ها، [یعنی] به گاه قطع امید از هر چیز دیگری غیر از او و کوتاه شدن دستش از همه آنچه غیر اوست ، به او متوجه می شود و می گوید: «به نام خدا» ؛ یعنی در همه کارهایم، از خدا کمک می جویم ؛ خدایی که بندگی، جز او را نباید ؛ خدایی که چون [از او] یاری خواسته شود، یاور است و چون خوانده شود، اجابتگر است .

ر . ك : ص 161 ح 4025.

الفصل الثاني: أصناف أسماء الله 2 / 1 الأسماء اللفظية للإمام علي عليه السلام: ما من حرفٍ إلا وهو اسمٌ من أسماء الله عز وجل . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: هذه «ك_هيِعض» أسماء الله مُقَطَّعةً . (2)

2 / 2 الأسماء التكوينية للإمام علي عليه السلام: أنا أسماء الله الحسنى ، وأمثاله العليا ، وآياته الكبرى . (3)

عنه عليه السلام: نحنُ الاسمُ المخزونُ المكنونُ ، نحنُ الأسماءُ الحُسنى التي إذا سئلَ اللهُ عز وجل بها أجابَ ، نحنُ الأسماءُ المكتوبةُ على العرشِ . (4)

-
- 1- التوحيد: ص 235 ح 2 ، معاني الأخبار: ص 44 ح 2 كلاهما عن يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 2 ص 320 ح 4 .
 - 2- تفسير القمي: ج 2 ص 48 عن أبي بصير ، بحار الأنوار: ج 92 ص 376 ح 4 .
 - 3- مختصر بصائر الدرجات: ص 34 عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 53 ص 47 ح 20 .
 - 4- المحتضر: ص 75 ، مدينة المعاجز: ج 1 ص 556 ح 351 كلاهما نقلاً عن منهج التحقيق إلى سواء الطريق عن سلمان ، بحار الأنوار: ج 27 ص 38 ح 5 .

فصل دوم: گونه های نام های خدا

1 / 2 نام های لفظی

2 / 2 نام های تکوینی

فصل دوم: گونه های نام های خدا 1 / 2 نام های لفظی امام علی علیه السلام: هیچ حرفی نیست، جز آن که نامی از نام های خداوند عز و جل است.

امام صادق علیه السلام: این «کهیص» (1) نام های مقطّع خداست.

2 / 2 نام های تکوینی امام علی علیه السلام: منم نام های زیبای خدا و مثل های والا و نشانه های سترگ او.

امام علی علیه السلام: ما نام ذخیره شده و پنهان هستیم. ما نام های زیبایی هستیم که چون خداوند عز و جل بدانها خوانده شود، جواب می دهد. ما نام نگاشته بر عرش خداییم.

1- اشاره به آیه اول سوره مریم است.

الإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى: «تَبَّ رَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (1) -: نَحْنُ جَلَالُ اللَّهِ وَكِرَامَتُهُ الَّتِي أَكْرَمَ اللَّهُ الْعِبَادَ بِطَاعَتِنَا . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: مِنَّا . . . الْإِسْمُ الْمَخْرُوجُ وَالْعِلْمُ الْمَكْنُونُ . (3)

عنه عليه السلام في زيارة أمير المؤمنين عليه السلام -: السَّلَامُ عَلَيَّ اسْمِ اللَّهِ الرَّضِيِّ ، وَوَجْهِهِ الْمُضِيِّ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام: إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شِدَّةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَيَّ اللَّهُ ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ : «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» (5) قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ، الَّذِي لَا يُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا ، قَالَ : «فَادْعُوهُ بِهَا» . (6)

الإمام الهادي عليه السلام: نَحْنُ الْكَلِمَاتُ الَّتِي لَا تُدْرِكُ فَضَائِلُنَا وَلَا تُسْتَقْصَى . (7)

راجع: بحار الأنوار: ج 24 ص 173 باب «إِنَّهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كَلِمَاتُ اللَّهِ وَوَلَايَتُهُمُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» .

1- الرحمن : 78 .

2- تفسير القمّي : ج 2 ص 346 ، بصائر الدرجات : ص 312 ح 12 كلاهما عن سعد بن ظريف ، بحار الأنوار : ج 24 ص 196 ح 20 .

3- بحار الأنوار : ج 3 ص 137 عن المفضل بن عمر .

4- الإقبال : ج 3 ص 133 ، المزار للشهيد الأول : ص 94 كلاهما عن محمد بن مسلم ، فرحة الغري : ص 47 عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام زين العابدين عليه السلام بزيادة «نور» قبل «وجهه» ، بحار الأنوار : ج 100 ص 306 .

5- الأعراف : 180 .

6- تفسير العياشي : ج 2 ص 42 ح 119 ، الكافي : ج 1 ص 143 ح 4 عن معاوية بن عمّار عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه وليس فيه صدره ، الاختصاص : ص 252 وليس فيه ذيله من «قال أبو عبد الله عليه السلام» ، بحار الأنوار : ج 94 ص 5 ح 7 .

7- الاحتجاج : ج 2 ص 499 ح 331 ، الاختصاص : ص 94 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 400 ، تحف العقول : ص 479 نحوه ، بحار الأنوار : ج 24 ص 174 ح 1 .

امام باقر علیه السلام_ درباره سخن خدای متعال : «خجسته است نام پروردگار پر جلال با کرامت» _: ما جلال خدا و کرامت اویم که خداوند، بندگانش را به اطاعت از ما، گرامی داشته است .

امام صادق علیه السلام :از ماست ... نام ذخیره شده و دانش نهفته .

امام صادق علیه السلام_ در زیارت امیر مؤمنان علیه السلام _: سلام بر نام پسندیده خدا و سیمای نورافشان او .

امام رضا علیه السلام :چون سختی، بر شما فرود آمد ، به واسطه ما از خدا کمک بجوئید و این، همان گفته خداست : «و نام های زیبا از آن خداست ، پس او را بدانها بخوانید» . امام صادق علیه السلام می گوید : «به خدا سوگند ، ما نام های زیبایییم که از هیچ کس، [عملی] پذیرفته نمی شود ، جز با شناخت ما [و همین است که خداوند] فرمود : «پس بدانها بخوانیدش» .» .

امام هادی علیه السلام :ما کلمه هایی هستیم که فضیلت هایمان، درک نمی شود و به شماره در نمی آید .

2 / 3 المُسْتَأْتَرُ مِنَ الْأَسْمَاءِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي دُعَائِهِ الْمُسَمَّى بِالْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى: يَا اللَّهُ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي لَا يُحِيطُ بِهِ عِلْمُ الْعُلَمَاءِ، يَا اللَّهُ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي لَا يَحْوِيهِ حُكْمُ الْحُكَمَاءِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى أَرْبَعَةَ آلَافِ اسْمٍ: أَلْفٌ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا اللَّهُ، وَأَلْفٌ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا اللَّهُ وَالْمَلَائِكَةُ، وَأَلْفٌ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا اللَّهُ وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّبِيُّونَ، وَأَمَّا الْأَلْفُ الرَّابِعُ فَالْمُؤْمِنُونَ يَعْلَمُونَهُ: ثَلَاثُمِئَةٌ مِنْهَا فِي التَّوْرَةِ، وَثَلَاثُمِئَةٌ فِي الْإِنْجِيلِ، وَثَلَاثُمِئَةٌ فِي الزَّبُورِ، وَمِئَةٌ فِي الْقُرْآنِ، تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ ظَاهِرَةٌ، وَوَاحِدٌ مَكْتُومٌ، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَا قَالَ عَبْدٌ قَطُّ إِذَا أَصَابَهُ هَمٌّ وَحُزْنٌ: «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ، نَاصِبِي بِيَدِكَ، مَاضٍ فِي حُكْمِكَ، عَدَلٌ فِي قَضَاؤِكَ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِّيَتْ بِهِ نَفْسُكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَيْعَ قَلْبِي، وَنُورَ صَدْرِي، وَجَلَاءَ حُزْنِي، وَذَهَابَ هَمِّي» إِلَّا أَذْهَبَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ هَمَّهُ، وَأَبْدَلَهُ مَكَانَ حُزْنِهِ فَرَحًا. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: لَمَنْ قَالَ لَهُ: يَدْخُلْنِي الْغَمُّ: أَكْثَرَ مِنْ أَنْ تَقُولَ: «اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا»، فَإِذَا خِفْتَ وَسَوَسَدَتْ أَوْ حَدِيثِ نَفْسٍ فَقُلْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ، نَاصِبِي بِيَدِكَ، عَدَلٌ فِي حُكْمِكَ، مَاضٍ فِي قَضَاؤِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ نُورَ بَصَرِي، وَرَيْعَ قَلْبِي، وَجَلَاءَ حُزْنِي، وَذَهَابَ هَمِّي، اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا». (4)

1- البلد الأمين: ص 415، بحار الأنوار: ج 93 ص 259 ح 1.

2- عوالي اللآلي: ج 4 ص 106 ح 157، بحار الأنوار: ج 4 ص 211 ح 6.

3- مسند ابن حنبل: ج 2 ص 168 ح 4318، صحيح ابن حبان: ج 3 ص 253 ح 972، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 690 ح 1877، المعجم الكبير: ج 10 ص 169 ح 10352 كلها عن عبد الله بن مسعود، كنز العمال: ج 2 ص 122 ح 3434؛ الدعوات: ص 55 ح 140، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 155 ح 2382، مصباح المتهجد: ص 509 ح 588 عن الإمام الكاظم عليه السلام والثلاثة الأخيرة نحوه، بحار الأنوار: ج 90 ص 201 ح 32.

4- الكافي: ج 2 ص 561 ح 16 عن سعيد بن يسار، بحار الأنوار: ج 86 ص 311 ح 63 نقلاً عن مهج الدعوات.

2 / 3 نام های انحصاری خدا

2 / 3 نام های انحصاری خدا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعایش به نام «أَسْمَاءُ الْحُسْنَى (نام های زیبا)»: ای خدا! و از تو می خواهم به نامی که دانشِ دانشمندان، بدان احاطه ندارد، ای خدا! و از تو می خواهم به اسمی که حکمتِ حکیمان، آن را در بر ندارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بی گمان، خدا را چهار هزار نام است: هزار نام را جز خدا [کسی] نمی داند و هزار نام را جز خدا و فرشتگان او، [کسی] نمی داند و هزار نام را جز خدا و فرشتگان و پیامبران، [کسی] نمی داند و هزار نام چهارم را مؤمنان [هم] می دانند: سیصد نام از آنها، در تورات است و سیصد نام دیگر، در انجیل است و سیصد نام، در زبور است و صد نام دیگر، در قرآن است که 99 عدد از آنها، آشکار و یکی پنهان است. هر که آنها را بر شمرد، به بهشت در می آید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هرگز بنده ای گرفتار نگرانی و اندوهی نمی شود و این دعا را نمی خواند، مگر آن که خداوند، نگرانی اش را از میان می برد و به جای اندوهش، سرور می نشاند: «خدایا! من بنده تو و زاده بنده و کنیز تو هستم. اختیاردار من، تویی. حکم تو، بر من جاری است و قضایت درباره من، عادلانه است. به حق هر نامت که خود را به آن نامیده ای یا آن را در کتابت نازل کرده ای یا به کسی از خلقت آموخته ای و یا آن را در علم غیبت، ویژه خودت نگه داشته ای، از تو می خواهم که قرآن را بهار دلم و نور سینه ام و [سبب] راندنِ اندوهم و از میان رفتنِ نگرانی ام قرار دهی».

امام صادق علیه السلام به کسی که به ایشان گفت: غم بر من در آمده است: فراوان بگو: «خدا، خدا، پروردگار من است که هیچ چیزی را شریک او نمی گیرم». و چون از وسواس یا حدیث نفس ترسیدی، بگو: «خدایا! من بنده تو و پسر بنده و کنیز توام. اختیاردار من تویی. حکمت درباره من، عادلانه است و قضایت درباره من، جاری است. خدایا! به حق هر نامت که آن را در کتابت نازل کرده ای و یا به کسی از خلقت آموخته ای و یا آن را در علم غیبت، ویژه خودت نگه داشته ای، از تو می خواهم که بر محمد و خاندان او درود بفرستی و قرآن را نور دیده ام و بهار دلم و [سبب] راندنِ اندوهم و از میان رفتنِ نگرانی ام قرار دهی. [ای] خدا، خدا! [ای] پروردگارم که هیچ چیزی را شریک او نمی گیرم!».

الإمام الكاظم عليه السلام في الدعاء: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي شَيْءٍ مِنْ كُتُبِكَ ، أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ ، أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي ، وَشِفَاءَ صَدْرِي ، وَنورَ بَصَرِي ، وَذَهَابَ هَمِّي وَحُزْنِي ؛ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ . (1)

راجع : ج 6 ص 462 ح 5004 .

1- . مصباح المتهجد : ص 509 ح 588 ؛ كنز العمال : ج 2 ص 122 ح 3435 نقلاً عن ابن السني في عمل اليوم والليلة عن أبي موسى .

امام کاظم علیہ السلام۔ در دعا۔: خدایا! به حقّ هر نامت که خود را بدان نامیده ای و یا آن را در کتابی از کتاب هایت فرو فرستاده ای و یا در علم غیبت، ویژه خودت ساخته ای و یا آن را به فردی از خَلقت آموخته ای ، از تو می خواهم که قرآن را بهار دلم و شفای سینه ام و نور دیده ام و [سبب] رفتنِ نگرانی و اندوهم قرار دهی ، که هیچ توان و نیرویی نیست ، مگر به [سبب سازی] تو .

ر . ك : ج 6 ص 463 ح 5004 .

الفصل الثالث: عدد أسماء الله 3 / 1 عددُ الأسماءِ اللَّفْظِيَّةِ رسول الله صلى الله عليه وآله: إنَّ في القرآنِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسماً، مَن أحصاها كُلَّهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إنَّ لله تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسماً، مِئَةٌ إِلَّا واحِداً، مَن أحصاها دَخَلَ الْجَنَّةَ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إنَّ لله _ تَبَارَكَ وَتَعَالَى _ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسماً؛ مِئَةٌ إِلَّا واحِداً، مَن أحصاها دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَهِيَ: اللهُ، الإِلهُ، الواحِدُ، الأَحَدُ، الصَّمَدُ (3)، الأَوَّلُ، الآخِرُ، السَّمِيعُ، البَصِيرُ، القَدِيرُ، القَاهِرُ، العَلِيُّ، الأَعْلَى، الباقِي، البَدِيعُ، البارِئُ، الأَكْرَمُ، الظَّاهِرُ، الباطِنُ، الحَيُّ، الحَكِيمُ، العَلِيمُ، الحَلِيمُ، الحَفِيطُ، الحَقُّ، الحَسِيبُ (4)، الحَمِيدُ، الحَفِيَّ، الرَّبُّ، الرَّحْمَنُ، الرَّحِيمُ، الدَّارِيُّ (5)، الرَّزَّاقُ، الرَّقِيبُ، الرَّؤُوفُ، الرَّائِي، السَّلَامُ، المُؤْمِنُ، المُهَيَّمُنُ، العَزِيزُ، الجَبَّارُ، المُتَكَبِّرُ، السَّيِّدُ، السُّبُوْحُ (6)، الشَّهِيدُ، الصَّادِقُ، الصَّانِعُ، الطَّاهِرُ، العَدْلُ، العَفْوُ، العَفْوُ، العَنِيُّ، العِثُّ، الفاطِرُ، الفَرْدُ، الفَتَّاحُ، الفالِقُ، القَدِيمُ، المَلِكُ، القُدُّوسُ، القَوِيُّ، القَرِيبُ، القَيُّومُ، القَابِضُ، الباسِطُ، قاضِي الحاجاتِ، المَجِيدُ، المَوْلَى، المَنَّانُ، المُحِيطُ، المُبِينُ، المُقِيتُ، المُصَوِّرُ، الكَرِيمُ، الكَبِيرُ، الكافي، كاشِفُ الضُّرِّ، الوَتْرُ، الثُّورُ، الوَهَّابُ، النَّاصِرُ، الواسِعُ، الوَدودُ، الهادي، الوَفِيُّ، الوَكِيلُ، الوارِثُ، البَرُّ، الباعِثُ، التَّوَّابُ، الجَلِيلُ، الجَوادُ، الحَبِيرُ، الخالِقُ، خَيْرُ النَّاصِرِينَ، الدِّيَّانُ (7)، الشُّكُورُ، العَظِيمُ، اللُّطِيفُ، الشَّافِي (8).

- 1- تاريخ بغداد: ج 3 ص 422 الرقم 1553 عن أبي هريرة وراجع بحار الأنوار: ج 4 ص 211 ح 6.
- 2- صحيح البخاري: ج 2 ص 981 ح 2585، صحيح مسلم: ج 4 ص 2063 ح 6، سنن الترمذي: ج 5 ص 530 ح 3506، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1269 ح 3860، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 91 ح 7627 كلها عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 1 ص 448 ح 1933؛ التوحيد: ص 194 ح 8 عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 209 ح 3.
- 3- الصَّمَدُ: الَّذِي يَنْتَهَى إِلَيْهِ السُّودُ، وَقِيلَ: هُوَ الدَّائِمُ الباقِي، وَقِيلَ: هُوَ الَّذِي يُصَمِّدُ فِي الحَوَائِجِ؛ أَي يُقَصِّدُ (مجمع البحرين: ج 2 ص 1049).
- 4- الحَسِيبُ: الكافي (النهاية: ج 1 ص 381).
- 5- الدَّارِيُّ: هُوَ الَّذِي ذَرَأَ الخَلْقَ؛ أَي خَلَقَهُم (لسان العرب: ج 1 ص 79 «ذراً»).
- 6- سُبُوْحُ قُدُّوسُ: يرويان بالفتح والضم والفتح أقيس والضم أكثر استعمالاً، وهو من أبنية المبالغة والمراد بهما التنزيه (النهاية: ج 2 ص 332 «سبح»).
- 7- الدِّيَّانُ: القَهَّارُ، وَقِيلَ: الحَاكِمُ والقاضِي (النهاية: ج 2 ص 148 «دين»).
- 8- التوحيد: ص 194 ح 8، الخصال: ص 593 ح 4، عدَّة الداعي: ص 299 كلها عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 186 ح 1.

فصل سوم: تعداد نام های خدا

3 / 1 تعداد نام های لفظی

اشاره

فصل سوم: تعداد نام های خدا 1 / 3 تعداد نام های لفظی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در قرآن، 99 اسم [برای خدا] هست که هر کسی آنها را برشمارد، به بهشت در می آید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، 99 نام دارد؛ صد منهای يك. هر که آنها را بر شمرد، به بهشت در خواهد آمد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بی گمان، برای خداوند - تبارك و تعالی - 99 نام است؛ صد نام بجز یکی. هر کس آنها را به شماره در آورد، به بهشت در خواهد آمد و آنها این نام هاینند: الله (خداوندگار)، اله (خدا)، واحد (یکتا)، احد (یگانه)، صمد (بی نیاز)، اول (نخستین)، آخر (واپسین)، سمیع (شنوا)، بصیر (بینا)، قدیر (توانا)، قاهر (چیره)، علی (والا)، اعلی (برتر)، باقی (پاینده)، بدیع (نوآور)، باری (آغازگر)، اکرم (گرامی)، ظاهر (پیدا)، باطن (نهان)، حی (زنده)، حکیم (فرزانه)، علیم (دانا)، حلیم (بردار)، حفیظ (نگاهدار)، حق، حسیب (بسنده)، حمید (ستوده)، حقی (پذیرنده)، رب (پروردگار)، رحمان (بخشاینده)، رحیم (بخشنده)، ذاری (آفریننده)، رزاق (روزی رسان)، رقیب (مراقب)، رئوف، رایی (بیننده)، سلام (سلامت بخش)، مؤمن (پناه دهنده)، مهیمن (پرهیمنه)، عزیز (پیروزمند)، جبار (جبران کننده)، متکبر (بس سترگ)، سید (سرور)، سبح (منزه)، شهید (گواه)، صادق (راستگو)، صانع (سازنده)، طاهر (پاک)، عدل (دادگر)، عفو (درگذرنده)، غفور (آمرزشگر)، غنی (توانگر)، غیاث (فریادرس)، فاطر (پدیدآورنده)، فرد (یکتا)، فتاح (گشایشگر)، فالح (شکافنده)، قدیم (قدیم)، ملک (فرمان روا)، قدوس (پاکیزه)، قوی (نیرومند)، قریب (نزدیک)، قیوم (برپادارنده)، قابض (تنگ گیرنده)، باسط (گستراننده)، قاضی الحاجات (برآورنده نیازها)، مجید (شکوه)، مولی (اختیاردار)، مئان (منت گذار)، محیط (فراگیر)، مبین (آشکار)، مقیت (نگه دارنده)، مصور (تصویرگر)، کریم، کبیر (بزرگ)، کافی (کفایت کننده)، کاشف الضر (گشایش دهنده در سختی)، وتر (تنها)، نور، وهاب (بسیار بخشنده)، ناصر (یاور)، واسع (وسعت بخش)، ودود (مهرورز)، هادی (راهنما)، وفی (وفادار)، وکیل، وارث (ارث برنده)، بر (نیکوکار)، باعث (برانگیزنده)، تواب (بازگردنده)، جلیل (پرشکوه)، جواد (باسخاوت)، خیر (آگاه)، خالق (آفریدگار)، خیر الناصرین (بهترین یاوران)، دیان (داور)، شکور (بسیار سپاس گزارنده)، عظیم (باعظمت)، لطیف (ریزبین) و شافی (شفادهنده).

1- صمد، یعنی: «قله مجد و شکوه»، و گفته شده: «جاودان و پاینده» و نیز گفته شده است: «آن که در نیازها به او روی می آورند».

الإمام الصادق عليه السلام_ لَمَّا سُئِلَ عَنِ الْأَسْمَاءِ السَّعَةِ وَالتَّسْعِينَ الَّتِي مَن أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ 1 : هِيَ فِي الْقُرْآنِ : فَبِالْفَاتِحَةِ خَمْسَةٌ
 أَسْمَاءٍ : يَا اللَّهُ، يَا رَبُّ، يَا رَحْمَانُ، يَا رَحِيمُ، يَا مَالِكُ. وَفِي الْبَقَرَةِ ثَلَاثَةٌ وَثَلَاثُونَ اسْمًا : يَا مُحِيطُ، يَا قَدِيرُ، يَا عَلِيمُ، يَا حَكِيمُ، يَا عَلِيُّ، يَا
 عَظِيمُ، يَا تَوَّابُ، يَا بَصِيرُ، يَا وَلِيُّ، يَا وَاسِعُ، يَا كَافِي، يَا رَوْوْفُ، يَا بَدِيعُ، يَا شَاكِرُ، يَا وَاحِدُ، يَا سَمِيعُ، يَا قَابِضُ، يَا بَاسِطُ، يَا حَيُّ، يَا
 قَيُّوْمُ، يَا غَنِيُّ، يَا حَمِيدُ، يَا غَفُورُ، يَا حَلِيمُ، يَا إِلَهُ، يَا قَرِيبُ، يَا مُجِيبُ، يَا عَزِيزُ، يَا نَصِيرُ، يَا قَوِيُّ، يَا شَدِيدُ، يَا سَرِيعُ، يَا خَبِيرُ. وَفِي آلِ
 عِمْرَانَ : يَا وَهَّابُ، يَا قَائِمُ، يَا صَادِقُ، يَا بَاعِثُ، يَا مُنْعَمُ، يَا مُتَّفَضِّلُ. وَفِي النِّسَاءِ : يَا رَقِيبُ، يَا حَسِيبُ، يَا شَهِيدُ، يَا مُقِيمُ، يَا وَكِيلُ، يَا
 عَلِيُّ، يَا كَبِيرُ. وَفِي الْأَنْعَامِ : يَا فَاطِرُ، يَا قَاهِرُ، يَا لَطِيفُ، يَا بُرْهَانُ. وَفِي الْأَعْرَافِ : يَا مُحِيطُ، يَا مُمِيتُ. وَفِي الْأَنْفَالِ : يَا نِعَمَ الْمَوْلَى، يَا
 نِعَمَ النَّصِيرُ. وَفِي هُودٍ : يَا حَفِيطُ، يَا مَجِيدُ، يَا وَدُودُ، يَا فَعَّالُ لِمَا يُرِيدُ. وَفِي الرَّعْدِ : يَا كَبِيرُ، يَا مُتَعَالِ. وَفِي إِبْرَاهِيمَ : يَا مَنَّانُ، يَا وَارِثُ.
 وَفِي الْحَجْرِ : يَا خَلَّاقُ. وَفِي مَرْيَمَ : يَا فَرْدُ. وَفِي طه : يَا غَفَّارُ. وَفِي «قَدْ أَفْلَحَ» : يَا كَرِيمُ. وَفِي التُّورِ : يَا حَقُّ، يَا مُبِينُ. وَفِي الْفُرْقَانِ : يَا
 هَادِي. وَفِي سَبَأٍ : يَا فَتَّاحُ. وَفِي الزُّمَرِ : يَا عَالِمُ. وَفِي غَافِرٍ : يَا غَافِرُ، يَا قَابِلَ التَّوْبَةِ، يَا ذَا الطَّلُولِ، يَا زَفِيعُ. وَفِي الذَّارِيَاتِ : يَا رَزَّاقُ، يَا ذَا
 الْقُوَّةِ، يَا مَتِينُ. وَفِي الطُّورِ : يَا بَرُّ. وَفِي «اِقْتَرَبَتْ» : يَا مَلِكُ، يَا مُتَّعِدِرُ. وَفِي الرَّحْمَنِ : يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا رَبَّ الْمَشْرِقَيْنِ، يَا رَبَّ
 الْمَغْرِبَيْنِ، يَا بَاقِي، يَا مُهَيِّمُنُ. وَفِي الْحَدِيدِ : يَا أَوَّلُ، يَا آخِرُ، يَا ظَاهِرُ، يَا بَاطِنُ. وَفِي الْحَشْرِ : يَا مَلِكُ، يَا قُدُّوسُ، يَا سَلَامُ، يَا مُؤْمِنُ، يَا
 مُهَيِّمُنُ، يَا عَزِيزُ، يَا جَبَّارُ، يَا مُتَكَبِّرُ، يَا خَالِقُ، يَا بَارِيُّ، يَا مُصَوِّرُ. وَفِي الْبُرُوجِ : يَا مُبْدِيُّ، يَا مُعِيدُ. وَفِي الْفَجْرِ : يَا وَتْرُ. وَفِي الْإِخْلَاصِ :
 يَا أَحَدُ، يَا صَمَدُ. (1)

1- الدر المنثور : ج 3 ص 615 نقلاً عن أبي نعيم عن محمد بن جعفر ؛ بحار الأنوار : ج 93 ص 273 ح 4.

امام صادق علیه السلام_ هنگامی که از وی درباره آن 99 نام خدا پرسیده شد که هر کس آنها را بر شمرد ، به بهشت در می آید_ : آنها در قرآن است . در سوره فاتحه ، پنج نام آمده است : ای خدا ، ای پروردگار ، ای بخشاینده ، ای بخشنده ، ای مالک ! و در سوره بقره ، 33 نام آمده است : ای فراگیر ، ای توانا ، ای دانا ، ای فرزانه ، ای والا ، ای باعظمت ، ای بازگردنده ، ای بینا ، ای مولا ، ای وسعت بخش ، ای کفایت کننده ، ای رئوف ، ای نوآور ، ای سپاس گزار ، ای یکتا ، ای شنوا ، ای تنگ گیرنده ، ای گستراننده ، ای زنده ، ای برپادارنده ، ای توانگر ، ای ستوده ، ای آمرزشگر ، ای بردبار ، ای معبود ، ای نزدیک ، ای اجابت کننده ، ای همیشه پیروز ، ای همیشه یاور ، ای نیرومند ، ای سخت ، ای سریع ، ای آگاه ! و در سوره آل عمران : ای بسیار بخشنده ، ای برپا ، ای راستگو ، ای برانگیزنده ، ای نعمت بخش ، ای بخشنده به بی استحقاق ! و در سوره نساء : ای مراقب ، ای بسنده ، ای گواه ، ای نگه دارنده ، ای وکیل ، ای والا ، ای بزرگ ! و در سوره انعام : ای پدیدآورنده ، ای چیره ، ای ریزین ، ای برهان ! و در سوره اعراف : ای زنده کننده ، ای میراننده ! و در سوره انفال : ای بهترین مولا ، ای بهترین یاور ! و در سوره هود : ای نگاهدار ، ای بشکوه ، ای مهرورز ، ای کننده آنچه می خواهد ! و در سوره رعد : ای بزرگ ، ای برتری جو ! و در سوره ابراهیم : ای منت گذار ، ای ارث برنده ! و در سوره حجر : ای بسیار پدیدآورنده ! و در سوره مریم : ای تنها ! و در سوره طه : ای آمرزشگر ! و در سوره مؤمنون : ای کریم ! و در سوره نور : ای حق ، ای آشکارساز ! و در سوره فرقان : ای راهنما ! و در سوره سبأ : ای گشایشگر ! و در سوره زمر : ای دانا ! و در سوره غافر : ای پوشاننده ، ای توبه پذیر ، ای اهل گشاده دستی ، ای بلندپایه ! و در سوره ذاریات : ای روزی رسان ، ای پرتوان ، ای استوار ! و در سوره طور : ای نیکو ! و در سوره قمر : ای همیشه فرمان روا ، ای مقتدر ! و در سوره الرحمن : ای صاحب شکوه و بزرگواری ، ای پروردگارِ دو مشرق ، ای پروردگارِ دو مغرب ، ای پاینده ، ای با اُبُهت ! و در سوره حدید : ای نخستین ، ای واپسین ، ای پیدا ، ای نهان ! و در سوره حشر : ای فرمان روا ، ای پاکیزه ، ای سلامت بخش ، ای پناه دهنده ، ای پُرهمینه ، ای پیروزمند ، ای جبران کننده ، ای بی اندازه سترگ ، ای آفریدگار ، ای آفریننده ، ای تصویرگر ! و در سوره بروج : ای آغازگر ، ای بازآورنده ! و در سوره فجر : ای فرد ! و در سوره اخلاص : ای یگانه ، ای صمد ! (1)

بحثی درباره تعداد اسمای حُسنای لفظی

بحثی درباره تعداد اسمای حُسنای لفظیعلامه طباطبایی می گوید : دلیلی در آیات قرآن کریم نیست که تعداد اسمای حسنا (نام های زیبا) را معین کند ؛ بلکه سخن خداوند در این آیه ها : «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى . (1) خداوند که بجز او خدایی نیست ، اسمای حسنا دارد» . «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا . (2) اسمای حُسنای از آن خداست ، پس او را به آنها بخوانید» . «لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ . (3) اسمای حسنا از آن اوست ، هر چه در آسمان ها و زمین هست ، او را تنزیه می کند» .

1- طه : آیه 8 .

2- اعراف : آیه 180 .

3- حشر : آیه 24 .

و آیه هایی شبیه اینها، ظاهرش آن است که هر نام موجود و زیباترین آنها در معنا، از آن خدای متعال است. پس اسمای حسنای او، به هیچ شماره ای محدود نمی شود. و آنچه از این نام ها که در الفاظ کتاب الهی آمده است، صد و بیست و اندی نام است که عبارت اند از:

الف_ اله (خدا)، اَحَد (یگانه)، اَوَّل (نخستین)، اَخِر (واپسین)، اَعْلَى (برتر)، اَكْرَم (گرامی)، اَعْلَم (داناترین)، اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (بخشنده ترین بخشدگان)، اَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (حاکم ترین حاکمان)، اَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (بهترین آفرینندگان)، اَهْلُ التَّقْوَى (شایسته پروا)، اَهْلُ الْمَغْفَرَةِ (شایسته آمرزیدن)، اَقْرَبُ (نزدیک ترین)، اَبْقَى (پاینده ترین)؛ ب_ بَارئ (آفریدگار)، باطن (نهان)، بَدِيع (نوآور)، بَر (نیکوکار)، بَصِير (بینا)؛ ت_ تَوَّاب (بازگردنده)؛ ج_ جَبَّار (جبران کننده)، جامع (گردآورنده)؛ ح_ حَكِيم (فرزانه)، حَلِيم (بردبار)، حَى (زنده)، حَق، حَمِيد (ستوده)، حَسِيب (بسنده)، حَفِيظ (نگاهدار)، حَفِيّ (پذیرنده)؛ خ_ خَبِير (آگاه)، خَالِق (آفریدگار)، خَلَّاق، خَيْر (نیک)، خَيْر الْمَاكِرِينَ (بهترین چاره گران)، خَيْر الرَّازِقِينَ (بهترین روزی رسانان)، خَيْر الْفَاصِلِينَ (بهترین فیصله دهندگان)، خَيْر الْحَاكِمِينَ (بهترین حکم دهندگان)، خَيْر الْفَاتِحِينَ (بهترین گشایشگران)، خَيْر الْغَاْفِرِينَ (بهترین پوشانندگان)،

خیر الوارثین (بهترین میراث بران)، خیر الرّاحمین (بهترین مهربانان)، خیر المُنزِلین (بهترین جای دهندگان)؛ د _ ذو العرش (دارای سریر [فرمان روایی])، ذو الطّول (باسخاوت)، ذو الانتقام (انتقام گیرنده)، ذو الفضل العظیم (دارای فضل بزرگ)، ذو الرحمه (دارای رحمت)، ذو القوّه (نیرومند)، ذو الجلال و الإِکرام (صاحب جلال و شکوه)، ذو المعارج (دارای والایی ها)؛ ذ _ رحمان (بخشاینده)، رحیم (بخشنده)، رثوف، رَبّ (پروردگار)، رفیع الدرجات (بلندمرتبه)، رزّاق (روزی رسان)، رقیب (مراقب)؛ ر _ سمیع (شنوا)، سلام (سلامت بخش)، سریع الحساب (زود حسابرس)، سریع العقاب (زود کیفردهنده)؛ ز _ شهید (گواه)، شاکر (قدردان)، شکور (بسیار سپاس گزار)، شدید العقاب (سخت کیفر)، شدید المِحال (سختگیر)؛ س _ صمد (در اوج شکوه؛ آن که در هر نیازی، بدو روی می آورند)؛ ش _ ظاهر (پیدا)؛ ص _ علیم (بس دانا)، عزیز (همیشه پیروز)، عَفُو (درگذرنده)، عَلی (والا)، عظیم (باعظمت)، علاّم الغیوب (دانا به نهان ها)، عالم الغیب و الشهادة (آگاه به غیب و حضور)؛ ض _ غنیّ (توانگر)، غفور (آمرزشگر)، غالب (مسلّط)، غافر الذنب (پوشاننده گناه)، غفّار (بسیار آمرزنده)؛

ط _ فالق الإصباح (شکافنده سپیده)، فالق الحَبِّ و النوی (شکافنده دانه و هسته)، فاطر (پدیدآورنده)، فتّاح (گشایشگر)؛ ظ _ قوی (نیرومند)، قُدّوس (منزه)، قیّوم (برپادارنده)، قاهر (چیره)، قَهَّار (بسیار چیره)، قریب (نزدیک)، قادر (توانا)، قدیر (همیشه پرتوان)، قابل التّوب (توبه پذیرنده)، القائم علی کُلِّ نفسٍ بما کَسَبَتْ (چیره بر هر آنچه انسان به دست می آورد)؛ ع _ کبیر (بزرگ)، کریم، کافی (کفایت کننده)؛ غ _ لطیف (ریزبین)؛ ف _ مَلِک (فرمان روا)، مؤمن (پناه دهنده)، مُهَيِّمِن (پرهیمنه)، متکبّر (بس سترگ)، مصوّر (تصویرگر)، مجید (باشکوه)، مُجِيب (اجابت کننده)، مُبِين (آشکار)، مولی (اختیاردار)، محیط (فراگیر)، مُقِيت (نگه دارنده)، متعالی (والا)، مُحیی (زنده کننده)، متین (استوار)، مقتدر، مستعان (آن که از وی کمک خواهند)، مُبْدی (آغازگر)، مالک المُلک (صاحب حق فرمان روایی)؛ ق _ نصیر (یاور)، نور؛ ل _ وهَّاب (بخشنده)، واحد (یکتا)، ولی، والی، واسع (وسعت دهنده)، وکیل، ودود (مهرورز)؛ م _ هادی (راهنما). گذشت که گفته قرآن: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى؛ و نام های زیبا، از آن خداست»، «وَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى؛ و نام های زیبا، برای اوست»، ظاهرش این است که معانی این نام ها، به طور حقیقی و اصیل، از آن خداست و به تبع، از آن

غیر اوست . پس او مالک حقیقی اسم هاست؛ ولی غیر او، تنها آنچه را از این میان دارد که خدا به او داده باشد، و با این همه، آنچه را خدا به غیر خود داده، از ملک او بیرون نمی رود . برای مثال، حقیقت علم، از آن خدای سبحان است، و غیر خدا، بهره ای از آن ندارد، مگر علمی را که خدا به او بخشیده باشد، و با این همه، علم، از آن خداست و از ملک و سلطنت خدا بیرون نمی رود . اما آنچه که هر دو فرقه [ی شیعه و اهل سنت]، به طور مستفیض (1) از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که : «خداوند، 99 نام دارد؛ صد نام منهای یکی . هر که آنها را به شمار آورد، به بهشت درمی آید» یا شبیه به این کلمات، هیچ دلالتی بر توقیفی بودن [اسمای الهی] ندارد . این، از نگاه بحث تفسیری است؛ اما حکم شرعی آن، مربوط به علم فقه است و احتیاط در دین، اقتضا می کند که در نام بردن، به همان نام هایی بسنده شود که از طریق نقل رسیده اند . البته جاری کردن [دیگر نام ها بر زبان] و اطلاق نمودن [آنها بر خداوند]، بدون این که آنها را «نام» بشمریم، آسان [و بی اشکال] است . (2)

1- «مستفیض»، به روایتی می گویند که از چندین طریق نقل شده است؛ ولی به حدّ تواتر نمی رسد .

2- المیزان فی تفسیر القرآن : ج 8 ص 356 _ 359 .

3 / 2 عدد الأسماء التكوينية الكتاب «وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمَ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» . (1)

«قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» . (2)

«وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا» . (3)

الحديث للإمام الصادق عليه السلام في تفسير قوله تعالى: «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ . . .» : - قَدْ أَخْبَرَكَ أَنَّ كَلَامَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَ لَهُ آخِرٌ وَلَا غَايَةٌ ، وَلَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا . (4)

تعليقاً أسماء الله وكلماته التكوينية بمعناها العام تشمل جميع مخلوقات الله ، وعلى هذا الأساس فإن كلمات الله لا عد لها ولا حصر ، والمخلوقات غير قادرة على إحصائها ، ولكن هذا لا يعني طبعاً أن الله غير قادر على إحصائها؛ فهو تعالى يعلم عدد جميع مخلوقاته؛ ولهذا نرى القرآن الكريم يعلن: «وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا» (5) ، «لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» (6) ، «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا» . (7) وإضافة إلى الأسماء والكلمات التكوينية العامة ، فإن لله تعالى أسماء وكلمات تكوينية خاصة أيضاً تذكر تحت عنوان «أسماء الله الحسنى» ، أو «أمثاله العليا» ، أو «آياته الكبرى» ، أو «اسم الله الرضوي» ، و مصداقها البارز الأنبياء والأولياء وأهل البيت عليهم السلام .

1- لقمان : 27 .

2- الكهف : 109 .

3- إبراهيم : 34 ، النحل : 18 .

4- تفسير القمي : ج 2 ص 46 عن أبي بصير ، تفسير نور الثقلين : ج 3 ص 313 ح 256 .

5- الجن : 28 .

6- الكهف : 49 .

7- النبأ : 29 .

3 / 2 تعداد نام های تکوینی

2 / 3 تعداد نام های تکوینی قرآن «و اگر همه آنچه از [جنس] درخت در زمین هست، قلم هایی باشند و دریا، [مرگب شود و] هفت دریای دیگر به یاری اش آیند [و سخنان خدا را بنویسند، باز هم] سخنان خدا، پایان نمی گیرند. بی گمان، خداوند، شکست ناپذیر حکیم است» .

«بگو: اگر دریا برای [نوشتن] کلمات پروردگارم مرگب شود، بی گمان، دریا پایان می گیرد، پیش از آن که کلمات پروردگارم پایان بیابد؛ حتی اگر [دریای دیگری] همانند آن را به کمک بیاوریم» .

«و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی توانید آنها را بشمرید» .

حدیث امام صادق علیه السلام در تفسیر سخن خدای متعال: «بگو: اگر دریا برای [نوشتن] کلمات پروردگارم مرگب شود، ...» : [این آیه،] به تو خبر داده است که سخن خداوند عز و جل نه پایانی دارد و نه سرانجامی، و هرگز گسسته نمی شود .

بیان نام های خداوند و کلمات تکوینی او، به معنای عام، شامل همه مخلوقات خداست و بر این اساس، کلمات خدا حد و حصری ندارند و مخلوقات را یارای شمردن آنها نیست؛ اما این بدان معنا نیست که خود خداوند هم نتواند آنها را بشمارد. خداوند متعال، تعداد همه مخلوقات خود را می داند و از این روست که می بینیم قرآن کریم، اعلان می دارد: «هر چیزی را به عدد، شماره کرده است». «هیچ کوچک و بزرگی را فرو ننهاد، مگر آن که شماره اش کرده است». «و هر چیزی را شماره و ثبت کرده ایم». خداوند، افزون بر نام ها و کلمات عام تکوینی، نام ها و کلمات خاص تکوینی نیز دارد که از آنها با عنوان «اسمای حسنیای خدا» و یا «امثال علیا» و یا «آیات کبرا» و یا «اسم مرضی خدا» یاد می شود و مصداق بارز آنها، پیامبران و اولیا و اهل بیت علیهم السلام هستند .

الفصل الرابع : الإسم الأعظم 4 / 1 ما رُوِيَ فِي تَفْسِيرِ الإِسْمِ الأَعْظَمِ 4 / 1 _ 1 البِسْمَلَةُ. رسول الله صلى الله عليه وآله: 4055 «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أَقْرَبُ إِلَى الإِسْمِ الأَعْظَمِ (1) مِنْ سَوَادِ العَيْنِ إِلَى بِياضِهَا . (2)

1- .استعملت كلمة «اسم» في معناها الجامع القابل للصدق على جميع أسمائه تعالى ، فهو من باب ذكر المفهوم والإشارة به إلى المصدق. وبما أن الإسم الأعظم أشرف المصاديق فلا محالة أن يكون أولى وأحقّ بانطباق المفهوم عليه . وبهذا يتضح معنى كون «باسم الله» أقرب إلى الإسم الأعظم من سواد العين إلى بياضها؛ فإنّ القرب بينهما قرب ذاتي ، إذ المفهوم متحد مع مصداقه خارجا ، وقرب سواد العين إلى بياضها قرب مكانيّ ، والاتّحاد بينهما وضعيّ (البيان في تفسير القرآن : ص 514) .

2- .عدّة الداعي : ص 49 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 289 ح 1159 عن عبد الله بن يحيى الكاهلي عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «ناظر» بدل «سواد» ، عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 5 ح 11 عن محمّد بن سنان عن الإمام الرضا عليه السلام ، تفسير العيّاشي : ج 1 ص 21 ح 13 عن إسماعيل بن مهراّن عن الإمام الرضا عليه السلام ، دلائل الإمامة : ص 420 ح 383 عن أحمد بن إسحاق عن الإمام الهادي عن الإمام الرضا عليهما السلام موفيهما «اسم الله الأعظم» بدل «الإسم الأعظم» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 371 ح 6 ؛ المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 738 ح 2027 ، تاريخ بغداد : ج 7 ص 313 الرقم 3826 كلاهما عن ابن عبّاس نحوه ، كنز العمال : ج 2 ص 296 ح 4047 .

فصل چهارم: اسم اعظم

1 / 4 روایاتی در تفسیر اسم اعظم

1 / 4 - 1 بسم الله

فصل چهارم: اسم اعظم 1 / 4 روایاتی در تفسیر اسم اعظم 1 / 4 - 1 بسم الله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نزدیکی «بسم الله الرحمن الرحیم» به اسم اعظم، (1) بیشتر از نزدیکی سیاهی چشم به سفیدی آن است.

1- واژه «اسم» در معنای جامعی به کار رفته که قابل انطباق بر همه اسم های خدای متعال است. این از باب ذکر مفهوم و اشاره به مصداق است، و از آن رو که اسم اعظم، شریف ترین مصداق است، ناگزیر در انطباق مفهوم بر آن، سزاوارتر و شایسته تر از دیگر اسم هاست و با این توضیح، معنای «نزدیک تر بودن بسم الله به اسم اعظم، حتی نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی آن» معلوم می شود؛ زیرا نزدیکی میان آن دو، ذاتی است، چرا که مفهوم، در خارج، با مصداقش متحد است، ولی نزدیکی سیاهی چشم به سفیدی آن، مکانی است و اتحاد میان آن دو، انضمامی.

مُهَج الدعوات عن معاوية بن عمّار عن الإمام الصادق عليه السلام: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» إِسْمُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ . أَوْ قَالَ : الْأَعْظَمُ . (1)

4 / 1 _ 2 آيَاتٌ مِنَ الْقُرْآنِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ : «وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَحِيدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (2) ، وَفَاتِحَةِ سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ : «الْم * اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (3) . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : إِسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ فِي سُورِ ثَلَاثٍ : الْبَقْرَةِ ، وَآلِ عِمْرَانَ ، وَطِهِ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله : إِسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ مِنْ آلِ عِمْرَانَ : «قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ» (6) إِلَى آخِرِهِ . (7)

1- مهج الدعوات : ص 379 .

2- البقرة : 163 .

3- آل عمران : 1 و 2 .

4- سنن أبي داوود : ج 2 ص 80 ح 1496 ، سنن الترمذي : ج 5 ص 517 ح 3478 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1267 ح 3855 وليس فيه ذيله ، سنن الدارمي : ج 2 ص 907 ح 3266 ، المعجم الكبير : ج 24 ص 174 ح 440 وح 441 والثلاثة الأخيرة نحوه وكلها عن أسماء بنت يزيد ، كنز العمال : ج 1 ص 451 ح 1941 .

5- سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1267 ح 3856 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 684 ح 1861 وليس فيه «الذي إذا دعي به أجاب» ، المعجم الكبير : ج 8 ص 237 ح 7925 ، المعجم الأوسط : ج 8 ص 192 ح 8371 كلها عن أبي أمامة ، كنز العمال : ج 1 ص 451 ح 1942 ؛ مهج الدعوات : ص 380 عن أبي أمامة ، بحار الأنوار : ج 93 ص 224 .

6- آل عمران : 26 .

7- المعجم الكبير : ج 12 ص 133 ح 12792 عن ابن عباس ، كنز العمال : ج 1 ص 451 ح 1943 ؛ مهج الدعوات : ص 380 عن أسماء بنت زيد بزيادة الآية 27 من آل عمران ، بحار الأنوار : ج 93 ص 224 .

4 / 1_2 آیه هایی از قرآن

مُهَج الدعوات_ به نقل از معاویه بن عمّار_ : امام صادق علیه السلام فرمود : « بسم الله الرحمن الرحيم » بزرگ ترین نام خداست و یا فرمود: « اسم اعظم خداست » .

4 / 1_2 آیه هایی از قرآنیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اسم اعظم خدا، در این دو آیه است : « و خدای شما خدایی یکتاست که بجز او خدایی نیست ، بخشنده و مهربان است » و آغاز آل عمران : « الف _ لام _ میم . خداوند، [چنان است که] بجز او خدایی نیست ، زنده و برپا دارنده است » .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اسم اعظم خدا _ که چون بدان بخوانندش ، اجابت می کند _ در سه سوره است : بقره و آل عمران و طه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اسم اعظم خدا _ که چون بدان بخوانندش ، اجابت می کند _ در این آیه سوره آل عمران است : « بگو : خداوندا ، ای فرمان روای هستی ! به هر کس که می خواهی ، فرمان روایی می بخشی » تا پایان آیه .

عنه صلى الله عليه وآله: هَلْ أَذَلُّكُمْ عَلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ ، وَإِذَا سُبِّحَ بِهِ أُعْطِيَ الدَّعْوَةَ الَّتِي دَعَا بِهَا يُونُسُ ، حَيْثُ نَادَا فِي الظُّلُمَاتِ الثَّلَاثِ : «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (1) . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ فِي سِتِّ آيَاتٍ فِي آخِرِ سُورَةِ الْحَشْرِ . (3)

كنز العمال عن البراء بن عازب: قُلْتُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، أَسَأَلُكَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَّا خَصَصْتَنِي بِأَعْظَمِ مَا خَصَّكَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَاخْتَصَّهُ بِهِ جِبْرِيلُ ، وَأَرْسَلَهُ بِهِ الرَّحْمَنُ ، فَضَحَّكَ ، ثُمَّ قَالَ لَهُ : يَا بَرَاءُ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ ، فَاقْرَأْ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى آخِرِ سِتِّ آيَاتٍ مِنْهَا إِلَى « . . . عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ » ، وَآخِرِ سُورَةِ الْحَشْرِ يَعْنِي أَرْبَعَ آيَاتٍ ، ثُمَّ ارْفَعْ يَدَيْكَ فَقُلْ : «يَا مَنْ هُوَ هَكَذَا ، أَسَأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا مِمَّا تُرِيدُ» . فَوَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ لَتَقْبَلَنَّ (4) بِحَاجَتِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام: اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ مُقَطَّعٌ فِي أُمَّ الْكِتَابِ . (6)

عنه عليه السلام: «الـم» هُوَ حَرْفٌ مِنْ حُرُوفِ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ الْمُقَطَّعِ فِي الْقُرْآنِ ، الَّذِي يُؤَلِّفُهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْإِمَامُ ، فَإِذَا دَعَا بِهِ أُجِيبَ . (7)

1- الأنبياء: 87 .

2- المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 685 ح 1865 ، تفسیر الطبری: ج 10 الجزء 17 ص 82 نحوه وكلاهما عن سعد بن مالك ، كنز العمال: ج 1 ص 452 ح 1944 .

3- مجمع البيان: ج 9 ص 401 عن ابن عباس ، بحار الأنوار: ج 93 ص 224 ؛ الفردوس: ج 1 ص 416 ح 1686 عن ابن عباس ، كنز العمال: ج 1 ص 452 ح 1945 .

4- في الدر المنثور: «لَتَقْبَلَنَّ» .

5- كنز العمال: ج 2 ص 248 ح 3941 نقلاً عن أبي داود ، دستور معالم الحكم: ص 91 نحوه ، الدر المنثور: ج 8 ص 49 نقلاً عن ابن النجار في تاريخ بغداد وراجع بحار الأنوار: ج 93 ص 230 ح 2 .

6- ثواب الأعمال: ص 130 ح 1 ، تفسير العياشي: ج 1 ص 19 ح 1 ، مهج الدعوات: ص 379 كلها عن علي بن أبي حمزة البطائني ، بحار الأنوار: ج 92 ص 234 ح 16 .

7- معاني الأخبار: ص 23 ح 2 ، تفسير القمي: ج 1 ص 30 كلاهما عن أبي بصير ، بحار الأنوار: ج 2 ص 16 ح 38 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آیا شما را بدان اسم اعظم خدا ره نمایم که چون به آن خوانده شود، اجابت می کند و چون به وسیله آن از او درخواست شود، عطا می کند؟! همان خواندنی است که یونس، با آن، [خدا را] خواند، آن جا که در دل تاریکی های سه گانه فریاد برآورد: «خدایی جز تو نیست، منزهی تو، همانا من از ستمکاران بودم».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اسم اعظم خدا، در شش آیه پایانی سوره حشر است.

کنز العمال_ به نقل از بُراء بن عازب_: به علی علیه السلام گفتم: ای امیر مؤمنان! به حقّ خدا و پیامبرش، از تو می خواهم که بزرگ ترین آموزه اختصاصی ات را_ که پیامبر خدا، آن را تنها به تو داد و جبرئیل هم تنها به پیامبر داده بود و او را هم خدای رحمان فرستاده بود_ تنها به من [یاد] بدهی. علی علیه السلام خندید و سپس فرمود: «[ای بُراء!] چون خواستی خدا را به اسم اعظمش بخوانی، از آغاز سوره حدید تا پایان آیه ششم را؛ یعنی تا «دانا به راز سینه هاست» بخوان و نیز چهار آیه پایانی سوره حشر را. سپس دستت را بالا ببر و بگو: ای کسی که این گونه ای! به حقّ این نام ها، از تو می خواهم که بر محمّد و خاندان محمّد، درود بفرستی و برایم چنین و چنان کنی و خواسته ات را بگو. به خدای بی همتا سوگند، حاجت روا باز می گردی، إن شاء الله.».

امام صادق علیه السلام: اسم اعظم خدا، در سوره فاتحه پراکنده است.

امام صادق علیه السلام: «الم» حرفی از حروف اسم اعظم خداست که در قرآن پراکنده است و پیامبر و امام، آن را گرد می آورند و چون [خدا را] بدان بخواند، اجابت می شود.

1 / 4 _ 3 نُصُوصٌ مِنَ الْأَدْعِيَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ ، الْمَتَّانُ ، بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ _ : لَقَدْ سَأَلَ اللَّهُ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ ، الَّذِي إِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ ، وَإِذَا دُعِيَ بِهِ أُجَابَ . (1)

سنن ابن ماجه عن بريده : سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلًا يَقُولُ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَقَدْ سَأَلَ اللَّهُ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ ، الَّذِي إِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ ، وَإِذَا دُعِيَ بِهِ أُجَابَ . (2)

سنن أبي داود عن حفص عن أنس : أَنَّهُ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسًا وَرَجُلٌ يُصَلِّي ، ثُمَّ دَعَا : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، الْمَتَّانُ ، بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ . فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَقَدْ دَعَا اللَّهُ بِاسْمِهِ الْعَظِيمِ ، الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أُجَابَ ، وَإِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ . (3)

1- .سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1268 ح 3858، سنن الترمذي : ج 5 ص 550 ح 3544 نحوه، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 241 ح 12206، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 7 ص 57 ح 2 كلّها عن أنس بن مالك وراجع كنز العمّال : ج 1 ص 452 ح 1948 ومهج الدعوات : ص 380 وبحار الأنوار : ج 95 ح 163 .

2- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1267 ح 3857 ، سنن أبي داود : ج 2 ص 79 ح 1493 وفيه «بالاسم» بدل «باسمه الأعظم» ، سنن الترمذي : ج 5 ص 515 ح 3475 نحوه ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 13 ح 23026 عن عبد الله بن بريده ، صحيح ابن حبان : ج 3 ص 173 ح 891 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 683 ح 1858 ، كنز العمّال : ج 1 ص 453 ح 1949 .

3- .سنن أبي داود : ج 2 ص 79 ح 1495 ، سنن النسائي : ج 3 ص 52 ، صحيح ابن حبان : ج 3 ص 175 ح 893 نحوه ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 316 ح 12611 وفيه «الحنّان» بدل «المتّان» ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 683 ح 1856 وفيه «باسم الله الأعظم» بدل «باسمه العظيم» ، كنز العمّال : ج 2 ص 249 ح 3942 .

4 / 1 _ 3 نصوصی برگرفته از دعاها

4 / 1 _ 3 نصوصی برگرفته از دعاها پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ هنگامی که شنید مردی می گوید : خدایا ! من از تو می خواهم ، به [حرمت] این که ستایش، ویژه توست ، خدایی جز تو نیست و بی همتایی ، [تویی] نعمت بخش ، پدید آورنده آسمان ها و زمین ، با جلال و شکوه_: بی گمان ، خدا را به همان اسم اعظمش خواند که چون بدان درخواست شود ، عطا می کند و چون بدان بخواندش ، اجابت می کند .

سنن ابن ماجه_ به نقل از بریده_: پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که مردی می گوید : خدایا ! از تو می خواهم به [حرمت] این که تویی که خداوند یگانه بی نیازی ؛ آن که زاده و زاده نشده است و هیچ کس همتایش نیست . پس فرمود : «بی گمان ، به اسم اعظم خدا از او درخواست کرده است ؛ اسمی که چون بدان درخواست شود ، عطا می کند و چون بدان خوانده شود ، اجابت می کند» .

سنن ابی داوود_ به نقل از حفص ، از انس_: با پیامبر خدا نشسته بودم و مردی هم نماز می خواند و پس از آن، چنین دعا کرد : خدایا ! از تو می خواهم ، به [حرمت] این که ستایش ، ویژه توست ، خدایی بجز تو نیست ، [تویی] نعمت بخش ، پدید آورنده آسمان ها و زمین ، با جلال و شکوه ، ای زنده و ای برپا دارنده ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «خدا را به همان اسم بزرگش خواند که چون بدان خوانده شود ، اجابت می کند و چون بدان درخواست شود ، عطا می کند» .

الأدب المفرد عن أنس: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَعَا رَجُلٌ فَقَالَ: يَا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، إِنِّي أَسْأَلُكَ . فَقَالَ: أَتَدْرُونَ بِمَا دَعَا؟ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ . (1)

التوحيد عن الإمام الحسين عليه السلام: قال: [أبي] عليه السلام: رَأَيْتُ الْخَضِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَنَامِ قَبْلَ بَدْرِ بَلِيلَةٍ، فَقُلْتُ لَهُ: عَلَّمَنِي شَيْئًا أَنْصُرَ بِهِ عَلَى الْأَعْدَاءِ . فَقَالَ: قُلْ: «يَا هُوَ، يَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ»، فَلَمَّا أَصْبَحْتُ قَصَصْتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ عَلَّمْتَ الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ . فَكَانَ عَلَى لِسَانِي يَوْمَ بَدْرِ . وَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَرَأَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، فَلَمَّا فَرَعَ قَالَ: يَا هُوَ، يَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ، اغْفِرْ لِي وَانصُرْ رَنِي عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ . وَكَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ ذَلِكَ يَوْمَ صِفِّينَ وَهُوَ يُطَارِدُ، فَقَالَ لَهُ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا هَذِهِ الْكِنَايَاتُ؟ قَالَ: إِسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ، وَعِمَادُ التَّوْحِيدِ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، ثُمَّ قَرَأَ: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»، وَآخِرَ الْحَشْرِ، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الزَّوَالِ . (2)

1- .الأدب المفرد: ص 211 ح 705 .

2- .التوحيد: ص 89 ح 2 عن وهب بن وهب القرشي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 222 .

الأدب المفرد_ به نقل از آنس_: با پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که مردی دعا کرد و گفت: ای پدیدآورنده آسمان ها، ای زنده، ای برپا دارنده! من از تو می خواهم. پیامبر خدا فرمود: «آیا می دانید به چه دعا کرد؟ سوگند به آن کس که جانم به دست اوست، خدا را به آن اسمش خواند که چون بدان خوانده شود، اجابت می کند».

التوحید_ به نقل از امام حسین علیه السلام_: علی علیه السلام فرمود: «یک شب پیش از جنگ بدر، خضر علیه السلام را در خواب دیدم و به او گفتم: به من چیزی بیاموز که بدان، علیه دشمنان یاری شوم. خضر گفت: بگو: یا هو، یا من لا هو إلا هو؛ ای او! ای کسی که جز او، کسی نیست. چون صبح کردم، داستان را به پیامبر خدا گفتم و او به من فرمود: ای علی! اسم اعظم را آموخته ای. لذا روز بدر، [آن ذکر،] بر زبانم جاری بود». نیز امیر مؤمنان، سوره «قل هو الله أحد» را قرائت کرد و چون فارغ شد، گفت: «یا هو، یا من لا هو إلا هو! مرا بیامرز و در برابر گروه کافران، یاری ده». [امام] علی علیه السلام در جنگ صفین نیز همین را می گفت و یورش می برد. پس عمار یاسر، به ایشان گفت: ای امیر مؤمنان! این کنایه ها چه معنایی دارد؟ فرمود: «اسم اعظم خداست و ستون یگانه شمردن خداوند که جز او، خدایی نیست». سپس آیه: «خداوند، گواهی می دهد که جز او، خدایی نیست» و نیز پایان سوره حشر را قرائت کرد. سپس فرود آمد و پیش از ظهر، چهار رکعت نماز گزارد.

الإمام زين العابدين عليه السلام: كُنْتُ أَدْعُو اللَّهَ سُبْحَانَهُ سَنَةً عَقِيبَ كُلِّ صَلَاةٍ أَنْ يُعَلِّمَنِي الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ، فَإِنِّي ذَاتَ يَوْمٍ قَدْ صَلَّيْتُ الْفَجْرَ، إِذْ غَلَبَتْنِي عَيْنَايَ وَأَذَا قَاعِيدٌ، وَإِذَا أَنَا بَرَجَلٌ قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيَّ يَقُولُ لِي: سَأَلْتَ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُعَلِّمَكَ الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ اللَّهُ، اللَّهُ، اللَّهُ، اللَّهُ، اللَّهُ، اللَّهُ، الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ». قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا دَعَوْتُ بِهَا (1) لَشَيْءٍ إِلَّا رَأَيْتُ نُجْحَهُ. (2)

الإمام الرضا عليه السلام: مَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» مِئَةَ مَرَّةٍ، كَانَ أَقْرَبَ إِلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا، وَإِنَّهُ دَخَلَ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمِ. (3)

4 / 1 - كُلُّ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا سُئِلَ عَنِ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ: كُلُّ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ، فَفَرَّغَ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ مَا سِوَاهُ، وَادْعُهُ بِأَيِّ اسْمٍ شِئْتَ، فَلَيْسَ فِي الْحَقِيقَةِ لِلَّهِ اسْمٌ دُونَ اسْمٍ، بَلْ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ. (4)

1- في المصدر: «لها»، والتصويب من بحار الأنوار.

2- مكارم الأخلاق: ج 2 ص 159 ح 2392، مهج الدعوات: ص 382 نحوه، بحار الأنوار: ج 61 ص 170 ح 27.

3- مهج الدعوات: ص 379 عن سليمان بن جعفر الحميري، بحار الأنوار: ج 86 ص 162 ح 41.

4- مصباح الشريعة: ص 129.

4 / 1 _ 4 هر اسم از اسمای الهی

امام زین العابدین علیه السلام: من يك سال، خدای سبحان را پس از هر نماز می خواندم تا اسم اعظم را به من بیاموزد . پس روزی نماز صبح را خوانده بودم که در همان حالت نشسته ، خواب، چشمانم را در ریود و دیدم که مردی پیش رویم ایستاده و به من می گوید : از خدای متعال خواسته ای که اسم اعظم را به تو یاد دهد؟ گفتم : آری . گفت : بگو : «خدایا ! من از تو می خواهم به اسمت الله ، الله ، الله ، الله ، که جز او خدایی نیست ، صاحب عرش باعظمت» . به خدا سوگند، چیزی را بدان از خدا نخواستم، مگر آن که کامیاب شدم .

امام رضا علیه السلام: هر کس پس از نماز صبح ، صد مرتبه بگوید : «به نام خداوند بخشنده مهربان . هیچ تغییری و نیرویی نیست، مگر از خدای بلند پایه بزرگ» ، به اسم اعظم خدا نزدیک شده است ، بیشتر از نزدیکی سیاهی چشم به سفیدی آن ؛ زیرا که اسم اعظم خدا، درون آن است .

4 / 1 _ 4 هر اسم از اسمای الهی صلی الله علیه و آله_ چون از ایشان درباره اسم اعظم خدا پرسیده شد _: هر اسمی ، از اسمای الهی است . پس دلت را از هر چه غیر اوست، تهی ساز و او را با هر نامی که خواستی، بخوان ؛ چرا که در حقیقت، این گونه نیست که خداوند، اسم خاصی داشته باشد و اسم دیگری را نداشته باشد ، بلکه او یکتای چیره است .

4 / 2 مَنْ كَانَ عِنْدَهُ الْإِسْمُ الْأَعْظَمُ الْكِتَابُ «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» . (1)

الحديث للإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا، وَإِنَّمَا كَانَ عِنْدَ آصَفٍ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ، فَخُسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَرِيرِ بَلْقَيْسَ، حَتَّى تَنَاوَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ، ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ، وَنَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ حَرْفًا، وَحَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى، اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ سُلَيْمَانُ عِنْدَهُ اسْمُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ، الَّذِي إِذَا سَأَلَهُ أُعْطِيَ، وَإِذَا دَعَا بِهِ أَجَابَ، وَلَوْ كَانَ الْيَوْمَ لَأَحْتَاجُ إِلَيْنَا . (3)

1- النمل: 40 .

2- الكافي: ج 1 ص 230 ح 1 عن جابر وح 3 عن علي بن محمد النوفلي عن الإمام العسكري عليه السلام، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص 47 عن الإمام علي عليه السلام وكلاهما نحوه، بصائر الدرجات: ص 208 ح 1 وص 209 ح 6 كلاهما عن جابر، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 406 عن علي بن محمد النوفلي عن الإمام الهادي عليه السلام وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 14 ص 113 ح 5 .

3- بصائر الدرجات: ص 211 ح 2، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 249 وفيه «سأل به» بدل «سأله» وكلاهما عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 27 ص 27 ح 7 .

4 / 2 دارنده اسم اعظم

4 / 2 دارنده اسم اعظمقرآن «آن که دانشی از کتاب، نزدش بود، گفت: من آن [تخت] را پیش از آن که چشمت را بر هم بزنی، برایت می آورم، و چون [سلیمان] آن را نزد خود مستقر دید، گفت: این، از فضل پروردگارم است تا مرا بیازماید که آیا سپاس می گزارم و یا کفران می ورزم و هر کس کفران ورزد، پروردگار من، بی نیاز و بخشنده است».

حدیثامام باقر علیه السلام: اسم اعظم خدا، 73 حرف دارد و فقط يك حرف آن، نزد آصف [بن برخیا] بود که آن را بر زبان آورد و زمین میان او و تخت بلقیس در هم فرورفت تا تخت را با دستش بگیرد و سپس زمین، به حالت قبلی اش بازگشت و اینها کمتر از چشم به هم زدن بود؛ ولی نزد ما، 72 حرف از اسم اعظم است و يك حرف هم نزد خدای متعال است که در علم غیبش برای خود نگاه داشته است. و هیچ تغییر و نیرویی، جز به خدای والای بزرگ نیست.

امام صادق علیه السلام: اسم بزرگ خدا، نزد سلیمان بود؛ اسمی که هر گاه [با آن] از خدا درخواست می کرد، عطا می کرد و چون بدان می خواندش، اجابت می کرد و [با این حال]، اگر امروز بود، به ما نیاز پیدا می کرد.

عنه عليه السلام: سَلَمَانُ عَلَّمَ الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ . (1)

بصائر الدرجات عن عبد الله بن بكير عن أبي عبد الله عليه السلام: كُنْتُ عِنْدَهُ فَذَكَرُوا سُلَيْمَانَ وَمَا أُعْطِيَ مِنَ الْعِلْمِ وَمَا أُوتِيَ مِنَ الْمُلْكِ ، فَقَالَ لِي : وَمَا أُعْطِيَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ ؟ إِنَّمَا كَانَ عِنْدَهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ مِنَ الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ ، وَصَاحِبُكُمْ الَّذِي قَالَ اللَّهُ : «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (2) وَكَانَ وَاللَّهِ عِنْدَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِلْمُ الْكِتَابِ ، فَقُلْتُ : صَدَقْتَ وَاللَّهِ ، جُعِلَتْ فِدَاكَ! (3)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ عَيْسَى بْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُعْطِيَ حَرْفَيْنِ وَكَانَ يَعْمَلُ بِهِمَا ، وَأُعْطِيَ مُوسَى أَرْبَعَةَ أَحْرُفٍ ، وَأُعْطِيَ إِبْرَاهِيمَ ثَمَانِيَةَ أَحْرُفٍ ، وَأُعْطِيَ نُوحٌ خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفًا ، وَأُعْطِيَ آدَمُ خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ حَرْفًا ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَإِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ ثَلَاثَةٌ وَسَبْعُونَ حَرْفًا ، أُعْطِيَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اثْنِينَ وَسَبْعِينَ حَرْفًا ، وَحُجِبَ عَنْهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ . (4)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ اسْمَهُ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا ، فَأُعْطِيَ آدَمَ مِنْهَا خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ حَرْفًا ، وَأُعْطِيَ نُوحًا مِنْهَا خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفًا ، وَأُعْطِيَ إِبْرَاهِيمَ مِنْهَا ثَمَانِيَةَ أَحْرُفٍ ، وَأُعْطِيَ مُوسَى مِنْهَا أَرْبَعَةَ أَحْرُفٍ ، وَأُعْطِيَ عَيْسَى مِنْهَا حَرْفَيْنِ ؛ فَكَانَ يُحْيِي بِهِمَا (5) الْمَوْتَى ، وَيُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ ، وَأُعْطِيَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اثْنِينَ وَسَبْعِينَ حَرْفًا ، وَاحْتَجَبَ بِحَرْفٍ لِيَلَّا يَعْلَمَ أَحَدٌ مَا فِي نَفْسِهِ ، وَيَعْلَمَ مَا فِي أَنْفُسِ الْعِبَادِ . (6)

1- رجال الكشي: ج 1 ص 56 ح 29، الاختصاص: ص 11 كلاهما عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 22 ص 346 ح 59.

2- الرعد: 43.

3- بصائر الدرجات: ص 212 ح 1، بحار الأنوار: ج 26 ص 170 ح 36.

4- الكافي: ج 1 ص 230 ح 2، بصائر الدرجات: ص 208 ح 2 بزيادة «وأهل بيته» بعد «لمحمد»، تفسير العياشي: ج 1 ص 352 ح

231 عن عبد الله بن بشير، بصائر الدرجات: ص 209 ح 4 عن عبد الصمد بن بشير كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 27 ص 25 ح 2.

5- في المصدر: «بها»، والصواب ما أثبتناه كما في بصائر الدرجات وبحار الأنوار.

6- مختصر بصائر الدرجات: ص 125، بصائر الدرجات: ص 208 ح 3، بحار الأنوار: ج 4 ص 211 ح 5.

امام صادق علیه السلام: به سلمان، اسم اعظم آموخته شد .

بصائر الدرجات_ به نقل از عبد الله بن بکیر_ : من نزد امام صادق علیه السلام بودم که از سلیمان و آنچه از علم و فرمان روایی به او عطا شده بود ، سخن به میان آمد . امام، به من فرمود : «مگر چه چیزی به سلیمان بن داوود عطا شد ؟ او تنها يك حرف از اسم اعظم را در اختیار داشت ؛ ولی همراه شما ، کسی است که خداوند گفت : «بگو : خدا ، برای گواه بودن میان من و شما، کافی است و نیز کسی که دانش کتاب نزد اوست» و به خدا سوگند، نزد علی علیه السلام دانش کتاب بود». پس گفتم : به خدا سوگند ، راست گفتی . فدایت شوم !

امام صادق علیه السلام : دو حرف، به عیسی بن مریم علیه السلام عطا شد و با آنها کار می کرد و به موسی علیه السلام چهار حرف عطا شد و به ابراهیم علیه السلام هشت حرف عطا شد و به نوح علیه السلام پانزده حرف عطا شد و به آدم علیه السلام 25 حرف عطا شد و خداوند متعال، همه اینها را برای محمد صلی الله علیه و آله گرد آورد و اسم اعظم خدا، 73 حرف است که 72 حرف را به محمد صلی الله علیه و آله داد و يك حرف، از او نیز پوشیده است .

امام صادق علیه السلام : خداوند _ که منزّه است و والا _ اسم اعظمش را بر 73 حرف قرار داد که 25 حرف را به آدم علیه السلام عطا نمود و پانزده حرف را به نوح علیه السلام عطا کرد و هشت حرف را به ابراهیم علیه السلام داد و چهار حرف را به موسی علیه السلام داد و دو حرف را به عیسی علیه السلام داد که با آن دو ، مرده ها را زنده می گرداند و کور و پستی گرفته را درمان می کرد و به محمد علیه السلام ، 72 حرف عطا کرد و يك حرف را در پرده نگاه داشت تا کسی آنچه را که در ذات اوست، نشناسد ؛ ولی او آنچه را که در درون بندگان است، می داند .

الإمام الرضا عليه السلام: أُعْطِيَ بَلَعَمُ بْنُ بَاعُورٍ الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ، فَكَانَ يَدْعُو بِهِ فَيَسْتَجَابُ لَهُ. (1)

راجع: أهل البيت في الكتاب والسنة: القسم الرابع / الفصل الثاني / اسم الله الأعظم .

1- تفسير القمي: ج 1 ص 248 عن الحسن بن خالد، بحار الأنوار: ج 13 ص 377 ح 1 .

امام رضا علیه السلام: اسم اعظم، به بلعم بن باعورا عطا شد که بدان دعا می کرد و مستجاب می شد.

ر. ک: اهل بیت در قرآن و حدیث: بخش چهارم / فصل دوم / نام اعظم خدا.

تحقیقی درباره معنای اسم اعظم

تحقیقی درباره معنای اسم اعظم موضوع اسم اعظم خداوند عز و جل ، در احادیث اسلامی، بویژه در ادعیه، بسیار تکرار شده و این نکته نیز آمده است که هر کس خدا را با آن نام بخواند، دعایش مستجاب می شود، و اهل بیت علیهم السلامین نام (بجز يك حرف از آن) را می دانند . اما آن نام چیست؟ همان طور که ملاحظه شد، روایات، در این باره، مختلف اند و نمی توان پاسخ قاطعی از نظر روایات اسلامی، به این سؤال داد؛ لیکن می توان گفت که به فرض صحّت این روایات، اسم اعظمی که نزد انبیای الهی و اهل بیت علیهم السلام بوده، با توجه به خصوصیتی که برای آنها ذکر شده، بی تردید، چیزی غیر از الفاظی است که در روایات مذکور آمده است. نبودن دلیل قاطعی بر مراد از اسم اعظم، موجب شده است که دیدگاه های مختلفی درباره آن ارائه گردد، تا آن جا که سیوطی، بیست قول را در این زمینه نقل کرده است . گروهی مانند ابو جعفر طبری و ابو الحسن اشعری و ابو حاتم بن حیان و باقلانی، بر این باورند که همه اسمای الهی، بزرگ هستند و اسمی که

بهترین تحقیق در تبیین اسم اعظم

بزرگ تر از اسمای دیگر باشد، وجود ندارد. برخی می گویند: اسم اعظم، وجود دارد؛ اما کسی جز خداوند متعال، از آن آگاهی ندارد. برخی می گویند: اسم اعظم خدا، در میان اسمای حُسنای پنهان است. برخی می گویند: اسم اعظم، هر اسمی است که بنده، پروردگار خود را با همه وجود، به آن بخواند. (1) برخی گفته اند: اسم اعظم، نامی است که جامع همه نام های الهی باشد. (2) برخی گفته اند: انبیا، نمودهای نام های اصلی حق هستند و این نام های اصلی، همگی داخل در اسم اعظم (اسم جامع) و مظهر حقیقت محمدی اند. (3) باری، اختلاف نظر در تبیین آنچه حقیقتش، حتی برای محققان مشخص نیست، طبیعی است؛ ولی از آن جا که دیدگاه های مختلف را در این زمینه مطالعه کرده ام، کلام علامه طباطبایی را در تبیین اسم اعظم، بهترین تحقیق یافته ام.

بهترین تحقیق در تبیین اسم اعظم علامه سید محمدحسین طباطبایی رحمه الله در پاسخ به این سؤال که معنای اسم اعظم چیست، می گوید: «در میان مردم، شایع شده که اسم اعظم، اسمی است لفظی، از اسمای خدای متعال، که اگر خدا را به آن بخوانند، دعا مستجاب می شود و در هیچ مقصدی، از

-
- 1- برای اطلاع بیشتر درباره سایر اقوال، ر. ک: الحاوی، سیوطی: ج 2 ص 135 ح 139.
 - 2- کتاب التعریفات: ص 10 _ 11.
 - 3- شرح فصوص الحکم، فیصری: ص 108.

تأثیر باز نمی ماند، و چون در میان اسمای حسنای خدا، به چنین اسمی دست نیافته اند و در لفظ جلاله (الله) نیز چنین اثری ندیده اند، معتقد شده اند که اسم اعظم، مرگب از حروفی است که هر کسی، آن حروف و نحوه ترکیب آنها را نمی داند، و اگر کسی به آن دست بیابد، همه موجودات، در برابرش خاضع می شوند و به فرمایش در می آیند. به نظر افسونگران و دعانویسان [که به علوم غریبه پایبندند]، اسم اعظم، دارای لفظی است که به حسب طبع دلالت بر آن می کند، نه به حسب وضع لغوی. چیزی که هست، ترکیب حروف آن، به حسب اختلاف حوایج و مقاصد، مختلف می شود و برای به دست آوردن آن، راه های مخصوصی هست، که نخست، حروف آن را از آن راه ها به دست می آورند و سپس آنها را در هم می آمیزند و با آنها دعا می کنند، و تفصیل آن، محتاج به مراجعه به آن فن است. در بعضی روایات نیز، اندکِ اشعاری به این معنا هست؛ مثل آن روایتی که می گوید: «بسم الله الرحمن الرحيم»، نسبت به اسم اعظم، نزدیک تر است از سفیدی چشم به سیاهی آن، و آن روایتی که می گوید: اسم اعظم، در آیه الکرسی و اول سوره آل عمران است، و نیز روایتی که می گوید: حروف اسم اعظم، در سوره حمد پراکنده اند و امام، آن حروف را می شناسد و هر وقت بخواهد، آنها را ترکیب می کند و با آنها دعا می کند و در نتیجه، دعایش مستجاب می شود. و نیز این روایت که آصف بن برخیا، وزیر سلیمان، با حروفی از اسم اعظم که پیشش بود، دعا کرد و توانست تخت بلقیس، ملکه سبأ را در مدتی کمتر از چشم بر هم زدن، نزد سلیمان حاضر سازد، و یا این روایت که اسم اعظم، مرگب از 73 حرف است و خداوند، 72 حرف از این حروف را در میان پیامبرانش تقسیم

کرده، و یکی را در علم غیب، به خودش اختصاص داده است. همچنین، روایات دیگری که اشعار دارند بر این که اسم اعظم، مرگب لفظی است؛ ولی بحث حقیقی درباره علت و معلول و خواص آن، همه این سخنان را نفی می کند؛ زیرا تأثیر حقیقی، به وجود اشیا و قوت و ضعف وجود آنها و سنخیت بین مؤثر و متأثر بستگی دارد و اسم لفظی، از نظر خصوص لفظ آن، چیزی جز مجموعه ای از صوت های شنیدنی نیست و شنیدنی ها، از کیفیات عرضی هستند؛ و اگر از جهت معنای متصورش اعتبار شود، صورتی است ذهنی که به خودی خود، هیچ اثری در هیچ موجودی ندارد، و محال است صوتی که ما آن را از حنجره خود خارج می کنیم و یا صورت خیالی ای که ما آن را در ذهن خود تصور می نماییم، آن گونه باشد که به وجود خود، وجود هر چیزی را مقهور سازد و در آنچه ما میل داریم، به دلخواه ما، تصرف کند؛ مثلاً آسمان را زمین و زمین را آسمان کند، دنیا را آخرت و آخرت را دنیا کند و کارهایی از این دست. حال آن که خود آن صورت، معلول اراده ماست. افزون بر این، اسمای الهی و مخصوصاً اسم اعظم او، هر چند در عالم، مؤثر باشند و اسباب و وسایطی برای نزول فیض از ذات خدای متعال در این عالم مشهود بوده باشند، این تأثیرشان به خاطر حقایقشان است، نه الفاظی که در فلان گویش، دلالت بر فلان معنا دارند، و همچنین به خاطر معانی شان که از الفاظ فهمیده می شوند و در ذهن تصور می شوند نیز نیست؛ بلکه معنای این تأثیر، این است که خدای متعال - که پدیدآورنده هر چیزی است - هر چیزی را با یکی از صفات کریمش پدید می آورد که مناسب آن چیز است و در قالب اسمی است، نه این که لفظ خشک و خالی اسم و یا معنای آن و یا حقیقت دیگری غیر از ذات

متعالی خداوندی، چنین تأثیری داشته باشد. چیزی که هست، خدای متعال، وعده داده است که دعای دعا کننده را اجابت می کند و فرموده است: «أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» (1) اجابت می کنم دعای دعا کننده را وقتی مرا بخواند». و این اجابت، موقوف بر دعا و طلب حقیقی و جدی است و نیز همان طوری که در تفسیر این آیه گذشت _ موقوف بر این است که درخواست، از خود خدا شود و نه از دیگری. آری، کسی که دست از تمامی وسائل و اسباب بردارد و برای یکی از حوایجش، به پروردگارش متصل شود، در حقیقت متصل به حقیقت آن اسمی شده است که با حاجتش تناسب دارد و در نتیجه، آن اسم نیز با حقیقتش تأثیر می کند و دعای او مستجاب می شود. این است حقیقت دعا به اسم و به همین جهت، خصوصیت و عمومیت تأثیر، به حال آن اسمی بستگی دارد که حاجتمند، به آن تمسک جسته است. پس اگر این اسم، اسم اعظم باشد، تمامی اشیا، در برابر حقیقت آن اسم، رام می شوند و دعای کسی که با آن اسم دعا کرده، به طور مطلق مستجاب می شود. بنا بر این، روایات و ادعیه این باب را باید بر این معنا حمل کرد و نه بر اسم لفظی یا مفهوم آن. و این که در روایت آمده است که خداوند، اسمی از اسمای خود و یا چیزی از اسم اعظم خود را به یکی از پیغمبران یا بندگانش آموخته،

معنایش این است که راه انقطاع به سوی خود را به وی آموخته؛ بدین گونه که اسم خداوندی مناسب با دعا و درخواستِ او را بر زبانش جاری ساخته است. پس اگر واقعا اسم لفظی ای در کار باشد و معنای روشنی هم داشته باشد، باز هم تأثیر آن دعا، از این باب است که الفاظ و معانی، وسایل و اسبابی هستند که به نحوی، حقایق را حفظ می کنند. دقت فرمایید». (1)

1- .المیزان فی تفسیر القرآن: ج 8 ص 529.

الفصل الخامس : دور أسماء الله في تدبير العالم رسول الله صلى الله عليه وآله في دُعَائِهِ الْمُسَمَّى بِالْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى : أَسَأُ لَكَ وَأَدْعُوكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَقَطَّعَ بِهِ الْعُرُوقَ مِنَ الْعِظَامِ ، ثُمَّ تُنْبِتُ عَلَيْهَا اللَّحْمَ بِمَشِيئَتِكَ ، فَلَا يَنْقُصُ مِنْهَا مِثْقَالُ ذَرَّةٍ بِعَظِيمِ ذَلِكَ الْإِسْمِ بِقُدْرَتِكَ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَعَلَّمَ بِهِ مَا فِي السَّمَاءِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا فِي الْأَرْحَامِ وَلَا يَعْلَمُ ذَلِكَ أَحَدٌ غَيْرُكَ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَنْفُخُ بِهِ الْأَرْوَاحَ فِي الْأَجْسَادِ فَيَدْخُلُ بِعَظِيمِ ذَلِكَ الْإِسْمِ كُلُّ رُوحٍ إِلَى جَسَدِهَا ، وَلَا يَعْلَمُ بِتِلْكَ الْأَرْوَاحِ الَّتِي صُوِّرَتْ فِي جَسَدِهَا الْمُسَمَّى فِي ظُلُمَاتِ الْأَحْشَاءِ إِلَّا أَنْتَ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّتِي (1) تَعَلَّمَ بِهِ مَا فِي الْقُبُورِ وَتَحْصِلُ بِهِ مَا فِي الصُّدُورِ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَنْبَتَ بِهِ اللَّحْمَ عَلَى الْعِظَامِ فَتَنْبِتُ عَلَيْهَا بِذَلِكَ الْإِسْمِ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الْقَادِرِ بِكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الْحَيَاةَ مِنْ مَشِيئَتِكَ الْعُظْمَى إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الْمَوْتَ وَأَجْرَيْتَهُ فِي الْخَلْقِ عِنْدَ انْقِطَاعِ أَجَالِهِمْ وَفَرَاغِ أَعْمَالِهِمْ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي طَيَّبْتَ بِهِ نُفُوسَ عِبَادِكَ ، فَطَابَتْ لَهُمْ أَسْمَاؤُكَ الْحُسْنَى وَالْأَوْكَ الْكُبْرَى يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الْمُصَوِّرِ الْمَاجِدِ الْوَاحِدِ الَّذِي خَشَعَتْ لَهُ الْجِبَالُ وَمَا فِيهَا يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَقُولُ بِهِ لِشَيْءٍ كُنْ فَيَكُونُ بِقُدْرَتِكَ يَا اللَّهُ وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَجْرِي بِهِ الْفَلَكَ فِي الْبَحْرِ الْمَسْلَمِ الْمَحْبُوسِ بِقُدْرَتِكَ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُسَبِّحُ لَكَ بِهِ قَطْرُ الْمَطَرِ وَالسَّحَابُ الْحَامِلَاتُ قَطْرَاتِ رَحْمَتِكَ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَجْرَيْتَ بِهِ وَابِلَ السَّحَابِ فِي الْهَوَاءِ بِقُدْرَتِكَ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُنَزِّلُ بِهِ قَطْرَ الْمَطَرِ مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً تَجَاجَا (2) فَتَجْعَلُهُ فَرَجًا يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي مَلَأْتَ بِهِ قُدْسَكَ بِعَظِيمِ التَّقْدِيسِ يَا قُدُّوسُ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي اسْتَعَانَ بِهِ حَمَلَةٌ عَرْشِكَ فَأَعْنَتَهُمْ وَطَوَّقَتَهُمْ أَحْتِمَالَهُ فَحَمَلُوهُ بِذَلِكَ الْإِسْمِ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الْكُرْسِيِّ سَعَةَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الْعَرْشَ الْعَظِيمَ الْكَرِيمَ وَعَظَّمْتَ خَلْقَهُ فَكَانَ كَمَا شِئْتَ أَنْ يَكُونَ بِذَلِكَ الْإِسْمِ يَا عَظِيمُ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي طَوَّقْتَ بِهِ الْعَرْشَ بِهَيْبَةِ الْعِزَّةِ وَالسُّلْطَانِ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُخْرِجُ بِهِ نَبَاتَ الْأَرْضِ مَنَافِعَ لِخَلْقِكَ وَغِيَاثًا يَا اللَّهُ وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ النُّجُومَ وَجَعَلْتَ مِنْهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَنْتَبِرُ بِهِ الْكَوَاكِبُ نَتْرًا لِدَعْوَتِكَ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَطِيرُ بِهِ الطَّيْرُ فِي جَوِّ السَّمَاءِ صَاقَاتٍ بِأَمْرِكَ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أُحْضِرْتَ بِهِ الْأَرْضُونَ لِأَمْرِكَ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُسَبِّحُ لَكَ بِهِ كُلُّ شَيْءٍ بِلُغَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ يَا اللَّهُ وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي شَقَقْتَ بِهِ الْأَرْضَ شَقًّا ، وَأَنْبَتَ فِيهَا حَبًّا وَعِنَبًا وَقَضْبًا (3) ، وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ، وَحَدَائِقَ غُلْبًا (4) ، وَفَاكِهَةً وَأَبًا (5) يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُخْرِجُ بِهِ الْحُبُوبَ مِنَ الْأَرْضِ ، فَتَرِيْنُ بِهَا الْأَرْضَ ، فَتَذَكَّرُ بِنِعْمَتِكَ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُسَبِّحُ لَكَ بِهِ الضَّفَادِعُ فِي الْبِحَارِ وَالْأَنْهَارِ وَالْغُدْرَانِ بِالْوَانِ صِفَاتِهَا وَاخْتِلَافِ لُغَاتِهَا يَا اللَّهُ وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الظَّاهِرِ فِي كُلِّ شَيْءٍ بِالْقُدْرَةِ وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْبُرْهَانِ وَالسُّلْطَانِ يَا اللَّهُ . (6)

1- كذا في المصدر و بحار الأنوار ، والصحيح: «الذي» .

2- تجاجا ؛ أي متداقفا ، وقيل : سيالاً (مجمع البحرين : ج 1 ص 239) .

3- القَضْبُ : كل نبت اقتضب فأكَل طرياً (المصباح المنير : ص 507) .

4- غُلْبًا : أي ملتفة الشجر ، أو غلاظ أعناق النخل (مجمع البحرين : ج 2 ص 1328) .

5- الأبُّ : مارعه الأغنام . وهو للبهائم كالفاكهة للإنسان (مجمع البحرين : ج 1 ص 5) .

6- البلد الأمين : ص 411 _ 415 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 254 ح 1 .

فصل پنجم: نقش اسمای الهی در تدبیر عالم

فصل پنجم: نقش اسمای الهی در تدبیر عالمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعایش به نام «الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»_: از تو می خواهم و تو را می خوانم به نامت که رگ ها را بدان از استخوان جدا می کنی و سپس به اراده ات، بر آنها گوشت می رویانی، بی آن که سر سوزنی از آنها کم آید. ای خدا! تو را به این نام بزرگت، به قدرتت می خوانم، و از تو می خواهم به اسمی که بدان می دانی چه چیزی در آسمان و زمین و زهدان هاست، و خداوندا! اینها را کسی جز تو نمی داند. از تو می خواهم به آن اسمت که روح ها را بدان در کالبدها می دمی، و به عظمت آن، هر روحی به درون جسدش می رود و خداوندا! جز تو کسی از این روح هایی که در اجسادشان تنیده و در تاریکی های اندرون نام گذاری شده اند، آگاهی ندارد. از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، هر چه را در قبرهاست می دانی و آنچه را در سینه هاست حاصل می کنی، ای خدا! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، گوشت ها را بر استخوان ها می رویانی و به همان اسم، بر آنها می رویند، ای خدا! از تو می خواهم به آن اسمت که تو را بر هر چیزی توانا می کند، ای خدا! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، به خواست سترگت، زندگی را تا مدتی معین آفریدی، ای خدا! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، مرگ را آفریدی و آن را به گاه سر رسیدن اجل های مردم و پایان گرفتن اعمالشان، در میان آنان جاری کردی، ای خدا! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، جان های بندگان را پاکیزه کردی و از این رو، نام های زیبایت و نعمت های بزرگت، بر ایشان خوش آمد، ای خدا! از تو می خواهم به اسم تصویرگر باشکوه یگانه ات که کوه ها و آنچه در آنهاست، در برابرش فروتنی می کنند، ای خدا! از تو می خواهم به آن اسمت که به هر چیز با آن بگویی: «باش»، به قدرتت موجود می شود، ای خدا! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، کشتی را در دریای به هم پیوسته حبس شده، به قدرتت جاری می کنی، ای خدا! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، قطره های باران و ابرهای حامل این قطره های رحمت، تو را تسبیح می کنند، ای خدا! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، ابرهای پر باران را با قدرت خویش، در هوا جاری می کنی، ای خدا! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، قطره های باران را از ابرهای فشرده، به صورت آبی ریزان، فرو می فرستی و آن را [مایه] گشایش (زندگی) قرار می دهی، ای خدا! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، مقام قدس خود را با تقدیسی عظیم، آکنده ساختی، ای پاک، ای خدا! از تو می خواهم به آن اسمت که حاملان عرش از آن یاری جستند و یاری شان دادی و توان تحمل آن را بدیشان دادی و آن را بدان اسم، حمل کردند، ای خدا! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، تخت [فرمان فرمایی ات] را به گستره آسمان ها و زمین آفریدی، ای خدا! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، عرش بزرگ گرامی ات را آفریدی و آفرینش آن را بزرگ داشتی تا با عظمت آن، اسمت آن گونه شد که خودت خواستی، ای بزرگ، ای خدا! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، عرش را با هیبت عزت و فرمان روایی، حلقه زدی، ای خدا! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، گیاه زمین را برای منفعت خلقت و یاری ایشان، بیرون آوردی، ای خدا! ... از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، ستارگان را آفریدی و آنها را وسیله راندن شیطان های میان آسمان و زمین قرار دادی، ای خدا! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، ستارگان برای دعوتت کاملاً پراکنده گشتند، ای خدا! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، پرندگان صف کشیده در فضای آسمان، به امر تو پرواز می کنند، ای خدا! از تو می خواهم به آن اسمت که زمین ها، با آن برای امرت حاضر شدند، ای خدا! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، همه چیز، با زبان های گوناگون تسبیح می کنند، ای خدا! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، زمین را کاملاً شکافتی و دانه [ی گندم] و انگور و شاخه تازه و زیتون و نخل و باغ هایی انبوه و میوه و مرتع را رویاندی، ای خدا! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، دانه ها را از زمین بیرون می کشی و زمین را بدانها می آرایی تا نعمت را به یادها آورده باشی، ای خدا! از تو می خواهم به آن اسمت که قورباغه ها، در دریاها و رودها و برکه ها، با همه تفاوت های نژادی و زبانی، با آن تو را تسبیح می کنند، ای خدا! از تو می خواهم به آن اسمت که با قدرت و شوکت و دلیل و برهان، در هر چیزی آشکار است

، ای خدا!

.

الإمام علي عليه السلام في دُعائه المعروف بدُعائه كَمِيلٍ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ . . . بِأَسْمَائِكَ الَّتِي غَلَبَتْ (1) أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام في دُعائه عَقِيبَ الصَّلَاةِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَجْمَعُ الْمُتَفَرِّقُ وَتُفَرِّقُ الْمُجْتَمِعَ ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي تُفَرِّقُ بِهِ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي تَعْلَمُ بِهِ كَيْلَ الْبِحَارِ وَعَدَدَ الرَّمَالِ وَوِزْنَ الْجِبَالِ ، أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا . (3)

الإمام الصادق عليه السلام في دُعائه الإِلْحَاحِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَبِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ ، وَبِهِ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ ، وَبِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ ، وَبِهِ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْمُجْتَمِعِ ، وَبِهِ أَحْصَيْتَ عَدَدَ الرَّمَالِ وَزِنَةَ الْجِبَالِ وَكَيْلَ الْبِحَارِ . (4)

الإمام الكاظم عليه السلام في دُعائه لَهُ بَعْدَ صَلَاةِ جَعْفَرٍ: أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَحْشُرُ بِهِ الْمَوْتَى إِلَى الْمَحْشَرِ ، يَا مَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ أَحَدٌ غَيْرُهُ ، أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُحْيِي بِهِ الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ . (5)

1- في البلد الأمين: «مَلَأَتْ» والظاهر أنه الصواب .

2- مصباح المتهجد: ص 844 ح 910 ، الإقبال: ج 3 ص 332 كلاهما عن كميل بن زياد النخعي .

3- دلائل الإمامة: ص 539 ح 521 عن أبي علي محمد بن أحمد المحمودي عن الإمام المهدي عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 86 ص 59 ح 66 .

4- الغيبة للطوسي: ص 260 ح 227 ، كمال الدين: ص 470 ح 24 كلاهما عن أبي نعيم الأنصاري عن الإمام المهدي عليه السلام ، مصباح المتهجد: ص 235 ح 340 ، بحار الأنوار: ج 52 ص 7 ح 5 .

5- جمال الأسبوع: ص 186 عن الحسن بن القاسم العباسي ، بحار الأنوار: ج 91 ص 197 ح 3 .

امام علی علیه السلام در دعای معروف کمیل: خدایا! من از تو می خواهم... به آن نام هایت که بر ارکان هر چیز، چیره گشته است!
(1)

امام زین العابدین علیه السلام در دعای تعقیب نماز: خدایا! از تو می خواهم به آن سمت که آسمان و زمین، بدان برپایند، و به آن سمت که با آن، پراکنده را جمع و جمع را پراکنده می کنی، و به آن سمت که با آن، میان حق و باطل، جدایی می اندازی و به آن سمت که بدان، حجم دریاها و تعداد ریگ ها و وزن کوه ها را می دانی، برایم این کار و آن کار را بکن.

امام صادق علیه السلام در دعای «الحاح (پافشاری)»: خدایا! از تو می خواهم به آن سمت که با آن، آسمان و زمین برپایند و با آن میان حق و باطل، جدایی می اندازی و با آن، پراکنده را جمع و جمع را پراکنده می کنی و با آن، تعداد ریگ ها و وزن کوه ها و حجم دریاها را می دانی.

امام کاظم علیه السلام در دعایش پس از نماز جعفر طیار: از تو می خواهم به آن سمت که بدان، مردگان را به سوی محشر روانه می کنی، ای آن که جز او، کسی بر این کار توانا نیست! و از تو می خواهم به آن سمت که استخوان ها را در حالی که پوسیده اند، بدان زنده می کنی.

الإمام المهدي عليه السلام_ في قنوته_-: أَسَأُ لُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوَّنتَ بِهِ طَعَمَ الْمِياهِ . وَأَسَأُ لُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَجْرَيْتَ بِهِ الْماءَ فِي عُروِقِ النَّباتِ بَيْنَ أَطباقِ الثَّرى ، وَسُقَّتْ الْماءَ إِلَى عُروِقِ الْأَشجارِ بَيْنَ الصَّخْرَةِ الصَّماءِ . وَأَسَأُ لُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوَّنتَ بِهِ طَعَمَ الثَّمارِ وَالوانِها . وَأَسَأُ لُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تُبْدِئُ وَتُعِيدُ . وَأَسَأُ لُكَ بِاسْمِكَ الْفَرْدِ الْواحِدِ الْمُتَمَرِّدِ بِالوَحدانِيَّةِ الْمُتَوَحِّدِ بِالصَّمَدانِيَّةِ بِاسْمِكَ (1) . وَأَسَأُ لُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي فَجَّرْتَ بِهِ الْماءَ مِنَ الصَّخْرَةِ الصَّماءِ وَسَقَّتَهُ مِنْ حَيْثُ شِئتَ . وَأَسَأُ لُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَرَزَقْتَهُمْ كَيْفَ شِئتَ وَكَيْفَ شَأُواوا . (2)

1- . كذا في الطبعة المعتمدة ، ولا توجد كلمة «باسمك» في طبعة إيران وبحار الأنوار .

2- . مهج الدعوات : ص 91 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 234 .

امام مهدی علیه السلام_ در قنوتش_: از تو می خواهم به آن سمت که مزه آب ها را بدان پدید آوردی و از تو می خواهم به آن سمت که بدان، آب را در ریشه های گیاه و میان لایه های خاک، دواندی و آب را به ریشه های درختان، در میان صخره های سخت رانندی . از تو می خواهم به آن سمت که بدان، مزه میوه ها و رنگ های آن را هستی بخشیدی . از تو می خواهم به آن سمت که بدان، می آغازی و باز می گردانی . از تو می خواهم به آن سمت که یگانه و یکتاست ؛ یگانه در تنهایی و تنها در بی نیازی ، به اسم تو . از تو می خواهم به آن سمت که بدان، آب را از صخره سخت بیرون کشیدی و به هر جا که خواستی، بردی . از تو می خواهم به آن سمت که بدان، خلقت را آفریدی و هر گونه که خواستی و خواستند، روزی شان دادی .

بخش چهارم : شناختن صفات ثبوتی خدا**اشاره**

بخش چهارم : شناختن صفات ثبوتی خدا فصل یکم: بایسته ها در شناختن صفات خدا فصل دوم : اَحَد ، واحد فصل سوم : اَوَّل ، آخر فصل چهارم : بارئ فصل پنجم : باسط ، قابض فصل ششم : باقی فصل هفتم : بدی ء و بدیع فصل هشتم : بَرّ ، باز فصل نهم : بصیر فصل دهم : تَوَّاب فصل یازدهم : جابر ، جِبَّار فصل دوازدهم : جاعل فصل سیزدهم : حافظ ، حفیظ فصل چهاردهم : حافی ، حَفِیْض فصل پانزدهم : حاکم فصل شانزدهم : حسیف فصل هفدهم : حَقْفِض فصل هجدهم : حکیم فصل نوزدهم : حلیم

پیش‌گفتار

پیش‌گفتار مقصود از صفات ثبوتی، صفاتی هستند که خداوند متعال، دارای آنهاست، اعم از صفات ذات و صفات فعل. در فصل یکم این بخش، بر چند نکته مهم در شناختن صفات خدا، تأکید می‌شود: 1. تنها خداوند متعال می‌تواند خود را توصیف کند؛ چرا که دیگری او را آن‌گونه که شایسته است، نمی‌شناسد. بنا بر این، او به بیان غیر خود، توصیف ناپذیر است. 2. توصیف خداوند متعال نباید به «تشبیه» او بینجامد و نباید از «تعطیل» سر در آورد. او حقیقتی است که مبدأ همه حقایق است و شبیه هیچ آفریده‌ای نیست. 3. هر نوع توصیفی از آفریدگار جهان که به معنای احاطه یافتن بر ذات او باشد، غیر واقعی است. 4. آنچه قابل توصیف است، افعال خداوند است، نه ذات او. 5. صفات خداوند، معنای خاص خود را دارند، نه همان معنایی که بر غیر خدا اطلاق می‌شود.

در فصل دوم تا پایان این بخش، برجسته ترین صفات ثبوتی خداوند ، با آیات و احادیثی که این صفات در آنها آمده است، با نظمی نوین و زودیباب ارائه می گردند. در این باره ، چند نکته قابل توجه است : الف . روشن است که صفات ثبوتی خداوند عز و جل ، بیش از مواردی هستند که در این فصل آمده اند . ملائک گزینش ما، محوری بودن صفت و فراوانی آیات و احادیث درباره آن است. ب . صفات مذکور ، طبق حروف الفبا تنظیم گردیده اند ، مگر صفات قریب المعنی و یا متضاد ، که در يك جا ارائه شده اند. ج . در آغاز هر صفت، جمع بندی کوتاهی از معنای لغوی آن، چگونگی مطرح شدن آن در قرآن و برخی از نکاتی که پژوهش درباره آن صفت و فهم آیات و احادیث مربوط به آن را تسهیل می نماید، می آید .

الفصل الأول : ما يجب في معرفة صفات الله 1 / 1 وصفه بما وصف به نفسه هُرسول الله صلى الله عليه وآله : إنَّ الخالق لا يوصف إلا بما وصف به نفسه ، وكيف يوصف الخالق الذي تعجز الحواس أن تدركه ، والأوهام أن تناله ، والخطرات أن تحدّه ، والأبصار الإحاطة به ؟! جلَّ عما يصفه الواصفون ، نأى (1) في قُربِه وقُرب في نأيه، كيف الكيفية؛ فلا يقال له: كيف، وأين الأين ؛ فلا يقال له: أين، وهو منقطع الكيفية فيه والأينونية، فهو الأحد الصمد كما وصف نفسه، والواصفون لا يبلغون نعتَه، لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا أحد. (2)

الإمام علي عليه السلام من خطبة له في جواب رجل قال له : صف لنا ربنا مثلما نراه عيانا _ : فانظر أيها السائل: فما ذلك القرآن عليه من صفته فانتتم به واستضي بنور هدايته ، وما كلفك الشيطان علمه مما ليس في الكتاب عليك فرضه ، ولا في سنة النبي صلى الله عليه وآله وأئمة الهدى أثره ، فكل علمه إلى الله سبحانه ؛ فإن ذلك منتهى حق الله عليك . واعلم أن الراسخين في العلم هم الذين أغناهم عن اقتحام السدد المضروية دون الغيوب ، الإقرار بجملة ما جهلوا تفسيره من الغيب المحجوب ، فمدح الله تعالى _ اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم يحيطوا به علما ، وسمى تركهم التعمق فيما لم يكلفهم البحث عن كنهه رُسوخا ، فاقترص ر على ذلك ، ولا تُقدر عظمة الله سبحانه على قدر عقلك فتكون من الهالكين . هو القادر الذي إذا ارتمت الأوهام لتدرك منقطع قدرته ، وحاول الفكر المبرأ من خطرات الوسوس أن يقع عليه في عميقات غيوب ملكوته ، وتولّدت القلوب إليه ، لتجري في كيفة صفاته ، وعمضت مداخل العقول في حيث لا تبلغه الصفات لتناول علم ذاته ، زدعها وهي تجوب مهاوي سدف الغيوب ، متخلصّة إليه _ سبحانه _ فرجعت إذ جبهت مُعترفةً بأنه لا يُنال بجور الإعتساف كنه معرفته ، ولا تخطر ببال أولي الرويات (3) خاطرة من تقدير جلال عزته . (4)

1- نأى : بُعد (لسان العرب : ج 15 ص 300) .

2- كفاية الأثر : ص 12 عن ابن عباس ، كشف الغمة : ج 3 ص 176 ، الكافي: ج 1 ص 138 ح 3 ، التوحيد : ص 61 ح 18 كلها عن الفتح بن يزيد الجرجاني عن الإمام أبي الحسن عليه السلام ، تحف العقول : 482 عن الإمام الهادي عليه السلام كلها نحوه وليس في الثلاثة الأخيرة ذيله من «فهو الأحد الصمد ...» ، بحار الأنوار : ج 36 ص 283 .

3- الروية : التفكير في الأمر . ورويت في الأمر : إذا نظرت فيه وفكرت (الصحيح : ج 6 ص 2364 «روى»).

4- نهج البلاغة : الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام وراجع التوحيد : ص 55 ح 13 .

فصل یکم: بایسته ها در شناختن صفات خدا

1 / 1 توصیف خداوند به آنچه خود را بدان توصیف کرده است

فصل یکم: بایسته ها در شناختن صفات خدا 1 / 1 توصیف خداوند به آنچه خود را توصیف کرده است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آفریدگار، جز به آنچه خود وصف کرده، توصیف نمی شود، و چگونه توصیف شود، آفریدگاری که حواس از ادراک او، اوهام از رسیدن به او، رهیافت ها [ی ذهنی و قلبی] از تعریف کردن او و اندیشه ها از احاطه بر او ناتوان اند؟! او از وصف و صف کنندگان، برتر است. در [عین] نزدیکی، دور و در [عین] دوری، نزدیک است. او چگونگی را پدید آورد. پس درباره او نمی توان گفت: «چگونه است؟». و کجایی را پدید آورد. پس درباره او گفته نمی شود: «کجاست؟». چگونگی و کجایی درباره او جاری نیستند. پس اوست یگانه بی نیاز. همان سان که خود را توصیف کرده است. و وصف کنندگان به توصیف او نمی رسند. نزاده و زاده نشده است و کسی همتای او نیست.

امام علی علیه السلام در خطبه ای، در پاسخ مردی که به ایشان گفت: پروردگار ما را چنان توصیف کن که گویا او را به چشم می بینیم: پس بنگر. ای پرسشگر. و هرصفت خدا که قرآن بر آن دلالت دارد، به آن اقتدا کن و از نور هدایت آن، روشنایی بگیر و آنچه شیطان، تو را به دانستن آن و می دارد، ولی نه در قرآن بر تو واجب گشته و نه در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدا نشانی از آن هست، علم آن را به خدای سبحان واگذار، که نهایت حق خدا بر تو، همان است. و بدان که استواران در دانش، کسانی هستند که اعتراف به جملگی آنچه از تفسیر غیب در حجاب نمی دانند، آنان را از نزدیک شدن به سراپرده های آویخته در برابر غیب ها، بی نیاز ساخته است. پس، خدای والا، اعتراف آنان را به ناتوانی از دستیابی به آنچه بدان احاطه علمی ندارند، ثنا گفته و ژرف اندیشی نکردن ایشان را در آنچه کاوش در نهایت آن را بر آنان تکلیف نساخته، استواری نامیده است. پس بر آن بسنده کن و سترگی خدای سبحان را به اندازه خرد خود بدان که از هلاک شدگان خواهی بود. اوست توانایی که هر گاه اوهام، آهنگ آن کنند که نهایت توانایی او را دریابند و اندیشه های پیراسته از رهیافت های وسوسه بخواهند در نهان های ژرف ملکوت او قرار گیرند و [هر گاه] دل ها شیفته او گردند تا به چگونگی اوصاف او راهی بجویند، و [هر گاه] نفوذگاه های خرد، [از ظرافت] در جایی. که توصیف، به حقیقت آن دست نمی یابد. نهان گردند تا آگاهی از ذات او را فرا چنگ آورند، آنها را می راند، در حالی که آنها، روی آور به سوی خدا سبحان، پرتگاه های تاریکی های غیوب را در می نوردند، و چون دست رد بر [سینه] آنها زده شود، با اعتراف به این که با ناهنجاری بیراهه رفتن، نمی توان به نهایت معرفت او رسید و گذشتن از مرزهای شکوه عزت او به خاطر اندیشمندان خطور نمی کند، باز می گردند.

الإمام علي عليه السلام: سُبْحَانَهُ! هُوَ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، وَالْوَاصِفُونَ لَا يَبْلُغُونَ نَعْتَهُ. (1)

عنه عليه السلام: إِنَّ مَنْ يَعْجِزُ عَنْ صِفَاتِ ذِي الْهَيْبَةِ وَالْأَدْوَاتِ فَهُوَ عَنْ صِفَاتِ خَالِقِهِ أَعْجَزُ، وَمِنْ تَنَاوُلِهِ بِحُدُودِ الْمَخْلُوقِينَ أَبْعَدُ. (2)

عنه عليه السلام: كَيْفَ يَصِفُ إِلَهَهُ مَنْ يَعْجِزُ عَنْ صِفَةِ مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ! (3)

عنه عليه السلام: لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ، وَلَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ. (4)

عنه عليه السلام: مَنْ وَصَفَ اللَّهَ فَقَدْ حَدَّهُ، وَمَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ، وَمَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَرْزَلَهُ، وَمَنْ قَالَ: أَيْنَ؟ فَقَدْ غَيَّاهُ، وَمَنْ قَالَ: عَلَامَ؟ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ، وَمَنْ قَالَ: فِيمَ؟ فَقَدْ ضَمَّنْتَهُ. (5)

عنه عليه السلام: كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ، وَكَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ؛ لِشَّ هَادَةِ كُلِّ صِدْمَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ، وَشَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ؛ فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ فَقَدْ قَرَنَهُ... (6)

عنه عليه السلام: قَدْ جَهَلَ اللَّهُ مَنْ اسْتَوْصَمَهُ، وَتَعَدَّاهُ مِنْ مَثَلِهِ، وَأَخْطَأَهُ مَنْ اكَتَنَّهُهُ (7)، فَمَنْ قَالَ: أَيْنَ؟ فَقَدْ بَوَّأَهُ، وَمَنْ قَالَ: فِيمَ؟ فَقَدْ ضَمَّنْتَهُ، وَمَنْ قَالَ: إِلَامَ؟ فَقَدْ نَهَّاهُ، وَمَنْ قَالَ: لِمَ؟ فَقَدْ عَلَّلَهُ، وَمَنْ قَالَ: كَيْفَ؟ فَقَدْ شَبَّهَهُ، وَمَنْ قَالَ: إِذْ؟ فَقَدْ وَقَّتَهُ، وَمَنْ قَالَ: حَتَّى؟ فَقَدْ غَيَّاهُ، وَمَنْ غَيَّاهُ فَقَدْ جَزَّاهُ، وَمَنْ جَزَّاهُ فَقَدْ وَصَفَهُ، وَمَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ أَحَدَ فِيهِ، وَمَنْ بَعَضَهُ فَقَدْ عَدَلَ عَنْهُ. (8)

1- الكافي: ج 1 ص 135 ح 1 عن الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 42 ح 3 عن الحسين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 304.

2- نهج البلاغة: الخطبة 163، بحار الأنوار: ج 60 ص 348 ح 34.

3- نهج البلاغة: الخطبة 112، بحار الأنوار: ج 6 ص 143 ح 9.

4- نهج البلاغة: الخطبة 49، شرح الأخبار: ج 2 ص 312 ح 640 عن جعفر بن سليمان عنه عليه السلام وفيه «السواتر عن يقين» بدل «عن واجب»، بحار الأنوار: ج 4 ص 308 ح 36.

5- الكافي: ج 1 ص 140 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبة عن الإمام الصادق عليه السلام، نهج البلاغة: الخطبة 152 وفيه صدره إلى «أزله»، بحار الأنوار: ج 4 ص 285 ح 17.

6- نهج البلاغة: الخطبة 1، الاحتجاج: ج 1 ص 473 ح 113، بحار الأنوار: ج 4 ص 247 ح 5.

7- كُنْهُ الشَّيْءِ: نَهَائِيَّتُهُ، وَكُنْهُ الْمَعْرِفَةِ: حَقِيقَتُهَا. وَقَوْلُهُمْ: لَا يَكْتَنُهُهُ الْوَصْفُ، بِمَعْنَى لَا يَبْلُغُ كُنْهُهُ، أَيْ قَدْرَهُ وَغَايَتَهُ (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ: ج 3 ص 1600).

8- تحف العقول: ص 63، التوحيد: ص 36 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيوب العلوي عن الإمام الرضا عليه السلام، الأمالي للمفيد: ص 255 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري عن الإمام الرضا عليه السلام، الاحتجاج: ج 2 ص 361 ح 283 عن الإمام الرضا عليه السلام وكلَّها نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 229 ح 3.

امام علی علیه السلام: خدا منزّه است! او آن گونه است که خود، توصیف کرده است و توصیف کنندگان، به توصیف او نمی رسند.

امام علی علیه السلام: همانا آن که از توصیف [موجود] دارای شکل و اندام ناتوان است، از توصیف آفریدگار آن، ناتوان تر و از دستیابی به او با معیارهای آفریدگان، دورتر است.

امام علی علیه السلام: آن که از توصیف آفریده ای مانند خود ناتوان است، چگونه خدای خود را توصیف کند؟

امام علی علیه السلام: [خداوند،] خردها را به تعیین حد برای صفت خود، آگاه نساخته و آنها را از شناخت بایسته خود، محروم نکرده است.

امام علی علیه السلام: هر که خدای را وصف کند، او را محدود کرده است و هر که او را محدود کند، او را به شمارش آورده است و هر که او را به شمارش آورد، دیرینگی او را باطل ساخته است. هر که بگوید: «کجاست؟»، برای او پایانی قرار داده است و هر که بگوید: «بر روی چیست؟»، مکانی را از او خالی دانسته است و هر که بگوید: «در چیست؟»، او را درون چیز دیگری نهاده است.

امام علی علیه السلام: کمال توحید خدا، اخلاص برای اوست، و کمال اخلاص برای او، نفی صفات از اوست؛ زیرا هر صفتی گواهی می دهد که غیر از موصوف است و هر موصوفی گواه است که غیر از صفت است. از این رو، هر که خدا را وصف کند، او را [با دیگری] آقرین ساخته است.

امام علی علیه السلام: خدای را نشناخت آن که خواستار توصیف او شد. و از او فراتر رفت آن که او را همانند شمرد. و خطا کرد آن که در پی کُنه او رفت. پس هر که بگوید: «کجاست؟»، او را در جایی نشانده است و هر که بگوید: «در چیست؟» او را درون چیز دیگری نهاده است و هر که بگوید: «تا کجاست؟»، برای او پایانی قرار داده است و هر که بگوید: «برای چیست؟»، برای او علّتی تراشیده است و هر که بگوید: «چگونه است؟»، او را همانند ساخته است و هر که بگوید: «از کی هست»، برای او زمان نهاده است و هر که بگوید: «تا کی هست»، برای او غایتی گرفته است و هر که برای او غایت بگیرد، او را جزءدار شمرده است و هر که او را جزءدار بشمرد، او را به وصف آورده است و هر که او را به وصف آورد، به بیراهه رفته است و هر که او را پاره پاره بداند، از او منحرف شده است.

عنه عليه السلام: لَمْ تَرَهُ سُبْحَانَهُ الْعُقُولُ فَتُخْبِرَ عَنْهُ، بَلْ كَانَ تَعَالَى قَبْلَ الْوَاصِفِينَ بِهِ لَهُ. (1)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي... لَا يَتَعَاوَرُهُ زِيَادَةٌ وَلَا نُقْصَانٌ، وَلَا يُوصَفُ بِأَيِّنٍ وَلَا بِإِمٍّ وَلَا مَكَانٍ. (2)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ... الَّذِي سُئِلَتْ الْأَنْبِيَاءُ عَنْهُ فَلَمْ تَصِفْهُ بِحَدٍّ وَلَا بِبَعْضٍ، بَلْ وَصَفَتْهُ بِفِعَالِهِ، وَدَلَّتْ عَلَيْهِ بَيِّنَاتِهِ. (3)

عنه عليه السلام: لَا تَقَعُ الْأَوْهَامُ لَهُ عَلَى صِفَةٍ، وَلَا تُعْقَدُ الْقُلُوبُ مِنْهُ عَلَى كَيْفِيَّةٍ. (4)

عنه عليه السلام: لَا يُوصَفُ بِالْأَزْوَاجِ، وَلَا يُخْلَقُ بِعِلَاجٍ، وَلَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ... بَلْ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا أَيُّهَا الْمُتَكَلِّفُ لِيُوصَفِ رَبُّكَ، فَصِيفِ جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَجُنُودَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ فِي حُجْرَاتِ الْقُدْسِ، مُرْجِحِينَ (5) مُتَوَلِّهَةً عُقُولُهُمْ أَنْ يَحْدُوا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ، فَإِنَّمَا يُدْرَكُ بِالصِّفَاتِ ذَوُو الْهَيْئَاتِ وَالْأَدْوَاتِ، وَمَنْ يَنْقُضِي إِذَا بَلَغَ أَمَدَ حَدِّهِ بِالْفَنَاءِ. (6)

1- غرر الحكم : ح 7556.

2- الكافي : ج 1 ص 141 ح 7، التوحيد : ص 31 ح 1 وليس فيه «ولا-بم» وكلاهما عن الحارث الأعور، بحار الأنوار : ج 4 ص 265 ح 14.

3- الكافي : ج 1 ص 141 ح 7، التوحيد : ص 32 ح 1 وفيه «بتقص» بدل «ببعض» وكلاهما عن الحارث الأعور، بحار الأنوار : ج 4 ص 265 ح 14.

4- نهج البلاغة : الخطبة 85.

5- مُرْجِحِينَ : مِنْ أَرْجَحَنَّ الشَّيْءَ ؛ إِذَا مَالَ مِنْ ثِقَلِهِ وَتَحَرَّكَ (لسان العرب : ج 13 ص 177).

6- نهج البلاغة : الخطبة 182 عن نوف البكالي، بحار الأنوار : ج 4 ص 314.

امام علی علیه السلام: خردها خدای سبحان را ندیدند تا از او خبر دهند؛ بلکه خداوند متعال پیش از وصف کنندگان خود بود (خردها وصف خدا را از او فرا گرفتند).

امام علی علیه السلام: ستایش، خدای راست ... که افزونی و کاستی به او راه ندارد و به کجایی و به چیستی و مکان، وصف نمی شود.

امام علی علیه السلام: ستایش، خدای راست ... که پیامبران در پرسش درباره او به داشتن حد و بعض (با اندازه و جزء) توصیفش نکردند؛ بلکه او را به افعالش وصف کردند و با نشانه هایش به او ره نمودند.

امام علی علیه السلام: اوهام بر وصفی از او دست نمی یابند و دل ها چگونگی ای برای او قائل نمی شوند.

امام علی علیه السلام: [خداوند،] به داشتن همگون، وصف نمی شود و با چاره اندیشی نمی آفریند و با حواس درک نمی شود ...؛ بلکه ای آن که برای وصف خداوندگارت، خود را بیهوده به رنج افکنده ای! اگر در ادعای خود صادقی، جبرئیل و میکائیل علیهما السلام و دسته فرشتگان مقرب را توصیف کن که در منازل پاکی، خاضعانه سر به زیر افکنده اند و خردهایشان از شناخت حقیقت نیکوترین آفرینندگان، سرگشته است؛ زیرا تنها، دارندگان شکل و اندام، با توصیفات، ادراک می شوند و [نیز] آن که چون به پایان حد خود رسد، نابود می شود.

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ... الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ، وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ، الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ... مَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ، وَمَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ، وَمَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ، وَمَنْ قَالَ: فِيمَ؟ فَقَدْ ضَمَّنَهُ، وَمَنْ قَالَ: عَلَامٌ؟ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ. (1)

عنه عليه السلام: لَيْسَتْ لَهُ صِفَةٌ تُنَالُ، وَلَا حَدٌّ تُضْرَبُ لَهُ فِيهِ الْأَمْثَالُ، كُلُّ دُونَ صِفَاتِهِ تَحْبِيرُ اللَّغَاتِ، وَضَلَّ هُنَاكَ تَصَارِيفُ الصِّفَاتِ، وَحَارَ فِي مَلَكُوتِهِ عَمِيقَاتُ مَذَاهِبِ التَّفَكِيرِ، وَأَنْقَطَعَ دُونَ الرُّسُوحِ فِي عِلْمِهِ جَوَامِعُ التَّفْسِيرِ، وَحَالَ دُونَ غَيْبِهِ الْمَكْنُونِ حُجُبٌ مِنَ الْغُيُوبِ، تَاهَتْ فِي أَدْنَى أَدَانِيهَا طَامِحَاتُ الْعُقُولِ فِي لَطِيفَاتِ الْأُمُورِ. (2)

الإمام الحسين عليه السلام: أَصِفُ إِلَهِي بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ، وَأَعْرِفُهُ بِمَا عَرَفَ بِهِ نَفْسَهُ؛ لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ، وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ، فَهُوَ قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَصِقٍ وَبَعِيدٌ غَيْرٌ مُتَقَصِّصٌ، يُوحَدُ وَلَا يُبَعَّضُ، مَعْرُوفٌ بِالْآيَاتِ، مَوْصُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ. (3)

عنه عليه السلام: لَا يَقْدِرُ الْوَاصِدُ فَنُونَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ، وَلَا يَخْطُرُ عَلَى الْقُلُوبِ مَبْلَغُ جَبْرُوتِهِ؛ لِأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ عَدِيلٌ، وَلَا تُدْرِكُهُ الْعُلَمَاءُ بِأَلْبَابِهَا، وَلَا أَهْلُ التَّفَكِيرِ بِتَفَكِيرِهِمْ إِلَّا بِالتَّحْقِيقِ إِيقَانًا بِالْغَيْبِ؛ لِأَنَّهُ لَا يُوصَفُ بِشَيْءٍ مِنْ صِفَاتِ الْمَخْلُوقِينَ، وَهُوَ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ، مَا تُصَوَّرُ فِي الْأَوْهَامِ فَهُوَ خِلَافُهُ. لَيْسَ بَرَبٌّ مَنْ طُرِحَ تَحْتَ الْبَلَاغِ، وَمَعْبُودٌ مَنْ وُجِدَ فِي هَوَاءٍ أَوْ غَيْرِ هَوَاءٍ. (4)

1- نهج البلاغة: الخطبة 1، الاحتجاج: ج 1 ص 473 ح 113، بحار الأنوار: ج 4 ص 247 ح 5.

2- الكافي: ج 1 ص 134 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى جميعاً رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 41 ح 3 عن الحسين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام موفيه «تعبير اللغات» بدل «تعبير اللغات»، بحار الأنوار: ج 4 ص 269 ح 15.

3- التوحيد: ص 80 ح 35، روضة الواعظين: ص 43 وفيه «منفصل» بدل «متقصص» وكلاهما عن عكرمة، تفسير العياشي: ج 2 ص 337 ح 64 عن يزيد بن رويان نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 297 ح 24.

4- تحف العقول: ص 244، بحار الأنوار: ج 4 ص 301.

امام علی علیه السلام: ستایش، خدای راست ... که همّت های بلند، او را در نمی یابند و ژرف اندیشی خردها به او دست نمی یابد؛ آن که برای توصیف او، حدّ معینی نیست ... هر که او را نشناخته است، به او اشاره می کند و آن که به او اشاره می کند، او را محدود ساخته است و آن که او را محدود ساخته، او را به شمارش آورده است. و هر که گفت: «در چیست؟»، او را درون چیز دیگری نهاده و هر که گفت: «بر روی چیست؟»، مکانی را از او خالی دانسته است.

امام علی علیه السلام: برای او صفتی دست یافتنی، و حدّی که در آن بتوان برای او مثل زد، وجود ندارد. سخن آرایبی ها در توصیف او در مانده گشتند و توصیف های گوناگون در آن جا نابود گردیدند. و رهیافت های ژرف اندیشه در ملکوت او سرگردان شدند. و تفاسیر جامع، پیش از راهیابی به دانش او باز ایستادند و در برابر غیب پوشیده او، پرده هایی (موانعی) از غیوب، حایل شدند که در نزدیک ترین نزدیکان آن پرده ها، خردهای بلندپرواز در امور باریک، سرگشته گشتند.

امام حسین علیه السلام: خدای خود را بدانچه خود را به آن وصف کرده، وصف می کنم و او را بدانچه خود را به آن شناسانده، می شناسم: با حواس، ادراک نمی شود و با مردمان، سنجیده نمی گردد. نزدیک است، اما نه چسبیده، و دور است، اما نه با فاصله. یگانه شمرده می شود و بخش بخش نمی گردد. او با نشانه ها شناخته شده و با علامات، وصف گردیده است. خدایی جز او نیست که بزرگ بلند مرتبه است.

امام حسین علیه السلام: وصف کنندگان [از وصف] کُنه عظمت او ناتوان اند و اندازه جبروت او، بر دل ها نمی گذرد؛ زیرا او در میان اشیا، همتا ندارد. دانشمندان با خرد خود و اندیشمندان با اندیشه خود، او را درک نمی کنند، جز آن که از روی یقین به غیب، [وجود او را] تصدیق می کنند؛ زیرا او به چیزی از صفات آفریدگان، وصف نمی شود، و اوست یگانه بی نیاز، و هر چه در وهم می آید، جز اوست. خداوندگار نیست آن که در تیررس [اندیشه ها] قرار می گیرد و معبود نیست آن که در هوا یا جز هوا یافت می شود.

الإمام زين العابدين عليه السلام في الدعاء: صَدَلْتِ فِيكَ الصِّفَاتُ ، وَتَقَسَّحَتْ دُونَكَ التُّعُوثُ ، وَحَارَتْ فِي كِبْرِيائِكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ .
(1)

عنه عليه السلام: أَيْضًا: اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصِفُهُ نَعْتُ الْوَاصِفِينَ . (2)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ . . . الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ ، وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ . (3)

عنه عليه السلام: لَوْ اجْتَمَعَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَنْ يَصِفُوا اللَّهَ بِعَظَمَتِهِ لَمْ يَقْدِرُوا . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ ، وَكَيْفَ يُوصَفُ وَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» (5) !! فَلَا يُوصَفُ بِقَدْرِ إِلَّا كَانَ
أَعْظَمَ مِنْ ذَلِكَ . (6)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ . . . عَجَزَ الْوَاصِفُونَ عَنْ كُنْهِ صِفَتِهِ ، وَلَا يُطِيقُونَ حَمَلَ مَعْرِفَةِ إِلَهِيَّتِهِ ، وَلَا يَحُدُّونَ حُدُودَهُ ؛ لِأَنَّهُ بِالْكَيفِيَّةِ
لَا يُتَنَاهَى إِلَيْهِ . (7)

1- .الصحيفة السجادية: ص 129 الدعاء 32 .

2- .الصحيفة السجادية: ص 123 الدعاء 31 .

3- .الصحيفة السجادية: ص 19 الدعاء 1 .

4- .الكافي: ج 1 ص 102 ح 4 عن أبي حمزة .

5- .الأنعام: 91 ، الزمر: 67 .

6- .الكافي: ج 1 ص 103 ح 11 عن الفضيل بن يسار وج 2 ص 182 ح 16 ، التوحيد: ص 128 ح 6 وفيه «بقدره» بدل «بقدر»

وكلاهما عن زرارة عن الإمام الباقر عليه السلام ، المؤمن: ص 30 ح 55 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 142 ح 8 .

7- .الكافي: ج 1 ص 137 ح 2 عن إبراهيم .

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعا_: توصیفات ، درباره تو بیراهه رفتند و وصف ها پیش از رسیدن به تو ، از هم پاشیدند و باریک اندیشی ها در بزرگی تو ، سرگشته شدند .

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعا_: خدایا! ای آن که وصفِ وصف کنندگان ، او را وصف نمی کند (از وصف او ناتوان است)!

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعا_: ستایش ، خدای راست ... ؛ آن که دیده های نگرندگان ، از دیدن او فرو مانده و او هام وصف کنندگان ، از وصف او ناتوان گشته اند.

امام زین العابدین علیه السلام: اگر اهل آسمان و زمین گرد هم آیند تا سترگی خدا را وصف کنند، نمی توانند.

امام صادق علیه السلام: خداوند ، وصف شدنی نیست، و چگونه وصف شود ، در حالی که در کتاب خود گفته است : «خدای را آن گونه که بایسته است ، نشناختند و بزرگ نداشتند»؟! پس ، هر گونه وصف شود، باز هم بزرگ تر است.

امام صادق علیه السلام: همانا خداوند ، والای نام است وصف کنندگان از کُنه وصف او در مانده و از تحمّل شناخت خدایی او ناتوان اند و نمی توانند حدود او را تعیین کنند؛ زیرا با «چگونگی» بر او نمی توان دست یافت.

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَظِيمٌ زَفِيعٌ لَا يَقْدِرُ الْعِبَادُ عَلَى صِدْفَتِهِ ، وَلَا يَبْلُغُونَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ ، لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ، وَلَا يُوصَفُ بِكَيْفٍ وَلَا- أَيْنٍ وَحَيْثٍ ، وَكَيْفَ أَصِدْمُهُ بِالْكَيفِ؟! وَهُوَ الَّذِي كَيْفَ الْكَيفِ حَتَّى صَارَ كَيْفًا ، فَعَرَفْتُ الْكَيفَ بِمَا كَيْفَ لَنَا مِنَ الْكَيفِ ، أَمْ كَيْفَ أَصِدْمُهُ بِأَيْنٍ؟! وَهُوَ الَّذِي أَيْنَ الْأَيْنِ حَتَّى صَارَ أَيْنًا ، فَعَرَفْتُ الْأَيْنَ بِمَا أَيْنَ لَنَا مِنَ الْأَيْنِ ، أَمْ كَيْفَ أَصِدْمُهُ بِحَيْثٍ؟! وَهُوَ الَّذِي حَيْثَ الْحَيْثِ حَتَّى صَارَ حَيْثًا ، فَعَرَفْتُ الْحَيْثَ بِمَا حَيْثَ لَنَا مِنَ الْحَيْثِ . فَاللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - دَاخِلٌ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَخَارِجٌ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ، لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ، وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ . (1)

الكافي عن جميع بن عمير: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّ شَيْءٍ «اللَّهُ أَكْبَرُ»؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ . فَقَالَ: وَكَانَ ثُمَّ شَيْءٌ فَيَكُونُ أَكْبَرَ مِنْهُ؟ فَقُلْتُ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يوصَفَ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام: مَنْ ظَنَّ بِاللَّهِ الظُّنُونَ هَلَكَ ، فَاحْذَرُوا فِي صِدْفَاتِهِ مِنْ أَنْ تَقِفُوا لَهُ عَلَى حَدِّ تَحْدُونَهُ بِنَقْصٍ أَوْ زِيَادَةٍ ، أَوْ تَحْرِيكِ أَوْ تَحْرُكِ ، أَوْ زَوَالٍ أَوْ اسْتِنزَالٍ ، أَوْ نُهْوِضٍ أَوْ قُعُودٍ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ جَلٌّ وَعَزٌّ عَنِ صِفَةِ الْوَاصِفِينَ وَنَعْتِ النَّاعِتِينَ وَتَوْهَمِ الْمُتَوَهِّمِينَ . (3)

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 103 ح 12 ، التوحيد: ص 115 ح 14 كلاهما عن عبد الله بن سنان ، بحار الأنوار: ج 4 ص 297 ح 26 .
 - 2- الكافي: ج 1 ص 118 ح 9 وص 117 ح 8 عن ابن محبوب عمّن ذكره نحوه ، التوحيد: ص 313 ح 2 وح 1 عن ابن محبوب عمّن ذكره نحوه ، معاني الأخبار: ص 11 ح 1 ، المحاسن: ج 1 ص 376 ح 827 عن جميع بن عمرو عن رجل .
 - 3- الكافي: ج 1 ص 125 ح 1 ، التوحيد: ص 183 ح 18 وليس فيه «تحريك» و «استنزال» ، الاحتجاج: ج 2 ص 327 ح 264 كلّها عن يعقوب بن جعفر الجعفري ، بحار الأنوار: ج 3 ص 311 .

امام صادق علیه السلام: خداوند، بزرگ و بلندمرتبه است. بندگان نمی توانند او را توصیف کنند و به نهایتِ سترگی او نمی رسند. اندیشه ها او را در نمی یابند و او اندیشه ها را در می یابد. و اوست باریک بین آگاه. او به چگونگی و کجایی و جهت، وصف نمی شود، و چگونه او را با «چگونگی» توصیف کنم، در حالی که او به چگونگی، چگونگی بخشید تا این که چگونگی شد؟! پس من چگونگی را از چگونگی بخشی خدا به ما شناختم. یا چه سان او را با «کجایی» توصیف کنم، در حالی که اوست که کجایی را پدید آورد تا این که کجایی گشت؟! پس من کجایی را از کجایی هایی که خداوند پدید آورد، شناختم. یا چگونه او را با «مکان» وصف کنم، در حالی که اوست آن که به مکان، مکان بودن داد تا این که مکان شد؟! پس من مکان را از مکان هایی که او آفریده، شناختم. پس، خداوند والا و بلندمرتبه، داخل در هر جا و خارج از هر چیز است. اندیشه ها او را در نمی یابند و او اندیشه ها را در می یابد. خدایی جز او نیست که بلندپایه سترگ است و او باریک بین آگاه است.

الکافی_ به نقل از جمیع بن عمیر_: امام صادق علیه السلام فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ، به چه معناست؟». گفتم: خداوند از هر چیزی بزرگ تر است. فرمود: «آیا آن جا (در مرتبه خدایی) چیزی هست که خداوند، بزرگ تر از آن باشد؟!». گفتم: پس به چه معناست؟ فرمود: «خداوند، بزرگ تر از آن است که به وصف آید».

امام کاظم علیه السلام: هر که به خداوند گمان ها [ی بد] ببرد، تباه می گردد. پس در باب صفات او، از این پرهیزید که بر حدی که خود می گذارید، توقف کنید و او را به کاهش یا فزونی، حرکت دادن یا حرکت پذیری، نابودی یا فرود آمدن، و برخاستن یا نشستن، وصف کنید؛ زیرا خداوند، برتر و بالاتر از توصیف وصف کنندگان و نعت نعت کنندگان و توهّم و هم کنندگان است.

عنه عليه السلام: لا تتجاوز في التوحيد ما ذكره الله تعالى في كتابه فتَهلك (1).

عنه عليه السلام: إنَّ اللهَ أَعْلَى وَأَجَلُّ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُبْلَغَ كُنْهُ صِفَتِهِ، فَصِفُوهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ، وَكُفُّوا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ (2).

عنه عليه السلام_ لَمَّا سُئِلَ عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّوْحِيدِ_: أَوَّلُ الدِّينَانَةِ بِهِ مَعْرِفَتُهُ، وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ، وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ نَقْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ؛ بِشَهَادَةِ كُلِّ صِدْقَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ المَوْصُوفِ، وَشَهَادَةِ كِلَيْهِمَا أَنَّهَا غَيْرُ الصِّفَةِ، وَشَهَادَتُهُمَا جَمِيعًا بِالتَّشْبِيهِ المُمْتَنِعِ مِنْهُ الأَزَلِّ. فَمَنْ وَصَفَ اللهَ فَقَدْ حَدَّهُ، وَمَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ، وَمَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَرْزَلَهُ، وَمَنْ قَالَ: كَيْفَ؟ فَقَدْ اسْتَوْصَفَهُ، وَمَنْ قَالَ: فِيمَ؟ فَقَدْ ضَمَّنَهُ، وَمَنْ قَالَ: عَلَامَ؟ فَقَدْ جَهَلَهُ، وَمَنْ قَالَ: أَيْنَ؟ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ، وَمَنْ قَالَ: مَا هُوَ؟ فَقَدْ نَعَتَهُ، وَمَنْ قَالَ: إِيَّامَ؟ فَقَدْ غَايَاهُ. عَالِمٌ إِذْ لَا مَعْلُومَ، وَخَالِقٌ إِذْ لَا مَخْلُوقَ، وَرَبٌّ إِذْ لَا مَرْبُوبَ، وَكَذَلِكَ يُوَصِّفُ رَبُّنَا، وَفَوْقَ مَا يَصِفُهُ الوَاصِفُونَ (3).

-
- 1- التوحيد: ص 76 ح 32، روضة الواعظين: ص 43 كلاهما عن محمد بن أبي عمير، بحار الأنوار: ج 4 ص 296 ح 23.
 - 2- الكافي: ج 1 ص 102 ح 6 عن محمد بن حكيم، رجال الكشي: ج 2 ص 564 ح 500 عن جعفر بن محمد بن حكيم، بحار الأنوار: ج 3 ص 266 ح 31.
 - 3- الكافي: ج 1 ص 140 ح 6 عن فتح بن عبد الله مولى بني هاشم، التوحيد: ص 57 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجاني عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 285.

امام کاظم علیه السلام: در خداشناسی، از آنچه خداوندِ والا در کتاب خود یاد کرده، فراتر نرو که تباه می‌گردد.

امام کاظم علیه السلام: خداوند، والاتر و شکوهمندتر و بزرگ‌تر از آن است که به کُنه صفت او دست یابند. از این رو، او را به آنچه خود را به آن وصف کرده، توصیف کنید و از غیر آن، خودداری ورزید.

امام کاظم علیه السلام_ هنگامی که از چیزی در باب خداشناسی از ایشان سؤال کردند: _ سرآغاز باور به او، شناخت اوست، و کمال شناخت او، یگانه دانستن اوست، و کمال یکتاپرستی او، نفی صفات از اوست، به گواهی این که هر وصفی، غیر از موصوف است و به گواهی این که هر موصوفی، غیر از وصف است و [نیز به] گواهی آن دو به دوگانگی، و دوگانگی، برای وجود ازلی، ممتنع (ناممکن) است. پس، هر که خدا را وصف کند، او را محدود ساخته است و هر که او را محدود سازد، او را به شمارش آورده است و هر که او را به شمارش آورد، دیرینگی او را باطل ساخته است. و هر که بگوید: «چگونه است؟»، به توصیف او برخاسته است و هر که بگوید: «در چیست؟»، او را درون چیز دیگری نهاده است و هر که بگوید: «بر روی چیست؟»، او را نشناخته است و هر که بگوید: «کجاست؟»، مکانی را از او خالی پنداشته است و هر که بگوید: «او چیست؟»، [حقیقت] او را توصیف کرده است و هر که بگوید: «تا کجاست؟»، برای او غایتی نهاده است. داناست، حتی هنگامی که دانسته‌ای نباشد، و آفریدگار است، آن‌گاه که آفریده‌ای نباشد، و خداوندگار است، آن‌گاه که بنده‌ای نباشد. خداوندگار ما، این‌گونه وصف می‌شود و بالاتر از وصف و صف‌کنندگان است.

الإمام الرضا عليه السلام لَمَّا سَمِعَ كَلَامًا فِي الشَّيْبِ ، خَرَّ سَاجِدًا وَقَالَ : سُبْحَانَكَ مَا عَرَفُوكَ وَلَا وَحَدُوكَ ، فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَصَفُوكَ ، سُبْحَانَكَ لَوْ عَرَفُوكَ لَوَصَفُوكَ بِمَا وَصَفْتَ بِهِ نَفْسَكَ . (1)

تفسير العياشي عن ذي الرياستين: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : _ جُعِلْتُ فِدَاكَ ! _ أَخْبِرْنِي عَمَّا اخْتَلَفَ فِيهِ النَّاسُ مِنَ الرُّؤْيَا ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ : لَا يُرَى . فَقَالَ : يَا أَبَا الْعَبَّاسِ ، مَنْ وَصَفَ اللَّهَ بِخِلَافِ مَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ فَقَدْ أَعْظَمَ الْفِرْيَةَ عَلَى اللَّهِ ، قَالَ اللَّهُ : « لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ » (2) هَذِهِ الْأَبْصَارُ لَيْسَتْ هِيَ الْأَعْيُنُ ؛ إِنَّمَا هِيَ الْأَبْصَارُ الَّتِي فِي الْقَلْبِ ، لَا يَفْعُ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ وَلَا يُدْرِكُ كَيْفَ هُوَ . (3)

الإمام الجواد عليه السلام: قَامَ رَجُلٌ إِلَى الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، صِفْ لَنَا رَبَّكَ ؛ فَإِنَّ مَنْ قَبَلَنَا قَدِ اخْتَلَفُوا عَلَيْنَا . فَقَالَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّهُ مَنْ يَصِفُ رَبَّهُ بِالْقِيَاسِ لَا يَزَالُ الدَّهْرُ فِي الْإِلْتِبَاسِ ، مَائِلًا مِنَ الْمِنْهَاجِ ، ظَاعِنًا فِي الْأَعْوِجَاجِ ، ضَالًّا عَنِ السَّبِيلِ ، قَائِلًا غَيْرَ الْجَمِيلِ ، أَعْرَفُهُ بِمَا عَرَفَ بِهِ نَفْسَهُ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَا ، وَأَصْدَفُهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ مِنْ غَيْرِ صُورَةٍ ؛ لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ ، وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ ، مَعْرُوفٌ بِغَيْرِ تَشْبِيهِ . (4)

-
- 1- الكافي : ج 1 ص 101 ح 3 ، التوحيد : ص 114 ح 13 كلاهما عن إبراهيم بن محمد الخزاز ومحمد بن الحسين ، بحار الأنوار : ج 4 ص 40 ح 18 .
 - 2- الأنعام : 103 .
 - 3- تفسير العياشي : ج 1 ص 373 ح 79 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 53 ح 31 .
 - 4- التوحيد : ص 47 ح 9 عن محمد بن زياد ومحمد بن سيار عن الإمام العسكري عن أبيه عليهما السلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 50 ح 24 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 297 ح 23 وراجع تفسير العياشي : ج 2 ص 337 ح 64 وروضة الواعظين : ص 43 .

امام رضا علیه السلام آن گاه که سخنی در تشبیه (همانندنگاری خدا با آفریدگان) شنید و به سجده افتاد: منزهی تو! چون تو را نشناختند و یگانه ندانستند، تو را وصف کردند. منزهی تو! اگر تو را می شناختند، تو را به آنچه خود را به آن وصف کرده ای، وصف می کردند.

تفسیر العیاشی_ به نقل از ذوالریاستین_: به امام رضا علیه السلام گفتم: فدایت گردم! مرا از رؤیت [خدا] که مردمان در آن اختلاف کرده اند، آگاه کن. برخی از آنان گفته اند: خدا دیده نمی شود. فرمود: «ای ابو العباس! هر که خدا را به خلاف آنچه خود را بدان وصف نموده، توصیف نماید، بی گمان، دروغ بزرگی بر خدا بسته است. خدا فرمود: «دیده ها او را در نمی یابند و او دیده ها را در می یابد و اوست باریک بین آگاه». این دیده ها، دیدگان سر نیستند؛ بلکه دیده دل اند که در قلب اند. [خداوند] به تصور نمی آید و چگونگی او درک نمی شود».

امام جواد علیه السلام: مردی به سوی [امام] رضا علیه السلام رفت و به ایشان گفت: ای پسر پیامبر خدا! خداوندگارت را برای ما وصف کن؛ چرا که کسانی که در نزد ما هستند، با ما اختلاف دارند. [امام] رضا علیه السلام فرمود: «هر کس خداوندگار خود را از طریق سنجش [با مخلوقات] وصف کند، همواره بر خطاست، از راه روشن منحرف گشته است و رونده در کژتابی، گم راه از راه، و باورمند به غیر [خدای] جمیل (گوینده سخنی نازیبا) است. او (خداوند) را بدون رؤیت، به آنچه خود را شناسانده، می شناسم و او را بدون صورت، به آنچه خود را بدان وصف کرده، وصف می نمایم. او با حواس ادراک نمی گردد، با مردمان سنجیده نمی شود و بی تشبیه (هماندسازی)، شناخته شده است».

الكافي عن إبراهيم بن محمد الهمداني: كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ [يَعْنِي الْإِمَامَ الْهَادِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ] . . . فَكَتَبَ بِخَطِّهِ : سُبْحَانَ مَنْ لَا يُحَدُّ وَلَا يُوصَفُ ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ _ أَوْ قَالَ _ : الْبَصِيرُ . (1)

راجع: ج 4 ص 494 (الفصل الثامن: آفاق معرفة الله).

1 / 2 الخروج من حَدِّ التَّشْبِيهِ وَالتَّعْطِيلِ لِإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قولوا: نورٌ لا ظلامَ فيه، وحياءٌ لا موتَ فيه، وصمدٌ لا مدخلَ فيه. ثُمَّ قَالَ: مَنْ كَانَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، وَكَانَ نَعْتُهُ لَا يُشْبِهُ نَعْتَ شَيْءٍ فَهُوَ ذَاكَ. (2)

الإمام الجواد عليه السلام: لَمَّا سُئِلَ: يَجُوزُ أَنْ يُقَالَ لِلَّهِ: إِنَّهُ شَيْءٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، يُخْرِجُهُ مِنَ الْحَدِّينِ حَدَّ التَّعْطِيلِ وَحَدَّ التَّشْبِيهِ. (3)

عوالي اللآلي عنهم عليهم السلام: التَّوْحِيدُ نَفْيُ الْحَدِّينِ: حَدَّ التَّشْبِيهِ وَحَدَّ التَّعْطِيلِ. (4)

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 102 ح 5 وح 8 عن محمد بن علي القاساني وح 9 عن بشر بن بشار النيسابوري، التوحيد: ص 101 ح 12 عن محمد بن علي القاساني وح 13 عن بشر بن بشار النيسابوري عن أبي الحسن عليه السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 294 ح 17.
 - 2- جامع الأخبار: ص 39 ح 27 وراجع: التوحيد: ص 76 ح 32 وبحار الأنوار: ج 3 ص 194 وح 95 ص 445 ح 1.
 - 3- الكافي: ج 1 ص 82 ح 2 عن الحسين بن سعيد وص 85 ح 7، التوحيد: ص 104 ح 1 وص 107 ح 7 عن الحسين بن سعيد، الاحتجاج: ج 2 ص 466 ح 320، المحاسن: ج 1 ص 374 ح 821 وفيه «موجود» بدل «شيء»، بحار الأنوار: ج 3 ص 260 ح 9.
 - 4- عوالي اللآلي: ج 1 ص 304 ح 4.

1 / 2 بیرون آمدن از مرز تشبیه و تعطیل

الکافی_ به نقل از ابراهیم بن محمد همدانی_ : به امام هادی علیه السلام [نامه] نوشتم ... ایشان با خطّ خود نگاشت : «منزه است آن که محدود نمی گردد، و وصف نمی پذیرد! همانند او چیزی نیست و اوست شنوای دانا» یا نوشت : «بینا».

ر . ك : ج 4 ص 495 (فصل هشتم: آفاق معرفت خدا) .

1 / 2 بیرون آمدن از مرز تشبیه و تعطیل امام زین العابدین علیه السلام : بگویند : نوری است که تاریکی ای در او نیست، و زنده ای است که مرگی در او نیست، و بی نیازی است که راه نفوذی در او نیست... . کسی است که مانند او چیزی نیست و اوست شنوا و بینا، و وصف او همانند وصف هیچ چیزی نیست . او این گونه است.

امام جواد علیه السلام_ آن گاه که از ایشان پرسش شد : آیا رواست که به خدا گفته شود : او شیء است_ : بله . [این تعبیر ،] او را از دو حد، حدّ تعطیل و حدّ تشبیه، بیرون می آورد.

عوالی اللالی_ به نقل از معصومان علیهم السلام_ : یکتاپرستی، نفی دو حد است : حدّ تشبیه و حدّ تعطیل.

الإمام علي عليه السلام: لَيْسَ بِإِلَهٍ مَنْ عُرِفَ بِنَفْسِهِ، هُوَ الدَّالُّ بِالِدَلِيلِ عَلَيْهِ، وَالْمُؤَدِّي بِالْمَعْرِفَةِ إِلَيْهِ. (1)

راجع: ص 36 (الفصل الثاني: المذهب الحق في التوحيد)، ج 7 ص 428 (الفصل الأول: المثل).

1 / 3 التعريف بغير صورة وإحاطة الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الْعَقْلَ يَعْرِفُ الْخَالِقَ مِنْ جِهَةٍ تَوْجِبُ عَلَيْهِ الْإِقْرَارَ، وَلَا يَعْرِفُهُ بِمَا يَوْجِبُ لَهُ الْإِحَاطَةَ بِصِفَتِهِ. (2)

الإمام الرضا عليه السلام: عُرِفَ بِغَيْرِ رُؤْيَةٍ، وَوُصِفَ بِغَيْرِ صُورَةٍ، وَنُعِتَ بِغَيْرِ جَسَمٍ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ. (3)

1 / 4 الوصف بالفعلا لإمام علي عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ... لَا يُوصَفُ بِأَيْنٍ وَلَا بِمَ وَلَا مَكَانٍ، الَّذِي بَطَنَ مِنْ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ، وَظَهَرَ فِي الْعُقُولِ بِمَا يُرَى فِي خَلْقِهِ مِنْ عِلَامَاتِ التَّنْبِيهِ، الَّذِي سُئِلَتِ الْأَنْبِيَاءُ عَنْهُ فَلَمْ تَصِفْهُ بِحَدٍّ وَلَا بِبَعْضٍ، بَلْ وَصَفَتْهُ بِفِعَالِهِ. (4)

1- الاحتجاج: ج 1 ص 476 ح 115، بحار الأنوار: ج 4 ص 253 ح 7.

2- بحار الأنوار: ج 3 ص 147 عن المفصل بن عمر.

3- التوحيد: ص 98 ح 5، علل الشرائع: ص 10 ح 3 كلاهما عن محمد بن زيد، بحار الأنوار: ج 4 ص 263 ح 11.

4- الكافي: ج 1 ص 141 ح 7، التوحيد: ص 31 ح 1 نحوه وكلاهما عن الحارث الأعور، بحار الأنوار: ج 4 ص 265 ح 14.

1 / 3 شناساندن بدون تصویرگری و احاطه**1 / 4 توصیف به افعال**

امام علی علیه السلام: آن که به خود او پی برده شود، خدا نیست. او با دلیل [و نشانه] به سوی خود، رهنمون می شود، و اوست دلالت کننده بر دلیل خود، و رساننده به شناخت خود.

ر. ک: ص 37 (فصل دوم: باور درست در توحید)، ج 7 ص 429 (فصل یکم: همانند).

1 / 3 شناساندن بدون تصویرگری و احاطه امام صادق علیه السلام: بی گمان، خرد، آفریدگار را از جهتی می شناسد که موجب اقرار کردن به او می شود، و او را به آنچه موجب احاطه بر صفت او گردد، نمی شناسد.

امام رضا علیه السلام: به نادیده بودن، شناخته شده و به صورت نداشتن، توصیف گشته و به جسم نبودن، وصف گردیده است. خدایی جز خدای بزرگ والا نیست.

1 / 4 توصیف به افعال امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خدایی است که ... به کجایی و به چیستی و به جایگاه، وصف نمی گردد؛ آن که از امور پنهان، پوشیده [تر] است و با نشانه های تدبیر که در آفریدگان دیده می شود، در خردها پدیدار گشته است؛ آن که درباره اش از پیامبران پرسیدند و آنان او را به حد و بعض (با اندازه و جزء) وصف نکردند؛ بلکه او را به افعالش وصف نمودند.

الإمام الرضا عليه السلام_ لَمَّا سُئِلَ عَن قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «سَخَّرَ اللَّهُ مِنْهُمْ» (1) وَعَن قَوْلِهِ : «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» (2) وَعَن قَوْلِهِ : «وَمَكْرُؤًا وَمَكْرَ اللَّهُ» (3) وَعَن قَوْلِهِ : «يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِّعُهُمْ» (4) : إِنَّ اللَّهَ _ تَبَارَكَ وَتَعَالَى _ لَا يَسْخَرُ وَلَا يَسْتَهْزِئُ وَلَا يَمَكُرُ وَلَا يُخَادِعُ ، وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَلِيحَازِيهِمْ جَزَاءَ السُّخْرِيَّةِ ، وَجَزَاءَ الإِسْتِهْزَاءِ ، وَجَزَاءَ المَكْرِ ، وَجَزَاءَ الخَدِيعَةِ ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا . (5)

1 / 5 وجوه إطلاق الأسماء والصفات الكافي عن أبي هاشم الجعفري: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ : أَخْبِرْنِي عَنِ الرَّبِّ _ تَبَارَكَ وَتَعَالَى _ ، لَهُ أَسْمَاءٌ وَصِفَاتٌ فِي كِتَابِهِ ؟ وَأَسْمَاؤُهُ وَصِفَاتُهُ هِيَ هُوَ ؟ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ لِهَذَا الكَلَامِ وَجْهَيْنِ : إِنْ كُنْتُ تَقُولُ : هِيَ هُوَ ، أَي أَنَّهُ ذُو عَدَدٍ وَكَثْرَةٍ ؛ فَتَعَالَى اللَّهُ عَن ذَلِكَ ، وَإِنْ كُنْتُ تَقُولُ : هَذِهِ الصِّفَاتُ وَالْأَسْمَاءُ لَمْ تَزَلْ ؛ فَإِنَّ «لَمْ تَزَلْ» مُحْتَمِلٌ مَعْنِيَيْنِ : فَإِنْ قُلْتَ : لَمْ تَزَلْ عِنْدَهُ فِي عِلْمِهِ وَهُوَ مُسْتَحِقُّهَا ، فَنَعَمْ ، وَإِنْ كُنْتُ تَقُولُ : لَمْ يَزَلْ تَصَوُّرُهَا وَهَجَاؤُهَا وَتَقْطِيعُ حُرُوفِهَا ؛ فَمَعَاذَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ مَعَهُ شَيْءٌ غَيْرُهُ ، بَلْ كَانَ اللَّهُ وَلَا خَلْقَ ، ثُمَّ خَلَقَهَا وَسَيَلَّةً بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ ، يَتَصَرَّعُونَ بِهَا إِلَيْهِ وَيَعْبُدُونَهُ ، وَهِيَ ذِكْرُهُ وَكَانَ اللَّهُ وَلَا ذِكْرَ ، وَالْمَذْكُورُ بِالذِّكْرِ هُوَ اللَّهُ الْقَدِيمُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ ، وَالْأَسْمَاءُ وَالصِّفَاتُ مَخْلُوقَاتٌ ، وَالْمَعْنَى (6) وَالْمَعْنَى بِهَا هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَلِيْقُ بِهِ الإِخْتِلَافُ وَلَا الإِتِّلَافُ ، وَإِنَّمَا يَخْتَلِفُ وَتَاتِلِفُ (7) الْمُتَجَزِّئُ ، فَلَا يُقَالُ : اللَّهُ مُؤْتَلِفٌ وَلَا اللَّهُ قَلِيلٌ وَلَا كَثِيرٌ ، وَلَكِنَّهُ الْقَدِيمُ فِي ذَاتِهِ ؛ لِأَنَّ مَا سِوَى الْوَاحِدِ مُتَجَزِّئٌ ، وَاللَّهُ وَاحِدٌ لَا مُتَجَزِّئٌ وَلَا مُتَوَهَّمٌ بِالْقِلَّةِ وَالكَثْرَةِ ، وَكُلُّ مُتَجَزِّئٍ أَوْ مُتَوَهَّمٍ بِالْقِلَّةِ وَالكَثْرَةِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ دَالٌّ عَلَى خَالِقِهِ لَهُ . فَقَوْلُكَ : إِنَّ اللَّهَ قَدِيرٌ ، خَبَّرْتَ أَنَّهُ لَا يُعْجِزُهُ شَيْءٌ ، فَتَقَيَّتْ بِالْكَلِمَةِ الْعَجْزَ وَجَعَلْتَ الْعَجْزَ سِوَاهُ ، وَكَذَلِكَ قَوْلُكَ : عَالِمٌ ، إِنَّمَا نَقَيْتَ بِالْكَلِمَةِ الْجَهْلَ وَجَعَلْتَ الْجَهْلَ سِوَاهُ ، وَإِذَا أَفَى اللَّهُ الْأَشْيَاءَ أَفَى الصُّورَةَ وَالْهَجَاءَ وَالتَّقْطِيعَ ، وَلَا يَزَالُ مَنْ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا . فَقَالَ الرَّجُلُ : فَكَيْفَ سَمَّيْنَا رَبَّنَا سَمِيْعًا ؟ فَقَالَ : لِأَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا يُدْرِكُ بِالْأَسْمَاعِ ، وَلَمْ نَصِفْهُ بِالسَّمْعِ الْمَعْقُولِ فِي الرَّأْسِ ، وَكَذَلِكَ سَمَّيْنَاهُ بَصِيرًا ؛ لِأَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا يُدْرِكُ بِالْبَصَارِ ، مِنْ لَوْنٍ أَوْ شَخْصٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ ، وَلَمْ نَصِفْهُ بِبَصَرٍ لِحِظَةِ الْعَيْنِ ، وَكَذَلِكَ سَمَّيْنَاهُ لَطِيفًا لِعِلْمِهِ بِالشَّيْءِ اللَّطِيفِ مِثْلَ البَعُوضَةِ وَأَخْفَى مِنْ ذَلِكَ ، وَمَوْضِعِ النُّشُوءِ مِنْهَا ، وَالْعَقْلِ وَالشَّهْوَةِ لِلسَّفَادِ وَالْحَدَبِ عَلَى نَسْلِهَا ، وَإِقَامِ بَعْضِهَا عَلَى بَعْضٍ ، وَنَقْلِهَا الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ إِلَى أَوْلَادِهَا فِي الْجِبَالِ وَالْمَفَاوِزِ (8) وَالْأَوْدِيَةِ وَالْقِفَارِ (9) ، فَعَلِمْنَا أَنَّ خَالِقَهَا لَطِيفٌ بِمَا كَيْفٍ ، وَإِنَّمَا الْكَيْفِيَّةُ لِلْمَخْلُوقِ الْمُكَيَّفِ . وَكَذَلِكَ سَمَّيْنَا رَبَّنَا قَوِيًّا لَا يَقْوَةُ البَطْشِ الْمَعْرُوفِ مِنَ الْمَخْلُوقِ ، وَلَوْ كَانَتْ قُوَّتُهُ قُوَّةَ البَطْشِ الْمَعْرُوفِ مِنَ الْمَخْلُوقِ لَوَقَعَ التَّشْبِيهُ ، وَلَا حَتْمَلِ الزِّيَادَةَ ، وَمَا حَتْمَلِ الزِّيَادَةَ احْتِمَلِ التَّقْصَانَ ، وَمَا كَانَ نَاقِصًا كَانَ غَيْرَ قَدِيمٍ ، وَمَا كَانَ غَيْرَ قَدِيمٍ كَانَ عَاجِزًا ، فَربَّنَا _ تَبَارَكَ وَتَعَالَى _ لَا شِدْبَةَ لَهُ وَلَا ضِدًّا وَلَا زَيْدًا وَلَا كَيْفَ وَلَا نِهَآيَةَ وَلَا تَبْصَارَ بَصَرٍ ، وَمُحَرَّمٌ عَلَى الْقُلُوبِ أَنْ تُمَثِّلَهُ ، وَعَلَى الْأَوْهَامِ أَنْ تُحَدِّدَهُ ، وَعَلَى الصَّمَائِرِ أَنْ تُكَوِّنَهُ ، جَلَّ وَعَزَّ عَن آدَاءِ خَلْقِهِ وَسِمَاتِ بَرِيَّتِهِ ، وَتَعَالَى عَن ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا . (10)

1- .التوبة : 79 .

2- .البقرة : 15 .

3- .آل عمران : 54 .

4- .النساء : 142 .

5- .معاني الأخبار : ص 13 ح 3 عن الحسن بن فضال ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 126 ح 19 ، التوحيد : ص 163 ح 1 كلاهما عن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه ، الاحتجاج : ج 2 ص 390 ح 299 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 318 ح 15 .

- 6- في التوحيد والاحتجاج : «مخلوقات المعاني» .
- 7- كذا، والظاهر : «يأتلف» .
- 8- المَفَاوِز : جمع المفازة ؛ وهي البرية القفر . سميت بذلك ؛ لأنها مُهْلِكَةٌ ، من فَوَّزَ : إذا مات . وقيل : سُمِّيتَ تَفَاوُزًا من الفوز : النجاة (النهاية : ج 3 ص 478) .
- 9- القَفْرُ : مَفَازَةٌ لا ماء فيها ولا نبات ، والجمع قِفَار (الصحاح : ج 2 ص 797) .
- 10- الكافي : ج 1 ص 116 ح 7 ، التوحيد : ص 193 ح 7 ، الاحتجاج : ج 2 ص 467 ح 321 كلاهما نحوه .

1 / 5 وجوه کاربرد نام ها و صفات

امام رضا علیه السلام_ آن گاه که از ایشان درباره آیه: «خدا آنان را ریشخند کرده است» و آیه: «خدا آنان را به مسخره می گیرد» و آیه: «و نیرنگ زدند و خدا نیرنگ زد» و از آیه: «با خدا خدعه می کنند و او فریبنده آنان است» پرسیدند: همانا خداوندِ والا و بلندمرتبه ریشخند نمی کند، به مسخره نمی گیرد، نیرنگ نمی زند و نمی فریبد؛ بلکه خدا عز و جل آنان را به خاطر ریشخند کردن و تمسخر و نیرنگ زدن و فریبکاری، کیفر می دهد. خدا از آنچه ستمگران می گویند، بسی والاتر است.

1 / 5 وجوه کاربرد نام ها و صفات الکافی_ به نقل از ابو هاشم جعفری: نزد امام جواد علیه السلام بودم. مردی از ایشان پرسش کرد و گفت: مرا از خداوندگار_ که والا_ و بلندمرتبه است_ آگاه کن. آیا برای او در کتابش نام ها و صفاتی هست؟ و آیا نام ها و صفات او، همان اویند؟ امام جواد علیه السلام فرمود: «همانا برای این سخن، [از نظر معنا] دو وجه است. اگر می گویی، اینها اویند، به این معنا که او دارای شماره و کثرت است، پس خدا از آن، برتر و بالاتر است؛ و اگر می گویی: این صفات و نام ها دیرینه اند، دیرینه، تاب دو معنا دارد: اگر گفتی: [صفات و نام ها] همیشه در نزد او در دانش اویند و او سزاوار آنهاست، آری [، درست است]. و اگر می گویی: تصویر آنها و هجای آنها و تقطیع حروف آنها ازلی است، پس پناه بر خدا که با او چیزی غیر او باشد؛ بلکه خدا بود و هیچ آفریده ای نبود، آن گاه آنها را وسیله ای میان خود و آفریدگانش آفرید که با آنها به درگاه او لابه کنند و او را بندگی نمایند، و این نام ها و صفات برای یادکرد اوست و خدا بود و یادکردی نبود و یاد شده با یادکرد، همان خدای دیرینه است که همیشگی است. و نام ها و صفات، آفریده هستند و معانی و مراد از آنها، کسی است که نه ناهماهنگی و نه سازواری، شایسته او نیست؛ زیرا [شیء] تجزیه پذیر، ناهماهنگ می گردد و سازواری می یابد. پس گفته نمی شود: خدا سازوار است و نه خدا اندک است و نه بسیار است؛ ولی او در ذات خود، دیرینه است؛ زیرا هر چه جز [خدای] یگانه، تجزیه پذیر است، و خدا، یگانه تجزیه ناپذیر است و به کمی و زیادی، تصور نمی گردد، و هر تجزیه پذیری یا آنچه کم و زیاد در آن تصور شود، آفریده ای است که بر آفریدگارش دلالت دارد. پس با گفته ات که: خدا تواناست، خبر دادی که چیزی او را ناتوان نمی سازد، و با این سخن، ناتوانی را [از او] نفی کردی و ناتوانی را برای غیر او نهادی. و همین سان است گفتار تو که: [خدا] داناست. با این سخن، نادانی را نفی کردی و نادانی را برای غیر او نهادی. هر گاه خدا اشیا را نابود سازد، صورت و هجا و تقطیع [حروف] را نابود می سازد، و او_ که همواره داناست_ همیشه دانا می ماند». گفت: چگونه خداوندگارمان را شنوا نامیدیم؟ فرمود: «زیرا آنچه با گوش ها دریافت می شود، بر او پنهان نمی ماند، و او را به [داشتن] گوش می یابیم، وصف نکردیم. و همین گونه است اگر او را بینا می نامیم؛ زیرا آنچه با دیدگان ادراک می شود (مانند: رنگ، شخص یا جز آن)، بر او پنهان نمی ماند، و او را به دیدن از راه نگاه کردن چشم، وصف نکردیم. و همین گونه است اگر او را باریک بین می نامیم، به سبب آگاهی او به شیء ریزی مانند پشه و پنهان تر از آن و جایگاه پدید آمدن پشه و خرد (غریزه) و شهوت جفتگیری اش و مهرورزی بر نسلش و برپا داشتن برخی از آنها بر برخی، و جابه جا شدن خوراک و نوشیدنی به وسیله آن به فرزندان در کوه ها و بیابان ها و دره ها و دشت ها. پس دانستیم که آفریدگار او، باریک نگر بدون چگونگی است؛ چرا که چگونگی، برای آفریده دارای چگونگی است. و همین گونه است اگر خداوندگارمان را نیرومند می نامیم، [ولی] نه به آن نیروی سخت گزینی که از آفریده شناخته شده است و اگر نیروی او، همان نیروی سختگیری شناخته شده از آفریده بود، تشبیه رخ می داد و تاب افزایش می داشت و آنچه تاب افزایش داشته باشد، کاهش [هم] می پذیرد و آنچه کاهش پذیر باشد، نادیرینه است و آنچه نادیرینه باشد، ناتوان است. از این روی، خداوندگارِ والا و بلندپایه ما، نه همانند دارد و نه همآورد و نه همسنگ و نه چگونگی و نه پایان و نه دیدن با چشم. دل ها ناکام از شبیه سازی او، و خیال ها محروم از تعریف او، و درون ها درمانده از به تصویر کشیدن اویند. (1) او از ابزار [شناسایی] آفریدگان و نشان های مخلوقاتش برتر و بالاتر و از آن، بسی والاتر است».

1- با توجه به آنچه در مرآة العقول (ج 2 ص 47) در معنای واژه «التکوین» آمده، معنای عبارت یاد شده چنین خواهد بود: «وبر درون
ها نارواست که بر او وارد شوند».

الفصل الثاني : الأحد ، الواحدالأحد والواحد لغةً «الأحد» : صفة مشبهة ، و«الواحد» : اسم فاعل ، وكلاهما مشتقان من مادة «وحد» ، وهو يدلّ على الانفراد (1) ، وبما أنّ دلالة الصفة المشبهة على الجذر والمادة أكثر وأقوى من دلالة اسم الفاعل ، لذا فإنّ دلالة «الأحد» على الانفراد أكثر من دلالة «الواحد» ، ومن الطبيعيّ هناك تفاوت بين الصفتين في مقام الاستعمال ، بحيث لا يمكن استعمال الإحدى الصفتين في بعض الموارد ، مثلاً لم تستعمل كلمة «أحد» في مقام الوصف لغير الله تعالى ، بينما استعملت «أحد عشر» ولم تستعمل «واحد عشر» ، وقال أبو إسحاق النحوي : «إنّ الأحد شيء بني لنفي ما يذكر معه من العدد والواحد اسم لمفتتح العدد وأحد يصلح في الكلام في موضع الجحود وواحد في موضع الإثبات» (2) ، وبغضّ النظر عن هذه النكات فإنّ الأحد بمعنى الواحد ، لذا صرّح الجوهري بأنّ الأحد بمعنى الواحد (3) ، ويقول الفيومي : الواحد هو الأحد (4) .

-
- 1- .معجم مقاييس اللغة : ج 6 ص 90 ، المصباح المنير : ص 650 ، الصحاح : ج 2 ص 547 .
 - 2- .لسان العرب : ج 3 ص 448 .
 - 3- .الصحاح : ج 3 ص 440 .
 - 4- .المصباح المنير : ص 650 .

فصل دوم: أَحَد، واحد

واژه‌شناسی «أحد» و «واحد»

فصل دوم: أَحَد، واحد واژه‌شناسی «أحد» و «واحد» صفت «أحد (یگانه)»، صفت مشبّهه است و صفت «واحد (یکتا)»، اسم فاعل و هر دو برگرفته از ماده «وحد» هستند که بر یگانگی، دلالت دارد. از آن جا که دلالت صفت مشبّهه بر ماده، بیشتر و قوی تر از دلالت اسم فاعل است، دلالت «واحد» بر یگانگی، بیشتر از دلالت «واحد» است. طبیعی است که این دو صفت، در کاربرد، با هم تفاوت دارند، به گونه ای که در برخی موارد، تنها یکی از دو صفت به کار می رود. برای مثال، واژه «واحد»، در مقام وصف غیر خداوند متعال به کار نرفته است؛ اما در عدد «أحد عشر (یازده)» به کار می رود، به خلاف واژه «واحد» که برای عدد یازده به صورت «واحد عشر» به کار نمی رود. ابو اسحاق نحوی نیز این مطلب را گفته و افزوده که «واحد» در سخن منفی به کار می رود و «واحد» در سخن مثبت، یعنی گفته می شود: «ما أتانی مِنْهُمُ أَحَدٌ؛ هیچ يك از آنها نزد من نیامد»؛ ولی برای رساندن همین معنا گفته نمی شود: «ما أتانی مِنْهُمُ واحد». با چشم پوشی از این نکات، «واحد» به معنای «واحد» است. از همین رو، جوهری (واژه شناس مشهور عرب) نیز بر این مطلب، تصریح کرده و فیومی گفته: «واحد»، همان «واحد» است.

الأحد والواحد في القرآن والحديث لقد وُصِفَ تعالى في القرآن الكريم بصفة الأحد مرة واحدة في سورة التَّوْحِيدِ ، ووُصِفَ «21» مرة بصفة الواحد في مواضع مختلفة من سور القرآن الكريم ، ولم يرد في الحديث ثمة تفاوت بين الأحد والواحد ، وقد نُقِلَ عن الإمام الباقر عليه السلام قوله : «الأحد والواحد بِمَعْنَى وَاحِدٍ ، وَهُوَ الْمُتَّفَرِّدُ الَّذِي لَا نَظِيرَ لَهُ» (1) . إنَّ صفة الأحد والواحد تدلُّ بلا ريب على توحيد الخالق ، وبما أننا قد بيَّنا فيما تقدَّم عدة مطالب حول هذا الموضوع في بحث التَّوْحِيدِ ومراتبه ، لذا نكتفي هنا بهذا القدر .

1 / 2 إلهٌ واحدٌ ، أَحَدُ الْكُتَابِ «وَإِلَـهُكُمْ إِلَـهٌ وَاحِدٌ لَّا إِلَـهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَـنُ الرَّحِيمُ» . (2)

«أَنْتُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَى قُلْ لَّا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَـهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» . (3)

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَـهُمُ إِلَـهٌ وَاحِدٌ» . (4)

«وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَـهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَـهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونَ» . (5)

1- التوحيد : ص 90 ح 2 .

2- البقرة : 163 .

3- الأنعام : 19 .

4- الكهف : 110 .

5- النحل : 51 .

احد و واحد، در قرآن و حدیث

1 / 2 خدای یگانه بی همتا

احد و واحد، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، توصیف خداوند متعال به صفت «احد»، یک بار (در سوره توحید) و توصیف به صفت «واحد»، 21 بار آمده است. نیز در احادیث، تفاوتی میان «احد» و «واحد» مشاهده نمی شود و از امام باقر علیه السلام نقل شده است که: «احد و واحد، به یک معنایند و آن عبارت است از: یگانه بی همتا». دو صفت «احد» و «واحد»، به یگانگی آفریدگار دلالت دارند و از آن جا که پیش تر در بحث توحید و مراتب آن، مطالبی را در این موضوع بیان کردیم، در این جا به همین اندازه بسنده می کنیم.

1 / 2 خدای یگانه بی همتا قرآن «و خدای شما خدای یگانه است. هیچ معبودی جز او نیست [و] رحمتگر مهربان است».

«آیا شما گواهی می دهید که خدایان دیگری با خدا هست؟! بگو: من گواهی نمی دهم. بگو: همانا او خدای یگانه است و من از آنچه شریک خدا می کنید، بیزارم».

«بگو: من بشری همانند شما هستم. به من وحی می شود که خدای شما خدایی یگانه است».

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» . (1)

«أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَبَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» . (2)

الحدِيثُ لِلْإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْأَحَدُ: الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ، وَالْأَحَدُ وَالْوَاحِدُ بِمَعْنَى وَاحِدٍ؛ وَهُوَ الْمُتَفَرِّدُ الَّذِي لَا نُظَيْرَ لَهُ. وَالتَّوْحِيدُ: الْإِقْرَارُ بِالْوَحْدَةِ وَهُوَ الْإِنْفِرَادُ. وَالْوَاحِدُ: الْمُتَبَائِنُ الَّذِي لَا يَنْبَعُثُ مِنْ شَيْءٍ وَلَا يَتَّحِدُ بِشَيْءٍ. وَمِنْ ثَمَّ قَالُوا: إِنَّ بِنَاءَ الْعَدَدِ مِنَ الْوَاحِدِ وَلَيْسَ الْوَاحِدُ مِنَ الْعَدَدِ؛ لِأَنَّ الْعَدَدَ لَا يَقَعُ عَلَى الْوَاحِدِ، بَلْ يَقَعُ عَلَى الْإِثْنَيْنِ، فَمَعْنَى قَوْلِهِ: «اللَّهُ أَحَدٌ» الْمَعْبُودُ الَّذِي يَأَلُّهُ (3) الْخَلْقُ عَنِ إِدْرَاكِهِ وَالْإِحَاطَةِ بِكَيْفِيَّتِهِ، فَرَدُّ بِالْهَيْئَةِ، مُتَعَالٍ عَنِ صِفَاتِ خَلْقِهِ. (4)

2 / 2 وَاحِدٌ فَلَا وَلَدَ لَهَا الْكِتَابُ «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةَ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» . (5)

1- ص: 65 .

2- الرعد: 16 .

3- آله يألؤه: إذا تحيّر (النهاية: ج 1 ص 62) .

4- التوحيد: ص 90 ح 2 عن أبي البخترى وهب بن وهب القرشي عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 222 ح 12 .

5- النساء: 171 .

2 / 2 یگانه بی فرزند

«و خدا گفت: [برای خود،] دو خدا مگیرید. جز این نیست که او خدایی یگانه است. پس، تنها از من بترسید».

«بگو: من تنها بیم دهنده هستم و جز خدای یگانه بسیار چیره، هیچ خدایی نیست».

«یا برای خداوند، انبازانی قرار داده اند که مانند آفرینش او آفریده اند و آفرینش بر آنان مشتبه گشته است؟! بگو: خداوند، آفریدگار همه چیز است و او یگانه بسیار چیره است».

حدیث امام باقر علیه السلام: احد، یکتای یگانه است و احد و واحد، به يك معنايند، به معنای یگانه ای که همانند ندارد. و توحید، اقرار به یگانگی است که همان یکتایی است. و واحد، [ذات] جدایی است که از چیزی سرچشمه نمی گیرد و با چیزی، یکی نمی شود، و از همین جا گفته اند که ساخت عدد، از يك است و يك، از اعداد نیست؛ زیرا عدد بر يك واقع نمی شود؛ بلکه بر دو واقع می شود. پس معنای سخن خدا که «اللَّهُ أَحَدٌ؛ خدا یکتاست»، معبودی است که آفریدگان از ادراك او و احاطه بر چگونگی او سرگشته اند و در خدایی، یکتا و از توصیفات آفریدگانش بالاتر است.

2 / 2 یگانه بی فرزند قرآن «جز این نیست که مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده خدا و کلمه اوست که آن را به مریم القا کرده است و نیز روحی از جانب اوست. پس به خدا و فرستادگانش ایمان آورید و مگویید که [خدا] سه گانه است. [از این سخن،] باز ایستید که به خیر شماست. همانا خداوند، خدای یگانه است. منزه است از این که فرزندی داشته باشد. آنچه در آسمان ها و زمین است، از آن اوست و خداوند برای کارسازی [جهان]، بسنده است».

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثٍ نَبِيٌّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ» . (1)

«اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» . (2)

راجع : البقرة: 133 ، يوسف : 39 ، إبراهيم : 48 و52 ، النحل : 22 ، الأنبياء : 108 ، الحج : 34 ، العنكبوت : 46 ، الصافات : 4 ، الزمر : 4 ، غافر : 16 ، فصلت : 6 .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في الدعاء : اللَّهُمَّ أَنْتَ الْوَاحِدُ فَلَا وَكَدَ لَكَ . (3)

راجع : ج 7 ص 480 (الفصل السادس : الوالد والولد) .

3 / 2 واحد لا يعبد إلا إمام علي عليه السلام : واحد لا يعبد ، ودائم لا يأمد (4) ، وقائم لا يعمد . (5)

عنه عليه السلام : الأحد لا يتأويل عدد . (6)

عنه عليه السلام : الحمد لله ... الواحد بلا تأويل عدد . (7)

1- المائدة : 73 .

2- التوبة : 31 .

3- الإقبال: ج 1 ص 146 ، البلد الأمين: ص 195 ، بحار الأنوار: ج 98 ص 74 ح 2 .

4- الأمد: الغاية (الصحاح : ج 2 ص 442) .

5- نهج البلاغة: الخطبة 185 ، التوحيد: ص 70 ح 26 عن الهيثم بن عبد الله الرماني عن الإمام الرضا عن أبيه عنه عليهم السلام ،

الاحتجاج : ج 1 ص 480 ح 117 ، البلد الأمين: ص 92 ، بحار الأنوار: ج 90 ص 139 ح 7 .

6- نهج البلاغة: الخطبة 152 ، تحف العقول: ص 63 .

7- الكافي: ج 1 ص 140 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبة عن الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغة: الخطبة 152 ، بحار الأنوار: ج 4 ص

285 ح 17 .

2 / 3 یگانه بی شماره

«قطعاً کسانی که گفتند: خداوند، سومین [شخص از اشخاص] سه گانه است، کافر شدند. و جز خدایی یگانه، خدایی نیست».

«دانشمندان و راهبان خود را به جای خداوند، خدایانی برگرفتند و نیز مسیح پسر مریم را، در حالی که جز این، فرمان نیافته بودند خدایی یگانه را پرستند. خدایی جز او نیست، [و] از آنچه برای او انباز می گیرند، منزّه است».

ر. ک: بقره: آیه 133، یوسف: آیه 39، ابراهیم: آیه 48 و 52، نحل: آیه 22، انبیاء: آیه 108، حج: آیه 34، عنکبوت: آیه 46، صافات: آیه 40، زمر: آیه 4، غافر: آیه 16، فصلت: آیه 6.

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا: خدایا! تو یگانه ای هستی که فرزندی نداری.

ر. ک: ج 7 ص 481 (فصل ششم: پدر و فرزند).

2/3 یگانه بی شماره امام علی علیه السلام: یگانه است نه به شماره، و پایدار است نه به فرجام، و استوار است نه به تکیه گاه.

امام علی علیه السلام: یکی است، نه به شمردن.

امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خداست، که ... یگانه است، به غیر شمردن.

الإمام الرضا عليه السلام: أَحَدٌ لَا يَتَأْوِيلُ عَدَدٍ . (1)

الخصال عن شريح بن هانئ: إِنَّ أَعْرَابِيًّا قَامَ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَتَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ؟ قَالَ: فَحَمَلَ النَّاسُ عَلَيْهِ، وَقَالُوا: يَا أَعْرَابِيَّ، أَمَا تَرَى مَا فِيهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تَقَسُّمِ الْقَلْبِ؟! فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: دَعُوهُ؛ فَإِنَّ الَّذِي يُرِيدُهُ الْأَعْرَابِيُّ هُوَ الَّذِي نُرِيدُهُ مِنَ الْقَوْمِ. ثُمَّ قَالَ: يَا أَعْرَابِيَّ، إِنَّ الْقَوْلَ فِي أَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ عَلَى أَرْبَعَةِ أَقْسَامٍ: فَوَجْهَانِ مِنْهَا لَا يَجُوزَانِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَوَجْهَانِ يَثْبُتَانِ فِيهِ. فَأَمَّا اللَّذَانِ لَا يَجُوزَانِ عَلَيْهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ: «وَاحِدٌ» يَقْصُدُ بِهِ بَابَ الْأَعْدَادِ، فَهَذَا مَا لَا يَجُوزُ؛ لِأَنَّ مَا لَا ثَانِيَّ لَهُ لَا يَدْخُلُ فِي بَابِ الْأَعْدَادِ، أَمَا تَرَى أَنَّهُ كَفَرَ مَنْ قَالَ: إِنَّهُ ثَالِثٌ ثَلَاثَةً. وَقَوْلُ الْقَائِلِ «هُوَ وَاحِدٌ مِنَ النَّاسِ» يُرِيدُ بِهِ النَّوعَ مِنَ الْجِنْسِ، فَهَذَا مَا لَا يَجُوزُ؛ لِأَنَّهُ تَشْبِيهٌ، وَجَلَّ رَبُّنَا وَتَعَالَى عَن ذَلِكَ. وَأَمَّا الْوَجْهَانِ اللَّذَانِ يَثْبُتَانِ فِيهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ: «هُوَ وَاحِدٌ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ شِبْهُ» كَذَلِكَ رَبُّنَا، وَقَوْلُ الْقَائِلِ: «إِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَحَدِيٌّ الْمَعْنَى» يَعْنِي بِهِ أَنَّهُ لَا يَنْقَسِمُ فِي وُجُودٍ وَلَا عَقْلٍ وَلَا وَهْمٍ، كَذَلِكَ رَبُّنَا عَزَّ وَجَلَّ. (2)

-
- 1- التوحيد: ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجاني وص 37 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن محمد بن يحيى بن عمر بن علي بن أبي طالب عليه السلام والقاسم بن أيوب العلوي، الأمالي للمفيد: ص 255 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري، الأمالي للطوسي: ص 23 ح 28 عن محمد بن يزيد الطبري وفيهما «واحد» بدل «أحد» تحف العقول: ص 63 عن الإمام علي عليه السلام، الاحتجاج: ج 2 ص 362 ح 283، بحار الأنوار: ج 4 ص 229 ح 3.
- 2- الخصال: ص 2 ح 1، معاني الأخبار: ص 5 ح 2، التوحيد: ص 83 ح 3، روضة الواعظين: ص 45، إرشاد القلوب: ص 166 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 3 ص 206 ح 1.

امام رضا علیه السلام: یگانه است، نه به شمردن .

الخصال_ به نقل از شریح بن هانی_: عربی بادیه نشین در روز [نبرد] جمل به پا خاست و به سوی امیر مؤمنان علیه السلام رفت و گفت : ای امیر مؤمنان! آیا می گویی خداوند ، واحد است؟ مردم به او حمله ور شدند و گفتند : ای اعرابی! آیا نمی بینی که امیر مؤمنان ، دل به چندین سو دارد؟! امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «او را وا نهید. آنچه این اعرابی می خواهد، همان است که ما از این قوم می خواهیم». سپس فرمود : «ای اعرابی! این سخن که خداوند ، واحد است ، به چهار معناست : دو وجه آن ، بر خداوند عز و جل روا نیست و دو وجه [دیگر] ، برای خداوند ، ثابت است . آن دو وجهی که بر خداوند روا نیست ، این سخن گوینده است : واحد (یکی) است و مقصودش يك عددی باشد. این [بر خدا] روا نیست؛ زیرا آن که ثانی (دوم) ندارد ، در باب اعداد داخل نمی شود. آیا نمی بینی هر که گفت : او (خداوند) ، سومین شخص [از اشخاص سه گانه] است، کافر گشت؟ و [وجه دوم ،] این سخن گوینده است : او یکی از مردم است و مرادش ، نوع از جنس باشد. این بر خداوند روا نیست؛ زیرا این سخن ، تشبیه است و پروردگار ما از آن ، برتر و بالاتر است. و اما دو وجهی که برای خداوند ثابت است، این سخن گوینده است : او یگانه ای است که در اشیا مانند ندارد . پروردگار ما این گونه است . و نیز این سخن گوینده که : خداوند عز و جل یگانه ذات است ، به این معنا که در وجود [خارجی] و ذهن و خیال ، تجزیه پذیر نیست . خداوندگار عزّتمند شکوهمند ما ، این گونه است .»

2 / 4 لَهُ وَحَدَانِيَّةُ الْعَدَدِ لِإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَكَ يَا إِلَهِي وَحَدَانِيَّةُ الْعَدَدِ، وَمَلَكَهُ الْقُدْرَةُ الصَّمَدِ، وَفَضِيلَةُ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ، وَدَرَجَةُ الْعُلُوِّ وَالرَّفْعَةِ. (1)

تعليقاً على هذا الحديث لا يتعارض مع الأحاديث التي تصف الله تعالى بأنه «واحد بلا عدد»، ووجه الجمع بينها يتبين من خلال الحديث اللاحق المنقول عن الإمام الباقر عليه السلام، فقد جاء في هذا الحديث أن معنى الواحد «المتفرد الذي لا نظير له» لذا لا يقبل التثنية والتعدد. من هنا لا يعدّون الواحد من الأعداد، بينما يعدّون الاثنين وما بعدها من الأعداد، إذ إنَّ في معنى العدد التثنية والتعدد، وعلى هذا الأساس معنى «لك يا إلهي وحدانية العدد» أن ما يتعلق بالواحد الذي لا يقبل التعدد وليس جزءاً من الأعداد، ينطبق على الخالق أيضاً، يعني أن الله ليس قابلاً للتعدد، أما في الأحاديث التي تقول: «واحد لا بعدد» فالمراد المعنى اللغوي للعدد، يعني أنه في وحدانيته تعالى غير قابل للتعدد، وبناءً على ذلك فالعبارة «وحدانية العدد» و«واحد لا بعدد» تبيينان مطلباً واحداً، وهو أن الله تعالى واحد ومتفرد، وبالنتيجة لا يقبل التعدد، وهناك تفاسير أخرى ذكرت في إيضاح هذا المطلب (2).

1- .الصحيفة السجّادية: ص 118 الدعاء 28.

2- .راجع: رياض السالكين: ج 4 ص 297.

2 / 4 یگانگی عدد، برای اوست

2 / 4 یگانگی عدد، برای اوستامام زین العابدین علیه السلام: ای خدای من! یگانگی عدد، و مالکیت قدرت خلل ناپذیر، و فضیلت توانایی و قوت، و مرتبه والایی و بلندپایگی، از آن توست.

توضیح‌های حدیث با احادیث وصف کننده خدای متعال به «یگانه بی شماره»، ناسازگار نیست و وجه جمع میان آنها، از خلال حدیثی که از امام باقر علیه السلام گذشت، آشکار است. در آن حدیث آمد که معنای واحد، «یگانه بی همتا» است. از این رو، خداوند عز و جلدوگانگی و تعدد نمی پذیرد. و در همان جا گذشت که «یک» را از اعداد نمی شمارند و «دو» و پس از آن را از اعداد می شمارند؛ زیرا در معنای عدد، دوگانگی و تعدد، نهفته است. بر این پایه، معنای دعای «ای خدای من! یگانگی عدد... از آن توست»، آن است که حکم متعلق به واحد - که تعددناپذیر است و جزء اعداد نیست - بر آفریدگار، منطبق است؛ یعنی خداوند، تعددپذیر نیست. و اما در احادیثی که می گویند: «یگانه است، نه به شماره» مراد، معنای لغوی عدد است؛ یعنی خداوند متعال در یگانگی خود، تعددپذیر (یکی از دو یا چند خدا) نیست. بنا بر این، دو عبارت «یگانگی عدد، از آن اوست» و «یگانه است، نه به شماره»، بیانگر یک مطلب اند و آن، این که: خداوند متعال، یکتا و یگانه است و در نتیجه، تعددپذیر نیست. البته تفاسیر دیگری نیز در توضیح این حدیث وجود دارد.

الفصل الثالث : الأَوَّل ، الآخر الأَوَّل والآخر لغةً الأَوَّل في اللغة بمعنى مبتدأ الشيء والآخر منتهاه . وذكر ابن فارس معنيين أصليين للهمزة والواو واللام : أحدهما الابتداء ، والآخر الانتهاء ، والبناء الذي يدلُّ على المعنى الأَوَّل ، هو الأَوَّل ، والذي يدلُّ على المعنى الثاني ، هو الأَيَّل (1) . وقال في المعنى الآخر : الهمزة والخاء والراء أصل واحد وإليه يرجع جميع فروعه وهو خلاف التقدّم (2) .

الأَوَّل والآخر في القرآن والحديث جاء الأَوَّل والآخر في القرآن والحديث ، بمعنيين هما:

-
- 1- الهمزة والواو واللام أصلان: ابتداء الأمر ، وانتهائه أما الأَوَّل فالأَوَّل وهو مبتدأ الشيء ... والأصل الثاني : قال الخليل : الأَيَّل ... (معجم مقاييس اللغة : ج 1 ص 81) .
 - 2- معجم مقاييس اللغة : ج 1 ص 48 .

فصل سوم : اَوَّل، آخِر

واژه شناسی «اَوَّل» و «آخِر»

اَوَّل و آخِر ، در قرآن و حدیث

اشاره

فصل سوم : اَوَّل، آخر واژه شناسی «اَوَّل» و «آخِر» صفت «اَوَّل»، در لغت به معنای ابتدا و آغاز يك شیء ، و صفت «آخِر»، به معنای انتها و پایان آن است. ابن فارس برای همزه، واو و لام (أول) دو معنای اصلی ذکر کرده است : یکی ابتدا و دیگری انتها. ساختاری که معنای نخست را نشان می دهد، «اَوَّل» و ساختاری که معنای دوم را می رساند، «أیل» است. ابن فارس درباره معنای «آخِر» نیز می گوید : «آخِر»، يك معنا دارد که تمام برگرفته ها به آن برمی گردند و آن ، خلاف تقدّم است.

اَوَّل و آخِر ، در قرآن و حدیث واژه «اَوَّل» و «آخِر» در قرآن و حدیث، در دو معنا به کار رفته اند :

1 . الأَوَّلُ والآخِرُ المطلقان وهذا المعنى لله تعالى وحده لا يشاركه فيه غيره ، وما من أَوَّلٍ مطلق وآخر مطلق إلا هو . وورد هذان اللفظان بهذا المعنى مرّة واحدة في القرآن الكريم ، وذلك في الآية الثالثة من سورة الحديد . قال سبحانه: « هُوَ الأَوَّلُ وَالأَخِرُ وَ الظَّـهُرُ وَ البَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَـلِيمٌ » . وقال العلامة الطباطبائيّ قدس سره : « المراد من أَوَّلِيَّتِهِ وَآخِرِيَّتِهِ سبحانه إحاطته بجميع الأشياء... فكلّ ما فُرض أَوَّلًا فهو قبله ، فهو الأَوَّلُ دون الشيء المفروض أَوَّلًا ، وكلّ ما فرض آخرًا فهو بعده لإحاطة قدرته به من فوقه... فأَوَّلِيَّتِهِ وَآخِرِيَّتِهِ تعالى فرعان من فروع اسمه «المحيط» ، والمحيط من فروع قدرته المطلقة... ويمكن تقريع الأسماء الأربعة على إحاطة وجوده بكلّ شيء... فإنّ وجوده تعالى قبل وجود كلّ شيء وبعده...» (1) . ومن الجدير ذكره أنّ أَوَّلِيَّةَ الله وَآخِرِيَّتَهُ في الروايات التي ستلاحظونها بمعنى أَوَّلِيَّتِهِ وَآخِرِيَّتِهِ في الوجود ، من هنا تعود أَوَّلِيَّتِهِ وَآخِرِيَّتِهِ إلى تفرّده في الأزليّة والأبديّة .

2 . الأَوَّلُ والآخِرُ النسبيّان إنّ إطلاق الأَوَّلُ والآخِرُ على غير الله سبحانه في القرآن والحديث نسبيّ ، مثل: «أَوَّلُ المُسَدِّ لِمِ بْنِ» (2) و «أَوَّلُ العِـيْدِينَ» (3) وغيرهما . من هنا نرى أنّ ما ورد في زيارة أهل البيت عليهم السلام بيانًا لخصائصهم عند مخاطبتهم: «أنتم الأَوَّلُ والآخِرُ» (4) هو بمعنى الأَوَّلِيَّةِ والآخِرِيَّةِ النسبيّتين ولا غلّوّ في حقّهم (5) .

1- تفسير الميزان : ج 19 ص 145 مع توضيح يسير .

2- الأنعام : 163 .

3- الزخرف: 81 .

4- الاحتجاج : ج 2 ص 317 .

5- راجع: أهل البيت في الكتاب والسنة : القسم الثالث / الفصل الأَوَّل / بهم فتح الدين وبهم يختم .

1. اول و آخر مطلق

2. اول و آخر نسبی

1. اول و آخر مطلقین معنا به خداوند متعال اختصاص دارد و هیچ کس جز او، اول و آخر مطلق نیست. در قرآن کریم، این دو واژه تنها یک بار به این معنا آمده اند. در آیه سوم از سوره حدید آمده است: «اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به هر چیزی داناست». علامه سید محمد حسین طباطبایی گفته است: «منظور از اول بودن و آخر بودن خداوند، احاطه او به تمام اشیاست. هر موجودی که اول فرض شود، از آن جا که خداوند متعال بر آن احاطه دارد، خداوند، پیش از او قرار می گیرد، و هر موجودی که آخر فرض گردد، خداوند متعال به دلیل احاطه بر او، پس از آن است... بنا بر این، اول بودن و آخر بودن خداوند، دو فرع از فروع صفت «محیط» است و محیط، خود از شاخه های قدرت مطلق اوست... و ممکن است که چهار نام (اول، آخر، ظاهر و باطن) را از فروع احاطه وجودی او بگیریم...؛ چون وجود او قبل از وجود هر چیز و بعد از وجود هر چیز است...». گفتنی است در احادیثی که ملاحظه خواهیم کرد، اول و آخر بودن خداوند، به معنای اول و آخر بودن در وجود، تقسیر شده است. بنا بر این، اول و آخر بودن خداوند، به یگانگی او در ازلی و ابدی بودن باز می گردد.

2. اول و آخر نسبی کاربرد واژه «اول» و «آخر» در قرآن و حدیث، برای غیر خداوند متعال، نسبی است، مانند: «أول المسلمین (نخستین مسلمان)» و «أول العابدین (نخستین پرستشگر)» و غیر این دو. بنا بر این، آنچه در تبیین ویژگی های اهل بیت علیهم السلام در زیارت آنان آمده که: «شما اول و آخرید»، به معنای اول و آخر بودن نسبی است و غلو نیست.

1 / 3 مَعْنَى أَوْلِيَّةِ اللَّهِ وَآخِرِ نَبِيِّهَا الْكِتَابُ «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في الدعاء: اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : يَوْشِكُ قُلُوبُ النَّاسِ أَنْ تَمْتَلِي شَرًّا حَتَّى يُجْرِيَ النَّاسُ فَضلاً بَيْنَ النَّاسِ مَا يَجِدُ قَلْبًا يَدْخُلُهُ ، وَلَا يَزَالُ النَّاسُ يَسْأَلُونَ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى يَقُولُوا : كَانَ اللَّهُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ ، فَمَا كَانَ قَبْلَ اللَّهِ ؟ فَاذَا قَالُوا لَكُمْ فَقُولُوا : كَانَ اللَّهُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ ، وَلَيْسَ فَوْقَهُ شَيْءٌ ، وَهُوَ الْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ ؛ فَلَيْسَ بَعْدَهُ شَيْءٌ . (3)

1- .الحديد : 3 .

2- .صحيح مسلم : ج 4 ص 2084 ح 2713 ، سنن أبي داود : ج 4 ص 312 ح 5051 ، سنن الترمذي : ج 5 ص 472 ح 3400 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1275 ح 3873 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 325 ح 8969 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 731 ح 2002 كلها عن أبي هريرة ، التاريخ الكبير : ج 26 ص 479 ح 3043 عن أم سلمة وكلاهما نحوه ، كنز العمال : ج 2 ص 194 ح 3715

3- .الفردوس : ج 5 ص 525 ح 8973 عن أبي سعيد الخدري ، كنز العمال : ج 1 ص 237 ح 1188 .

3 / 1 معنای اول و آخر بودن خداوند

3 / 1 معنای اول و آخر بودن خداوند قرآن «اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به هر چیزی داناست» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا: خدایا! تو اول هستی و پیش از تو چیزی نیست، و تو آخر هستی و پس از تو چیزی نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزدیک است که دل های مردمان، چنان از بدی آکنده شود که بدی، (1) در میان مردم به فزونی روان شود و دلی را نیابد که بتواند بر آن در آید! و مردم پیوسته درباره هر چیزی می پرسند، تا این که می گویند: «خداوند، پیش از همه چیز بوده است. پس، چه چیزی پیش از خدا بوده است؟». هر گاه به شما چنین گفتند، بگویید: خداوند، پیش از هر چیز بوده و پیش (2) از او چیزی نیست و او آخر پس از هر چیز است و پس از او چیزی نیست.

1- در کنز العمال، در اصل عربی حدیث، به جای «الناس»، «الشّر» آمده که درست به نظر می رسد و در این جا بر پایه نقل کنز العمال، ترجمه شد.

2- در کنز العمال، در اصل عربی حدیث، به جای «فوقه»، «قبله» آمده که درست به نظر می رسد و در این جا مطابق نقل کنز العمال، ترجمه شد.

عنه صلى الله عليه وآله: لا يَزَالُ النَّاسُ يَسْأَلُونَ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى يَقُولُوا: هَذَا اللَّهُ كَانَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، فَمَاذَا كَانَ قَبْلَ اللَّهِ؟ فَإِنْ قَالُوا لَكُمْ ذَلِكَ، فَقُولُوا: هُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ؛ فَلَيْسَ بَعْدَهُ شَيْءٌ، وَهُوَ الظَّاهِرُ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ، وَهُوَ البَاطِنُ دُونَ كُلِّ شَيْءٍ، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَانَ فِي أَوَّلِيَّتِهِ وَحَدَائِثِهِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: فِي الدُّعَاءِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ... بِوَجْهِكَ البَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ. (3)

الإمام عليّ عليه السلام: الحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ كُلِّ أَوَّلٍ، وَالْآخِرِ بَعْدَ كُلِّ آخِرٍ، وَبِأَوَّلِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا أَوَّلَ لَهُ، وَبِآخِرِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا آخِرَ لَهُ. (4)

عنه عليه السلام: الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلٌ؛ فَيَكُونُ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَالْآخِرُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَعْدٌ؛ فَيَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ. (5)

عنه عليه السلام: الحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ فَلَا شَيْءَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرِ فَلَا شَيْءَ بَعْدَهُ. (6)

-
- 1- العظمة: ج 55 ص 117، كنز العمال: ج 1 ص 248 ح 1252 كلاهما عن ابن عمر وأبي سعيد الخدري.
 - 2- التوحيد: ص 44 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 287 ح 19.
 - 3- مهج الدعوات: ص 215 عن وهب بن إسماعيل عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام، مصباح المتهجد: ص 844 ح 910، البلد الأمين: ص 188، الإقبال: ج 3 ص 332 كلهما عن كميل بن زياد عن الإمام عليّ عليه السلام.
 - 4- نهج البلاغة: الخطبة 101.
 - 5- نهج البلاغة: الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام.
 - 6- نهج البلاغة: الخطبة 96، التوحيد: ص 76 ح 32، روضة الواعظين: ص 44 كلاهما عن محمد بن أبي عمير عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مردمان، پیوسته درباره هر چیزی سؤال می کنند تا این که می گویند: «خداوند، پیش از هر چیزی بوده است. پس، چه چیزی پیش از او بوده است؟». اگر به شما چنین گفتند: بگویید: اوست اول پیش از هر چیز و پس از او چیزی نیست، و اوست ظاهر فراتر از هر چیز، و باطن نزدیک هر چیز، و او به هر چیزی داناست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ستایش، خدای راست که در اول بودنش، یگانه است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در دعا: خدایا! من از تو درخواست می کنم... به ذات که پس از نابودی همه چیز، پایدار است.

امام علی علیه السلام: ستایش، خدای راست که اول پیش از هر اولی، و آخر پس از هر آخری است. به اول بودن اوست که لازم آمد آغازی نداشته باشد و به آخر بودن اوست که واجب آمد پایانی نداشته باشد.

امام علی علیه السلام: اول، کسی است که برای او پیشی نیست تا چیزی پیش از او باشد، و آخر، کسی است که برای وی پس نیست تا چیزی پس از او باشد.

امام علی علیه السلام: ستایش، خدای راست که اول است و پیش از وی چیزی نیست، و آخر است و پس از او چیزی نیست.

عنه عليه السلام: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، الْأَوَّلُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرُ لَا غَايَةَ لَهُ. (1)

عنه عليه السلام: لَا تَصَحَّبُهُ الْأَوْقَاتُ، وَلَا تَرَفِدُهُ الْأَدَوَاتُ، سَبَقَ الْأَوْقَاتَ كَوْنُهُ، وَالْعَدَمَ وُجُودُهُ، وَالْإِبْتِدَاءَ أَرْزُلُهُ... مَنَعَتْهَا «مُنْدًا» الْقِدْمَةَ (2)، وَحَمَّتْهَا «قَدًا» الْأَزَلِيَّةَ. (3)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ تَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالًا، فَيَكُونُ أَوَّلًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِرًا. (4)

عنه عليه السلام: تَعَالَى الَّذِي لَيْسَ لَهُ وَقْتُ مَعْدُودٍ، وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ، وَلَا نَعْتٌ مَحْدُودٌ... لَيْسَ لَهُ أَوَّلٌ مُبْتَدَأٌ، وَلَا غَايَةَ مُنْتَهَى، وَلَا آخِرٌ يَفْنَى. (5)

عنه عليه السلام: لَمْ يَتَقَدَّمْهُ وَقْتُ وَلَا زَمَانٌ. (6)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ... الَّذِي لَيْسَتْ فِي أَوَّلِيَّتِهِ نِهَائِيَّةٌ، وَلَا لِآخِرِيَّتِهِ حُدٌّ وَلَا غَايَةٌ، الَّذِي لَمْ يَسْبِقْهُ وَقْتُ، وَلَمْ يَتَقَدَّمْهُ زَمَانٌ. (7)

عنه عليه السلام: الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ وَحْدَانِيَّةً أَرْزُلًا قَبْلَ بَدءِ الدُّهُورِ، وَبَعْدَ صُرُوفِ الْأُمُورِ، الَّذِي لَا يَبِيدُ وَلَا يَنْفَدُ. (8)

1- نهج البلاغة: الخطبة 85.

2- في نسخة الشهيدي: «القدمية».

3- نهج البلاغة: الخطبة 186، التوحيد: ص 37 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيوب العلوي ومحمد بن يحيى عن الإمام الرضا عليه السلام، الاحتجاج: ج 2 ص 362 ح 283 عن الإمام الرضا عليه السلام موكلها نحوه، بحار الأنوار: ج 57 ص 30 ح 6.

4- نهج البلاغة: الخطبة 65، بحار الأنوار: ج 4 ص 309 ح 37.

5- الكافي: ج 1 ص 135 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى جميعا رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 42 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 269 ح 15.

6- نهج البلاغة: الخطبة 182 عن نوف البكالي وراجع: بحار الأنوار: ج 57 ص 167 ح 107.

7- الكافي: ج 1 ص 141 ح 7، التوحيد: ص 31 ح 1 كلاهما عن الحارث الأعور، بحار الأنوار: ج 4 ص 265 ح 14.

8- الكافي: ج 1 ص 136 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى جميعا رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 43 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام وفيه «صرف» بدل «صروف» و«لا يفقد» بدل «لا ينفد»، بحار الأنوار: ج 4 ص 271 ح 15.

امام علی علیه السلام: گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست و یگانه است و انباز ندارد. اوّلی است که پیش از او چیزی نیست و آخری است که پایان ندارد.

امام علی علیه السلام: زمان ها ، با او همراه نمی گردد و ابزارها او را یاری نمی رسانند . هستی او بر اوقات ، و وجود او بر عدم ، و دیرینگی او بر آغاز ، پیشی گرفته است... «مُنْدُ (از زمانی که)» ابزارها را از دیرینگی باز داشته و «قَدْ (تزدیک است که)» آنها را از ازلی بودن ، منع کرده است.

امام علی علیه السلام: ستایش ، خدای راست که او را حالی از حالی پیشی نگرفته تا پیش از آن که آخر باشد، اوّل باشد.

امام علی علیه السلام: والاست آن که برای او وقتی معدود و مدّتی معین و وصفی محدود نیست برای او آغازی در ابتدا و پایانی در انتها و آخری فناپذیر وجود ندارد.

امام علی علیه السلام: هیچ وقت و زمانی بر او پیشی نگرفته است.

امام علی علیه السلام: ستایش ، خدای راست ... ؛ آن که در اوّل بودن او ، نهایی نیست و برای آخر بودن او ، حد و پایانی نیست؛ آن که هیچ وقتی بر او پیشی نگرفته و هیچ زمانی از او جلو نزنده است.

امام علی علیه السلام: [خداوند عز و جل] کسی است که همواره و پیوسته، پیش از آغاز روزگاران و پس از دگرگونی های امور ، یگانه ازلی است؛ آن که نابود نمی شود و نیستی نمی پذیرد.

عنه عليه السلام: لا يزول أبداً ولم يزل، أوّل قبل الأشياء بلا أوّليّة، وآخر بعد الأشياء بلا نهائية. (1)

عنه عليه السلام: ليس لأوّليته ابتداءً، ولا لإزليته انقضاءً، هو الأوّل ولم يزل، والباقي بلا أجل... لا يقال له: «متى؟» ولا يضرب له أمدٌ بـ «حتّى»... قبل كلّ غايةٍ ومُدّةٍ، وكلّ إحصاءٍ وعِدّةٍ. (2)

عنه عليه السلام: قبل كلّ شيءٍ؛ لا يقال شيءٌ قبله، وبعد كلّ شيءٍ؛ لا يقال له بعدٌ... موجودٌ لا بعدَ عدمٍ. (3)

عنه عليه السلام: الأوّل الذي لا غاية له فينتهي، ولا آخر له فينتهي. (4)

عنه عليه السلام: الحمد لله الكائن قبل أن يكون كرسيّ أو عرش، أو سماءً أو أرض، أو جاناً أو إنس. (5)

عنه عليه السلام: لا أمدٌ لكونه، ولا غاية لبقائه. (6)

1- نهج البلاغة: الكتاب 31، بحار الأنوار: ج 4 ص 317 ح 41؛ كنز العمال: ج 16 ص 171 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكري في المواعظ.

2- نهج البلاغة: الخطبة 163، بحار الأنوار: ج 57 ص 27 ح 3.

3- الكافي: ج 1 ص 138 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 308 ح 2 عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 304 ح 34.

4- نهج البلاغة: الخطبة 94.

5- نهج البلاغة: الخطبة 182 عن نوف البكالي، بحار الأنوار: ج 4 ص 314 ح 40.

6- الكافي: ج 1 ص 139 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبة عن الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجاني عن الإمام الرضا عليه السلام، بحار الأنوار: ج 57 ص 166 ح 105.

امام علی علیه السلام: [خداوند عز و جل] هیچ گاه زوال نمی پذیرد و همواره هست. پیش از اشیا، اوّل است، بدون هیچ آغازی و پس از اشیا، آخر است، بدون هیچ پایانی!

امام علی علیه السلام: برای اوّل بودن او، آغازی و برای ازلی بودن او، پایانی نیست. او اوّل است و همیشه بوده است، و پایدار بدون مدّت است... . درباره او گفته نمی شود: «متی (کی؟)» و برای او با «حتّی (تا)» سررسید معین نمی کنند... و او پیش از هر غایت و مدّتی، و [پیش از] هر احصا و شمارشی است.

امام علی علیه السلام: پیش از هر چیزی است و گفته نمی شود که چیزی پیش از او بوده است، و پس از هر چیزی است و گفته نمی شود برای او «بعد» هست... . موجود است، نه از پس نیستی.

امام علی علیه السلام: اوّلی است که برای او غایتی نیست که پایان بیابد، و برای او آخری نیست که فرجام بپذیرد.

امام علی علیه السلام: ستایش، خدای راست که موجود بوده است، پیش از آن که کرسی و عرش، یا آسمان و زمین، یا جن و انسانی بوده باشد.

امام علی علیه السلام: هستی او را پایان، و پایدگی او را فرجامی نیست.

عنه عليه السلام في دُعائه المعروف بِدُعَاءِ كَمِيلٍ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ . . . بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ ، يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ ، يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ ، وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ . (1)

الإمام الحسن عليه السلام لَمَّا قِيلَ لَهُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، صِفْ لِي رَبَّكَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ ، فَأَطْرَقَ مَلِيًّا ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ أَوَّلٌ مَعْلُومٌ ، وَلَا آخِرٌ مُتَنَاهٍ ، وَلَا قَبْلٌ مَدْرُكٌ ، وَلَا بَعْدٌ مَحْدُودٌ ، وَلَا أَمَدٌ بِحَتَّى . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام من دُعائه يَوْمَ عَرَفَةَ : وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ . (3)

عنه عليه السلام من دُعائه فِي التَّحْمِيدِ لِلَّهِ عِزُّ وَجَلُّ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ ، وَالْآخِرِ بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ ، الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ ، وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام لَمَّا سئلَ عَنِ اللَّهِ مَتَى كَانَ؟ : مَتَى لَمْ يَكُنْ حَتَّى أُخْبِرَكَ مَتَى كَانَ؟ سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ ، فَرْدًا صَدَمًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وُلْدًا . (5)

الكافي عن زرارة: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَكَانَ اللَّهُ وَلَا شَيْءٌ؟ قَالَ : نَعَمْ ، كَانَ وَلَا شَيْءٌ . قُلْتُ : فَأَيْنَ كَانَ يَكُونُ؟ قَالَ : وَكَانَ مُتَّكِنًا فَاسْتَوَى جَالِسًا ، وَقَالَ : أَحَلَّتْ يَا زُرَّارَةُ ، وَسَأَلْتَ عَنِ الْمَكَانِ إِذْ لَا مَكَانَ . (6)

1- مصباح المتهجد: ص 844 ح 910 ، الإقبال: ج 3 ص 332 عن كميل بن زياد وراجع: الكافي: ج 2 ص 589 ح 29 .

2- التوحيد: ص 45 ح 5 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 289 ح 20 .

3- الصحيفة السجادية: ص 186 الدعاء 47 .

4- الصحيفة السجادية: ص 19 الدعاء 1 .

5- الكافي: ج 1 ص 88 ح 1 عن أبي حمزة وج 8 ص 122 ح 93 عن أبي الربيع ، التوحيد: ص 173 ح 1 عن أبي حمزة الشمالي ،

تفسير القمّي: ج 1 ص 235 ، الاحتجاج: ج 2 ص 179 ح 205 كلاهما عن أبي الربيع ، بحار الأنوار: ج 3 ص 284 ح 3 .

6- الكافي: ج 1 ص 90 ح 7 ، بحار الأنوار: ج 57 ص 160 ح 95 .

امام علی علیه السلام در نیایش ایشان که به «دعای کَمیل» معروف است: خدایا! من از تو درخواست می‌کنم... به نور ذاتت که هر چیزی برای آن روشن گشته است. ای نور، ای پاک، ای نخستینِ نخستین ها و ای پایانِ پایان ها!

امام حسن علیه السلام آن گاه که به ایشان گفته شد: «ای پسر پیامبر خدا! خدایت را برای من آن سان توصیف کن که گویی من در او می‌نگرم» و ایشان زمانی دراز سر به زیر افکند و آن گاه سر خود را بالا آورد: ستایش، خدای راست که برای او آغازی دانسته، و فرجامی پایان پذیر، نیست و نه قبلی دست یافتنی دارد و نه بعدی محدود و نه پایانی با «(حَتّی) تا».

امام زین العابدین علیه السلام در دعای خود در روز عرفه: و تو خدا هستی که جز تو خدایی نیست؛ اولِ پیش از هر کس و آخرِ پس از هر شماره.

امام زین العابدین علیه السلام در دعای ایشان در ستایشگری خدا عز و جل: ستایش، از آن خداست که اول است، بی آن که اولی پیش از او بوده باشد، و آخر است، بی آن که آخری پس از او باشد؛ آن که دیده های نگرندگان از دیدن او کوتاه آمدند و او هام وصف کنندگان از وصف او ناتوان گشتند.

امام باقر علیه السلام آن گاه که از ایشان پرسیدند: خدا از کی بوده است؟: کی نبوده است تا به تو بگویم که از کی بوده است. منزّه است آن که همیشه بوده و همواره هست، یگانه بی نیاز است و همسر و فرزندی بر نگرفته است.

الکافی_ به نقل از زراره: به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا خداوند بود و چیزی نبود؟ فرمود: «بله، او بود و چیزی نبود». گفتم: پس کجا بود؟ ایشان که تکیه داده بود، صاف نشست و فرمود: «ای زراره! سخن محال آوردی و در هنگامی که مکان نبود، از مکان پرسیدی».

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ ... لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ ، وَهُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ ، وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ، فَلَا أَوَّلَ لِأَوَّلِيَّتِهِ . (1)

عنه عليه السلام_ في سُجُودِهِ -: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا ، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ . (2)

عنه عليه السلام: هُوَ الْأَوَّلُ بِلاَ كَيْفٍ ، وَهُوَ الْآخِرُ بِلاَ نِهَائِيَّةٍ ، لَيْسَ لَهُ مِثْلٌ ، خَلَقَ الْخَلْقَ وَالْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ وَلَا كَيْفٍ ، بِلاَ عِلاجٍ وَلَا مُعَاناةٍ وَلَا فِكْرٍ وَلَا كَيْفٍ ، كَمَا أَنَّه لَا كَيْفَ لَهُ ، وَإِنَّمَا الْكَيْفَ بِكَيْفِيَّةِ الْمَخْلُوقِ ؛ لِأَنَّهُ الْأَوَّلُ لَا بَدَأَ لَهُ وَلَا شِدْبَةَ وَلَا مِثْلَ وَلَا ضِدًّا وَلَا نِدًّا (3) ، لَا يُدْرِكُ بِبَصَرٍ ، وَلَا يُحَسُّ بِلَمَسٍ ، وَلَا يُعْرَفُ إِلَّا بِخَلْقِهِ ، تَبَارَكَ وَتَعَالَى . (4)

عنه عليه السلام_ لَمَّا سُئِلَ عَنِ الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ -: الْأَوَّلُ لَا عَنَ أَوَّلٍ قَبْلَهُ ، وَلَا عَنَ بَدَأٍ سَبْقَهُ ، وَالْآخِرُ لَا عَنَ نِهَائِيَّةٍ كَمَا يُعْقَلُ مِنْ صِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ ، وَلَكِنْ قَدِيمٌ أَوَّلٌ آخِرٌ ، لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزُولُ بِلاَ بَدَأٍ وَلَا نِهَائِيَّةٍ ، لَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْحُدُوثُ وَلَا يَحُولُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ ، خَالِقٌ كُلِّ شَيْءٍ . (5)

1- الكافي: ج 1 ص 137 ح 2 عن إبراهيم .

2- تهذيب الأحكام: ج 3 ص 94 ح 254 عن بكر بن محمد، التوحيد: ص 33 ح 1 عن الحارث الأعور عن الإمام علي عليه السلام مراجع: معاني الأخبار: ص 38 ح 1 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 266 ح 14 .

3- النَّد: هو مثل الشيء الذي يضاذه في أمره ويُنادّه ؛ أي يخالفه (النهاية: ج 5 ص 35) .

4- بحار الأنوار: ج 3 ص 193 عن المفضل بن عمر .

5- الكافي: ج 1 ص 116 ح 6 ، معاني الأخبار: ص 12 ح 1 ، التوحيد: ص 313 ح 1 كلّها عن ميمون البان ، بحار الأنوار: ج 3 ص 284 ح 2 .

امام صادق علیه السلام: خداوند _ که والانام است _ ... همیشه بوده و همواره خواهد بود و اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و برای اول بودن او، آغازی نیست.

امام صادق علیه السلام_ در سجده اش _: در حقیقت و به واقع، خدایی جز تو نیست؛ اول پیش از هر چیز و آخر پس از هر چیز!

امام صادق علیه السلام: اوست اول بدون چگونگی، و اوست آخر بدون پایان. برای او ماندی نیست. آفریده ها و اشیا را نه از چیزی و نه از چگونگی ای، بدون چاره جویی و بدون خستگی و در ماندگی و بدون اندیشه و بدون چگونگی آفرید، همان سان که برای او چگونگی نیست _ و چگونگی، به چگونگی آفریده بر می گردد _؛ زیرا اوست اول و برای او نه آغازی هست و نه ماندی و نه مثلی و نه هموردی و نه همتایی. با هیچ اندیشه ای ادراک نمی گردد و با لمس کردن، احساس نمی شود. و جز از طریق آفریده هایش شناخته نشود. او والا و بلند مرتبه است.

امام صادق علیه السلام_ آن گاه که از ایشان درباره اول و آخر پرسیدند _: اول است، نه آن که اولی پیش از او باشد و نه آن که آغازی بر او پیشی گرفته باشد. و آخر است، نه آن که او را _ چنان که از ویژگی آفریدگان دریافت می شود _ پایانی باشد؛ ولی دیرینه و اول و آخر است. همواره چنین بوده و همیشه بدون آغاز و بدون انجام خواهد بود. حدوث، بر او واقع نمی شود و از حالی به حالی دگرگون نمی گردد. او آفریدگار همه چیز است.

الكافي عن ابن أبي يعفور: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ» (1) وقلت: أمّا الأوّل فقد عرّفناه، وأمّا الآخر فبئس لنا تفسيره. فقال: إنّه ليس شيء إلا يبيد أو يتغيّر، أو يدخله التغيّر والزوال، أو ينتقل من لون إلى لون، ومن هيئة إلى هيئة، ومن صفة إلى صفة، ومن زيادة إلى نقصان، ومن نقصان إلى زيادة، إلا رب العالمين؛ فإنه لم يزل ولا يزال بحالّة واحدة، هو الأوّل قبل كلّ شيء، وهو الآخر على ما لم يزل، ولا تختلف عليه الصفات والأسماء كما تختلف على غيره. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: جاء جبر من الأحرار إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال: يا أمير المؤمنين، متى كان ربك؟ فقال له: ثكلتك أمك! ومتى لم يكن حتى يقال: متى كان؟ كان ربي قبل قبل بلا قبل، وبعد البعد بلا بعد، ولا غاية ولا منتهى لغايته، انقطعت الغيات عنده فهو منتهى كل غاية. (3)

التوحيد عن أبي بصير: أخرج أبو عبد الله عليه السلام محققاً (4)، فأخرج منه ورقة، فإذا فيها: سبحان الواحد الذي لا إله غيره، القديم المبدى الذي لا بدىء له، الدائم الذي لا نفاذ له. (5)

1- الحديد: 3.

2- الكافي: ج 1 ص 115 ح 5، التوحيد: ص 314 ح 2 نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 182 ح 9.

3- الكافي: ج 1 ص 89 ح 5، التوحيد: ص 174 ح 3، الأمالي للصدوق: ص 769 ح 1041 كلّها عن أبي الحسن الموصلي، الاحتجاج: ج 1 ص 496 ح 126، بحار الأنوار: ج 3 ص 283 ح 1 وراجع: الكافي: ج 1 ص 89 ح 4 و ص 90 ح 6 و ح 8.

4- وعاء من خشب (القاموس المحيط: ج 3 ص 221).

5- التوحيد: ص 46 ح 8، بحار الأنوار: ج 3 ص 285 ح 4 وراجع: مصباح المتهدّد: ص 834 ح 895.

الكافی۔ به نقل از ابن ابی یعفور: از امام صادق علیه السلام درباره سخن خدای عز و جل «اوست اوّل و آخر» پرسیدم و گفتم: [معنای] «اوّل» را دانستیم. تفسیر «آخر» را برای ما باز گو. فرمود: «همانا چیزی نیست، جز آن که از بین می رود، یا دگرگون می شود، یا دگرگونی و زوال در آن راه می یابد و یا از رنگی به رنگی و از شکلی به شکلی و از وصفی به وصفی و از افزونی به کاستی و از کاستی به افزونی در می آید، جز خداوندگار جهانیان؛ چرا که او همواره به يك حالت بوده و همیشه به همان حالت خواهد بود. اوست اوّل پیش از هر چیز و اوست آخر بر آنچه (بر آن وصفی که) از ازل بوده است و صفات و نام ها در او، آن گونه که بر غیر او دگرگون می شوند، دگرگونی نمی پذیرند.

امام صادق علیه السلام: یکی از عالمان اهل کتاب، نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و گفت: خداوندگارت کی بوده است؟ به او فرمود: «مادرت به سوگت بنشیند! کی نبوده تا بتوان گفت: کی بوده است؟ خداوندگارم پیش از پیش و بدون پیش و پس از پس و بدون پس است. پایان و فرجامی برای پایان او نیست. پایان ها در آستان او به سر آمدند... پس، او فرجام هر پایانی است».

التوحید۔ به نقل از ابو بصیر: امام صادق علیه السلام مطرفی چوبین بیرون آورد و از آن، برگگی در آورد که در آن [این عبارات] بود: «منزه است یگانه ای که خدایی جز او نیست و دیرینه آغازگری که آغازی ندارد و جاودانی که تمامی ندارد».

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ... كَانَ إِذْ لَمْ يَكُنْ أَرْضٌ وَلَا سَمَاءٌ، وَلَا لَيْلٌ وَلَا نَهَارٌ، وَلَا شَمْسٌ وَلَا قَمَرٌ وَلَا نُجُومٌ، وَلَا سَحَابٌ وَلَا مَطَرٌ وَلَا رِيَّاحٌ. (1)

الإمام الرضا عليه السلام عن الفقه المنسوب إليه: اللَّهُمَّ أَنْتَ أَنْتَ كَمَا أَنْتَ حَيْثُ أَنْتَ، لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ أَنْتَ إِلَّا أَنْتَ، لَا تَحُولُ عَمَّا كُنْتَ فِي الْأَزَلِ حَيْثُ كُنْتَ، وَلَا تَزُولُ وَلَا تَوَلَّى، أَوْلِيَّتِكَ مِثْلُ آخِرِيَّتِكَ، وَآخِرِيَّتِكَ مِثْلُ أَوْلِيَّتِكَ إِذَا أَفْنِيَّ الْحَلَائِقُ وَأُظْهِرَ الْحَقَائِقُ، لَا يَعْرِفُ بِمَكَانِكَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُكْرَمٌ، وَلَا أَحَدٌ يَعْرِفُ أَيْبَتِكَ وَلَا كَيْفِيَّتَكَ وَلَا كَيْنُونِيَّتَكَ، فَأَنْتَ الْأَحَدُ الْأَبَدُ، وَمُلْكُكَ سَرْمَدٌ، وَسُلْطَانُكَ لَا يَنْقُضِي، لَا لَكَ زَوَالٌ، وَلَا لِمُلْكِكَ نَفَادٌ، وَلَا لِسُلْطَانِكَ تَغْيِيرٌ، مُلْكُكَ دَائِمٌ، وَسُلْطَانُكَ قَدِيمٌ، مِنْكَ وَبِكَ لَا بِأَحَدٍ وَلَا مِنْ أَحَدٍ؛ لِأَنَّكَ لَمْ تَزَلْ كُنْتَ، الْأَزَلُ بِكَ لَا أَنْتَ بِهِ، أَنْتَ الدَّوَامُ لَمْ تَزَلْ، سُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوقًا كَبِيرًا. (2)

الإمام الجواد عليه السلام من دُعائه في قُنُوتِهِ: اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ بِلا أَوْلِيَّةٍ مَعْدُودَةٍ، وَالْآخِرُ بِلا آخِرِيَّةٍ مَعْدُودَةٍ. (3)

التوحيد عن علي بن مهزيار: كَتَبَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى رَجُلٍ بِخَطِّهِ وَقَرَأْتُهُ فِي دُعَاءٍ كَتَبَ بِهِ أَنْ يَقُولَ: يَا ذَا الَّذِي كَانَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، ثُمَّ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ، ثُمَّ يَبْقَى وَيَعْنَى كُلُّ شَيْءٍ. (4)

- 1- التوحيد: ص 128 ح 8 عن المفضل بن عمر الجعفي، بحار الأنوار: ج 3 ص 306 ح 44.
- 2- بحار الأنوار: ج 95 ص 357 ح 13، نقلاً عن الفقه المنسوب إلى الرضا عليه السلام وما وجدناه في النسخة المطبوعة منه.
- 3- مهج الدعوات: ص 80، بحار الأنوار: ج 85 ص 225 ح 1.
- 4- التوحيد: ص 47 ح 11، المقنعة: ص 320 عن علي بن مهزيار عن الإمام الجواد عليه السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 285 ح 5.

امام صادق علیه السلام: خدایِ والا و بلندمرتبه... بود، آن گاه که نه زمین بود و نه آسمان، و نه شب و نه روز، و نه خورشید و نه ماه و نه ستارگان، و نه ابر و نه باران و نه باد.

امام رضا علیه السلام به نقل از کتاب الفقه منسوب به ایشان: خدایا! تو تویی، آن گونه که هستی، آن جا که هستی. جز تو، کسی چگونگیِ تو را نمی داند. از آنچه در ازل بودی، دگرگون نمی شوی، و از میان نمی روی و پشت نمی کنی. اول بودن تو، چون آخر بودن توست و آخر بودن تو، چون اول بودن توست، آن گاه که آفریده ها فانی و حقایق، آشکار می شوند. جایگاه تو را فرشته ای مقرب و پیامبری مکرم نمی شناسد و کسی، کجایی و چگونگی و هستی تو را نمی داند. پس، تویی یگانه جاودانه و فرمان روایی تو، همیشگی است و سلطنت تو، به سر نمی آید. تو زوال ناپذیری و فرمان روایی تو، پایان ناپذیر، و سلطنت تو، دگرگونی نمی یابد. فرمان روایی تو، پیوسته است و سلطنت تو، دیرینه. از تو و به تو [پناه می جوئیم]، نه به دیگری و نه از دیگری؛ زیرا تو همواره هستی. ازل [، پابرجا] به توست، نه تو [پابرجا] به آن. تو جاودانه ای. منزهی و از آنچه می گویند، بسی والاتری.

امام جواد علیه السلام در دعایش در قنوت: خدایا! تو اولی، بدون اول بودن بر شمردنی، و آخری، بدون آخر بودن حد بردار.

التوحید به نقل از علی بن مهزیار: امام باقر علیه السلام با دست خط خود، به مردی نامه نوشت و در آن خواندم که برای او دعایی نوشته بود که بگوید: «ای آن که پیش از هر چیز بود، پس همه چیز را آفرید، سپس پایدار می ماند و همه چیز از میان می رود!».

3 / 2 الدليل على أولية الله وأخريتها لإمام علي عليه السلام: الحمد لله... الدال على وجوده بخلقه، وبحدوث خلقه على أزله . (1)

الإمام الرضا عليه السلام: خلق الله الخلق حجاب بينه وبينهم... وابتدأه إياهم دليلهم على أن لا ابتداء له، لعجز كل مبتدأ عن ابتداء غيره . (2)

راجع: ج 6 ص 492 (الفصل الرابع والخمسون: القديم، الأزلي).

- 1- الكافي: ج 1 ص 139 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبة عن الإمام الصادق عليه السلام، نهج البلاغة: الخطبة 152 وفيه «بمحدث» بدل «بحدوث»، التوحيد: ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجاني عن الإمام الرضا عليه السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 284 ح 17.
- 2- التوحيد: ص 36 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيوب العلوي ومحمد بن يحيى بن عمر بن علي بن أبي طالب عليه السلام، الأمالي للمفيد: ص 254 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري، الأمالي للطوسي: ص 22 ح 28 عن محمد بن يزيد الطبري، تحف العقول: ص 62 عن الإمام علي عليه السلام، الاحتجاج: ج 2 ص 361 ح 283 والأربعة الأخيرة نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 228 ح 3.

3 / 2 نشانه اوّل بودن و آخر بودن خدا

3 / 2 نشانه اوّل بودن و آخر بودن خدا امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خداست ... که با آفریده هایش بر هستی خود، و با نوپدید بودن آفریده هایش، بر ازلی بودن خود، رهنمون می شود.

امام رضا علیه السلام: آفرینش آفریده ها به وسیله خدا، پرده ای میان او و آنان است، و آغازشدن آنان به وسیله او، نشانه ای است برای آنها بر آغاز نداشتن او، به سبب ناتوانی هر آغاز شده ای از آغازگر غیر خود بودن.

ر. ک: ج 6 ص 493 (فصل پنجاه و چهارم: قدیم، ازلی).

الفصل الرابع : البارئالبارئ لغة البارئ في اللغة اسم فاعل من مادة «برأ»، وهو أصلان : أحدهما «الخلق»، والآخر «التباعد من الشيء ومزايته». ومن الأصل الأول يقال: برأ الله الخلق، يبرؤهم، برءاء: خلقهم، وهو البارئ: الخالق (1).

البارئ في القرآن والحديث لقد ورد اسم «البارئ» أربع مرّات في القرآن الكريم، الأولى بلفظ «البارئ» (2) ومرّتين بلفظ «بارئكم» (3)، والرابعة بلفظ «نبرأها» (4) كفعل نُسب إلى الله تعالى. وبيّنت الأحاديث خصائص هذه الصفة. فبعضها ذكر أنّ الله سبحانه بارئ جميع الأشياء والخلائق: «يا بارئ كلّ شيء» (5)، «بارئ الخلائق أجمعين» (6). وبعضها ذكر بارئته _ جلّ شأنه _ بلا مثال احتذى به: «سُبْحَانَ الْبَارِئِ لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ» (7). من هنا، لم يُوجد الله الأشياء في العالم على أساس مُثَلِّ أزلية غير مخلوقة، وفعله غير محكوم بالمثل والصور الأزلية الثابتة، كما زعم افلاطون 8، وقد أورد ابن الأثير هذه الصفة في تعريف البارئ، فقال: «البارئ: هو الذي خلق الخلق لا عن مثال» (8). (9)

1- معجم مقاييس اللغة: ج 1 ص 236، المصباح المنير: ص 47، المحيط في اللغة: ج 10 ص 274.

2- .. راجع: الحشر: 24.

3- راجع: البقرة: 54.

4- راجع: الحديد: 22.

5- راجع: ص 300 ح 4177.

6- راجع: ص 300 ح 4179.

7- راجع: ص 300 ح 4178.

8- النهاية: ج 1 ص 111.

9- بناء عليه يكون لفظ «البارئ» أخصّ من لفظ «الخالق»؛ لأنّ الخالق يطلق على الخلق «من شيء» و«لا من شيء»، مع أنّ البارئ يختصّ بالخلق لا من شيء، كما أنّ «الخالق» يدلّ على الخلق طبق نموذج معين أو لا، مع أنّ البارئ لا يطلق إلاّ على القسم الثاني، وإن كانت صفة الخالق في الروايات مستعملة في الخلق لا على طبق نموذج.

فصل چهارم: باری

واژه شناسی «باری»

باری، در قرآن و حدیث

فصل چهارم: بارنواژه شناسی «باری» صفت «باری (آفریننده)»، اسم فاعل از ماده «برأ» است که دو معنا دارد: یکی آفریدن، و دیگری دور شدن و جدا شدن از یک چیز. در معنای نخست گفته می شود: «برأ الله الخلق، یبرؤهم، برءاً؛ خداوند آنان را آفرید» و «هو الباری؛ او آفریننده است».

باری، در قرآن و حدیث قرآن کریم، صفت «باری» چهار بار به کار رفته است: یک بار با واژه «الباری (آفریننده)»، دوبار با واژه «بارئکم (آفریننده شما)» و یک بار با تعبیر «نبرأها (آن را بیافرینیم)» که در صورت فعلی به خداوند متعال نسبت داده شده است. احادیث، ویژگی های این صفت را تبیین کرده اند. برخی احادیث، خداوند را باری (آفریننده) همه اشیا و آفریده ها ذکر کرده اند: «ای آفریننده هر چیز!»، «آفریننده تمام آفریده ها». برخی احادیث نیز آفرینندگی خدا عز و جل را بدون الگوی پیروی شده، دانسته اند: «منزه است آفریننده همه چیز، بی هیچ نمونه ای که از دیگری بر جای مانده باشد». از این رو، خداوند، اشیا و جهان را بر پایه الگوهای ازلی خلق ناعلم نیافریده است و آن گونه که افلاطون می پندارد، فعل خدا تابع مثال ها و صور ازلی ثابت نیست. ابن اثیر، این ویژگی را در تعریف «باری» آورده و گفته است: باری، کسی است که آفریده ها را بدون الگو آفریده است. (1)

1- بنا بر این، «باری» اخص از خالق است؛ چرا که «خالق» در آفرینش بر اساس الگو و یا بدون الگو اطلاق می شود، در حالی که «باری» فقط بر نوع اخیر دلالت می کند. البته در احادیث، خالق بودن خدا، بدون الگوی از پیش موجود، دانسته شده است.

1 / 4 بارئُ كُلِّ شَيْءٍ وَصَانِعُهَا الْكَتَابُ «هُوَ اللَّهُ الْخَلْقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى». (1)

1- الحشر: 24 وراجع: البقرة: 54.

4 / 1 آفریننده و سازنده همه چیز

4 / 1 آفریننده و سازنده همه چیز قرآن «اوست خداوند آفریدگار آفریننده صورتگر . نیکوترین نام ها ، از آن اوست» .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: يا رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَصَانِعُهُ ، يا بَارِيَّ (1) كُلِّ شَيْءٍ وَخَالِقُهُ. (2)

الإمام علي عليه السلام: سُبْحَانَ الْبَارِيِّ لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ. (3)

2 / 4 بَارِيُّ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ لإمام زين العابدين عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، مَا لِكِ يَوْمَ الدِّينِ ، بَارِيَّ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ ... (4)

الإمام الصادق عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ بَارِيَّ خَلْقِ الْمَخْلُوقِينَ بِعِلْمِهِ ، وَمُصَوِّرِ أَجْسَادِ الْعِبَادِ بِقُدْرَتِهِ. (5)

الإمام الكاظم عليه السلام: يا كَهْفِي حِينَ تُعَيِّنِي الْمَذَاهِبُ ، وَتَضَيِّقُ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحَّبْتَ ، ويا بَارِيَّ خَلْقِي رَحْمَةً بِي وَقَدْ كَانَ عَن خَلْقِي غَيْبًا. (6)

3 / 4 بَارِيُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رسول الله صلى الله عليه وآله: يا بَارِيَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا أَلَّهُ. (7)

1- الباري: هو الذي خلق الخلق لا عن مثال (النهاية: ح 1 ص 111).

2- البلد الأمين: ص 410 ، المصباح للكفعمي: ص 347 وفيه «بادئ» بدل «بارئ» ، بحار الأنوار: ج 94 ص 396 .

3- نهج البلاغة: الخطبة 155 ، بحار الأنوار: ج 64 ص 324 ح 2 .

4- مشير الأحزان: 113 ، بحار الأنوار: ج 45 ص 148 ح 1 .

5- الإقبال: ج 2 ص 123 عن سلمة بن الأكوع ، بحار الأنوار: ج 98 ص 243 ح 3 .

6- الكافي: ج 3 ص 325 ح 17 ، تهذيب الأحكام: ج 2 ص 111 ح 416 ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 329 ح 967 كلَّها عن عبد الله بن جندب ، المزار للمفيد: ص 118 ، الإقبال: ج 1 ص 256 كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار: ج 101 ص 216 ح 33 .

7- البلد الأمين: ص 419 ، بحار الأنوار: ج 93 ص 263 ح 1 .

4 / 2 آفریننده تمام آفریده ها

4 / 3 آفریننده آسمان ها و زمین

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای خداوندگار هر چیز و سازنده آن! ای آفریننده همه چیز و آفریدگار آن!

امام علی علیه السلام: منزه است آفریننده همه چیز، بی هیچ نمونه ای که از دیگری بر جای مانده باشد.

4 / 2 آفریننده تمام آفریده ها امام زین العابدین علیه السلام: ستایش، از آن خداوندگار جهانیان است؛ مالک روز جزا و آفریننده همه آفریده ها.

امام صادق علیه السلام: ستایش، از آن خداست که آفریننده آفرینش آفریده ها با دانش خود و صورتگر تن های بندگان با قدرت خویش است.

امام کاظم علیه السلام: ای پناهگاه من در آن زمان که روش ها مرا درمانده می کنند و زمین با همه فراخی اش بر من تنگ می شود! و ای آفریننده آفرینش من از سر رحمت بر من، با آن که از آفرینش من، بی نیاز بودی!

4 / 3 آفریننده آسمان ها و زمین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای آفریننده آسمان ها و زمین، ای خدا!

4 / 4 صِفَةُ الْبَارِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا بَارِيُّ لَا بَدَأَ لَكَ ، يَا دَائِمٌ لَا نَفَادَ لَكَ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: أَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْبَارِيُّ بِغَيْرِ غَايَةٍ يَا اللَّهُ ، وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الدَّائِمُ بِغَيْرِ فَنَاءٍ يَا اللَّهُ. (2)

الإمام علي عليه السلام: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْبَارِيُّ الْمُنْشِئُ بِلا مِثَالٍ خَلا مِنْ غَيْرِهِ. (3)

عنه عليه السلام: يَا بَارِيُّ لَا نِدَّ لَكَ ، يَا دَائِمٌ لَا نَفَادَ لَكَ. (4)

الإمام الرضا عليه السلام في تنزيه الباري جَلَّ وَعَلَا: لَيْسَ مُنْذُ خَلَقَ اسْتَحَقَّ مَعْنَى الْخَالِقِ ، وَلَا بِإِحْدَاثِهِ الْبَرَايَا اسْتَفَادَ مَعْنَى الْبَارِيَّةِ ، كَيْفَ وَلَا تُغَيَّبُهُ مُذْ ، وَلَا تُدْنِيهِ قَدْ ، وَلَا تَحْجُبُهُ لَعَلَّ ، وَلَا تُوقِفُهُ مَتَى ، وَلَا تَشْمَلُهُ حِينَ ، وَلَا تُقَارِنُهُ مَعَ ، إِنَّمَا تَحُدُّ الْأَدْوَاتُ أَنْفُسَهَا ، وَتُشِيرُ الْأَلَّةُ إِلَى نِظَائِرِهَا. (5)

- 1- بحار الأنوار: ج 86 ص 326 ح 69 نقلاً عن مهج الدعوات عن وهب بن إسماعيل عن الإمام الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام .
- 2- البلد الأمين: ص 415 ، بحار الأنوار: ج 93 ص 258 ح 1 .
- 3- الدرور الواقية: ص 254 ، مصباح المتهجد: ص 602 ح 693 ، الإقبال: ج 1 ص 181 كلاهما عن إدريس عليه السلام ، العدد القويّة: ص 368 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار: ج 97 ص 222 ح 3 .
- 4- بحار الأنوار: ج 97 ص 206 ح 3 نقلاً عن الدرور الواقية ، العدد القويّة: ص 99 من دون إسنادٍ إلى المعصوم .
- 5- التوحيد: ص 38 ح 2 ، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 152 ح 51 كلاهما عن محمّد بن يحيى بن عمر بن علي بن أبي طالب عليه السلام ، تحف العقول: ص 65 عن الإمام علي عليه السلام منحوه ، الاحتجاج: ج 2 ص 363 ح 283 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 229 ح 3 .

4 / 4 ویژگی آفریننده

4 / 4 ویژگی آفریننده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای آفریننده بی آغاز! ای جاودان بی پایان!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از تو درخواست می کنم به نامت ، ای آن که خدایی جز تو نیست! ای بی نهایت آفریننده! ای خدا! از تو درخواست می کنم ، ای آن که خدایی جز تو نیست! ای پاینده فناپذیر! ای خدا!

امام علی علیه السلام: خدایی جز خداوند یکتا نیست ، که آفریننده نو پدیدآور است ، بدون نمونه ای که از دیگری بر جای مانده باشد.

امام علی علیه السلام: ای آفریننده ای که بی همتایی! ای جاودانی که پایان نداری!

امام رضا علیه السلام_ در تنزیه آفریننده شکوهمند بلندپایه _: نه از آن زمان که آفرید، استحقاق معنای آفریدگار یافت و نه با پدید آوردن آفریده ها ، معنای آفرینندگی را به دست آورد. چگونه [چنین باشد ، [حال آن که « مُد (از زمانی که) » او را غایب، و «قَدْ (نزدیک است که) » او را نزدیک نمی سازد و «لعلّ (شاید) » او را در سرا پرده نمی نهد و « مَتَى (کی) » برای او وقت تعیین نمی کند و «حینَ (هنگام) » ، او را در بر نمی گیرد و « مَعَ (با) » او را همدم نمی شود. ابزارها تنها خود را تعریف می کنند و ابزار بر همانندهای خود اشاره دارد.

الفصل الخامس : الباسط ، القابض بالباسط و القابض لغَةً إِنَّ «الباسط» اسم فاعل من مادّة «بسط» وهو امتداد الشيء ، فالبساط : ما يُبسط والبسطة في كلّ شيء : السعة ، بسط الله الرزق : كثّره ووسّعه (1) . إِنَّ «القابض» اسم فاعل من مادّة «قبض» وهي تدلّ على شيء مأخوذ ، وتجمّع في شيء . وهو في قبضته ، أي : في ملكه . وقبض الله الرزق ، خلاف بَسَطَهُ ووسّعه (2) .

الباسط و القابض في القرآن والحديث لقد نُسبت مشتقّات مادّة «بسط» إلى الله تعالى إحدى عشرة مرّة في القرآن الكريم (3) ، ومشتقّات مادّة «قبض» أربع مرّات (4) ، بيد أنّ صفتي الباسط والقابض لم تردا فيه . وقد استعملت صفة البسط لله في معظم مواضع القرآن في مجال الرزق ، ووردت في الرياح في موضع واحد (5) ، كما أنّ صفة القبض وردت في موضعين ، أحدهما بشأن الظلّ (6) ، والآخر بشأن الأرض (7) ، أمّا البسط في الأحاديث فيدور حول أمور مختلفة كالخير والرحمة ، والسحاب ، والرزق ، والعدل والحقّ . والقبض فيها يحوم حول أمور كالظلّ ، والأرواح ، والأرزاق ، كما انحصرت هاتان الصفتان في الله عز و جل فهو الباسط والقابض لجميع الأشياء والمخلوقات . لقد جاء البسط في الأحاديث بمعنى الإعطاء والتوسيع ، وذكرت في تفسير القبض معاني هي المنع والضيق ، والأخذ والقبول ، والملك ، وهذه المعاني هي المعاني اللغويّة نفسها ، غير أنّ الحريّ بالتوضيح في معنى الملك هو أنّ الملك يناسب الأخذ والمنع ؛ لأنّ مالك الشيء من حيث ملكيّته للشيء يأخذ ذلك الشيء ، ويمنع الآخرين من تملكه .

-
- 1- .معجم مقاييس اللغة : ج 1 ص 247 ، المصباح المنير : ص 48 .
 - 2- .معجم مقاييس اللغة : ج 5 ص 50 ، المصباح المنير : ص 487 .
 - 3- .البقرة : 245 ، الرعد : 26 ، الإسراء : 30 ، القصص : 82 ، العنكبوت : 62 ، الروم : 37 ، 48 ، سبأ : 36 ، 39 ، الزمر : 52 ، الشورى : 12 .
 - 4- .الفرقان : 46 ، البقرة : 245 ، الزمر : 67 .
 - 5- .الروم : 48 .
 - 6- .الفرقان : 46 .
 - 7- .الزمر : 67 .

فصل پنجم: باسط، قابض

واژه شناسی «باسط» و «قابض»

باسط و قابض، در قرآن و حدیث

فصل پنجم: باسط، قابضواژه شناسی «باسط» و «قابض» صفت «باسط (گستراننده)»، اسم فاعل از ماده «بسط» به معنای «امتداد یافتن شیء» است و بساط، چیزی است که گستراننده می شود و «بسط» در هر چیز، گسترش آن است. «بسط الله الرزق»، یعنی خداوند، روزی را فراوان کرد و گسترش داد. واژه «قابض (گیرنده)»، اسم فاعل از ماده «قبض» است که بر چیز گرفته شده، و جمع شدن در يك چیز، دلالت دارد. «آن چیز، در قبضه اوست» یعنی در مالکیت اوست و «خداوند، روزی را تنگ گرفت (دریغ کرد)»، به معنای مخالف بسط (گسترش دادن) است.

باسط و قابض، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، برگرفته ها از ماده «بسط»، یازده مرتبه به خداوند نسبت داده شده و برگرفته ها از ماده «قبض»، چهار مرتبه آمده اند؛ اما صفت های «باسط» و «قابض» در آن به کار نرفته اند. در قرآن، باسط بودن خداوند، يك مورد درباره بادها و در بقیه موارد، درباره روزی، به کار رفته است. قابض بودن خداوند نیز در دو مورد به کار رفته است: يك بار در مورد سایه و دیگر بار در مورد زمین. در احادیث، باسط بودن خداوند، برای امور گوناگونی (مانند: نیکی و رحمت، ابر، روزی، عدل و حق) به کار رفته و قابض بودن خداوند، به اموری چون: سایه، روح ها و روزی ها تعلق یافته است و در همه این موارد، تنها به خداوند، منحصر گشته است. پس خداوند، بسط دهنده و قبض کننده همه اشیا و مخلوقات است. در احادیث، «بسط» به معنای اعطا کردن و گسترش دادن آمده و در تفسیر «قبض»، معانی: منع، ضیق، أخذ، قبول و مُلك، ذکر شده اند، که همان معانی لغوی آن هستند. در مورد معنای مُلك، این توضیح ضروری است که مُلك، با أخذ (گرفتن) و منع (باز داشتن) مناسبت دارد؛ زیرا مالک يك چیز، از این جهت که مالک آن است، آن شیء را اخذ می کند و دیگران را از مالکیت آن، منع می کند.

5 / 1 معنى بسطه وقبضه بهالتوحيد عن سليمان بن مهران: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: «وَالأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (1) فقال: يعني ملكه، لا يملكها معه أحدٌ. والقَبْضُ مِنَ اللّهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فِي مَوْضِعِ آخَرَ: المَنْعُ، وَالبَسْطُ مِنْهُ: الإِعْطَاءُ وَالتَّوَسُّعُ، كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «وَاللّهُ يُقْبِضُ وَيَبْصُ - طُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (2) يعني يُعْطِي وَيُوسِّعُ وَيَمْنَعُ وَيُضَيِّقُ. وَالقَبْضُ مِنْهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي وَجْهِ آخَرَ: الأَخْذُ، وَالأَخْذُ فِي وَجْهِ القَبُولِ مِنْهُ، كَمَا قَالَ: «وَإِذَا أَخَذَ الصَّدَقَاتِ» (3) أَي يَقْبَلُهَا مِنْ أَهْلِهَا وَيُثَبِّتُ عَلَيْهَا. 4

1- الزمر: 67.

2- البقرة: 245.

3- التوحيد: ص 161 ح 2، بحار الأنوار: ج 4 ص 2 ح 3.

5 / 1 معنای بسط و قبض خداوند

5 / 1 معنای بسط و قبض خداوندالتوحید_ به نقل از سلیمان بن مهران_: از امام صادق علیه السلام از سخن خدا عز و جل: «و زمین در روز رستاخیز، یکسره در قبضه اوست» پرسیدم. فرمود: «یعنی [تمام زمین،] ملك خداست که با او، کسی مالک آن نیست. و قبض کردن خداوند والا و بلندمرتبه، در مورد دیگر، [به معنای] باز داشتن است و بسط دادن خداوند، [به معنای] عطا کردن و گسترش دادن است، همچنان که فرمود: «و خداوند، قبض می کند و بسط می دهد و به سوی او باز گردانده می شوید»؛ یعنی عطا می کند و گسترش می دهد و باز می دارد و تنگ می گیرد. و قبض کردن خداوند عز و جل به معنای دیگر، گرفتن است و گرفتن به معنای قبول عمل به وسیله اوست، همچنان که فرمود: «و صدقه ها را می گیرد»؛ یعنی آنها را از اهلش می پذیرد و به سبب آنها پاداش می دهد».

2 / 5 الباسِطُ القابِضُ الكتابُ «وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَقِّ الْمُبِينِ ، ذِي الْقُوَّةِ الْمَتِينِ ، وَالْفَضْلِ الْعَظِيمِ ، الْمَاجِدِ الْكَرِيمِ ، الْمُنْعِمِ الْمُتَكَرِّمِ ، الْوَاسِعِ ... الْقَابِضِ الْبَاسِطِ الْمَانِعِ ... بَاسِطِ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ ... مُنْزِلِ الْغَيْثِ ، بَاسِطِ الرَّزْقِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله في الدعاء : سُبْحَانَهُ مِنْ رَازِقٍ مَا أَقْبَضَهُ ، وَسُبْحَانَهُ مِنْ قَابِضٍ مَا أَبْسَطَهُ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله في الدعاء : أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْكَرِيمِ الْأَكْرَمِ ، يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ يَا اللَّهُ ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَجِيبِ الْقَابِضِ الْبَاسِطِ ، يَدَاكَ مَبْسُوطَتَانِ بِالْخَيْرِ وَالْجَبْرُوتِ يَا اللَّهُ . (4)

1- البقرة : 245 .

2- الدرود الواقية : ص 87 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 139 ح 4 .

3- مهج الدعوات : ص 110 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 368 ح 22 .

4- البلد الأمين : ص 418 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 263 ح 1 .

5 / 2 گستراننده تنگ گیرنده

5 / 2 گستراننده تنگ گیرنده هقرآن «و خداوند ، [روزیِ بندگان] را تنگ می گیرد و می گستراند و به سوی او باز گردانده می شوید» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ستایش ، از آن خداوند است که حقیقتی آشکار است و دارای نیرومندی استوار و بخشش سترگ است ؛ همان ارجمند کریم ، و نعمت دهنده بخشنده ، گشایشگر ... و تنگ گیرنده گستراننده باز دارنده ... و گشاینده دو دست خود به رحمت ... ، و فرود آورنده باران، و گستراننده روزی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در دعا _ : منزه است روزی رسانی که چه تنگ گیرنده است! و منزه است تنگ گیرنده ای که چه گستراننده است!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در دعا _ : از تو درخواست می کنم به نام کریم و کریم تری ، ای کریم ترین کریم ترها! ای خدا! و از تو درخواست می کنم به نام شگفتت : گیرنده گستراننده . دو دستت به نیکی و چیرگی ، گشوده است، ای خدا!

عنه صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ أَنْتَ ... الْبَدِيعُ الْقَابِضُ ، الْبَاسِطُ الدَّاعِي . (1)

عنه صلى الله عليه وآله_ في دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ_ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يَا عَاصِمُ يَا قَائِمُ ، يَا دَائِمُ يَا رَاحِمُ ، يَا سَالِمُ يَا حَاكِمُ ، يَا عَالِمُ يَا قَاسِمُ ، يَا قَابِضُ يَا بَاسِطُ . (2)

الإمام الصَّادِق عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... يَا بَاسِطُ يَا قَابِضُ ، يَا سَلَامُ يَا مُؤْمِنُ . (3)

عنه عليه السلام_ فِي الدُّعَاءِ_ : سُبْحَانَ مَنْ هُوَ الْحَقُّ ، سُبْحَانَ الْقَابِضِ الْبَاسِطِ . (4)

عنه عليه السلام: أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، الْقَابِضُ الْبَاسِطُ . (5)

عنه عليه السلام_ وَسُئِلَ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّسْعَةِ وَالتَّسْعِينَ الَّتِي مَن أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ_ : هِيَ فِي الْقُرْآنِ ، فِي ... الْبَقَرَةِ : ثَلَاثَةٌ وَثَلَاثُونَ اسْمًا : ... يَا سَمِيعُ ، يَا قَابِضُ ، يَا بَاسِطُ . (6)

3 / 5 قَابِضُ كُلِّ شَيْءٍ وَبَاسِطُهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ_ فِي دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ_ : يَا قَابِضُ كُلِّ شَيْءٍ وَبَاسِطُهُ . (7)

-
- 1- مهج الدعوات : ص 122 عن أنس بن أويس عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 377 ح 26 .
 - 2- البلد الأمين : ص 404 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 388 .
 - 3- مهج الدعوات : ص 223 عن الربيع ، بحار الأنوار : ج 94 ص 273 ح 1 .
 - 4- الدرر الواقية : ص 113 عن يونس بن ظبيان ، بحار الأنوار : ج 97 ص 154 .
 - 5- المزار الكبير : ص 138 ، المزار للشهيد الأول : ص 255 كلاهما عن بشار المكارى ، بحار الأنوار : ج 100 ص 442 .
 - 6- الدرّ المنثور : ج 3 ص 615 نقلاً عن أبينعيم عن محمد بن جعفر الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 93 ص 273 ح 4 .
 - 7- البلد الأمين : ص 410 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 396 .

5 / 3 گیرنده و گستراننده همه چیز

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوندا! تو ... نوآور گیرنده گستراننده فرا خواننده ای.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در دعای «جوشن کبیر» _ : خداوندا! من از تو به نامت درخواست می کنم ، ای نگه دارنده و ای استوار!
ای پایدار و ای رحمتگر! ای بی عیب و نقص و ای حاکم! ای دانا و ای قسمت کننده! ای گیرنده و ای گستراننده!

امام صادق علیه السلام : خداوندا! من از تو درخواست می کنم ... ای گستراننده و ای گیرنده! ای سلامت بخش و ای ایمنی بخش!

امام صادق علیه السلام _ در دعا _ : منزه است آن که حق است . منزه است گیرنده گستراننده.

امام صادق علیه السلام : تو خدایی . خدایی جز تو نیست ؛ همان گیرنده گستراننده.

امام صادق علیه السلام _ در پاسخ به سؤالی درباره 99 نام [از اسمای الهی] که هر که آنها را بر شمارد، به بهشت در می آید _ : آنها در قرآن هستند ، در [سوره] بقره ، 33 نام هست : ... ای شنوا! ای گیرنده! ای گستراننده!

5 / 3 گیرنده و گستراننده همه چیز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در دعای «جوشن کبیر» _ : ای گیرنده هر چیز و گستراننده آن!

5/4 لا قابِضَ ولا باسِطَ إِلَّا هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّهُمَّ لَا قابِضَ لِمَا بَسَطْتَ ، وَلَا باسِطَ لِمَا قَبَضْتَ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام_ في تفسير الأذانِ -: فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مَعْنَاهُ : أَشْهَدُ أَنْ لَا هَادِيَ إِلَّا اللَّهُ ... وَلَا ضَارَّ وَلَا نَافِعَ ، وَلَا قابِضَ وَلَا باسِطَ ، وَلَا مُعْطِيَ وَلَا مانِعَ ، وَلَا دافعَ وَلَا ناصِحَ ، وَلَا كافيَ وَلَا شافيَ ، وَلَا مُقَدِّمَ وَلَا مُؤَخِّرَ إِلَّا اللَّهُ . (2)

5/5 باسِطُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الدُّعَاءِ -: يَا مَنْ هُوَ باسِطُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا أَلَّهُ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله_ فِي الدُّعَاءِ -: يَا عَظِيمَ الْأَسْمَاءِ ، يَا باسِطَ الْأَرْضِ ، وَيَا رافعَ السَّمَاءِ . (4)

الإمام عليّ عليه السلام: سُبْحَانَ مَنْ أَمَسَّ كَهَا [أَيِ الْأَرْضِ] بَعْدَ مَوْجَانِ مِيَاهِهَا ، وَأَجْمَدَهَا بَعْدَ رُطُوبَةِ أَكْنَافِهَا (5) ، فَجَعَلَهَا لِخَلْقِهِ مِهَادًا (6) ، وَبَسَطَهَا لَهُمْ فِرَاشًا ، فَوْقَ بَحْرِ لُجِّيٍّ (7) رَاكِدٍ لَا يَجْرِي ، وَقَائِمٍ لَا يَسْرِي . (8)

- 1- تهذيب الأحكام : ج 3 ص 87 ح 245 عن سعد بن يسار عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الأمالي للطوسي : ص 214 ح 371 عن حمزة بن حرمان عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، الإقبال : ج 1 ص 325 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 95 ص 351 ح 4؛ مسند ابن حنبل : ج 5 ص 278 ح 15492 عن عبد الله الزرقى ، الأدب المفرد : ص 209 ح 699 وليس فيه ذيله ، السنن الكبرى للنسائي : ج 6 ص 156 ح 10445 ، المعجم الكبير : ج 5 ص 47 ح 4549 والثلاثة الأخيرة عن رفاة الزرقى ، كنز العمال : ج 10 ص 433 ح 30047 .
- 2- التوحيد : ص 239 ، معاني الأخبار : ص 39 ح 1 ، فلاح السائل : ص 264 كلّها عن يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 84 ص 132 .
- 3- البلد الأمين : ص 419 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 263 ح 1 .
- 4- بحار الأنوار : ج 16 ص 35 نقلاً عن أبي الحسن البكري في كتاب الأنوار .
- 5- الكنف : الجانب والناحية (النهاية : ج 4 ص 205) .
- 6- المهاد : الفراش ، وقد مهدتُ الفراشَ مهذا : بسطته ووطأته (الصحاح : ج 2 ص 541) .
- 7- بحرٌ لُجِّيٌّ : أي عظيم (مجمع البحرين : ج 3 ص 1622) .
- 8- نهج البلاغة : الخطبة 211 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 39 ح 15 .

5 / 4 گیرنده و دهنده ای جز او نیست**5 / 5 گستراننده آسمان ها و زمین**

4 / 5 گیرنده و دهنده ای جز او نیست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند! برای آنچه تو عطا کنی، هیچ باز پس گیرنده ای نیست و برای آنچه تو دریغ بوری، هیچ عطاکننده ای نیست.

امام علی علیه السلام در تفسیر اذان: در بار دوم، «أشهد أن لا إله إلا الله؛ گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست»، به این معناست که: گواهی می دهم که هیچ هدایتگری جز خدا نیست... و هیچ زیان رساننده و سود رساننده، و گیرنده و گستراننده، و عطا کننده و دریغ دارنده، و دور کننده و خیرخواهی ورزنده و بسنده و شفا دهنده، و جلو برنده و به تأخیر اندازنده ای جز خدا نیست.

5 / 5 گستراننده آسمان ها و زمین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا: ای آن که گستراننده آسمان ها و زمین است، ای خدا!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا: ای دارنده نام های سترگ! ای گستراننده زمین! و ای برافرازننده آسمان!

امام علی علیه السلام: منزه است آن که زمین را پس از موج زدن آب های آن، نگه داشت. و آن را پس از نمناکی کناره های آن، خشک گردانید. پس، آن را آرامگاهی برای آفریده هایش قرار داد و آن را برای آنان چون بستری بر بالای دریای ژرف بگستراند؛ دریایی که آرام است و ساکن، و استوار است و ایستا.

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ... رَفَعَ السَّمَاءَ بِغَيْرِ عَمَدٍ، وَبَسَطَ الْأَرْضَ عَلَى الْهَوَاءِ بِغَيْرِ أَرْكَانٍ. (1)

5 / 6 بِاسِطِ السَّحَابِ فِي السَّمَاءِ «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيْحَ فَتَثِيرُ سَحَابًا فَيَنْسُدُّ بِهِ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ». (2)

5 / 7 بِاسِطِ الْخَيْرِ وَالرَّحْمَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّهُمَّ فَاصْرِفْ عَنِّي مَقَادِيرَ كُلِّ بَلَاءٍ، وَمَقْضِي كُلِّ لَأْوَاءٍ (3)، وَابْسُطْ عَلَيَّ كَنَفًا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلُطْفًا مِنْ عَفْوِكَ، وَحِرْزًا مِنْ حِفْظِكَ، وَنَجَاةً مِنْ نِقْمَتِكَ، وَسَعَةً مِنْ فَضْلِكَ، وَتَمَامًا مِنْ نِعْمَتِكَ. (4)

-
- 1- الدرور الواقية : ص 182 و ص 92 عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عليه السلام ، الإقبال : ج 1 ص 436 من دون إسنادٍ إلى المعصوم وفيه «السموات الموطودات بلا أصحاب ولا أعوان» بدل «السماء بغير عمد» ، بحار الأنوار : ج 97 ص 192 .
 - 2- الروم : 48 .
 - 3- اللأواء : الشدة (الصحاح : ج 6 ص 2478) .
 - 4- المزار الكبير : ص 243 ح 7 عن الإمام الصادق عن الإمام عليّ عليهما السلام ، مهج الدعوات : ص 124 ، الكافي : ج 4 ص 288 ح 5 عن أبي سعيد المكاربي عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمان : ص 41 من دون إسنادٍ إلى المعصوم وليس فيها «وحرزا ... نقمتك» ، بحار الأنوار : ج 95 ص 303 ح 1 .

5 / 6 گستراننده ابر در آسمان

5 / 7 گستراننده نیکی و رحمت

امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خدایی است که ... آسمان را بدون ستون برافراشت و زمین را بدون پایه بر هوا گستراند.

5 / 6 گستراننده ابر در آسمان «خداست که بادها را می فرستد، پس ابری را برمی انگیزد. آن گاه آن را در آسمان، هر گونه که بخواهد، می گستراند و آن را قطعه ای قرار می دهد، و باران را می بینی که از شکاف آن، بیرون می آید. پس چون آن را به کسانی از بندگانش که می خواهد، برساند، ناگهان شادمان می شوند».

5 / 7 گستراننده نیکی و رحمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند! از میان بلاها، مقدر شده هایش را، و از میان سختی ها، قضا رفته هایش را از من بگردان، و پناهی از رحمت خود، و لطفی از گذشت خود، و سنگری از نگهداری خود، و رهایی ای از عذاب خود، و گشایشی از بخشش خود، و تمامی از نعمت خود را به من عطا کن.

عنه صلى الله عليه وآله من دُعَاءِ عَلَّمَهُ إِتَاهُ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ ... (1)

الإمام عليّ عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي خَلْقِهِ حَمْدُهُ، الظَّاهِرِ بِالْكَبْرِيَاءِ مَجْدُهُ، الْبَاسِطِ بِالْخَيْرِ يَدَهُ. (2)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ ... بَاسِطِ الْيَدَيْنِ بِالْخَيْرِ، وَهَابِ الْخَيْرِ كَيْفَ يَشَاءُ. (3)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ النَّاشِرِ فِي الْخَلْقِ فَضْلَهُ، وَالْبَاسِطِ فِيهِمْ بِالْجُودِ يَدَهُ. (4)

عنه عليه السلام في عَهْدِهِ لِلْأَشْتَرِ النَّحْيِيِّ: اِحْتَمَلِ الْخُرْقَ (5) مِنْهُمْ وَالْعِيَّ (6)، وَدَحَّ عَنْهُمْ الضِّيقَ وَالْأَنْفَ (7)؛ يَبْسُطُ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ. (8)

- 1- التوحيد : ص 221 ح 14 عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 84 ح 240 عن حفص البخري عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، الكافي : ج 2 ص 578 ح 4 عن عليّ بن بصير مضمرًا، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 143 ح 2354 عن معاذ بن جبل، الدعوات للراوندي : ص 60 ح 148، بحار الأنوار : ج 95 ص 164 ح 17؛ المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 729 ح 1998 عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه، كنز العمال : ج 2 ص 218 ح 3838.
- 2- الدرور الواقية : ص 182، بحار الأنوار : ج 97 ص 191.
- 3- الدرور الواقية : ص 177، بحار الأنوار : ج 97 ص 189 ح 3.
- 4- نهج البلاغة : الخطبة 100.
- 5- الخُرْقُ : الحُمق وضعف العقل (مجمع البحرين : ج 1 ص 506).
- 6- العِيَّ : الْجَهْل (النهاية : ج 3 ص 334).
- 7- أَنْفَ مِنْهُ أَنْفًا : اسْتَنَكَفَ (القاموس المحيط : ج 3 ص 119).
- 8- نهج البلاغة : الكتاب 53، تحف العقول : ص 142، بحار الأنوار : ج 33 ص 608 ح 744.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعایی که جبرئیل علیه السلام به او یاد داد_: ای دو دست به رحمت گشوده!... .

امام علی علیه السلام: ستایش ، از آن خدایی است که ستایش او ، در آفریدگانش پخش است ، ارجمندی او ، به بزرگی هویداست و دستش به نیکی گشوده است .

امام علی علیه السلام: ستایش ، از آن خداست ... که دستانش را به نیکی گشوده است و بسیار بخشنده نیکی است ، هر گونه که بخواهد.

امام علی علیه السلام: ستایش ، از آن خدایی است که بخشش خود را در میان آفریدگان ، پراکنده و دستش را در میان آنان به جود ، گشوده است.

امام علی علیه السلام_ در عهدنامه خود به مالک اشتر_: کم خردی و نادانی را از آنان تحمّل کن و تنگ حوصلگی و خودپسندی [خود] را از آنان بر کنار ساز تا خداوند ، سایه سارهای رحمت خود را بر تو بگستراند.

الإمام زين العابدين عليه السلام_ في الدعاء_: سُبْحَانَكَ بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ. (1)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ... وَابْسُطْ عَلَيَّ طَوْلَكَ (2). (3)

الإمام الكاظم عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ أَمْرُهُ وَحَمْدُهُ، الظَّاهِرِ بِالْكَرَمِ مَجْدُهُ، الْبَاسِطِ بِالْجُودِ يَدَهُ. (4)

8 / 5 بِاسِطُ الرَّزْقِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الدُّعَاءِ: يَا مَنْ يَبْسُطُ الرَّزْقَ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا اللَّهُ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله مِنْ دُعَائِهِ عَقِيبَ صَلَاةِ الظُّهْرِ: اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ لِي ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ، وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ، وَلَا سُقْمًا إِلَّا شَفَيْتَهُ، وَلَا عِيًّا إِلَّا سَتَرْتَهُ، وَلَا رِزْقًا إِلَّا بَسَطْتَهُ. (6)

الإمام علي عليه السلام_ مِنْ كَلَامٍ لَهُ يُبَيِّنُ فِيهِ مَعْنَى بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ_: الرَّحْمَنُ الَّذِي يَرْحَمُ، يَبْسُطُ الرَّزْقَ عَلَيْنَا. (7)

- 1- .الصحيفة السجادية: ص 187 الدعاء 47، الإقبال: ج 2 ص 89 و ص 150 عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 98 ص 263.
- 2- .الطُّوْلُ: الْفَضْلُ وَالْقُدْرَةُ وَالْغِنَى وَالسَّعَةُ وَالْعَلْوُ (لسان العرب: ج 11 ص 414).
- 3- .الصحيفة السجادية: ص 127 الدعاء 31.
- 4- .تهذيب الأحكام: ج 3 ص 109 ح 266 عن علي بن رثاب، مصباح المتهجد: ص 578، الإقبال: ج 1 ص 139 كلاهما من دون إسنادٍ إلى المعصوم، مهج الدعوات: ص 151 عن ابن عباس عن الإمام علي عليه السلام نحوه.
- 5- .البلد الأمين: ص 419، بحار الأنوار: ج 93 ص 264 ح 1.
- 6- .فلاح السائل: ص 310 ح 210 عن عبد الله بن محمد التميمي عن الإمام الهادي عن آبائه عليهم السلام، المزار للمفيد: ص 123، المزار الكبير: ص 179، المزار للشهيد الأوّل: ص 281، مصباح المتهجد: ص 62، الإقبال: ج 3 ح 35، مصباح الزائر: ص 214 كلّها من دون إسنادٍ إلى المعصوم نحوه، بحار الأنوار: ج 86 ص 63 ح 2.
- 7- .التوحيد: ص 232، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 28 ح 9 كلاهما عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن الإمام الحسن عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 92 ص 244.

5 / 8 گستراننده روزی

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعا_: تو منزهی و دستت را به نیکی ها گشوده ای.

امام زین العابدین علیه السلام: خداوندا! بر محمد و خاندان او درود فرست ... و بخشش خود را بر من بگستران.

امام کاظم علیه السلام: ستایش ، از آن خدایی است که فرمان (/ کار) او و ستایش او در میان آفریدگان ، گسترده است ، ارجمندی او از کرمش آشکار است و دست خود را به جود ، گشوده است.

5 / 8 گستراننده روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_: ای آن که کلیدهای [گنجینه های] آسمان ها و زمین در دست اوست ، ای خدا! ای آن که روزی را بر اهل آسمان ها و زمین می گسترانی، ای خدا!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعای خود پس از نماز ظهر_: خداوندا! برای من گناهی باقی مگذار ، مگر آن که آن را بیامری، و نه اندوهی ، مگر آن که آن را برطرف سازی ، و نه بیماری ای ، مگر آن که آن را بهبود بخشی ، و نه عیبی ، مگر آن که آن را بپوشانی ، و نه روزی ای ، مگر آن که آن را بگسترانی .

امام علی علیه السلام_ در گفتاری که در آن ، معنای «بسم الله الرحمن الرحيم» را روشن می کند_: رحمان ، کسی است که با گسترانیدن روزی ، بر ما رحمت می آورد .

الإمام الحسين عليه السلام لَمَّا سُئِلَ عَنْ أَرْزَاقِ الْعِبَادِ -: أَرْزَاقُ الْعِبَادِ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ ، يُنَزَّلُهَا اللَّهُ بِقَدْرِ وَيَسْطُهَا بِقَدْرِ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام فِي الدُّعَاءِ -: رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ ، وَحِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ نَاوَاكَ (2) . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :سُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِي ... يَبْسُطُ الرِّزْقَ بِعِلْمِهِ . (4)

9 / 5بَاسِطُ الْعَدْلِ وَالْحَقِّالإمام عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ :اللَّهُمَّ ... وَابْسُطْ عَدْلَكَ ، وَأَظْهِرْ دِينَكَ . (5)

عنه عليه السلام :أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ رَفْدُهُ (6) ، الْبَاسِطُ بِالْحَقِّ يَدَكَ . (7)

1- .تحف العقول : ص 242 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 138 ح 4 .

2- .نَاوَاهُ : فاخره وعاده (القاموس المحيط : ج 1 ص 31) .

3- .الصحيفة السجادية : ص 182 الدعاء 46 .

4- .الإقبال : ج 1 ص 209 ، مصباح المتهجد : ص 166 بزيادة «ويسقط الورق» بعد «الرزق» وكلاهما عن أبي بصير ، بحار الأنوار : ج

98 ص 106 .

5- .مصباح الزائر : ص 412 ، بحار الأنوار : ج 102 ص 70 .

6- .الرَّفْدُ : العطاء والصلّة (الصحاح : ج 2 ص 475) .

7- .بحار الأنوار : ج 95 ص 245 ح 31 عن ابن عباس وعبدالله بن جعفر وص 251 ح 32 وفيه «بالجود» بدل «بالحق» .

5 / 9 گستراننده عدل و حق

امام حسین علیه السلام_ آن هنگام که از روزی های بندگان ، از ایشان پرسش شد_ : روزی های بندگان ، در آسمان چهارم اند . خداوند ، آنها را با اندازه فرو می فرستد و آنها را با اندازه می گستراند.

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعا_ : روزی تو بر آن که از تو نافرمانی می کند، گسترده است و بردباری تو ، حتی دشمنت را نیز فرا می گیرد.

امام صادق علیه السلام : منزه است خدایی که ... روزی را با دانش خود می گستراند.

5 / 9 گستراننده عدل و حقا امام علی علیه السلام : خداوند! ... و عدلت را بگستران و دینت را پیروز گردان.

امام علی علیه السلام : تو خدایی هستی که خدایی جز تو نیست. عطای تو در میان آفریدگان ، پخش گشته و دستت را به حق گشوده ای.

10 / 5 قابضُ الظِّلِّ «أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا * ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا» .
(1)

11 / 5 قابضُ الأرواحِ لإمام عليٍّ عليه السلام_ في الدعاء_: لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ قَبْلَ خَلْقِكَ ، وَالْآخِرُ بَعْدَهُمْ ، وَالظَّاهِرُ فَوْقَهُمْ ، وَالْقَاهِرُ لَهُمْ ، وَالْقَادِرُ مِنْ وَرَائِهِمْ وَالْقَرِيبُ مِنْهُمْ ، وَمَالِكُهُمْ وَخَالِقُهُمْ ، وَقَابِضُ أَرْوَاحِهِمْ وَرَازِقُهُمْ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَقَابِضِ عَلَى الصَّدَقِ نَفْسِي . (3)

12 / 5 يَسُطُّ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَعْدِرُ «اللَّهُ يَسُطُّ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» . (4)

1- الفرقان : 45 و 46 .

2- الدرود الواقية : ص 204 و ص 118 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 97 ص 203 .

3- الصحيفة السجادية : ص 228 الدعاء 54 ، مصباح المتهجد : ص 272 ، جمال الأسبوع : ص 139 كلاهما من دون إسنادٍ إلى المعصوم وفيهما «إليك لساني» بدل «نفسي» ، بحار الأنوار : ج 89 ص 298 ح 9 .

4- العنكبوت : 62 وراجع: الشورى : 12 و الزمر : 52 و سبأ : 36 و 39 و الروم : 37 و الإسراء : 30 و القصص : 82 و الرعد : 26 .

5 / 10 برگزیده سایه

5 / 11 گیرنده جان ها

5 / 12 روزی را بر هر که بخواد ، می گستراند و تنگ می گیرد

5 / 10 برگزیده سایه «آیا خداوندگار خود را ندیدی که چگونه سایه را گسترانده و اگر می خواست ، آن را ساکن قرار می داد. پس خورشید را بر آن راهنما ساختیم . سپس آن را به آرامی به سوی خود برگرفتیم (برچیدیم) » .

5 / 11 گیرنده جان ها امام علی علیه السلام_ در دعا_: خدایی جز تو نیست ؛ اولینِ پیش از آفریدگانت و آخرینِ پس از آنان و آشکار بر فراز آنان و چیره بر آنان و توانا در پیشاپیش آنان و نزدیک به آنان و مالکشان و آفریدگارشان و گیرنده جان هایشان و روزی دهنده به آنان.

امام زین العابدین علیه السلام: خداوند! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و جانم را در حالت صدق و صفا بگیر.

5 / 12 روزی را بر هر که بخواد ، می گستراند و تنگ می گیرد «خدا روزی را بر هر که از بندگانش بخواد ، می گستراند و [یا] بر او تنگ می گیرد. به راستی ، خداوند به هر چیزی داناست» .

«مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضِـ عَفْهُ لَهٗ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُـ طُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» . (1)

13 / 5 حِكْمَةٌ بَسِطُهُ وَقَبْضُهَا الْكِتَابُ «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَـ كِنِ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» . (2)

الحديث للإمام علي عليه السلام من خُطْبَةٍ لَهُ : قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا ، وَقَسَمَهَا عَلَى الضِّيقِ وَالسَّعَةِ ، فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا ، وَلِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَفَقِيرِهَا . (3)

عنه عليه السلام في قَوْلِهِ تَعَالَى : «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» (4) : مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ لِيَبْتَلِيَ السَّاخِطَ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ ، وَإِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ . (5)

1- البقرة : 245 .

2- الشورى : 27 .

3- نهج البلاغة : الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 148 ح 11 .

4- الأنفال : 28 .

5- نهج البلاغة : الحكمة 93 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 197 ح 6 .

5 / 13 حکمتِ عطا کردن و باز پس گرفتن خدا

«کیست که به خداوند وامی نیکو دهد تا او آن را برایش چندین و چند برابر کند؟ و خداوند است که [روزیِ بندگان را تنگ] می‌گیرد و می‌گستراند و به سوی او باز گردانده می‌شوید» .

5 / 13 حکمتِ عطا کردن و باز پس گرفتن خداقرآن «و اگر خداوند ، روزی را بر بندگانش می‌گستراند ، هر آینه در زمین ، ستم و تبهکاری می‌کردند؛ اما آنچه را که بخواهد ، به اندازه فرود می‌آورد ، که او به بندگانش آگاه و بیناست» .

حدیث امام علی علیه السلام_ از خطبه ایشان_: روزی ها را مقدر کرد و آنها را فراوان نمود و اندک ساخت ، و بر تنگی و گستردگی ، بخش نمود ، و در آن عدالت ورزید تا هر که را بخواهد ، به آسان و سختِ روزی بیازماید و بدان ، سپاس‌گزاری و شکیبایی توانگر و نیازمند را امتحان نماید.

امام علی علیه السلام_ درباره آیه : «و بدانید که دارایی ها و فرزندان شما فتنه هستند»_: معنایش آن است که خداوند ، آنان را با دارایی ها و فرزندان می‌آزماید تا ناخشنود از روزی خود و خشنود به نصیب خویش را معلوم بدارد ، هر چند که خدای پاک به آنان از خودشان داناتر است.

الفصل السادس: الباقي الباقي لغةً الباقي في اللغة اسم فاعل من مادة «بقي» وهو الدوام. قال الخليل: يقال: بقي الشيء، يبقى، بقاءً، وهو ضدّ الفناء (1). قال ابن الأثير: في أسماء الله تعالى «الباقي»، هو الذي لا ينتهي تقدير وجوده في الاستقبال إلى آخر ينتهي إليه، ويُعبّر عنه بأنه أبديّ الوجود (2). فالباقي لغويًا هو الذي لا يفنى ولا آخريّة له ولا انتهاء، وهو دائم في طرف الأبد.

الباقي في القرآن والحديث استعملت مشتقات مادة «بقي» التي تتصل بالله سبحانه ستّ مرّات في القرآن الكريم: «وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (3)؛ «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (4)؛ «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (5)؛ «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (6)؛ «وَرِزْقٌ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (7). لقد وردت الخصائص الآتية لهذه الصفة في الأحاديث، كما يأتي: «الباقي بلا أجل» (8)، «الباقي بغير مُدَّةٍ» (9)، «الباقي الدائم بغير غايةٍ ولا فناء» (10)، «الباقي بعد فناء الخلق» (11)، «الباقي بعد كلّ شيءٍ» (12)؛ «الباقي الذي لا يزول» (13). إنّ هذه الخصائص في الحقيقة تعبّر عن المعنى اللغويّ للباقي، وتؤكد إطلاق معناه على الله سبحانه وحده، وهكذا فبقاء الله تعالى غير مشروط بأيّ شرط، وسببقيّ - جلّ شأنه - بعد فناء العالم كلّه.

1- معجم مقاييس اللغة: ج 1 ص 276؛ ترتيب كتاب العين: ص 91؛ المصباح المنير: ص 58.

2- النهاية: ج 1 ص 147.

3- طه: 73.

4- الرحمن: 27.

5- النحل: 96.

6- القصص: 60، الشورى: 36.

7- طه: 131.

8- راجع: ص 332 ح 4232.

9- راجع: ص 332 ح 4233.

10- راجع: ص 332 ح 4234.

11- راجع: ص 330 ح 4228 و 4229.

12- راجع: ص 328 ح 4226.

13- راجع: ص 332 ح 4235.

فصل ششم: باقی

واژه شناسی «باقی»

باقی، در قرآن و حدیث

فصل ششم: باقیواژه شناسی «باقی» صفت «باقی (پایدار)»، اسم فاعل از ماده «بقی» است که همان دوام است. خلیل می گوید: گفته می شود: «بقی الشیء، ببقی، بقاء؛ آن چیز، پایدار ماند» و آن، ضد فناست. ابن اثیر می گوید: در نام های خدای متعال، باقی، به معنای کسی است که اندازه وجود او، در آینده به پایانی منتهی نمی شود و از او به «أبدی الوجود (وجود جاودان)» تعبیر می شود. بنا بر این، «باقی» از نظر واژه شناسی، کسی است که فناپذیر است و پایان و فرجامی ندارد و بر کرانه جاودانگی است.

باقی، در قرآن و حدیث قرآن کریم، برگرفته ها از ماده «بقی» در ارتباط با خداوند، شش بار با این تعبیر به کار رفته اند: «و خداوند، بهتر و پایدارتر است»، «و وجه (1) شکوهمند و گرامی پروردگار تو، پایدار می ماند»، «و آنچه نزد خداست، پایدار است»، «و آنچه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است» و «و روزی پروردگار تو، بهتر و پایدارتر است». در احادیث، ویژگی های زیر برای این صفت وارد شده اند: «پایدار بی سرآمد»، «پایدار بدون مدّت»، «پایدار همیشه بدون پایان و نابودی»، «پایدار پس از نابودی آفریدگان»، «پایدار پس از هر چیزی» و «پایداری که از میان نمی رود». در حقیقت، این ویژگی ها، بیانگر همان معنای لغوی «باقی» اند و تأکیدی بر این نکته اند که کاربرد حقیقی و مطلق این واژه، تنها برای خداست. بدین سان، بقای (پایداری) خداوند، مشروط به هیچ شرطی نیست و او عز و جل پس از نابودی همه جهان نیز پایدار خواهد بود.

1- برخی از مفسران، «وجه الله» را به معنای ذات خدا دانسته اند. از شماری احادیث، استفاده می شود که «وجه الله»، هر امر الهی است که انسان به وسیله آن به سوی خدا «توجه» می کند و روی می آورد. بر این پایه، اموری همچون دین خدا و اطاعت از خدا و امام، از مصادیق وجه الله هستند (ر.ک: نور الثقلین: ج 4 ص 145 و 146).

1 / 6 يَبْقَى وَيَفْنَى كُلُّ شَيْءٍ الْكِتَابُ «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله من دُعائه يَوْمَ الْأَحْزَابِ: يَا صَدْرِيخَ الْمَكْرُوبِينَ، يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ... أَنْتَ اللَّهُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَأَنْتَ اللَّهُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَأَنْتَ اللَّهُ تَبْقَى وَيَفْنَى كُلُّ شَيْءٍ... وَأَنْتَ الدَّائِمُ الَّذِي لَا يَفْنَى، وَأَنْتَ الَّذِي أَحْطَتْ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، وَأَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا، أَنْتَ الْبَدِيعُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَالْبَاقِي بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ. (2)

1- الرحمن : 26 و 27 .

2- مهج الدعوات : ص 94 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 212 ح 7 وراجع: الإقبال : ج 2 ص 295 .

6 / 1 او پایدار می ماند و همه چیز نابود می شود

1 / 6 او پایدار می ماند و همه چیز نابود می شود قرآن «هر آن کس که بر روی آن (زمین) است، فانی شونده است و وجه شکوهمند و گرامی خداوندگار تو، پایدار می ماند» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعایش در نبرد احزاب_ : ای فریادرس اندوهگینان! ای پاسخ دهنده دعای بیچارگان! ... تو پیش از همه چیز، خدا بوده ای و تو پس از همه چیز، خدایی و تو، آن خداوندی که پایدار می مانی و همه چیز از میان می رود ... و تو، آن جاودانی هستی که فنا نمی پذیرد و تو کسی هستی که به همه چیز احاطه علمی داری، و همه چیز را به شماره در آورده ای. تو نوآور پیش از همه چیزها و پایدار پس از همه چیزها هستی.

عنه صلى الله عليه وآله من دُعائه في عَرَافَاتٍ -: أَمْسَى ظُلْمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ ... وَأَمْسَى وَجْهِي الْفَانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْمُبِينُ ... الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ الْخَلْقِ ، الْعَظِيمُ الرَّبُّوْبِيَّةِ. (2)

الإمام عليّ عليه السلام: يَا غَايَةَ أَمَلِ الْآمِلِينَ ، وَجَبَّارَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ ، وَالْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ. (3)

الكافي عن عبد الله بن عبد الرحمن عن أبي جعفر عليه السلام: قَالَ لِي : أَلَا أَعْلَمُكَ دُعَاءً تَدْعُو بِهِ ، إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِذَا كَرَبْنَا أَمْرًا وَتَخَوَّفْنَا مِنَ السُّلْطَانِ أَمْرًا لَا قِبَلَ لَنَا بِهِ نَدْعُو بِهِ. قُلْتُ : بَلَى ، يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! قَالَ : قُلْ : يَا كَاتِبًا قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ ، وَيَا مُكَوِّنَ كُلِّ شَيْءٍ ، وَيَا بَاقِي بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا. (4)

1- الكافي : ج 4 ص 464 ح 5 عن عبد الله بن ميمون عن الإمام الصادق عليه السلام ، قرب الإسناد : ص 21 ح 72 عن عبد الله بن ميمون عن الإمام الصادق عن الإمام الباقر عليهما السلام صلى الله عليه وآله ، مصباح المتهجد : ص 77 ح 124 من دون إسناد إلى المعصوم وكلاهما نحوه ، عدّة الداعي : ص 253 عن الإمام الباقر عليه السلام صلى الله عليه وآله ، تفسير القمّي : ج 2 ص 11 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 86 ص 155 ح 38 .

2- مهج الدعوات : ص 158 عن الحرث بن عمير عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام عليّ عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 86 ص 332 ح 71 .

3- البلد الأمين : ص 113 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 172 ح 19 .

4- الكافي : ج 2 ص 560 ح 13 ، مهج الدعوات : ص 218 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 284 ح 8 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعایش در عرفات: ستمم به گذشت تو پناه آورده ... و وجه فناپذیرم ، به وجه پایدار تو ، پناهنده گشته است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ستایش ، از آن خدایی است که خدایی جز او نیست و فرمان روای آشکار است ... و پایدار پس از نابودی آفریدگان و سترگ ربوبیت است.

امام علی علیه السلام : ای نهایت آرزوی آرزومندان ، و چیره آسمان ها و زمین ها ، و پایدار پس از نابودی همه آفریدگان!

الکافی_ به نقل از عبد الله بن عبد الرحمن : امام باقر علیه السلام به من فرمود : « آیا به تو دعایی نیاموزم که بدان [خدا را] بخوانی؟ هر گاه چیزی ما اهل بیت را اندوهگین سازد و از [قدرت] حاکم ، در امری که طاعت آن را نداریم ، بترسیم ، [خدا را] با آن [دعا] می خوانیم». گفتم : چرا ، پدر و مادرم به فدایت ، ای پسر پیامبر خدا! فرمود : « بگو : ای موجود پیش از همه چیزها ! و ای هستی بخش همه چیزها ، و ای پایدار پس از همه چیزها ! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و برای من ، چنین و چنان کن » .

الإمام الكاظم عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ ، يَا أَوَّلَ قَبْلِ كُلِّ شَيْءٍ وَيَا بَاقِيَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ . (1)

2 / 6 الباقي بلا أجلا لإمام علي عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْعِبَادِ ، وَسَاطِحِ الْمِهَادِ ... هُوَ الْأَوَّلُ وَلَمْ يَزَلْ ، وَالْبَاقِي بِلا أَجَلٍ . (2)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَوَحِّدِ بِالْقَدَمِ وَالْأَرْزَلِيَّةِ ، الَّذِي لَيْسَ لَهُ غَايَةٌ فِي دَوَامِهِ وَلَا لَهُ أَوْلِيَّةٌ ... هُوَ الْبَاقِي بِغَيْرِ مُدَّةٍ ... (3)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَكُونُ كَائِنٌ غَيْرُهُ ؛ لِأَنَّهُ هُوَ الْأَوَّلُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ ، وَهُوَ الْآخِرُ لَا شَيْءَ مِثْلَهُ ، وَهُوَ الْبَاقِي الدَّائِمُ بِغَيْرِ غَايَةٍ وَلَا فَنَاءٍ ... الْعَالِمُ بِغَيْرِ تَكْوِينٍ ، الْبَاقِي بِغَيْرِ كُلْفَةٍ . (4)

عنه عليه السلام: اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْبَدِيعُ الرَّفِيعُ ، الْحَيُّ الدَّائِمُ الْبَاقِي الَّذِي لَا يَزُولُ . (5)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَكُونُ كَائِنٌ غَيْرُهُ ؛ لِأَنَّهُ هُوَ الْأَوَّلُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ ، وَهُوَ الْآخِرُ لَا شَيْءَ مِثْلَهُ ، وَهُوَ الْبَاقِي الدَّائِمُ بِغَيْرِ غَايَةٍ وَلَا فَنَاءٍ . (6)

1- الكافي : ج 4 ص 72 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 106 ح 266 ، المقنعة : ص 321 كلها عن علي بن رئاب ، من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 102 ح 1848 ، مصباح المتهجد : ص 604 ح 694 من دون إسناد إلى المعصوم ، الإقبال : ج 1 ص 115 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 341 ح 2 .

2- نهج البلاغة : الخطبة 163 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 306 ح 35 .

3- الأمالي للطوسي : ص 704 ح 1509 عن زيد بن علي عن أبيه الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 319 ح 44 .

4- الدروع الواقية : ص 187 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 194 ح 3 .

5- مهج الدعوات : ص 169 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 393 ح 32 وراجع: مصباح المتهجد : ص 477 .

6- الدروع الواقية : ص 187 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 194 ح 3 .

6 / 2 پایدار بی سرآمد

امام کاظم علیه السلام: خداوندا! من از تو درخواست می کنم ... ای نور و ای بسیار پاک! ای نخستین پیش از همه چیزها و ای پایدار پس از همه چیزها!

6 / 2 پایدار بی سرآمد امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خداست که آفریدگار بندگان و گستراننده گهواره زمین است اوست اول و بی زوال و پایدار بی سرآمد.

امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خدایی است که در دیرینگی و ازلی بودن، یکتاست؛ همان که در جاودانگی، پایانی ندارد و برای او آغازی نیست... . اوست پایدار بی مدت

امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خدایی است که موجودی جز او نمی تواند باشد؛ زیرا او اولی است که هیچ چیزی پیش از او نیست و او آخری است که چیزی مانند او نیست. و اوست پایدار جاودانه بدون فرجام و نابودی ... و داناست بدون تکوین (تعلیم) و پایدار بی دشواری.

امام علی علیه السلام: به خداوندی پناه آوردم که خدایی جز او نیست؛ نوآور بالا برنده و زنده جاودانه پایداری که بی زوال است.

امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خدایی است که موجودی جز او نیست؛ زیرا او اولی است که هیچ چیزی پیش از او نیست، و او آخری است که چیزی مانند او نیست، و اوست پایدار جاودانه بدون فرجام و نابودی.

الفصول المختارة عن جابر بن عبد الله الأنصاري: سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يُنْشِدُ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَنَا أَخُو الْمُصْطَفَى لَا شَكَّ فِي نَسَبِي مَعَهُ رُبِّيْتُ وَسِبْطَاهُ هُمَا وَلَدِي جَدِّي وَجَدُّ رَسُولِ اللَّهِ مُنْفَرِدٌ وَفَاطِمَةُ زَوْجَتِي لَا قَوْلَ ذِي فَئِدَةٍ (1) فَالْحَمْدُ لِلَّهِ شُكْرًا لَا شَرِيكَ لَهُ الْبَرُّ بِالْعَبْدِ وَالْبَاقِي بِإِلَهِ أَمَدٍ قَالَ: فَابْتَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ: صَدَقْتَ يَا عَلِيُّ. (2)

1- الفئدة: الكذب (النهاية: ج 3 ص 474).

2- الفصول المختارة: ص 171، الأمل للطوسي: ص 211 ح 364، كنز الفوائد: ج 1 ص 265، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 187، بحار الأنوار: ج 38 ص 338 ح 12؛ دستور معالم الحكم: ص 159، كنز العمال: ج 13 ص 137 ح 36434 نقلاً عن ابن عساکر.

الفصول المختارة_ به نقل از جابر بن عبد الله انصاری_ : شنیدم که علی علیه السلامی سرود و پیامبر خدا می شنید که : منم برادر مصطفی که هیچ تردیدی در نسبم نیست / با او پرورش یافتم و دو نواده او ، فرزندان من هستند. نیای من و نیای پیامبر خدا یکی هستند / و فاطمه همسر است و هیچ سخنی را به گزاف نمی گویم. پس ستایش ، از روی سپاس گزاری ، از آن خداست که انبازی ندارد / نیکی کننده به بنده و پایدار بی پایان است. پیامبر صلی الله علیه و آله لبخند زد و فرمود : «ای علی! راست گفتی» .

الفصل السابع: البديء، البديع البديء والبديع لغة البديء والبديع في اللغة كلاهما فعيل بمعنى فاعل من مادة «بدأ» و«بدع». وهما متقاربان في المعنى. قال ابن فارس: «بدأ» من افتتاح الشيء، يقال: بدأت بالأمر وابتدأت، من الابتداء (1)، وقال أيضا: «بدع» ابتداء الشيء وصنعه لا عن مثال (2). قال ابن الأثير: في أسماء الله تعالى «المبدئ»، هو الذي أنشأ الأشياء واخترعها ابتداءً من غير سابق مثال (3)، وقال أيضا: في أسماء الله تعالى «البديع»، هو الخالق المخترع لا عن مثال سابق (4). بناءً على ما تقدّم، فالبديء والبديع في اللغة هو الذي أحدث الأشياء ابتداءً وبلا سابق مثال.

1- معجم مقاييس اللغة: ج 1 ص 212.

2- معجم مقاييس اللغة: ج 1 ص 209.

3- النهاية: ج 1 ص 103.

4- النهاية: ج 1 ص 106.

فصل هفتم: بدی ء و بدیع

واژه شناسی «بدی ء» و «بدیع»

فصل هفتم: بدی ء و بدیعواژه شناسی «بدی ء» و «بدیع» دو صفت «بدی ء (آغازگر)» و «بدیع (نوآور)»، هر دو در لغت، فعیل به معنای فاعل از ماده «بدأ» و «بدع» اند و معنای نزدیک به هم دارند. ابن فارس می گوید: «بدأ»، از شروع کردن است. گفته می شود: «بَدَأْتُ بِالْأَمْرِ وَابْتَدَأْتُ مِنَ الْإِبْتِدَاءِ؛ آن کار را آغاز کردم». نیز می گوید: «بدع»، آغاز کردن یک چیز و ساختن آن بدون نمونه است. ابن اثیر می گوید: در اسمای خداوند بلندپایه، «مُبدئ»، کسی است که اشیا را پدید آورده و آنها را برای نخستین بار، بدون نمونه پیشین، اختراع کرده است. نیز می گوید: در اسمای خداوند بلندمرتبه، «بدیع»، همان آفریدگار پدید آورنده نمونه پیشین است. بنا بر آنچه گذشت، «بدی ء» و «بدیع»، در لغت، به کسی گفته می شود که اشیا را نخستین بار و بدون نمونه پیشین، پدید آورده است.

البديء والبديع في القرآن والحديثوردت مشتقات مادة «بدأ» اثنتي عشرة مرة في القرآن الكريم فيما يتعلق بالله سبحانه، وورد اسم «البديع» مرتين بلفظ «بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (1)، ونسبت الأحاديث مزيتين أساسيتين لهذين الاسمين من أسماء الجلالة، إحداهما كونه «لا من شيء»، والأخرى كونه «على غير مثال». على سبيل المثال: «ابتدأ الأشياء لا من شيء» (2)؛ «ابتدأت الخلق لا من شيء كان من أصل يُضاف إليه فعلك» (3)؛ «المبتدع للأشياء من غير شيء» (4)؛ «ابتدع الخلق على غير مثال امثلة» (5). وحري بالقول في توضيح هاتين المزيتين أن المعنى اللغوي للبديء والبديع افتتاح الشيء، والإنشاء والإحداث الابتدائي بلا سابقة، وسابقة الشيء وعدم ابتدائيته إما من جهة المادة، أو من جهة الصورة. بعبارة أخرى: وجود سابقة للشيء إما يتمثل في أن المادة الأولية لذلك الشيء كانت موجودة سابقا وأنشأ الصانع الشيء منها، أو يتمثل في وجود صورة الشيء من قبل، وهذان النوعان من السابقة يلاحظان بوضوح في عمل الخياط الذي يقص القماش على أساس عينة موجودة سابقا ويخيطه فيصير لباسا كان قد صور في تلك العينة (6)، في حين نفت الأحاديث كلا النوعين من السابقة لله في إحداث الأشياء وإنشائها.

راجع: ج 6 ص 34 (الفصل الثاني والعشرون: الخالق).

1- البقرة: 117 .

2- راجع: ص 352 ح 4270.

3- المزار الكبير: ص 100 .

4- راجع: ج 4 ص 166 ح 3489 .

5- راجع: ص 346 ح 4251.

6- راجع: ص 298 هامش رقم 4 .

بدی ء و بدیع ، در قرآن و حدیث

بدی ء و بدیع ، در قرآن و حدیث در قرآن کریم ، برگرفته ها از ماده «بدأ» در ارتباط با خداوند پاک ، دوازده بار ، و صفت «بدیع» دو بار با تعبیر : «بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ؛ نوآور آسمان ها و زمین است» ، به کار رفته است. در احادیث ، دو ویژگی اساسی برای این دو نام از نام های خداوند عز و جل شمرده شده است: یکی «از هیچ بودن» و دیگری «بدون نمونه بودن» ، چنان که گفته می شود : «اشیا را از هیچ آغاز کرد» ، «آفرینش را آغاز کردی ، نه از چیزی که از ریشه ای باشد که فعل تو پیدان نسبت داده شود» ، «نوآور اشیا از هیچ است» ، «آفریدگان را پدید آورد ، بدون آن که از نمونه ای الگوبرداری کند». در توضیح این دو ویژگی ، باید گفت که معنای لغوی «بدی ء و «بدیع» ، آغاز کردن يك شی ء و پدید آوردن ابتدایی آن بدون پیشینه است و پیشینه داشتن يك چیز (ابتدایی نبودن آن) ، یا از جهت ماده است و یا از جهت صورت. به عبارت دیگر ، وجود پیشینه برای يك چیز ، یا به این است که ماده اولیه آن ، از پیش موجود باشد و سازنده ، شی ء را از آن بسازد و یا به این است که صورت آن ، از پیش موجود باشد . این دو گونه از پیشینه ، در کار خیاطی که «پارچه» را بر اساس «الگوی از پیش موجود» ، می بُرنند و آن را می دوزند و لباسی به شکل الگوبه وجود می آورند ، به روشنی قابل ملاحظه است. احادیث ، هر دو گونه پیشینه را در پدید آوردن و ایجاد اشیا به وسیله خداوند ، نفی کرده اند .

ر . ك : ج 6 ص 35 (فصل بیست و دوم: خالق) .

1 / 7 «بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (بَدِيعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) . (1)

«بَدِيعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» . (2)

7 / 2 «إِبْتَدَأَ مَا ابْتَدَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَانَ فِي أَرْزَلِيَّتِهِ (3) وَحَدَانِيَّتَا . . . إِبْتَدَأَ مَا ابْتَدَعَ ، وَأَنْشَأَ مَا خَلَقَ عَلَىٰ غَيْرِ مِثَالٍ كَانَ سَبَقَ بِشَيْءٍ مِّمَّا خَلَقَ . (4)

الإمام عليّ عليه السلام من خُطْبَتِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ -: الْحَمْدُ لِلَّهِ أَهْلِ الْحَمْدِ وَوَلِيِّهِ ، وَمُنْتَهَى الْحَمْدِ وَمَحَلُّهُ ، الْبَدِيءِ الْبَدِيعِ ، الْأَجَلِّ الْأَعْظَمِ ، الْأَعَزِّ الْأَكْرَمِ . (5)

الإمام الحسن عليه السلام منَّمَا قَالَهُ فِي صِفَةِ الرَّبِّ جَلَّ وَعَلَا -: خَلَقَ الْخَلْقَ فَكَانَ بَدِيئًا بَدِيعًا ، إِبْتَدَأَ مَا ابْتَدَعَ ، وَابْتَدَعَ مَا ابْتَدَأَ . (6)

الإمام زين العابدين والإمام الباقر عليهما السلام في الدُّعَاءِ -: أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ، الْبَدِيءُ الْبَدِيعُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ . (7)

1- البقرة: 117 .

2- الأنعام: 101 .

3- الأزل: القِدم (الصحاح: ج 4 ص 1622) .

4- التوحيد: ص 44 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، بحار الأنوار: ج 57 ص 45 ح 18 .

5- الكافي: ج 8 ص 173 ح 194 عن محمد بن النعمان أو غيره عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 77 ص 350 ح 31 .

6- التوحيد: ص 46 ح 5 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 289 ح 20 .

7- الإقبال: ج 1 ص 206 ، تهذيب الأحكام: ج 3 ص 115 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار: ج 98 ص 104 ح 3 .

7 / 1 نوآور آسمان ها و زمین

7 / 2 در آنچه نوآوری کرده ، آغازگر بود

7 / 1 نوآور آسمان ها و زمین «نوآور آسمان ها و زمین است و هر گاه بر چیزی حکم کند، تنها به او می گوید: « [موجود] باش! ». پس [بی درنگ] موجود می شود» .

«نوآور آسمان ها و زمین است. چگونه فرزندی داشته باشد، در حالی که برای او همسری نبوده است و همه چیز را آفریده ، و او به همه چیز داناست» .

7 / 2 در آنچه نوآوری کرد ، آغازگر بود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ستایش ، خدایی راست که در دیرینگی خود ، یگانه است در آنچه پدید آورد ، آغازگر بود و آنچه را آفرید ، نو پدید آورد ، نه از روی الگویی که بر چیزی که آفرید، پیشی گرفته باشد.

امام علی علیه السلام_ در خطبه ایشان در روز جمعه _: ستایش ، از آن خداست که شایسته ستایش و صاحب آن ، و پایان ستایش و قرارگاه آن است ؛ آغازگر نوآور، شکوهمندترین و سترگ ترین، و عزتمندترین و گرامی ترین .

امام حسن علیه السلام_ در گفتار خود در وصف خداوندگار عز و جل _: آفریدگان را آفرید و آغازگر و نوآور بود. آنچه را پدید آورد ، آغاز کرد و آنچه را آغاز کرد ، پدید آورد .

امام زین العابدین و امام باقر علیهما السلام_ در دعا _: تویی مهربان ترین مهربانان ؛ آغازگر و نوآوری که چیزی مانند تو نیست.

الإمام الرضا عليه السلام: الحَمْدُ لِلَّهِ الْبَدِيِّ الرَّفِيعِ (1)

عنه عليه السلام من دُعائه في قنوته: يَا مَنْ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِهَيْبَتِهِ ، وَخَضَعَتِ الرَّقَابُ لِجَلَالَتِهِ ، وَوَجَلَتِ الْقُلُوبُ مِنْ خِيفَتِهِ ، وَارْتَعَدَتِ الْفَرَائِصُ (2) مِنْ فَرْقِهِ (3) ، يَا بَدِيءُ يَا بَدِيعُ يَا قَوِيُّ . (4)

3 / 7 يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُمَا لِكِتَابِ «وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» . (5)

«يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَعَلِينَ» . (6)

«إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ * إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ» . (7)

- 1- عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 154 ح 23 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 263 ح 10 وفيه «الرفيع» بدل «البديع» .
- 2- الفَرِيصَةُ: اللَّحْمَةُ بَيْنَ الْجَنْبِ وَالْكَتْفِ الَّتِي لَا تَزَالُ تُرْعَدُ مِنَ الدَّابَّةِ، وَجَمْعُهَا: فَرَائِصُ (الصحاح: ج 3 ص 1048)
- 3- الْفَرْقُ: الْخَوْفُ وَالْفَزَعُ (النهاية: ج 3 ص 438) .
- 4- عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 173 ح 1 عن عبد السلام بن صالح الهروي، المجتني: ص 87 ، بحار الأنوار: ج 49 ص 83 ح 2 .
- 5- الروم: 27 وراجع الروم: 11 ، العنكبوت: 19 و 20 ، النمل: 64 ، يونس: 4 و 34 .
- 6- الأنبياء: 104 .
- 7- البروج: 12 و 13 .

7 / 3 آفرینش را می آغازد، سپس آن را برمی گرداند

امام رضا علیه السلام: ستایش، خدای راست که آغازگر بلندمرتبه است... .

امام رضا علیه السلام_ در دعای ایشان در قنوتش _: ای آن که چهره ها برای ابّهت او فروتنی می کنند و گردن ها برای شکوه او خاضع اند و دل ها از ترس او به هراس افتاده اند و شانه ها از بیم او به لرزه افتاده اند، ای آغازگر، ای نوآور، ای نیرومند!

7 / 3 آفرینش را می آغازد، سپس آن را برمی گرداند قرآن «و اوست که آفرینش را می آغازد، سپس آن را بر می گرداند و آن بر او آسان تر است . صفت والاتر در آسمان ها و زمین ، از آن اوست ، و اوست شکست ناپذیر فرزانه » .

«روزی که آسمان را چون در هم پیچیدن طومار نامه ها ، درهم می پیچیم . آن سان که نخستین آفرینش را آغاز کردیم ، آن را باز می گردانیم، که [این] وعده ای است بر ما و بی تردید ، [آن را] انجام دهنده ایم» .

«به راستی که گرفتن قهرآمیز خداوندگارت ، بسی سخت است . اوست که می آغازد و باز می گرداند» .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في الدعاء - يا بديع البدائع ومُعِيدَهَا بَعْدَ فَنَائِهَا بِقُدْرَتِهِ . (1)

الإمام علي عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَعُودُ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْيَا وَحَدَهُ لَا شَيْءَ مَعَهُ ، كَمَا كَانَ قَبْلَ ابْتِدَائِهَا كَذَلِكَ يَكُونُ بَعْدَ فَنَائِهَا . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - يُمَجِّدُ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، فَمَنْ مَجَّدَ اللَّهَ بِمَا مَجَّدَ بِهِ نَفْسَهُ ثُمَّ كَانَ فِي حَالِ شَقْوَةٍ حَوَّلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى سَعَادَةٍ . يَقُولُ : . . . أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مِنْكَ بَدَأَ الْخَلْقَ وَإِلَيْكَ يَعُودُ . (3)

7 / 4 صِفَةٌ ابْتِدَائِهِ وَابْتِدَاعِهَا الْكَافِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ رَفَعَهُ : أَتَى جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ : إِنَّ رَبَّكَ يَقُولُ لَكَ : إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْبُدَنِي يَوْمًا وَلَيْلَةً حَقَّ عِبَادَتِي فَارْفَعْ يَدَيْكَ إِلَيَّ وَقُلْ : . . . سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ وَتَبَارَكْتَ وَتَقَدَّسَتْ . . . ابْتَدَعْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِحِكْمَتِكَ وَعِلْمِكَ . (4)

رسول الله صلى الله عليه وآله في الدعاء - يا مُبْدِئُ الْبَدَائِعِ ، لَمْ يَبْتِغِ فَيَأْنِشْهَا عَوْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ . (5)

- 1- . جمال الأسبوع : ص 222 ، مصباح المتهجد : ص 602 ح 693 ، الإقبال : ج 1 ص 182 كلاهما من دعاء إدريس عليه السلام ، الدرور الواقية : ص 255 عن الإمام علي عليه السلام وفيه «المبدئ البرايا» بدل «بديع البدائع» ، بحار الأنوار : ج 97 ص 223 ح 3 .
- 2- . نهج البلاغة : الخطبة 186 ، الاحتجاج : ج 1 ص 479 ح 116 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 255 ح 8 .
- 3- . الكافي : ج 2 ص 516 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 108 ح 95 كلاهما عن عبد الله بن أعين ، ثواب الأعمال : ص 28 ح 1 عن زرارة بن أعين ، بحار الأنوار : ج 86 ص 370 ح 3 .
- 4- . الكافي : ج 2 ص 582 ح 16 .
- 5- . جمال الأسبوع : ص 221 عن وهب بن منبه والحسن البصري والإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 58 ح 14 .

7 / 4 توصیف آغازگری و نوآوری او

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_: ای نوآور پدیده ها و بازگرداننده آنها پس از نابودی شان با قدرت خود!

امام علی علیه السلام: همانا خداوند منزّه، پس از نابودی دنیا، دوباره تنها می گردد و چیزی با او نخواهد بود. آن سان که پیش از آغازگری آن (دنیا) بود، پس از نابودی آن نیز چنان خواهد بود.

امام صادق علیه السلام: همانا خداوند والا و بلندمرتبه، در هر روز و شب، خود را سه بار تمجید می کند. پس کسی که خداوند را به آنچه خود را بدان تمجید کرده، تمجید نماید، اگر شوربخت باشد، خداوند عز و جلا و را به نیک بختی در می آورد. [برای تمجید] می گوید: «... تو خدایی. خدایی جز تو نیست. آفرینش، از تو آغاز گشته و به سوی تو باز می گردد».

7 / 4 توصیف آغازگری و نوآوری او الکافی_ به نقل از احمد بن محمد بن خالد در حدیثی که سند آن را به معصوم رسانده است_: جبرئیل علیه السلام به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به ایشان گفت: خداوندگارت به تو می گوید: «هر گاه خواستی که مرا در روز و شبی، آن گونه که شایسته عبادت من است، عبادت کنی، دستانت را به سوی من بالا بیاور و بگو: ... منزّهی تو_ ای خداوندگار_ و والایی و بلندمرتبه ای و مقدّسی!... همه چیز را به حکمت و دانش خود، نوآوری کرده ای».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_: ای آغازگر پدیده ها که در پدید آوردن آنها یاری هیچ يك از آفریدگان را نجسته است!

عنه صلى الله عليه وآله من دُعائه يَوْمَ الْأَحْزَابِ -: أَنْتَ الْبَدِيعُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ ، وَالْبَاقِي بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله من خُطْبَتِهِ فِي غَدِيرِ خُحْمٍ -: أَشْهَدُ بِأَنَّ اللَّهَ الَّذِي مَلَأَ الدَّهْرَ قُدْسُهُ ، وَالَّذِي يَغْشَى الْأَبَدَ نَوْرُهُ ، وَالَّذِي يُنْفِذُ أَمْرَهُ بِلا مُشَاوَرَةٍ مُشِيرٍ ، وَلا مَعَهُ شَرِيكٌ فِي تَقْدِيرٍ ، وَلا تَفَاوُتٍ فِي تَدْبِيرٍ ، صَوَّرَ مَا أَبْدَعَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ ، وَخَلَقَ مَا خَلَقَ بِلا مَعُونَةٍ مِنْ أَحَدٍ وَلا تَكْلُفٍ وَلا اِحْتِيَالٍ . (2)

الإمام علي عليه السلام في صِفَاتِهِ تَعَالَى -: هُوَ الْقَادِرُ . . . الَّذِي ابْتَدَعَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ اِمْتِثَلَهُ ، وَلا مِقْدَارٍ اِحْتَدَى عَلَيْهِ مِنْ خَالِقٍ مَعْبُودٍ كَانَ قَبْلَهُ . (3)

عنه عليه السلام: اِبْتَدَعَ مَا خَلَقَ بِلا مِثَالٍ سَبَقَ ، وَلا تَعَبٍ وَلا نَصَبٍ . (4)

عنه عليه السلام: تَبَارَكَ اللَّهُ الْمُحَدِّثُ لِكُلِّ مُحَدَّثٍ ، الصَّانِعُ لِكُلِّ مَصْنُوعٍ ، الْمُبْتَدِعُ لِلْأَشْيَاءِ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ . (5)

-
- 1- مهج الدعوات : ص 95 ، الإقبال : ج 2 ص 226 من دون إسناد إلى المعصوم وفيه «الدائم» بدل «الباقي» ، بحار الأنوار : ج 94 ص 212 ح 7 .
 - 2- الاحتجاج : ج 1 ص 140 ح 32 ، اليقين : ص 347 كلاهما عن علقمة بن محمد الحضرمي عن الإمام الباقر عليه السلام ، التحصين : ص 579 عن زيد بن أرقم ، بحار الأنوار : ج 37 ص 205 ح 86 .
 - 3- نهج البلاغة : الخطبة 91 ، التوحيد : ص 50 ح 13 كلاهما عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 275 ح 16 .
 - 4- الكافي : ج 1 ص 135 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 43 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عن الإمام علي عليهم السلام ، الغارات : ج 1 ص 174 عن إبراهيم بن إسماعيل الشكري ، بحار الأنوار : ج 4 ص 270 ح 15 .
 - 5- بحار الأنوار : ج 93 ص 91 نقلاً عن النعماني في رسالته .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعای خود در نبرد احزاب_: تو نوآورِ پیش از همه چیزها و پایدارِ پس از همه چیزهایی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در سخنرانی خود در غدیر خُم_: گواهی می دهم که او خدایی است که پاکی اش روزگار را آکنده ساخته است، کسی است که نورش ابد را فرا گرفته است و کسی است که کار خود را بدون مشاوره با مشاور می کند. او را شریکی در کار تقدیر و ناهماهنگی ای در تدبیر نیست. آنچه را پدید آورد، بدون هیچ نمونه ای نگارگری کرد و آنچه را آفرید، بدون یاری از کسی و بی زحمت و بی چاره اندیشی آفرید.

امام علی علیه السلام_ در صفات خداوند والا_: اوست توانا ... که آفریدگان را بدون آن که از نمونه ای الگو بگیرد، پدید آورد، در اندازه هایی که آنها را از آفریدگار و معبودی پیش از خویش، نگرفته بود.

امام علی علیه السلام: آنچه را آفرید، بدون نمونه ای پیشین و بی رنج و خستگی، نوآوری کرد.

امام علی علیه السلام: والاست خداوندِ پدید آورنده هر پدیده؛ سازنده هر ساخته و نوآور اشیا از هیچ.

عنه عليه السلام_ في صِفَةِ الرَّبِّ جَلَّ وَعَلَا_-: خَارِجٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا كَشَيْءٍ خَارِجٍ مِنْ شَيْءٍ ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا غَيْرُهُ ، وَلِكُلِّ شَيْءٍ مُبْتَدَأٌ . (1)

عنه عليه السلام : لَا يُقَالُ : كَانَ بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ ، فَتَجْرِي عَلَيْهِ الصِّفَاتُ الْمُحَدَّثَاتُ ، وَلَا يَكُونُ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ فَصْلٌ ، وَلَا لَهُ عَلَيْهَا فَضْلٌ ؛ فَيَسْتَوِي الصَّانِعُ وَالْمَصْنُوعُ ، وَيَتَكَافَأُ الْمُبْتَدِعُ وَالْبَدِيعُ . (2)

عنه عليه السلام : فَسُبْحَانَ الَّذِي لَا يُؤْوِدُهُ (3) خَلْقُ مَا ابْتَدَأَ ، وَلَا تَدْبِيرُ مَا بَرَأَ . (4)

عنه عليه السلام : تَعَالَيْتَ يَا رَبِّ . . . أَشْهَدُ أَنَّ الْأَعْيْنَ لَا تُدْرِكُكَ وَالْأَوْهَامَ لَا تَلْحَقُكَ ، وَالْعُقُولَ لَا تَصِفُكَ ، وَالْمَكَانَ لَا يَسْعُكَ ، وَكَيْفَ يَسْعُ الْمَكَانَ مَنْ خَلَقَهُ وَكَانَ قَبْلَهُ ، أَمْ كَيْفَ تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَلَا نِهَآيَةَ لَهُ وَلَا غَايَةَ ، وَكَيْفَ تَكُونُ لَهُ نِهَآيَةً وَغَايَةً وَهُوَ الَّذِي ابْتَدَأَ الْغَايَاتِ وَالنَّهَآيَاتِ ! (5)

عنه عليه السلام_ بَعْدَ أَنْ بَيَّنَّ جُمْلَةً مِنَ صِفَاتِ اللَّهِ جَلَّ وَعَلَا_-: ذَلِكَ مُبْتَدِعُ الْخَلْقِ وَوَارِثُهُ . (6)

عنه عليه السلام : اِعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْبَدِيعُ الرَّفِيعُ ، الْحَيُّ الدَّائِمُ الْبَاقِي الَّذِي لَا يَزُولُ . (7)

-
- 1- الكافي : ج 1 ص 86 ح 2 ، التوحيد : ص 285 ح 2 عن علي بن عتبة ، المحاسن : ج 1 ص 374 ح 818 عن أبي ربيعة مولى رسول الله صلى الله عليه و آله و آله و آله ، بحار الأنوار : ج 3 ص 271 ح 8 .
 - 2- نهج البلاغة : الخطبة 186 ، الاحتجاج : ج 1 ص 477 ح 116 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 30 ح 5 .
 - 3- لا يُؤْوِدُهُ : أي لا يُثْقَلُهُ وَيُسْقَى عَلَيْهِ (مجمع البحرين : ج 1 ص 96) .
 - 4- الكافي : ج 1 ص 135 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 43 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عن الإمام عليّ عليهم السلام ، الغارات : ج 1 ص 174 عن إبراهيم بن إسماعيل الشكري ، بحار الأنوار : ج 4 ص 270 ح 15 .
 - 5- إثبات الوصيّة : ص 137 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 28 ح 46 .
 - 6- نهج البلاغة : الخطبة 90 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 310 ح 38 .
 - 7- مهج الدعوات : ص 169 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 393 ح 32 .

امام علی علیه السلام در وصف خداوندگار عز و جل: از اشیا بیرون است، نه آن گونه که چیزی از چیز دیگری بیرون است. منزّه است آن که این گونه است و غیر او این گونه نیست و برای هر چیزی [جز او]، آغازی هست.

امام علی علیه السلام: نمی توان گفت که پس از آن که نبود، وجود یافت که [در این صورت] اوصاف نوپدیده ها بر او جاری می شود و میان پدیده ها و او، جدایی ای (تمایزی) حاصل نمی گردد و او را بر آنها برتری ای نمی ماند. پس، سازنده و ساخته شده، برابر می گردند و پدیده و پدیدآور، همسنگ می شوند.

امام علی علیه السلام: پس منزّه است کسی که آفرینش آنچه آغازگری کرده و تدبیر آنچه آفریده است، بر او دشوار نیست.

امام علی علیه السلام: والایی - ای خداوندگار - ... گواهی می دهم که دیده ها تو را در نمی یابند و اوهام، به تو نمی رسند و خردها وصف تو نمی کنند و مکان، تو را در بر نمی گیرد. و چگونه مکان، کسی را که آن را آفریده و پیش از آن بوده است، در بر بگیرد؟! یا اوهام، چگونه او را دریابند، حال آن که او را پایان و نهایی نیست؟! و چگونه او را پایان و نهایی باشد، در حالی که او نهایت ها و پایان ها را پدید آورده است؟! .

امام علی علیه السلام: پس از آن که جمله ای از صفات خداوند عز و جل را بیان کرد: آن، نوآور آفرینش و میراثدار آن است.

امام علی علیه السلام: به خدایی پناه آوردم که خدایی جز او نیست و نوآور بالا برنده، زنده جاودانه و پایدار زوال ناپذیر است.

عنه عليه السلام_ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ ذَكَرَ فِيهَا إِحَاطَةَ عَلَيْهِ تَعَالَى بِكُلِّ شَيْءٍ، ثُمَّ قَالَ: لَمْ يَلْحَقْهُ فِي ذَلِكَ كُفَّةٌ، وَلَا اعْتَرَضَتْهُ فِي حِفْظِ مَا ابْتَدَعَ مِنْ خَلْقِهِ عَارِضَةٌ. (1)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ لَمْ يَجِدْ لِسُؤَالِهِ مَسْئُولًا سِوَاكَ . . . لِأَنَّكَ الْأَوَّلُ الَّذِي ابْتَدَأْتَ الْإِبْتِدَاءَ فَلَوْ يَتَّبِعُ بِأَيْدِي تَلَطُّفِكَ (3).

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ اللَّائِسِ الْكَبِيرِيَاءَ بِلا تَجْسِيدٍ، وَالْمُرْتَدِي بِالْجَلالِ بِلا تَمَثِيلٍ . . . ابْتَدَأَ مَا أَرَادَ ابْتِدَاءَهُ وَأَنْشَأَ مَا أَرَادَ إِنْشَاءَهُ عَلَى مَا أَرَادَ مِنَ الثَّقَلَيْنِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ؛ لِيَعْرِفُوا بِذَلِكَ رَبُّو بَيْتَهُ وَتَمَكَّنَ فِيهِمْ طَاعَتَهُ. (4)

عنه عليه السلام: أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ وَأَوْصِي نَفْسِي بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ابْتَدَأَ الْأُمُورَ بِعِلْمِهِ، وَإِلَيْهِ يَصِيرُ غَدَا مِيعَادُهَا. (5)

عنه عليه السلام_ مِنْ خُطْبَةٍ يَذْكُرُ فِيهَا خَلْقَ الْعَالَمِ: أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِنْشَاءً وَابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً بِلا رَوِيَّةٍ (6) أَجَالَهَا، وَلَا تَجْرِبَةَ إِسْتِمَادَهَا، وَلَا حَرَكَةَ أَحَدَتِهَا، وَلَا هَمَامَةَ (7) نَفْسٍ إِضْطَرَبَ فِيهَا . . . عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا. (8)

-
- 1- نهج البلاغة: الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 57 ص 113 ح 90.
 - 2- في جمال الأسبوع: «فكوتته» بدل «فلويته».
 - 3- البلد الأمين: ص 120، جمال الأسبوع: ص 67 من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 90 ص 184 ح 23.
 - 4- الكافي: ج 1 ص 142 ح 7، التوحيد: ص 33 ح 1 كلاهما عن الحارث الأعور.
 - 5- الكافي: ج 8 ص 174 ح 194 عن محمد بن النعمان أو غيره عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 77 ص 351 ح 31.
 - 6- الرَوِيَّةُ: التَّفَكُّرُ فِي الْأَمْرِ (الصحاح: ج 6 ص 2364).
 - 7- هَمَمْتُ بِالشَّيْءِ: إِذَا أَرَدْتَهُ (الصحاح: ج 5 ص 2061).
 - 8- نهج البلاغة: الخطبة 1، الاحتجاج: ج 1 ص 474 ح 113، بحار الأنوار: ج 4 ص 248 ح 5.

امام علی علیه السلام در خطبه ایشان که در آن، احاطه علم خداوندِ والا به همه چیز را یاد کرد: در آن [کار]، رنج و سختی به او نرسید، و در نگهداری آفریدگانی که پدید آورد، مانعی پیش نیامد.

امام علی علیه السلام: خداوند! من از تو درخواست می کنم، همچون کسی که برای درخواست خویش، خوانده شده ای جز تو نیافته است...؛ زیرا تو اَوّلی هستی که آغازگری را آغاز کردی و آن را با دستانت لطف خود تافتی. (1)

امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خداست که جامه کبریا بر تن کرده است، بدون آن که او را کالبدی باشد و ردای شُکوه به دوش انداخته است، بدون آن که او را پیکره ای باشد... هر چه را که خواست آغاز کند، آغاز کرد و از تقلین (چُن و اِنس)، هر چه خواست، متناسب با هدفی که می خواست، نو پدید آورد تا بدان، خداوندگاری او را بشناسند و به طاعت او دست یابند.

امام علی علیه السلام: ای بندگان خدا! شما و خود را به پروا داشتن از خدایی سفارش می کنم که امور را به دانش خود، آغاز کرد و فردا [ی رستاخیز]، بازگشتگاه آنها به سوی او خواهد بود.

امام علی علیه السلام در خطبه ای که در آن، از آفرینش جهان یاد می کند: قطعاً [جهان] آفرینش را پدید آورد و مسلماً آن را آغاز کرد، بدون آن که اندیشه ای در سر گذرانده باشد، و بدون آن که از تجربه ای بهره برده باشد، و بدون آن که حرکتی را پدید آورده باشد، و بدون دو دلی ای (تردید) که در آن، پریشان بوده باشد،... در حالی که پیش از آغاز آنها (اشیا)، به آنها علم داشت.

1- در نسخه جمال الأسبوع، به جای «فَلَوَيْتَهُ تافتی»، «فَكَوْنَتَهُ» آمده که در این صورت، ترجمه چنین می شود: «و آن را با دست لطف خود، ایجاد کردی».

عنه عليه السلام: لا إله إلا الله بديع (1) البرايا، لم يبع في إنشائها عونا من خلقه. (2)

عنه عليه السلام: الحمد لله الذي توحد بصدنع الأشياء، وفطر أجناس البرايا على غير مثال سبقه في إنشائها، ولا إعانة معين على ابتداعها، بل ابتدعها بلطف قدرته، فامتثلت لمشيئته خاضعة مستحدثة لأمره الواحد الأحد. (3)

عنه عليه السلام: الحمد لله الذي لا يموت ولا تنفسي عجائبه؛ لأنه كل يوم في شأن من إحداث بديع لم يكن. (4)

الإمام الحسين عليه السلام: هو الله الصمد الذي لا من شيء، ولا في شيء، ولا على شيء، مبدع الأشياء وخالقها. (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام: الحمد لله الأول بلا أول كان قبله... ابتدع بقدرته الخلق ابتداعا، واخترعهم على مشيئته اختراعا. (6)

الإمام الباقر عليه السلام: إن الله تعالى لما كان متفردا بالوحدانية، ابتدأ الأشياء لا من شيء. (7)

عنه عليه السلام: تفسير الإله: هو الذي أله (8) الخلق عن درك ماهيته وكيفيته بحس أو بوهم (9)، لا بل هو مبدع الأوهام وخالق الحواس (10).

1- في المصدر: «البديع» والتصحيح من بحار الأنوار.

2- الدرر الواقية: ص 255، الإقبال: ج 1 ص 181 من دعاء إدريس عليه السلام وفيه «يا مبدئ البرايا لم يبع...»، بحار الأنوار: ج 97 ص 312.

3- إثبات الوصية: ص 135، بحار الأنوار: ج 57 ص 171 ح 118.

4- الكافي: ج 1 ص 141 ح 7، التوحيد: ص 31 ح 1 كلاهما عن الحارث الأعور، بحار الأنوار: ج 57 ص 167 ح 107.

5- التوحيد: ص 91 ح 5، مجمع البيان: ج 10 ص 861 كلاهما عن وهب بن وهب القرشي عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 224 ح 14.

6- الصحيفة السجادية: ص 19 الدعاء 1.

7- علل الشرائع: ص 490 ح 1، مختصر بصائر الدرجات: ص 223 كلاهما عن إسحاق القمي، بحار الأنوار: ج 5 ص 247 ح 36.

8- أله: تحير (النهاية: ج 1 ص 62).

9- الوهم: من خطرات القلب (لسان العرب: ج 12 ص 643).

10- التوحيد: ص 92 ح 6، معاني الأخبار: ص 7 ح 3، مجمع البيان: ج 10 ص 862 كلاهما عن وهب بن وهب القرشي عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 224 ح 15.

امام علی علیه السلام: خدایی جز خدای یگانه نیست؛ نوآور آفریدگان که در پدید آوردن آنها، از آفریده هایش یاری نجسته است.

امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خداست که در آفرینش اشیا یگانه گشت، و گونه های آفریدگان را بدون [الگو برداری از] نمونه ای که در آفرینش آنها بر او پیشی گرفته باشد و بدون یاری یاری کننده ای بر نوآوری آنها، پدید آورد؛ بلکه آنها را به لطف توانایی خود، نوآوری کرد، و اشیا به خواست او، گردن نهادند و به امر او که یکتا و یگانه است، پدید آمدند.

امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خداست که نمی میرد و شگفتی های او پایان نمی پذیرد؛ زیرا او هر روز در کار ایجاد [موجود] نوپیدایی است که نبوده است.

امام حسین علیه السلام: اوست خدای بی نیاز که نه از چیزی است و نه در چیزی است و نه بر روی چیزی است و نوآور اشیا و آفریدگار آنهاست.

امام زین العابدین علیه السلام: ستایش، از آن خداست که اول است، بدون آن که اولی پیش از او بوده باشد... قطعاً آفریدگان را با توانایی خود، پدید آورد و آنها را بر طبق مشیت خود، اختراع کرد.

امام باقر علیه السلام: خداوندِ والا، از آن جا که در یگانگی یکتا بود، اشیا را از هیچ آغاز کرد.

امام باقر علیه السلام: تفسیر «إله (خدا)» [یعنی] همان کس که آفریدگان از دریافت ماهیت او و چگونگی او، به حس یا وهم، سرگشته اند. چرا چنین نباشد، در حالی که او نوآور اوهام و آفریدگار حواس است؟

عنه عليه السلام_ في صِفَةِ الْبَارِي جَلَّ وَعَلَا_-: . . . ولا كَانَ مُسْتَوْحِشًا (1) قَبْلَ أَنْ يَتَدَعَّ شَيْئًا، وَلَا يُشْبِهُ شَيْئًا مَذْكُورًا. (2)

عنه عليه السلام_ لَمَّا سُئِلَ عَن قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (3)-: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَتَدَعَّى الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا بِعِلْمِهِ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ كَانَ قَبْلَهُ، فَابْتَدَعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَلَمْ يَكُنْ قَبْلَهُنَّ سَمَاوَاتٌ وَلَا أَرْضُونَ، أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (4). (5)

عنه عليه السلام_ في صِفَةِ الْبَارِي جَلَّ وَعَلَا_-: . . . وَلَا كَانَ خَلُوعًا مِنَ الْمُلْكِ قَبْلَ إِنْشَائِهِ وَلَا يَكُونُ مِنْهُ خَلُوعًا بَعْدَ ذَهَابِهِ، لَمْ يَزَلْ حَيًّا بِلَا حَيَاةٍ وَمَلِكًا قَادِرًا قَبْلَ أَنْ يُنْشَأَ شَيْئًا، وَمَلِكًا جَبَّارًا (6) بَعْدَ إِنْشَائِهِ لِلْكَوْنِ. (7)

الإمام الصادق عليه السلام: سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ. . . أَبَدَعَ مَا بَرَأَ إِتْقَانًا وَصُنْعًا، نَطَقَتِ الْأَشْيَاءُ الْمُبْهَمَةُ عَن قُدْرَتِهِ. (8)

- 1- الوَحْشَةُ: الخُلُوعُ والهَمُّ، وقد أوحشت الرجل فاستوحش (الصحاح: ج 3 ص 1025).
- 2- الكافي: ج 1 ص 88 ح 3 عن أبي بصير وج 8 ح 31 ح 5 عن أبي الهيثم بن التيهان عن الإمام علي عليه السلام وليس فيه «مذكورا»، التوحيد: ص 173 ح 2 عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 57 ص 159 ح 91.
- 3- الأنعام: 101.
- 4- هود: 7.
- 5- الكافي: ج 1 ص 256 ح 2، تفسير العياشي: ج 1 ص 373 ح 77، بصائر الدرجات: ص 113 ح 1 كلها عن سدير، بحار الأنوار: ج 26 ص 165 ح 20.
- 6- الجَبَّار: هو الذي يجبر الناس بفائض نِعَمِهِ، وقيل: يجبرهم أي يقهرهم على ما يريد (مفردات ألفاظ القرآن: ص 184).
- 7- الكافي: ج 1 ص 89 ح 3، التوحيد: ص 173 ح 2 كلاهما عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 4 ص 299 ح 28.
- 8- الدرر والواقية: ص 114، بحار الأنوار: ج 97 ص 154 ح 4.

امام باقر علیه السلام در وصف باری (آفریننده) عز و جل: ... و پیش از آن که چیزی را پدید آورد، احساس تنهایی نمی کرد و به چیز درخور یادی، مانند نیست (نمی توان چیزی را مانند او دانست).

امام باقر علیه السلام آن گاه که از ایشان درباره آیه: «نواور آسمان ها و زمین است» پرسیدند: همانا خداوند عز و جل همه اشیا را به دانش خود، بدون آن که نمونه ای پیش از او بوده باشد، نواوری کرد. پس، آسمان ها و زمین ها را نواوری کرد و پیش از آنها، آسمان و زمینی نبود. آیا سخن خدای والا را نمی شنوی که: «و عرش او بر آب بود».

امام باقر علیه السلام در وصف آفریدگار عز و جل: ... او پیش از آن که [پدیده ها را] پدید آورد، از فرمان روایی خالی نبود و پس از میان بردن [پدیده ها]، از آن، خالی نخواهد بود. همیشه زنده است، بدون حیاتی [مغایر با ذاتش]، و فرمان روای تواناست، پیش از آن که چیزی را پدید آورد و پس از پدید آوردن هستی، فرمان روای چیره است.

امام صادق علیه السلام: منزّه است خدای سترگ ... آنچه را آفرید، نواوری کرد، اما استوار و پرداخت شده. اشیا گنگ، توانایی او را بازگو کردند.

عنه عليه السلام: إِنَّمَا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ وَلَا سَبَبٍ، إِخْتِرَاعًا وَإِبْتِدَاعًا. (1)

عنه عليه السلام: اللَّهُ أَكْبَرُ... مُدَبِّرُ الْأُمُورِ وَبَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، قَابِلُ الْأَعْمَالِ، مُبْدِيُ الْخَفِيَّاتِ، مُعَلِّنُ السَّرَائِرِ. (2)

عنه عليه السلام: اللَّهُ أَكْبَرُ أَوَّلُ كُلِّ شَيْءٍ وَآخِرُهُ، وَبَدِيعُ كُلِّ شَيْءٍ وَمُنْتَهَاهُ. (3)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَصُرُّكَ، وَأَعْظِي مَا لَا يَنْقُصُكَ، فَإِنَّكَ الْوَسِيعُ رَحْمَتُهُ، الْبَدِيعُ حِكْمَتُهُ. (4)

عنه عليه السلام: يَا إِلَهَ الْأَنْبِيَاءِ وَوَلِيَّ الْأَتْقِيَاءِ وَبَدِيعَ مَزِيدِ الْكِرَامَةِ. (5)

الإمام الرضا عليه السلام: خَلَقَهُ تَعَالَى الْخَلْقَ حِجَابٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ... وَإِبْتِدَاؤُهُ لَهُمْ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ لَا إِبْتِدَاءَ لَهُ، لِعَجْزِ كُلِّ مُبْتَدِيٍّ مِنْهُمْ عَنِ إِبْتِدَاءٍ مِثْلِهِ. (6)

-
- 1- التوحيد: ص 170 ح 3 وص 248 ح 1، معاني الأخبار: ص 20 ح 3 كلهما عن هشام بن الحكم، بحار الأنوار: ج 4 ص 66 ح 7.
 - 2- تهذيب الأحكام: ج 3 ص 133 ح 22 عن أبي الصباح، من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 513 ح 1481 وص 523 ح 1487 كلاهما عن أبي الصباح الكناني، الإقبال: ج 2 ص 202 عن سعد بن عبدالله، بحار الأنوار: ج 91 ص 61 ح 2.
 - 3- تهذيب الأحكام: ج 3 ص 133 ح 22 عن أبي الصباح، من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 513 ح 1481 وص 523 ح 1487 كلاهما عن أبي الصباح الكناني، الإقبال: ج 2 ص 202 عن سعد بن عبدالله، بحار الأنوار: ج 91 ص 61 ح 2.
 - 4- مصباح المتهجد: ص 799 ح 859، الإقبال: ج 3 ص 187 كلاهما عن علي بن حديد، بحار الأنوار: ج 98 ص 381 ح 2.
 - 5- جمال الأسبوع: ص 185 عن الحسن بن القاسم العباسي، مصباح المتهجد: ص 308 ح 417 من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 91 ص 196 ح 3.
 - 6- الأمالي للمفيد: ص 254 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري، التوحيد: ص 36 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيوب العلوي، الأمالي للطوسي: ص 22 ح 28 عن محمد بن يزيد الطبري، الاحتجاج: ج 2 ص 361 ح 283، بحار الأنوار: ج 4 ص 228 ح 3.

امام صادق علیه السلام: جز این نیست که اشیا را بدون نیاز [به آنها] و بدون وسیله ، به اختراع و نوآوری آفرید.

امام صادق علیه السلام: خدا [از وصف شدن ، [بزرگ تر است ... [او] تدبیر کننده کارها و برانگیزنده کسان [خفته] در گورها ، پذیرنده کردارها، آشکار کننده نهان ها، و هویدا کننده رازهای درون است .

امام صادق علیه السلام: خدا از وصف شدن بزرگ تر است، آغاز هر چیز و فرجام آن ، و نوآور هر چیز و پایان آن است.

امام صادق علیه السلام: خداوند! آنچه را که به تو زیان نمی رساند، برایم بیامرز و آنچه را که از تو نمی کاهد ، به من ارزانی دار ؛ زیرا تویی که رحمت گسترده و حکمت نوآور است.

امام صادق علیه السلام: ای خدای پیامبران و سرپرست پرهیزگاران و نوآور کرامت فزون!

امام رضا علیه السلام: این که آفریدگان را آفرید، مانعی میان او و آنان است ... و این که آغازگر آنان است ، نشانه آن است که او را آغازی نیست ، به سبب ناتوانی هر آغاز شده ای از آغازگر همانند خود.

عنه عليه السلام: كَيْفَ الْكَيْفَ فَلَا يُقَالُ لَهُ: كَيْفَ، وَأَيُّنَ الْأَيُّنَ فَلَا يُقَالُ لَهُ: أَيُّنَ؛ إِذْ هُوَ مُبَدِّعُ الْكَيْفِيَّةِ وَالْأَيُّنِيَّةِ. (1)

عنه عليه السلام: اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - سَابِقٌ لِلْإِبْدَاعِ؛ لِأَنَّهُ لَيْسَ قَبْلَهُ عَزٌّ وَجَلُّ شَيْءٍ وَلَا كَانَ مَعَهُ شَيْءٌ، وَالْإِبْدَاعُ سَابِقٌ لِلْحُرُوفِ. (2)

عنه عليه السلام: إِعْلَمَنَّ أَنَّ الْإِبْدَاعَ وَالْمَشِيئَةَ وَالْإِرَادَةَ مَعْنَاهَا وَاحِدٌ، وَأَسْمَاؤُهَا ثَلَاثَةٌ. (3)

عنه عليه السلام: فِي الدُّعَاءِ -: إِنَّكَ وَلِيُّ الْمَزِيدِ، مُبْتَدِئٌ بِالْجُودِ. (4)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ الْأَشْيَاءِ إِنْشَاءً، وَمُبْتَدِعِهَا ابْتِدَاعًا بِقُدْرَتِهِ وَحِكْمَتِهِ، لَا مِنْ شَيْءٍ فَيَبْطُلُ الْإِخْتِرَاعُ، وَلَا لِإِعْلَةٍ فَلَا يَصِحُّ الْإِبْتِدَاعُ، خَلَقَ مَا شَاءَ كَيْفَ شَاءَ مُتَوَحِّدًا بِذَلِكَ. (5)

1- التوحيد: ص 61 ح 18 عن الفتح بن يزيد الجرجاني، بحار الأنوار: ج 4 ص 290 ح 21.

2- التوحيد: ص 437 ح 1، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 174 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمد النوفلي، بحار الأنوار: ج 10 ص 314 ح 1.

3- التوحيد: ص 435 ح 1، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 173 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمد النوفلي، بحار الأنوار: ج 10 ص 314 ح 1.

4- البلد الأمين: ص 162، بحار الأنوار: ج 91 ص 281 ح 32.

5- الكافي: ج 1 ص 105 ح 3، التوحيد: ص 98 ح 5، علل الشرائع: ص 9 ح 3 كلاهما عن محمد بن زيد، بحار الأنوار: ج 4 ص 263 ح 11.

امام رضا علیه السلام: به چگونگی، چگونگی داد (چگونگی را پدید آورد). پس درباره او نمی توان گفت که «چگونه است؟» و به کجایی، کجایی بخشید. پس درباره او نمی توان گفت که «کجاست؟»؛ زیرا اوست که نوآور چگونگی و کجایی است.

امام رضا علیه السلام: خداوندِ والا و بلندمرتبه، پیش از نوآوری است؛ زیرا پیش از او و همراه او چیزی نیست، و نوآوری، پیش از حروف است.

امام رضا علیه السلام: بدان که معنای نوآوری و مشیت و اراده، یکی است (1) و نام های آنها سه تاست.

امام رضا علیه السلام در دعا: همانا تو ولی [نعمت های] افزونی و آغاز کننده جودی.

امام رضا علیه السلام: ستایش، از آن خداست که پدید آورنده اشیا از آغاز و نوآور آنها به توانایی و فرزاندگی خود است. نه از چیزی [پدید آورده است] که [کارش] «اختراع» نباشد و نه برای علتی (2) [پدید آورده است] که در نتیجه، تعبیر «نوآوری»، درباره او درست نباشد. آنچه را خواست، آن گونه که خواست، آفرید، در حالی که در این [کار]، یگانه است.

1- این سه واژه، بر حدوث چیزی که نبوده، دلالت دارند.

2- یعنی نه برای علتی مادی؛ یعنی نه برای علتی غایی که به خداوند بازگردد و یا نه برای علتی صورتی که از جانب دیگری بر او عارض شود و موجب انجام شدن کار گردد (ر. ک: شرح أصول الکافی، ملاً صالح مازندرانی: ج 3 ص 223).

الفصل الثامن: البرّ، البازِئِرُّ والبازُّ لغةً «البرّ» صفة مشبهة، و«البازُّ» اسم فاعل من مادة «بَرَّ». قال ابن فارس: «بَرَّ» أربعة أصول: الصدق، حكاية صوتٍ، وخلاف البحر، ونبت... [ومن الأصل الأول] قولهم: هو يبرّ ذا قرابته، وأصله الصدق في المحبّة، يقال: رَجُلٌ بَرٌّ وبازٌّ (1). قال الفيوميّ: بررتُ والدي: أحسنتُ الطاعة إليه ورفقتُ به وتحريّتُ محابّه وتوقّيتُ مكارهه (2). قال ابن الأثير: في أسماء الله تعالى «البرّ» هو العطوف على عباده ببرّه ولطفه... والبرّ: الإحسان (3).

البرّ والبازُّ في القرآن والحديثورد اسم «البرّ» بشكل «البرّ الرحيم» مرّة واحدة في القرآن الكريم، وجاء في الأحاديث أنّه تعالى بازّ بعباده، بل هو أبرّ من جميع الخلائق: «يا بُرُّ يا رَحِيمُ، أنتَ أبرُّ بي من أبي وأُمِّي ومن جميعِ الخلائقِ» (4). وجاء أيضاً أنّ برّه تعالى تتابع على عباده، وبرّه لم يزل في أيام الحياة وهو مرجوٌّ في أيام الممات (5). والدليل على ذلك هو أنّ الإنسان يتنعم ببرّ الله سبحانه وإحسانه طوال حياته، وكلّ نعمةٍ من النعم، ومنها نعمة الوجود والحياة ليست من حقّه، بل تعود إلى إحسان الله تعالى وبرّه.

-
- 1- معجم مقاييس اللغة: ج 1 ص 177.
 - 2- المصباح المنير: ص 43.
 - 3- النهاية: ج 1 ص 116.
 - 4- راجع: ص 364 ح 4291.
 - 5- راجع: ص 364 ح 4289 و ص 362 ح 4288.

فصل هشتم: بَرّ، بازّ

واژه‌شناسی «بَرّ» و «بازّ»

بَرّ و بازّ، در قرآن و حدیث

فصل هشتم: بَرّ، بازّ واژه‌شناسی «بَرّ» و «بازّ» صفت «بَرّ (نیکو کار)»، صفت مشبّه و «بازّ (نیکی کننده)»، اسم فاعل از ماده «بَرّ» است. ابن فارس می‌گوید: بَرّ، چهار اصل معنایی دارد: راستی، اسم صوت، خلاف دریا (خشکی) و گیاه... و این سخن که «هو یَبْرّ ذا قرابته؛ او به نزدیکان خود، نیکی می‌کند»، [از اصل اوّل است] و معنای آن، «راستی در محبّت» است. گفته می‌شود: «رجل بَرّ و بازّ؛ مرد نیکوکار و نیکی کننده». فِیومی می‌گوید: «بررتُ والدی»، یعنی از او به خوبی اطاعت کردم و با او همراهی کردم و آهنگ اموری کردم که خوش می‌دارد و از ناخوشی‌های او پروا کردم. ابن اثیر گفته است: در نام‌های خداوند والا، «بَرّ»، یعنی مهربان بر بندگانش با نیکی و لطف خود... و «بَرّ»، یعنی احسان و نیکی.

بَرّ و بازّ، در قرآن و حدیث نام «بَرّ» به شکل «الْبَرُّ الرَّحِيمُ؛ نیکی کننده مهربان»، يك بار در قرآن کریم به کار رفته و در احادیث آمده است که: خداوند بلندمرتبه، به بندگانش نیکی کننده است؛ بلکه از تمامی آفریده‌ها نیکی کننده تر است: «ای نیکی کننده، ای مهربان! توبه من از پدرم و مادرم و از همه آفریده‌ها، نیکوکاری» . و نیز آمده است که نیکی خداوند والا بر بندگانش، پیوسته است و نیکی او، همواره در دوران زندگی بندگان، شامل حال آنهاست و امید می‌رود پس از مرگ نیز ادامه داشته باشد، و دلیل بر آن، این است که آدمی در طول زندگانی خود، از نیکی و احسان خدا برخوردار است و هیچ نعمتی از نعمت‌ها، از جمله نعمت هستی و زندگانی، حقّ او نیست و به احسان و نیکی خداوند والا باز می‌گردد.

8 / 1 البر الرحيم الكتاب «إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ» . (1)

الحديثا لإمام علي عليه السلام: لا إله إلا الله .. البر الرحيم بمن لجأ إلى ظلّه واعتصم بحبله. (2)

8 / 2 برة قديماً لإمام علي عليه السلام: إلهي ، لم يزل برك علي أيام حياتي ، فلا تقطع برك عني في مماتي . إلهي ، كيف آيس من حسن نظرك لي بعد مماتي وأنت لم تولني إلا الجميل في حياتي. (3)

1- .الطور : 28 .

2- .البلد الأمين : ص 93 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 139 ح 7 .

3- .الإقبال : ج 3 ص 296 نقلاً عن ابن خالويه ، البلد الأمين : ص 316 عن الإمام العسكري عن آبائه عنه عليهم السلام منحوه ، بحار الأنوار : ج 94 ص 97 ح 13 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي عن ابن خالويه ؛ دستور معالم الحكم : ص 135 عن عبد الله الأسيدي .

8 / 1 نیکی کننده مهربان

8 / 2 نیکی او دیرینه است

8 / 1 نیکی کننده مهربانقرآن «ما از پیش ، او را می خواندیم . بی گمان ، او همان نیکی کننده مهربان است» .

حدیثامام علی علیه السلام : خدایی جز خدا نیست نیکی کننده مهربان است به هر کس که به سایه [لطف و رحمت] او پناه ببرد و به ریسمان او چنگ بزند.

8 / 2 نیکی او دیرینه استامام علی علیه السلام : ای خدای من! در روزهای زندگانی ام ، نیکی تو بر من همواره هست . پس نیکی خود را در مرگم از من مگسل . ای خدای من! چگونه از حُسن نگاهت به من پس از مرگم ، ناامید گردم، حال آن که تو در زندگانی ام ، جز زیبایی بر من برنگمادی؟! .

الإمام زين العابدين عليه السلام_ في المُناجاة الإنجيلية_-: سَيِّدِي عَوَّدْتِي إِسْعَافِي بِكُلِّ مَا أَسَأَ لَكَ ... وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لَا تَكِلُ اللَّاجِينَ إِلَيْكَ إِلَى غَيْرِكَ ، وَلَا تُخْلِي الرَّاجِينَ لِحُسْنِ نَطْوُلِكَ مِنْ نَوَافِلِ (1) بَرِّكَ. سَيِّدِي تَتَابَعِ مِنْكَ الْبِرُّ وَالْعَطَاءُ ، فَلَزِمْنِي الشُّكْرَ وَالثَّنَاءَ ، فَمَا مِنْ شَيْءٍ أَنْشُرُهُ وَأَطْوِيهِ مِنْ شُكْرِكَ ، وَلَا قَوْلٍ أُعِيدُهُ وَأَبْدِيهِ فِي ذِكْرِكَ ، إِلَّا كُنْتُ لَهُ أَهْلًا وَمَحَلًّا ، وَكَانَ فِي جَنْبِ مَعْرُوفِكَ مُسْتَصَغْرًا مُسْتَقَلًّا. (2)

الإمام الكاظم عليه السلام: اللَّهُمَّ بِيْرِكَ الْقَدِيمِ ، وَرَأْفَتِكَ بِبِرِّيْتِكَ اللَّطِيفَةِ ، وَشَفَقَتِكَ بِصَنَعَتِكَ الْمُحْكَمَةِ ... (3)

8 / 3 أْبْرُ مِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ لِإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - صَمَوْتُ اللَّهُ عَلَيْهِ - يَقُولُ إِذَا فَرَّغَ مِنَ الرَّوَالِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ... يَا أَهْلَ التَّقْوَى وَأَهْلَ الْمَغْفِرَةِ ، يَا بَرُّ يَا رَحِيمٌ ، أَنْتَ أَبْرُّ بِي مِنْ أَبِي وَأُمِّي وَمِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ ... (4)

1- النَّقْلُ وَ النَّافِلَةُ : عطية التطوع من حيث لا تجب (الصحاح : ج 5 ص 1833) .

2- بحار الأنوار : ج 94 ص 171 ح 22 نقلاً عن أنيس العابدين .

3- مصباح المتهجد : ص 59 ح 92 ، البلد الأمين : ص 13 ، المصباح للكفعمي : ص 35 من دون إسناد إلى المعصوم وفيهما «بتريتك» بدل «ببريتك» ، بحار الأنوار : ج 86 ص 54 ح 59 .

4- الكافي : ج 2 ص 545 ح 1 ، جمال الأسبوع : ص 249 كلاهما عن عيسى بن عبد الله القمي ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 325 ح 956 من دون إسناد إلى الإمام الصادق عليه السلام ، مصباح المتهجد : ص 47 ح 62 وص 48 ح 64 ، فلاح السائل : ص 260 كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار: ج 87 ص 69 ح 19.

8 / 3 نیکی کننده تر از همه آفریدگان

امام زین العابدین علیه السلام_ در مناجات «انجیلیّه» _: سرورم! مرا به برآوردن هر خواهشی که از تو دارم، عادت دادی ... و می دانم که تو پناهندگانت را به غیر خودت و انمی گذاری و امیدواران به بخشش خود را از هدایای نیکی ات تهی دست نمی کنی. سرورم! نیکی و عطا، از تو پی در پی شد، پس شکر و ثنای [تو] بر من لازم گشت. پس هیچ شکری نیست که بگسترانم و پنهان بدارم و هیچ سخنی نیست که آن را در یادت باز گویم و آشکار کنم، مگر آن که تو شایسته و در جایگاه آنی و با این همه، در کنار نیکی تو، بسیار خُرد و اندک است.

امام کاظم علیه السلام: خداوندا! به نیکی دیرینه ات و مهرورزی ات به آفریده های ظریف و مهربانی ات به ساخته استوارت ...

8 / 3 نیکی کننده تر از همه آفریدگان امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان _ که درودهای خداوند، بر او باد _ هر گاه که [نماز] ظهر را به پایان می برد، می گفت: «خداوندا! من با بخشش و کرمت به سویت نزدیکی می جویم... ای سزاوار پرهیزگاری و اهل آمرزش، ای نیکی کننده، ای مهربان! تو، به من، از پدرم و مادرم و از همه آفریدگان، نیکی کننده تری.

الإمام زين العابدين عليه السلام_ في المُناجاة الإنجيلية_: يا مَنْ هُوَ أبُّ بي مِنَ الوالِدِ الشَّفِيقِ ، وَأَقْرَبُ إِلَيَّ مِنَ الصَّاحِبِ اللَّزِيقِ (الرَّفِيقِ) ، أَنْتَ مَوْضِعُ أَنْسِي فِي الحَلْوَةِ إِذَا أَوْحَشَنِي المَكَانُ ، وَلَفَظْتَنِي الأَوْطَانُ ، وَفَارَقْتَنِي الأَلْفَ وَالجيرانُ ، وَأَنْفَرَدْتُ فِي مَحَلِّ ضَنْكِ ، فَصَبِرِ السَّمَكِ ، صَبِّقِ الصَّرِيحِ ، مُطَبِّقِ الصَّفِيحِ ، مَهولِ مَنْظَرِهِ ، ثَقِيلِ مَدْرِهِ ، مُخَلَّاهِ (مُسْتَقَلَّهِ) بِالوَحْشَةِ عَرَصَتُهُ ، مُعَشَّاهِ بِالظُّلْمَةِ سَاحَتُهُ ، عَلَيَّ غَيْرِ مِهَادٍ وَلَا وَسَادٍ ، وَلَا تَقْدِمَةَ زَادٍ وَلَا اِعْتِدَادٍ ، فَتَدَارَكْنِي بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَّعَتِ الأَشْيَاءَ أَكْنافُهَا ، وَجَمَعَتِ الأَحْيَاءَ أَطْرَافُهَا ، وَعَمَّتِ البَرَايا أَلْطَافُهَا ، وَعُدَّ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ يا كَرِيمُ ، وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِجَهْلِي يا رَحِيمُ . (1)

8 / 4 بارُّ بعبادِ رسولِ اللهِ صلى اللهُ عليه وآله_ في الدعاء_: أَسأَلُكَ بِاسْمِكَ العَلِيِّ العَالِي المُتَعَالِي المُبَارِكِ البارِّ ، يا بارُّ بعبادِهِ يا اللهُ . (2)

1- بحار الأنوار: ج 94 ص 157 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .

2- البلد الأمين: ص 418 ، بحار الأنوار: ج 93 ص 263 ح 1 .

8 / 4 به بندگانش نیکی کننده است

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات «انجیلیّه» : ای آن که او به من از پدرِ دلسوز، نیکی کننده تر است و از دوست همدم همراه به من نزدیک تر است! تو جایگاه اُنس من در تنهایی هستی؛ آن گاه که مکان ، مرا دل تنگ سازد و جاها مرا بیرون اندازند و همدمان و همسایگان ، از من جدا شوند و در جایگاهی تنگ ، تنها بمانم که سقف آن کوتاه و شکاف آن تنگ است و روی آن ، پوشیده و چشم انداز آن ، ترسناک است، گل و لای آن سنگین و عرصه آن ، آکنده از تنهایی و فضای آن ، پوشیده از تاریکی است، نه بر بستری و نه بر بالشی [قرار گیرم] و بی توشه ای از پیش فرستاده و بی آمادگی . پس [در آن هنگام] به رحمت که سایه های آن ، اشیا را فرا گرفته و کناره های آن ، زندگان را گرد آورده و الطاف آن ، آفریدگان را در برگرفته، مرا دریاب و با گذشتت به من بازگرد، ای کریم! و مرا به نادانی ام بازخواست مکن ، ای مهربان!

8 / 4 به بندگانش نیکی کننده است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : از تو درخواست می کنم ، به نامت؛ بلند پایه بلند مرتبه والای خجسته نیکی کننده ، ای نیکی کننده به بندگان خود ، ای خدا!

الفصل التاسع: البصير البصير لغةً «بصير» فعيل بمعنى الفاعل مشتق من مادة «بصر» وهو أصلان أحدهما العلم بالشيء ، والآخر الغلظة ، والبصير مشتق من الأصل الأول بمعنى العالم (1). والبصر بمعنى النور ، ومبصرة يعني مضيئة مشتقة من الأصل الأول ؛ لأنّ النور مصدر العلم والعلم نوع من الإضاءة (2). ويبدو أنّ السبب في إطلاق البصر على العين هو أنّ العين من أهمّ طرق العلم ، وعلى هذا الأساس البصير يعني العالم ، ولا ضرورة في استعمال البصر والبصير - بمعنى الرؤية بالعين - والبصيرة هي من مشتقات مادة «البصر» أيضاً ، وتستعمل بمعنى الحجّة ، والفتنة ، والعبرة ، والعقيدة الدينيّة الصحيحة ، ولا تلاحظ الرؤية بالعين في هذه المعاني (3). يقول ابن الأثير : في أسماء الله تعالى «البصير» ، هو الذي يشاهد الأشياء كلّها ظاهرها وخافئها بغير جارحة ، والبصر عبارة في حقّه عن الصفة التي ينكشف بها كمال نعوت المبصرات (4).

-
- 1- معجم مقاييس اللغة : ج 1 ص 253 . راجع : الصحاح : ج 2 ص 591 و المصباح المنير : ص 50 .
 - 2- المصباح المنير : ص 50 ، لسان العرب : ج 4 ص 65 .
 - 3- لسان العرب : ج 4 ص 64 .
 - 4- النهاية : ج 1 ص 131 .

فصل نهم : بصیر**واژه شناسی «بصیر»**

فصل نهم : بصیر واژه شناسی «بصیر» صفت «بصیر (بینا)» ، بر وزن فعیل به معنای فاعل، برگرفته از ماده «بصر» است که دو اصل معنایی دارد : یکی ، آگاهی به يك چیز و دیگری ، خشونت (درشتی) . بصیر ، برگرفته از اصل نخست به معنای عالم (آگاه) است. واژه «بَصْر» به معنای نور و «مُبَصِّرَة» ، یعنی روشنگر ، از اصل نخست برگرفته شده اند ؛ زیرا نور، منبع علم است و علم ، گونه ای از روشنایی است. چنین می نماید که سبب اطلاق «بصر» به چشم نیز آن است که چشم ، از مهم ترین راه های علم است . بر این پایه ، «بصیر» به معنای عالم است. ضرورتی ندارد که هر گاه بصر و بصیر به کار می رود، رؤیت با چشم مقصود باشد. بصیرت نیز از برگرفته های ماده «بصر» است و به معنای حجّت، زیرکی، عبرت و عقیده درست دینی به کار می رود و رؤیت با چشم ، در این معانی لحاظ نمی شود. ابن اثیر می گوید : در نام های خداوند والا مرتبه ، «بصیر» به معنای کسی است که همه اشیاى آشکار و نهان را بدون اندام مشاهده می کند و «بصر» در حقّ او ، عبارت از ویژگی ای است که با آن ، کمال اوصاف اشیاى دیده شده، آشکار می شود .

البصير في القرآن والحديثورد مضمون «إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» تسع عشرة مرة في القرآن الكريم ، (1) ومضمون «سَمِيعٌ بَصِيرٌ» أحد عشر مرة، (2) ومضمون «خَبِيرٌ بَصِيرٌ» خمس مرات ، (3) ومضمون «إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» أربع مرّات ، (4) ومضمون «كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا» مرة واحدة ، (5) ومضمون «كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا» مرة واحدة ، (6) ومضمون «إِنَّ رَبَّكَ كَانَ بِهِ بَصِيرًا» مرّة واحدة ، (7) ومضمون «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَم بَصِيرٌ» مرّة واحدة . (8) إِنَّ هَذِهِ الْآيَاتِ تَدُلُّ عَلَى ملاحظتين أساسيتين: الأولى : إثبات صفة «البصير» لله . والثانية : إطلاق هذه الصفة وتعلّقها بكلّ شيء ومنها العباد وأعمالهم . ويبيّن الأحاديث نقاطا متعدّدة حول صفة «البصير» ، وينصّ بعضها على أنّ كَوْنَ اللَّهِ بصيرا لا يعني إدراك الأشياء بإحدى الحواس الخمس ، أي : العين : «بَصِيرٌ لَا يوصفُ بِالْحَاسَّةِ» (9) . وينفي بعض الأحاديث كلّ آلةٍ لبصر الله سبحانه : «بَصِيرٌ لَا بِأَدَاةٍ» (10) . وفسّر قسم من الأحاديث بصره تعالى بعلمه المطلق بالمبصرات: «إِنَّمَا يُسَمَّى تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِهِذِهِ الْأَسْمَاءِ ؛ لِأَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِمَّا لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ ، مِنْ شَخْصٍ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ ؛ أَوْ دَقِيقٍ أَوْ جَلِيلٍ ؛ وَلَا نَصْفُهُ بَصِيرًا بِمَلاحِظَةِ عَيْنٍ كَالْمَخْلُوقِ» (11) . وذهبت طائفة من الأحاديث إلى أنّ البصير صفة ذاتية: «لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَبَّنَا وَالْعِلْمُ ذَاتُهُ وَلَا مَعْلُومٌ ، وَالسَّمْعُ ذَاتُهُ وَلَا مَسْمُوعٌ ، وَالْبَصَرُ ذَاتُهُ وَلَا مُبْصَرٌ» (12) . البصير من فروع علمه سبحانه والعليم صفة ذاتية له .

-
- 1- .. البقرة : 96 ، 110 ، 233 ، 237 ، 265 ، آل عمران : 156 ، 163 ، المائدة : 71 ، الأنفال : 39 ، 72 ، هود : 112 ، سبأ : 11 ، فصلت : 40 ، الحجرات : 18 ، الحديد : 4 ، الممتحنة : 3 ، التغابن : 2 ، الأحزاب : 9 ، الفتح : 24 .
- 2- الإسراء:1، غافر:56، 20، الشورى:11، الحجّ: 61 ، 75 ، لقمان: 28 ، المجادلة: 1 ، النساء: 58 ، 134 ، الإنسان:2.
- 3- فاطر : 31 ، الشورى : 27 ، الإسراء : 17 ، 30 ، 96 .
- 4- آل عمران : 15 ، 20 ، غافر : 44 ، فاطر : 45 .
- 5- الفرقان : 20 .
- 6- طه : 35 .
- 7- الانشقاق : 15 .
- 8- الملك : 19 .
- 9- راجع : ص 378 ح 4306 .
- 10- راجع : ص 376 ح 4304 .
- 11- راجع : ص 374 ح 4297 .
- 12- راجع : ص 374 ح 4298 .

بصیر، در قرآن و حدیث

بصیر، در قرآن و حدیث مضمون «خدا به آنچه می کنید، بیناست»، نوزده بار در قرآن کریم به کار رفته و مضمون «شنوای بینا»، یازده بار و مضمون «آگاه بینا» پنج بار و مضمون «خداوند، به بندگان، بیناست»، چهار بار. مضمون های «پروردگار تو بیناست» و «تو بر احوال ما بینایی» و «پروردگارش بر احوال او بینا بود» و «او به هر چیزی بیناست»، نیز هر کدام یک بار به کار رفته اند. این آیات، بیانگر دو نکته اساسی اند: یکی، اثبات صفت «بصیر» برای خدا، و دیگری، مطلق بودن این صفت و تعلق آن به همه چیز، از جمله بندگان و کردارهای ایشان. احادیث، نکات متعددی درباره صفت «بصیر» بیان کرده اند. به تصریح برخی از احادیث، بینا بودن خدا، به معنای ادراک اشیا با یکی از حواس پنجگانه، یعنی چشم، نیست: «بیناست، اما به داشتن حس و وصف نمی شود». و برخی احادیث، هر گونه ابزاری را برای بینا بودن خداوند، نفی می کند: «بیناست، نه به ابزاری». پاره ای از احادیث، بینا بودن خدا را به دانش مطلق وی به اشیا دیدنی تفسیر کرده اند: «خداوند والا و بلندمرتبه، به این نام ها نامیده می شود؛ زیرا چیزی از آنچه که دیدگان در نمی یابند، اعم از خرد یا کلان یا ریز یا درشت، از او پنهان نمی ماند و او را مانند آفریده، به سبب دیدن با چشم، بینا وصف نمی کنیم». گروهی از احادیث، بصیر را صفت ذاتی دانسته اند: «خداوند عز و جل، همواره خداوندگار ماست و در آن حال که هیچ دانسته ای نبود، دانش، ذاتی او بود و در آن حال که هیچ شنیده شده ای نبود، شنوایی، ذاتی او بود و در آن حال که هیچ دیده شده ای نبود، بینایی، ذاتی او بود». بینا، از شاخه های دانا بودن خداوند است و دانا، صفت ذاتی اوست.

9 / 1 صِفَةُ بَصَرِهَا الْكِتَابُ «وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» . (1)

(2) . « وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا » .

(3) . « إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ » .

(4) . « وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ » .

(5) . « إِنَّ اللَّهَ بِصَيْرِمِ بِالْعِبَادِ » .

(6) . « إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَمٌ بَصِيرٌ » .

1- . غافر : 20 .

2- . الفرقان : 20 .

3- . فاطر : 31 .

4- . البقرة : 110 .

5- . غافر : 44 .

6- . الملك : 20 .

9 / 1 ویژگی بینایی او

9 / 1 ویژگی بینایی او قرآن «و خداوند، به حق حکم می کند و کسانی که به جای او می خوانند، به چیزی حکم نمی کنند . همانا خداست که شنوای بیناست» .

«و خداوندگار تو ، همواره بینا بوده است» .

«بی گمان ، خداوند ، به بندگانش آگاه [و] بیناست» .

«و نماز بر پای دارید و زکات پردازید و آنچه از نیکی برای خودتان از پیش بفرستید، آن را نزد خدا می یابید ، که خداوند ، به آنچه می کنید ، بیناست» .

«خداوند ، به بندگان بیناست» .

«خداوند ، به همه چیز بیناست» .

.

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في الدعاء: يا مَنْ لا يَحْجُبُهُ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ . (1)

الإمام علي عليه السلام: كُلُّ بَصِيرٍ غَيْرُهُ يَعْمَى عَنْ خَفِيِّ الْأَلْوَانِ ، وَلَطِيفِ الْأَجْسَامِ . (2)

عنه عليه السلام: بَصِيرٌ إِذْ لَا مَنظُورَ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا سَأَلَهُ الرَّنْدِيقُ : أَفَرَأَيْتَ قَوْلَهُ : سَمِيعٌ بَصِيرٌ عَالِمٌ؟ : قَالَ : إِنَّمَا يُسَمَّى _ تَبَارَكَ وَتَعَالَى _ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ ؛ لِأَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِمَّا لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ ، مِنْ شَخْصٍ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ ، أَوْ دَقِيقٍ أَوْ جَلِيلٍ ، وَلَا نَصْفُهُ بَصِيرًا بِلِحْظِ عَيْنٍ كَالْمَخْلُوقِ . (4)

عنه عليه السلام: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَبَّنَا . . . وَالْبَصْرُ ذَاتُهُ وَلَا مُبْصَرٌ . . . فَلَمَّا أَحْدَثَ الْأَشْيَاءَ وَقَعَ . . . الْبَصْرُ عَلَى الْمُبْصَرِ . (5)

الإمام الكاظم عليه السلام: فِي الدُّعَاءِ _ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ . . . أَنْتَ . . . بَصِيرٌ لَا يَرْتَابُ . (6)

الإمام الرضا عليه السلام: قُلْنَا : إِنَّهُ بَصِيرٌ لَا يَبْصُرُ ؛ لِأَنَّهُ يَرَى أَثَرَ الذَّرَّةِ السَّحْمَاءِ (7) فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ عَلَى الصَّخْرَةِ السُّودَاءِ ، وَيَرَى دَبِيبَ النَّمْلِ فِي اللَّيْلَةِ الدَّجِيَّةِ ، وَيَرَى مَضَارَّهَا وَمَنَافِعَهَا وَأَثَرَ سِفَادِهَا وَفِرَاحَهَا وَنَسْلَهَا ، فَقُلْنَا عِنْدَ ذَلِكَ : إِنَّهُ بَصِيرٌ لَا كَبْرَ خَلْقِهِ . (8)

1- البلد الأمين: ص 411 ، المصباح للكفعمي: ص 348 .

2- نهج البلاغة: الخطبة 65 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 309 ح 37 .

3- نهج البلاغة: الخطبة 1 ، الاحتجاج: ج 1 ص 474 ح 113 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 247 ح 5 .

4- بحار الأنوار: ج 3 ص 194 عن المفضل بن عمر .

5- الكافي: ج 1 ص 107 ح 1 ، التوحيد: ص 139 ح 1 كلاهما عن أبي بصير ، بحار الأنوار: ج 5 ص 161 ح 96 .

6- بحار الأنوار: ج 95 ص 445 ح 1 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي وراجع: قصص الأنبياء: ص 123 ح 124 .

7- السَّحْمَاءُ: أي السوداء (لسان العرب: ج 12 ص 281) .

8- التوحيد: ص 252 ح 3 ، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 133 ح 28 وفيه «الدجّة» بدل «الدجّة» ، الاحتجاج: ج 2 ص 356 ح

281 كلُّها عن محمّد بن عبد الله الخراساني ، بحار الأنوار: ج 4 ص 176 ح 4 .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_: ای آن که چیزی او را از چیزی پوشیده نمی دارد!

امام علی علیه السلام: هر بینایی جز او، از [دیدن] رنگ های پنهان و جسم های ریز و باریک، نابیناست.

امام علی علیه السلام: بینا بود، آن گاه که هیچ نگریسته ای از آفریدگانش نبود.

امام صادق علیه السلام_ آن گاه که زندیق از ایشان پرسید: آیا ملاحظه کرده ای این سخن او را که: شنوا، بینا و داناست؟!_: جز این نیست که خداوند والا و بلندمرتبه، به این نام ها نامیده می شود؛ زیرا چیزی از آنچه دیدگان در نمی یابند، اعم از کوچک و بزرگ یا ریز و درشت، از او پنهان نمی ماند، ولی او را مانند آفریده، به بینای با چشم وصف نمی کنیم.

امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل، همواره خداوندگار ماست... و بینایی، ذاتی او بود، در آن حال که هیچ دیده شده ای نبود... پس آن گاه که اشیا را پدید آورد... بینایی بر دیده شده، واقع شد.

امام کاظم علیه السلام_ در دعا_: خداوند! تو را به پاکی می ستایم و به ستایش تو می پردازم... تو... بینایی هستی که به تردید نمی افتی.

امام رضا علیه السلام: گفتیم که او بیناست، نه به چشم؛ زیرا او ردّ پای مورچه ریز سیاه را در شب تاریک بر روی پاره سنگ سیاه می بیند و خزش مورچه را در شب تاریک می بیند و زیان های آن و سودهای آن و اثر جفت گیری آن و بیچه ها و تبار آن را می بیند. پس در آن هنگام، گفتیم که او بیناست، نه مانند بینایی آفریدگانش.

عنه عليه السلام: ... وهكذا البَصَرُ لا يَخْرُجُ مِنْهُ أَبْصَرٌ، كما أنَّ نُبْصِرُ بِخَرْجِ مَنْ لا نَنْتَفِعُ بِهِ فِي غَيْرِهِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ لا يَحْتَمِلُ شَخْصاً مَنْظُوراً إِلَيْهِ، فَقَدْ جَمَعْنَا الإِسْمَ وَاخْتَلَفَ الْمَعْنَى. (1)

عنه عليه السلام: إِنَّهُ يَسْمَعُ بِمَا يُبْصِرُ وَيَرَى بِمَا يَسْمَعُ، بَصِيرٌ لا يَعِينُ مِثْلَ عَيْنِ المَخْلُوقِينَ، وَسَمِيعٌ لا بِمِثْلِ سَمْعِ السَّامِعِينَ، لَكِنْ لَمَّا لَمْ يَخْفَ عَلَيْهِ خَافِيَةٌ مِنْ أَثَرِ الدَّرَّةِ السُّودَاءِ عَلَى الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ تَحْتَ الثَّرَى وَالْبِحَارِ، قُلْنَا: بَصِيرٌ لا بِمِثْلِ عَيْنِ المَخْلُوقِينَ. (2)

الإمام الجواد عليه السلام: كَذَلِكَ سَمَّيْنَاهُ بَصِيرًا؛ لِأَنَّهُ لا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا يُدْرِكُ بِالْأَبْصَارِ، مِنْ لَوْنٍ أَوْ شَخْصٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ، وَلَمْ نَصِفْهُ بِبَصِيرٍ لِحِظَةِ الْعَيْنِ. (3)

2/9 ما لا يُوصَفُ بِبَصْرِهِ بِهِ الإِمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَصِيرٌ لا بِأَدَاةٍ. (4)

1- الكافي: ج 1 ص 121 ح 2، التوحيد: ص 188 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 147 ح 50 كلاهما عن الحسين بن خالد نحوه

2- التوحيد: ص 65 ح 18 عن الفتح بن يزيد الجرجاني، بحار الأنوار: ج 4 ص 292 ح 21.

3- الكافي: ج 1 ص 117 ح 7، التوحيد: ص 194 ح 7 وفيه «بنظر لحظ» بدل «ببصر لحظة»، الاحتجاج: ج 2 ص 468 ح 321 وفيه «طرفة العين» بدل «لحظة العين» وكلها عن أبي هاشم الجعفري، بحار الأنوار: ج 4 ص 154 ح 1.

4- الكافي: ج 1 ص 139 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام وص 140 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبة عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام، التوحيد: ص 308 ح 2 عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 151 ح 51 عن محمد بن يحيى والقاسم بن أيوب العلوي عن الإمام الرضا عليه السلام، الأمالي للمفيد: ص 255 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري عن الإمام الرضا عليه السلام، الأمالي للطوسي: ص 23 ح 28 عن محمد بن يزيد الطبري عن الإمام الرضا عليه السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 229 ح 3.

9 / 2 آنچه بینایی او ، بدان وصف نمی گردد

امام رضا علیه السلام: ... و بدین سان است بینایی [_ او] ، نه به روزنه ای از او که [بدان] ببیند ، آن گونه که ما به وسیله روزنه ای از ما که جز در دیدن ، از آن بهره نمی بریم ، می بینیم ؛ ولی خداوند ، بیناست که کالبد نگریسته ای را بر نمی تابد . (1) پس ما و خدا در نام [بینا] اشتراك داریم و معنا [ی آن] ناهمسان است ؛ زیرا خداوند ، ذاتا به دیدنی ها علم دارد و ما به وسیله اندام حسی ، اشیا را می بینیم [.

امام رضا علیه السلام: او می شنود ، با آنچه مشاهده می کند و می بیند ، با آنچه می شنود . بیناست ، نه به دیده ای مانند دیده آفریدگان و شنواست ، نه مانند شنوایی شنوندگان ؛ ولی از آن جا که هیچ نهانی از رد پای مور ریز سیاه بر پاره سنگ سخت در شب تار در زیر زمین و دریاها ، از او پوشیده نمی ماند ، گفتیم که او بیناست ، نه مانند دیده آفریدگان .

امام جواد علیه السلام: آن گونه او را بینا نامیدیم ؛ زیرا هر چیزی از رنگ یا کالبد یا جز آن که با دیدگان دریافت می شود ، بر او پوشیده نمی ماند و او را به بینایی دیدن با چشم ، وصف نکردیم .

9 / 2 آنچه بینایی او ، بدان وصف نمی گردد امام علی علیه السلام : [خداوند] بیناست ، بی هیچ وسیله ای .

1- . یعنی بدون نیاز به نگریستن با چشم و داشتن صورت ذهنی از موجودات ، به آنها بیناست . در عیون أخبار الرضا علیه السلام و التوحید ، به جای «لا یحتمل شخصا» ، «لا یجهل شخصا» آمده است ؛ یعنی : «از هیچ کالبدی ناآگاه نیست» (برای توضیح بیشتر ، ر. ک : مرآة العقول : ج 2 ص 57 ، شرح أصول الکافی ، مازندرانی : ج 4 ص 52) .

عنه عليه السلام: البَصِيرُ لا يَتَفَرِّقُ آلَةً . (1)

عنه عليه السلام: بَصِيرٌ لا يُوصَفُ بِالحَاسَّةِ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام: وهَكَذَا البَصْرُ لا يَخْرُتُ مِنْهُ أَبْصَرَ ، كما أَنَا نُبْصِرُ بِخَرْتٍ مِنْنا لا نَنْتَفِعُ بِهِ فِي غَيْرِهِ . (3)

1- نهج البلاغة : الخطبة 152 ، التوحيد : ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجاني عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 285 ح 17 .

2- نهج البلاغة : الخطبة 179 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 53 ح 29 .

3- الكافي : ج 1 ص 121 ح 2 ، التوحيد : ص 188 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 147 ح 50 كلاهما عن الحسين بن خالد وفيهما «بجزء» بدل «بخرت» في كلا الموضعين .

امام علی علیه السلام: [خداوند] بیناست، نه با پراکندن ابزار. (1)

امام علی علیه السلام: [خداوند] بینایی است که به داشتن حس، وصف نمی گردد.

امام رضا علیه السلام: و بدین سان است بینایی [خداوند]، نه به روزنه ای از او که [بدان] ببیند، آن گونه که ما به وسیله روزنه ای از ما که جز در دیدن، از آن بهره نمی بریم، می بینیم.

1- منظور از پراکندن ابزار، گشودن چشم یا برانگیختن بینایی و پراکندن آن (نگاه افکندن) بر اشیاست (منهاج البراعة: ج 9 ص 178).

الفصل العاشر: التَّوَابُ التَّوَابُ لُغَةً التَّوَابُ فِي اللُّغَةِ صَيْغَةٌ مَبَالِغَةٌ مِنْ مَادَّةِ «تَوَبَ» وَهُوَ يَدُلُّ عَلَى الرَّجُوعِ . يُقَالُ: تَابَ مِنْ ذَنْبِهِ ، أَي : رَجَعَ عَنْهُ (1) . وَالتَّوْبَةُ : الرَّجُوعُ مِنَ الذَّنْبِ (2) . فَالتَّوَابُ بِمَعْنَى الرَّاجِعِ كَثِيرًا .

التَّوَابُ فِي الْقُرْآنِ وَالْحَدِيثِ نُسِبَتْ مُشْتَقَّاتٌ مَادَّةِ «تَوَبَ» إِلَى اللَّهِ سَبْعًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ ، فَقَدْ جَاءَ مَضمون «التَّوَابُ الرَّحِيمِ» تِسْعَ مَرَّاتٍ ؛ وَ «إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» مَرَّةً وَاحِدَةً؛ وَ «تَوَّابٌ حَكِيمٌ» مَرَّةً وَاحِدَةً وَمَضمون «قَابِلِ التَّوْبِ» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ . وَقَدْ اسْتَعْمَلَتِ الْأَحَادِيثُ التَّوْبَةَ لِلإِنْسَانِ وَلِلَّهِ أَيْضًا ، وَعَدَّ أَحَدَهَا تَوْبَةَ اللَّهِ قَبُولَهُ تَوْبَةَ الإِنْسَانِ : «التَّوَابُ الْقَابِلُ لِلتَّوْبَاتِ» (3) .

1- .معجم مقاييس اللغة : ج 1 ص 357 .

2- .الصحاح : ج 1 ص 91 .

3- .راجع : ص 390 ح 4317 .

فصل دهم : تَوَاب**واژه شناسی «تَوَاب»****تَوَاب ، در قرآن و حدیث**

فصل دهم : تَوَابواژه شناسی «تَوَاب» صفت «تَوَاب (توبه پذیر)» ، صبیغه مبالغه از ماده «تَوَبَّ» است که دلالت بر بازگشت دارد. گفته می شود : «تاب من ذنبه ؛ از گناهش بازگشت». توبه، رجوع از گناه است. پس تَوَاب ، در صفات خداوند ، به معنای بسیار بازگردنده (توبه پذیر) است.

تَوَاب ، در قرآن و حدیث برگرفته های ماده «توب» ، 37 بار در قرآن کریم به خداوند نسبت داده شده است. مضمون «توبه پذیر مهربان» نُه بار و «همانا او توبه پذیر است» و «توبه پذیر فرزانه» ، هر کدام یک بار و «پذیرنده توبه» نیز سه بار به کار رفته است. احادیث نیز توبه (بازگشت) را برای انسان و خدا به کار برده اند و یک حدیث ، توبه خدا را به معنای پذیرفتن توبه انسان دانسته است : «تَوَاب ، همان پذیرنده توبه هاست» .

إجابة عن سؤال يثار حول توبة الله مفاده: إذا نُسبت التوبة إلى العبد المذنب جاءت بمعنى الرجوع من الذنب، فما معناها إذا نُسبت إلى الله، وقيل: «تاب الله عليه» و«هو التَّوَاب»؟ قيل في الجواب: تاب الله عليه: غفر له وأنقذه من المعاصي (1)، أو وقَّفه للتوبة (2)، أو عاد عليه بالمغفرة، أو يتوب على عبده بفضله إذا تاب إليه من ذنبه (3). إننا نعلم أن المؤمنين والصالحين من عباد الله يحظون بعناية خاصة من لدنه تعالى، لكنَّ العبد إذا اجترح سيئةً فإنَّ هذه العناية تُسلب منه، في حين إذا تاب ورجع عن ارتكاب الذنب فإنَّ الله سبحانه يعوذ إليه أيضاً، وعوذاً لله إلى الثائب بمعنى قبوله توبته، وعفوه عنه، ومغفرته له، وشموله بعناياته الخاصة مرةً أخرى. قال العلامة الطباطبائي قدس سره في تفسير قوله تعالى: «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ»: التلقي هو التلقن، وهو أخذ الكلام مع فهم وفقه وهذا التلقي كان هو الطريق المسهل لآدم عليه السلام توبته. ومن ذلك يظهر أنَّ التوبة توبتان: توبه من الله تعالى وهي الرجوع إلى العبد بالرحمة، وتوبه من العبد وهي الرجوع إلى الله بالاستغفار والانتقاع من المعصية. وتوبة العبد محفوفة بتوبتين: من الله تعالى، فإنَّ العبد لا يستغني عن ربه في حال من الأحوال، فرجوعه عن المعصية إليه يحتاج إلى توفيقه تعالى وإعانتة ورحمته حتى يتحقق منه التوبة، ثم تمس الحاجة إلى قبوله تعالى وعنايته ورحمته، فتوبة العبد إذا قبلت كانت بين توبتين من الله، كما يدلُّ عليه قوله تعالى: «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا» (4). (5)

- 1- المصباح المنير: ص 78.
- 2- الغري: بظاهر الكوفة قرب قبر علي بن أبي طالب رضوان الله تعالى عليه (معجم البلدان: 4 / 196).
- 3- الحائر: قبر الحسين بن علي رضوان الله تعالى عليه (معجم البلدان: 2 / 208).
- 4- الصحاح: ج 1 ص 92.
- 5- لسان العرب: ج 1 ص 233.

پاسخ به يك پرسش

پاسخ به يك پرسشگاه پرسشی درباره توبه خدا مطرح می شود که مفاد آن ، این است : هر گاه توبه ، به بنده گناهکار نسبت داده شود، به معنای بازگشت از گناه است. پس آن گاه که به خدا نسبت داده شود و گفته شود : «خداوند ، بر او بازگشت» و «اوست بسیار توبه کننده» به چه معناست؟ در پاسخ گفته شده است : «خدا بر او توبه کرد»، یعنی او را آمرزید و از گناهان رهایی بخشید یا به او توفیق توبه داد یا با آمرزش، بر او بازگشت، یا با بخشش خود، بر بنده اش باز می گردد، هنگامی که وی از گناهش به سوی خدا باز می گردد. ما می دانیم که مؤمنان و بندگان شایسته خدا، از عنایتی خاص از سوی او بهره مند هستند ؛ ولی هر گاه بنده مرتکب گناهی شود، این عنایت از او سلب می شود. حال اگر توبه کند و از ارتکاب گناه باز گردد، خدای سبحان نیز به سوی او باز می گردد. بازگشت خدا به سوی توبه کننده، به معنای پذیرش توبه او و گذشت از او و آمرزش او و در بر گرفتن دوباره او با عنایت های ویژه است. علامه طباطبایی قدس سره در تفسیر آیه «پس آدم، کلماتی را از پروردگارش فراگرفت، پس [خداوند] توبه او را پذیرفت» گفته است : «تلقی، همان فرا گرفتن است و آن، گرفتن سخن با فهم و دانستن آن است و این فراگیری، همان راه آسان کننده توبه برای آدم علیه السلام است. از این جا روشن می شود که توبه، دو گونه است : توبه ای از خداوند والا، که همان بازگشت به سوی بنده با رحمت است ؛ و توبه ای از بنده، که همان بازگشت به سوی خدا با آمرزش خواستن و دل کندن از گناه است. توبه بنده، پیچیده در دو توبه از خداست ؛ زیرا بنده در هیچ حالی از احوال، از خداوندگارش بی نیاز نیست. پس بازگشت او از گناه به سوی خدا، نیازمند توفیق خدای والا و یاری او و رحمت اوست تا توبه اش جامه عمل بپوشد. آن گاه، به پذیرفتن خدای والا و عنایت و رحمت او، حاجت می افتد. از این رو، توبه بنده، هر گاه پذیرفته شود، میان دو توبه از خداست، همان گونه که سخن خدای والا بر آن دلالت دارد : «پس بر ایشان بازگشت تا باز گردند» .

10 / 1 تَوَابٌ رَحِيمًا لِكِتَابِ «وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في قصة آدم عليه السلام: فَلَمَّا أَقْرَأَ رَبُّهُمَا بِذَنْبِهِمَا وَأَنَّ الْحُجَّةَ مِنَ اللَّهِ لَهُمَا ، تَدَارَكْتُهُمَا رَحْمَةً الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَتَابَ عَلَيْهِمَا رَبُّهُمَا إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ . قَالَ اللَّهُ : يَا آدَمُ اهْبِطْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ إِلَى الْأَرْضِ ، فَإِذَا أَصْلَحْتُمَا أَصْلَحْتُكُمَا ، وَإِنْ عَمِلْتُمَا لِي قَوَّيْتُمَا ، وَإِنْ تَعَرَّضْتُمَا لِرِضَايَ تَسَارَعْتُ إِلَى رِضَاكُمَا ، وَإِنْ خِفْتُمَا مِنِّي آمَنْتُكُمَا مِنْ سَخَطِي . قَالَ : فَبَكِيَ عِنْدَ ذَلِكَ وَقَالَ : رَبَّنَا فَأَعِنَّا عَلَى صَدَاحِ أَنْفُسِنَا وَعَلَى الْعَمَلِ بِمَا يُرْضِيكَ عَنَّا . قَالَ اللَّهُ لَهُمَا : إِذَا عَمِلْتُمَا سُوءًا فَتَوْبَا إِلَيَّ مِنْهُ أَتُبْ عَلَيْكُمَا ، وَأَنَا اللَّهُ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ .

(2)

1- الحُجرات : 12 .

2- تفسير العياشي : ج 1 ص 36 ح 21 عن عطاء عن الإمام الباقر عن أبيه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 11 ص 182 ح 36 .

10 / 1 توبه پذیر مهربان

10 / 1 توبه پذیر مهربانقرآن «و از خدا پروا کنید، که خداوند، توبه پذیر مهربان است» .

حدیثیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در داستان آدم علیه السلام_: پس آن گاه که آن دو (آدم و حوّا)، برای پروردگارشان به گناه خود اقرار کردند و به این که حجت از خدا برای آنهاست، رحمت رحمتگر مهربان، آنها را دریافت. پس خداوندگارشان، بر آنها بازگشت که او توبه پذیر مهربان است. خدا فرمود: «ای آدم! تو با همسرت، به سوی زمین فرود آی. پس هر گاه صالح گشتید، من شما را به سامان می کنم و اگر برای من کار کنید، شما را نیرومند می کنم و اگر خشنودی مرا نشانه رفتید، به خشنودی شما می شتابم و اگر از من ترسیدید، شما را از ناخشنودی ام ایمن می سازم». در آن هنگام، [آدم و حوّا] گریستند و گفتند: پروردگار ما! ما را برای صلاح خودمان و بر عمل به آنچه تو را خشنود می سازد، یاری کن. خداوند به ایشان فرمود: «هر گاه بدی کردید، پس از آن به سوی من باز گردید تا بر شما باز گردم. منم خدای توبه پذیر مهربان».

عنه صلى الله عليه وآله لِعَلِّيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا سَأَلَهُ عَنِ الْكَلِمَاتِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» (1) ما هي؟ : سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي ، فَتُبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. (2)

الإمام الحسن عليه السلام: جاءَ نَفَرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَالُوا : ... لِأَيِّ شَيْءٍ أَمَرَ اللَّهُ بِالْوُقُوفِ بِعَرَفَاتٍ بَعْدَ الْعَصْرِ؟ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ الْعَصْرَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي عَصَى فِيهَا آدَمُ رَبَّهُ ، فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى أُمَّتِي الْوُقُوفَ وَالتَّصَدُّعَ وَالدُّعَاءَ فِي أَحَبِّ الْمَوَاضِعِ إِلَيْهِ ، وَتَكْفَلَ لَهُمْ بِالْجَنَّةِ ، وَالسَّاعَةُ الَّتِي يَنْصَرِفُ فِيهَا النَّاسُ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي تَلْقَى فِيهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ ، فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بِشِيرَا وَدَازِيرَا ، إِنَّ لِلَّهِ بَابًا فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا يُقَالُ لَهُ : بَابُ الرَّحْمَةِ ، وَبَابُ التَّوْبَةِ ، وَبَابُ الْحَاجَاتِ ، وَبَابُ التَّقْضِيلِ ، وَبَابُ الْإِحْسَانِ ، وَبَابُ الْجُودِ ، وَبَابُ الْكِرَمِ ، وَبَابُ الْعَفْوِ ، وَلَا يَجْتَمِعُ بِعَرَفَاتٍ أَحَدٌ إِلَّا اسْتَأْهَلَ مِنَ اللَّهِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ هَذِهِ الْخِصَالَ. (3)

الإمام علي عليه السلام: إِلَهِي، الطَّاعَةُ تَسْرُكُ وَالْمَعْصِيَةُ لَا تَضْرُكُ ، فَهَبْ لِي مَا يَسْرُكُ وَاعْفِرْ لِي مَا لَا يَضْرُكُ ، وَتُبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. (4)

1- البقرة: 37 .

2- تحف العقول: ص 11 .

3- الأُمالي للصدوق: ج 254 و ص 260 ح 279 عن الحسن بن عبد الله عن أبيه ، الاختصاص: ص 33 عن الحسين بن عبد الله عن أبيه عن جدّه عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام الحسين عليهم السلام ، روضة الواعظين: ص 393 وفيه ذيله من: «فرض الله ..» ، بحار الأنوار: ج 99 ص 249 ح 1 .

4- المزار الكبير: ص 150 ، المزار للشهيد الأوّل: ص 271 كلاهما عن ميثم ، الأُمالي للصدوق: ص 439 ح 578 عن المفصّل بن عمر عن الإمام الصادق عليه السلام ، روضة الواعظين: ص 361 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 100 ص 450 ح 26 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام در پاسخ به این سؤال که : مقصود از «کلمات» در آیه «پس آدم، کلماتی را از پروردگارش فرا گرفت» چیست؟ _ : منزهی تو. خدایی جز تو نیست. بدی کردم و بر خویشتم ستم نمودم. پس بر من باز گرد که تویی گمان، توبه پذیر مهربانی .

امام حسن علیه السلام: گروهی از یهود، نزد پیامبر خدا آمدند و گفتند : ... برای چه چیز ، خداوند، [به حج گزار] دستور داد که پس از عصر [روز عرفه] ، در عرفات بماند؟ پیامبر خدا فرمود : «عصر، همان ساعتی است که آدم علیه السلام در آن ، پروردگارش را نافرمانی کرد. از این روی، خداوند عز و جل بر امت من ایستادن و زاری کردن و نیایش در محبوب ترین مکان ها نزد او را واجب کرد و بهشت را برای ایشان تضمین کرد و ساعتی که در آن، مردم [از عرفات] روانه می شوند، همان ساعتی است که در آن آدم ، کلماتی از خداوندگارش فرا گرفت، پس بر او بازگشت که او همان توبه پذیر مهربان است.» . سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «سوگند به آن که مرا به حق مژده رسان و بیم دهنده برانگیخت، خدا را در آسمان پایین دری است که به آن، در رحمت و در توبه و در نیازها و در لطف و در نیکویی و در بخشش و در گرم و در گذشت گفته می شود. کسی در عرفات گرد نمی آید، جز آن که از جانب خدا، در آن وقت به [بهره گیری از] این ویژگی ها سزاوار می گردد».

امام علی علیه السلام : خدای من! طاعت، تو را شادمان می سازد و گناه، تو را زیان نمی رساند. پس چیزی را که شادمانت می کند، به من عطا کن و چیزی را که به تو زیان نمی رساند، بر من پیامرز و به من باز گرد که تویی گمان، توبه پذیر مهربان هستی.

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ فَكَمَا أَمَرْتَ بِالتَّوْبَةِ وَضَمِنْتَ الْقَبُولَ، وَحَشَّتَ عَلَيَّ الدُّعَاءَ وَوَعَدْتَ الْإِجَابَةَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاقْبَلْ تَوْبَتِي، وَلَا تُرْجِعْ عَلَيَّ مَرَجِعَ الْخَيْبَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ عَلَيَّ الْمُذْنِبِينَ، وَالرَّحِيمُ لِلْخَاطِئِينَ الْمُتَّيِبِينَ (1). (2)

الكافي عن كثير بن كلثمة عن أحدهما عليهما السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» -: قَالَ... لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَتُبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا سَدَّ بِلَّعَنَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» (4) مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ -: هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ، وَهُوَ أَنَّهُ قَالَ: «يَا رَبِّ، أَسَأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِلَّا تُبَّتْ عَلَيَّ»، فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. (5)

عنه عليه السلام: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنَّي عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاعْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. (6)

1- مُنِيْبًا إِلَيْهِ: أَيُّ رَاجِعًا إِلَيْهِ بِالتَّوْبَةِ (مجمع البحرين: ج 3 ص 184).

2- الصَّحِيفَةُ السَّجَّادِيَّةُ: ص 128 الدَّعَاءُ 31.

3- الكافي: ج 8 ص 304 ح 472.

4- .. البقرة: 124.

5- النخصال: ص 305 ح 84، كمال الدين: ص 358 ح 57، معاني الأخبار: ص 126 ح 1، مجمع البيان: ج 1 ص 378، المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 283 كلُّها عن المفضَّل بن عمر، بحار الأنوار: ج 24 ص 177 ح 8 وراجع: كنز العمَّال: ج 2 ص 359 ح 4237.

6- الكافي: ج 2 ص 529 ح 20 عن أبي بصير، مصباح المتَّهِّجِد: ص 131 ح 214 نحوه من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 87 ص 234 ح 46.

امام زین العابدین علیه السلام: خداوندا، پس آن گونه که به بازگشت، دستور دادی و پذیرش [توبه کننده] را ضامن شدی و به نیایش تشویق کردی و وعده اجابت دادی، بر محمد و خاندان او درود فرست و بازگشتم را بپذیر و مرا به بازگشت گاه ناکامی از رحمت خود، بر مگردان ؛ که تو بر گناهکاران، بسیار توبه پذیر و بر خطا کاران باز آینده، مهربان هستی.

الکافی_ به نقل از کثیر پسر کلثمه از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام، درباره آیه «پس آدم، کلماتی را از پروردگارش فرا گرفت» _: [آدم] گفت: «... خدایی جز تو نیست. پاک و منزهی تو_ خداوندا _ و من به ستایش تو می پردازم. بدی کردم و بر خویشان ستم کردم. پس بر من باز گرد که تو، توبه پذیر مهربان هستی».

امام صادق علیه السلام_ در پاسخ به سؤالی درباره سخن خدای والا: «و هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به کلماتی آزمود و آنها را به انجام رسانید» که این کلمات چیست؟: مقصود، همان کلماتی است که آدم علیه السلام از پروردگارش فرا گرفت و پروردگارش بر او بازگشت و آن، این است که گفت: «ای پروردگار من! از تو درخواست می کنم به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، که بر من باز گردی»_ پس خداوند، بر او بازگشت که او همان توبه پذیر مهربان است.

امام صادق علیه السلام_ در نیایش _: خدایی جز تو نیست. تو پاک و منزهی. من بدی کردم و بر خویشان ستم کردم. پس مرا بیامرز و بر من رحمت آور و بر من باز گرد (توبه مرا بپذیر). بی گمان، تو توبه پذیر مهربان هستی.

الإمام الكاظم عليه السلام في وصيته لهشام: أعلم: أن الله... لم يفرج المحزونين (1) بقدر حزنهم، ولكن بقدر رأفته ورحمته، فما ظنك بالرؤوف الرحيم الذي يتودد إلى من يؤذيه بأوليائه، فكيف بمن يؤذى فيه! وما ظنك بالتواب الرحيم الذي يتوب على من يعاديه، فكيف بمن يترصاه ويختار عداوة الخلق فيه! (2)

الإمام العسكري عليه السلام في التفسير المنسوب إليه: قال الله تعالى: «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» يقولها فقالها «فتاب» الله «عليه» بها «إنه هو التواب الرحيم» التواب القابل للتوبات، الرحيم بالتائبين. (3)

10 / 2 تَوَابٌ حَكِيمٌ «وَأَنَّ اللَّهَ تَوَابٌ حَكِيمٌ». (4)

10 / 3 قَابِلُ التَّوْبِ «غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ». (5)

«وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ». (6)

1- في بعض النسخ: «لم يفرج المحزونين» (هامش المصدر).

2- تحف العقول: ص 399، بحار الأنوار: ج 1 ص 155 ح 30.

3- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 224 ح 105، بحار الأنوار: ج 11 ص 191 ح 47.

4- النور: 10.

5- غافر: 3.

6- الشورى: 25.

10 / 2 توبه پذیر فرزانه**10 / 3 پذیرنده بازگشت**

امام کاظم علیه السلام در سفارش خود به هشام: بدان که خداوند ... اندوه اندوهناکان را به اندازه اندوهشان برطرف نمی کند؛ ولی به اندازه مهرورزی و رحمت خود [برطرف می کند]. پس چه گمان داری به مهرورزی مهربانی که به آن کس که او را با [آزردن] دوستانش برنجاند نیز، دوستی می ورزد؟ حال چه رسد به آن کس که در راه او آزار ببیند! و چه گمان داری به توبه پذیر مهربانی که بر آن که با او دشمنی بورزد نیز، باز می گردد؟ حال چه رسد به آن کس که در خشنودی او بکوشد و دشمنی مردم را در راه او برگزیند!

امام عسکری علیه السلام در تفسیر منسوب به ایشان: خداوند والا فرمود: «پس آدم، از پروردگار خود کلماتی را فرا گرفت» که آنها را بگوید، پس آنها را بگفت، «پس بازگشت» خداوند «بر او» به سبب آنها «[زیرا] که اوست توبه پذیر مهربان»؛ بازگردنده و پذیرنده بازگشت ها، و مهربان به توبه کاران.

10 / 2 توبه پذیر فرزانه «و خداوند، توبه پذیر فرزانه است» .

10 / 3 پذیرنده بازگشت «آمرزنده گناه و پذیرنده بازگشت، [و] سخت کیفر بخششگر که خدایی جز او نیست. بازگشت، تنها به سوی اوست» .

«و اوست که بازگشت را از بندگانش می پذیرد و از بدی ها در می گذرد و آنچه را که می کنید، می داند» .

10 / 4 تَوَابٌ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الدُّعَاءِ: يَا مَنْ هُوَ غَافِرٌ لِأَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا اللَّهُ، يَا مَنْ هُوَ تَوَابٌ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا اللَّهُ. (1)

10 / 5 تَوَابٌ عَلَى مَنْ تَابَ إِلَيْهِ إِمَامٌ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمُقْبَلُ عَلَى مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِهِ، التَّوَابُ عَلَى مَنْ تَابَ إِلَيْهِ مِنْ عَظِيمِ ذَنْبِهِ. (2)

1- بحار الأنوار: ج 93 ص 265 ح 1 نقلاً عن البلد الأمين .

2- البلد الأمين: ص 96، بحار الأنوار: ج 90 ص 146 ح 9 .

10 / 4 توبه پذیر اهل آسمان ها و زمین

10 / 5 پذیرای توبه آن که به سویش باز گردد

10 / 4 توبه پذیر اهل آسمان ها و زمین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نیایش: ای آن که او آمرزنده اهل آسمان ها و زمین است، خدایا! ای آن که او توبه پذیر اهل آسمان ها و زمین است، خدایا!

10 / 5 پذیرای توبه آن که به سویش باز گردد امام علی علیه السلام: خدایی جز خدا نیست که روی آورنده است به آن که از یاد او رخ برتابد ؛ بسیار پذیرای توبه کسی است که از گناهان بزرگ خویش، به سوی او بازگردد .

الفصل الحادي عشر: الجابر، الجبّار الجابر والجبّار لغةً «الجابر» اسم فاعل من «جَبَرَ، يَجْبِرُ» من مادة «جبر» وهو جنس من العظمة والعلوّ والاستقامة (1)، والجبر أن تغني الرجل من فقر، أو تصلح عظمه من كسر (2). يقال: جبرْتُ العظم جبرا: أصلحته، وجبرْتُ اليتيم: أعطيتُه (3). قال الراغب: أصل الجبر: إصلاح الشيء بضرب من القهر... وقد يقال الجبر تارةً في الإصلاح المجرد... وتارةً في القهر المجرد (4). «الجبّار» صيغة مبالغة من «أَجَبَرَ، يُجَبِّرُ» من مادة «جبر». يقال: أَجَبَرْتُ فلانا على الأمر، ولا يكون ذلك إلا بالقهر وجنس من التعظّم عليه (5). قال ابن الأثير: في أسماء الله تعالى: «الجبّار» ومعناه الذي يقهر العباد على ما أراد من أمرٍ ونهي 6.

-
- 1- شرح نهج البلاغة: 10 / 13 .
 - 2- معجم مقاييس اللغة: ج 1 ص 501 .
 - 3- الصحاح: ج 2 ص 607 .
 - 4- المصباح المنير: ص 89 .
 - 5- مفردات ألفاظ القرآن: ص 183 .

فصل یازدهم : جابر، جبّار

واژه شناسی «جابر» و «جبّار»

فصل یازدهم : جابر، جبّار واژه شناسی «جابر» و «جبّار» صفت «جابر (به سامان کننده)»، اسم فاعل از «جَبَر، يُجَبِّرُ» از مادّه «جبر» است که آن هم گونه ای از سترگی و بلند پایگی و ایستادگی است و جبر، آن است که انسان از نیازی، بی نیاز گردد. گفته می شود: «جبرْتُ العظم جبرا؛ آن را به سامان کردم» و «وجبرْتُ الیتیم؛ به او عطا کردم». راغب می گوید: معنای اصلی جبر، به سامان کردن يك چیز با گونه ای از چیرگی است... و گاه جبر، درباره به سامان کردنِ عاری [از قهر]... و گاه درباره قهر تنها به کار می رود. صفت «جبّار (چیره)» نیز ساخت مبالغه از «أَجْبَرُ، يُجَبِّرُ» از مادّه «جبر» است. گفته می شود: «أَجبرت فلانا علی الأمر؛ فلانی را بر آن کار مجبور کردم» و این، جز با چیرگی و گونه ای از بزرگ گیری خود در برابر او، شدنی نیست. ابن اثیر گفته است: در نام های خداوند والا «جبّار» هست و معنای آن، کسی است که بندگان را بر هر امر و نهی که بخواهد، وا می دارد.

الجابر والجبار في القرآن والحديثورد اسم «الجبار» في صدد الله مرّةً واحدةً في القرآن الكريم (1)، ولم يرد فيه اسم «الجابر»، وذكر القرآن الكريم صفة «الجبارية» لغير الله تعالى تسع مرّات، وذمّها في ثمان منها، كقوله على سبيل المثال: «وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» (2)، وقوله: «كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ» (3). وقد عدّت الأحاديث هذه الصفة من صفات الله المختصة به: «أنت جبارٌ من في السَّمَاوَاتِ وَجَبَّارٌ مَنْ فِي الْأَرْضِ، لا جَبَّارَ فِيهِمَا غَيْرُكَ». (4) والدليل على حصر هذه الصفة به سبحانه هو أنّ العظمة المطلقة والقهر والغلبة على العالم هي لخالق العالم ومالكة وحده، وليس لمخلوق مثل هذه الصفة، و من هنا لو جعل أحد نفسه مكان الله، وحكم إرادته، لا إرادة الله، على الآخرين، وتعامل معهم بمنطق القوّة والجور، فعمله مصداق الظلم، والذمّ يلحقه. قال الراغب في هذا المجال: الجبّار في صفة الإنسان يقال لمن يجبر نقيصته بادعاء منزلة من التعالى لا يستحقّها، وهذا لا يقال إلا على طريق الذمّ 5، وذكرت الأحاديث المأثورة معطيات ومزايا عديدة لصفة «الجبار» و «الجابر»، ومن معطيات صفة «الجبار» ومزاياها: الغلبة، ونفي الضدّ والندّ والوزير، ومما يتعلّق بجابريّة الله تعالى: الفقر، والمسكنة، والمرض.

1- الحشر: 23.

2- إبراهيم: 15.

3- راجع: ص 400 ح 4324.

4- مفردات ألفاظ القرآن: ص 184.

جابر و جبّار، در قرآن و حدیث

جابر و جبّار، در قرآن و حدیثنام «جبّار»، در قرآن کریم يك بار درباره خدا به کار رفته و نام «جابر»، در آن نیامده است. قرآن کریم ویژگی «جبّاریت» برای غیر خداوند والا را نه بار ذکر کرده و در هشت مورد، آن را نکوهیده است. برای مثال، این دو آیه: «و هر گردن فراز بسیار روی بر تابنده [از حق]، ناکام گشت» و «آن سان خداوند، بر هر دل [انسان] بزرگی فروش گردن فراز، مَهر می زند». احادیث، این صفت را از صفات ویژه خدا برشمرده اند: «تو چیره اهل آسمان ها و چیره اهل زمین هستی. در آنها هیچ چیره ای جز تو نیست». و دلیل حصر این صفت به خدای سبحان، آن است که سترگی مطلق و قهر و غلبه بر جهان، تنها از آن آفریدگار جهان و مالک آن است و برای هیچ آفریده ای، مانند این صفت نیست. از این جاست که اگر کسی خود را در جایگاه خداوند قرار دهد و اراده خود و نه اراده خدا را بر دیگران حاکم سازد و با ایشان با منطق زور و ستم رفتار کند، کار وی، مصداق ظلم است و سزاوار نکوهش. راغب در این زمینه گفته است: جبّار در وصف انسان، به کسی گفته می شود که کاستی خود را با ادّعی منزلتی از بلند پایگی که شایسته آن نیست، جبران کند. در احادیث، آثار و ویژگی های متعدّدی برای صفت «جبّار» و «جابر» یاد شده است. از جمله آثار و ویژگی های صفت «جبّار»: غلبه، نفی ضدّ، همانند، و وزیر است و از جمله اموری که «جابریت» خداوند والا به آنها تعلّق گرفته، ناداری، بینوایی و بیماری است.

11 / 1 العزیز الجبار کتاب «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ». (1)

الحديث الإمام زين العابدين عليه السلام: اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ الَّذِي مَنِّعَ نَجَاةً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ، وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ. (2)

11 / 2 جَبَّارٌ كُلُّ مَخْلُوقٍ إِمام علي عليه السلام فِي الدُّعَاءِ -: أَنْتَ إِلَهٌ كُلُّ شَيْءٍ وَخَالِقُهُ، وَجَبَّارٌ كُلُّ مَخْلُوقٍ وَرَازِقُهُ. (3)

عنه عليه السلام: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْمَنْعُ الْغَالِبُ فِي أَمْرِهِ فَلَا شَيْءَ يُعَادِلُهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَمِيدُ الْفَعَالُ ذُو الْمَنْ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ذُو الْبَطْشِ الشَّدِيدِ الَّذِي لَا يُطَاقُ انْتِقَامُهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَالِي فِي ارْتِفَاعِ مَكَانِهِ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ قُوَّتُهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْجَبَّارُ الْمَذِلُّ كُلَّ شَيْءٍ بِقَهْرٍ عَزَّ وَسُلْطَانِهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نَوْرٌ كُلُّ شَيْءٍ وَهْدَاهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْقُدُّوسُ الظَّاهِرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَلَا شَيْءَ يُعَادِلُهُ. (4)

1- الحشر: 23.

2- مهج الدعوات: ص 206، بحار الأنوار: ج 86 ص 328.

3- البلد الأمين: ص 136، العدد القويّة: ص 311، جمال الأسبوع: ص 82 كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 90 ص 207 ح 35.

4- الدرور الواقية: ص 255، مصباح المتهجد: ص 602 ح 693 عن إدريس عليه السلام نحوه، العدد القويّة: ص 368 من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 97 ص 223.

11 / 1 شکست ناپذیر چیره

11 / 2 چیره بر هر آفریده

11 / 1 شکست ناپذیر چیرهقرآن(او خدایی است که خدایی جز او نیست که فرمان روای بسیار پاك، آشتی جو، ایمنی بخش، نگهبان، همیشه پیروز و چیره است) .

حدیثامام زین العابدین علیه السلام: پناه آوردم به خداوندی که هر که بدو پناه آورد، رهایی می یابد و بر خداوند همیشه پیروز و چیره، توکل کردم.

11 / 2 چیره بر هر آفریدهامام علی علیه السلام_ در دعا: تو خدای همه چیز و آفریدگارِ آن هستی و چیره بر هر آفریده (سامان بخشِ هر آفریده) و روزی رسانِ آنی.

امام علی علیه السلام: خدایی نیست، جز خداوند همیشه پیروز و دست نیافتنی و غالب در امر خود، که هیچ چیز با او برابری نمی کند. خدایی نیست، جز خداوند ستوده کُنشگرِ عطا بخش بر همه آفریدگان. خدایی نیست جز خداوند بسیار سختگیر که سخت کیفری او را کسی بر نمی تابد. خدایی جز خداوند نیست که در بلندی جایگاهش والاست. توانایی او، بالاتر از همه چیز است. خدایی نیست جز خداوند چیره که ذلیل کننده همه چیز با قهرِ عزتمندی و تسلطش است. خدایی جز خداوند نیست که نور همه چیز و [مایه] راهنمایی آن است. خدایی نیست، جز خداوند بسیار پاك که بر همه چیز ظاهر است، پس هیچ چیز با او برابری نمی کند.

11 / 3 جَبَّارُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الدُّعَاءِ: يَا جَبَّارَ السَّمَاوَاتِ وَجَبَّارَ الْأَرْضِينَ، وَيَا مَنْ لَهُ مَلَكُوتُ (1) السَّمَاوَاتِ وَمَلَكُوتُ الْأَرْضِينَ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله من دُعَاءِ عَلَّمَهُ إِيَّاهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ جَبَّارُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَجَبَّارُ مَنْ فِي الْأَرْضِ، لَا جَبَّارَ فِيهِمَا غَيْرُكَ. (3)

11 / 4 جَبَّارُ الدُّنْيَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ دُعَائِهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ: يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، وَجَبَّارَ الدُّنْيَا، وَيَا مَلِكَ الْمُلُوكِ. (4)

1- .. مَلَكُوتُ اللَّهِ: سُلْطَانُهُ وَعَظْمَتُهُ (لسان العرب: ج 10 ص 492).

2- الإقبال: ج 1 ص 286، بحار الأنوار: ج 98 ص 36.

3- الإقبال: ج 1 ص 239 عن المفصّل بن عمر عن الإمام الصادق عليه السلام، مصباح المتهدّج: ص 227 ح 336 عن الإمام المهدي عليه السلام، جمال الأسبوع: ص 88 و ص 126 كلاهما من دون إسنادٍ إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 86 ص 171؛ تاريخ دمشق: ج 47 ص 391 عن وهب بن مُنَبِّه عن عيسى عليه السلام.

4- البلد الأمين: ص 195، بحار الأنوار: ج 98 ص 75.

11 / 3 چیره آسمان ها و زمین ها

11 / 4 چیره دنیا

11 / 3 چیره آسمان ها و زمین های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_: ای چیره آسمان ها و چیره زمین ها، و ای آن که ملکوت (سلطه / سترگی) آسمان ها و ملکوت زمین ها از آن اوست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ از دعایی که جبرئیل علیه السلام آن را به وی آموخت_: تو چیره اهل آسمان ها و چیره اهل زمین هستی. هیچ چیره ای جز تو در آنها نیست.

11 / 4 چیره دنیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ از دعای ایشان در ماه رمضان_: ای رحمتگر دنیا و آخرت و مهربان آن دو و چیره دنیا، و ای فرمان روای فرمان روایان!

11 / 5 صِفَةُ جَبْرَوْتِهَا الكافي عن أحمد بن محمد بن خالد رفعه قال: أتى جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ رَبَّكَ يَقُولُ لَكَ: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْبُدَنِي يَوْمًا وَلَيْدَةً حَقَّ عِبَادَتِي فَارْفَعْ يَدَيْكَ إِلَيَّ وَقُلْ: ... اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ، وَلَكَ الْمَنْ كُلُّهُ، وَلَكَ الْفَخْرُ كُلُّهُ، وَلَكَ الْبَهَاءُ كُلُّهُ، وَلَكَ النَّورُ كُلُّهُ، وَلَكَ الْعِزَّةُ كُلُّهَا، وَلَكَ الْجَبْرُوتُ كُلُّهَا، وَلَكَ الْعِظَمَةُ كُلُّهَا. (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: تَوَكَّلْتُ عَلَى الْجَبَّارِ الَّذِي لَا يَهْرُهُ أَحَدٌ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: سُبْحَانَهُ مِنْ كَبِيرٍ مَا أَجْبَرَهُ، وَسُبْحَانَهُ مِنْ جَبَّارٍ مَا أَدْبَنَهُ، وَسُبْحَانَهُ مِنْ دَيَّانٍ مَا أَقْضَاهُ. (3)

الإمام علي عليه السلام في الدعاء: هُوَ اللَّهُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ فِي دَيْمُومَتِهِ فَلَا شَيْءَ يُعَادِلُهُ. (4)

عنه عليه السلام: اللَّهُ أَكْبَرُ، الْمُحْتَجِبُ بِالْمَلَكُوتِ وَالْعِزَّةِ، الْمُتَوَحِّدُ بِالْجَبْرُوتِ وَالْقُدْرَةِ، الْمُتَرَدِّدُ (5) بِالْكَبْرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، الْمُتَقَدِّسُ بِدَوَامِ السُّلْطَانِ. (6)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَرَدَّى بِالْحَمْدِ، وَتَعَطَّفَ (7) بِالْفَخْرِ، وَتَكَبَّرَ بِالْمَهَابَةِ، وَاسْتَشَعَرَ بِالْجَبْرُوتِ، وَاحْتَجَبَ بِشُعَاعِ نَوْرِهِ عَنْ نَوَاطِرِ خَلْقِهِ. (8)

1- الكافي: ج 2 ص 581 ح 16 وراجع: الدرر الواقية: ص 157.

2- الإقبال: ج 1 ص 409، بحار الأنوار: ج 98 ص 67.

3- مهج الدعوات: ص 110 عن الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار: ج 95 ص 368 ح 22.

4- الدرر الواقية: ص 216 و ص 127 عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عليه السلام مولى فيه «المتكبر»، العدد القوية: ص 165 من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 97 ص 209 و ج 97 ص 249.

5- .. تَرَدَّى وَارْتَدَى: بمعنى، أي لبس الرداء (الصحاح: ج 6 ص 2355).

6- البلد الأمين: ص 93، بحار الأنوار: ج 90 ص 140 ح 7.

7- تعطف: أي تَرَدَّى، والعطف والمعطف: الرداء (النهاية: ج 3 ص 257).

8- الدرر الواقية: ص 182، بحار الأنوار: ج 97 ص 191 ح 3.

11 / 5 ویژگی جبروت خدا

11 / 5 ویژگی جبروت خدا الکافی۔ به نقل از احمد بن محمد بن خالد، که سند حدیث را به معصوم رسانده است: جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به وی گفت: خداوندگارت به تو می گوید: «اگر روزی و شبی خواستی مرا آن گونه که شایسته است، پرستش کنی، دستانت را به سوی من بالا بیاور و بگو: ... خداوندا! ستایش، سراسر از آن توست و همه لطف، از آن توست و همه سر بلندی، از آن توست و همه شکوه، از آن توست و همه نور، برای توست و همه عزت، از آن توست و همه چیرگی (جبروت)، از آن توست و همه سترگی، همه برای توست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: توکل کردم بر چیره ای که کسی بر او غلبه نمی کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: منزّه است بزرگی که چه چیره است، منزّه است چیره ای که چه حاکم است، و منزّه است حاکمی که چه داور است!

امام علی علیه السلام در دعا: اوست خدایی که در پایدگی خود، چیره و بسیار بزرگ است و چیزی با او همسنگ نیست.

امام علی علیه السلام: خداوند، بزرگ تر است [از آن که وصف شود]. در سرا پرده ملکوت و عزت، نهان است. در چیرگی و توانایی، یگانه است. جامه بزرگی و سترگی بر تن دارد، و خدا بزرگ تر است [از آن که وصف شود] و با پایدگی سلطه، منزّه است.

امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خدایی است که ردای ستایش پوشیده، جامه سر بلندی بر تن دارد. بشکوه بزرگ است، چیرگی در بر دارد و با پرتو نورش، از دیدگان آفریدگان، پوشیده است.

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ... الْمُهَيِّمِينَ بِقُدْرَتِهِ، وَالْمُتَعَالِي فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ بِجَبْرَتِهِ. (1)

عنه عليه السلام من خُطْبَةٍ لَهُ فِي عَجِيبِ صَنِعَةِ الْكَوْنِ -: وَكَانَ مِنْ اِقْتِدَارِ جَبْرَتِهِ، وَيَدِيعِ لَطَائِفِ صَنِعَتِهِ، أَنْ جَعَلَ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ الرَّاحِرِ (2) الْمُتْرَاكِمِ الْمُتْقَاصِفِ (3)، يَيْسَا جَامِدًا، ثُمَّ فَطَرَ مِنْهُ أَطْبَاقًا، فَفَتَقَهَا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ بَعْدَ ارْتِقَائِهَا (4). (5)

الإمام الحسين عليه السلام من دُعَائِهِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ -: اللَّهُمَّ مُتَعَالِي الْمَكَانِ، عَظِيمِ الْجَبْرُوتِ... (6)

عنه عليه السلام من كَلَامِهِ فِي التَّوْحِيدِ -: لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، اسْتَخْلَصَ الْوَحْدَانِيَّةَ وَالْجَبْرُوتَ... لَا يَخْطُرُ عَلَى الْقُلُوبِ مَبْلَغُ جَبْرُوتِهِ؛ لِأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ عَدِيلٌ، وَلَا تُدْرِكُهُ الْعُلَمَاءُ بِالْبَابِهَا، وَلَا أَهْلُ التَّفَكِيرِ بِتَفْكِيرِهِمْ، إِلَّا بِالتَّحْقِيقِ، إِيْقَانًا بِالْغَيْبِ؛ لِأَنَّهُ لَا يُوصَفُ بِشَيْءٍ مِنْ صِفَاتِ الْمَخْلُوقِينَ، وَهُوَ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ، مَا تُصَوَّرُ فِي الْأَوْهَامِ فَهُوَ خِلَافُهُ. لَيْسَ بِرَبٍّ مَنْ طُرِحَ تَحْتَ الْبَلَاغِ، وَمَعْبُودٍ مَنْ وُجِدَ فِي هَوَاءٍ أَوْ غَيْرِ هَوَاءٍ. هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ كَائِنٌ لَا كَيْنُونَةَ مَحْظُورٍ بِهَا عَلَيْهِ، وَمِنْ الْأَشْيَاءِ بَائِنٌ لَا بَيْنُونَةَ غَائِبٍ عَنْهَا. لَيْسَ بِقَادِرٍ مَنْ قَارَنَتْهُ ضِدٌّ، أَوْ سَاوَاهُ نَدٌّ. (7) لَيْسَ عَنِ الدَّهْرِ قَدَمُهُ، وَلَا بِالنَّاحِيَةِ أَمَمُهُ (8)، احْتَجَبَ عَنِ الْعُقُولِ كَمَا احْتَجَبَ عَنِ الْأَبْصَارِ، وَعَمَّنَ فِي السَّمَاءِ احْتِجَابُهُ كَمَنْ فِي الْأَرْضِ، قُرْبُهُ كَرَامَتُهُ، وَبُعْدُهُ إِهَانَتُهُ، لَا تُحِلُّهُ فِي، وَلَا تُوقِّتُهُ إِذْ، وَلَا تُؤَامِرُهُ إِنْ. عُلُوُّهُ مِنْ غَيْرِ تَوَقُّلٍ (9)، وَمَجِيئُهُ مِنْ غَيْرِ تَنْقُلٍ، يُوَجِّدُ الْمَفْقُودَ، وَيَقْدِرُ الْمَوْجُودَ، وَلَا تَجْتَمِعُ لِغَيْرِهِ الصِّفَتَانِ فِي وَقْتٍ. يُصِيبُ الْفِكْرُ مِنْهُ الْإِيمَانَ بِهِ مَوْجُودًا وَوُجُودَ الْإِيمَانِ لَا وُجُودَ صِفَةٍ، بِهِ تَوْصَفُ الصِّفَاتُ لَا بِهَا يُوصَفُ، وَبِهِ تُعْرَفُ الْمَعَارِفُ لَا بِهَا يُعْرَفُ. فَذَلِكَ اللَّهُ لَا سَجِيَّ لَهُ سَبْحَانَهُ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. (10)

- 1- الكافي: ج 8 ص 173 ح 194 عن محمد بن النعمان عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 77 ص 350 ح 31.
- 2- زَخْر البحر: طما و تملأ (القاموس المحيط: ج 2 ص 38).
- 3- قَصَفَت العود: مثل كسرتة وزنا ومعنى (المصباح المنير: ص 506). كأنَّ أَمْوَاجَهُ فِي تَرَاحِمِهَا يَقْصِفُ بَعْضُهَا بَعْضًا؛ أَي يَكْسِرُ.
- 4- الرَّتُّقُ: ضِدُّ الْفَتْقِ، ارْتَقَى: أَي التَّمُّ (الصحاح: ج 4 ص 1480).
- 5- نهج البلاغة: الخطبة 211، بحار الأنوار: ج 57 ص 38 ح 15.
- 6- مصباح المتهجد: ص 827 ح 887، تهذيب الأحكام: ج 3 ص 78، الإقبال: ج 1 ص 315، المقنعة: ص 182 و الثلاثة الأخيرة من دون إسناد إلى المعصوم وفيها «أنت متعالي الشأن» بدل «متعالي المكان»، المزمار الكبير: ص 399 ح 2 عن ابن عيَّاش، بحار الأنوار: ج 101 ص 348.
- 7- النِّدُّ: المثل والنظير (الصحاح: ج 2 ص 543).
- 8- أَمَمْتُهُ وَأَمَمْتَهُ بِمَعْنَى وَاحِدٍ؛ أَي تَوَخَّيْتُهُ وَقَصَدْتُهُ (لسان العرب: ج 12 ص 23).
- 9- تَوَقَّلَ فِي الْجَبَلِ: صَعَّدَ فِيهِ (المعجم الوسيط: ج 2 ص 1052).
- 10- تحف العقول: ص 244، بحار الأنوار: ج 4 ص 301 ح 29.

امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خداست ... که با توانایی خود، نگهبان است و با چیرگی خود، بالاتر از همه چیز است.

امام علی علیه السلام در سخنرانی ای در باب آفرینش شگفت هستی: «از اقتدار چیرگی خدا و ریزه کاری های نوپرداز آفرینش او، آن است که از آب دریای لبریز تو بر توی شکننده، [زمین خشک و سختی آفرید. پس، از آن، لایه هایی پدید آورد. آن گاه، آنها را پس از چسبیده بودن، به هفت آسمان باز کرد.

امام حسین علیه السلام در دعایش در روز عاشورا: خداوندا، ای والا جایگاه، سترگ چیرگی...!

امام حسین علیه السلام از سخنش درباره توحید: اندیشه ها او را در نمی یابند و او اندیشه ها را در می یابد و اوست باریک بین آگاه. یگانگی و چیرگی را ویژه خود ساخت ... اندازه چیرگی او، بر دل ها نمی گذرد؛ زیرا برای او در میان اشیا، همسنگی نیست ... و دانشمندان با خردهای خود و اندیشمندان با اندیشه خود، او را در نمی یابند، مگر که از روی یقین به غیب، [او را] تصدیق کنند؛ زیرا او به چیزی از اوصاف آفریدگان وصف نمی گردد و اوست یگانه بی نیاز. هر آنچه در پندارها به تصور درآید، او جز آن است. پروردگار نیست آن کس که در تیررس [اندیشه ها] قرار گیرد (1) و معبود نیست آن کس که در هوا یا غیر هوا یافت شود. او در اشیا هست، نه بودن که درون آنها باشد و اشیا او را چون حصاری در بر گرفته باشند. (2) از اشیا جداست، نه جدای ناپیدا از آنها. توانا نیست آن کس که رقیبی، همراهش شود یا همانندی، با او برابر گردد. دیرینگی او، زمانی نیست (3) و روی آوردن وی، با سمت و سو نیست. از خردها پنهان است، آن سان که از دیدگان، پنهان است و پنهانی او از آسمانیان، چون پنهانی او از زمینیان است. نزدیکی او [به آفریدگان]، اکرام است و دوری او، خوار کردن است. «در»، او را فرا نمی گیرد و «هنگام»، برای او وقت نمی گذارد و «اگر»، با او رایزنی نمی کند. بلندمرتبگی او، نه به بالا رفتن است و آمدن وی، نه به جابه جایی. نابوده را به وجود می آورد و به وجود آمده را از بین می برد و برای غیر او در یک هنگام، [این] دو وصف، گرد نمی آید. اندیشه را تنها این رسد که به وجودش ایمان بیاورد و باوری بیابد، نه آن که به شناخت [کنه] وجود صفتی برسد. (4) اوصاف، با او وصف می شوند نه آن که او با اوصاف وصف گردد و شناخت ها با او شناخته می شوند نه آن که او با شناخت ها شناخته شود. پس اوست خدایی که برای او هم نامی نیست منزّه است، چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا.

1- علامه مجلسی درباره اصل عربی این عبارت از حدیث، گفته است: «شاید معنای تحت البلاغ، این است که او محتاج باشد که امور به او برسد، یا این که در زیر جامه ای به اندازه نیازش باشد که جامه بر او احاطه داشته باشد». وی همچنین احتمال تصحیف واژه «البلاغ» را نیز مطرح کرده است (بحار الأنوار: ج 4 ص 302). ترجمه نگارنده، با عنایت به برخی سخنان امیر مؤمنان در نهج البلاغه انجام گرفته است: «الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته القائلون» (خطبه 1)؛ «فتبارك الله الذي لا يبلغه بعد الهمم» (خطبه 94).

2- این که فرمود: «محظوظ بها عليه»، یعنی داخل در اشیا باشد، به گونه ای که اشیا محیط بر او باشند، مانند حظیره که بانی و چوب پوشانده می شود (بحار الأنوار، همان جا).

3- «وليس عن الدهر قديمه»، یعنی قدمتش، زمانی نیست تا همواره با زمان همراه باشد (بحار الأنوار، همان جا)؛ «أمم»، به معنای قصد است؛ یعنی عزمش به گونه ای نیست که تنها به یک سو متوجه شود و در همان سو باشد؛ بلکه به هر سو رو کنید، وجه الله، در همان سوست (بحار الأنوار، همان جا).

4- . یعنی اندیشه ، به او نمی رسد ، مگر این که به وجود او ایمان بیاورد و صفت ایمان را در خود داشته باشد و به آن متّصف شود ، نه این که به ذات صفتی و یا صفت زایدی در او برسد .

الإمام زين العابدين عليه السلام يُمَجِّدُ اللَّهَ جَلَّ وَعَلَا: - إِنَّهَدَّتِ الْمُلُوكُ لِهَيْبَتِهِ ، وَعَلَا أَهْلَ السُّلْطَانِ سُلْطَانَهُ وَرُبُوبِيَّتَهُ ، وَأَبَادَ الْجَبَابِرَةَ بِقَهْرِهِ ، وَأَذَلَّ الْعُظَمَاءَ بِعِزِّهِ ، وَأَسَّسَ الْأُمُورَ بِقُدْرَتِهِ ، وَبَنَى الْمَعَالِيَ بِسُودَدِهِ (1) ، وَتَمَجَّدَ بِفَخْرِهِ ، وَفَخَّرَ بِعِزِّهِ ، وَعَزَّ بِجَبْرُوتِهِ. (2)

عنه عليه السلام - فِي الدُّعَاءِ: - يَا مَنْ حَازَ كُلَّ شَيْءٍ مَلَكُوتًا ، وَقَهَرَ كُلَّ شَيْءٍ جَبْرُوتًا ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. (3)

1- السُّودُّدُ: المَجْدُ والشرف (المصباح المنير: ص 294).

2- مصباح المتهجد: ص 690 ح 771 ، الإقبال: ج 2 ص 103 ، المزار للمفيد: ص 155 ، المزار الكبير: ص 447 كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار: ج 98 ص 229 .

3- الخرائج و الجرائح: ج 1 ص 266 ح 9 ، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 142 و ليس فيه ذيله و كلاهما عن حماد بن حبيب الكوفي ، بحار الأنوار: ج 87 ص 231 ح 43 .

امام زین العابدین علیه السلام در تمجید خداوند عز و جل: پادشاهان، از ترس او درهم شکستند و [او] با سلطه و ربوبیت خود، از اهل سلطه فراتر رفته و گردن فرازان را با چیرگی خود، نابود ساخته و بزرگان را با عزت خود، خوار کرده و امور را با توانایی خود، بنیاد گذاشته و ارجمندی را با سروری خود، پی ریزی کرده است و به فخر خود، بزرگی یافته و به عزت خود، مباهات کرده و با چیرگی خود، عزیز گشته است.

امام زین العابدین علیه السلام در دعا: ای آن که مالکیت همه چیز را از آن خود کرده ای و همه چیز را از نظر چیرگی، مقهور ساخته ای! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست.

الإمام الصادق عليه السلام: يا مَنْ قَامَتْ بِجَبْرَوْتِهِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتِ. (1)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ ... مُعَلِّمٍ مَنْ خَلَقَ مِنْ عِبَادِهِ اسْمَهُ ، وَمُدَبِّرِ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَعْظَمَتِهِ ، الَّذِي وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَ كُرْسِيِّهِ ، وَعَلَا بَعْظَمَتِهِ فَوْقَ الْأَعْلِينَ ، وَقَهَرَ الْمُلُوكَ بِجَبْرَوْتِهِ ، الْجَبَّارِ الْأَعْلَى الْمَعْبُودِ فِي سُلْطَانِهِ. (2)

عنه عليه السلام: يَا مَلِكًا فِي عَظَمَتِهِ ، يَا جَبَّارًا فِي قُوَّتِهِ ، يَا لَطِيفًا فِي قُدْرَتِهِ. (3)

الإمام الكاظم عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... بِجَبْرَوْتِكَ الَّتِي غَلَبَتْ كُلَّ شَيْءٍ. (4)

عنه عليه السلام: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ؛ خَلَوْتَ فِي الْمَلَكُوتِ ، وَاسْتَتَرْتَ بِالْجَبْرَوْتِ ، وَحَارَتْ أَبْصَارُ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ ، وَذَهَلَتْ (5) عُقُولُهُمْ فِي فِكْرِ عَظَمَتِكَ. (6)

الإمام الرضا عليه السلام: يَا مَنْ تَفَرَّدَ بِالْمُلْكِ فَلَا يَدَّ لَهُ فِي مَلَكُوتِ سُلْطَانِهِ ، وَتَوَحَّدَ بِالْكِبْرِيَاءِ فَلَا ضِدَّ لَهُ فِي جَبْرَوْتِ شَأْنِهِ. (7)

الإمام الهادي عليه السلام: إِلَهِي ... شَمَخَتْ فِي الْعُلُوِّ بَعْزُ الْكِبْرِ ، وَارْتَفَعَتْ مِنْ وَرَاءِ كُلِّ غَوْرَةٍ (8) وَنَهَايَةَ بِجَبْرَوْتِ الْفَخْرِ. (9)

-
- 1- مهج الدعوات : ص 246 عن صفوان بن مهران الجمال ، بحار الأنوار : ج 94 ص 295 .
 - 2- الإقبال : ج 2 ص 123 عن سلمة بن الأكوع ، بحار الأنوار : ج 98 ص 243 .
 - 3- الإقبال : ج 2 ص 152 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 264 .
 - 4- الإقبال : ج 1 ص 115 ، المقنعة : ص 321 عن علي بن رثاب ، بحار الأنوار : ج 97 ص 341 ح 2 .
 - 5- ذَهَلْتُ عَنْ الشَّيْءِ : نَسِيْتَهُ وَغَفَلْتُ عَنْهُ (الصحاح : ج 4 ص 1702) .
 - 6- بحار الأنوار : ج 95 ص 446 ح 1 نقلًا عن الكتاب العتيق الغروي .
 - 7- عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 173 ح 1 عن عبد السلام بن صالح الهروي ، المجتبي : ص 86 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 82 ح 2 .
 - 8- غَوْرٌ كُلُّ شَيْءٍ : قَعْرُهُ (لسان العرب : ج 5 ص 33) .
 - 9- التوحيد : ص 66 ح 19 عن سهل بن زياد ، بحار الأنوار : ج 94 ص 179 ح 3 .

امام صادق علیه السلام: ای آن که زمین و آسمان ها به چیرگی او برپا گشته اند!

امام صادق علیه السلام: ستایش، از آن خداست... آموزگار نام خود به هر بنده ای که آفرید، و تدبیر کننده آفرینش آسمان ها و زمین با سترگی خود؛ آن که آفرینش کرسی او، همه چیز را فرا گرفته و با سترگی خود، از بلند پایگان فراتر رفته و پادشاهان را به چیرگی خود، مقهور ساخته است؛ [همان] چیره بلند پایه ترین که در [عرصه] سلطه خود، معبود است.

امام صادق علیه السلام: ای فرمان روا در سترگی خود، ای چیره در نیرومندی خود، ای لطیف در توانایی خود!

امام کاظم علیه السلام: خداوند! من از تو درخواست می کنم... به چیرگی ات که بر همه چیز غلبه یافته است.

امام کاظم علیه السلام: خدایی جز تو نیست که در ملکوت خلوت گزیده ای و با چیرگی پنهان گشته ای. در اندیشه سترگی تو، اندیشه های فرشتگان مقربت، سرگشته شده و خردهایشان، در شگفت مانده است.

امام رضا علیه السلام: ای آن که در فرمان روایی، یکتا گشته و در ملکوت سلطنتش، همانندی ندارد و به بزرگی، یگانه گشته و در چیرگی کار خود، هماوردی ندارد!

امام هادی علیه السلام: ای خدای من!... با عزت بزرگی، در بلند مرتبگی فراز یافته ای و با چیرگی فخر، از پس هر ژرفا و فرجامی برآمده ای.

الإمام العسكري عليه السلام_ لِمَنْ تَوَهَّم أَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَعْلَمُ بِالشَّيْءِ حَتَّى يَكُونَ_-: تَعَالَى الْجَبَّارُ الْعَالِمُ بِالأَشْيَاءِ قَبْلَ كَوْنِهَا. (1)

بحار الأنوار عن صحف إدریس علیه السلام: عَجَبًا لِمَنْ غَنِيَ عَنِ اللَّهِ، وَفِي مَوْضِعِ كُلِّ قَدَمٍ وَمَطْرَفِ عَيْنٍ وَمَلَمَسِ يَدٍ دَلَالَةٌ سَاطِعَةٌ وَحُجَّةٌ صَادِعَةٌ عَلَى أَنَّهُ تَبَارَكَ وَاحِدًا لَا يُشَارِكُ، وَجَبَّارٌ لَا يُقَاوَمُ، وَعَالِمٌ لَا يَجْهَلُ. (2)

إدریس علیه السلام: يَا جَبَّارُ الْمُدَّلُّ كُلُّ شَيْءٍ بِقَهْرِ عَزِيزِ سُلْطَانِهِ، يَا نُورَ كُلِّ شَيْءٍ، أَنْتَ الَّذِي فَلَقَ الظُّلُمَاتِ نُورَهُ، يَا قُدُّوسَ الطَّاهِرِ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَلَا شَيْءٍ يَعْدِلُهُ. (3)

11 / 6 صِفَةٌ تَجَبَّرُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ، أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ... تَكْرَمَتْ عَنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ شَبِيهٌ، وَتَجَبَّرَتْ عَنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ ضِدٌّ، فَأَنْتَ اللَّهُ الْمَحْمُودُ بِكُلِّ لِسَانٍ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله- في الدعاء_-: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ احْتَجَبَ بِشُعَاعِ نُورِهِ عَنِ نَوَاطِرِ خَلْقِهِ، يَا مَنْ تَسَرَّبَلَ بِالْجَلَالِ وَالْعِظَمَةِ، وَاشْتَهَرَ بِالتَّجَبُّرِ فِي قُدْسِهِ. (5)

- 1- الغيبة للطوسي: ص 431 ح 421، الخرائج و الجرائح: ج 2 ص 688 ح 10، كشف الغمة: ج 3 ص 209 وفيه «الحاكم العالم»، الثاقب في المناقب: ص 567 ح 507 كلها عن محمد بن صالح الأرمني، بحار الأنوار: ج 4 ص 115.
- 2- بحار الأنوار: ج 95 ص 456 نقلاً عن ابن متويه.
- 3- مصباح المتهجد: ص 602 ح 693، الإقبال: ج 1 ص 181، بحار الأنوار: ج 98 ص 98.
- 4- مكارم الأخلاق: ج 2 ص 143 ح 2354 عن معاذ بن جبل، بحار الأنوار: ج 95 ص 356 ح 11.
- 5- مهج الدعوات: ص 102 عن محمد بن علي بن أبي طالب عليه السلام، بحار الأنوار: ج 94 ص 403 ح 5.

11 / 6 ویژگی چیرگی او

امام عسکری علیه السلام_ خطاب به کسی که پنداشت خداوند عز و جل پیش از موجود شدن شیء ، بدان علم ندارد_ : [از این پندار [برتر و بالاتر است چیره دانا به اشیا پیش از بود آنها.

بحار الأنوار_ به نقل از صحف ادریس علیه السلام_ : شگفتا از کسی که از خداوند ، بی نیازی ورزید ، حال آن که در هر قدمگاه و چشم اندازی و هر جایگاه لمس دستی، دلالتی روشن و برهانی آشکار کننده است بر این که او برتر و بالاتر است، یگانه ای است که شریک نمی پذیرد و چیره ای است که [در برابر او] ایستادگی نمی شود و دانایی است که جهل [به او راه] ندارد.

ادریس علیه السلام : ای چیره رام کننده هر چیزی با قهر سلطنت عزیز خود ، ای نور همه چیز! تویی آن که نور او تاریکی ها را شکافت. ای بسیار پاکیزه از هر بدی که هیچ چیز با او همسنگ نیست!

11 / 6 ویژگی چیرگی او پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای خدا ، ای خدا ، ای خدا ! تو خدایی هستی که خدایی جز تو نیست ... بزرگوارتر از آنی که برای تو همانندی باشد و چیره تر و بزرگ تر از آنی که برای تو هموردی باشد. پس تویی خداوند ستوده به هر زبان.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_ : خداوندا! من از تو درخواست می کنم ، ای آن که با پرتو فروغ خود ، از دیدگان آفریدگانش پنهان گشته است ، ای آن که جامه شکوه و سترگی بر تن کرده و در پاکِ خود ، به چیرگی نام بردار گشته است!

عنه صلى الله عليه وآله أيضا: لا إله غيرك، تعاليت أن يكون لك وَاَدُّ أو شريك، وتَجَبَّرت أن يكون لك زيدٌ، لا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك . (1)

الإمام علي عليه السلام: تعاليت وتَجَبَّرت عن اتخاذه وزيرٍ، وتعزّزت من مؤامرة شريك. (2)

فاطمة عليها السلام: الحمد لله المتكبر في سلطانه، العزيز في مكانه، المتجبر في ملكه. (3)

الإمام الباقر عليه السلام: اللهم ربّ الضياء والعظمة، والنور والكبرياء والسلطان، تجبرت بعظمة بهائك ... (4)

الإمام الصادق عليه السلام من دعائه عند حضوره شهر رمضان: أيقنت أنك أنت أرحم الراحمين في موضع العفو والرحمة، وأشدُّ المعاقبين في موضع النكال (5) والنقمة، وأعظم المتجبرين في موضع الكبرياء والعظمة. (6)

عنه عليه السلام في دعاء السجود: يا الله يا الله، أنت الذي لا إله غيرك، تعاليت عن أن يكون لك وَاَدُّ، وتعظمت أن يكون لك زيدٌ. يا نور النور، تكرّمت عن أن يكون لك شبيه، وتَجَبَّرت أن يكون لك ضدُّ أو شريك. (7)

- 1- البلد الأمين: ص 422، بحار الأنوار: ج 93 ص 267.
- 2- البلد الأمين: ص 127، جمال الأسبوع: ص 72 من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 90 ص 193 ح 29.
- 3- فلاح السائل: ص 421 ح 290، بحار الأنوار: ج 86 ص 103 ح 8.
- 4- مصباح المتهجد: ص 514 ح 594، بحار الأنوار: ج 86 ص 345.
- 5- النكال: العقوبة التي تنكل الناس عن فعل ما جعلت له جزاء (النهاية: ج 5 ص 117).
- 6- الإقبال: ج 1 ص 133، تهذيب الأحكام: ج 3 ص 108، مصباح المتهجد: ص 577 ح 690 كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 97 ص 337.
- 7- بحار الأنوار: ج 86 ص 221 ح 41 نقلاً عن الكتاب العتيق.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_: خدایی جز تو نیست . برتر و بالاتر از آنی که تو را فرزندی یا انبازی باشد و چیره تری از آن که برایت همانندی باشد. خدایی جز تو نیست . یگانه ای ، بی هیچ انبازی.

امام علی علیه السلام: برتر و بزرگ تر از برگرفتن وزیری ، و عزیزتر از انباز گرفتن برای راینی هستی.

فاطمه علیها السلام: ستایش ، از آن خداست که در سلطنت خود بسیار بزرگ است . در جایگاه خود ، پیروزمند شکست ناپذیر است و در فرمان روایی خود ، چیره.

امام باقر علیه السلام: خداوندا ، ای پروردگار روشنایی و سترگی و فروغ و بزرگی و سلطه، که با سترگی زیبایی خود ، چیره گشته ای !

امام صادق علیه السلام_ از دعای وی هنگام آغاز ماه رمضان_: یقین دانستم که تو در جایگاه گذشت و رحمت ، مهربان ترین مهربانان هستی و در جایگاه کيفر و عذاب، سختگیرترین کيفر دهندگانی و در جایگاه بزرگی و سترگی ، سترگ ترین بزرگانی .

امام صادق علیه السلام_ در دعای سجود_: ای خدا ، ای خدا ! تویی آن که جز تو خدایی نیست . برتر و بالاتری از این که فرزندی داشته باشی و سترگ تر از آنی که همتایی داشته باشی. ای نورِ نور! بزرگوارتر از آنی که همانندی داشته باشی و نیرومندتر از آنی که همآورد یا انبازی داشته باشی.

11 / 7 جَبَّارُ الْجَبَابِرَةِ الإمام الهادي عليه السلام: تَبَارَكَ إِلَهُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ، رَبُّ الْأَرْبَابِ، وَمَالِكُ الْمُلُوكِ، وَجَبَّارُ الْجَبَابِرَةِ، وَمَلِكُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (1)

11 / 8 جَبَّارُ لَا يُعَانِرُ سَوْءَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ ... جَبَّارُ لَا تُعَانِ. (2)

11 / 9 جَبَّارُ لَا يُظْلِمُ إِلَّا مَا كَانَتْ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ... قَيُّومٌ لَا يَنَامُ، وَجَبَّارٌ لَا يُظْلِمُ. (3)

11 / 10 جَبَّارُ حَلِيمٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي احْتِجَاجِهِ عَلَى أَبِي جَهْلٍ -: أَمَا عَلِمْتَ قِصَّةَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا رُفِعَ فِي الْمَلَكُوتِ، وَذَلِكَ قَوْلُ رَبِّي «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (4)، قَوَّى اللَّهُ بَصَرَهُ لَمَّا رَفَعَهُ دُونَ السَّمَاءِ حَتَّى أَبْصَرَ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا ظَاهِرِينَ وَمُسْتَتِرِينَ، فَرَأَى رَجُلًا وَامْرَأَةً عَلَى فَاحِشَةٍ فَدَعَا عَلَيْهِمَا بِالْهَلَاكِ فَهَلَكَا، ثُمَّ رَأَى آخَرِينَ فَدَعَا عَلَيْهِمَا بِالْهَلَاكِ فَهَلَكَا، ثُمَّ رَأَى آخَرِينَ فَهَمَّ بِالْدُّعَاءِ عَلَيْهِمَا بِالْهَلَاكِ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: يَا إِبْرَاهِيمُ، أَكْفَفَ دَعْوَتَكَ عَنْ عِبَادِي وَإِمَانِي؛ فَإِنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ الْجَبَّارُ الْحَلِيمُ، لَا تَصُدُّ رُبِّي ذُنُوبُ عِبَادِي، كَمَا لَا تَفْعُنِي طَاعَتُهُمْ... يَا إِبْرَاهِيمُ، فَخَلَّ بَيْنِي وَبَيْنَ عِبَادِي فَإِنِّي أَرْحَمُ بِهِمْ مِنْكَ، وَخَلَّ بَيْنِي وَبَيْنَ عِبَادِي، فَإِنِّي أَنَا الْجَبَّارُ الْحَلِيمُ الْعَلَامُ الْحَكِيمُ، أَدْبَرُهُمْ بَعْلَمِي وَأُنْفِذُ فِيهِمْ قَضَائِي وَقَدْرِي. (5)

- 1- .مهج الدعوات : ص 359 ، جمال الأسبوع : ص 184 عن الحسن بن القاسم العباسي عن الإمام الكاظم عليه السلام ، مصباح المتهجد : ص 306 ح 417 من دون إسناد إلى المعصوم و كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 94 ص 377 .
- 2- .مهج الدعوات : ص 174 عن سلمان الفارسي عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 389 ح 29 .
- 3- .بحار الأنوار : ج 95 ص 445 ح 1 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي .
- 4- .الأنعام : 75 .
- 5- .الاحتجاج : ج 1 ص 65 عن يوسف بن محمد بن زياد وعلي بن محمد بن سيّار عن الإمام العسكري عن أبيه عليهما السلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 512 ، بحار الأنوار : ج 12 ص 60 ح 5 .

11 / 7 چیره گردن فرازان

11 / 8 چیره ای که یاری نمی شود

11 / 9 چیره ای که ستم نمی کند

11 / 10 چیره بردبار

11 / 7 چیره گردن فرازان امام هادی علیه السلام: برتر و بالاتر است خدای ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب؛ پروردگار پروردگاران و فرمان روای فرمان روایان و چیره چیرگان و فرمان روای دنیا و آخرت.

11 / 8 چیره ای که یاری نمی شود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوندا! به درستی که تو ... چنان چیره ای که یاری نمی شوی.

11 / 9 چیره ای که ستم نمی کند امام کاظم علیه السلام: خداوندا! تو را به پاکی می ستایم و به ستایش تو می پردازم ... [تویی] پاینده ای که نمی خوابد و چیره ای که ستم نمی کند.

11 / 10 چیره بردبار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در احتجاج با ابو جهل: آیا داستان خلیل را ندانسته ای آن گاه که به ملکوت، بالا برده شد؟ همان سخن خداوندگارم «و آن سان ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان می دهیم و برای آن که از اهل یقین گردد». خداوند، آن گاه که او را تا آسمان بالا برد، دیده او را چنان نیرومند ساخت که زمین و هر کس آشکار و پنهان را بر روی آن دید. پس مرد و زنی را بر کاری زشت دید و آن دو را نفرین کرد و هلاک گشتند. پس دو نفر دیگر را دید و برای آنان نفرین به هلاک کرد، پس هلاک شدند. پس دو نفر دیگر را دید و آهنگ نفرین به هلاکت آنها کرد که خداوند به او وحی فرمود: «ای ابراهیم! نفرینت را از بندگان و کنیزکان من بازدار؛ زیرا منم آمرزنده مهربان چیره بردبار. گناهان بندگانم، مرا زیانی نمی رساند، همان سان که اطاعت ایشان مرا سودی نبخشد... ای ابراهیم! مرا با بندگانم تنها بگذار که من به ایشان از تو مهربان ترم. مرا با بندگانم تنها بگذار که منم چیره بردبار، بسیار دانای فرزانه، به دانش خود ایشان را تدبیر می کنم و قضا و قدر خود را در میانشان اجرا می کنم».

الإمام عليّ عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ، الْحَلِيمِ الْغَفَّارِ، الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ، الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِي. (1)

11 / 11 ذَلَّ مَنْ تَجَبَّرَ غَيْرَهَا لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تَعْظِيمِ اللَّهِ جَلَّ وَعَلَا. - ذَلَّ مَنْ تَجَبَّرَ غَيْرَهُ، وَصَدَّ غُرَّ مَنْ تَكَبَّرَ دُونَهُ، وَتَوَاضَعَتِ الْأَشْيَاءُ لِعَظَمَتِهِ. (2)

عنه عليه السلام في ذمّ إبليس -: فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ، وَسَدْلُفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ، الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصِيَّةِ، وَنَارَعَ اللَّهَ رِدَاءَ الْجَبَرِيَّةِ (3)، وَادَّرَعَ لِبَاسَ التَّعَرُّزِ. (4)

-
- 1- الكافي : ج 5 ص 370 ح 2 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، مصباح المتهجد : ص 135 ح 220 عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 87 ص 241 ح 50 .
 - 2- الكافي : ج 1 ص 142 ح 7، التوحيد: ص 33 ح 1 كلاهما عن الحارث الأعور، بحار الأنوار: ج 4 ص 266 ح 14 .
 - 3- الجبروت : فَعَلُوتٌ مِنَ الْجَبْرِ وَالْقَهْرِ ، يُقَالُ : جَبَّارٌ بَيْنَ الْجَبْرِ وَالْقَهْرِ وَالْجَبَرُوتِ (النهاية : ج 1 ص 236) .
 - 4- نهج البلاغة : الخطبة 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 465 ح 37 .

11 / 11 جز او هر که بزرگی کرد، خوار شد

امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خداست؛ پیروزمند شکست ناپذیرِ چیره، بردبارِ آمرزگار، یگانه چیره، بزرگِ بلند پایه .

11 / 11 جز او هر که بزرگی کرد، خوار شد امام علی علیه السلام_ در بزرگداشت خداوند عز و جل _: جز او، هر کس بزرگی فروخت، خوار شد و (همه) چیزها در برابر عظمتش سرخم کرده اند غیر از او هر کس بزرگی نمود، خرد گشت .

امام علی علیه السلام_ در نکوهش ابلیس _: پس دشمن خدا، پیشوای تعصب و رزان و پیش کسوتِ بزرگی فروشان است که بنیاد تعصب را بر نهاد و در چیرگی، با خداوند ستیزه کرد و جامه عزت بر تن پوشید .

عنه عليه السلام: إِيَّاكَ وَمُسَامَاةَ (1) اللَّهُ فِي عَظَمَتِهِ، وَالتَّشَبُّهَ بِهِ فِي جَبْرَوْتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُدِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ، وَيُهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ. (2)

12 / 11 جَابِرُ كُلِّ كَسِيرٍ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا صَانِعَ كُلِّ مَصْنُوعٍ، وَيَا جَابِرَ كُلِّ كَسِيرٍ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله - مِنْ دُعَائِهِ فِي الْإِسْتِسْقَاءِ -: اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيثًا سَرِيعًا مُمْرِعًا (4) عَرِيضًا وَسَائِعًا غَزِيرًا، تَرُدُّ بِهِ النَّهِيضَ (5)، وَتَجْبِرُ بِهِ الْمَرِيضَ. (6)

الإمام عليّ عليه السلام: أَسَأَلُكَ فَأَجِدُكَ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا لِي جَابِرًا، وَفِي الْأُمُورِ نَازِرًا. (7)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ... وَبِي فَاقَةٌ إِلَيْكَ لَا يَجْبُرُ مَسْكَنَتَهَا إِلَّا فَضْلُكَ، وَلَا يَنْعَشُ مِنْ خَلَّتِهَا (8) لَأَمْتُكَ وَجُودُكَ. (9)

1- ساماءة: فَأَخْرَهَ وَبَارَاهُ (القاموس المحيط: ج 4 ص 344).

2- نهج البلاغة: الكتاب 53، بحار الأنوار: ج 33 ص 601 ح 744.

3- الإقبال: ج 1 ص 258، جمال الأسبوع: ص 178 عن الإمام الصادق عليه السلام، المزار للشهيد الأول: ص 251، المزار الكبير: ص 176 كلاهما من دون إسنادٍ إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 98 ص 22؛ تفسير القرطبي: ج 9 ص 144 وفيه «نزل جبرئيل عليه السلام على يوسف عليه السلام وهو في الجُبِّ فقال له: قل... الحديث».

4- مَرْغَ الْوَادِي: أَي أَكْلًا، فَهُوَ مُمْرِعٌ (الصحاح: ج 3 ص 1284).

5- قال المجلسي قدس سره: النَّهِيضُ: هُوَ النَّبَاتُ الْمُسْتَوِي، يُقَالُ: نَهَضَ النَّبْتُ؛ إِذَا اسْتَوَى، وَالمَعْنَى: تَرُدُّ النَّهِيضَ الَّذِي يَبْسُ أَوْ بَقِي عَلَى حَالِهِ لَا يَنْمُو لِفَقْدَانِ الْمَاءِ إِلَى النَّمْوِ وَالْخَضْرَاءِ وَالنُّضَارَةِ. أَوْ الْمَرَادُ بِالنَّهِيضِ: مَا أَشْرَفَ عَلَى النَّهْوِضِ وَلَا طَاقَةَ لَهُ عَلَيْهِ (بحار الأنوار: ج 91 ص 317).

6- النوادر للراوندي: ص 163 ح 244 عن الإمام عليّ عليه السلام، الصحيفة السجادية: ص 79 الدعاء 19 عن الإمام زين العابدين عليه السلام وفيه «مريعا» بدل «سريعا» و«المهيض» بدل «المريض»، بحار الأنوار: ج 91 ص 316 ح 4.

7- مهج الدعوات: ص 139 عن عبد الله بن عباس وعبد الله بن جعفر، بحار الأنوار: ج 95 ص 242 ح 31.

8- الخلة: الفقر والحاجة (المصباح المنير: ص 180).

9- نهج البلاغة: الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 57 ص 114.

11 / 12 به سامان کننده هر شکسته

امام علی علیه السلام: بپرهیز از آن که با خداوند ، در سترگی او برتری بجویی و [خود] را در چیرگی بدو همانند سازی ؛ چرا که خداوند ، هر گردن فرازی را خوار می کند و هر خودپسندی را زیون می سازد.

11 / 12 به سامان کننده هر شکسته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای سازنده هر ساخته و ای به سامان کننده هر شکسته!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در دعای طلب باران _ : خداوندا! باران فراوان دستگیر تند و ثمر بخش و دامنه دار و گسترده و انبوهی بر ما بباران که بدان ، گیاه برآمده را به زندگی برگردانی و بیمار را به سامان کنی.

امام علی علیه السلام : [خداوندا!] تو را می جویم و تو را در همه جا برای خود ، به سامان کننده و مراقب امور می یابم.

امام علی علیه السلام : خداوندا! ... مرا به تو نیازی است که بی نوایی آن را جز بخشش تو ، به سامان نمی کند و از تنگ دستی آن ، جز احسان و گشاده دستی تو ، رهایی نمی بخشد.

الإمام زين العابدين عليه السلام: يَا غَنِيَّ الْأَغْنِيَاءِ ، هَا نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ ، وَأَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ ، فَاجْبُرْ فَاقَتَنَا (1) بِوُسْعِكَ. (2)

عنه عليه السلام_ في مُنَاجَاةِ التَّائِبِينَ _ : فَوَعَزَّتْكَ مَا أَحْدُ لِدُنُوبِي سِوَاكَ غَافِرًا ، وَلَا أَرَى لِكَسْرِي غَيْرَكَ جَابِرًا. (3)

عنه عليه السلام_ في مُنَاجَاةِ الْمُعْتَصِمِينَ _ : يَا كَنْزَ الْمُفْتَقِرِينَ ، وَيَا جَابِرَ الْمُنْكَسِرِينَ. (4)

عنه عليه السلام: كَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنٍ حَقَّقَتْ ، وَعَدَمٍ جَبَرَتْ. (5)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَاجْبُرْ بِالْقُرْآنِ خَلَّتْنَا مِنْ عَدَمِ الْإِمْلَاقِ (6) . (7)

الإمام الصادق عليه السلام: يَا حَاضِرُ يَا جَابِرُ يَا حَافِظُ. (8)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاجْبُرْنِي. (9)

1- .الْفَاقَةُ: الْحَاجَةُ وَالْفَقْرُ (النّهاية: ج 3 ص 480).

2- .الصّحيفة السّجّاديّة: ص 49 الدّعاء 10 .

3- .بحار الأنوار: ج 94 ص 142 .

4- .بحار الأنوار: ج 94 ص 152 .

5- .الصّحيفة السّجّاديّة: ص 213 الدّعاء 49 ، مهجّ الدعوات: ص 163 عن الإمام عليّ عليه السلام وزاد فيه «وإملاقٍ ضررٍ بي» بعد «وعدم»، بحار الأنوار: ج 95 ص 261 ح 33 .

6- .أملقٌ إملاقاً: افتقر واحتاج (المصباح المنير: ص 579) .

7- .الصّحيفة السّجّاديّة: ص 160 الدّعاء 42 ، مصباح المتهجّد: ص 521 ح 603 ، الإقبال: ج 1 ص 452 .

8- .الإقبال: ج 3 ص 246 ، مصباح المتهجّد: ص 810 ح 872 من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار: ج 98 ص 402 .

9- .تهذيب الأحكام: ج 2 ص 79 ح 295 عن الحلبي ، مصباح المتهجّد: ص 38 ح 46 ، المقنع: ص 94 كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم ، دعائم الإسلام: ج 1 ص 163 ، بحار الأنوار: ج 85 ص 137 .

امام زین العابدین علیه السلام: ای بی نیازِ بی نیازان! اینک ما بندگانت ، در آستان تو هستیم و من نیازمندترین نیازمندان به تو هستم . پس با گشایشگری ات ، تهی دستی ما را به سامان کن .

امام زین العابدین علیه السلام_ در مناجاتِ توبه گران_: پس سوگند به عزّت که برای گناهانم ، آمرزنده ای جز تو نمی یابم و برای شکستِ خود ، به سامان کننده ای جز تو نمی بینم .

امام زین العابدین علیه السلام_ در مناجات پناه جویان_: ای گنجینه نیازمندان و ای به سامان کننده در هم شکستگان!

امام زین العابدین علیه السلام: چه بسیار گمان نیکو که عملی ساختی ، و نبودنی که به سامان کردی .

امام زین العابدین علیه السلام: خداوندا! بر محمّد و خاندان او درود فرست و با قرآن ، تهی دستی ما را از نداری بینوایی ، به سامان کن.

امام صادق علیه السلام: ای حاضر، ای به سامان کننده، ای نگاهبان!

امام صادق علیه السلام: خداوندا! مرا بیامرز و بر من رحمت آور و مرا به سامان کن .

11 / 13 جابرُ العَظْمِ الكَسيرِ رسولَ اللّٰه صلي اللّٰه عليه وآله : يا رازِقَ الطُّفْلِ الصَّغِيرِ ، يا جابِرَ العَظْمِ الكَسيرِ . (1)

الإمام الكاظم عليه السلام : تَهْدِي السَّبِيلَ ، وَتَجْبُرُ الكَسيرَ . (2)

-
- 1- . مهج الدعوات : ص 120 ، مصباح المتهجد : ص 228 ح 337 ، العُدَد القويّة : ص 206 ، الإقبال : ج 3 ص 40 كلّها من دون إسناد إلى المعصوم، جمال الأسبوع: ص 184 عن الحسن بن القاسم العبّاسي عن الإمام الكاظم عليه السلام وفيه «الجنين والطفل»، تفسير العياشي : ج 2 ص 198 ح 88 عن إسحاق بن يسار عن الإمام الصادق عليه السلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 95 ص 281 ح 4 .
- 2- . بحار الأنوار: ج 95 ص 446 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي .

11 / 13 سامان دهنده استخوان شکسته

11 / 13 سامان دهنده استخوان شکسته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای روزی رسان کودک خردسال، ای سامان دهنده استخوان شکسته.

امام کاظم علیه السلام: [خداوندا!] به راه [راست] رهنمون می گردی و شکسته را سامان می دهی.

الفصل الثاني عشر: الجاعل الجاعل لغة الجاعل في اللغة اسم فاعل من مادة «جعل»، وتستعمل هذه المادة في مشتقاتها الفعلية، مثل جَعَلَ: يَجْعَلُ لازماً، ومتعدياً إلى مفعول به واحد، ومتعدياً إلى مفعولين، والأول بمعنى: صار وطفق، مثل: «جعل زيدٌ يقول كذا». والثاني بمعنى: خَلَقَ، وأوجدَ، ووَضَعَ. والثالث بمعنى: صَنَعَ، وصَيَّرَ، وظنَّ، ونَسَبَ. (1)

الجاعل في القرآن والحديث استعملت مشتقات مادة «جعل» في القرآن الكريم ثلاثمئة وست وأربعين مرة، وأسندت إلى الله في أكثر من مئتين وثمانين منها، ومتعلق جعل الله في تلك الآيات والأحاديث أشياء متنوعة، مثل: النور، والظلمة، والشمس، والقمر، والنهار، والليل، والأنبياء إلخ، ومعظم استعمالات جاعل أو المشتقات الأخرى لجعل في القرآن والأحاديث التعدّي إلى مفعولين ومعانيها: صَنَعَ وصَيَّرَ، مثل قوله تعالى: «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا» (2) أي: صنع وصيّر لكم الأرض فراشا. ويستعمل أيضا متعدياً إلى مفعول به واحد أحيانا بمعنى خلق وأوجد كقوله تعالى: «وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ» (3).

1- أساس البلاغة: ص 60؛ لسان العرب: ج 7 ص 110؛ المصباح المنير: ص 102؛ معجم مقاييس اللغة: ج 1 ص 460؛ مفردات ألفاظ القرآن: ص 196.

2- البقرة: 22.

3- الأنعام: 1.

فصل دوازدهم : جاعل

واژه شناسی «جاعل»

جاعل ، در قرآن و حدیث

فصل دوازدهم : جاعلواژه شناسی «جاعل» صفت «جاعل (سازنده ، گمارنده ، قرار دهنده)» ، در لغت ، اسم فاعل از ماده «جعل» است و این ماده ، در برگرفته های فعلی خود ، مانند : «جعل ، یجعل» ، هم لازم به کار می رود و هم متعدی يك مفعولی و حتی دو مفعولی . در کاربرد نخستین (لازم) ، به معنای «صار و طفق (دست به کار شد و آغاز کرد)» است ، مانند : «جعل زید یقول کذا ؛ زید ، آغاز به سخن کرد». کاربرد دوم (متعدی يك مفعولی) ، به معنای «آفرید و ایجاد کرد و نهاد» است و کاربرد سوم ، به معنای : «ساخت و گرداند و گمان برد و نسبت داد».

جاعل ، در قرآن و حدیث برگرفته های ماده «جعل» ، 346 بار در قرآن کریم آمده است و در بیش از 280 مورد آن ، به خدا نسبت داده شده است. موضوع جعل خدا در آن آیات و احادیث ، پدیده های متنوعی مانند : روشنایی ، تاریکی و خورشید و ماه و روز و شب و پیامبران و ... است. بیشتر کاربردهای جاعل یا دیگر برگرفته های جعل در قرآن و احادیث ، به صورت متعدی دو مفعولی است و به معنای : «ساخت (صَنَعَ)» و «گرداند (صَيَّرَ)» است ؛ مانند آیه «زمین را برای شما بستر ساخت» . گاهی نیز (به صورت) متعدی يك مفعولی و به معنای «آفرید و ایجاد کرد» ، به کار می رود ؛ مانند : «و تاریکی ها و روشنایی را آفرید» .

12 / 1 جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». (1)

12 / 2 جاعِلٌ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ الْكِتَابَ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ». (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: يا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ، يَا جَاعِلَ الظُّلُمَاتِ، يَا رَاحِمَ الْعِبْرَاتِ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام من دُعَائِهِ بَعْدَ رَكَعَتَيْ الْفَجْرِ: سُبْحَانَ رَبِّ الصَّبَاحِ وَفَالِقِ الْإِصْبَاحِ، وَجَاعِلِ اللَّيْلِ سَكَنًا وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ حُسْبَانًا (4). (5)

1- البقرة: 30 .

2- الأنعام: 1 .

3- المصباح للكفعمي: ص 337، البلد الأمين: ص 404، بحار الأنوار: ج 94 ص 387 .

4- الحُسبان _ بالضم _ : الحِسَاب (النهاية: ج 1 ص 383).

5- دعائم الإسلام: ج 1 ص 167، الإقبال: ج 2 ص 207، بحار الأنوار: ج 87 ص 355 ح 22 .

12 / 1 گمارنده جانشین در زمین

12 / 2 سازنده شب و روز

12 / 1 گمارنده جانشین در زمین «و چون پروردگارت ، به فرشتگان گفت که : من در زمین ، جانشینی خواهم گماشت ، گفتند : «آیا در آن کسی را می گماری که در آن تباهی کند و خون ها بریزد و [حال آن که] ما به ستایش تو تسبیح می گوئیم و تو را به پاکی می ستائیم؟!» [خداوند] گفت : «همانا من ، چیزی می دانم که شما نمی دانید » .

12 / 2 سازنده شب و روز قرآن «ستایش ، از آن خداست که آسمان ها و زمین را آفرید و تاریکی ها و روشنایی را بساخت» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای نوآور آسمان ها، ای سازنده تاریکی ها، ای رحمت آور اشک ها !

امام صادق علیه السلام در دعایش پس از دو رکعت فجر : پاک است پروردگار بامداد و شکافنده پگاه و سازنده شب برای آرامش ، و خورشید و ماه برای شمارش .

12 / 3 جاعِلُ الظِّلِّ وَالْحَرُورِ الْكِتَابِ «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلًّا لَكُمْ لَأَوْ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَبِيلًا تَقِيكُمْ الْحَرَّ وَ سَرَبِيلًا تَقِيكُمْ بِأَسْكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ» . (1)

الحديث للإمام العسكري عليه السلام من دُعائه في الصَّباحِ - : ... يا شافي الصدورِ، يا جاعِلَ الظِّلِّ وَالْحَرُورِ (2) ، يا عالِمًا بِذاتِ الصُّدُورِ . (3)

12 / 4 جاعِلُ الْبَرَكَاتِ للإمام علي عليه السلام في الدعاءِ - : يا قاضي الحاجاتِ، يا مُنَجِّحَ الطَّلِبَاتِ، يا جاعِلَ الْبَرَكَاتِ . (4)

12 / 5 جاعِلُ كُلِّ شَيْءٍ الإمام الصادق عليه السلام في أدعية العَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ - : يا رَبَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَجاعِلَهَا خَيْرًا مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ... يا فالِقَ (5) الإصباحِ ويا جاعِلَ اللَّيْلِ سَكَنًا وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرَ حُسبانًا... يا جاعِلَ اللَّيْلِ لِيَاسًا وَالنَّهَارِ مَعاشًا وَالْأَرْضِ مِهَادًا وَالْجِبَالِ أوتادًا... يا جاعِلَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ آيَتَيْنِ، يا مَنْ مَحَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلَ آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِنَبْتِغِي فَضلاً مِنْ رَبِّنا وَرِضوانًا.... أَسأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ اسْمِي فِي السُّعْداءِ . (6)

1- النحل : 81 .

2- الحُرُورُ: حُرُّ الشَّمْسِ (لسان العرب : ج 4 ص 177) .

3- المصباح للكفعمي: ص 113، البلد الأمين: ص 60، مصباح المتهجّد: ص 228 ح 337، بحار الأنوار: ج 86 ص 175 ح 45 .

4- البلد الأمين: ص 361، بحار الأنوار: ج 86 ص 335 ح 72 .

5- الفَلَقُ: الشَّقُّ. وفَلَقَ الصَّبْحُ: ضوؤه وإنارته (النهاية: ج 3 ص 471) .

6- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 162 و 163 ح 2032 عن محمّد بن أبي عمير، الكافي: ج 4 ص 161 ح 2 و ص 162 ح 4، تهذيب الأحكام: ج 3 ص 102 ح 263 كلاهما عن أيّوب يقطين أو غيره عنهم عليهم السلام .

12 / 3 سازنده سایه و بادِ گرم**12 / 4 سازنده برکت ها****12 / 5 سازنده همه چیز**

12 / 3 سازنده سایه و بادِ گرمقرآن«و خداوند ، برای شما از آنچه آفرید، سایه هایی ساخت و برای شما پناهگاه هایی از کوه ها ساخت و برای شما جامه هایی ساخت که شما را از گرما ننگه می دارد و تن پوش هایی (1) که شما را از گزند یکدیگر ننگه می دارد. آن سان ، نعمت خود را بر شما تمام می گرداند ، باشد که شما سر تسلیم فرود آورید» .

حدیثامام عسکری علیه السلام در دعای بامدادی اش : ... ای شفا بخش سینه ها، ای سازنده سایه و بادِ گرم، ای دانای راز سینه ها!

12 / 4 سازنده برکت ها امام علی علیه السلام در دعا : ای بر آورنده نیازها ، ای بر آورنده خواهش ها، ای سازنده برکت ها!

12 / 5 سازنده همه چیز امام صادق علیه السلام در دعاهای واپسین دهه ماه رمضان : ای پروردگار شب قدر و قرار دهنده آن بهتر از هزار ماه ، ... ای شکافنده بامداد، ای قرار دهنده شب [مایه] آرامش ، و خورشید و ماه [وسیله] شمارش ... ! ای آن که شب را پوشش قرارداد و روز را برای زندگی و زمین را بستر و کوه ها را میخ ها ساخت ، ای آن که شب و روز را دو نشانه ساخت ، ای آن که نشانه شب را از بین برد و نشانه روز را روشن ساخت تا بخشش و خشنودی ای از خداوندگارمان بجوییم ... از تو درخواست می کنم که بر محمد ، و خاندان محمد ، درود فرستی و نامم را در نیک بختان بنهی .

1- این تعبیر ، در قرآن کریم ، ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند به کار رفته است.

كمال الدين عن عبد العظيم بن عبد الله الحسيني: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَلَمَّا بَصُرَ بِي، قَالَ لِي: مَرَحَبًا بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ، أَنْتَ وَلِيُّنَا حَقًّا. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكَ دِينِي، فَإِنْ كَانَ مَرْضِيًّا تَبَّتْ عَلَيْهِ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ. فَقَالَ: هَاتِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ. فَقُلْتُ: إِنِّي أَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَاحِدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، خَارِجٌ عَنِ الْحَدَّيْنِ؛ حَدُّ الْإِبْطَالِ وَحَدُّ التَّشْبِيهِ، وَإِنَّهُ لَيْسَ بِجَسْمٍ وَلَا - صُورَةٍ، وَلَا - عَرَضٍ وَلَا جَوْهَرٍ، بَلْ هُوَ مُجَسَّمُ الْأَجْسَامِ، وَمُصَوَّرُ الصُّوَرِ، وَخَالِقُ الْأَعْرَاضِ وَالْجَوَاهِرِ، وَرَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَالِكُهُ وَجَاعِلُهُ وَمُحَدِّثُهُ... فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ، هَذَا وَاللَّهِ دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ، فَاتَّبِعْ عَلَيْهِ، ثَبَّتَكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ. (1)

1- كمال الدين: ص 379 ح 1، التوحيد: ص 81 ح 37، الأُمالي للصدوق: ص 419 ح 557، بحار الأنوار: ج 69 ص 1 ح 1.

کمال الدین_ به نقل از عبد العظیم حسنی پسر عبد الله_: بر سرورم امام هادی علیه السلام وارد شدم. چون مرا دید، به من فرمود: «خوش آمدی، ای ابو القاسم! تو به راستی، دوست مایی». به ایشان گفتم: ای پسر پیامبر خدا! من می خواهم دینم را بر تو عرضه کنم که اگر پسندیده است، تا دیدار خداوند عز و جلبر آن استوار بمانم. فرمود: «ای ابو القاسم! [باورهای دینی ات را] بیاور». گفتم: من می گویم که خداوند والا و بلندمرتبه، یگانه است که چیزی همانند او نیست. از دو حدّ تعطیل و تشبیه، بیرون است و او نه جسم است و نه صورت، و نه عرض است و نه جوهر؛ بلکه اوست جسم بخش اجسام و صورتگر صورت ها و آفریدگار اعراض و جواهر، و پروردگار هر چیز و مالک آن و سازنده آن و پدید آورنده آن ... امام هادی علیه السلام فرمود: «ای ابو القاسم! به خدا سوگند، این همان دین خداست که آن را برای بندگانش پسندیده است. پس بر آن، استوار بمان. خداوند، تو را در زندگی دنیا و در آخرت، بر سخن [و عقیده] استوار، ثابت بدارد».

الفصل الثالث عشر: الحافظ ، الحفيظ والحافظ لغتاً الحافظ في اللغة اسم فاعل ، والحفيظ فاعيل بمعنى فاعل ، كلاهما من مادة «حفظ» ، وهو يدل على مراعاة الشيء ومنعه من الضياع والتلف (1) . قال ابن منظور : الحفيظ من صفات الله عز وجل : لا يعزب عن حفظه الأشياء كلها مثقال ذرة في السموات والأرض ، وقد حفظ على خلقه وعباده ما يعملون من خير أو شر ، وقد حفظ السموات والأرض بقدرته ولا- يؤوده حفظهما وهو العلي العظيم . وقال : الحفظ تقيض النسيان (2) ، وهو أيضا منع الشيء من الضياع في العلم والذكر .

1- معجم مقاييس اللغة : ج 2 ص 87 ، المصباح المنير : ص 142 .

2- لسان العرب : ج 7 ص 441 .

فصل سیزدهم : حافظ ، حفیظ

واژه شناسی « حافظ » و « حفیظ »

فصل سیزدهم : حافظ ، حفیظواژه شناسی «حافظ» و «حفیظ»صفت «حافظ»، در لغت ، اسم فاعل و «حفیظ (نگاهبان ، نگهدار)» ، فعلیل به معنای فاعل و هر دو از مادّه «حفظ» است که بر نگهداری و باز داشتن چیزی از گم شدن و تلف شدن دلالت دارند . ابن منظور می گوید : حفیظ ، از صفات خداوند عز و جلاست که در نگهداری همه اشیا، هم وزن ذره ای در آسمان ها و زمین ، از حفظ او به در نمی رود و هر خوبی و بدی ای که آفریدگان و بندگانش می کنند ، نگاه داشته و آسمان ها و زمین را با نیروی خود ، نگاه داشته و نگاهداری آنها، بر او گران نیست که بلندمرتبه سترگ است. همچنین می گوید: «حفظ» در برابر فراموشی به کار می رود و آن نیز باز داشتن چیزی از گم شدن در علم و یاد کرد است.

الحافظ والحفيظ في القرآن والحديث اسم «الحافظ» و«الحفيظ» خمس مرّات في القرآن الكريم (1)، وقد ذكرت الآيات والأحاديث خصائص متنوّعة للحافظ والحفيظ كاسمين من أسماء الله تعالى، أهمّها اثنتان هما: 1. ذهبت بعض الأحاديث إلى أنّ صفة الحافظ هي لله وحده: «لا حافظ إلا أنت» (2). وفي تبرير هذا الأمر نقطتان جديرتان بالاهتمام: الأولى: إنّ حدوث المخلوقات وبقائها يتحقّقان بالله سبحانه، ولو لم يتعلّق فيضه وإرادته بالكائنات لحظة واحدة، لفنيت، بناءً على ذلك فالحافظ الحقيقي والمطلق لجميع الموجودات هو الله وحده، والثانية: إذا وُجد كمال الحفظ في الموجودات فهو كغيره من الكمالات يترشّح من الله تعالى ويعود إليه. 2. إنّ صفة الحافظ لله تعالى في الآيات والأحاديث تأتي تارةً بمعنى الحفظ من الفناء في الخارج: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (3). وتارةً أخرى بمعنى حفظ الشيء في العلم: «سُبْحَانَ مَنْ هُوَ حَافِظٌ لَا يَنْسَى» (4). وكما جاء في المعنى اللغويّ فإنّ الحفظ في الأصل يعني «مراعاة الشيء ومنعه من الضياع والتلف»، ويلاحظ هذا الحفظ أحياناً وجودياً وخارجياً، وأحياناً معرفياً وعلمياً، وهما ملحوظان في اللغة، وفي الآيات والأحاديث على حدّ سواء.

1- يوسف: 64، هود: 57، سبأ: 21، الشورى: 6، الحجر: 9.

2- راجع: ص 476 ح 4383.

3- البقرة: 255.

4- راجع: ص 440 ح 4389.

حافظ و حفیظ ، در قرآن و حدیث

حافظ و حفیظ ، در قرآن و حدیث لفظ «حافظ» و «حفیظ» ، هر يك، پنج بار در قرآن کریم به کار رفته و آیات و احادیث، ویژگی های متنوعی را برای حافظ و حفیظ به عنوان دو نام از نام های خدای متعال، ذکر کرده اند که مهم ترین آنها دو نکته است: 1. برخی احادیث، صفت حافظ (بودن) را منحصر در خدا دانسته اند: «هیچ نگاهبانی جز تو نیست». در توجیه این امر، دو نکته در خور توجه است: نخست آن که پیدایش و بقای آفریده ها، از خداوند سبحان تحقق می یابد و اگر فیض و اراده او لحظه ای به موجودات تعلق نگیرد، نابود می شوند. بر این پایه، نگاهدار حقیقی و مطلق تمام موجودات، فقط خداست. دوم آن که هر گاه صفت کمالی حافظ بودن، در موجودات یافت شود، این کمال، مانند دیگر کمالات، از سوی خداست و به او باز می گردد. 2. در آیات و احادیث، صفت حافظ برای خداوند والا، گاه به معنای حفظ از نابودی در خارج است: «کرسی او، آسمان ها و زمین را در بر گرفته و نگهداری آنها، بر او گران نمی آید ، و اوست بلند پایه سترگ». و گاه به معنای حفظ چیزی در علم است: «پاك است آن که نگاهبانی است که از یاد نمی برد». همچنان که در معنای واژگانی آمد، حفظ ، در اصل به معنای «نگهداری چیزی و باز داشتن آن از گم شدن و تلف شدن» است و این نگهداری ، گاه وجودی و خارجی است و گاه ذهنی و علمی، و این دو، در لغت و در آیات و احادیث، یکسان لحاظ شده اند.

13 / 1 على كل شيء حفيظ «فإن تولوا فقد أبلغتكم ما أرسيت به إليكم وبيد تخلف ربي فوما غيركم ولا تضرونه شيء إن ربي على كل شيء حفيظ» . (1)

13 / 2 خير حافظا «قال هل آمنكم عليه إلا كما أمنتكم على أخييه من قبل فالله خير حافظا وهو أرحم الراحمين» . (2)

13 / 3 لا - حافظ إلا هو رسول الله صلى الله عليه وآله - في الدعاء: - إرحم ذلي وتضرعي ، وفقري وفاقتي ، فما لي رجاء غيرك ، ولا أمل سواك ، ولا حافظ إلا أنت . (3)

13 / 4 صفة حفظها الكتاب «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» . (4)

1- هود : 57 .

2- يوسف : 64 .

3- مهج الدعوات : ص 100 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 218 ح 17 .

4- البقرة : 255 .

13 / 1 بر همه چیز نگاهبان است

13 / 2 بهترین نگاهبان

13 / 3 نگاهبانی جز او نیست

13 / 4 ویژگی نگاهبانی او

13 / 1 بر همه چیز نگاهبان است «پس اگر [از پذیرفتن دعوتم] روی بگردانید، آنچه را که به آن فرستاده شده ام، به شما رساندم و پروردگارم، گروهی دیگر را جایگزین شما می کند و هیچ به او زیان نمی رسانید. همانا پروردگارم، بر همه چیز، نگاهبان است.» .

13 / 2 بهترین نگاهبان «[یعقوب] گفت: آیا شما را بر او امین گردانم، آن گونه که بر برادرش امین گرداندم؟! پس خداوند، بهترین نگاهبان است و اوست مهربان ترین مهربانان.» .

13 / 3 نگاهبانی جز او نیست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در دعا _ : بر خواری و لابه و نیازمندی و تهی دستی من، رحمت آور که مرا جز تو امیدی نیست و جز تو آرزویی ندارم و نگهبانی جز تو ندارم.

13 / 4 ویژگی نگاهبانی او قرآن «خداوند _ که خدایی جز او نیست _ زنده پاینده است. نه چرتی او را در می گیرد و نه خوابی . آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، از آن اوست. کیست که نزد او _ جز به اذن او _ شفاعت کند؟! آنچه را پیشاپیش آنها و آنچه را پشت سرشان است، می داند و [آنها] به چیزی از دانش او _ جز به آنچه خواهد _ احاطه نمی یابند. کرسی او، آسمان ها و زمین را فرا گرفته و نگهداری آنها بر او گران نمی آید ، و اوست بلند پایه سترگ.» .

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : يا حَافِظُ مَنْ اسْتَحْفَظَهُ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله : يا حَافِظًا لَا يَغْفُلُ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله : اللَّهُمَّ إِنَّكَ حَيٌّ لَا تَمُوتُ ... وَسَمِيعٌ لَا تَذْهَلُ ، وَجَوَادٌ لَا تَبْخُلُ ، وَحَافِظٌ لَا تَغْفُلُ ، وَقَائِمٌ لَا تَسْهُو ، وَدَائِمٌ لَا تَفْنَى ، وَمُحْتَجِبٌ لَا تُرَى ، وَبَاقٍ لَا تَبْلَى ، وَوَاحِدٌ لَا تُشَبَّهُ ، وَمُقْتَدِرٌ لَا تُنَازَعُ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله : أُثْبِتُ فِي قَضَائِكَ وَقَدْرِكَ الْبَرَكَةَ فِي نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي فِي لَوْحِ الْحِفْظِ الْمَحْفُوظِ بِحِفْظِكَ ، يَا حَفِيظُ الْحَافِظِ حِفْظُهُ أَحْفَظُنِي بِالْحِفْظِ الَّذِي جَعَلْتَ مِنْ حَفِظَتِهِ بِهِ مَحْفُوظًا. (5)

الإمام الباقر عليه السلام : قَالَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ [لِذِي الْقَرْنَيْنِ] : بِمِ قَطَعْتَ الدَّهْرَ؟ قَالَ : بِأَحْدَى عَشْرَةَ كَلِمَةً (6) ، وَهِيَ : سُبْحَانَ مَنْ هُوَ بَاقٍ لَا يَفْنَى ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ عَالِمٌ لَا يَنْسَى ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ حَافِظٌ لَا يَسْقُطُ ... (7)

1- الشورى : 6 .

2- البلد الأمين : ص 404 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 388 .

3- البلد الأمين : ص 411 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 397 .

4- مهج الدعوات : ص 174 عن سلمان الفارسي عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 389 ح 29 .

5- البلد الأمين : ص 511 عن الإمام الباقر عن الإمام علي عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 318 ح 1 .

6- في المصدر : «بأحد عشر» ، والتصويب من بحار الأنوار .

7- قصص الأنبياء : ص 122 ح 124 ، بحار الأنوار : ج 12 ص 195 ح 20 .

«و کسانی که جز خدا، دوستانی (خدایانی) بر گرفتند، خداوند، نگهبان [اعمال] آنهاست و تو بر ایشان وکیل نیستی» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : [خداوندا !] ای نگهبان آن که از او نگهبانی خواهد!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : [خداوندا !] ای نگهبانی که غفلت نمی کنی!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوندا! تو زنده ای هستی که نمی میری ... و شنوایی که فراموش نمی کنی و بخشنده ای که بخل نمی ورزی و نگهبانی که غفلت نمی کنی، و استواری که از یاد نمیبری و جاودانی که فنا نمی پذیری و پنهانی که دیده نمی شوی و پایداری که نابود نمی شوی و یگانه ای که [به چیزی] همانندت نمی توان کرد و پُرتوانی که با تو نمی توان ستیز کرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : [خداوندا!] در قضا و قَدَرَت، برکت را برای خودم و خانواده ام و دارایی ام در لوح محفوظی که خود نگاهداری اش می کنی، ثبت کن. ای نگاهبان و ای کسی که حفظ تو، نگهدار است! مرا با آن نگاهداری خود، نگاه بدار که هر که را با آن حفظ کردی، محفوظ ساختی.

امام باقر علیه السلام : ابراهیم علیه السلام [به ذو القرنین] فرمود : «زمان را با چه در نور دیدی؟». گفت : با یازده کلمه و آنها عبارت اند از :
پاك است آن پایدار فنا ناپذیر، پاك است آن دانایی که فراموش نمی کند ، پاك است آن نگاهداری که فرو نمی اندازد

الإمام الصادق عليه السلام: سُبْحَانَ مَنْ هُوَ عَظِيمٌ لَا يُرَامُ (1)، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَلْهُو، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ حَافِظٌ لَا يَنْسَى. (2)

الإمام الرضا عليه السلام: اللَّهُمَّ اضْرِبْ عَلَيَّ سُرَادِقَاتِ (3) حِفْظِكَ الَّذِي لَا يَهْتِكُهُ الرِّيحُ، وَلَا تَخْرِقُهُ الرَّمَاخُ، وَاكْفِنِي شَرَّ مَا أَخَافُهُ بِرُوحِ قُدْسِكَ الَّذِي مَنْ أَلْقَيْتَهُ عَلَيْهِ كَانَ مَسْتَوْرًا عَنْ عُيُونِ النَّاطِرِينَ، وَكَبِيرًا فِي صُدُورِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ. (4)

عنه عليه السلام_ في قوله تعالى: «وَلَا يَـؤُودُهُ حِفْظُهُمَا»_: أَي لَا يَثْقُلُ عَلَيْهِ حِفْظُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ. (5)

1- لا يُرَامُ: أي لا يمكن لأحد أن يقصده أو يقصد من لجأ إليه بسوء (بحار الأنوار: ج 86 ص 114).

2- الدعوات: ج 92 ص 228، بحار الأنوار: ج 94 ص 206 ح 3.

3- السُّرَادِقُ: كلُّ ما أحاط بشيء، أو الحائط المشتمل على شيء، والجمع: سُرَادِقَات (لسان العرب: ج 10 ص 157).

4- مهج الدعوات: ص 303 عن الفضل بن الربيع و ص 294 عن الإمام الكاظم عليه السلامنحوه، بحار الأنوار: ج 94 ص 353 ح 5.

5- تفسير القمي: ج 1 ص 84 عن الحسين بن خالد، بحار الأنوار: ج 92 ص 263 ح 6.

امام صادق علیه السلام: پاك است آن سترگی که قصد سوئی به او نمی شود. پاك است آن استواری که به چیزی سرگرم نمی شود. پاك است آن کس که نگهبانی است که فراموش نمی کند.

امام رضا علیه السلام: خداوندا! سرا پرده های حفظت را که بادها آن را نمی درند و نیزه ها آن را نمی شکافند، بر من بیاویز و مرا از آسیب آنچه از آن می ترسم، با روح قدست بسنده باش که بر هر که آن را افکندی، از دیدگان نظاره گران پوشیده گشت و در دل های همه آفریدگان، بزرگ شد.

امام رضا علیه السلام_ درباره آیه «و نگهداری آنها، بر او گران نمی آید»_: یعنی نگهداری آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، بر او گران نمی آید.

الفصل الرابع عشر: الحافي، الحفيّ الحافي والحفي لغّة «الحافي» في اللغة اسم فاعل و«الحفيّ» فعيل بمعنى فاعل من مادّة «حفي» وهو ثلاثة أصول: المنع، استقصاء السؤال، والحفاء خلاف الانتعال. ومن الأصل الثاني قولهم: حفيت إليه في الوصية: بالغت وتحفّيت به: بالغت في إكرامه. والحفي: المتقصي في السؤال. حفيت بفلان وتحفّيت، إذا عُنيت به. والحفي: العالم بالشيء (1). حفيّ فلان بفلان: إذا برّه وألطفه. الحفي: اللطيف. حفي فلان بفلان: إذا قام في حاجته وأحسن مثواه. التحفيّ: الكلام واللقاء الحسن (2).

الحافي والحفيّ في القرآن والحديثورد اسم «الحفيّ» لله سبحانه مرّة واحدة في القرآن الكريم: «إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا» (3). والحفيّ والحافي في هذه الآية والأحاديث بمعنى المبالغ في البرّ والسؤال والمراقبة والعناية بأحوال عباده، وهي مأخوذة من الأصل الثاني لمادّة «حفي».

1- معجم مقاييس اللغة: ج 2 ص 83.

2- لسان العرب: ج 14 ص 187.

3- مريم: 47.

فصل چهاردهم: حافی، حَفی

واژه‌شناسی «حافی» و «حَفی»

حافی و حَفی، در قرآن و حدیث

فصل چهاردهم: حافی، حَفیواژه‌شناسی «حافی» و «حَفی» صفت «حافی (عنایتگر)» در لغت، اسم فاعل و «حَفی» ، فعیل به معنای فاعل از ماده «حَفی» است که در اصل سه معنا دارد: باز داشتن، نیک پرسیدن و بر رسیدن، و «حفاء»، یعنی پا برهنگی، در برابر کفش داشتن. از اصل دوم، این گفتار است که: «حَفِیْتُ إِلَیْهِ فِی الْوَصِیَّةِ»، یعنی در سفارش به او، تأکید کردم و «تَحَفَّیْتُ بِهِ»، یعنی در گرامیداشت او مبالغه کردم. «حَفی»، یعنی کسی که در پرسش، موشکافی کند. «حَفِیْتُ بَفُلَانٍ وَ تَحَفَّیْتُ»، یعنی به او عنایت کردی و «حَفی»، یعنی دانا به چیزی. «حَفِیْتُ فُلَانًا بَفُلَانٍ»، یعنی کسی به دیگری نیکی کرد و لطف ورزید. «حَفی»، یعنی لطف کننده. «فُلَانًا حَفِیُّ بَفُلَانٍ»، یعنی به حاجت وی می پردازد و در حق وی نیکی می کند. «تَحَفَّیْتُ»، یعنی گفتار و دیدار نیکو.

حافی و حَفی، در قرآن و حدیث نام «حَفی»، يك بار در قرآن کریم برای خداوند سبحان به کار رفته است: «او به من عنایتگر است». حَفی و حافی در این آیه و در احادیث، به معنای مبالغه کننده در نیکی و پرسش و مراقبت و عنایت به احوال بندگان است و برگرفته از اصل معنایی دوم ماده «حَفی» است.

الكتاب «إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا». (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: سَيِّدِي أَنْتَ بِحَاجَتِي عَلِيمٌ، فَكُنْ بِهَا حَفِيًّا فَإِنَّكَ بِهَا عَالِمٌ غَيْرُ مُعَلِّمٍ، وَأَنْتَ بِهَا وَاسِعٌ غَيْرُ مُتَكَلِّفٍ. (2)

الإمام علي عليه السلام: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْخَالِقُ الْكَافِي الْبَاقِي الْحَافِي. (3)

الإمام الحسين عليه السلام: إِلَهِي كَيْفَ تَكِلُنِي وَقَدْ تَوَكَّلْتُ لِي، وَكَيْفَ أَصَامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي، أَمْ كَيْفَ أَخِيبُ وَأَنْتَ الْحَفِيُّ بِي. (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ قَدْ تَعَلَّمُ مَا يُصَلِّحُنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي، فَكُنْ بِحَوَائِجِي حَفِيًّا. (5)

1- .مریم : 47 .

2- .البلد الأمين : ص 421 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 267 ح 1 .

3- .بحار الأنوار : ج 97 ص 209 ح 3 نقلاً عن الدرود الواقية .

4- .بحار الأنوار : ج 98 ص 225 نقلاً عن الإقبال .

5- .الصحيفة السجادية : ص 95 الدعاء 22 .

قرآن «همانا او به من عنایتگر است» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سرورم! تو به حاجت من بسیار دانایی، پس بدان عنایتگر باش؛ زیرا تو به آن دانایی، بی آن که به تو آموخته باشند و آن را گشایش دهنده ای، بی آن که زحمتی بر تو باشد.

امام علی علیه السلام: خدایی نیست، جز خدای آفریدگار بسنده پایدار عنایتگر.

امام حسین علیه السلام: خدای من! چگونه مرا به دیگران وا می گذاری، حال آن که تو کار مرا به عهده گرفته ای؟! و چگونه بر من ستم رود، حال آن که تو یاری رسان من هستی؟! یا چگونه ناکام گردم، حال آن که تو به من عنایتگری؟!

امام زین العابدین علیه السلام: خداوندا! بی گمان آنچه از کار دنیا و آخرت من، مرا به سامان می رساند، می دانی، پس به نیازهایم عنایتگر باش.

الفصل الخامس عشر: الحاكم الحاكم لغةً «الحاكم» في اللغة اسم فاعل من مادّة «حكم» وهو المنع (1). ويُطلق على من يبتّ في نزاعات النَّاسِ، ويؤخذ بكلامه (2)، وحكم الحاكم في الحقيقة مانع الظلم والنزاع.

الحاكم في القرآن والحديث لقد ورد تعبير «خير الحاكمين» في القرآن الكريم ثلاث مرّات، وتعبير «أحكم الحاكمين» مرّتين، موصوفا بهما الله تعالى، وقد نُسبت المشتقات الأخرى لمادّة «حكم» إلى الله عزَّ اسمه سبعا وثلاثين مرّةً. إنّ حكم الله ينقسم في أحد التقاسيم إلى قسمين: تشريعيّ، وتكوينيّ، فالحكم التشريعيّ عبارة عن أوامر الله سبحانه ونواهيه التي بلّغها الأنبياء والأئمّة المعصومون عليهم السلام للنَّاسِ في قالب الأحكام التكليفيّة الخمسة. أمّا حكمه التكوينيّ تعالى فهو عبارة عن الإرادة والقضاء والقدر الإلهيّ الجاري في العالم. إنّ حقّ التشريع والأمر والنهي لخالق النَّاسِ ومالكهم ويجب أن تعود أحكام الآخريين إلى الحكم الإلهيّ وتكون مطابقةً لشريعة الله، وقد نسبت الأحاديث إلى حكم الله خصائص، مثل: العدالة، والإنصاف، والخير، والحسن.

1- معجم مقاييس اللغة: ج 2 ص 91.

2- المصباح المنير: ص 145.

فصل پانزدهم : حاکم**واژه شناسی «حاکم»****حاکم، در قرآن و حدیث**

فصل پانزدهم : حاکمواژه شناسی «حاکم» صفت «حاکم» در لغت، اسم فاعل از ماده «حکم»، به معنای باز داشتن است و به کسی گفته می شود که اختلافات مردم را فیصله می دهد و مردم به سخن او گردن می نهند و بدین سان، حکم حاکم، در حقیقت مانع ستم و ستیزه می گردد.

حاکم، در قرآن و حدیث تعبیر «بهترین حاکمان»، در قرآن کریم سه بار و تعبیر «حاکم ترین حاکمان»، دو بار در وصف خدای متعال به کار رفته است. برگرفته های دیگر ماده «حکم» نیز، 37 بار به خداوند متعال نسبت داده شده است. حکم خداوند، از يك جهت، به دو قسم بخش پذیر است : تشریحی و تکوینی. حکم تشریحی، عبارت است از اوامر و نواهی خداوند سبحان که پیامبران و پیشوایان معصوم علیهم السلام، آنها را در قالب احکام تکلیفی پنجگانه به مردم رسانده اند. حکم تکوینی خداوند، عبارت است از اراده و قضا و قدر الهی، که در جهان جاری است. حق قانون گذاری و امر و نهی، از آن آفریدگار و مالک مردمان است و بایسته است که احکام دیگران، به حکم خدا برگردد و بر طبق قانون خدا باشد. احادیث، ویژگی هایی را به حکم خداوند نسبت داده اند، مانند : عادلانه و منصفانه بودن و نیکی و خوبی.

15 / 1 أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ الْكِتَابُ «وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» . (1)

«أَفْحَكَمَ الْحَجَّ هَلِيَّةً يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» . (2)

«وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» . (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ ، ذِي الْعَرْشِ ... وَهُوَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ ، وَأَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ ، وَحُكْمُهُ عَدْلٌ وَهُوَ لِلْحَمْدِ أَهْلٌ . (4)

15 / 2 عَادِلٌ فِي حُكْمِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : اللَّهُ عَظِيمُ الْآلَاءِ ، دَائِمُ النِّعَمَاءِ ... عَادِلٌ فِي حُكْمِهِ ، عَالِمٌ فِي مُلْكِهِ . (5)

1- .هود: 45 وراجع: التين : 8 .

2- .المائدة: 50 .

3- .يونس: 109 وراجع: الأعراف: 87 و يوسف: 80 .

4- .الدروع الواقية : ص 88 ، بحار الأنوار: ج 97 ص 140 ح 4 وراجع : الكافي: ج 1 ص 458 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 58 ح 1 ، نهج البلاغة : الكتاب 55 .

5- .مهج الدعوات: ص 117 عن أنس ، بحار الأنوار: ج 95 ص 374 ح 25 .

15 / 1 حاکم ترین حاکمان

15 / 2 در حکم خود، دادگر است

15 / 1 حاکم ترین حاکمانقرآن«و نوح، پروردگارش را ندا کرد و گفت : «ای پروردگار من! همانا پسر من از خانواده من است و وعده تو حتما راست است و تو حاکم ترین حاکمانی» .

«آیا حکم جاهلیت را می جویند؟ و چه کسی برای یقینداران، نیک حکم تر از خداوند است؟!» .

«آنچه را که به تو وحی می گردد، پیروی کن و شکیبایی بورز تا خداوند، حکم کند ، و اوست بهترین حاکمان» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستایش، از آن خداست که بالا برنده درجه ها و صاحب عرش است ... و او حاکم ترین حاکمان و سریع ترین حسابگران است و حکم او، داد است و او شایسته ستایش است.

15 / 2 در حکم خود، دادگر استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، نعمت هایش بزرگ و همیشگی اند ... در حکم خود، دادگر است و در فرمان روایی خود، داناست .

الإمام علي عليه السلام: الحمد لله... الذي صدق في ميعاده، وارتفع عن ظلم عبادِهِ، وقام بالقسط في خلقِهِ، وعدل عليهم في حكمِهِ. (1)

عنه عليه السلام: إعلموا أن لكل حق طالبا، ولكل دم ثائرا، والطالب بحقنا كقيام الثائر بدمائنا، والحاكم في حق نفسه هو العادل الذي لا يحيف (2)، والحاكم الذي لا يجور، وهو الله الواحد القهار. (3)

عنه عليه السلام: من دعائه في يوم الثلاثاء: أمرك ماضٍ، ووعدك حتمٌ، وحكمك عدلٌ، لا يعزب (4) عنك شيءٌ. (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام: من دعائه في العيدين والجمعة: عادتكَ الإحسانُ إلى المسيئين، وسنتك الإبقاء على المعتدين، حتى لقد غرتهم أناتك عن الرجوع، وصددهم إمهالك عن التزوع، وإنما تأنيت بهم ليقيؤوا إلى أمرك، وأمهلتهم ثقةً بدوام ملكك، فمن كان من أهل السعادة حتمت له بها، ومن كان من أهل الشقاوة خذلتها لها، كلهم صائرون إلى حكمك، وأمورهم آتلة إلى أمرك، لم يهن على طول مدتهم سلطانك، ولم يدحض لترك معاجلتهم برهانك، حجتك قائمة لا تدحض، وسلطانك ثابت لا يزول، فالويل الدائم لمن جنح عنك، والخيبة الخاذلة لمن خاب منك، والشقاء الأشقى لمن اغتر بك، ما أكثر تصدقه في عذابك، وما أطول تردده في عقابك، وما أبعد غايته من الفرج، وما أفضله من سهولة المخرج، عدلاً من قضائك لا تجور فيه، وإنصافاً من حكمك لا تحيف عليه، فقد ظهرت الحجاج، وأبليت الأعذار، وقد تمدت بالوعيد، وتلطفت في الترغيب، وصدرت الأمثال، وأطلت الإمهال، وأخرت وأنت مستطيع للمعاجلة، وتأنيت وأنت مليء بالمبادرة. (6)

1- نهج البلاغة: الخطبة 185، الاحتجاج: ج 1 ص 480 ح 117، بحار الأنوار: ج 4 ص 261 ح 9.

2- الحيف: الجور والظلم (الصحاح: ج 4 ص 1347).

3- تفسير القمي: ج 1 ص 384 عن جميل عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 32 ص 41 ح 27.

4- عزب: غاب وخفي (المصباح المنير: ص 407).

5- البلد الأمين: ص 121، بحار الأنوار: ج 90 ص 184 ح 23.

6- الصحيفة السجادية: ص 182 الدعاء 46، مصباح المتعبد: ص 370 ح 500، جمال الأسبوع: ص 263 عن المتوكل بن هارون عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام؛ شرح نهج البلاغة: ج 6 ص 179 عن الإمام علي وعنه عليهما السلام.

امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خداست ... که در وعده خود، راست گفت و از ستم به بندگانش والا گشت و به دادگری در میان آفریدگانش برخاست و در حکم خود بر ایشان، عدالت ورزید.

امام علی علیه السلام: بدانید که هر حقی را خواستاری است و هر خونی را خونخواهی، و [کار] خواستار حق ما، مانند قیام خونخواه خون های ماست و حاکم در حق خود، همان دادگری است که ستم نمی کند و حاکمی است که جور نمی کند و او همان خداوند یگانه چیره است.

امام علی علیه السلام: در دعای ایشان در روز سه شنبه: فرمان تو، اجرا شونده است و وعده تو، حتمی است و حکم تو، داد است. چیزی از تو پنهان نمی ماند.

امام زین العابدین علیه السلام: در دعای عیدهای فطر، قربان و جمعه: عادت تو، نیکی کردن به بدکاران و روش تو، باقی گذاشتن تجاوزگران است، تا آن جا که بردباری تو، ایشان را در بازگشت [از گناه] فریفته است و مهلت دادن تو، ایشان را از دل بر کنندن [از گناه] باز داشته است. جز این نیست که با ایشان درنگ ورزیدی تا به فرمان تو باز آیند و از روی اطمینان به پایداری فرمان روایی ات، ایشان را مهلت داده ای، پس هر کس جزو نیک بختان بوده، [روزگار] او را به نیک بختی پایان دادی و هر که از شوربختان بود، او را برای شوربختی اش رها ساختی. همگی ایشان، به سوی حکم تو باز آیند و امورشان، به سوی فرمان تو برگردد. به رغم درازی مدت ایشان، سلطه تو سست نگردد و برهان تو، برای شتاب نکردن [به عذاب] ایشان، باطل نشود. حجت تو، استوار است که باطل نمی گردد و سلطه تو، پایدار است و زوال نمی پذیرد. پس عذاب همیشگی، برای آن کسی باد که از تو کناره گرفت و ناکامی فرو گذارنده، برای آن کسی باد که از تو نا امید گشت و شوربختی خوارکننده، برای آن کسی باد که فریفته [درنگ و مهلت دهی] تو شد. چه بسیار است چرخش او در عذابت، و چه دراز است آمد و شد او در کیفیت، و چه دور است فرجام او از گشایش، و چه نا امید است از آسانی برون شدن [از عذاب]؛ این حکم دادگرانه توست که در آن، جور روا نمی داری و حکم منصفانه توست که در آن، ستم نمی کنی؛ چرا که حجت ها را آشکار ساختی و عذرها را از میان بردی و پیشاپیش تهدید کردی و در تشویق لطف ورزیدی و مثل ها زدی و مهلت دهی را به درازا کشاندی و به تأخیر انداختی، با آن که برای شتافتن [در عذاب] توانایی، و درنگ ورزیدی، با آن که تو بر پیش دستی، توانگری.

الإمام الصادق عليه السلام: فَقَدْ عَلِمْتُ يَا إِلَهِي أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ، وَلَا فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ، وَإِنَّمَا يَعَجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ، وَيَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ، وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَنِ ذَلِكَ. (1)

عنه عليه السلام: أَسَأَلُكَ بِالإِسْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَ مُحَمَّدٍ وَعِنْدَ عَلِيٍّ وَعِنْدَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعِنْدَ الأَيْمَّةِ كُلِّهِمْ - صَدَّقُوا اللَّهَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ -، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَقْضِيَ لِي يَا رَبُّ حَاجَتِي وَتُسِّرَ لِي عَسِيرَهَا، وَتَكْفِيَنِي مُهِمَّهَا، وَتَقْتَحَ لِي قُفْلَهَا، فَإِنْ فَعَلْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَكَ الْحَمْدُ غَيْرَ جَائِرٍ فِي حُكْمِكَ، وَلَا مُتَّهَمٍ فِي قَضَانِكَ، وَلَا حَانِفٍ فِي عَدْلِكَ. (2)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْحَيِّ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ، الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَالْقَائِمِ الَّذِي لَا يَتَغَيَّرُ، وَالذَّائِمِ الَّذِي لَا يَفْنَى وَالْقَاسِطِ الَّذِي لَا يَزُولُ، وَالْعَادِلِ الَّذِي لَا يَجُورُ، وَالْحَاكِمِ الَّذِي لَا يَحِيفُ، وَاللَّطِيفِ الَّذِي لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَالوَاسِعِ الَّذِي لَا يَبْخُلُ، وَالْمُعْطِي مَنْ يَشَاءُ مَا يَشَاءُ، وَالأَوَّلِ الَّذِي لَا يُدْرِكُ. (3)

1- تهذيب الأحكام: ج 5 ص 277 ح 946 عن ذريح، من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 490 ح 1409، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 56 ح 2135 كلاهما عن معروف بن خربوذ عن أحدهما عليهما السلام، الصحيفة السجادية: ص 207 الدعاء 48، بحار الأنوار: ج 87 ص 203 ح 11.

2- مصباح المتهجد: ص 325 ح 434 عن عاصم بن حميد، بحار الأنوار: ج 90 ص 29 ح 2.

3- الدرر الواقية: ص 81، بحار الأنوار: ج 97 ص 136 ح 4.

امام صادق علیه السلام: ای خدای! من قطعاً دانستم که در حکم تو ستمی نیست و در کیفر تو شتابی نیست و تنها کسی شتاب می کند که بیم از دست دادن دارد. ناتوان، به ستم نیازمند می گردد، حال آن که تو ای خدای من! از آن برتر و بالاتری.

امام صادق علیه السلام: به نامی که آن را نزد محمد و نزد علی و نزد حسن و حسین و نزد همه امامان _ که درودهای خداوند، بر همه ایشان باد _ نهادی، از تو درخواست می کنم که بر محمد و خاندان محمد، درود فرستی و _ ای پروردگارم! _ حاجت مرا بر آورده سازی و سخت آن را آسان کنی و مهم آن را بسنده باشی و قفل آن را برایم بگشایی. پس اگر انجام دادی، ستایش تو راست و اگر انجام ندادی، باز ستایش تو راست، که در حکمت ستم کننده و در قضایات متهم و در دادگری ات ظالم نیستی.

امام صادق علیه السلام: ستایش، از آن خداست که پروردگار جهانیان است، زنده ای که خدایی جز او نیست، زنده ای که نمی میرد و استواری که دگرگونی نمی پذیرد، جاودانی که فنا نمی پذیرد و دادگری که از میان نمی رود، عدلی که جور نمی کند و حاکمی که ستم روا نمی دارد، لطیفی (آگاه باریک بینی) که چیزی بر او پنهان نمی ماند و گشایشگری که بخل نمی ورزد و عطا کننده هر چه خواهد، به هر که خواهد، و پیش گامی که دیگران به او نمی رسند.

الإمام العسكري عليه السلام في التفسير المنسوب إليه: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّ إِسْرَائِيلَ: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ»
عَهْدَهُمُ الْمُؤَكَّدَ عَلَيْهِمْ «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ» (1) أَي لَا يُشَبَّهُهُ بِخَلْقِهِ ، وَلَا يَجُورُوهُ فِي حُكْمِهِ . (2)

راجع: ص 106 (المرتبة الرابعة: التوحيد في الحكم).

15 / 3 يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» . (3)

1- البقرة: 83 .

2- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 326 ح 174 ، بحار الأنوار: ج 71 ص 183 ح 44 .

3- المائدة: 1 .

15 / 3 آنچه بخواد، حکم می کند

امام عسکری علیه السلام در تفسیر منسوب به ایشان: خداوند عز و جل به فرزندان اسرائیل فرمود: «و یاد کنید» هنگامی را که پیمان فرزندان اسرائیل را برگرفتیم». پیمان تأکید شده بر ایشان، [این بود که] «جز خدا را نمی پرستید»؛ یعنی او را به آفریدگانش همانند سازند و او را در حکمش ستمگر ندانند.

ر. ک: ص 107 (مرتبۀ چهارم: یگانگی در حکم).

15 / 3 آنچه بخواد، حکم می کند (ای کسانی که ایمان آورده اید! به پیمان ها وفا کنید. [گوشت] ستوران زبان بسته، بر شما حلال گشت، جز آنچه [حرمت] آن بر شما خوانده می شود [و] در حال احرام، شکار را حلال نشمرید. همانا خداوند، آنچه را بخواد، حکم می کند).

الفصل السادس عشر: الحسيبالحسيب لغة الحسيب في اللغة فعيل من مادة «حسب» وله معنيان رئيسان: الأول: العدّ ، تقول: حسبتُ الشيء أحسبه حسبا وحُسبانا . والثاني: الكفاية؛ تقول: شيء حساب ، أي: كافٍ. ويقال: أحسبتُ فلانا: إذا أعطيته ما يُرضيه (1) . بناءً على هذا ، للحسيب في اللغة معنيان: الأول: المحاسب؛ والثاني : الكافي .

الحسيب في القرآن والحديثورد اسم الحسيب في القرآن الكريم ثلاث مرّات (2) ، واسم «الحاسب» مرّتين (3) ، ولفظ «سريع الحساب» ثمانى مرّات (4) ، ولفظ «بغير حساب» ستّ مرّات (5) . ويبدو أنّ تعبير «سريع الحساب» ، و«أسرع الحاسبين» ، و «بغير حساب» في المعنى الأوّل للحساب ، أمّا استعمالات اسم «الحسيب» ، و«الحاسب» في القرآن والأحاديث فهي صالحة للتفسير بكلا المعنيين المذكورين وإن كان المعنى الأوّل أقرب ، كقوله تعالى: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا» (6) أو الحديث المأثور: «واللهُ حَسِيبٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (7) .

1- معجم مقاييس اللغة : ج 2 ص 59 .

2- النساء: 6 و 86 ، الأحزاب : 39 .

3- الأنعام : 62 ، الأنبياء : 47 .

4- البقرة: 202 ، آل عمران : 19 و 199 ، المائدة : 4 ، الرعد : 41 ، إبراهيم : 51 ، النور : 39 ، غافر : 17 .

5- البقرة: 212 ، آل عمران: 27 و 37 ، النور: 38 ، الزمر: 10 ، غافر : 40 .

6- النساء : 86 .

7- راجع : ص 460 ح 4408 .

فصل شانزدهم : حسیب

واژه شناسی «حسیب»

حسیب، در قرآن و حدیث

فصل شانزدهم : حسیبواژه شناسی «حسیب» صفت «حسیب (حسابگر / بسنده)» بر وزن فعیل و از ماده «حسب» است که دو معنای اصلی دارد : نخست ، شمارش؛ چنان که می گویی : «حسبت الشیء أحسبه حسبا وحُسبانا؛ آن چیز را شمردم». دوم ، بسندگی؛ چنان که می گویی : «شیءٌ حِسَابٌ ؛ چیز بسنده». «أحسبُ فلانا»، هنگامی به کار می رود که آنچه او را خشنود می سازد ، به او عطا کنی . بنا بر این، «حسیب» در لغت ، دو معنا دارد : حسابگر و بسنده .

حسیب، در قرآن و حدیث نام «حسیب» ، در قرآن کریم سه بار و نام «حاسب»، دو بار و تعبیر «سریع الحساب (زود شمار)» ، هشت بار و عبارت «بغیر حساب (بدون شمارش)» ، شش بار به کار رفته است. چنین می نماید که تعبیر «سریع الحساب (زود شمار)» و «أسرع الحاسبین (سریع ترین حسابرس)» و «بغیر حساب» ، در معنای نخستِ حساب (شمارش) به کار رفته اند؛ اما موارد کاربرد «حسیب» و «حاسب» ، در قرآن و حدیث ، به هر دو معنای یاد شده تفسیر پذیرند ؛ هر چند که معنای نخست ، نزدیک تر است ، مانند آیه «و هر گاه شما را به درودی درود گفتند، پس با بهتر از آن ، درود بگوئید یا همان را باز گردانید که خداوند ، بر هر چیزی حسابگر است» و یا حدیث : «و خداوند ، میان ما و شما در دنیا و آخرت ، حسابگر است».

16 / 1 حَسِيبٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ الْكِتَابُ « وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا » . (1)

الحديث معاني الأخبار عن قيس بن عاصم: وَقَدْتُ مَعَ جَمَاعَةٍ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَدَخَلْتُ وَعِنْدَهُ الصَّلَاةُ بِنُ الدَّلْهِمَسِ فَقُلْتُ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ عِظْنَا مَوْعِظَةً نَنْتَفِعُ بِهَا ، فَإِنَّا قَوْمٌ نَعِيرُ (2) بِالْبَرِيَّةِ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا قَيْسُ ، إِنَّ مَعَ الْعِزِّ ذُلًّا ، وَإِنَّ مَعَ الْحَيَاةِ مَوْتًا ، وَإِنَّ مَعَ الدُّنْيَا آخِرَةً ، وَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ، وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا. (3)

1- النساء: 86 .

2- عار في الأرض يعير: أي ذهب (لسان العرب: ج 4 ص 623) .

3- معاني الأخبار: ص 233 ح 1 ، الخصال: ص 114 ح 93 وفيه «نعير» بدل «نعير»، الأماشي للصدوق: ص 50 ح 4 وفيه «نعمر» بدل «نعير»، روضة الواعظين: ص 534 وفيه «نعيش» بدل «نعير»، بحار الأنوار: ج 71 ص 170 ح 1.

16 / 1 خدا حسابگر همه چیز است

16 / 1 بر همه چیز حسیب استقرآن «و هر گاه شما را به درودی، درود گفتند، پس به نیکوتر از آن، درود بگویید یا همان را باز گردانید، که خداوند، بر همه چیز، حسابگر است» .

حدیث معانی الأخبار_ به نقل از قیس پسر عاصم_: همراه با جماعتی از بنی تمیم، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم. هنگامی که داخل شدم، صلصال پسر دلهمس نزد ایشان بود. گفتم: ای پیامبر خدا! ما را اندرزی بده که از آن سود ببریم؛ چرا که ما گروهی بیابانگردیم. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای قیس! همانا با عزت، ذلتی است و بی گمان با زندگی، مرگی است. و همانا با دنیا آخرتی است و همانا برای هر چیزی حسابگری است و بر هر چیزی نگاهبانی».

الإمام علي عليه السلام: حاسب نفسك لنفسك، فإن غيرها من الأنفس لها حسيب غيرك. (1)

فاطمة عليها السلام - من كلامها للقوم لما هجموا على دارها - : لكنكم قطعتم الأسباب بينكم وبين نبيكم، والله حسيب بيننا وبينكم في الدنيا والآخرة. (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام: دخل الحسين عليه السلام على عمي الحسن بن علي عليهما السلام ملما سقي السم، فقام لحاجة الإنسان، ثم رجع، فقال: لقد سقيت السم عدة مرار، فما سقيت مثل هذه... فقال له الحسين عليه السلام: يا أخي، من سقاك؟ قال: وما تريد بذلك؟ فإن كان الذي أظنته فالله حسيبه، وإن كان غيره فما أحب أن يؤخذ بي بريء. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: اللهم إني أسألك... يا من على كل شيء رقيب، وعلى كل شيء حسيب، ومن كل عبد قريب. (4)

عيون أخبار الرضا عن أحمد بن الحسين كاتب أبي الفيض عن أبيه: حصرتنا مجلس علي بن موسى عليه السلام، فشكا رجل أخاه، فأنشأ يقول: أعذير أخاك على ذنوبه واستر وعط على غيوبه واصبر على بهت السفه وللزمان على خطوبه ودع الجواب تفضلا وkil الظلوم إلى حسيبه (5)

1- نهج البلاغة: الخطبة 222، بحار الأنوار: ج 69 ص 326 ح 39.

2- الاحتجاج: ج 1 ص 203 عن عبد الله بن عبد الرحمن، بحار الأنوار: ج 28 ص 205 ح 3.

3- مروج الذهب: ج 3 ص 5 عن الإمام الصادق عنه أبيه عليهما السلام، عمدة الطالب: ص 67 نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 148 ح 15.

4- مهج الدعوات: ص 223 عن الربيع، البلد الأمين: ص 382، بحار الأنوار: ج 94 ص 273 ح 1.

5- عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 176 ح 4، بشارة المصطفى: ص 78 عن إبراهيم بن هاشم، كشف الغمة: ج 3 ص 59 عن أبي الحسن (الحسين) كاتب الفرائض عن أبيه، إعلام الوري: ج 2 ص 69، بحار الأنوار: ج 74 ص 92 ح 18.

امام علی علیه السلام: تو حسابرس خود برای خود باش که دیگران، حسابرسی جز تو دارند.

فاطمه علیها السلام از سخن وی برای گروهی که بر خانه اش تاختند: «اما شما رشته های میان خود و پیامبران را بریدید و خداوند، در دنیا و آخرت میان ما و شما حسابرس است.»

امام زین العابدین علیه السلام: آن گاه که عمویم حسن بن علی علیه السلام را زهر خوراندند، [پدرم] حسین بن علی علیهما السلام موارد شد. پس برای [قضای] حاجت انسانی برخاست، سپس برگشت و فرمود: «چندین بار به من زهر خورانده اند، [اما] مانند این نخورانده بودند...». پس حسین علیه السلام به او گفت: «ای برادرم! چه کسی [آن را] به تو خوراند؟». فرمود: «چه منظوری داری؟ اگر همان باشد که گمان می برم، پس خداوند، حسابرس اوست و اگر غیر از او باشد، خوش ندارم که بی گناهی برای من گرفته شود.»

امام صادق علیه السلام: خداوندا! من از تو درخواست می کنم ... ای آن که بر همه چیز نگاهبانی و بر همه چیز حسابرسی و به هر بنده ای نزدیکی!

عیون أخبار الرضا علیه السلام از احمد پسر حسین کاتب ابو الفیاض به نقل از پدرش: در مجلس امام رضا علیه السلام حاضر بودیم که مردی از برادر خود شکایت کرد. پس امام علیه السلام چنین سرود: عذر برادرت را بر گناهانش بپذیر / و عیب های او را بپوشان و پنهان کنو بر بُهتانِ بی خرد، شکیبایی کن / و [رسیدگی] به کارهای او را به روزگار واگذار. و پاسخ [او] را از روی لطف فرو گذار / و ستمگر را به حسابرسش واگذار.

16 / 2 سَرِيعُ الْحِسَابِ الْكِتَابِ «لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» . (1)

راجع : البقرة : 202 ، آل عمران : 19 و 199 ، المائدة : 4 ، الأنعام : 165 ، الرعد : 41 ، النور : 39 ، غافر : 17 .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : اللَّهُ أَكْبَرُ ، ذُو السُّلْطَانِ الْمَنِيعِ ، وَالْإِنْشَاءِ الْبَدِيعِ ، وَالشَّانِ الرَّفِيعِ ، وَالْحِسَابِ السَّرِيعِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : الْحَمْدُ لِلَّهِ رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ ... سَرِيعِ الْحِسَابِ ، شَدِيدِ الْعِقَابِ . (3)

نهج البلاغة : سُئِلَ [عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ] : كَيْفَ يُحَاسِبُ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَى كَثْرَتِهِمْ ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَمَا يَرْزُقُهُمْ عَلَى كَثْرَتِهِمْ . فَقِيلَ : كَيْفَ يُحَاسِبُهُمْ وَلَا يَرُونَهُ ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَمَا يَرْزُقُهُمْ وَلَا يَرُونَهُ . (4)

1- . إبراهيم : 51 .

2- . مهج الدعوات : ص 34 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 86 ص 301 ح 62 .

3- . الدرر الواقية : ص 88 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 139 .

4- . نهج البلاغة : الحكمة 300 ، الأمالي للسيد المرتضى : ج 1 ص 103 ، روضه الواعظين : ص 41 ، بحار الأنوار : ج 7 ص 271 ح

16 / 2 زود شمار قرآن «تا هر کس را به چیزی سزا دهد که خود به دست آورده . همانا خداوند ، زود شمار است» .

ر . ك : بقره: آیه 202، آل عمران: آیه 19 و 199، مائده: آیه 4، انعام: آیه 165، رعد: آیه 41، نور: آیه 39، غافر: آیه 17 .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، بزرگ تر است [از این که وصف شود] . صاحب سلطه دست نیافتنی و آفرینش نو و شأن والا و حسابرسی تند است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ستایش ، از آن خداست که بالا برنده درجه هاست ... زود شمار سخت کیفر است .

نهج البلاغه : از امیر مؤمنان پرسش شد که خداوند ، چگونه مردمان را با وجود فراوانی شان حسابرسی می کند؟ فرمود : «همان سان که با وجود فراوانی شان روزی شان می دهد» . پس گفته شد : چگونه آن ها را حسابرسی می کند ، حال آن که او را نمی بینند؟ فرمود : «همان سان که روزی شان می دهد و او را نمی بینند» .

16 / 3 أُسْرِعَ الْحَاسِبِينَ الْكِتَابَ «ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» . (1)

الحديث للإمام الباقر عليه السلام في الدعاء: يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ ، وَيَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . (2)

16 / 4 كَفَى بِهِ حَسِيْبَا الْكِتَابَ «الَّذِينَ يُبْلِغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيْبًا» . (3)

الحديث للإمام زين العابدين عليه السلام من دعائه في الرهبة: وَلَوْ أَنَّ أَحَدًا اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ رَبِّي لَكُنْتُ أَنَا أَحَقُّ بِالْهَرَبِ مِنْكَ ، وَأَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا أَتَيْتَ بِهَا ، وَكَفَى بِكَ جَازِيَا ، وَكَفَى بِكَ حَسِيْبَا . (4)

1- . الأنعام : 62 .

2- . الكافي : ج 2 ص 556 ح 1 عن أبي حمزة ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 336 ح 982 عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام ، قرب الإسناد : ص 2 ح 5 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 182 ح 414 عن معاوية ابن ميسرة عن الإمام الصادق عليه السلام ، المقنعة : ص 218 عن الإمام الصادق عليه السلام ، مصباح المتهجد : ص 63 ح 101 عن معاوية ابن عمّار عن الإمام الصادق عليه السلام ، المزار الكبير : ص 260 ح 10 من دون إسناد إلى المعصوم .

3- . الأحزاب : 39 وراجع: النساء : 6 .

4- . الصحيفة السجادية: ص 215 الدعاء 50 ، بحار الأنوار: ج 87 ص 229 ح 42 نقلاً عن المحاسن عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه .

16 / 3 پر شتاب ترین حسابگران

16 / 4 او در حسابگری بسنده است

16 / 3 پر شتاب ترین حسابگران قرآن «آن گاه به سوی خداوند، مولای حقیقی شان، باز گردانده شوند. هان! حکم، از آن اوست و او پر شتاب ترین حسابگران است» .

حدیث امام باقر علیه السلام در دعا: ای بیناترین نظاره گران، ای شنواترین شنوندگان، ای پر شتاب ترین حسابگران و ای مهربان ترین مهربانان!

16 / 4 او در حسابگری بسنده استقرآن «همان کسانی که پیام های خدا را می رسانند و از او می هراسند و از کسی جز خدا نمی هراسند، و خداوند در حسابگری بسنده است» .

حدیث امام زین العابدین علیه السلام در دعای هنگام بیمناکی: و اگر کسی می توانست از پروردگارش بگریزد، بی گمان، من به گریختن از تو، [از همه] شایسته تر بودم، حال آن که هیچ نهانی در زمین و نه در آسمان، از تو پنهان نمی گردد، مگر آن که آن را [برای حسابرسی] می آوری و تو در پاداش دهندگی، بسنده ای و تو در حسابگری بسنده ای.

الإمام الصادق عليه السلام: كان عليّ بن الحسين عليه السلام إذا دخل شهر رمضان لا يضرّب عبدا له ولا أمةً، وكان إذا أذنب العبد والأمة يكتب عنده: أذنب فلان، أذنت فلانة، يوم كذا وكذا، ولم يعاقبه، فيجتمع عليهم الأدب. حتى إذا كان آخر ليلة من شهر رمضان دعاهم وجمّعهم حوله، ثم أظهر الكتاب، ثم قال: يا فلان فعلت كذا وكذا، ولم أؤدّبك، أتذكر ذلك؟ فيقول: بلى يا ابن رسول الله، حتى يأتي على آخرهم، ويقرّهم جميعا، ثم يقوم وسدّ طهّم، ويقول لهم: ارفعوا أصواتكم وقولوا: يا عليّ بن الحسين، إن ربك قد أحصى عليك كل ما عملت كما أحصيت علينا كل ما عملنا، ولديه كتاب ينطق عليك بالحق، لا يُغادر صغيرة ولا كبيرة مما أتيت إلا أحصاها، وتجد كل ما عملت لديه حاضرا، كما وجدنا كل ما عملنا لديك حاضرا، فاعفُ واصفح كما ترحو من المليك العفو، وكما تحب أن يعفو المليك عنك، فاعفُ عنا تجده عفوا، وبك رحيمًا، ولك عفورا، ولا يظلم ربك أحدا، كما لديك كتاب ينطق علينا بالحق لا يُغادر صد غيرة ولا كبيرة مما أتيناها إلا أحصاها. فأذكر يا عليّ بن الحسين ذلّ مقامك بين يدي ربك الحكيم العدل، الذي لا يظلم مثقال حبة من خردل، ويأتي بها يوم القيامة، وكفى بالله حسيبا وشهيدا، فاعفُ واصفح يعفو عنك المليك ويصفح... (1)

1- الإقبال: ج 1 ص 443 عن محمّد بن عجلان، بحار الأنوار: ج 46 ص 103 ح 93.

امام صادق علیه السلام: هر گاه ماه رمضان وارد می شد، علی بن حسین علیه السلام هیچ غلام و کنیزی را تنبیه نمی کرد و هر گاه یکی از آنها خطا و نافرمانی می کردند، می نوشت که فلان مرد، مرتکب گناه شد یا فلان زن مرتکب گناه شد، در چنان و چنان روز. و او را کیفر نمی داد و ادب [کردن برای هر خطا]، بر ایشان جمع می شد، تا این که در واپسین شب ماه رمضان، ایشان را فرا می خواند و پیرامون خود گرد می آورد. سپس نوشته را نشان می داد. آن گاه می فرمود: «ای فلان! چنان و چنان کردی و تو را تأدیب نکردم، آیا آن را به یاد می آوری؟». می گفت: آری، ای پسر رسول خدا! تا این که به نفر آخرشان می رسید و از همگی اقرار می گرفت. پس در میانشان می ایستاد و به ایشان می فرمود: «صداهایتان را بالا-ببرید و بگویید: ای علی بن حسین! همانا پروردگارت، همه آنچه را که عمل کرده ای، بر تو احصا کرده است، همان سان که بر ما همه آنچه را عمل کرده ایم، بر شمرده ای. نزد او نوشته ای است که به حق علیه تو سخن می گوید. هیچ [عمل] ریز و درشتی را از کارهایت فرو نمی گذارد، مگر آن که آن را شمارش کرده باشد. همه اعمال خود را نزد او حاضر می یابی، همان گونه که ما همه اعمالمان را نزد تو حاضر یافتیم. پس، [از ما] درگذر و ببخشای، همان سان که از [خداوند] فرمان روا امید گذشت داری و همان گونه که دوست داری فرمان روا از تو درگذرد، از ما درگذر تا خدا را درگذرنده و مهربان به خود و آمرزنده خود بیابی. پروردگارت، به کسی ستم نمی کند، همان گونه که نزد تو نوشتاری است که به حق علیه ما سخن می گوید؛ در حالی که اعمال ریز و درشت ما را فرو نگذاشته، مگر آن که آنها را شمارش کرده است. پس ای علی بن حسین! خواری ایستادن در پیشگاه پروردگار داور دادگرت را به یاد آور. همو که هم وزن دانه ای خردل، ستم روا نمی دارد و در روز رستاخیز، آن را می آورد. خداوند، حسابگری و گواهی را بسنده است. پس در گذر و ببخشای تا فرمان روا از تو درگذرد و ببخشاید».

الفصل السابع عشر: الحَقَّ لغةً الحَقُّ في أصل اللغة يدلُّ على إحكام الشيء وصحَّته ، فالحقُّ نقيض الباطل (1) ، وهو حقُّ الشيء ، إذا وَجَبَ وَثَبَتْ (2) . قال ابن الأثير: في أسماء الله تعالى: «الحقُّ» هو الموجود حقيقةً ، المتحقَّق وجوده وإلهيته (3) .

الحقُّ في القرآن والحديثُ نُسب اسم «الحق» للذات الإلهية إحدى عشرة مرَّة في القرآن الكريم ، مثل: «رُبُّكُمْ الْحَقُّ» (4) ؛ و«الْمَلِكُ الْحَقُّ» (5) ؛ و«أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» (6) . وقد نُسب الحقُّ أيضًا إلى أفعال الله تعالى وأقواله في مواضع كثيرة كقوله: «خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (7) ؛ وقوله: «أَنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا» (8) ؛ وقوله: «وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ» (9) . وقد أُطلق الحقُّ في الأحاديث على ذات الله سبحانه وأقواله وأفعاله أيضًا . قال الإمام الباقر عليه السلام في الدعاء: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَقُّ ، وَقَوْلُكَ الْحَقُّ ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ ، وَأَنْتَ مَلِكُ الْحَقِّ» . والظاهر أنَّ إطلاق الحقِّ على ذات الله سبحانه من باب «زيدٌ عدلٌ» وهو يدلُّ على المبالغة في حقَّانِيته تعالى 10 .

1- معجم مقاييس اللغة: ج 2 ص 15 .

2- المصباح المنير: ص 143 .

3- النهاية: ج 1 ص 413 .

4- يونس: 32 .

5- طه: 114 .

6- النور: 25 .

7- النحل: 3 .

8- القصص: 13 .

9- راجع: ص 472 ح 4419 .

فصل هفدهم : حق**واژه شناسی «حق»****حق، در قرآن و حدیث**

فصل هفدهم : حقواژه شناسی «حق» واژه «حق» ، در اصل دلالت بر استواری و درستی چیزی دارد و نقیض باطل است. «وهو حقّ الشیء» ، هنگامی به کار می رود که چیزی بایسته و ثابت گردد . ابن اثیر می گوید : «در نام های خداوند والا ، «الحقّ» همان موجود حقیقی است که وجود و خدایی او محقق و ثابت است».

حق، در قرآن و حدیث نام «حق» ، یازده بار در قرآن کریم به ذات خدایی نسبت داده شده است مانند : «پروردگارتان حق» و «فرمان روای حق» و «این که خداوند ، همان حقّ آشکار است» . همچنین حق ، در جاهای بسیار به کردارها و گفتارهای خدای متعال نسبت داده شده است، مانند آیه «آسمان ها و زمین را به حق آفرید» و آیه «... که وعده خدا حق است» و آیه «و خداوند حق را می گوید» . حق ، در احادیث نیز به ذات خدای سبحان و گفتارها و کردارهای او اطلاق شده است. امام باقر علیه السلام در دعا عرضه داشت : «خداوندا! تو حقّی و سخن تو حق است و وعده تو حق است و تو فرمان روای حق هستی». ظاهراً اطلاق حق بر ذات خدای سبحان ، از باب «زید عدل» است و دلالت بر مبالغه در حق بودن خدای متعال دارد.

17 / 1 هُوَ الْحَقُّ الْكِتَابُ «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» . (1)

«فَدَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ * كَذَلِكَ حَقَّتْ لِكَلِمَتِ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» . (2)

الحديث للإمام الحسين عليه السلام: إِذَا قَرَرْتَ الدَّجَاغَةَ تَقُولُ: يَا إِلَهَ الْحَقِّ، أَنْتَ الْحَقُّ، وَقَوْلُكَ الْحَقُّ، يَا اللَّهُ يَا حَقُّ. (3)

1- الحجج: 6 وراجع: الحجج: 62 والكهف: 44 ولقمان: 30 وفصلت: 53.

2- يونس: 32 و 33 وراجع: يونس: 30.

3- الخرائج والجرائح: ج 1 ص 249 ح 5 عن محمد بن إبراهيم بن الحارث التيمي، بحار الأنوار: ج 64 ص 27 ح 8.

17 / 1 او حق است

17 / 1 او حق استقرآن «آن، از آن روست که خداوند، همان حق است و اوست که مردگان را زنده می کند و او بر هر چیزی تواناست» .

«پس آن خداوند است، پروردگارتان که حق است . پس، بعد از حق چیست جز گم راهی؟ پس [از حق] به کجا باز گردانده می شوید؟ آن سان گفتار پروردگارت، بر کسانی که از فرمان [خدا] بیرون رفتند، راست گشت که ایشان ایمان نمی آورند» .

حدیثامام حسین علیه السلام: هر گاه مرغ بانگ برآورد، می گوید: ای خدای حق! تو حقی و گفتار تو حق است . ای خدا، ای حق!

الإمام الباقر عليه السلام: بَكَ يَا إِلَهِي، أَنْزَلْتَ حَوَائِجِي اللَّيْلَةَ، فَاقْضِيهَا يَا قَاضِيَ حَوَائِجِ السَّائِلِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَقُّ، وَقَوْلُكَ الْحَقُّ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَأَنْتَ مَلِكُ الْحَقِّ، أَشْهَدُ أَنْ لِقَاءَكَ حَقٌّ ... (1)

الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا قِيلَ لَهُ: هَلْ يَكْتَفِي الْعِبَادُ بِالْعَقْلِ دُونَ غَيْرِهِ؟: إِنَّ الْعَاقِلَ لِدَلَالَةِ عَقْلِهِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ قِوَامَهُ وَزِينَتَهُ وَهُدَايَتَهُ، عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّهُ. (2)

17 / 2 المولى الحقُّ «ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقِّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ». (3)

«هَذَاكَ تَبَلُّوْا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يُفْتَرُونَ». (4)

17 / 3 المَلِكُ الْحَقُّ «فَتَعَ لِي اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ». (5)

1- مصباح المتهجد: ص 164 ح 254، بحار الأنوار: ج 87 ص 259 ح 63.

2- الكافي: ج 1 ص 29 ح 34 عن الحسن بن عمار.

3- الأنعام: 62.

4- يونس: 30.

5- المؤمنون: 116 وراجع: طه: 114.

17 / 2 مولای حق

17 / 3 فرمان روای حقیقی

امام باقر علیه السلام: ای خدای من! نیازهایم را امشب [به درگاه تو] فرود آورده ام . پس ای برآورنده نیازهای درخواست کنندگان! آنها را برآور. خدایا! تو حقی و گفتار تو حق است و وعده تو حق است و تو فرمان روای حق هستی. گواهی می دهم که دیدار تو حق است

امام صادق علیه السلام_ هنگامی که به حضرت گفته شد : آیا بندگان ، به خرد تنها بسنده کنند؟ _: همانا خردمند ، با راهنمایی خردش _ که خداوند ، آن را پایه او و [سبب] زیور او و راهنمایی او قرار داده _ می داند که خداست که حق است و این که او پروردگارش است.

17 / 2 مولای حق «سپس به سوی خداوند، مولای حقیقی شان ، باز گردانده شوند. هان! حکم ، از آن اوست و او پر شتاب ترین حسابگران است» .

«آن جاست که هر کس آنچه را که پیشتر فرستاده، می آزماید و به سوی خداوند ، مولای حقیقی شان ، باز گردانده می شوند و آنچه دروغ می بستند ، از ایشان گم گردد» .

17 / 3 فرمان روای حقیقی «پس ، بلند پایه است خداوندِ فرمان روای حقیقی. خدایی جز او نیست، پروردگار عرش ارجمند» .

17 / 4 الحَقُّ المُبِينُ الكتاب (يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ) . (1)

الحديث الإمام الصادق عليه السلام: كان فيما وَعَظَ اللَّهُ عز وجل بِهِ عيسى بن مريم عليه السلام: ... يا عيسى ، كُلُّ وَصِيَّتِي نَصِيحَةٌ لَكَ ،
وَكُلُّ قَوْلِي حَقٌّ ، وَأَنَا الْحَقُّ الْمُبِينُ ، وَحَقًّا أَقُولُ : لَئِن أَنْتَ عَصَيْتَنِي بَعْدَ أَنْ أَنْبَأْتُكَ ، مَا لَكَ مِنْ دُونِي وَلِيِّ وَلَا نَصِيرٍ . (2)

عنه عليه السلام: أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ . 3

الإمام الرضا عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ مِنْ لَدُنْ عَرَشِكَ إِلَى قَرَارِ أَرْضِكَ فَهُوَ بَاطِلٌ سِوَاكَ ، فَإِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ . (3)

1- .النور : 25 .

2- .الأمالى للصدوق : ص 610 و ص 613 ح 842 عن أبي بصير ، الكافي : ج 8 ص 140 ح 103 عن علي بن أسباط عنهم عليهم السلام ، تحف العقول : ص 500 من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 14 ص 298 ح 14 .

3- .الكافي : ج 3 ص 477 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 184 ح 417 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 113 ح 2313 ، مصباح المتهجد : ص 532 ح 616 كلها عن مقاتل بن مقاتل ، المقنعة : ص 225 عن مقاتل عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 91 ص 353 ح 15 .

17 / 4 حق آشکار قرآن «در آن روز، خداوند، پاداش حقشان را تمام و کمال به ایشان می دهد و خواهند دانست که خداست که حق آشکار است» .

حدیث امام صادق علیه السلام: در اندرزهای خداوند عز و جل به عیسی پسر مریم علیهما السلام چنین بود: «...ای عیسی! همه سفارشم، خیر خواهی برای توست و همه گفتارم، حق است و منم حق آشکار و به راستی می گویم: اگر تو، پس از آن که تورا خبر دادم، مرا نافرمانی کنی، تورا غیر از من سرپرست و یآوری نیست».

امام صادق علیه السلام: گواهی می دهم که خداوند، همان حق آشکار است.

امام رضا علیه السلام: خداوند! به درستی که از عرش تا زمین هموارت، هر معبودی جز تو، باطل است؛ زیرا تنها تویی خدای حق آشکار

17 / 5 فِعْلُهُ الْحَقُّ «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ» . (1)

«وَاللَّهُ يُضَيِّقُ بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» . (2)

«الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» . (3)

«مَا نُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ» . (4)

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» . (5)

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ» . (6)

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» . (7)

«لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبْسٌ سَطِطَ كَفَيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِلِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلٰلٍ» . (8)

1- الحجر : 85 وراجع: إبراهيم : 19 ويونس : 5 والنحل : 3 والعنكبوت : 44 والروم : 8 والزمر : 5 والجمانية : 22 .

2- غافر : 20 وراجع: الزمر : 69 .

3- البقرة : 147 وراجع: آل عمران : 60 والكهف : 29 .

4- الحجر : 8 .

5- النساء : 122 وراجع: الأعراف : 44 والقصص : 13 .

6- البقرة : 176 وراجع: البقرة : 144 والجمانية : 29 .

7- النساء : 170 وراجع: البقرة : 119 .

8- الرعد : 14 .

17 / 5 کردار او حق است

17 / 5 کردار او حق است «و آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، جز به حق نیافریدیم، و همانا رستاخیز، حتما خواهد آمد. پس با گذشتِ زیبا [وبی سرزنش، از ایشان] درگذر».

«و خداوند، به حق حکم می کند و کسانی جز او که می خوانند [شان] به چیزی حکم نمی کنند. خداست که شنوای بیناست».

«حق، از خداوندگار توست. پس هرگز از تردید کنندگان مباش».

«فرشتگان را جز به حق فرود نمی آوریم، و در این صورت، [کافران] مهلت نخواهند داشت».

«و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، ایشان را به بهشت هایی در خواهیم آورد که از زیر [درختان] آنها جوی ها روان است. همیشه در آن جاودان اند. [این،] وعده حق خداست و چه کسی از خداوند راست گفترتر است؟»

«آن، بدین سبب است که خداوند، [این] کتاب را به حق فرو فرستاده و کسانی که در کتاب اختلاف ورزیدند، در خلافتی دورند».

«اینها، به خاطر آن است که خداوند، کتاب [آسمانی] را به حق (همراه با نشانه ها و دلایل روشن) نازل کرده است و آنها که در آن اختلاف می کنند، در پراکندگی عمیقی قرار دارند».

«ای مردم! این فرستاده، [دین] حق را از جانب پروردگارتان برای شما آورده است. پس ایمان بیاورید، برای شما بهتر است. و اگر کفر می ورزید، پس [بدانید که] آنچه در آسمان ها و زمین است، قطعا از آن خداست و خداوند، دانای فرزانه است».

«دعوت حق، برای اوست و کسانی را که جز او می خوانند، کسی جوابشان را نمی دهد، مگر مانند آن که دو دستش را به سوی آب، می گشاید تا [آب] به دهانش برسد، ولی به دهانش نمی رسد، و خواندن کافران، جز در تباهی نیست».

ص: 478

«وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَةٍ تَنْهَىٰ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» . (1)

راجع: ص 470 ح 4418 و 472 ح 4419 .

1- . يونس : 82 وراجع: الشورى : 24 .

ص: 479

«و خداوند ، حق را با سخنانش استوار می دارد ؛ هر چند گناهکاران را خوش نیاید» .

ر . ك : ص 471 ح 4418؛ ص 473 ح 4419.

.

الفصل الثامن عشر: الحكيم والحكيم لغةً تم اشتقاق «الحكيم» من مادة «حكم»، وذكرت كتب اللغة معنيين أصليين للحكم، أحدهما «المنع» والآخر «الاستحكام» (1). واستناداً إلى هذين المعنيين الأصليين يستعمل الحكيم في مفهومين هما «العالم وصاحب الحكمة» و «المتقن للأمر» (2). ويدلّ الحكيم في المعنى الأول على صفة ذاتية، أمّا في المعنى الثاني فيدلّ على صفة فعلية، ومن الطبيعي أننا يجب أن ننتبه إلى أنّ المعنيين مترابطان؛ لأنّ العمل المتقن لا يصدر إلا عن صاحب العلم والحكمة.

الحكيم في القرآن والحديث جاء ذكر صفة «الحكيم» إلى جانب صفة «العزيم» سبعا وأربعين مرّة في القرآن الكريم، وإلى جانب صفة «العليم» ستاً وثلاثين مرّة، ومع صفة «الخبير» أربع مرّات، ومع كلّ من صفة «العليّ»، و «التوّاب»، و «الحميد»، و «الواسع» مرّة واحدة. ووردت المشتقات الأخرى لمادة «حكم» خمساً وثلاثين مرّة في القرآن الكريم منسوبة إلى الله سبحانه. لقد ذهب الأحاديث إلى أنّ عجائب الخلقة، آيات على الحكمة الإلهية، وهذا المعنى قابل للتفسير مع كلا المعنيين اللغويين للحكيم، وطبقاً للمعنى الأول فإنّ المخلوقات تدلّ على علم الله سبحانه وحكمته، أمّا المعنى الثاني فمفاده أنّ المخلوقات تعكس الإتيان في أفعال الله جلّ شأنه.

1- راجع: معجم مقاييس اللغة: ج 2 ص 91؛ المصباح المنير: ص 145؛ الصحاح: ج 5 ص 1902.

2- الصحاح: ج 5 ص 1901.

فصل هجدهم: حکیم

واژه شناسی «حکیم»

حکیم، در قرآن و حدیث

فصل هجدهم: حکیمواژه شناسی «حکیم» صفت «حکیم»، از ماده «حکم» گرفته شده و کتاب های لغت، دو معنای اصلی برای حکم یاد کرده اند: باز داشتن و استواری. به استناد این دو معنای اصلی، حکیم در دو معنا به کار می رود که عبارت اند از: «دانا و صاحب حکمت (فرزانه)» و «استوارکننده کارها (محکم کار)». حکیم در معنای اول، بر صفتی ذاتی دلالت دارد و در معنای دوم بر صفتی فعلی. گفتنی است که این دو معنا با یکدیگر مرتبط اند؛ زیرا کار استوار، تنها از صاحب علم و حکمت، صادر می شود. (1)

حکیم، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، صفت «حکیم» در کنار صفت «عزیز» 47 بار و در کنار صفت «علیم» 36 بار و با صفت «خبیر» چهار بار و با هر یک از صفات «علی» و «توّاب» و «حمید» و «واسع»، یک بار به کار رفته است. دیگر برگرفته ها از ماده حکم، 35 بار در قرآن کریم در انتساب به خدای سبحان، وارد شده اند. از نگاه احادیث، شگفتی های آفرینش، نشانه های حکمت الهی اند و این معنا با هر دو معنای لغوی حکیم، تفسیر پذیر است. بر طبق معنای نخست، آفریده ها بر علم و حکمت خدای سبحان، دلالت دارند؛ اما مفاد معنای دوم، آن است که آفریده ها اتقان و استواری را در افعال خداوند عز و جلیباز می تابانند.

1- در این نوشتار، برابر «فرزانه» را برای «حکیم» برگزیده ایم.

راجع: ج 2 ص 352 (الفصل الأول: معنى الحكمة).

18 / 1 الحكيمُ العليمُ «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ». (1)

18 / 2 الحكيمُ الخبيرُ «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ». (2)

18 / 3 الحكيمُ الحميدُ «لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ». (3)

1- الزخرف: 84.

2- الأنعام: 73 وراجع: الأنعام: 18 وهود: 1 وسبأ: 1.

3- فصلت: 42.

18 / 1 فرزانه دانا

18 / 2 فرزانه آگاه

18 / 3 فرزانه ستوده

ر. ك: ج 2 ص 359 (پژوهشی درباره معنای «حکمت» و اقسام آن).

18 / 1 فرزانه دانا «و اوست که در آسمان ، خدا و در زمین ، خداست ، و او فرزانه داناست» .

18 / 2 فرزانه آگاه «و اوست که آسمان ها و زمین را به حق آفریده است و روزی که می گوید : «باش» ، پس [بی درنگ] موجود خواهد شد. سخن او حق است و فرمان روایی از آن اوست، در روزی که در صور دمیده می شود. دانایِ نهران و آشکار است ، و او فرزانه آگاه است» .

18 / 3 فرزانه ستوده «باطل به آن (قرآن) از پیشاپیش و یا از پسِ آن نمی رسد. فرو فرستاده ای از جانب فرزانه ستوده است» .

18 / 4 العزيز الحكيم «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» . (1)

18 / 5 العلي الحكيم «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ» .

(2)

18 / 6 التَّوَابُ الْحَكِيمُ «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ» . (3)

18 / 7 الواسع الحكيم «وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَسِعًا حَكِيمًا» . (4)

1- آل عمران : 62 وراجع: البقرة : 129 و 209 و 220 و 228 و 240 و 260 وآل عمران : 6 و 18 و 126 والنساء : 56 و 158 و 165 والمائدة : 38 و 118 والأنفال : 10 و 49 و 63 و 67 والتوبة : 40 و 71 وإبراهيم : 4 والنحل : 60 والنمل : 9 والعنكبوت : 26 و 42 والروم : 27 و لقمان : 9 و 27 وسبأ : 27 و فاطر : 2 والزمر : 1 و غافر : 8 ، والشورى : 2 و الجاثية : 2 و 37 والأحقاف : 2 و الحديد : 1 و الحشر : 1 و 24 و الممتحنة : 5 و الصف : 1 و الجمعة : 1 و 3 و التغابن : 18 و الفتح : 7 و 19 .

2- الشورى : 51 .

3- النور : 10 .

4- النساء : 130 .

18 / 4 عزتمند فرزانه

18 / 5 بلندپایه فرزانه

18 / 6 توبه پذیر فرزانه

18 / 7 گشایشگر فرزانه

18 / 4 عزتمند فرزانه «این، قطعاً داستان حق (صحیح) است و هیچ خدایی جز خدا نیست و بی گمان، خداوند، همان عزتمند فرزانه است.» .

18 / 5 بلندپایه فرزانه «و هیچ بشری را نرسد که خداوند با او سخن بگوید، مگر به وحی یا از پس حجابی یا این که فرستاده ای بفرستد تا به اذن او، آنچه می خواهد، وحی کند. او بلندپایه فرزانه است.» .

18 / 6 توبه پذیر فرزانه «و اگر بخشش خدا بر شما و رحمت او نبود و این که خداوند توبه پذیر فرزانه است [، فسادی عظیم پدید می آمد]» .

18 / 7 گشایشگر فرزانه «و اگر [زن و شوهری] از هم جدا گردند، خداوند، هر دو را از گشایش خویش بی نیاز می سازد، و خدا گشایشگر فرزانه است.» .

18 / 8 صِفَةُ حِكْمَتِهَا لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَأَرَانَا مِنْ مَلَكَوَتِ قُدْرَتِهِ ، وَعَجَائِبِ مَا نَطَقَتْ بِهِ آثَارُ حِكْمَتِهِ . . . مَا دَلَّنَا بِاضْطِرَارِ قِيَامِ الْحُجَّةِ لَهُ عَلَى مَعْرِفَتِهِ ، فَظَهَرَتْ الْبِدَائِعُ الَّتِي أَحَدَتْهَا آثَارُ صَنَعَتِهِ وَأَعْلَامُ حِكْمَتِهِ ، فَصَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَدَلِيلًا عَلَيْهِ . (1)

عنه عليه السلام_ في خلقِ الله الأشياءِ_ : وَفَرَّقَهَا أَجْنَاسًا مُخْتَلِفَاتٍ فِي الْحُدُودِ وَالْأَقْدَارِ ، وَالْغَرَائِزِ وَالْهَيْئَاتِ ، بِدَايَا خَلَاتِقٍ أَحْكَمَ صَدَنَعَهَا ، وَفَطَّرَهَا عَلَى مَا أَرَادَ وَابْتَدَعَهَا . (2)

عنه عليه السلام_ في خلقِ الخُفَّاشِ_ : وَمِنْ لَطَائِفِ صَنَعَتِهِ ، وَعَجَائِبِ خَلْقَتِهِ ، مَا أَرَانَا مِنْ غَوَامِضِ الْحِكْمَةِ فِي هَذِهِ الْخَفَافِشِ الَّتِي يَقْبِضُهَا الضِّيَاءُ الْبَاسِطُ لِكُلِّ شَيْءٍ ، وَيَسْطُهَا الظَّلَامُ الْقَابِضُ لِكُلِّ حَيٍّ . (3)

عنه عليه السلام : أَمْرُهُ قَضَاءٌ وَحِكْمَةٌ ، وَرِضَاؤُهُ أَمَانٌ وَرَحْمَةٌ ، يَقْضِي بِعِلْمٍ وَيَعْفُو بِحِلْمٍ . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام : سُبْحَانَكَ مِنْ . . . حَكِيمٍ مَا أَعْرَفَكَ! (5)

الإمام الباقر عليه السلام لَمَّا قِيلَ لَهُ : كَيْفَ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ؟ قَالَ : لِأَنَّهُ لَا يَفْعَلُ إِلَّا مَا كَانَ حِكْمَةً وَصَوَابًا . (6)

-
- 1- نهج البلاغة : الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 107 ح 90 .
 - 2- نهج البلاغة : الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام .
 - 3- نهج البلاغة : الخطبة 155 ، بحار الأنوار : ج 64 ص 323 ح 2 .
 - 4- نهج البلاغة : الخطبة 160 .
 - 5- الصحيفة السجادية : ص 187 الدعاء 47 ، الإقبال : ج 2 ص 150 عن الإمام الصادق عليه السلام .
 - 6- التوحيد : ص 397 ح 13 عن جابر بن يزيد الجعفي .

18 / 8 ویژگی حکمت او

18 / 8 ویژگی حکمت او امام علی علیه السلام: و از ملکوت توانایی اش و شگفتی های آنچه آثار حکمتش بدان گویاست ... ، چیزی را به ما نشان داد که ما را ناگزیر ، به قائم بودن برهان بر شناخت او رهنمون گشت. پس نوآوری هایی که آثار صنع او و نشانه های حکمت او آنها را پدید آورده، آشکار شدند . در نتیجه ، آنچه آفرید ، برهانی برای او و دلیلی بر او گشت.

امام علی علیه السلام_ درباره آفرینش اشیا به وسیله خدا_ : و آنها را در حدود و اندازه ها و طبیعت ها و شکل ها به گونه های مختلفی جدا ساخت؛ آفریدگان نوپیدیدی که ساخت آنها را استوار کرده و آنها را بر [طبق] آنچه خواسته ، آفریده و نوآوری کرده است.

امام علی علیه السلام_ درباره آفرینش خفّاش_ : و از ریزه کاری های صنع او و شگفتی های آفرینش او ، آن چیزی است که به ما نشان داد از پیچیدگی های حکمت در این خفّاشان ، که روشنایی فراگیر همه چیز [چشمان] آنها را بر می گیرد و تاریکی گیرنده هر زنده ای [چشمان] آنها را می گستراند [به هنگام روز نمی بینند و استراحت می کنند و در شب به فعالیت می پردازند] .

امام علی علیه السلام: کار او قضا و حکمت است و خشنودی او [مایه] امان و رحمت ؛ با دانش حکم می کند و با بردباری در می گذرد.

امام زین العابدین علیه السلام: [خداوندا!] منزهی تو ... ای فرزانه ای که چه بسیار است شناسایی ات .

امام باقر علیه السلام_ هنگامی که به ایشان گفته شد : چگونه [خداوند] از آنچه انجام می دهد ، مورد پرسش قرار نمی گیرد؟_ : زیرا او ، جز آنچه حکمت و درست است، انجام نمی دهد.

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَا يَفْعَلُ لِعِبَادِهِ إِلَّا الْأَصْلَحَ لَهُمْ ، وَلَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا ، وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (1) .

الإمام الرضا عليه السلام: سُبْحَانَ مَنْ خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ ، وَأَتَقَنَ مَا خَلَقَ بِحِكْمَتِهِ ، وَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مِنْهُ مَوْضِعَهُ بِعِلْمِهِ ، سُبْحَانَ مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ . (2)

راجع: ج 4 ص 182 (الفصل الخامس: دَوْرُ مَعْرِفَةِ الْخَلْقِ فِي مَعْرِفَةِ الْخَالِقِ).

18 / 9 الجواب عمّا يوهّم خلاف الحكمة يرسل الله صلى الله عليه وآله: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: . . . وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالْفَقْرِ وَلَوْ أَغْنَيْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ، وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالْغِنَاءِ وَلَوْ أَفْقَرْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ، وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالسُّقْمِ وَلَوْ صَحَّحْتُ جِسْمَهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ، وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالصِّحَّةِ وَلَوْ أَسْقَمْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ، إِنِّي أُدَبِّرُ عِبَادِي لِعِلْمِي بِقُلُوبِهِمْ؛ فَإِنِّي عَلِيمٌ خَبِيرٌ. (3)

1- التوحيد: ص 403 ح 9 عن عبد الله بن الفضل الهاشمي .

2- عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 118 ح 9، التوحيد: ص 137 ح 10 كلاهما عن الفضل بن شاذان، بحار الأنوار: ج 4 ص 85 ح 20

3- التوحيد: ص 400 ح 1، علل الشرائع: ص 12 ح 7 كلاهما عن أنس، كنز العمال: ج 1 ص 231 ح 1160 نقلاً عن ابن أبي الدنيا في كتاب الأولياء والحكيم وابن مردويه وراجع: الكافي: ج 2 ص 60 ح 4 والأمالى للطوسي: ص 166 ح 278 وتاريخ بغداد: ج 6 ص 15 والفردوس: ج 5 ص 250 ح 8098 وح 8100 .

18 / 9 درباره آنچه در نظام آفرینش ، حکیمانه به نظر نمی رسد

امام صادق علیه السلام: به درستی که خداوند والا و بلندمرتبه ، برای بندگانش جز شایسته ترین [گزینه] برای ایشان را انجام نمی دهد و به مردم ، هیچ ستم نمی کند؛ بلکه مردم به خودشان ستم می کنند.

امام رضا علیه السلام: منزه است آن که آفریدگان را به توانایی خود آفرید و آنچه آفرید ، با حکمت خود ، استوار ساخت و هر چیزی از آن را با دانش خود ، در جایگاه خود نهاد. منزه است آن که خیانت دیدگان را و آنچه سینه ها نهان می کنند ، می داند و مانند او چیزی نیست و او شنوایی بیناست.

ر . ك : ج 4 ص 183 (فصل پنجم: نقش شناخت خلقت در شناخت خالق) .

18 / 9 درباره آنچه در نظام آفرینش ، حکیمانه به نظر نمی رسد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند والا و بلندمرتبه فرمود : «... همانا از بندگان مؤمن من ، کسی هست که ایمان او جز با تنگ دستی به سامان نمی شود و اگر او را توانگر سازم، توانگری، [ایمان] او را تباہ می کند و از بندگان مؤمن من ، کسی هست که ایمانش جز با توانگری به سامان نمی شود و اگر او را تنگ دست کنم، تنگ دستی [ایمان] او را تباہ می سازد و از بندگان مؤمن من ، کسی هست که ایمان او جز با بیماری به سامان نمی شود و اگر تن او را بهبود بخشم، [ایمان] او را تباہ می کند و از بندگان مؤمن من ، کسی هست که ایمانش جز با تن درستی به سامان نمی شود و اگر او را بیمار کنم ، [ایمان] او را تباہ می سازد. من بندگانم را طبق دانش خود به دل های ایشان تدبیر می کنم و من ، دانا و آگاهم».

عنه صلى الله عليه وآله يقول الله تعالى: تَقَصَّلْتُ عَلَى عَبْدِي بِأَرْبَعِ خِصَالٍ: سَلَطْتُ الدَّابَّةَ عَلَى الْحَبَّةِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَادَّخَرَهَا الْمُلُوكُ كَمَا يَدَّخِرُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ، وَأَلْقَيْتُ النَّتْنَ عَلَى الْجَسَدِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ مَا دَفَنَ خَلِيلٌ خَلِيلَهُ أَبَدًا، وَسَلَّطْتُ السَّلْوَ عَلَى الْحُزْنِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَانْقَطَعَ النَّسْلُ، وَقَصَّيْتُ الْأَجَلَ وَأَطَلْتُ الْأَمَلَ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَحَرَبَتِ الدُّنْيَا، وَلَمْ يَتَهَنَّ ذُو مَعِيشَةٍ بِمَعِيشَتِهِ. (1)

الإمام علي عليه السلام في الحكمة المنسوبة إليه: مِنْ الْحِكْمَةِ جَعَلَ الْمَالَ فِي أَيْدِي الْجُهَالِ؛ فَإِنَّهُ لَوْ خُصَّ بِهِ الْعُقَلَاءُ لَمَاتَ الْجُهَالُ جُوعًا، وَلَكِنَّهُ جَعَلَ فِي أَيْدِي الْجُهَالِ، ثُمَّ اسْتَنْزَلَهُمْ عَنْهُ الْعُقَلَاءَ بِلُطْفِهِمْ وَفَطْنَتِهِمْ. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ دَاوُودَ النَّبِيَّ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ فِي مِحْرَابِهِ إِذْ مَرَّتْ بِهِ دَوْدَةُ حَمْرَاءَ صَغِيرَةٍ تَدْبُ حَتَّى انْتَهَتْ إِلَى مَوْضِعٍ سَجُودِهِ، فَنَظَرَ إِلَيْهَا دَاوُودُ وَحَدَّثَ فِي نَفْسِهِ: لِمَ خُلِقَتْ هَذِهِ الدَّوْدَةُ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهَا تَكَلَّمِي، فَقَالَتْ لَهُ: يَا دَاوُودُ، هَلْ سَجِعْتَ حَسِّي أَوْ اسْتَبْتَنْتَ عَلَى صَافَا أَثْرِي؟ فَقَالَ لَهَا دَاوُودُ: لَا. قَالَتْ: فَإِنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ دَبِيحِي وَنَفْسِي وَحَسِّي، وَيَرَى أَثْرَ مَشْيِي، فَاخْفِضِ مِنْ صَوْتِكَ. (3)

الاحتجاج: مِنْ سُؤَالِ الزَّنَدِيقِ الَّذِي سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ أَنْ قَالَ: ... أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ أَلَمْ يَخْلُقْ فِي مَلَكِهِ، أَوْ مُضَادًّا لَهُ فِي تَدْبِيرِهِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَمَا هَذَا الْفَسَادُ الْمَوْجُودُ فِي الْعَالَمِ؛ مِنْ سَبَاعِ ضَارِيَةٍ، وَهَوَامٍّ مُخَوِّفَةٍ، وَخَلْقِ كَثِيرٍ مُشَوَّهَةٍ، وَدَوْدٍ وَبَعُوضٍ وَحَيَاتٍ وَعَقَارِبٍ، وَزَعَمْتَ أَنَّهُ لَا يَخْلُقُ شَيْئًا إِلَّا لِعِلَّةٍ، لِأَنَّهُ لَا يَعْثُ؟ قَالَ: أَلَسْتَ تَرَعُمُ أَنَّ الْعَقَارِبَ تَنْفَعُ مِنْ وَجَعِ الْمَثَانَةِ وَالْحَصَاةِ، وَلَمَنْ يَبُولُ فِي الْفِرَاشِ، وَأَنَّ أَفْضَلَ التَّرْيَاقِ مَا عُولِجَ مِنْ لُحُومِ الْأَفَاعِي؛ فَإِنَّ لُحُومَهَا إِذَا أَكَلَهَا الْمَجْدُومُ بِشَبِّ نَفْعِهِ، وَتَرَعُمُ أَنَّ الدَّوْدَ الْأَحْمَرَ الَّذِي يُصَابُ تَحْتَ الْأَرْضِ نَافِعٌ لِلْأَكِلَةِ؟ (4) قَالَ: نَعَمْ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَمَّا الْبَعُوضُ وَالْبَقُ فَبَعْضُ سَبَبِهِ أَنَّهُ جَعَلَ أَرْزَاقَ بَعْضِ الطَّيْرِ، وَأَهَانَ بِهَا جَبَارًا تَمَرَّدَ عَلَى اللَّهِ وَتَجَبَّرَ، وَأَنْكَرَ رُبُوبِيَّتَهُ، فَسَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ أضعفَ خَلْفَهُ لِيُرِيَهُ قُدْرَتَهُ وَعَظَمَتَهُ، وَهِيَ الْبَعُوضَةُ، فَدَخَلَتْ فِي مَنْخَرِهِ حَتَّى وَصَلَتْ إِلَى دِمَاعِهِ فَفَتَلَتْهُ. وَاعْلَمْ أَنَّ لَوْ وَقَفْنَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى لِمَ خَلَقَهُ؟ لِأَيِّ شَيْءٍ أَنْشَأَهُ؟ لَكُنَّا قَدْ سَاوَيْنَاهُ فِي عِلْمِهِ، وَعَلِمْنَا كُلَّ مَا يَعْلَمُ، وَاسْتَغْنَيْنَا عَنْهُ، وَكُنَّا وَهُوَ فِي الْعِلْمِ سَوَاءً. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي هَلْ يُعَابُ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ وَتَدْبِيرِهِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقَهُ غُرْلًا (5)، أَدْرِيكَ مِنْهُ حِكْمَةٌ أَمْ عَبَثٌ؟ قَالَ: بَلْ حِكْمَةٌ مِنْهُ. قَالَ: [فَلِمَ] (6) غَيَّرْتُمْ خَلْقَ اللَّهِ، وَجَعَلْتُمْ فِعْلَكُمْ فِي قَطْعِ الْعُلْفَةِ أَصُوبَ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ لَهَا، وَعَبْتُمْ الْأَغْلَفَ، وَاللَّهُ خَلَقَهُ، وَمَدَحْتُمْ الْخِتَانَ وَهُوَ فِعْلُكُمْ، أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ كَانَ خَطَأً غَيْرَ حِكْمَةٍ؟! قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ حِكْمَةٌ وَصَوَابٌ، غَيْرَ أَنَّهُ سَنَّ ذَلِكَ وَأَوْجَبَهُ عَلَى خَلْقِهِ، كَمَا أَنَّ الْمَوْلُودَ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ وَجَدْنَا سُرَّتَهُ مُتَّصِلَةً بِسُرَّةِ أُمِّهِ كَذَلِكَ خَلَقَهَا الْحَكِيمُ فَأَمَرَ الْعِبَادَ بِقَطْعِهَا، وَفِي تَرْكِهَا فَسَادٌ بَيْنَ الْمَوْلُودِ وَالْأُمِّ، وَكَذَلِكَ أَطْفَارُ الْإِنْسَانِ أَمَرَ إِذَا آلَتْ أَنْ تُقَلَّمُ، وَكَانَ قَادِرًا يَوْمَ دَبَّرَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ أَنْ يَخْلُقَهَا خَلْقَةً لَا تَطُولُ، وَكَذَلِكَ الشَّعْرُ مِنَ الشَّارِبِ وَالرَّأْسِ، يَطُولُ فَيَجْزُ، وَكَذَلِكَ الثَّيْرَانِ خَلَقَهَا اللَّهُ فُحُولَةً، وَإِخْصَاؤُهَا أَوْفَقٌ، وَلَيْسَ فِي ذَلِكَ عَيْبٌ فِي تَقْدِيرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (7)

1- تاريخ بغداد: ج 9 ص 109 الرقم 4714 عن البراء وراجع: الفردوس: ج 5 ص 228 ح 8036.

2- شرح نهج البلاغة: ج 20 ص 289 ح 310.

3- الزهد للحسين بن سعيد: ص 64 ح 170 عن أبي حمزة، بحار الأنوار: ج 14 ص 17 ح 29.

4- الأكلة كفرحة داء في العضو ياتكل منه (القاموس المحيط: ص 1242).

- 5- .الغُرْلَة : مثل القلفة وزنا ومعنا ، وِغْرَلٍ غُرْلًا من باب تعب : إذا لم يختن (المصباح المنير : ص 466).
- 6- .سقط ما بين المعقوفين من الطبعة المعتمدة وأثبتناه من وسائل الشيعة (ج 21 ص 436 ح 27518).
- 7- .الاحتجاج : ج 2 ص 212 و ص 226 ح 223 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 173 ح 2.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند متعال می فرماید : «بر بنده ام به چهار ویژگی لطف ورزیدم : موریانه را بر دانه مسلط ساختم و اگر آن نبود، پادشاهان ، آن را برای خود می اندوختند، آن گونه که زر و سیم را می اندوزند؛ و گندیدن را بر تن [انسان ها] انداختم و اگر آن نبود، هیچ دوستی دوست خود را به خاک نمی سپرد؛ و دور شدن [و از یاد رفتن] را بر اندوه مسلط ساختم و اگر آن نبود، نسل [بشری] قطع می شد ؛ و مهلت معین کردم (1) و آرزو را دراز نمودم و اگر آن نبود، دنیا ویران می شد و هیچ صاحب زندگی از زندگی خود ، لذت نمی بُرد».

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان _ نهادن مال در دستن نابخردان ، از حکمت [خدا] است؛ زیرا اگر خردمندان به آن ویژه می گشتند، نابخردان از گرسنگی می مُردند؛ ولی مال در دستن نابخردان نهاده شد. آن گاه ، خردمندان به ظرافت و تیزهوشی خود ، آن را از دست ایشان بیرون کشیدند. (2)

امام باقر علیه السلام : داوود پیامبر _ که دروذهای خدا بر او باد _ روزی در محراب خود بود که دید کرم قرمز و ریزی در کنار او می خزد تا به جایگاه سجده وی رسید. داوود به آن نگریست و با خود گفت : «این کرم برای چه آفریده شده است؟». خداوند به کرم وحی کرد که : «سخن بگو». پس [کرم] به او گفت : ای داوود! آیا صدای پنهان مرا شنیده ای، یا ردّ پایم را بر روی صخره یافته ای؟ داوود به او گفت : «نه». گفت : همانا خداوند ، خزش من ، نفس من، و صدای پنهان مرا می شنود و اثر راه رفتنم را می بیند. پس صدایت را پایین بیاور .

الاحتجاج : از جمله پرسش های فراوان زندیق که از امام صادق علیه السلام پرسید، این بود که گفت : ... مرا از [کار] خدا آگاه کن. آیا او را در فرمان روایی اش انبازی یا او را در تدبیرش همآوردی هست؟ فرمود : «نه». گفت : پس این تباهی موجود در جهان ، اعم از درندگان وحشی ، حشرات خوف انگیز ، آفریدگان فراوان زشت ، کرم و پشه و مارها و عقرب ها چیست ، در حالی که ادعا می کنی او چیزی را جز برای حکمتی نمی آفریند ، زیرا او کار بیهوده نمی کند؟ فرمود : «آیا باور نداری که عقرب ها برای درد ممانه و سنگ ممانه و برای کسی که در بستر ادرار می کند، سودمند است و بهترین پادزهر ، از گوشت افعی ها به عمل می آید و اگر جذام گرفته ، گوشت آنها را با زاج سفید بخورد، او را سودمند می افتد و گمان می کنی که کرم سرخ که در زیر زمین به هم می رسد ، برای بیماری خوره سودمند است؟». گفت : بله. فرمود : «و اما برخی از سبب های [آفرینش] پشه و ساس ، آن است که روزی های برخی پرندگان قرار داده شده اند و [خداوند] به وسیله آن ، ستمگری (نمرود) را که بر خداوند گستاخی کرد و گردن فرازی نمود و خداوندگاری او را انکار کرد، خوار ساخت و خداوند ، ناتوان ترین آفریدگانش را _ که همان پشه است _ ، بر او مسلط نمود تا توانایی و سترگی خود را به او نشان دهد. پس، از سوراخ بینی او داخل شد تا این که به مغز او رسید و وی را کُشت. و بدان که ما هر گاه بر همه چیزهایی که خدای متعال آفریده ، آگاهی یابیم که چرا آن را آفریده و برای چه چیز آن را ایجاد کرده است ، [در این صورت] با او در دانشش برابری کرده ایم و همه آنچه را که می داند ، دانسته ایم و از او بی نیازی ورزیده ایم، و ما و او در دانش ، یکسان می شویم». گفت : پس مرا آگاه کن که آیا بر چیزی از آفرینش خدا و تدبیر او می توان خُرده گرفت؟ فرمود : «نه». گفت : خداوند ، مردمان را چنان آفریده که آلت تناسلی شان لایه ای اضافی داشته باشد. آیا این کار او حکیمانه است یا بیهوده؟ فرمود : «بلکه کاری حکیمانه از اوست». گفت : آفرینش خدا را دگرگون ساختید و کار خود را در ختنه و بریدن لایه ختنه گاه ، درست تر از آن چیزی که خداوند برای آن آفریده ، نهادید و بر مرد ختنه نکرده ، خُرده گرفتید، در حالی که خداوند ، آن را آفریده است، و ختنه کردن را ستودید ، در حالی که آن ، کار شماسست، یا این که می گویند این کار ، از جانب خدا خطا و بی حکمتی بود؟ فرمود : «آن ، کاری حکیمانه از خدا و درست است. با وجود این ، او ختنه کردن را سنت نهاد و بر مردمانش واجب کرد. به همین سان، نوزاد ، هر گاه از شکم مادر بیرون بیاید، ناف او را پیوسته به ناف مادرش می یابیم. خداوند حکیم ، آن گونه آن را آفریده و بندگان را به بُریدن

آن فرمان داده است و در فرو گذاشتن آن ، تباهی آشکار برای نوزاد و مادر است و همان سان ، دستور داده که ناخن های انسان ، هر گاه بلند شدند، گرفته شوند و آن روز که آفرینش انسان را تدبیر کرد ، توانا بود که آن را به گونه ای بیافریند که بلند نشود ، و موی سیبیل و سر ، همان گونه است که بلند می شود و سپس ، چیده می شود ، و همان گونه اند گاوان نر که خداوند ، آنها را نرینه آفریده و اخته کردن آنها مناسب تر است و در این ، خُرده ای بر تقدیر خداوند عز و جل نیست».

1- مقصود ، این است که مدّت عمر انسان ها محدود و آرزوهای آنان ، نامحدود است.

2- تعبیر متن عربی ، «استنزلهم عنه» است که ترجمه لفظ به لفظ آن می شود : «و ایشان را از آن ، پایین بیاورند».

راجع : التوحيد للصدوق : ص 398 (باب إنَّ الله تعالى لا يفعل بعباده إلاَّ الأصلاح لهم) .

ر. ك : التوحيد، صدوق: ص 398 (باب این که خدای متعال ، برای بندگانش جز شایسته ترین [گزینه] برای آنها را انجام نمی دهد).

الفصل التاسع عشر: الحليـم الحليم لغةً «الحليم» مشتق من مادة «حلم»، و«الحلم» في اللغة ذو معانٍ مختلفة هي: «ترك العجلة» (1) ، و«الأناة» (2) ، و«الصفح والستر» (3) .

الحليم في القرآن والحديث جاء ذكر صفة «الحليم» إلى جانب صفة «الغفور» ستّ مرّات في القرآن الكريم ، وثلاث مرّات مع صفة «العليم» ، ومرة واحدة مع صفة «الغني» ، ومرة واحدة أيضاً مع صفة «الشكور» . إنّ الآيات والأحاديث تذهب إلى أنّ حلم الله سبحانه يتحقّق غالباً بالنسبة إلى معاصي العباد ، من هنا نجد حلم الله على أساس المعنى اللغويّ بمعنى الغضّ عن معاصي العباد ، وأنّه لا يعجل في مجازات العصاة ، بل يصبر لهم ويمنحهم فرصة فرصة التّوبة والتدارك . استخدمت هذه الصفة في القرآن الكريم في الموارد التي تبين مواجهة الباري سبحانه للعاصين له بلحاظ المعنى اللغويّ للحليم وهو «عدم إسراع الله سبحانه في عقوبة المذنبين وامهالهم للتوبة والرجوع عن المعصية» ولما كانت العجلة في عقوبة المذنب مع احتمال رجوعه وتوبته من صفات الجاهل ، استخدم القرآن الكريم صفة الحلم قرينة لصفة العلم ، كما فسّر الحلم الالهي في الأحاديث الشريفة بعدم صدور فعل الجهل عنه ، وعدم العجلة في عقوبة المذنبين .

1- .معجم مقاييس اللغة : ج 2 ص 93 .

2- .الصحاح : ج 5 ص 1903 .

3- .المصباح المنير : ص 148 .

فصل نوزدهم : حلیم**واژه شناسی « حلیم »****حلیم، در قرآن و حدیث**

فصل نوزدهم : حلیمواژه شناسی « حلیم » صفت « حلیم (بردبار) »، برگرفته از ماده « حلم » است و حلم، در لغت، دارای معانی مختلف است که عبارت اند از : ترك شتاب، درنگ ورزیدن، روی برگرداندن و پوشاندن .

حلیم، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، صفت « حلیم »، در کنار صفت « غفور »، شش مرتبه و با صفت « علیم »، سه بار و نیز يك بار با صفت « غنی » و يك بار با صفت « شكور » آمده است. آیات و روایات، این معنا را می رسانند که حلم خداوند سبحان، غالباً درباره گناه بندگان به کار برده می شود. از همین جا به دست می آوریم که اساساً معنای لغوی « حلم » خداوند، چشم پوشی کردن از گناه بندگان است و این که خداوند، در کیفر گناهکاران، شتاب نمی کند . بلکه صبر می کند و به آنها فرصت می دهد تا توبه کنند و جبران نمایند . کاربرد این صفت در قرآن کریم، در مورد برخورد خداوند متعال با کسانی که از او نافرمانی کرده اند، با عنایت به مفهوم لغوی آن، به معنای شتاب نکردن خدا در کیفر گناهکاران و مهلت دادن به آنها برای توبه و بازگشت از گناه است و از آن جا که عجله کردن در کیفر گناهکار، با آن که ممکن است توبه کند، اقدامی عالمانه نیست، قرآن، صفت بردباری خداوند را در کنار علم او قرار داده است و در احادیث، « حلیم » بودن خداوند با این توصیف که خداوند، کار جاهلانه نمی کند و نسبت به کیفر گناهکاران عجله نمی نماید، مورد تأکید قرار گرفته است .

19 / 1 الحليم الذي لا يجهل الكتاب «إِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله من دُعائه يَوْمَ الْأَحْزَابِ -: إلهي أَنْتَ الْحَلِيمُ الَّذِي لَا يَجْهَلُ . (2)

19 / 2 الحليم الذي لا يعجل الكتاب «وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ» . (3)

1- الحجج : 59 .

2- مهج الدعوات : ص 94 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 212 ح 7 وراجع: البلد الأمين : ص 118 والمصباح للكفعمي : ص 160 .

3- البقرة : 225 ، المائدة : 101 وراجع: البقرة : 235 وآل عمران : 155 والإسراء : 44 وفاطر : 41 .

19 / 1 بردباری که نابخردی نمی کند

19 / 2 بردباری که شتاب نمی کند

19 / 1 بردباری که نابخردی نمی کند قرآن «بی گمان و بدون تردید ، خداوند ، دانای بردبار است» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در دعای ایشان در روز نبرد احزاب _ : خدای من! تو آن بردباری هستی که نابخردی نمی کند.

19 / 2 بردباری که شتاب نمی کند قرآن «و خداوند ، آمرزگار بردبار است» .

«وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى أَخِي الْعُزَيْرِ: ... لَا تَأْمَنُ مَكْرِي حَتَّى تَدْخُلَ جَنَّتِي ، فَاهْتَزَّ عُزَيْرٌ بِيَكِي ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ : لَا تَبْكُ يَا عُزَيْرُ ؛ فَإِنَّ عَصِيَّتِي بِجَهْلِكَ غَفَرْتُ لَكَ بِحِلْمِي ؛ لِأَنِّي كَرِيمٌ لَا أَعْجَلُ بِالْعُقُوبَةِ عَلَى عِبَادِي وَأَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ .

(2)

عنه صلى الله عليه وآله: يَا مَنْ هُوَ يَمَنُ عَصَاهُ حَلِيمٌ . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام_ فِي صِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : الْحَلِيمُ الَّذِي لَا يَعْجَلُ . (4)

1- البقرة : 263 .

2- الفردوس : ج 1 ص 144 ح 514 عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 11 ص 500 ح 32341 .

3- المصباح للكفعمي : ص 336 ، البلد الأمين : ص 410 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 396 .

4- التوحيد : ص 76 ح 32 عن محمد بن أبي عمير ، بحار الأنوار : ج 98 ص 67 وراجع: التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه

السلام : ص 135 ح 68 .

«و خداوند ، بی نیاز بردبار است» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل به برادرم عَزَّیر وحی کرد : «... از مکر من ، ایمن مباش تا این که به بهشتم در آیی» . پس عَزَّیر گریست و بر خود لرزید. خداوند به او وحی کرد : «ای عزیز! گریه مکن. اگر به دلیل نادانی ات مرا نافرمانی کنی ، تو را با بردباری خود بیامرزم؛ زیرا من ، کریمی هستم که در کیفر بندگانم شتاب نمی کنم و من ، مهربان ترین مهربانانم» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای آن که با کسی که او را نافرمانی کند، بردبار است!

امام کاظم علیه السلام در وصف خداوند عز و جل : بردباری است که شتاب نمی کند.

ص: 503

فهرست تفصیلی .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

